

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

سرشناسه:  
عنوان و نام پدیدآور:  
مشخصات نشر:  
مرجع تولید:  
شابک:  
یادداشت:  
یادداشت:  
یادداشت:  
یادداشت:  
یادداشت:  
عنوان روی جلد:  
موضوع:  
شناسه افزوده:  
رده بندی کنگره:  
رده بندی دیویی:  
شماره کتابشناسی ملی:

رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -  
منطق تفسیر قرآن (۱) / محمدعلی رضایی اصفهانی.  
قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۲.  
پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ  
۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۰۲۳-۳  
پشت جلد به انگلیسی:  
Mohammad Ali Rezaei esfahani. The logic of the exegesis of the Quran (1).  
چاپ دوم.  
چاپ سوم: ۱۳۹۲ (فیبا).  
چاپ چهارم: ۱۳۹۵ (فیبا)  
چاپ پنجم: ۱۳۹۶ (فیبا).  
چاپ ششم: ۱۳۹۸ (فیبا).  
عنوان روی جلد: منطق تفسیر قرآن (۱)، مبانی و قواعد تفسیر قرآن.  
کتابنامه.  
منطق تفسیر قرآن (۱)، مبانی و قواعد تفسیر قرآن.  
تفسیر..فن.  
جامعة المصطفی ﷺ العالمیه. مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ  
BP ۹۱/۵/ر/۶م۸ ۱۳۹۱  
۲۹۷/۱۷۱  
۳۱۷۰۵۲۳

BA۰۰۳۴.ج۱

# منطق تفسیر قرآن (۱)

## مبانی و قواعد تفسیر قرآن

محمد علی رضایی اصفهانی



مرکز بین المللی  
ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر قرآن

مؤلف: محمد علی رضایی اصفهانی

چاپ ششم: ۱۳۹۸ ش / ۱۴۴۱ ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

● چاپ: نارنجستان ● قیمت: ۶۹۰۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸؛

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ / ۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ + تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / ۰۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵

◀ ایران، قم، بلوار محمدمین، سه راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶

📧 pub\_almustafa

🛒 <http://buy-pub.miu.ac.ir>

✉ miup@pub.miu.ac.ir

باسپاس از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● ناظر چاپ: نعمت‌الله یزدانی

● مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر فنی: علی عبادی فرد

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

هرگونه نسخه برداری اعم از کپی برداری و بازنویسی و انتشار، اسکن، ذخیره کامپیوتری، ترجمه به زبان‌های دیگر و ساخت

فایل صوتی کتاب، بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع، شرعاً حرام و از طریق مراجع قانونی، قابل پیگیری است.

## hw

برنامه‌ریزی درسی، باید پویا و متناسب با دگرگونی‌هایی باشد که در ساختار دانش و رشته‌های علمی پدید می‌آیند. تحولات اجتماعی، نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضیات جدید دانش، اطلاعات، مهارت‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های نوینی را فرا می‌خواند که پاسخ‌گویی به آنها ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید. گسترش فرهنگ‌های سلطه‌گر جهانی و جهانی شدن فرهنگ در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، مشکلات و نیازهای نوظهوری را پیش رو گذارده است که رویارویی منطقی با آنها، در پرتو آراستن افراد به اندیشه‌های بارور، ارزش‌های متعالی و رفتارهای منطقی امکان‌پذیر است که در قالب موقعیت‌های رسمی آموزشی با ایجاد رشته‌های جدید و گسترش دامنه آموزش و مهارت‌ها و تربیت سازمان یافته صورت می‌گیرد.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار، قاعده‌مند و تجربه‌پذیر است که در آن برنامه‌های آموزشی، متن‌های درسی و استادان، ارکان اصلی به‌شمار می‌آیند و بالندگی برنامه آموزشی به هماهنگی آن با نیاز زمان، استعداد علم‌آموزان و امکانات موجود وابسته است؛ چنان‌که استواری متن‌های درسی با ارائه تازه‌ترین دستاوردهای علم در قالب نوین‌ترین شیوه‌ها و فناوری‌های آموزشی بستگی دارد. بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و روزآمد کردن آنها، به حفظ نشاط علمی

مراکز آموزشی کمک می‌رساند. حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند. در همین راستا، «جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية» که به‌عنوان بخشی از این مجموعه، رسالت تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را برعهده دارد، به پی‌ریزی دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی اقدام کرد.

این دفتر با ارج نهادن به تلاش‌های صورت گرفته و خوشه چینی از خرمن دانش عالمان گرانقدر، بر آن شد تا با بهره‌گیری از شیوه‌های جدید آموزشی و تازه‌ترین دستاوردهای علمی، به تهیه متن‌های آموزشی پردازد.

تدوین و نشر بیش از ۸۰ متن درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

نوشتار حاضر با عنوان «o.v. U fi» (1) «fB» «o.v. 'Uk' A» که برای درس دوره تفسیر و علوم قرآن کارشناسی نگارش یافته، حاصل تلاش علمی و در خور تقدیر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی است که از ایشان و دیگر فرزندان، به‌ویژه گروه تدوین و تأمین منابع درسی، که در به ثمر رسیدن این اثر بذل عنایت کرده‌اند، تشکر می‌کنیم.

در پایان، ارباب فضل و معرفت را به یاری خواننده و چشم امید به نقد و نظر آنان دوخته‌ایم.

«» f.~. LS wo.

۵	.....o{ B} hw
۱۱	..... درآمد
۱۱	..... مفهوم‌شناسی منطق تفسیر
۱۲	..... شیوه‌نامه
o.v. U fB< / Ay hM	
۱۷	..... مقدمه
۱۸	..... نگارش در مورد مبانی تفسیر
۱۹	.....o.v. U1
۱۹	..... یک) نظام‌شناسی دانش تفسیر
۲۰	..... دو) مفهوم‌شناسی تفسیر
۲۹	..... سه) علل و عوامل نیاز به تفسیر
۳۶	..... چهار) منابع تفسیر
۳۸	..... ۱. قرآن
۴۱	..... ۲. سنت
۶۵	..... ۳. عقل
۷۰	..... ۴. علوم تجربی
۷۹	..... ۵. منابع تاریخی و جغرافیایی
۸۵	..... ۶. ادبیات عرب
۹۰	..... ۷. علوم قرآن
۹۳	..... ۸. شهود و مکاشفه
۹۷	..... ۹. اجماع
۱۰۳	..... ۱۰. اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان
۱۰۵	..... ۱۱. اقوال صحابه و تابعین
۱۱۲	..... پنج) شرایط مفسر قرآن
۱۲۵	..... شش) پیش فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر قرآن
۱۲۵	..... ۱. قرآن وحی الاهی است
۱۲۷	..... ۲. تحریف ناپذیری قرآن

۱۲۷	۳. حکیمانه بودن قرآن .....
۱۳۰	۴. هدفمندی و هدایت‌گری قرآن .....
۱۳۱	۵. هماهنگی آموزه‌های قرآن با فطرت انسان .....
۱۳۲	۶. قرآن؛ دارای ساحت‌های فهم و بطون .....
۱۳۳	۷. حجیت ظواهر قرآن .....
۱۳۴	۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن .....
۱۴۷	۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب و حیانی و منطقی کلمات و آیات) .....
۱۵۰	۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه .....
۱۵۵	۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی .....
۱۵۶	۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن .....
۱۷۰	۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن .....
۱۷۰	۱۴. جامعیت قرآن جهانی و جاودانی بودن قرآن .....
۱۷۲	۱۵. واقع‌نمایی و حجیت تفسیر .....
۱۷۳	۱۶. جدائی‌ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر ﷺ و اهل بیت ) .....
۱۷۴	هفت) معیارها و ضوابط تفسیر معتبر .....
۱۷۷	۱۷۷. ¥%FU .....
۱۷۷	درآمد .....
۱۷۸	۱. مفهوم‌شناسی تأویل .....
۱۸۸	۲. جواز تأویل و ضوابط آن .....
۱۸۹	۳. رابطه تأویل و تفسیر .....
۱۹۰	۴. علم به تأویل و راسخان در علم .....
۱۹۷	۱۹۷. © – M .....
۱۹۷	درآمد .....
۱۹۸	تاریخچه .....
۲۰۲	مفهوم‌شناسی «بطن» .....
۲۰۶	دلایل وجود بطن قرآن .....
۲۱۳	دیدگاه‌های اساسی درباره بطن .....
۲۱۳	الف) اخذ بطن قرآن و نفی ظواهر (بطن‌گرایی افراطی) .....
۲۱۵	ب) اخذ به ظواهر و نفی بطن (ظاهرگرایی افراطی) .....
۲۱۸	ج) اخذ ظواهر و بطن قرآن (شیوه اهل بیت ) .....
۲۱۹	نظریه‌پردازی‌های دانشمندان در مورد بطن قرآن .....
۲۲۰	یک. نظریه وجود شناختی .....
۲۲۲	دو. نظریه‌های معناشناختی .....
۲۳۳	دست‌یابی به باطن قرآن برای غیر معصومین  .....
۲۳۹	راهکارهای بطن‌گیری از آیات قرآن .....
	o.v. Uk A : j y hM
۲۴۷	۲۴۷. RBf. .....
۲۴۷	درآمد .....



۲۴۸	..... مفهوم‌شناسی
۲۵۲	..... تاریخچه
۲۵۵	..... منابع استخراج قواعد تفسیر
۲۵۵	..... تقسیمات قواعد
۲۵۹	..... «k A /2» «o.v. U oE» «f» «»
۲۵۹	..... (الف) قواعد مشترک تفسیر و اصول الفقه
۲۶۲	..... ۱. قواعد «امر»
۲۶۹	..... ۲. قواعد «نهی»
۲۷۲	..... ۳. قاعده مجمل و مبین
۲۸۳	..... ۴. قاعده تخصیص و تقييد در قرآن
۳۰۰	..... ۵. قاعده استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا
۳۰۴	..... ۶. قاعده مفهوم و منطوق
۳۱۱	..... (ب) قواعد مشترک تفسیر و منطق
۳۱۱	..... قاعده: لزوم توجه به دلالت‌های کلام
۳۲۳	..... (ج) قواعد ادبی
۳۲۶	..... ۱. قاعده حصر (=قصر) در قرآن
۳۲۶	..... ۲. قواعد اظهار و اضمار
۳۲۸	..... ۳. زیادی در قرآن نیست
۳۳۰	..... ۴. قواعد حذف و تقدیر
۳۳۱	..... ۵. قواعد تقدیم و تأخیر
۳۳۲	..... ۶. قواعد عطف
۳۳۳	..... ۷. قواعد وصف
۳۳۵	..... (د) قواعد مشترک تفسیر و لغت (واژه‌شناسی)
۳۳۷	..... ۱. لزوم مراجعه به منابع لغوی و عدم تکیه بر ذهنیات
۳۳۷	..... ۲. حجیت قول لغوی در فهم معانی واژگان قرآن
۳۳۸	..... ۳. در موارد تعارض اقوال لغویین، از قول مشهور استفاده می‌شود.
۳۳۸	..... ۴. لزوم توجه به معانی واژگان در عصر نزول قرآن
۳۴۰	..... ۵. لزوم جداسازی معنای حقیقی، مجازی، مشترک لفظی و معنوی و کنایه
۳۴۰	..... ۶. لزوم توجه به وجوه و نظائر
۳۴۱	..... ۷. لزوم ریشه‌یابی واژگان دخیل و توجه به نقش آنها در تفسیر
۳۴۲	..... ۸. توجه به وجوه و نظائر در قرآن
۳۴۴	..... ۹. قاعده ترادف
۳۴۷	..... ۱۰. قاعده اشتراک
۳۵۳	..... (ه) قواعد زبان‌شناختی تفسیر قرآن
۳۵۵	..... ۱. واقع‌نمایی زبان قرآن
۳۵۵	..... ۲. عناصر فنی زبان قرآن
۳۵۶	..... ۳. اصطلاحات خاص در زبان قرآن

۴. توجه به کلمات کلیدی، کانونی و محوری ..... ۳۵۷
۵. عناصر عرفی و عقلایی زبان قرآن ..... ۳۶۲
۶. تطور زبان مبدأ (و مقصد) ..... ۳۶۳
۷. چند ساحتی بودن زبان قرآن ..... ۳۶۴
- (و) قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان ..... ۳۶۴
- قاعده تمایز معنای حقیقی لفظ از غیر آن ..... ۳۶۴
- (ز) قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت ..... ۳۷۵
- قاعده: رعایت قرائت معتبر قرآن ..... ۳۷۵
- (ح) قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن ..... ۳۸۱
۱. قاعده نسخ ..... ۳۸۱
۲. قاعده ارجاع متشابهات به محکومات ..... ۳۹۵
۳. قواعد نزول ..... ۴۰۳
- قاعده اول: لزوم توجه به شأن و سبب نزول در فهم و تفسیر آیات ..... ۴۰۴
- قاعده دوم: سبب و شأن نزول، موجب انحصار معنای آیه در یک مورد نمی شود ..... ۴۰۶
- قاعده سوم: عین کلمات قرآن نازل شده است، نه معانی آن ..... ۴۰۹
- قاعده چهارم: شناخت فرهنگ عرب معاصر نزول ..... ۴۱۰
- قاعده پنجم: زمان و مکان نزول در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است ..... ۴۱۳
- ۳/ A k B o.v. U (B) ..... ۴۱۷
۱. قاعده سیاق ..... ۴۱۷
۲. قاعده جری و تطبیق ..... ۴۳۱
۳. قاعده: ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر ..... ۴۵۶
۴. قاعده: پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن: ..... ۴۷۵
۵. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر ..... ۴۷۸
۶. قاعده استفاده از علم در تفسیر ..... ۴۸۴
۷. قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی ..... ۴۹۳
۸. تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر ..... ۴۹۷
۹. عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن ..... ۴۹۸
۱۰. عدم مخالفت تفسیر قرآن با سنت قطعی ..... ۴۹۹
۱۱. عدم مخالفت تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی ..... ۵۰۰
۱۲. عدم مخالفت تفسیر آیه با علوم تجربی قطعی ..... ۵۰۱
۱۳. رعایت پیش فرض های بنیادین تفسیر ..... ۵۰۲
۱۴. تفسیر آیات بر اساس روش صحیح تفسیر و لزوم رعایت اصول محاوره عرفی ..... ۵۰۳
۱۵. تفسیر آیات توسط مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم ..... ۵۰۵
۱۶. ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن ..... ۵۰۵
- کتابنامه ..... ۵۰۷

## درآمد

«قرآن کریم، چشمه جوشان معارف الهی و سفره‌ای پر نعمت است که به روی بشریت گشوده شده و تا فرجام جهان برنامه زندگی انسان است.»

استفاده از این آب حیات، مبانی و قواعد خاصی دارد، و آمادگی‌های ویژه‌ای را طلب می‌کند، تا انسان بتواند با تدبیر در آیات آن به راه سعادت رهنمون شود. مفسران و قرآن‌پژوهان، برخی از این مبانی و قواعد و شرایط را بیان کرده‌اند. برخی از این موارد، در علوم مقدماتی همچون منطق و اصول الفقه بیان شده است. این نوشتار بر آن است که این مبانی و قواعد را به شیفتگان قرآن کریم عرضه کند و آنها را در قالب «منطق تفسیر قرآن» سامان دهد.

## مفهوم شناسی منطق تفسیر

مقصود از منطق تفسیر قرآن، «مبانی، قواعد، سنجه‌ها، روش‌ها، گرایش‌ها و شیوه تحقیق در تفسیر قرآن است، که مراعات آنها می‌تواند از خطای مفسران جلوگیری کند» و به عبارت دیگر، «قواعد و ضوابط و روش‌های استنباط از قرآن کریم است، که

راه برداشت صحیح از قرآن را به مفسر می آموزد».

بنابراین، منطق تفسیر قرآن شامل موارد زیر است:

(الف) مبانی تفسیر؛

(ب) قواعد تفسیر؛

(ج) روش های تفسیری؛

(د) گرایش های تفسیری؛

(ه) روش پژوهش در تفسیر و علوم قرآن.

نگارنده در «fi U o.v. © (1)» به موارد اول و دوم پرداخته و در «o.v. U fi»

© (2)» به مورد سوم و چهارم پرداخته و در «منطق تفسیر قرآن (3)» به مورد آخر پرداخته است.

### شیوه نامه

#### J BT A A SA

اهداف کتاب عبارتند از: ۱) تبیین مبانی و پیش فرض های تفسیر و شرایط مفسر؛  
 ۲) توضیح قواعد اختصاصی تفسیر و قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر؛ ۳) نقد و  
 بررسی مختصر دیدگاه ها در موارد فوق؛ ۴) سامان دهی مبانی و قواعد تفسیر در قالب  
 آموزشی.

#### J %S» B «T» >

۱. تعریف و بررسی مبانی (مثل تفسیر، تأویل، بطن و...) و قواعد تفسیر و جداسازی  
 آنها و تبیین مرزهای هر کدام؛

۲. بهره گیری از مطالب جدید دانش تفسیر، مثل زبان قرآن و قرآن و فرهنگ زمانه

و ساماندهی آنها در قالب مبانی و قواعد تفسیر؛

۳. استفاده از قواعد تفسیری که در کتاب‌های اهل سنت مطرح شده است و بومی سازی آنها با توجه به مبانی فکری مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)؛

۴. ارائه مطالب متناسب با متن آموزشی؛

۵. تدریس مکرر متن در مراکز آموزشی، از جمله رشته تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی‌العالمیه و آزمایش و بازخوردگیری و اعمال آنها در متن.

» { p-CR B fl(Z

استادان محترم برای تدریس این متن، به نکات زیر توجه کنند:

۱. با توجه به اهداف آموزشی که در اول درس‌ها آمده، مطالب عمده درس توسط معلم در کلاس مطرح و مطالعه جزئیات به عهده دانش‌پژوهان واگذار می‌شود.

۲. در هر درس، پژوهش‌های جدید ارائه شده که تحقیق آنها به عهده دانش‌پژوهان واگذار می‌شود و از جلسه دوم، ۱/۳ زمان کلاس به ارائه کنفرانس آنان در زمینه‌های فوق اختصاص می‌یابد.

۳. در ضمن هر درس، مثال‌های زیادی بیان شده است که می‌تواند مبنای تمرین هر مبحث در کلاس باشد.

۴. استاد محترم در هر جلسه درس، کتاب‌های مربوط به آن مبحث را در کلاس به همراه می‌آورد و دانش‌پژوهان را با آنها آشنا می‌سازد و با استفاده از منابع آخر هر درس، دانش‌پژوهان را با منابع مطالعاتی بیشتری آشنا می‌سازد.

۴. بهتر است نمره درس به سه بخش تقسیم شود: ۱/۳ برای کنفرانس، ۱/۴ برای تحقیق و ۲/۴ برای امتحان کتبی باشد.

۵. امتحان این درس می‌تواند به دو صورت انجام گیرد:

الف) از میان پرسش‌های آخر هر درس، یک پرسش انتخاب شود.

ب) بخشی از یک تفسیر همراه برگه امتحانی در اختیار دانش‌پژوهان گذارده شود

تا مبانی و قواعد تفسیری به کار برده شده در آن را مشخص سازد.  
 ۶. استاد محترم با بیان اصل مطلب و دیدگاه‌های متفاوت در مورد هر مبنا یا قاعده، دانش پژوهان را به تأمل و تفکر وامی‌دارد و از آنان می‌خواهد که آن مطلب را نقد کنند، سپس با اضافه کردن مطلبی نتیجه‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر، این کتاب فقط محفوظات دانش پژوهان را اضافه نمی‌کند، بلکه تفکر انتقادی و منطق تفسیر را به آنان می‌آموزد و قدرت تشخیص و استنباط آنان را در تفسیر روشمند می‌سازد.

### سپاس

سپاس خدای متعال را که به ما توفیق انس با وحی الاهی و خدمتگزاری به آستان قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را عنایت فرمود. نیز از همه استادانی که ما را در آفرینش این اثر قرآنی راهنمایی کردند، به ویژه ریاست محترم جامعه المصطفی‌العالمیة، حجة الاسلام و المسلمین اعرافی، که جرقه اولیه تدوین «fi o.v. U © (1)» را به ذهن ما القا کرد و جناب حجة الاسلام و المسلمین عزالدین رضانژاد، مسئول محترم دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی و مسئولان محترم انتشارات جامعه المصطفی‌العالمیة سپاسگزاری می‌کنم، امید است این خدمت قرآنی مورد قبول خدای متعال و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و مورد عنایت پیشگامان تفسیر قرآن، قرار گیرد و گامی در پیشبرد روشمند تفسیر در عصر حاضر باشد.

پیشاپیش از استادان و قرآن پژوهانی که با انتقادات سازنده خود ما را در تکمیل این اثر قرآنی یاری رساندند، تشکر می‌کنم.

والحمد لله رب العالمین - قم

محمد علی رضایی اصفهانی

۱۳۸۶ / ۲ / ۱۰

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

**بخش اول**

**مبانی تفسیر**

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## مقدمه

تفسیر قرآن کریم، دانشی است مستقل که همچون هر دانش دیگر دارای مباحث مقدماتی: تعریف، هدف، مبانی، روش و... است. مجموع این مباحث مقدماتی را می‌توانیم «منطق تفسیر قرآن» بنامیم، چون در فهم و تفسیر قرآن کمک و از خطای فهم مفسر جلوگیری می‌کند و ضوابط تفسیر معتبر را روشن سازد. این مباحث چند محور عمده دارد:

الف) مبانی تفسیر؛ یعنی مبادی تصوی و تصدیقی تفسیر که آگاهی از آنها و تعریف و انتخاب مبنا در مورد آنها، قبل از تفسیر، برای مفسر لازم است؛ که شامل مباحثی همچون: مفهوم شناسی تفسیر، تأویل، بطن، منابع، شرایط مفسر، پیش فرض ها و ضوابط تفسیر معتبر می‌شود.

ب) قواعد تفسیر؛ یعنی قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می‌گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاصی نیست<sup>۱</sup> و شامل قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر، و قواعد اختصاصی تفسیر می‌گردد.

ج) روش‌های تفسیر قرآن؛ که شیوه استناد مفسران و مستندات آنان در تفسیر را

---

۱. برای توضیح بیشتر در مورد معنای «قواعد تفسیر» و دیدگاه‌های مختلف در مورد آن، به مبحث مفهوم‌شناسی بخش دوم این نوشتار (مبحث قواعد تفسیر) مراجعه کنید.



# 1

o.v. U

## یک) نظام‌شناسی دانش تفسیر

واژه «تفسیر» حداقل به سه معنا به کار می‌رود:

الف) تفسیر به معنای «فعل مفسّر»، که همان تفسیر اصطلاحی است و موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

ب) تفسیر به معنای «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته شده است»، که شامل همه تفسیرهایی که برای قرآن نوشته شده است می‌شود؛ مانند: U o.v. A. . . . O.v. U و O.v. fl «#.

در این جا، مقصود از تفسیر، مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که نتیجه کار مفسّر بوده و در کتابی گرد آوری شده است.

این مجموعه اطلاعات معمولاً اعم از معنای اصطلاحی است؛ یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات) و مجموعه‌ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به نوعی مرتبط با قرآن است می‌شود.

ج) تفسیر به معنای «دانش تفسیر»، یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی) است و تفسیر دارای موضوع، تعریف،



توضیح آن دلالت می‌کند. «تفسیره» به معنای نگاه کردن پزشک به آب (بول) و داوری در مورد آن است. (آزمایشات پزشکی برای تشخیص بیماری‌ها)  
مصباح المنیر: همان معنای مقایس را آورده ولی اضافه کرده که ماده «فسر» در باب تفعیل، مبالغه را می‌رساند.<sup>۱</sup>

التهدیب: «ابن الاعرابی: الفسر: كشف ما غطى» و قال الليث: الفسر: التفسیر، و هو بیان و تفصیل للكتاب... و قال بعضهم: التفسیر كشف المراد عن اللفظ المشكل؛<sup>۲</sup> برخی گفته است: واژه «فسر» به معنای پرده برداری از چیزی است که پوشیده شده و برخی دیگر گفته‌اند: فسر همان تفسیر است و تفسیر بیان و جداسازی (مطالب) کتاب است... و برخی گفته‌اند: تفسیر، پرده برداری از لفظ مشکل است.  
صحاح: «الفسر: البيان».<sup>۳</sup>

تاج العروس: «الفسر، الابانة و كشف المغطى»<sup>۴</sup>  
راغب اصفهانی: «الفسر اظهار المعنى المعقول... و التفسیر فى المبالغة كالفسر و التفسیر قد يقال فيما يختص بمفردات الالفاظ و غریبها و فيما يختص بالتأویل و لهذا يقال تفسیر الرؤیا و تأویلها»<sup>۵</sup>؛ «فسر» به معنای اظهار معنای معقول است... و «تفسیر» از نظر مبالغه همچون «فسر» است و تفسیر گاهی به واژه‌های مفرد یا غریب اختصاص دارد و گاهی در مورد تأویل به کار می‌رود. از این رو، واژه تفسیر و تأویل در مورد رؤیا به کار می‌رود.

برخی بر آنند که واژه «فسر» در اشتقاق کبیر، مقلوب «سفر» است،<sup>۶</sup> و مسافرت را

۱. « O.fī' f̄Ab B.~، فیومی، ماده فسر.

۲. K % T̄A ۱۲، ج ۱۲، ص ۴۰۶، ماده فسر.

۳. b B̄l ، ماده فسر.

۴. t o AZBU ، ماده فسر.

۵. « f̄B AK ARA o ، ماده فسر.  
۶. « f̄B & B U A ۶ < ، ج ۲، ص ۱۹۲ < B o L f̄A ۱۹۲ < « f̄B & B U A ۶ < ، ج ۲، ص ۲۸۴؛ « ۱ < % d L f̄A ، ماده فسر.

از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می‌شود و مسافر هنگام سفر از صحنه‌های جدید و پرده بر می‌گیرد و مطلع می‌شود.

در T&A .. آمده است: معنای ماده اصلی «فسر»، «شرح همراه توضیح» است. تفاوت واژه «فسر» با واژه‌های همگون چنین است:

الشرح: سبط مخصوص فی موضوع فی قبال القبض؛

البیان: انکشاف بعد ابهام، بالتفریق و الفصل؛

الانکشاف: زوال غطاء و رفعه عن شیئی حتی یظهر؛

التأویل: جعل شیئی متقدماً حتی یترتب علیه آخر؛

التوضیح: یقابل الخمول و الخفاء؛

التفصیل: یقابل الوصل.<sup>۱</sup>

معادل واژه تفسیر در زبان انگلیسی واژه‌های: Explanation, exegesis,

commentary, interpretation است. برخی واژه‌های explication, exposition را

معادل آن به کار برده‌اند.<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی

۱. از مجموع مطالب لغت شناسان به دست می‌آید که در معنای تفسیر چند عنصر

اساسی نهفته است:

یک. توضیح و شرح امور مجمل و کشف و پرده برداری از امور مخفی؛

دو. اظهار معنا و بیان به وسیله جداسازی مطالب.

۲. برخی لغت شناسان به «مشکل بودن و غریب بودن الفاظی» که مورد تفسیر قرار

می‌گیرد اشاره کرده‌اند؛ که دلیلی بر آن وجود ندارد، چون اولاً تفسیر گاهی در مورد

۱. در T&A .. « U. o. v. (1) »، ج ۹، ص ۸۶، ماده فسر.

۲. A. J. fi o. « U. o. v. (1) »، ج ۱، ص ۱۳۳، ذیل واژه تفسیر.

کل جمله است و ثانیاً الفاظ غیر مشکل و غیر غریب نیز گاهی نیاز به توضیح و بیان دارد.  
 ۳. تفسیر در باب تفصیل، نوعی مبالغه را در بر دارد؛ یعنی به خوبی آشکار کردن معنا.  
 ۴. برخی یادآور شده‌اند که تفسیر به معنای کشف حسی و کشف معانی معقول به کار می‌رود اما کاربرد آن در معنای دوم بیشتر است.<sup>۱</sup>  
 ۵. از این‌که معنای اظهار و بیان در تفسیر لحاظ شده، روشن می‌شود که مرحله فهم و تدبیر و تفکر و تعقل «تفسیر» به‌شمار نمی‌آید، بلکه از مقدمات آن است؛ چون به مرحله اظهار نرسیده است.

### W%e < @ nj o.v. Ufr A (J

واژه «تفسیر» یک بار در قرآن کریم به کار رفته است:

[ &X M #U%& ؛ [ o.v. U veE d\$M 'fi] و هیچ مثالی برای تو نمی‌آورند  
 جز آن‌که با (جواب) حق و بهترین تفسیر (به سوی) تو آییم.  
 در این آیه اشاره شده که یکی از آثار و فواید نزول تدریجی قرآن، آن است که در مواقع حساس پاسخ مخالفان را می‌دهد. یعنی هر گاه آنان مثالی زدند یا مطلبی در مخالفت پیامبر ﷺ بیان کردند، آیات قرآن که به تدریج و بر اساس مناسبت‌ها فرود می‌آید، پاسخ آنان را می‌دهد و مثالی حق و تفسیری زیباتر ارائه می‌کند.<sup>۲</sup>  
 واژه «تفسیر» در اصل به معنای «پرده برداشتن و کشف» است. تفسیر قرآن به معنای آن است که انسان پرده از روی الفاظ مشکل و مجمل قرآن بردارد و مقاصد خدا را در آیه روشن سازد و بیان کند.<sup>۴</sup>

۱. o.v. T\$A " ov ، ذهبی، ج ۱، ص ۱۳.

۲. فرقان، ۳۳.  
 ۳. علامه طباطبائی در «تفسیر» : «اصرار دارد که این آیه پاسخی دیگر به اشکال کافران در مورد نزول تدریجی قرآن است.» (ج ۱۵، ص ۲۱۲).

۴. ر.ک: «Crj < f o.v. UoM k « & » ، نگارنده، مبحث تعریف تفسیر.

## بررسی

با توجه به تفسیر آیه فوق و معانی‌ای که در مورد آن از مفسران حکایت شده، می‌توان گفت: واژه تفسیر در اینجا به یکی از این دو معناست:

۱. بیان، کشف، تفصیل و دلالت؛<sup>۱</sup>

۲. معنا، مؤدّی و معانی.<sup>۲</sup>

معنای اول بالغت و ظاهر آیه سازگارتر است.<sup>۳</sup>

در هر صورت، واژه تفسیر در این آیه به معنای تفسیر اصطلاحی بیان معانی آیات و مقاصد آنها) نیست؛ بلکه این آیه در مورد نبوت پیامبر ﷺ و ایرادهای مخالفان است و تفسیر در اینجا به معنای لغوی آن یعنی «بیان» به کار رفته است؛ یعنی هرگاه مخالفان مثلی (بهانه‌ای در برابر نبوت یا مثلی در مورد معاد و...) بیاورند، خدای متعال برابر آن مثلی می‌آورد که هم حق است و هم حقایق را به صورت بهتری بیان می‌کند.

## تفسیر در سنت

واژه «تفسیر» بارها در احادیث به کار رفته است؛ از جمله:

در حدیثی از پیامبر ﷺ حکایت شده که واژه «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام را به «شُرک» تفسیر فرموده است: «فَقَالُوا إِنَّا لَم نَظْلِمُ نَفْسَهُ، ففسره النبی ﷺ بالشُرک»<sup>۴</sup>.

و در حدیثی که امام صادق علیه السلام به قتاده اعتراض کرد که چرا بدون توجه به قرائن نقلی (و اهل بیت علیهم السلام) به تفسیر قرآن می‌پردازد، آمده است:

فقال (ابی جعفر علیه السلام) بلغنی انک تفسر القرآن...<sup>۵</sup>.

۱. U. o.v. oL ، ج ۹، ص ۳۸۸ U. o.v. ۱... ۱ ، ج ۳، ص ۳۳۵ U. o.v. pAb-T §Mo.v ، ج ۴، ص ۷۷.

۲. Bz ، ج ۳، ص ۲۷۹ §dL§۴... ، ج ۸، ص ۱۰۴ BLT§۹: ، ج ۷، ص ۴۹۸.

۳. n.۳ wB|x U. o.v. © ، ص ۱۱.

۴. nBhM.d ، U. o.v. © ، ج ۴، ص ۴۴۴ §B-M۴۴۴.RB rk ، ص ۱۹۵.

۵. z §۴ Bv .z ، ج ۲۷، ص ۱۸۵، باب ۱۳، حدیث ۳۳۵۵۶ B ، ج ۱، ص ۲۰، ۲۱.



نیز در روایات متعددی که از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در مورد تفسیر به رأی نقل شده،<sup>۱</sup> واژه «تفسیر» آمده است.

### بررسی

از این احادیث و مانند آنها استفاده می‌شود که واژه «تفسیر» به معنای اصطلاحی آن در صدر اسلام رایج بوده است؛<sup>۲</sup> یعنی مسلمانان در آن عصر، تفسیر را به معنای توضیح معانی آیات قرآن و مقاصد آنها به کار برده‌اند.

» fO -f o.v. U Aff z fA o fi pA o.v. UZ

مفسران و قرآن‌پژوهان، تعریف‌های متعددی از «تفسیر» ارائه کرده‌اند؛ از جمله: راغب اصفهانی: «التفسیر فی عرف العلماء کشف معانی القرآن و بیان المراد، اعم من ان یکون بحسب اللفظ المشکل و غیره و بحسب المعنی و غیره»؛<sup>۳</sup> «تفسیر نزد دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مقصود آن است، اعم از این‌که (این کشف و بیان) از جهت مشکل بودن لفظ یا بدون آن و از جهت معنا یا غیر آن باشند.»  
 علامه طبرسی رحمه الله: «التفسیر کشف المراد من اللفظ المشکل»؛<sup>۴</sup> «تفسیر کشف مقصود از الفاظ مشکل است.»

زرکشی: «التفسیر علم یفهم به کتاب الله المنزل علی نبیّه محمد ﷺ و بیان معاینه و

1. nAfL AnBIM، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ B oLŞA o.v. U؛ ص ۱۶ «A»؛ «k'» ، ص ۶؛ -..: B oŞB Li A، صدوق، ج ۱، ص؛ m-oU fiw «، ج ۵، ص ۱۹۹؛ B Şafi ✓، ج ۲، ص ۱۰ و...  
 ۲. کلمه «مفسره» در روایت اول، کلام ناقل است و کلام پیامبر نیست؛ اما فعل پیامبر را در مورد توضیح آیات قرآن به قرآن توصیف کرده است.  
 ۳. fiB AK A o.v. U۳ «، به نقل از B oLŞA «، ج ۲، ص ۲۸۵ (تفسیر راغب اصفهانی تحت عنوان «B» o.WB TŞA، چاپ شده است. عبارت سیوطی در مقدمه متن و پاورقی آمده است. ص ۴۷).  
 ۴. «\» B LŞA «، ج ۱، ص ۱۳.

استخراج احکام و حکمه»؛<sup>۱</sup> «تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب نازل شده بر پیامبر ﷺ فهمیده می شود و معانی آن بیان می گردد و احکام و حکمت های آن استخراج می شود.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «التفسیر هو بیان معانی الایات القرآنیة و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها»؛<sup>۲</sup> «تفسیر، بیان کردن معانی آیات قرآن و کشف اهداف و دلالت های آن است.»

آیه الله خوئی رحمته الله علیه: «التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز... ان التفسیر هو کشف القناع کما قلنا فلا یكون منه حمل اللفظ علی ظاهره، لانه لیس لمستور حتی یکشف»؛<sup>۳</sup> «و علی الجملة حمل اللفظ علی ظاهره بعد الفحص عن القرائن المتصلة و المنفصلة من الكتاب و السنة و الدلیل العقلی لا یعدّ من التفسیر بالرأی بل و لا من التفسیر نفسه»؛<sup>۴</sup> تفسیر، واضح کردن مقصود خدا از کتاب عزیز (قرآن)... همان طور که بیان کردیم تفسیر پرده برداری است. پس معنای ظاهری قرآن، تفسیر نیست؛ چون که پوشیده نبوده تا کشف شود. در نتیجه، اخذ به ظواهر قرآن بعد از جست و جو از قرینه های متصل و منفصل از قرآن و سنت یا دلیل عقلی، از تفسیر به رأی به شمار نمی آید، بلکه از تفسیر هم نیست.

امام خمینی رحمته الله علیه: معنای تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید. نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب است.<sup>۵</sup>

آیه الله معرفت: «رفع الابهام عن اللفظ المشکل»؛<sup>۶</sup> «تفسیر، رفع ابهام از الفاظ مشکل است». بنابر نظر برخی، «تفسیر به معنای برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معنای غیر ظاهری و درونی لفظ است. از این رو، تکیه بر معنای ظاهری لفظ را تفسیر نمی نامند.»<sup>۷</sup>

۱. B o L ۹۱ « f - ۹۵ »، ج ۱، ص ۳۳.

۲. B L ۹۳ «، ص ۲۶۷.

۳. A ۹۲ « U . v . ۹۵ »، ج ۱، ص ۷.

۴. همان، ص ۲۶۸. A C ۵ « f - ۹۵ »، ص ۱۹۳.

۵. T ۹۶ « o v " ۹۵ . v . ۹۵ »، K . z «، ج ۱، ص ۲.

۶. S i B i «، ص ۲۹۸. (این کتاب برگرفته از B L ۹۳ «، آیه الله خوئی به فارسی است).

بنابر نظر برخی، «تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد جدی خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره».<sup>۱</sup>

### بررسی

۱. در این تعاریف، به عناصر اصلی تفسیر اشاره شده است که عبارتند از:

یک. کشف و توضیح و بیان معانی الفاظ و جملات قرآن؛

دو. کشف و توضیح و بیان مقصود و مراد خدای متعال از آیات.

گاهی توضیح الفاظ و ترکیب آیات، کافی نیست و لازم است با توجه به قرائن نقلی، عقلی و علمی، مقصود اصلی گوینده و مراد جدی و هدف او کشف و بیان شود. برای مثال، بدون توجه به آیات مخصص و مقید، نمی توان آیات عام و مطلق را تفسیر کرد؛ چون مراد نهایی گوینده سخن روشن نمی شود.

سه. ابزارهای تفسیر که ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره است غالباً در کتاب‌ها با عنوان «اصول الفقه» و «قواعد التفسیر»<sup>۲</sup> بیان می شود. تفسیر هر متن بدون توجه به آنها نمی تواند معتبر و صحیح باشد.

۲. در این تعاریف به برخی عناصر مؤثر در تفسیر اشاره نشده است، از جمله به قرائن معتبر در تفسیر که مستندات و منابع تفسیر را نشان می دهد.

منابع معتبر تفسیر، گاهی نقلی (همچون آیات و احادیث)، گاهی عقلی (برهان های عقلی) و گاهی علمی (علوم تجربی قطعی) است.<sup>۳</sup>

۳. در برخی از این تعاریف، بعضی قیود و شرایط آمده بود که غیر لازم می نمود.

۱. n. 1 «WBİ x» o.v. U، ص ۲۳.

۲. در بخش دوم این کتاب (مبحث قواعد تفسیر) این قواعد و کتابهای منبع آن معرفی خواهد شد.

۳. در این مورد در بخش منابع توضیح خواهیم داد.

مثلاً، قید «مشکل» در تعریف علامه طبرسی و آیه الله معرفت، لازم نیست؛ همان طور که در معنای لغوی تفسیر و در کلام راغب اصفهانی بدان اشاره شد؛ چون گاهی الفاظ آیات واضح است اما مراد جدی با توجه به قرائن دیگر و خصوصیات ظرف نزول و... روشن نیست.

۴. تعریف زرکشی در مورد «علم تفسیر» است، نه فعل «تفسیر» و این دو از همدیگر قابل تفکیک است. یعنی از طرفی، دانشی به نام «علم تفسیر» داریم که مجموعه اطلاعاتی در زمینه توضیح آیات قرآن، با نظام هندسی خاص (موضوع، هدف و روشن و...) است. از طرف دیگر، «فعل تفسیر» داریم که همان عمل مفسر در هنگام توضیح آیات قرآن است، وقتی در اینجا سخن از تعریف تفسیر گفته می شود، اشاره به مطلب دوم (فعل تفسیر) است.

۵. این که آیه الله خوئی رحمته الله علیه و برخی معاصران، تکیه بر معنای ظاهری تفسیر را جزئی از تفسیر ندانسته اند، قابل تأمل است؛ چون اگر مقصود این سخن آن است که فقط مباحث مربوط به باطن قرآن جزء تفسیر است، قابل قبول نیست و تفسیر اصطلاحی نزد مفسران و کارکرد آنها در طول تاریخ شامل توضیح ظاهر و باطن و مصادیق و... می شود. علاوه بر آن، گاهی الفاظ ظاهر قرآن، مشکل و نیازمند توضیح است.

### جمع بندی

با استفاده از معنای لغوی و تعاریف صاحب نظران، می توان تفسیر را این گونه تعریف کرد: «تفسیر، کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.»

به عبارت دیگر، «مقصود از تفسیر، تبیین معنای استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره، با استمداد از منابع و قرائن معتبر است.»<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی از تعریف های مشابه، ر.ک: «U. o.v. fi n(2) x B y % £ B x n(2)»

## سه) علل و عوامل نیاز به تفسیر

k &lt; Qj

قرآن کریم، در برخی آیات، خود را نور،<sup>۱</sup> کتاب مبین<sup>۲</sup> (روشن و روشنگر)، بیان،<sup>۳</sup> تبیان<sup>۴</sup> (بیان کننده همه چیز) و عربی مبین<sup>۵</sup> معرفی کرده است. پس به صورت طبیعی، باید قرآن روشن و واضح بوده و نیازمند تفسیر نباشد. قرآن، در آیات دیگر، پیامبر اکرم ﷺ را مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است<sup>۶</sup> که به نیازمندی قرآن به تفسیر اشاره دارد. نیز می بینیم که در طول تاریخ، صدها تفسیر در مورد قرآن نوشته شده و باز هم نوشته می شود ولی نیاز ما به تفسیر هنوز پا برجاست. از این رو، لازم است عوامل و زمینه های نیاز به تفسیر قرآن روشن شود.

o.v. U#M @ &lt; B. B1 «pBf. f ( §A

1/ «pBf. f « B. B1 o.v. U#M @ :pAkfwB. مخاطبان قرآن، دارای سطوح علمی متفاوتی هستند، برخی افراد همچون پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در قله های علمی قرار دارند که نیاز به تفسیر معمولی ندارند، اما برخی افراد فاقد دانش های لازم و مقدماتی همچون صرف و نحو و لغت هستند<sup>۷</sup> و مفهوم برخی آیات را درک نمی کنند این مطلب، مخصوص مخاطبان امروز و غیر عرب ها نیست، بلکه در صدر اسلام نیز برخی صحابه نیز برای فهم آیات قرآن با مشکل مواجه بودند. برای مثال، معنای «اباً»<sup>۸</sup>

۱. [ // ] k Q «' > «K 'T n-fl#S. [ > ]، مائده، ۱۵.

۲. [ ] k t Bjs- BMri «- «. [ ..T. S. ]، آل عمران، ۱۳۸.

۳. [ // ] { ¥ \$Bf. LW/ ]، نحل، ۸۹.

۴. [ // ] M < Bv \$Ari «. [ > ]، نحل، ۱۰۳.

۵. [ // ] t Bjs. LSo m# ~ \$BfE // ]، نحل، ۴۴.

۶. این علوم در شرایط مفسر جای می گیرد که به زودی بیان می کنیم.

۷. [ ] «. [ B. B1 ]، عبس، ۳۱. آب در منابع لغوی به معنای گیاه چراگاه معنا شده است.

را از ابوبکر پرسیدند، گفت: کدام زمین مرا برمی دارد و کدام آسمان بر من سایه می افکند، اگر ندانسته در کتاب خدا سخن گویم.<sup>۱</sup> همین مطلب را از عمر پرسیدند، او گفت: «از تعمق و تکلف نهی شده ایم».<sup>۲</sup>

ابن عباس می گوید: معنای «فاطر السموات»<sup>۳</sup> را نمی دانستم؛ تا این که دو عرب درباره چاهی نزاع کردند و پیش من آمدند و یکی گفت: «انا فطرتهما»، من آن را آغاز کردم.<sup>۴</sup>

قرآن، نور و عربی آشکار است؛ اما گاهی ما دانش و بینش لازم را کسب نکرده ایم و موانعی داریم که نمی توانیم این نور الاهی را به خوبی ببینیم، و نیازمند عینک تفسیر می شویم. پس در حقیقت این قرآن نیست که نیازمند تفسیر است، بلکه ما نیازمند تفسیر هستیم.

آیه الله مکارم شیرازی در این مورد می نویسد:

«تفسیر در لغت به معنای برگرفتن نقاب از چهره است. مگر قرآن که نور و کلام مبین است، نقابی بر چهره دارد که از آن برگیریم؟! نه، نقابی بر چهره قرآن نیست، این ما هستیم که باید نقاب از چهره جان برگیریم، تا مفاهیم قرآن را دریابیم».<sup>۵</sup>

یادآوری: با توجه به نکته فوق روشن می شود که در حقیقت، مخاطبان نیاز به تفسیر دارند، نه قرآن. نیاز افراد به تفسیر یکسان نیست، بلکه برخی بیشتر و برخی کمتر نیاز به تفسیر دارند و برخی همچون پیامبر ﷺ که وحی الاهی را به طور مستقیم و شهودی دریافت می کنند نیاز به تفسیر ندارند.

B/2 Bp f# « » fB « » « » qfBMB Bn R BCG: شأن نزول (اسباب النزول) در فهم

۱. Bz ، زمخشری، ج ۴، ص ۷۰۴ «n-Xi'» سیوطی، ذیل آیه ۳۱ عبس.  
 ۲. T. nB Lq aboz M nB qC «، ج ۱۳، ص ۲۸۵؛ Bz «fB» «، قرطبی، « » «fV» ، ذیل عبس، ۳۱.  
 ۳. فاطر، ۱؛ شوری، ۱۱ و....  
 ۴. BU. A. « » «f-f» ، سیوطی، ج ۱، ص ۳۵۴.  
 ۵. «fB.v. U» ، ج ۱، ص ۱۹.



آگاهی از این که این بخش از آیه در غدیر خم به مردم ابلاغ شد و همراه با اعلام ولایت امام علی علیه السلام بوده<sup>۱</sup>، تفسیر آن را روشن سازد. افزون بر آن، مسئله حرمت گوشت‌های حرام در سوره‌های دیگر قرآن نیز مطرح شده بود<sup>۲</sup> و بعد از این آیه، آیات دیگری هم نازل گشته بود، پس هنوز دین کامل نشده بود.

نیز در آیه «وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى»<sup>۳</sup> عدم اطلاع از شان نزول و معنای «نسی»، معنا و تفسیر آیه را مجمل می‌سازد.

برای مثال مورد دوم، می‌توان به اختلاف نظرات در مورد قرائات قرآن و تفسیر حرف «و» در «وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى»<sup>۴</sup> اشاره کرد.

برای مثال مورد اول، می‌توان به معنای واژه «مکروه» در آیه اشاره کرد:

«وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى»<sup>۵</sup> همه این (ها) گناهِش نزد پروردگارت ناخوشایند است.

در صدر اسلام، واژه «مکروه» به معنای لغوی «ناپسند» بود و شامل گناهان کبیره (مثل قتل و زنا که در آیات قبل سوره اسراء آمده است) می‌شد؛ اما در عصر ما این واژه به معنای «چیزی است که ترک آن بهتر است» و شامل گناهان نمی‌گردد.

از طرف دیگر، فاصله زمانی مخاطبان با صدر اسلام باعث می‌شود که مفاهیم برخی واژگان در طول زمان دستخوش تغییر گردد. اختلاف نظرهای مفسران و مغرضان، مفاد برخی آیات را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد.

زمان با پیشرفت علوم همراه می‌گردد و گاهی موجب روشن‌تر شدن معانی و آیات می‌گردد.

۱. تفاسیر قرآن ذیل، مانده، ۳؛ همچون: وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، علامه

امینی و... ۲. بقره، ۱۷۳؛ نحل، ۱۱۵. ۳. توبه، ۳۷.

۴. آل عمران، ۷. ۵. اسراء، ۳۸.



برای مثال در مورد سوم، می‌توان به روشن شدن معانی و تفاسیر آیات علمی قرآن در اثر پیشرفت علوم تجربی اشاره کرد، از جمله فهم بهتر ما از آیات مراحل خلقت انسان (حج، ۵؛ مومنون، ۶-۱۲ و...). فخر رازی در تفسیر آیه [m] " [ ] ' n ا ن ه قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن از محصولات رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار ندهید، در حالی که شما می‌دانید»، بر آن است که این آیه دلالت بر ساکن بودن زمین می‌کند،<sup>۲</sup> در حالی که پیشرفت های علوم زمین شناسی و کیهان شناسی ثابت کرد که زمین گرد و در حال حرکت است. فهم فخر رازی از آیه صحیح نبود و این تفسیر از آیه ارائه شد که زمین با همه حرکات آن همچون بستری آرام برای انسان است.

«B» %& (J

قرآن، کتابی با حجم محدود است که برنامه زندگی بشر تا روز رستاخیز را در خود جای داده است. از این رو، قرآن دارای ویژگی‌هایی است که آن را نیازمند تفسیر کرده است، از جمله:

1/ «B» %& (J «kd»: قرآن کریم، شامل عقاید صحیح، اخلاق، احکام و قوانین عبادی، جزایی، مالی و خانواده و نیز قصص، تاریخ و مواعظ و اشارات علمی به طبیعت و کیهان و... است، که همه را در حجم کم، در یک کتاب گنجانده و بسیاری از آنها نیازمند توضیح است.

2/ «B» %& (J «o»: قرآن، بهترین استدلال‌های

۲. «B» %& (J «o.L.o.v. UK ...&c. 1B» ج ۲، ص ۹۴.

۱. بقره، ۲۲.

خدانشناسی و راهنما شناسی و قوانین عالی و صحیح ترین تاریخ‌ها و اعجاز‌های علمی و مانند آنهاست که همه را به زبان قوم و برای عموم مردم بیان کرده و برخی از آنها نیازمند توضیح و تفسیر است.

3 / a kfā - Mō j - Mō - : از آنجا که گنجایش اطلاعات وسیع در حجم اندک و در ظاهر آیات قرآن، عملاً ممکن نبوده قرآن کریم از راهکار بطون استفاده کرده است؛ یعنی گاهی یک جمله که معنای ظاهری دارد دارای لایه‌ها و سطوح و معانی باطنی متعدد است.<sup>۱</sup>

آیه الله مکارم شیرازی یکی از علل نیاز به تفسیر را همین مطلب می‌شمارد: «قرآن، تنها یک چهره ندارد، یک چهره عمومی برای همه دارد، اما چهره‌های دیگر که به نام بطون نامیده شده، که برای همه کس تجلی نمی‌کند، و تفسیر، به چشم قدرت می‌بخشد و حجاب‌ها را کنار می‌زند تا چهره‌ها را ببینیم».<sup>۲</sup>

4 / «RBŞj - z» nj K % : همان‌طور که در زبان عرب الفاظ ساده و مشکل هست، قرآن نیز که به زبان عرب است الفاظ مشکل و ساده دارد که الفاظ مشکل آن نیازمند توضیح و تفسیر است. از این رو، کتاب‌های nj K % «AK %»، مشکل قرآن و... نوشته شد.

5 / «j - B' .. ozM - B' nj » : در قرآن کریم، برخی آیات در مورد خدا و صفات او وجود دارد که فهم آن نیازمند توضیح و تفسیر است؛ و گرنه آیات، متشابه شده و انسان را به فتنه و گمراهی می‌اندازد. این مطلب با مبحث متشابهات و تأویل ارتباط دارد.

6 / «j - B' .. nj #z' » : بیان مطالب عالی و ماوراء ماده، در قالب الفاظی

۱. در مورد «بطون» قرآن در مباحث آینده مطالب مبسوطی بیان خواهد شد.

U۲ flo.v. #، ج ۱، ص ۱۹.

که برای بیان مطالب مادی آماده شده، مستلزم تشابه است. برای مثال، وقتی سخن از صفت «سمیع و بصیر»<sup>۱</sup> برای خدا گفته می‌شود همان چشم و گوش معمولی به ذهن می‌آید؛ چون این الفاظ برای همین معانی مادی ساخته شده است و شنوایی و بینایی خدای مجرد را نمی‌تواند باز نماید، مگر آنکه تأویل و تفسیر شود. همین مطلب در مورد آیاتی مانند یدالله،<sup>۲</sup> الی ربها ناظره<sup>۳</sup> و جاء ربک<sup>۴</sup> جاری می‌شود.

و این مبحث محکم و متشابه و تأویل را در مورد قرآن شکل می‌دهد؛ تا آیات متشابه تأویل گردد و به سوی محکمت ارجاع داده شود و معانی آنها روشن شود.<sup>۵</sup>

7/ «كَا كَبَّكَ»: آیات قرآن، معانی ظاهری (مراد استعمالی) دارد؛ همان طور که مقاصد و اهداف خدای متعال را در بر دارد (مراد جدی) که در تفسیر قرآن توضیح داده می‌شود. یعنی لازم است آیات عام و خاص و مطلق و مقید و قرائن نقلی دیگر و قرائن عقلی و علمی در نظر گرفته شود تا مقصود نهایی خدای متعال روشن شود. این مطلب جز با کاوش و دقت تفسیری حاصل نمی‌شود.

8/ «فَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِلَىٰ نَبِيِّنَا» / «فَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِلَىٰ نَبِيِّنَا»  
قرآن کریم، کلیات عبادات، معاملات، قوانین کیفری، ارث، ازدواج و طلاق و مانند آنها را بیان کرده است؛ اما بیان برخی جزئیات به عهده پیامبر ﷺ و بعد از او به عهده اهل بیت علیهم السلام گزارده شده است.<sup>۶</sup>

فهم احکام جزئی این موارد جز با تفسیر آیات به وسیله روایات ممکن نیست.

9/ «وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِيْنَ بِالْحَقِّ إِلَّا رُسُلًا يُّؤْتُونَ الْبَيِّنَاتِ» / «وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِيْنَ بِالْحَقِّ إِلَّا رُسُلًا يُّؤْتُونَ الْبَيِّنَاتِ»  
قرآن کریم، مطالب و قواعد کلی «برای هدایت بشر در زندگی بیان کرده است، اما از آنجا که زندگی انسان در هر عصر

۱. اسراء، ۱. ۲. فتح، ۱۰. ۳. قیامت، ۲۳.

۴. فجر، ۲۲.

۵. این علوم در شرایط مفسر جای می‌گیرد که به زودی بیان می‌کنیم.

۶. ر.ک: [ // t B j s . L s o n s ~ . 9 E // ]، نحل، ۴۴ و حدیث ثقلین و ...

دستخوش تحول می‌گردد و نسل‌ها و حوادث نو می‌شوند، تطبیق قرآن بر موارد و مصادیق جدید نیازمند تفسیر نوین قرآن است؛ تا با الغای خصوصیت از آیات، آنها را بر موارد جدید تطبیق کند. به عبارت دیگر، قرآن پاسخگوی نیازهای بشر در طول تاریخ است. پس لازم است در هر زمان نیازها و پرسش‌های بشر بر قرآن عرضه گردد و پاسخ‌های مناسب دریافت شود و این با تفسیر نوین از قرآن حاصل می‌شود.

### چهار) منابع تفسیر

#### درآمد

واژه «منبع» از ریشه «النبع» به معنای جوشش آب است، یعنی جایی است که چشمه از آن می‌جوشد.<sup>۱</sup>

مقصود از منابع تفسیر، مستندات و اطلاعاتی است که معانی و مقاصد آیات را روشن می‌سازد و مفسر برای فهم آیات از آنها استفاده می‌کند. از این منابع به‌عنوان مأخذ،<sup>۲</sup> قرائن، ابزارهای فهم و مصادر<sup>۳</sup> تفسیر یاد می‌شود.

#### پیشینه

صاحب‌نظران تفسیر و علوم قرآنی، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد منابع تفسیر ارائه کرده‌اند؛ از جمله:

شیخ طوسی در مقدمه<sup>۴</sup> BLUO.v. و علامه طبرسی در مقدمه «\» B:LSA<sup>۵</sup>، به منابع تفسیر، از جمله سنت و عقل و اجماع، اشاره کرده‌اند.

۱. ر.ک: «\» B:LSA<sup>۵</sup>، «\» BLUO.v. و علامه طبرسی در مقدمه «\» B:LSA<sup>۵</sup>، به

۲. «\» B:LSA<sup>۵</sup>، «\» BLUO.v. و علامه طبرسی در مقدمه «\» B:LSA<sup>۵</sup>، به

۳. «\» B:LSA<sup>۵</sup>، «\» BLUO.v. و علامه طبرسی در مقدمه «\» B:LSA<sup>۵</sup>، به

۴. «\» B:LSA<sup>۵</sup>، «\» BLUO.v. و علامه طبرسی در مقدمه «\» B:LSA<sup>۵</sup>، به

۵. «\» B:LSA<sup>۵</sup>، «\» BLUO.v. و علامه طبرسی در مقدمه «\» B:LSA<sup>۵</sup>، به

زرکشی به منابع تفسیر اشاره کرده و از سنت و مواردی از علوم قرآنی نام برده است.<sup>۱</sup>

محمد حسین علی الصغیر، از منابع تفسیر با عنوان «مصادر تفسیر» یاد کرده<sup>۲</sup> است.

برخی معاصران، منابع تفسیر را شش مورد ذکر کرده‌اند: قرآن، روایات معصومین (علیهم‌السلام)، منابع لغوی، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی.

آنان، منابع تفسیری را این گونه تعریف کرده‌اند: «منابع تفسیری به اموری اطلاق می‌شود که اطلاعات و داده‌هایی که با مفاد آیه یا آیه‌هایی تناسب محتوایی دارد در اختیار مفسر قرار می‌دهد و معانی آیات و مفاد واژگان به کار رفته در آن روشن کند.»<sup>۳</sup>

#### RB.v. U

تقسیم‌های مختلفی در مورد منابع تفسیر قابل تصور است؛ از جمله:

مستندات و منابع تفسیر:

۱. درون متنی: آیات قرآن؛

۲. برون متنی: الف (سنت؛ ب) عقلی؛ پ) نقلی مثل تاریخ؛ ت) علوم تجربی.

«ozM-f' .v. U BvAol)k @ o.v. U ' . > ~A ۱۵۱k»

«pAkfluB < @ o.v. U ' . > ~A ۱۵۱k» (۱) قرآن؛ (۲) معتبر: عقل؛ (۳) سنت (قول و فعل و تقریر پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ (۴) علم تجربی؛ (۵) شهود؛ (۶) اجماع؛ (۷) غیر معتبر: اقوال صحابه؛ (۸) اقوال تابعین؛ (۹) اجتهاد شخصی مفسران.

۱ «ozM-f' .v. U BvAol)k @ o.v. U ' . > ~A ۱۵۱k» ، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۶۴.

۲ «ozM-f' .v. U BvAol)k @ o.v. U ' . > ~A ۱۵۱k» ، ص ۵۳.

۳ «ozM-f' .v. U BvAol)k @ o.v. U ' . > ~A ۱۵۱k» ، ص ۲۶۱، ص ۲۶۳.

شاید بتوان بین منابع و ابزار تفسیر تفاوت گذاشت، به این صورت که منابع تفسیر را شامل قرآن، سنت، عقل، علم تجربی دانست اما ادبیات (مثل صرف و نحو و لغت)، علوم قرآن و تاریخ و مانند آنها را ابزارهای تفسیر به‌شمار آورد، هر چند که مرزبندی بین منبع و ابزار بسیار مشکل است. آنچه در این مبحث مهم است بررسی اعتبار این منابع و قلمرو استفاده از آنهاست.

### مستندات و منابع و قراین تفسیر

1 / 6

یکی از منابع فهم و تفسیر قرآن، آیات قرآن است. در بسیاری از موارد، قرینه فهم یک آیه را می‌توان در آیات دیگر یافت و با استناد به آن آیات، آیه مورد بحث را تفسیر کرد. این مطلب زیربنای روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی می‌گردد. در اینجا چند بحث وجود دارد که باید توضیح داده شود:

1. S. I. e ( %): برای فهم و تفسیر آیه، یکی از منابع و مستندات درون متنی، آیات دیگر قرآن است که جمعیت این منبع بر دو مطلب استوار است: از طرفی، براساس بنای عقلا، صورت طبیعی برای فهم هر جمله از یک کتاب لازم است که به مطالب قبل و بعد آن توجه شود، تا مقصود گوینده روشن شود و این یک شیوه عقلایی در فهم متن است؛ چون در کلام هر شخص، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... وجود دارد و بدون مراجعه به سخنان مشابه و مخالف جمله مورد نظر، فهم مراد جدی متکلم، بعید و گاهی غیر ممکن است و غالباً عدم توجه به قرائن درونی متن، موجب لغزش در فهم و تفسیر می‌گردد. از طرف دیگر، قرآن کریم دستور داده که برای فهم آیات متشابه به آیات محکم مراجعه کنیم.<sup>۱</sup> شیوه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز همین بوده است.<sup>۲</sup>

۱. [//S`Lz T`oi E K`T`#E S`" d«S`%#i//] ، آل عمران، ۷.

۲. علامه طباطبائی روش تفسیر قرآن را شیوه اهل بیت علیهم‌السلام می‌شمارد (ر. ک. ص. ۱۰۰، ج ۱، مقدمه)؛

ز ( BTWA' B#f-£ j : منبع بودن آیات قرآن به چند صورت ظاهر می شود که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

#M' #f] B#rA %· " AM @ R BCB#%C#% nk pAtj BTWA( \$A  
 » «T£q.fl. Bwb A  
 » % > [ به معنای آیین و در آیه « [ f' %-% % > ]<sup>۲</sup> به معنای «جزا» بر اساس فضای  
 حاکم بر آیه و آیات.

pAk%:] K \$ « » fB' «' . · " A'MBi «B% \$nj #fz «R BCoAtj BTWAJ  
 :مثل;R BC

۲: [ nk \$ „f\$» #f#fED f#f

۴: [ /// Ao \$ #. / qfE\_r# « B «n o. { ]

۵: [ /// „ o' L „ f\$» #f#fED f#f

هنگامی که مفسر به مجموع این آیات توجه کند متوجه می شود که شب قدر در شب پربرکت و در ماه رمضان است؛ در حالی که این مطلب به صورت جداگانه و صریح در آیات نیامده بود.

برخی آیات قرآن به ظاهر متعارض به نظر می رسد، ولی با دقت و تأمل و مراجعه به قرائن حدیثی و عقلی و... مطلب روشن می شود؛ مثل:

؟ [ « - \$ ' v « ' · f#E - ]

۷: [ « - o\ “ \$ ' · MfI > ¥ ' v % & ]

→ در احادیث متعددی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، آنان از این روش استفاده کرده. (ر.ک: «fi»  
 o.v. U" By %£ Bx n,(2) o.v. U « o.v. U ، نگارنده، مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن).

- |               |             |              |
|---------------|-------------|--------------|
| ۱. کافرون، ۶. | ۲. حمد، ۴.  | ۳. قدر، ۱.   |
| ۴. بقره، ۱۸۵. | ۵. دخان، ۳. | ۶. صفات، ۲۴. |
| ۷. قصص، ۷۸.   |             |              |

در آیه اول، مسئله پرسش و در آیه دوم، عدم پرسش از گناهکاران مطرح شده است. دقت در آیات روشن می‌سازد که آیه اول در مورد رستاخیز است و آیه دوم که مربوط به قارون است در مورد حالت گناهکاران در هنگام نزول عذاب است.<sup>۱</sup>

۲. [ // ' .% % - # \$ k % ] : برخی آیات قرآن مثل:

متشابه‌اند؛ که ظهور در جسمانیت خدا دارد و با ارجاع به آیه [ // ] : u . # x " « { // } »<sup>۳</sup> مقصود آن روشن می‌شود که مثلاً قدرت الاهی منظور است و ظاهر آیه، مراد نیست.

U ... R B c « \ # w # W « . L .

| B # f w # M B R B c o . v . U

k . . « R B c # f w # M f « R B c o . v . U p

n Q B % «: این‌گونه مباحث در «روش تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی»<sup>۴</sup> و نیز «قاعده محکم و متشابه»<sup>۵</sup> مورد بحث قرار خواهد گرفت و گونه‌های مختلف آن بیان می‌شود.

(# z S & j : کدام یک از آیات قرآن، منبع تفسیر است؟

دلالت آیات قرآن بر معنا و مقصود گوینده، متفاوت است. گاهی آیات، محکم و گاهی، متشابه است. گاهی دلالت به صورت نص (صد در صد) و گاهی ظاهر (ظنی) و گاهی دلالت به صورت احتمال قوی یا ضعیف است. گاهی دلالت مطابقی یا تضمینی و گاهی دلالت، التزامی است. گاهی دلالت، اقتضاء و اشاره و تنبیه است.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: تفاسیر قرآن از جمله نمونه ذیل آیات فوق. ۲. فتح، ۱۰.

۳. شوری، ۱۱.

۴. ر.ک: «o.v. U fi (2)» Bx n(2) «o.v. U» By «o.v. U» ، از نگارنده.

۵. ر.ک: مبحث قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن؛ از همین نوشتار.

۶. در مورد اقسام دلالت‌های قرآن در مبحث قواعد تفسیر، مطالب مبسوطی خواهد آمد.



آنچه که منبع تفسیر قرآن قرار می‌گیرد آیات محکم است که دلالت آن به صورت نص یا ظاهر است؛ چون برای مخاطب حجّت است و آیات متشابه بعد از رفع تشابه تبدیل به ظاهر می‌گردد که در آن صورت می‌تواند مستند تفسیر آیات دیگر قرار گیرد. به عبارت دیگر، آیات متشابه، مثل عرش، کرسی، یدالله، الی ربها ناظره و... به صورت عادی قابل تمسّک و پیروی نیست؛ بلکه لازم است معنای این آیات در پرتو قرائن عقلی و نقلی روشن گردد.

## S fw/2

یکی از منابع و مستندات و قرائن برون متنی تفسیر قرآن، «سنت» است که از جایگاه ویژه‌ای در تفسیر برخوردار است، و دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن وجود دارد؛ تا آنجا که به برخی صاحب نظران نسبت داده‌اند که تفسیر قرآن جز با سنت جایز نیست که ما آن را در مبحث امکان و جواز تفسیر قرآن مورد بررسی قرار دادیم و مردود شمردیم. به هر حال، سنت یکی از قرائن مهم تفسیر است. تفسیر قرآن بدون توجه به آن، تفسیر به رأی به‌شمار می‌آید، چون بسیاری از منحصص‌ها و مقیدهای آیات در سنت بیان شده است.

«سنت» شامل سه بخش می‌شود:

یک. گفتار، یعنی سخنان پیامبر ﷺ در توضیح آیات. همان‌طور که از ابن مسعود حکایت شده، پیامبر ﷺ هنگامی که ده آیه قرآن را به یکی از صحابه می‌آموخت، از آن عبور نمی‌کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدان را به او می‌آموخت.<sup>۱</sup>

دو. فعل، مثلاً پیامبر ﷺ در مورد نماز (که در قرآن به صورت کلی از آن یاد شده) فرمود: «نماز بگزارید همان‌طور که می‌بینید من نماز می‌گزارم».<sup>۲</sup>

۱. o.v. U «B» BLA، ج ۱، ص ۲۷، ۲۸، ص ۳۰.

۲. صلوا کما را یتمونی اصلی (nAfj Anbi M، ج ۸۵، ص ۲۷۹).

سه. تقریر، مثلاً تفسیر قرآن در محضر پیامبر ﷺ صورت گیرد و ایشان آن را تأیید کند. ۰ n Q B %: یادآوری این نکته نیز لازم است که «سنت» نزد مذاهب اسلامی به چند چیز گفته می‌شود که از اعتبار یکسان برخوردار نیستند و لازم است حجیت آن ارزش‌گذاری شوند:

۱. سنت پیامبر ﷺ؛
۲. سنت اهل بیت (علیهم‌السلام)؛
۳. سنت صحابه؛
۴. سنت تابعین.

o.v. Uj S fiw S .\ .e ( %

مباحث مربوط به حجیت «سنت» در تفسیر قرآن در سه بخش، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

o.v. Uj olk BCS fiw S .\ .e ( % : اصل حجیت سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است: [ // ] .LSo n\$ ~ .%DfE / qfIB t Bjs > .LSo n\$ ~ .%DfE

۱. براساس این آیه، قرآن بر پیامبر ﷺ فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند. اگر بیان پیامبر ﷺ معتبر و حجّت بر مردم و لازم الاتباع نبود، این دستور لغو می‌شد و خلاف حکمت بر خدا لازم می‌آمد، که خدای حکیم خلاف حکمت سخن نمی‌گوید. بنابراین، سخنان پیامبر ﷺ و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن، معتبر و حجّت است. این مطلبی است که مفسّران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده‌اند.<sup>۲</sup>

از طرف دیگر، پیامبر اکرم ﷺ با سخنان و عمل خود به تفسیر قرآن می‌پرداخت و

۲. ر.ک. آ.، آ.، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛ ذیل آیه.

۱. نحل، ۴۴.

به مردم دستور می داد که در جزئیات احکام نماز، حج و... از او پیروی کنند؛ یعنی تفسیر قرآن با سنت پیامبر ﷺ و عمل به سیره عملی او بود.

سنت پیامبر ﷺ، شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت است. در مورد حجیت سنت پیامبر ﷺ دلایل دیگری همچون عصمت و آیات دیگر<sup>۱</sup> وجود دارد<sup>۲</sup> که به خاطر اختصار از آنها چشم پوشی می کنیم.

روایات تفسیری پیامبر ﷺ، حجّت است و با شرایط خاص خود در تفسیر معتبر است؛ یعنی بیان آنان به بیان پیامبر ﷺ در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می شود. در این مورد دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:<sup>۳</sup>

۱. حدیث ثقلین که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنت به صورت متواتر از پیامبر ﷺ حکایت شده است که آن حضرت فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً حتى يرد إلى الحوض»<sup>۴</sup>

«در حقیقت من دو چیز گرانبها (یا سنگین) را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خودم را، تا مادامی که به آنان تمسک جوئید هرگز گمراه نمی شوید تا این که نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید.»

در این حدیث تمسک به قرآن و اهل بیت ﷺ با هم دیگر و در کنار هم، شرط عدم

۱. مثل: نحل، ۶۴؛ حشر، ۷ و... .

۲. ر.ک: Bx n " By %U" o.v. U" ، ص ۱۰۳، ۱۰۴.

۳. در این مورد می توان از دلیل عصمت امامان اهل بیت ﷺ و احادیث دیگری استفاده کرد، ر.ک: f- %U" o.v. U" fi(2) %U" By %U" ، ص ۱۲۹، ۱۳۰.

۴. این حدیث در کتاب های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و با سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان مثل زید بن ارقم و زید بن ثابت و ابو سعید خدری و حذیفه و ابو هریره نقل شده است. ر.ک: m-OT% d " ، ج ۲، ص ۳۰۸؛ h% %B " v ، ج ۲، ص ۵۲-۶۰؛ d% BeAto% %A و... .

گمراهی مسلمانان قرار داده شده است. پس اگر مسلمانان به هر دوی آنان یا به یکی از آنان تمسک نکنند گمراه می شوند. بنابراین، اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن حجّت و معتبرند. و حجّیت اهل بیت علیهم السلام جز حجّیت سنّت آنان (اعم از قول، فعل و تقریر) نیست. روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنهاست که معتبر و حجّت است و باید به آنها تمسک کرد.

۲. در احادیث متعدّدی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که فرمود:

«هر چه را ما می‌گوییم کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.»<sup>۱</sup>

و روشن است که اهل بیت علیهم السلام عادل و موثّق بوده‌اند و نقل آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز معتبر است. بنابراین احادیث تفسیری (و غیر تفسیری) آنان همان مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که با واسطه به ما رسیده است.<sup>۲</sup>

۳. احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی علیه السلام (و امامان بعد از او) با قرآن دلالت دارد.<sup>۳</sup> و از شیعه و اهل سنت حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم. تذکر: در مورد حجّیت اقوال صحابه و تابعین، به صورت مستقل و کامل مباحثی در ادامه خواهد آمد.

#### z: £-#f%#Bn'W f S h j v. o.

۱. تفسیر و توضیح آیه، مثل بیان معنای «باسقات»<sup>۴</sup> به «طولها» در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده است.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: B «، ج ۱، ص ۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷۸ nAf% AnBi M۸۲، ج ۲، ص ۱۷۸ A۱.:: A۱. ج ۱۹، ص ۳۳»؛ W% d % B n'۱، ج ۱۸، ص ۲۷۶.

۲. این دلیل شامل بخش دیگری از مطالب اهل بیت علیهم السلام که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و...) بیان کرده‌اند نمی‌شود.

۳. عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ و لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»؛ « rk Tv  
d. d ~ % . ج ۳، ص ۱۲۴؛ h % % B " v "، ج ۲، ص ۱۲۶. نیز ر.ک: f- % ، ص ۲۵۵.

۴. ر.ک: BU A < « f- % ، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۸، به بعد.  
۱۰. ق، ۱۰.



## سه. شمارگان احادیث تفسیری

{ Bn < Bn o. v. UR BA n < Bn B ( " o. v. UW % B A o " f ) "

در مورد تعداد آیاتی که پیامبر تفسیر کرده و روایات تفسیری آن حضرت، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. بنابر دیدگاه اول، که احمد ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق.) از طرفداران آن است، پیامبر ﷺ تمام آیات قرآن را تفسیر کرده است؛ چون:

اولاً، خداوند او را به عنوان مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است<sup>۱</sup> و تبیین شامل بیان معانی و الفاظ می شود؛<sup>۲</sup>

ثانیاً، از ابن مسعود حکایت شده است: «وقتی پیامبر ﷺ ده آیه قرآن به فردی از آنان می آموخت از آنها نمی گذشت تا این که معانی و عمل به آنها را می آموخت»؛<sup>۳</sup>

ثالثاً، هرگاه کتابی برای گروهی تدوین شود به طور معمول محتوای کتاب را به آنان می آموزند، و قرآن کریم نیز کتاب قانون مسلمانان است، آیا ممکن است محتوای این کتاب به مردم تفهیم نشده باشد، در حالی که وظیفه پیامبر بوده که آن چه را مربوط به مردم است برای آنان بیان کند؟!<sup>۴</sup>

آیه الله محمد هادی معرفت نیز طرفداران این دیدگاه است:

«پیامبر برای امت، به ویژه برای صحابیان، جمیع معانی قرآن را بیان کرده و شرح داده است یا به وسیله نص یا به وسیله بیان تفصیل اصول شریعت و فروع آنها،

۱. [ . . . qf B t B . L S o m A . . . ] ، نحل ، ۴۴ .

۲. « k » ، « A - T S V - o . v . » ، ص ۵ ، ۶ .

۳. « B L S A - B » ، ج ۱ ، ص ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۰ ، B U A < « f - f » ، ج ۴ ، ص ۲۴۴ .

۴. « k » ، « A - T S V - o . v . » ، ص ۳۵ (با تلخیص) .

مخصوصاً هنگامی که ما روایات ائمه علیهم السلام را در بیان تفصیل شریعت و معانی قرآن به آنها اضافه کنیم.<sup>۱</sup>

۲. بنابر دیدگاه دوم، که سیوطی (م ۹۱۱ ق.) و الخوئی (م ۶۳۷ ق.) از طرفداران آن هستند،<sup>۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله جز اندکی از قرآن را تفسیر نکرده است؛ چون:

اولاً، عایشه می گوید: پیامبر تنها چند آیه از قرآن را تفسیر کرد که جبرئیل به او آموخته بود.<sup>۳</sup>

ثانیاً، خدا مردم را به تفکر و تدبّر در آیات قرآن فراخواند تا مردم به فهم آیات دست یابند و تفسیر برخی آیات را به عهده مردم گذارده است و اگر پیامبر همه آیات را تفسیر می کرد با دعوت قرآن به تدبّر منافات داشت.

ثالثاً، پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد برخی صحابه از جمله ابن عباس برای فراگیری علم تفسیر دعا کرد: «خدایا، او را در دین فقیه کن، عالم به تأویل (= تفسیر) بنمای.»<sup>۴</sup> پس تفسیر بخشی از آیات را بر عهده دیگران گذاشته است. بنابراین، نیازی نبوده است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کند.

طرفداران دیدگاه دوم در ردّ دلایل دیدگاه اول می گویند:

اولاً، نص صریحی در دست نیست که تفسیر تمام آیات قرآن وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد،<sup>۵</sup> بلکه وظیفه ایشان تبیین آیاتی بوده که نیاز به تفسیر، تبیین، تخصیص، تقیید و مانند آن داشته است.

۱. «ov "sa o.v. Tsa1 K.z sa+MY» ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. «BUA2 < «f-sa» ج ۴، ص ۱۷۱، ۱۸۱. ۳. «B BSA» ج ۱، ص ۳۷.

۴. اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل؛ «kfiv» ج ۴، ص ۱۲۷.

۵. «Bx n.5 By "o.v. U" ص ۱۰۵.

ثانیاً، تنها ۲۵۰ روایت تفسیری از پیامبر ﷺ به دست ما رسیده است<sup>۱</sup> که همه آیات را پوشش نمی‌دهد.

ثالثاً، دلیلی در دست نیست که پیامبر ﷺ تمام آیات را برای صحابیان تفسیر کرده باشد و با توجه به جنگ‌ها و عمر کوتاه ایشان، فرصت چنین کاری وجود نداشت.

رابعاً، مقصود از روایت عایشه (بنابر صحت سند)<sup>۲</sup> آن است که هر بار که جبرئیل آیاتی می‌آورد، پیامبر آن را به مردم تعلیم می‌داد و چون نزول قرآن تدریجی بوده، کم‌کم برای مردم تفسیر می‌کرد.<sup>۳</sup>

۳. بنابر دیدگاه سوم، که دکتر ذهبی<sup>۴</sup> و برخی معاصران<sup>۵</sup> آن را تقویت می‌کنند، پیامبر ﷺ بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده است؛ چون:

اولاً، همه آیات قرآن نیازمند تفسیر نیست، چون قرآن عربی واضح است و با مراجعه به منابع تفسیر (غیر از سنت) قابل فهم است.

ثانیاً، احادیث پیامبر ﷺ منحصر به ۲۵۰ روایت موجود نمی‌شود، چون سنت پیامبر ﷺ حتی سیره عملی ایشان به نوعی تفسیر و توضیح آیات قرآن است و بسیاری از احادیث ایشان توسط اهل بیت<sup>۶</sup> حکایت شده است و آنان فرمودند که «هر چه ما می‌گوییم کلام پیامبر ﷺ است.»<sup>۶</sup> بنابراین، روایات تفسیری پیامبر ﷺ که مستقیم و غیرمستقیم از ایشان حکایت شده فراوان خواهد شد که برخی تا ۴۰۰۰ حدیث نوشته‌اند.<sup>۷</sup>

۱. T&A o.v. SA " ov ، ج ۱، ص ۵۳، ۵۴.

۲. این حدیث را منکر غریب دانسته‌اند و استدلال به آن را باطل شمرده‌اند (T&A o.v. SA " ov ، ج ۱، ص ۵۵) «SA ov T&A۳ ov ، «K.z SA+MY» ، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. T&A o.v. SA " ov ، ج ۱، ص ۵۳، ۵۴.

۴. By %£ Bx n. ۵ " o.v. U" ، ص ۱۰۶؛ «o.v. UK LB ، ج ۱، ص ۸-۴۷.

۵. ر.ک: «W%&d\$Y B n' ۱ ، ج ۱۸، ص ۲۷۶. «A. SA۲۷۶. « o.v. U» ، ج ۱۹، ص ۳۳.

۷. آیه الله محمد هادی معرفت از نوه سید هاشم بحرانی نقل می‌کند. (T&A o.v. SA " ov ، «MY+» ، ج ۱، ص ۱۸۱).



«: دیدگاه سوم با توجه به دلایلی که آورده شد و اشکالاتی که به دیدگاه اول و دوم وارد شد، با عنایت به حجم روایات تفسیری شیعه، که ۱۶۰۰۰ حدیث آن در تفسیر (Bolsa) «گردآوری شده است بعید نیست.

در ضمن، با توجه به مطالبی که در تعریف تفسیر روایی گذشت، تفسیر روایی شامل احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ می شود. بنابراین، می توان شمارگان احادیث تفسیری به حدود ۱۶۰۰۰ می رسد؛ البته روشن است که همه این احادیث از ارزش و اعتبار یکسان برخوردار نیستند و همه جزئیات آیات قرآن را پوشش نمی دهد.

دیدگاه آیه الله معرفت را اگر نتوانیم به دیدگاه سوم برگردانیم، باید بگوییم که آن دیدگاه چهارمی در این مبحث به شمار می رود که قائل به تفصیل است؛ چون ایشان قبول می کنند که تعداد روایات تفسیری پیامبر ﷺ در اصل زیاد بوده است اما در نقل و حکایت کم است.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، ایشان بین بیان معانی آیات توسط پیامبر ﷺ (که شامل همه آیات می شود) و منقولات منصوص از ایشان (که قلیل است) تفاوت می گذارند و برآنند که طرفداران دیدگاه دوم، مقصودشان قلیل بودن منقولات منصوص از پیامبر ﷺ است.<sup>۲</sup>

#### چهار. اقسام روایات تفسیری

o.v. Uj BfOy fl RBA n B/ A1

سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به وسیله روایات و گزارشگران سیره و تاریخ به دست ما رسیده است. همه این مجموعه از ارزش یکسان برخوردار نیست؛ چون شیوه و راه های نقل متفاوت بوده است. در نتیجه، روش های دست یابی ما به احادیث مختلف است. در مورد احادیث، تقسیم بندی های گوناگونی وجود دارد، ولی تقسیمی که در

۱. «SA o.v. T9A1» K.z. ج ۱، ص ۱۸۰. ۲. همان، ص ۱۷۷.

اینجا برای ما کاربرد دارد آن است که احادیث براساس طرق نقل، چهار دسته است:

§۱: متواتر در لغت، به معنای آن است که «یکی پس از دیگری، بلافاصله بیاید» و در اصطلاح، خبر جماعتی است که (خود به خود نه به وسیله ضمیمه کردن قراین) اتفاق آنان بر کذب، محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، روایاتی است که یک مطلب را به صورت‌های متعدّد و از راه‌های مختلف نقل کنند، به طوری که اطمینان پیدا کنیم مضمون آن دروغ نیست؛ چون ناقلان حدیث نمی‌توانسته‌اند با هم بر دروغ‌گویی تبانی کرده باشند.

خبر متواتر به دو شاخه تقسیم می‌شود: تواتر لفظی و تواتر معنوی. تواتر لفظی آن است که یک مطلب با لفظ مخصوص در روایات متعدد آمده باشد. تواتر معنوی آن است که مفاد مشترک چند حدیث (همچون شجاعت امام علی علیه السلام) در روایات زیاد آمده، ولی الفاظ آن متفاوت‌اند.

احادیث متواتر در تفسیر قرآن، معتبر و حجّت است؛ چون علم‌آور است. پس هرگاه احادیثی متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا اهل بیت علیهم السلام در مورد تفسیر آیه‌ای رسید بر اساس آن، آیه را تفسیر و به مضمون آن (در صورت عملی بودن) عمل می‌کنیم. علامه طباطبایی رحمته الله علیه از جمله کسانی است که در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل به این مطلب تصریح کرده است.<sup>۲</sup>

ب) اخبار آحاد: اخبار آحاد، روایاتی است که به حدّ تواتر نمی‌رسد؛ مثلاً از یک یا دو طریق حکایت شده است. اخبار آحاد، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

§۲: خبر واحد محفوظ به قراین؛ یعنی خبرهایی که متواتر نیست و از راه معتبر به ما رسیده ولی قراین و شواهدی به همراه دارد که یقین به صدق آن پیدا می‌کنیم که حتماً از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا اهل بیت علیهم السلام صادر شده است؛ مانند: خبری که

۱. f %d W، ص ۱۴۴. U. v. §. ۱۰. ۱۲، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

محتوای عالی و بلند داشته باشد (مثل برخی خطبه‌های نهج البلاغه) یا موافق ظاهر قرآن باشد.

تفسیر قرآن به وسیله خبر واحد، معتبر و حجّت است، چون علم آور است. علامه طباطبایی از جمله کسانی است که ذیل آیه ۴۴ سوره نحل به حجّیت خبر واحد محفوف به قراین در تفسیر تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

خبر واحد ضعیف؛ اخباری که متواتر نیست و سند معتبری نیز ندارد، از این رو اطمینان به صدور آن از معصوم نداریم.<sup>۲</sup> این گونه احادیث در میان احادیث تفسیری زیاد است و گاهی ممکن است جعلی یا از اسرائیلیات باشد.

این گونه احادیث در تفسیر قرآن، اعتباری ندارد و حجّت نیست؛ چون مادر تفسیر، مراد خدا از آیه را بیان می‌کنیم و هنگامی که حدیث یقین آور نباشد نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم که این مطلب مقصود خداست.

به عبارت دیگر، استناد مطالب احادیث ضعیف به قرآن، نوعی استناد مطالب بدون علم به خداست که این مطلب افترای بر خدا و حرام است.

به عبارت دیگر، احادیث پیامبر ﷺ (به مقتضای آیه ۴۴ سوره نحل) بیان برای قرآن است، ولی خبر ضعیف بیان برای قرآن نیست؛ چون احراز نمی‌شود که این خبر از پیامبر ﷺ صادر شده باشد.

آیه‌الله خوئی نیز از جمله کسانی است که حجّیت اخبار قطعی و عدم حجّیت اخبار ضعیف در تفسیر را پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۲۶۱، ۲۶۲.

۲. در علم الحدیث، هر حدیثی را که خبر واحد صحیح، حسن و موثق نباشد، ضعیف خوانند که شامل مرفوعات، مراسلات، مجعولات و مانند آنها می‌شود. (W%&d § f، ص ۱۴۹).

۳. BL§۳، ص ۳۹۸.

برخی از مفسران قرآن، متن این احادیث را بررسی می‌کنند و اگر شواهد صدق در متن آن باشد (برای مثال با ظاهر قرآن هماهنگ باشد) آن احادیث را می‌پذیرند و به‌عنوان شاهد در تفسیر قرآن از آنها استفاده می‌کنند.

برای مثال، علامه طباطبایی رحمته‌الله ذیل آیه؛ [Bkfi k] J Ad"§ B6 pB.f. ¥i j B f ///] [///A pn]؛<sup>۱</sup> بحث روایی مفصلی دارد و روایات متعددی از تفسیر قمی و عیاشی نقل می‌کند که مضمون آنها بر وحی بر عمران و وجود میوه‌ها در غیر موسم آن برای مریم دلالت دارد.

سپس علامه می‌نویسد:

«برخی مفسران شدیداً مضمون این روایات را انکار کرده‌اند و گفته‌اند: این امور (وحی به عمران و وجود میوه در محراب مریم در غیر موسم آن و این‌که سؤال زکریا برای تمیز باشد) طریقی برای اثبات آنها نیست... و روایات اینجا اسرائیلیات است. سپس ایشان در پاسخ می‌نویسد: این سخن حجّت نیست و روایات اگر چه واحد است و خالی از ضعف سند نیست و بر شخص بحث‌کننده واجب نیست که آنها را اخذ کند و بر طبق آنها استدلال کند؛ لیکن تدبّر در آیات، ذهن انسان را به این (روایات) نزدیک می‌کند و آن‌چه که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام حکایت شده، شامل چیزی غیر جایز نزد عقل نیست.<sup>۲</sup>

مثال دیگر: علامه طباطبایی در تفسیر سوره حمد در مورد روایات «الرّحمن الرّحیم» به‌گونه‌ای مشابه عمل کرده است؛ یعنی نکات روایات را از معنای لغوی و صفت مشبّه و صیغه مبالغه بودن آنها به دست می‌آورد، سپس روایات را به‌عنوان مؤید می‌آورد؛<sup>۳</sup> البته این یکی از شاهکارهای علامه در برخورد با احادیث تفسیری است که دو نتیجه دارد:

۱. آل عمران، ۳۷. ۲. §۸۲. ج ۳، ص ۱۸۴، ۱۸۵.

۳. §۸۳. ج ۱، ذیل آیه اول سوره حمد.

۱. روایات تفسیری را که معمولاً ضعف سندی دارند احیا می‌کند.

۲. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را مستند به قرآن می‌کند تا برای همه مسلمانان قابل قبول و استفاده باشد.

«w#Tj»: خبر واحد معتبر؛ اخباری که متواتر نیست ولی طریق آن معتبر است؛ یعنی ظنّ و گمان به صحت آنها می‌رود، ولی یقین آور نیست.

این احادیث به سه گونه: صحیح، حسن و موثق تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>

در مورد حجیت و اعتبار خبر واحد، در میان علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی علما همچون شیخ طوسی رحمته‌الله ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد کرده‌اند. بسیاری از متأخران نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند. برخی علما همچون سید مرتضی رحمته‌الله ادعای اجماع بر عدم حجیت خبر واحد کرده‌اند. ابن ادریس از او تبعیت کرده است.<sup>۲</sup>

در عصر حاضر، مشهور علمای امامیه، خبر واحد معتبر را حجت می‌دانند و در احکام شرعی بر طبق آن عمل می‌کنند. دلیل عمده آنان، سیره عقلا است.

آیا خبر واحد همان‌طور که در احادیث فقهی حجت است در احادیث تفسیری نیز حجت است و تفسیر قرآن براساس آن جایز است یا نه؟  
در اینجا سه دیدگاه عمده وجود دارد:

1/ «B A» «o.v. Uj keA olı S .\ .e < ©

آیه الله خویی رحمته‌الله در «B A» از طرفداران این دیدگاه است. وی می‌گوید: تفسیر، بیان مراد خداست و جایز نیست که در این مورد به ظن، و استحسان تکیه شود؛ چون

۱. توضیح این اصطلاحات از حوصله این نوشتار خارج است، به علم الحدیث، ص ۱۴۸ و کتاب‌های دیگر در این زمینه مراجعه کنید.

۲. ر.ک. «k A» ج ۱، ص ۴۷ - «A -» ج ۳، ۴، ص ۸۴؛ «B A» ص ۱۸۸ و...

پیروی ظن، ممنوع است و استناد چیزی بر خدا بدون اجازه او حرام است. او ظاهر قرآن، حکم عقل فطری و روایات قطعی معصومین علیهم السلام را از مدارک معتبر تفسیر می‌شمارد؛ اما در مورد خبر واحد ثقه که از معصوم در مورد تفسیر قرآن صادر شده است اشکالی را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

معنای حجیتی که برای خبر واحد ثابت شده است همان ترتیب آثار عملی بر آن است. این ترتیب آثار وقتی تحقق می‌یابد که مفاد خبر حکم شرعی یا موضوع باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب کرده است. این شرط در مورد خبر واحدی که از معصوم در تفسیر نقل می‌شود، یافت نمی‌شود.

وی در ادامه، این اشکال را پاسخ داده، می‌فرماید:

ما در علم اصول روشن کردیم که معنای حجیت در امارات، ناظر به واقع آن است که آن را علم تبعدی در مورد حکم شرعی قرار می‌دهند. پس آن طریق معتبر (= خبر واحد در اینجا) فردی از افراد علم می‌شود؛ ولی فردی تبعدی نه وجدانی. پس همه آثار قطع بر آن مترتب می‌شود. پس صحیح است که بر طبق آن خبر دهی، مثل آنکه بر طبق علم وجدانی خبر می‌دادی و این مطلب، قول به غیر علم نیست.

سیره عقلانی نیز بر همین مطلب دلالت دارد، چون آنان با طریق معتبر (= خبر واحد) معامله علم وجدانی می‌کنند؛ بدون آنکه در مورد آثار آنها فرق بگذارند... و منعی از این سیره مستمره عقلایی از طرف شارع ثابت نشده است.<sup>۱</sup>

طرفدار دیگر این دیدگاه، آیه الله معرفت است. ایشان در مورد حجیت خبر واحد در تفسیر، پس از بیان مقدمه‌ای که نظر مخالفان را می‌آورند و جواب آیه الله خوئی را حکایت می‌کنند که «خبر واحد را علم تبعدی گرفته است نه تعبد به عمل»، می‌نویسد: «حجیت خبر واحد (ثقه) مستند به سیره عقلا (بنای عقلا) است و عقلا خبر واحد ثقه

را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین آور) می‌دانند و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می‌دهند مگر آنکه خللی در آن خبر آشکار باشد.» سپس می‌گوید: «از این رو، تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این آیات به حساب می‌آید و با خبر واحد جامع الشرایط به دست رسیده است، می‌پذیریم و معتبر می‌دانیم؛ مگر خبری که خللی از لحاظ سند یا سنتی محتوا در آن مشهود باشد، در این صورت اعتبار ندارد.»<sup>۱</sup>

شاگردان آیه‌الله خویی در کتاب «Si Bi»<sup>۲</sup> نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده‌اند.<sup>۲</sup> از ظاهر کلام زرکشی در «Bol»<sup>۳</sup> نیز همین دیدگاه برداشت می‌شود. ایشان در مورد منابع تفسیر می‌نویسد: «اول، نقل از پیامبر ﷺ است و این طراز معیار است، لیکن واجب است که از روایات ضعیف و ساختگی پرهیز شود.»<sup>۳</sup> وی بین اخبار متواتر، محفوف به قراین، خبر واحد موثق و اخبار ضعیف و موضوع، فقط مورد اخیر را استثنا کرد که ظاهر سخن آن است که اخبار آحاد را در تفسیر معتبر می‌داند.

برخی دیگر از معاصران نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.<sup>۴</sup> برخی از صاحب‌نظران با چهار شرط (موثق بودن راویان، دلالت قطعی یا ظاهر روایت شاهد قطعی بر کذب یا تقیه‌ای بودن آن نباشد، با روایت معتبر دیگر معارض نباشد) مستند و مبنا بودن روایات آحاد معتبر را در تفسیر پذیرفته‌اند؛ چون عقلاً بدان اعتماد می‌کنند و ترتیب اثر می‌دهند و ائمه علیهم‌السلام نیز این روش عقلاً را تأیید کرده‌اند. پس این گونه احادیث علمی است پس می‌تواند مبنا و مستند تفسیر باشد.<sup>۵</sup>

۱. o.v. «Av»، (ترجمه کتاب «Bo.v. T» «ov «K.z. S+MY»)، ج ۲، ص ۲۲، ۲۳.

۲. «Si Bi»، ص ۳۱۱. «Bol» ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. ر.ک: «Uyik» o.v.، ص ۱۷۵، ۱۷۶؛ «Bx n» By «U» o.v.، ص ۹۶.

۴. «WBi x n» o.v.، ص ۲۲۴.

## o.v. Uj keA oli S .\ .e &lt; B\$B « fBk% d/2

شیخ طوسی<sup>۱</sup> از طرفداران این دیدگاه است. وی با این که ادعای اجماع بر اصل حجیت خبر واحد کرده است،<sup>۱</sup> در مورد منبع تفسیر برای مفسر می نویسد:

«بل ینبغی أن یرجع إلى الأدلة الصحيحة، اما العقلية او الشرعية من اجماع علیه او نقل متواتر به عمن یرجب اتباع قوله و لا یقبل فی ذلك خبر واحد خاصة اذا كان ممّا طریقہ العلم»،<sup>۲</sup> «بلکه سزاوار است که (مفسر) رجوع کند به دلایل صحیح، یا عقلی یا شرعی از اجماع، یا حدیث متواتر از کسی که (همچون پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ) تبعیت قول او واجب است. در این مورد (= تفسیر) خبر واحد قبول نمی شود به ویژه هنگامی که از چیزهایی باشد که طریق آن علم است.»  
محمد عبده<sup>۳</sup> از دیگر مخالفان این دیدگاه است.

علامه شعرانی نیز در مخالفت با این دیدگاه می نویسد:  
«چنانچه در الفاظ قرآن، اخبار آحاد حجت نیست و قرائت به آن ثابت نمی شود، در معنای قرآن هم اخبار آحاد حجت نیست.»<sup>۴</sup>

علامه طباطبایی<sup>۵</sup> از دیگر مخالفان است که ذیل آیه ۴۴ سوره نحل می نویسد:  
«حجیت بیان پیامبر ﷺ و ائمه<sup>۶</sup> فقط در مورد بیان شفاهی است اما اخباری که کلام آنها را حکایت می کند اگر متواتر یا محفوف به قرینه قطعی یا اگر مانند آن باشد، حجت است ولی اگر متواتر یا محفوف به قرینه قطعی نبوده، گرچه موافق کتاب الله باشد حجیت ندارد؛ چون خبر واحد ظنی مخالف کتاب، بیان نیست. خبر واحد ظنی موافق کتاب هم، احراز بیان بودن برایش نمی شود.»<sup>۵</sup>

۱. ج ۱، ص ۴۷. ۲. BLU، ج ۱، ص ۴.

۳. ر. ک. «A A» f «A, fiv» d «%»، ص ۳۹۱، به نقل از: تاریخ الأستاذ، ج ۲، ص ۶۴۳.

۴. o.v. Uj «f» B «. j» .، ج ۱، ص ۳۱. ۵. «A» .، ج ۱۲، ص ۳۶۲.



## o.v. Uhj keA oli S .\ .e nj ¥ .~. UfEK%d/3

آیه الله جوادی آملی در U .fiv Uo.v. ؛ تفصیلی را در مورد حجیت حدیث در مسائل دین قائل شد که خلاصه نظریه وی این است:

مسائل دین از یک نظر به دو بخش تقسیم می شود:

الف) احکام عملی، که در آن جای تعبد و عمل است و در این بخش افزون بر قطع و اطمینان، مظنه خاص نیز راه گشاست.

ب) معارف اعتقادی، که روایات معصومان علیهم السلام در این بخش دو دسته است:

۱. روایاتی که در ارکان سه گانه خود، دارای جزم و یقین است؛ یعنی در «اصل صدور»، «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است؛ به این معنا که از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز قطعاً می دانیم در صدد بیان معارف واقعی است و از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است نه ظاهر. این گونه روایات اندک است، ولی بر اثر یقین آور بودن آن، در معارف دین راه گشا و حجت است و می توان در اثبات مسائل اصولی (به استثنای اصل اثبات معاد که تنها با دلیل عقلی قابل اثبات است) از آن مدد گرفت.

۲. روایاتی که در ارکان سه گانه مزبور فاقد یقین است و در نتیجه یقین آور نبوده، بلکه تنها مفید ظنی و گمان است. این گونه روایات ناظر به سه بخش است:

یک. معارف اصول دین (مثل توحید، نبوت، معاد و اصل وجود بهشت و جهنم). در این گونه معارف که از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است و یقین و جزم در آن معتبر است، با ادله نقلی ظنی نمی توان به یقین دست یافت. از این رو، این گونه از ادله نقلی در این بخش حجت نیست.

دو. معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد، بلکه ایمان اجمالی درباره آنها کافی و کارساز است؛ مانند این که حقیقت عرش، کرسی، لوح و قلم و فرشته چیست؟

در این بخش، انسان می‌تواند به علم اجمالی و یقین مجمل، نه مفصل قانع شود. بنابراین، در این موارد می‌توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حد احتمال پذیرفت.

سه. معارفی که بیانگر مسائل علمی و آیات الاهی در خلقت است مانند این‌که آسمان‌ها و زمین در آغاز آفرینش «رتق» و بسته بوده، سپس «فتق» و گشوده شده است. اخبار و روایاتی که مبین این بخش از معارف است نه ثمره عملی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است.

در این بخش نیز روایات غیرقطعی در حد احتمال قابل پذیرش است ولی حجت تعبدی نیست؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل عملی و تعبدی است و در مسائل علمی نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم کرد.<sup>۱</sup>

### بررسی

۱. همان‌طور که گذشت، حجیت خبر واحد معتبر در مورد احکام عملی، دیدگاه مشهور علمای اسلام در عصر حاضر است و این مطلبی است که در اصول الفقه به اثبات رسیده است و دلیل عمده آن سیره عقلا است.

شکی نیست که بخشی از تفسیر، مربوط به آیات الاحکام است و روایاتی که از پیامبر ﷺ و اهل بیت  در مورد تفسیر آیات الاحکام وارد شده است، عمدتاً به صورت اخبار آحاد است.

بنابراین، می‌توان گفت: اخبار آحاد معتبر در آیات الاحکام حجیت است؛ چون سیره عقلا بر قبول خبر واحد و مترتب کردن آثار بر آن و عمل کردن به محتوای آن بوده و هست.

سیره علمای اسلام نیز در بخش آیات الاحکام همین بوده است که در عصر ما نیز در فقه به همین شیوه عمل می‌شود.

این مطلبی بود که موافقان (همچون آیه الله خویی) بر آن پافشاری می‌کردند و با دقت در کلمات مخالفان روشن می‌شود که این مطلب نیز تا حدودی مورد قبول آنهاست.

شاید شیخ طوسی در ذیل کلامش (خاصة اذا كان ممّا طريقه العلم) اشاره به همین مطلب دارد که خبر واحد در جایی که علم در طریق آن معتبر باشد (مثل عقاید) معتبر نیست. علامه طباطبایی<sup>۱</sup> نیز در کتاب «*wa'aj*» تصریح می‌کند:

«در میان اهل سنت، نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می‌شود مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیّه حجّت است و در غیر آنها اعتبار ندارد»<sup>۱</sup>.

وی در «*wa'aj*»<sup>۲</sup> نیز بارها به این مطلب اشاره می‌کند و ذیل آیه، «*f o*»<sup>۳</sup> پس از ذکر روایات، می‌نویسد: «هر دو دسته خیرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد در غیر احکام فقهی دین، واجب نیست»<sup>۳</sup>.

استناد به کلام علامه هنگامی صحیح است که مقصود ایشان از «احکام شرعیّه»، احکام فقهی برداشت شده از آیات الاحکام و روایات مربوط به آنها نیز باشد. در این صورت، چون خبر واحد در احکام شرعی حجّت است، بیان بر آیات الاحکام نیز هست و در این بخش تفسیر نیز حجّت می‌شود.

۲. حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی، مورد تردید قرار گرفته است؛ چون عمده دلیل حجّیت خبر واحد، سیره عقلا، دلیل لَبّی است و دلیل لَبّی قدر متیقّن دارد؛

۱. «*wa'aj*»<sup>۳</sup>، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲. بقره، ۲۵۹. ۳. «*wa'aj*»<sup>۳</sup>، ص ۸۸.

از این رو، شامل بخش احکام می‌شود که شارع نیز از آن منعی نکرده است. در مورد بخش غیر احکام، شک می‌کنیم و از آنجا که عمل به ظنّ در تفسیر جایز نیست و همان طور که گذشت استناد مطلبی به خدا بدون اجازه او حرام است. در این مورد قدر متیقن حجّیت خبر واحد را می‌گیریم که همان احکام عملی است.<sup>۱</sup>

بنابر نظر علامه طباطبایی، که گذشت، خبر واحد در تفسیر بیان بودنش احراز نمی‌شود، مگر آنکه بگوییم خبر واحد صحیح (بر اساس بنای عقلا) علم عادی است<sup>۲</sup> و عقلا نیز با آن معامله علم می‌کنند، بنابراین، بیان برای قرآن می‌شود و قول به غیر علم و استناد مطالب غیر علمی به خدا نیست؛ اما باز هم می‌توان گفت که عقلا، در مورد کارهای عادی به خبر واحد اکتفا می‌کنند اما در مورد کارهای مهم (مثل عقاید) مرتبه بالاتری از علم را طلب می‌کنند که به وسیله خبر متواتر یا محفوف به قراین به دست می‌آورند.

هنگامی که در کلمات آیه‌الله خویی، موافق حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن، دقّت کنیم متوجّه می‌شویم که وی هم اخبار آحاد را در حوزه عقاید حجّت نمی‌داند. وی در اصول به این مطلب تصریح کرده است.<sup>۳</sup> بخش زیادی از تفسیر هم مربوط به عقاید است که غیر از علم در آنجا معتبر نیست.

۳. نتیجه بحث آن شد که ما قائل به تفصیل در مورد حجّیت خبر واحد در تفسیر

۱. این بر فرض آن است که اشکال مربوط به عدم ترتیب آثار علمی در اخبار غیر حوزه احکام، با بیان آیه‌الله خویی حل شود؛ و گرنه اگر کسی بر اساس مبنایی که در اصول الفقه در مورد معنای حجّیت انتخاب می‌کند اشکال فوق را مرتفع نداند. آن‌گاه حجّیت خبر واحد در غیر احکام از دو جهت اشکال دارد.

۲. یعنی تخصصاً از دایره‌ی ظن خارج می‌شود. این مبنای برخی استادان همچون آیه‌الله صالحی مازندرانی (ره) در درس خارج اصول بود و از کلام آیه‌الله معرفت (با توجّه به صحبتی که نگارنده، در درس خارج با ایشان داشت) قابل استفاده است.

۳. «AbB~، - / ج ۲، ص ۲۳۶.

شده‌اند،<sup>۱</sup> یعنی خبر واحد را در حوزه آیات الاحکام حجّت و معتبر می‌دانیم اما در غیر آنها (همچون عقاید، قصص، اشارات علمی قرآن و مطالبی همچون عرش و کرسی). حجّت نمی‌دانیم؛ هر چند که استفاده از روایات در این حوزه‌ها، به صورتی که استناد احتمالی بدهیم، مانعی ندارد، مگر آنکه خبر واحد معتبر را علم عادی بدانیم که در آن صورت در تمام موارد حجت است.

## ۵. آسیب شناسی احادیث تفسیری

” o.v. UR BAn » wB[ K .wC

احادیث تفسیری یکی از منابع مهم تفسیر قرآن است که امتیازات ویژه‌ای دارد؛ همچون: تبیین مراد الاهی، بطون، تأویل آیات و روشن کردن آیات ناسخ و متشابه و بیان مخصصات و مقیدات آیات.<sup>۲</sup>

این منبع مهم تفسیری در طول تاریخ برای ما حکایت شده و دستخوش تحولاتی گردیده است. از این رو، برخی کاستی‌ها و آسیب‌ها نقاط ضعف در این میراث گرانسنگ اسلامی پیدا شده است که مهمترین آنها را بر می‌شماریم:

Q1: «f`] W%B'eAy %::» در طول تاریخ اسلام، برخی افراد به خاطر اغراض شخصی، سیاسی، مذهبی و... اقدام به ساختن احادیث کرده‌اند، و این واقعیت تلخی است که مورد تأیید صاحب نظران و مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت قرار گرفته.<sup>۳</sup> و کتاب‌های متعددی در این مورد نوشته شده است.<sup>۴</sup>

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: «Q] o.v. 'UoM' k» f «» «U' o.v. 'U' fi» (2) «U' By %£ Bx n» o.v. U» «» ص ۱۴۸-۱۵۷.

۲. مثال‌ها و موارد آنها در تاریخچه تفسیر روائی و نیز کاربردهای روایات تفسیری بیان شد.

۳. ر.ک: «Q] o.v. TQ» «ov «Q] +MY» .z K, z «» ج ۲، ص ۹۴ به بعد «Q] .:» «» ج ۱۲، ص A A112

f «» «Q] , fiv Q] «d» %» ص ۱۶۴.

۴. مثل: الموضوعات «Q] «Q] «-fi» «» و....

بنابراین، هنگام استفاده از احادیث تفسیری لازم است که مراقب خطر احادیث جعلی باشیم و با شناخت اسباب جعل و شخصیت‌های جاعل حدیث و معیارهای تشخیص احادیث جعلی، از آنها دوری کنیم.

«Bfz%fA – f/2 «. Bz%fi o V A. « j – %» «Ano.wBUhj S .d.v.» «(R Bfz%AwA»

از آنجا که مسلمانان در مدینه در کنار یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند و بسیاری از داستان‌های قرآن در مورد پیامبران بنی اسرائیل و عیسی علیه السلام یا مطالب دینی آنان بود، ارتباط فرهنگی بین مسلمانان و اهل کتاب برقرار می‌شد یا از طریق شخصیت‌های اهل کتاب که مسلمان می‌شدند برخی افکار و عقاید آنان وارد حوزه روایات اسلامی شد. این مطلبی است که مورد تأیید مفسران و صاحب‌نظران قرار گرفته<sup>۱</sup> و کتابهایی در مورد آن نوشته شده است،<sup>۲</sup> برخی مفسران تلاش کرده‌اند که احادیث اسرائیلیات را معرفی و طرد کنند، برای مثال، علامه طباطبائی ذیل آیه ۳۹ سوره بقره در مورد خلقت حواء از دنده چپ آدم که در برخی احادیث آمده است، این‌گونه احادیث را اسرائیلیات می‌نامد؛<sup>۳</sup> چون مشابه همین مطلب در کتاب مقدس نیز آمده است.<sup>۴</sup>

در بین کتب تفسیری، از تفسیر جامع البیان، تفسیر طبری (م ۳۱۰ ق.) و تفسیر در المنثور سیوطی (م ۹۱۱ ق.) به‌عنوان کتاب‌هایی یاد شده که احادیث جعلی و اسرائیلیات زیادی حکایت کرده‌اند.<sup>۵</sup> از این رو، کسی که می‌خواهد اقدام به تفسیر روایی کند باید با شناخت عوامل، ناقلان و منابع و معیارهای احادیث اسرائیلیات، از کاربرد آنها در تفسیر پرهیز کند.

۱. ر.ک: «A. . . .» ، ج ۱۲، ص ۱۱۲ «A. . . .» ، ov « . . . . » ، ص ۹۸ «A. . . .» ، f «A. . . .» ، fi v . . . .  
 ۲. مثل: الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نغانه، ۱۶۴.  
 ۳. «A. . . .» ، ج ۱، ص ۱۴۷ . ۴. «A. . . .» ، t k «J Bf . . . .» ، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۱-۲۳.  
 ۵. ر.ک: «A. . . .» ، ov « . . . . » ، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۵ «A. . . .» ، ov « . . . . » ، K . z «A. . . .» ، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴.

### ۳. ضعف سند

بسیاری از روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، سند ندارد یا در وثاقت روایات آنها اشکال وجود دارد. بنابراین یکی از آسیب‌های روایات تفسیری، ضعف سند آنهاست.

این آسیب از آنجا ناشی شده که در بین علوم اسلامی، مسلمانان بیشتر به احادیث فقهی توجه می‌کردند و اسناد آنها را دقیق نقل و نقد می‌کردند. از این رو، بخش احادیث فقهی تفسیری که آیات الاحکام را تبیین می‌کند کمتر دچار آسیب شده است؛ اما احادیث دیگر، همچون احادیث اخلاقی و اعتقادی، بیشتر گرفتار این آسیب شده‌اند.

### ۴. عدم پوشش احادیث تفسیری در مورد همه آیات

همان‌طور که در مبحث شمارگان و قلمرو احادیث تفسیری گذشت، در مورد تعداد احادیث تفسیری پیامبر ﷺ اختلاف وجود دارد؛ ولی این مطلب مسلم است که احادیث فعلی که از ایشان به دست ما رسیده است تمام آیات قرآن را پوشش نمی‌دهد، اگر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را هم به آنها بیفزاییم باز این مشکل بر طرف نمی‌شود، از این رو، مفسران در تفسیر الف. BOM و ب. B «- که مهمترین تفاسیر روایی شیعه است - از برخی آیات بدون تفسیر روایی، گذشته‌اند.

از این رو، کسی که می‌خواهد اقدام به تفسیر روایی کند نمی‌تواند تمام آیات را با این شیوه تفسیری تبیین نماید و ناچار است که از منابع دیگر در این مورد یاری جوید.

### ۵. عدم پالایش روایات تفسیری

یکی از مشکلات و آسیب‌های احادیث تفسیری، آن است که پالایش جدی در مورد آنها انجام نشده و احادیث معتبر و غیرمعتبر در کتب تفسیر روایی جمع‌آوری شده





گذشت. برای بررسی سندی روایات می‌توان از علم رجال یاری جست. **wnoM2** «S & J»: در این مورد نیز مباحثی در قواعد تفسیری بیان خواهد شد و اقسام دلالت آیات را توضیح می‌دهیم که غالباً در مورد روایات نیز صادق است. نیز در مبحث گونه‌های استناد به احادیث اشاره شد که روایات گاهی توضیح، مصادیق آیه، جزئیات احکام، بطن و تأویل آیات است. دلالت آنها بر مطالب تفسیری یکسان نیست. از این رو، لازم است در احادیث ژرف نگر باشیم و احادیث تفسیری را از احادیث تأویلی و احادیث تطبیقی جدا سازیم.

**wnoM3** «A-T»: برای استفاده از احادیث در تفسیر، لازم است که محتوای آنها با معیارهای نقد حدیث سنجیده شود و از احادیث مخالف قرآن، عقل و علوم تجربی قطعی اعتبار ندارد و باید کنار گذاشته شود.<sup>۱</sup>

از بقیه احادیث معتبر به عنوان قرینه فهم آیات قرآن استفاده می‌گردد. **o nU**: همان‌طور که در بررسی سند از «علم رجال» یاری می‌جوییم، در بررسی محتوا و دلالت نیز او از دانش «فقه الحدیث» یاری می‌جوییم.<sup>۲</sup>

### 3/ ¥

مقصود از عقل در اینجا، عقل سالم فطری است که از هواهای نفسانی و سلیقه‌های شخصی به دور باشد. عقل، از منابع معتبر و قرائن برون متنی فهم آیات قرآن است، همان‌طور که شیخ طوسی و شیخ طبرسی بدین مطلب اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup> جایگاه عقل، در کنار قرآن و سنت، در شناخت دین بسیار مهم است. بنابراین، لازم است که در فهم و تفسیر قرآن از راهنمایی عقل و نقل (هدایت پیامبر الهی) استمداد جوییم.<sup>۴</sup>

۱. در مورد معنا و قلمرو «مخالفت با قرآن و عقل و علوم تجربی»، در مبحث ضوابط تفسیر، مطالبی خواهد آمد.

۲. برای آشنایی بیشتر به علوم حدیث، ر.ک: **W% d \$A' f** و **W% e -f ± Bw rj**.

۳. **BLTSA**، ج ۱، ص ۴؛ «۱» **BLSA**، ج ۱، ص ۱۳. ۴. ر.ک: **BLSA**، ص ۴۲۲.

عقل، انسان را به برهان‌های یقینی سوق می‌دهد. از این رو، حجیت آن ذاتی است، و دلایل آن در تفسیر و زمینه‌های دیگر معتبر و حجّت است. اگر عقل اعتبار نداشته باشد، اصل دین (توحید و نبوت و معاد) اثبات ناپذیر است. علاوه بر آن، قرآن کریم بارها انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند. اگر عقل حجّت و معتبر نباشد این دعوت‌ها لغو است.

قرآن در زمینه فهم خردمندان می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا ذُرِّيَّتِي خَالِدَةٌ غَيْرِ أَفْعَالٍ ۚ وَوَضَحْنَا لَهُمُ الْقُرْآنَ وَآمَرُوا أَنْ يُقْرَأُوا وَقُلْنَا مَنْ حَتَّىٰ يَتْلُوا صُورًا ۚ وَقُلْنَا عَلَيْهَا نِعْمَ الْقُرْآنُ فَذُكِّرُوا بِهِ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَأَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَآتَيْنَاهُمُ الْقُرْآنَ عَرَبِيًّا وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَشَدَّ صِرَافًا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ۚ وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَكْثَرَ لُجُجًا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَكْثَرَ لُجُجًا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَكْثَرَ لُجُجًا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ﴾ (واضح =) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا ذُرِّيَّتِي خَالِدَةٌ غَيْرِ أَفْعَالٍ ۚ وَوَضَحْنَا لَهُمُ الْقُرْآنَ وَآمَرُوا أَنْ يُقْرَأُوا وَقُلْنَا مَنْ حَتَّىٰ يَتْلُوا صُورًا ۚ وَقُلْنَا عَلَيْهَا نِعْمَ الْقُرْآنُ فَذُكِّرُوا بِهِ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَأَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَآتَيْنَاهُمُ الْقُرْآنَ عَرَبِيًّا وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَشَدَّ صِرَافًا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ۚ وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَكْثَرَ لُجُجًا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ وَلَئِن لَّا فَعَلْنَا لَأَكْثَرَ لُجُجًا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ﴾ (پیامبران را) با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) و نوشته‌های متین (فرستادیم). و آگاه‌کننده (= قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آن‌چه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

نیز در احادیث اسلامی، عقل را حجّت درونی در کنار حجّت بیرون (= پیامبر الاهی) قرار داده‌اند:

ان الله على الناس حجتين حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة و اما الباطنة فالعقول.<sup>۳</sup>

بنابراین، عقل از منابع فهم و تفسیر قرآن و منبع شناخت دین است. هر چه را عقل حکم کند مورد پذیرش شریعت است: «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ».

### معانی و اقسام عقل

عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است و دو معنای کاربردی دارد:

۱. یوسف، ۲. B. ۳ «ج ۱، ص ۶».

۲. نحل، ۴۴.

۳. یوسف، ۲.

قبول دانش است و این همان چیزی است که زمینه پذیرش تکلیف است. ( § « ¥ » eB~ » o.fl. » (kffi nj t-) o : عقل به معنای قوه‌ای که آماده قبول دانش است و این همان چیزی است که زمینه پذیرش تکلیف است. (J « f » B< BoMBo fBoM¥ (برهان‌های عقلی) که انسان به وسیله این قوه کسب می‌کند عقل گفته می‌شود.<sup>۱</sup> گاهی تقسیم‌های دیگری نیز در مورد عقل انجام می‌شود؛ از جمله این که عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده‌اند.<sup>۲</sup> نیز گاهی سخن از برهان‌های عقلی است. گاهی سخن از بناء‌های عقلایی است؛ یعنی اموری مثل «قیح ظلم و حسن عدل» که مورد اتفاق تمام عقلای جهان است. به هر حال، همه مُدرکات عقل با همه معانی و اقسام آن در شناخت دین معتبر است؛ از جمله در تفسیر قرآن کاربرد دارد. برخی صاحب نظران، تفسیر عقلی را همان تفسیر اجتهادی و برخی به معنای استفاده از عقل برهانی در تفسیر قرآن می‌دانند.<sup>۳</sup>

### گونه‌های کاربرد عقل در تفسیر

o.v. Uj (« eB~ » ¥ ) ¥ » o.fl.pAtj BTW/1

یکی از معانی تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی است. تفسیر اجتهادی یعنی به کار بردن نیروی عقل در جمع‌بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه مفسر از آنها.

۱. ر.ک: « fB AK ARAo » (البته ایشان اصطلاح عقل برهانی و عقل مصباحی را ذکر نکرده است و این دو اصطلاح از آیه الله جوادی آملی است، ر.ک: fiv U: « ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱).  
 ۲. ر.ک: « fi« bo{ « f~ »، ص ۳۱۰، R AB A۳۱۰، ج ۲، ص ۳۵۳؛ « MDAK A{ « ۳، ص ۲۰.  
 ۳. ر.ک: « o.v. U fi« o.v. U (2) « o.v. U» B y % £ Bx n) « از نگارنده، « x nWdL» « f o.v. U » « BT] A » و نیز « M.v. v. »، ص ۳۸ و « o.v. T\$A » « ov « ۲، ص ۳۴۹.

این قسم از تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است.  
 اجتهاد خردمندان در چند مورد کاربرد بیشتری دارد:  
 الف) در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن؛  
 ب) در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی؛  
 ج) در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه گیری از آنها؛  
 د) در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آنها. مفسر باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند در برخورد با آیات الاحکام (که آنها را بیش از پانصد آیه دانسته اند) نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند.  
 ه) فهم و تفسیر آیاتی که روایتی ذیل آن حکایت نشده است؛  
 و) فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها؛  
 ز) فهم درس ها و پیام های عبرت آموز قصه های قرآنی و مجرد ساختن آنها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و مواعظ آن بر زندگی امروز بشر، برای روشن ساختن راه صحیح زندگی؛  
 برای مثال، وقتی قرآن داستان زندگی یوسف را بیان می کند، به جوانان پیام می دهد که مراقب حيله ها باشید که شما را به بهانه بازی نبرند<sup>۱</sup> و مواظب باشید که اگر در شرایط سخت جنگ شهوت قرار گرفتید، همچون یوسف مقاومت کنید تا سعادتمند و پیروز شوید.  
 ح. فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغی، علمی و...).

» fB oN# pAtj BTwAB.v. U2

همان طور که گذشت، برخی از صاحب نظران، تفسیر عقلی را به معنای استفاده از

۱. [fwm] «Bi %K f% //K]، یوسف، ۱۲.

عقل برهانی و قراین عقلی در تفسیر می‌دانند. در این صورت، عقل، منبع است و احکام شرعی و حقایق کتاب الاهی را کشف می‌کند.

این گونه از روش تفسیری در دو مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) گاهی در این قسم از تفسیر عقلی، دلایل و برهان‌های قطعی، عقلی، قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد. هر گاه ظاهر آیه‌ای با برهان عقلی منافات داشت، آن برهان قرینه‌ای می‌شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل کنیم.

مثال این مورد در تفسیر آیه [فَلَمَّا كَسَبَا زُنُوجَهُمَا لَخَّ لَبُوبًا إِنَّ هُمَا كَانُوا سَاهِبِينَ] گذشت و بیان شد که عقل انسان حکم می‌کند که خدا جسم نیست و دستی مثل دست انسان ندارد، و گرنه محدودیت و فناپذیری در ذات او راه می‌یابد. بنابراین، مقصود از دست، قدرت خداست.

این برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع و بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند [مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ فَنَعْمٌ وَإِلَّا فَكَارٍ مُّبِينٌ] می‌آید.

ب) گاهی عقل برهانی و برهان‌های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً در مورد برهان نظم که در آیات زیادی از قرآن به نمونه‌ها و مصادیق آن اشاره شده<sup>۳</sup> و در مورد آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ آلِهَةً مِّنْ قِبَلِنَا وَأَوْعَدْنَاهُمْ نَجْمَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ»<sup>۴</sup> و این که آیا برهان تمانع را می‌گوید یا برهان دیگر.

nBU ¥ fl ¥

عقل و قرآن، دو منبع شناخت حقایق است. از آنجا که حقیقت بیشتر از یکی نیست، پس تعارضی بین مفاد دلیل عقلی قطعی و نص قرآنی نخواهد بود، و اگر توهم تعارض شود، نشان دهنده خطای مادر مقدمات دلیل عقلی یا فهم قرآن است.

۳. ر.ک: نحل، ۳-۱۳ و...

۲. فجر، ۲۲.

۱. فتح، ۱۰.

۴. انبیاء، ۲۲.



برای فهم و تفسیر بسیاری از آنها لازم است به یافته‌های علوم تجربی توجه شود. گاهی عدم توجه به یافته‌های علوم تجربی، موجب لغزش مفسّر در تفسیر می‌گردد. استفاده از علوم تجربی در تفسیر قرآن از دیرباز مورد توجه دانشمندان و مفسران قرآن بوده است، به طوری که نمونه‌هایی از آن را در آثار قدیم و جدید می‌توان یافت، از جمله: بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق.)، ابو حامد غزالی (م ۵۵۰ ق.)، فخر رازی (م ۶۰۶ ق.)، زرکشی (م ۷۶۴ ق.)، در B o L S A ، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق.) در B U A ، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق.) در n A f l A B i M r ، طنطاوی (۱۸۶۲ م) در U o . v . o . v . A I S A ، عبدالرزاق نوفل (معاصر)، سید هبة الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۶۹ ق.)، سید محمود طالقانی در Q - h p A ، سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۳۳ م) در « . . . / S A ، محمد مصطفی مراغی (۱۸۸۱-۱۹۴۵ ق.) و محمد حسین طباطبائی (م ۱۳۶۰ ش.) در U o . v . S A . ، ناصر مکارم شیرازی (معاصر) در U o . v . f l o . v . ، محمد هادی معرفت (معاصر) در التمهید « f - A » .<sup>۱</sup>

برخی صاحب نظران معاصر بر نقش آگاهی‌های علمی در تفسیر تأکید کرده‌اند، از جمله آیه الله سبحانی<sup>۲</sup> و نویسندگان روش شناسی تفسیر قرآن که به صورت مفصل، نقش علوم تجربی طبیعی و علوم انسانی را در تفسیر جداگانه بررسی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

### اقسام علوم تجربی و حجیت آنها

یافته‌های علوم تجربی چند گونه است:

۱. یافته‌های علوم تجربی که یقین آور است چون به حد بدهت حسی رسیده یا

۱. ر.ک: « f o . v . U o M k » « f o . v . U W d L » ، « f o . v . U o g % B U o T v M j » ، « f o . v . U o . v . T S A » ، « f o . v . S A » .

۲. R B C c . d o . v . U ۲ « f z » ، ص ۲۹۲ به بعد.

۳. « f o . v . U » ، ص ۳۶۷-۳۷۳.

دلیل قطعی دیگری (مثل دلایل ریاضی یا عقلی و...) قرآن را تأیید می‌کند، مثل نیروی جاذبه و کرویت زمین که امروز بدیهی شده است.

استفاده از این علوم در تفسیر قرآن جایز است؛ چون قطع آور است و قطع و یقین حجیت ذاتی دارد، و می‌تواند قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرار گیرد.

از این رو، آیه [ //BfloUk“ o..MR -“v \$ n//] را بر اساس نیروی جاذبه تفسیر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. یافته‌های علوم تجربی که در حد نظریه‌های علمی است، و قطعی نشده است که اکثر مطالب علوم تجربی این گونه است.

در این مورد نمی‌توان مطالب علمی را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد، بلکه در موارد لزوم می‌توان از یافته‌های علوم تجربی به صورت احتمالی در تفسیر استفاده کرد.

برای مثال، آیه «والسماء بنیناها بایید و انا لموسعون» احتمالاً اشاره به توسعه آسمان‌ها و گسترش جهان دارد<sup>۳</sup> و این دیدگاه مشهور در کیهان‌شناسی (انبساط جهان) عصر ما نیز هست؛ اما از آنجا که دیدگاه مخالف (انقباض جهان) نیز در بین کیهان‌شناسان وجود دارد<sup>۴</sup> نمی‌توان آن را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

### شیوه‌های کاربرد علوم تجربی در تفسیر

در مورد استفاده از علوم تجربی برای فهم و تفسیر آیات قرآن، شیوه‌های مختلفی در طول تاریخ وجود داشته است و گاهی افراط و تفریط‌هایی در این زمینه صورت

۱. رعد، ۲؛ لقمان، ۱۰ (در آیه ۱۰ سوره لقمان، خلق دارد).

۲. ر.ک. sQk z « f pB Arj » « U:٢ flo.v. #»

۳. علامه طباطبایی به این دیدگاه مایل شده است (ج ۱۸، ص ۳۸۲).

۴. ر.ک. h%B٢ # Bp «.



گرفته است، و مخالفت‌ها و موافقت‌های دانشمندان را برانگیخته است. با دقت در دلایل مخالفان و موافقان، در می‌یابیم که مخالفان تفسیر علمی، با شیوه‌های انحرافی و افراطی (مثل استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن) مخالفت ورزیده‌اند، چون منتهی به تفسیر به رأی می‌شود.

موافقان تفسیر علمی با شیوه معتدل و صحیح آن یعنی استخدام علوم در فهم آیات قرآن همراهی کرده‌اند. اینک برای روشن‌تر شدن مطلب، شیوه‌های تفسیر علمی قرآن را مرور می‌کنیم:

§ ZAhTWY " pA-f < % ' &

طرفداران قدیمی تفسیر علم؛ مانند ابن ابی‌الفضل المرسی غزالی، کوشیده‌اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هر گاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می‌گرداندند و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌کردند.

برای مثال، از آیه شریفه «AAE» S o..z% > [ ابراهیم رضی الله عنه نقل می‌کند: وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می‌دهد، علم پزشکی را استخراج کردند<sup>۲</sup> و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها استفاده کردند<sup>۳</sup> و از آیه شریفه «AAE» S §i § nZl B § [ زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند.<sup>۴</sup>

۱. شعرا، ۸۰. ۲. [ AA A] & % < ، ص ۲۷، فصل پنجم.

۳. o.v. T§A " ov ، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی‌الفضل مرسی.

۴. الزلزلة، ۱. « Bol§A5 < pA-f & % > ، ج ۲، ص ۱۸۱، ۱۸۲.

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آنها می‌شود. بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجاز‌گویی دانسته‌اند<sup>۱</sup> که البته در این قسم از تفسیر علمی، اشکالات وارد است.

LUJ .dU " f R B% f¥. " % < © oM

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه شریفه [ fi " mi\$- ' «' k'e u 'fl' ' ] «Bfi» [ B] p: «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت»،<sup>۲</sup> کلمه «نفس» را به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نیاوردند.<sup>۳</sup> این‌گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند؛ چنان‌که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک. © o.v. T\$A " 2, ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۹۵.

۲. اعراف، ۱۸۹، ترجمه الهی قمشه‌ای.

۳. © f \$A W% d \$A, ص ۱۵۶.

۴. ر.ک. U. © o.v. \$A. " 1, ج ۱، ص ۶ به بعد.

در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چون مفسّر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

«فإنّ العلم لا يفتقر إلى دليل عقلي»

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در اینجا تأکید می‌کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه «[§ z] لا اله الا الله»<sup>۱</sup> «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسّی و روزمره خورشید را می‌دانستند؛ به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا



## معیارهای تفسیر علمی معتبر

در روش‌های تفسیری، دو گونه شرایط و معیار وجود دارد:

۱. شرایط و معیارهایی عام که باید در تمام روش‌های تفسیری مراعات شود؛
  ۲. شرایط و معیارهای خاصی که باید در هر روش تفسیر خاص رعایت گردد.
- در اینجا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم است؛ اما برای یاد آوری، به قسم اول نیز اشاره می‌کنیم.

﴿BnB "B nj o.v. Uk ﴿﴾

این معیارها شامل شرایط مفسّر و تفسیر می‌شود که ما آنها را در دو دسته خلاصه می‌کنیم:

۱. تفسیر علمی توسط مفسّری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد؛ مثل: آشنایی با ادبیات عرب، به شأن نزول آیه، تاریخ پیامبر ﷺ و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، علوم قرآنی؛ (مانند ناسخ و منسوخ) و پرهیز از هرگونه پیش‌داوری، تطبیق و تحمیل.<sup>۱</sup>

۲. معیارهای تفسیر معتبر در آن رعایت شده باشد؛ مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، پرهیز از پیش‌داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر.<sup>۲</sup>

۳. پرهیز از تفسیر به رأی و استقلال رأی در تفسیر قرآن؛ یعنی مفسّر باید قبل از تفسیر، به قراین عقلی و نقلی مراجعه کند. و پس از در نظر گرفتن آنها، اقدام به تفسیر کند.

﴿J "B nj o.v. Uk f﴾ «﴾

۱. تفسیر علمی به وسیله علوم تجربی قطعی صورت پذیرد.
- در این مورد در مبحث علم، مقصود از قطعی بودن علوم تجربی را توضیح دادیم، در اینجا اضافه می‌کنیم:

۱. ر.ک: ﴿J "B nj o.v. Uk f﴾ «﴾، ص ۵۳ - ۷۴. ۲. همان.

یک. اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می‌توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد. دو. اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه‌های پذیرفته شده در علم باشد، می‌توان به صورت احتمالی بیان کرد که شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد؛ اما نمی‌توان به طور قطعی مطلبی را به قرآن نسبت داد؛ چون این علوم قطعی نیست. سه. اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه‌های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه علمی قرار نگرفته و قطعی نیز نشده است، نمی‌توان قرآن را با آنها تفسیر کرد؛<sup>۱</sup> چون این فرضیه‌ها در معرض تغییر است و همان اشکالاتی را که مخالفان تفسیر علمی می‌کردند در پی دارد.<sup>۲</sup>

۲. دلالت ظاهر آیه قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد نظر، روشن باشد و تحمیلی بر آیه صورت نگیرد؛ یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیه با مسائل علمی مورد نظر رعایت شود، به طوری که معانی الفاظ و جملات آیه با مسائل علمی

۱. در قضایای علمی، چند احتمال وجود دارد:

(الف) قضیه علمی، یقین مطابق با واقع می‌آورد؛ چون تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است.  
 (ب) قضیه علمی، یقین به معنای اعم می‌آورد؛ یعنی اطمینان حاصل می‌شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی‌رسد، چنانچه بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی این گونه است.  
 (ج) قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است؛ زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی برمی‌گردد) تعارضی ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و عملی» برای تفسیر قرآن لازم است. در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می‌رسد. برای مثال، گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. در صورت سوم (ج) هم تفسیر علمی صحیح نیست؛ زیرا همان اشکالاتی را پدید می‌آورد که مخالفان تفسیر علمی می‌گفتند: مانند انطباق قرآن با علوم متغیر و شک کردن مردم در صحت قرآن.

۲. مضمون این معیار را آیه الله مکارم شیرازی در کتاب «U. o. v. % BQ» ، ص ۱۴۷ آورده‌اند و در کلمات بسیاری از قائلان به تفسیر هم وجود داشت.



اقسام منابع تاریخی<sup>۱</sup>

الف) منابع ادیان پیشین، همچون تورات و انجیل و ملحقات آنها (= عهدین) که در مورد سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین مطالبی را بیان کرده است.

این مطالب می‌تواند، گاهی موید مطالب قرآن قرار گیرد، مثلاً در قرآن آمده است: [ «n-M\$» BL k § ] «تورات» بعد از آگاه کننده (=تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»

مشابه همین مطلب در A n-M\$ ز فعلی وجود دارد.<sup>۳</sup>

نیز مطالب عهدین گاهی در شناسایی مطالب اسرائیلیات که وارد حوزه احادیث اسلامی شده ما را یاری رساند، مثل آفرینش حواء از دنده چپ آدم که در روایات آمده است و علامه طباطبائی با استناد به مطالب مشابهی که در تورات<sup>۴</sup> وجود دارد این حدیث را رد می‌کند.<sup>۵</sup>

منابع ادیان پیشین، گاهی با مطالب قرآن مقایسه و مورد نقد قرار گیرد. از آنجا که کتاب‌های آسمانی پیشین از دستبرد تحریف‌گران مصون نمانده است لازم است در استفاده از این منابع دقت زیادی شود. از این رو، در تفسیر قرآن، قاعده «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر»<sup>۶</sup> مطرح شده است.

ب) منابع تاریخی قبل از اسلام، که برای شناخت سرگذشت افراد و اقوامی که قرآن از آنها یاد شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- 
۱. برخی از اقسام تاریخی که در پی می‌آید قابل ادغام است اما به خاطر اهمیت موضوع جداسازی شد.
  ۲. انبیاء، ۱۰۵.
  ۳. ر.ک: «J k» t k، زبور داود مزبور ۳۷، شماره ۹-۱۱ و ۱۷، ۱۸ و ۲۹.
  ۴. «J k» t k، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۲. «A. .» ج ۱، ص ۱۴۲.
  ۶. قاعده فوق در مبحث قواعد تفسیر بررسی می‌شود و مطالب مبسوطی در این مورد بیان می‌شود.





قرآن برای نفی این عادت خرافی، این مطلب را بیان کرده است و نیز عرب جاهلی بر روی کوه صفا و مروه بت‌هایی نصب کرده بود. از این رو، مسلمانان اکراه داشتند که سعی صفا و مروه را انجام دهند.<sup>۱</sup> آیه ذیل نازل شد:

«... و ما یجوز لکم ان تمشوا علیها و تمشوا علیها و تمشوا علیها» (سوره بقره، آیه ۱۷۸)  
 «... و ما یجوز لکم ان تمشوا علیها و تمشوا علیها و تمشوا علیها» (سوره بقره، آیه ۱۷۸)  
 خداست؛ پس کسی که خانه (خدا) را، حج کند یا عمره به جا آورد، پس هیچ گناهی بر او نیست، که به (میان) آن دو، سعی (= رفت و آمد) کند؛ و کسی که (فرمان خدا را در انجام کار) نیک بپذیرد، پس در حقیقت خدا، سپاسگزاری داناست.

در این آیه، نفی گناه در مورد سعی صفا و مروه شده است که لازمه آن جواز سعی است؛ در حالی که سعی طبق سنت واجب است، و نفی گناه از سعی، برای رفع اکراه مسلمانان در برابر کار ناپسند عرب جاهلی بوده است.

(د) تاریخ صدر اسلام: برخی وقایع تاریخی مثل جنگ‌ها، حوادث و... در صدر اسلام اتفاق افتاده که در فهم و تفسیر آیات مؤثر است.

برخی از این حوادث در شأن نزول‌ها و تفاسیر و روایات تاریخی صدر اسلام بیان شده است.

«... و ما یجوز لکم ان تمشوا علیها و تمشوا علیها و تمشوا علیها» (سوره بقره، آیه ۱۷۸)  
 کرد و در این سفر ابوبکر او را همراهی کرد.<sup>۴</sup> این مطلب در آیه فوق منعکس شده است ولی نامی از پیامبر ﷺ و ابوبکر برده نشده است و فهم و تفسیر این آیه متوقف بر فهم واقعه تاریخی هجرت است.

۱. ر.ک: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۱۵۸ سوره بقره، از جمله «...» BLA، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲. بقره، ۱۵۸. ۳. توبه، ۴۰.

۴. ر.ک. WBu o. ©، ذیل آیه ۴۰ سوره توبه.

در آیه ۶۴ و ۶۵ و ۷۴ [سوره توبه که سخن از توطئه منافقان گفته شده است، بدون مراجعه به وقایع تاریخی هنگام بازگشت مسلمانان از جنگ تبوک، مطالب آیات روشن نمی‌شود. در تفاسیر این واقعه را گزارش کرده‌اند که منافقان در راه بازگشت از جنگ تبوک تصمیم گرفتند که پیامبر ﷺ را ترور کنند ولی با هوشیاری حدیفه و عمار این توطئه خنثی شد.<sup>۱</sup> در برخی روایات تاریخی، نام این افراد نیز آورده شده است.<sup>۲</sup>

هـ) شأن نزول‌ها: اسباب نزول یا شأن نزول عبارت است از واقعه‌ای که به خاطر آن یا همزمان با آن واقعه، آیه یا آیاتی نازل شده است. کتاب‌های (qfJ BWA) سیوطی و واقدی، و برخی تفاسیر مثل «\» «BLSA» و «BLU» شیخ طوسی، و «\» «fJ B» R Bi.M دکتر محقق، از منابعی به شمار می‌آید که شأن نزول آیات را بیان کرده‌اند، و بسیاری از شأن نزول‌ها در کتاب‌های تاریخی صدر اسلام نقل شده است. برخی مفسران مثل علامه طباطبایی به شأن نزول آیات توجه چندانی نمی‌کنند و آنها را از متن تفسیر خارج ساخته‌اند؛ ولی اکثر مفسران آنها را نقل کرده و از نکات آنها در تفسیر آیات استفاده می‌کنند.<sup>۳</sup> و تأثیر آنها در فهم و تفسیر آیات روشن است، همان‌طور که در مثال‌های فوق مشاهده شد.

شأن نزول‌ها غالباً موجب انحصار معنای آیه در مورد خاص نمی‌شوند و از آنها در تفسیر الغای خصوصیت می‌شود؛ ولی گاهی موجب انحصار می‌شوند، مثل واقعه غدیر در مورد آیه ۳ سوره مائده و واقعه اصحاب کساء در مورد آیه ۳۳ سوره تطهیر.

۱. ر.ک: [A] «B» ، ج ۱، ص ۶۶ و ۷۰-۷۱، U: flo.v. «\» ، ج ۸، ص ۴۳ و تفاسیر دیگر قرآن ذیل آیات فوق.

۲. ر.ک: «\» «B» ، ج ۱۱، ص ۲۲۴ (از جمله طلحه و سعد بن وقاص و... نام می‌برد)

۳. در این مورد می‌توانید آیاتی که شأن نزول دارد را در U: flo.v. «\» «BLSA» ، U: flo.v. «\» و U: flo.v. «\» بررسی و مقایسه کنید.

(« h%Bj» %B.A ] Niki«

گاهی مطالب مربوط به جغرافیای جزیره العرب در فهم و تفسیر برخی آیات مؤثر است. از این رو، در عصر ما اطلس‌های تاریخی و جغرافیایی برای قرآن تهیه شده است: رویتان را به سوی خاور و (یا) باختر نمایید.

در این آیه، به مشرق و مغرب توجه شده است؛ در حالی که مدینه در شمال مکه و جنوب بیت المقدس است و به صورت طبیعی باید می‌گفت: «نیکی این نیست که رویتان را به سوی شمال و جنوب نمایید.» پس مقصود از شرق و غرب، قبله یهودیان و مشرکان است، نه شرق و غرب اصطلاحی.<sup>۲</sup>

### موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات

شماری از موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات عبارتند از:

۱. آیات مربوط به قصص قرآن؛
۲. آیات مربوط به امت‌های پیشین؛
۳. آیات مربوط به پیامبران پیشین؛
۴. آیات مربوط به پیامبر اسلام ﷺ؛
۵. آیات مربوط به عرب جاهلی صدر اسلام؛
۶. برای شناخت آیات مکی و مدنی؛
۷. برای شناخت آیات ناسخ و منسوخ؛
۸. برای شناخت آیات مربوط به جنگ‌های صدر اسلام؛
۹. آیات مربوط به نسخ یا امضای احکام شرایع قبل از اسلام.

۱. بقره، ۱۷۷.

۲. ر. ک. U. v. O. «ff» ج ۱، ص ۵۹۷.

## شرایط اعتبار منابع تاریخی

برخی از صاحب نظران برای اعتبار منابع تاریخی مورد استفاده در تفسیر قرآن، شرایط زیر را ذکر کرده‌اند:

۱. قدمت منابع تاریخی؛

۲. سازگاری با قرآن؛

۳. سازگاری با شخصیت و سیره پیامبر ﷺ؛

۴. سازگاری با داده‌های عقل قطعی؛

۵. در نظر گرفتن گرایش‌های سیاسی و مذهبی راویان؛

۶. درستی جنبه ادبی متن.<sup>۱</sup>

می‌توانیم این موارد را تکمیل و اصلاح و دسته‌بندی کنیم:

یک. اعتبار سندی متن تاریخی (که البته منابع کهن دارای اعتبار بیشتر است)؛

دو. اعتبار دلالتی آن، که شامل صحت متن از جهت دلالت و ادبیات و عدم

مخالفت با قرآن، حکم عقل، علوم تجربی قطعی، سنت قطعی می‌شود؛

سه. تأثیر نپذیرفتن منبع از گرایش‌ها و تعصبات سیاسی، مذهبی و قومی راویان.

## Jo RBMA6

قرآن به عربی نازل شده است. پس ادبیات عرب یکی از مستندات و منابع فهم و

تفسیر قرآن است. عدم توجه به ادبیات عرب، موجب لغزش در فهم قرآن می‌شود.

مقصود از ادبیات عرب در این نوشتار، معنای اعم آن است که شامل اموری مانند واژه

شناسی، صرف، نحو، معانی و بیان و بدیع می‌شود.

توجه به نقش ادبیات، از دیرباز مورد توجه مفسران و نویسندگان کتاب‌های علوم



و به معنای «ستمکاران» و در آیه [ //v E // ] «...v ...»<sup>۱</sup> اسم فاعل باب افعال و به معنای «عدالت پیشگان» است.<sup>۲</sup>

گاهی علم صرف برای شناخت ریشه لغت مؤثر است؛ مثلاً واژه «خلیل» را برخی از ماده «خُلّه» به معنای محبت و برخی از ماده خُلّه به معنای حاجت و نیاز دانسته‌اند.

از این رو آیه [ //v E // ] را دو گونه تفسیر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

گاهی غفلت از ماده اصلی یک اسم موجب لغزش در تفسیر می‌شود.

آیه [ //v E // ] در این آیه، لفظ «امام» مفرد و به معنای «پیشوا» است، اما برخی آن را جمع «ام» به معنای «مادر» پنداشته‌اند، و آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند: «روز قیامت مردم به نام مادرانشان خوانده می‌شوند نه به اسم پدرانشان» و تا افراد زنازاده خجل و سرافکننده نشوند. زمخشری این تفسیر را بدعت می‌شمرد.<sup>۴</sup>

گاهی علم صرف در شناخت هیئت این الفاظ برای پی بردن به معنای آنها یا معنای خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثلاً صفت مشبه (مثل تزیف) بر ثبوت دلالت می‌کند.

**dfly fA:Z**: این دانش به نام «علم اعراب» نیز خوانده می‌شود، و علم به اصول و قواعدی است که توسط آنها حالات و کلمات عربی از جهت اعراب و بنا شناخته می‌شود، یعنی رفع و نصب و جر و جزم کلمات مشخص می‌گردد. به عبارت دیگر، نقش کلمات در جمله‌ها (فاعل، مفعول، مبتداء، خبر و...) مشخص می‌شود.

هدف این علم را جلوگیری از خطای لفظی در کلام عرب دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

دانش نحو، نقش مهمی در شناخت ترکیب جمله‌ها و معانی آنها دارد. در نتیجه، نحو نقش مهمی در فهم و تفسیر قرآن دارد. گاهی یک آیه قرآن ده‌ها ترکیب نحوی دارد، که لازم است مفسر ترکیب صحیح و یا اظهر را انتخاب کند.

۱. حجرات، ۹. ۲. ر. ک. B O L S A ، ج ۱، ص ۴۰۲ flo.v. U: # ، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. نساء، ۱۲۵.

۴. اکثر مفسران خلیل را به معنای دوست (« ۱ » B: L S A ، ج ۳، ص ۱۲۵) و علامه طباطبایی، به معنای «نیازمند» دانسته است. A: . . S A ، ج ۶، ص ۸۸) ۵. اسراء، ۷۱.

۶. B: S A ، ج ۲، ص ۳۶۹.

۷. ر. ک. S A « B » R B K ، مبحث الهدایة فی النحو. نیز: M: S A t n k S A ، ج ۱، ص ۶.





زیبایی و حسن کلام می‌افزاید.<sup>۱</sup>

برخی معاصران، دانش بدیع را در علوم پیش نیاز تفسیر نفی می‌کند؛<sup>۲</sup> ولی با توجه به وجود محسنات لفظی و معنوی در قرآن، این علم در فهم اعجاز قرآن، از علوم مورد نیاز است. قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت و زیبایی است. از این رو، نیاز به دانش‌های فوق برای فهم و تفسیر آیات و نیز شناخت بهتر اعجاز قرآن روشن می‌شود. مطالعه قرآن و دقت در آن نشان می‌دهد که آیات قرآن، مطابق مقتضای حال مخاطبین و مملو از نکات بلاغی و بیان، همچون: تأکید، تقدیم، تشبیه، استعاره، کنایه، حصر، ایجاز و قصر است و به اصطلاح، «معانی ثانویه» را در بر دارد. نیز نکات بدیع و محسنات، همچون جناس، طباق، مقابله و اسلوب حکیم، را در بر دارد. مطالب قرآن به بلیغ‌ترین صورت و بدون تعقید به مخاطب می‌رسد.<sup>۳</sup>

:B#f“ fl

۱. تأکید در مقابل منکرین: B o“ B S M < A E

۲. تقدیم و تأخیر در آیه B A E K L fl, B A E

۳. استعاره در آیه B L { . t B S ¥ T | ///

۴. تشبیه در آیه B S T E ' S B S ///

گاهی عدم فهم نکات بلاغی، تشبیهات و مجازات قرآن، موجب لغزش در فهم و تفسیر آیاتی مثل [ B S k % - # % % // ]<sup>۴</sup> و [ e o S ]<sup>۵</sup> « f > · - T M x o S »<sup>۶</sup> شود.

۱. همان، ص ۳۷۶. ۲. w B i { x n . U » o . v . , ص ۳۴۸.

۳. ر.ک: کتاب‌های فصاحت و بلاغت و بدیع مثل مطول، تفتازانی، [ L S o ' A - ] ، نیز { o

۴. o . v . U J A C « A v > ، ص ۷۷ به بعد. ۴. فجر، ۱۴.

۵. فاتحه، ۵. ۶. مریم، ۴. ۷. بقره، ۱۸۷.

۸. فتح، ۱۰. ۹. طه، ۵.

در استفاده از علوم ادبی در تفسیر، لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. در مواردی که اختلاف نظر بین دانشمندان علوم ادبی وجود دارد، در تفسیر قرآن دیدگاه مشهور مورد توجه قرار می‌گیرد و بر اساس دیدگاه‌های شاذ و نادر تفسیر صورت نمی‌گیرد؛ همان‌طور که شیخ طوسی رحمته الله علیه به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۱</sup>
۲. متن قرآن کریم که متواتراً از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسیده است، اصل اساسی در تفسیر است. بنابراین، علوم ادبی که بر اساس قرائت دیگر استوار شده است<sup>۲</sup> مبنای تفسیر نخواهد بود.

۳. در مواردی که علوم ادبی با قرآن تعارض پیدا کرد، متن قرآن مقدم است؛ چون هر چند که مطالب علوم ادبی عرب قبل از اسلام نیز به صورت عرفی در بین عرب رایج بوده است؛ اما تنظیم و سامان دهی علوم ادبی عرب بعد از نزول قرآن بوده است، و در مورد جزئیات قواعد این علوم بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد.
- بنابراین، قرآن به عنوان اصلی‌ترین و معتبرترین متن ادبی قرآن بر قواعد ادبی که بعداً به وجود آمده است مقدم است. نمی‌توان قرآن را متهم به مطالب مخالف قواعد ادبی کرد؛ بلکه هنگام تعارض، لازم است قواعد ادبی مورد تجدید نظر قرار گیرد یا استثناً به آنها زده شود.

7 / f-k ©

«علوم قرآن» به مجموعه‌ای از علوم مرتبط با قرآن گفته می‌شود که در معنای اعم آن،

۱. متى كان التأويل يحتاج الى شاهد من اللغة، فلا يقبل من الشاهد ما كان معلوماً بين اهل اللغة شائعاً بينهم (تفسیر تبیان، مقدمه).
۲. ر.ک: همه قرائت‌های خبر واحد است و اعتبار ندارد ولی قرائت حفص از عاصم بیشترین تطابق را با قرائت متواتر مسلمانان دارد. (ر.ک: «k A- WdL»<sup>3</sup>، «از همین نوشتار).

مباحث زیادی را شامل می‌شود، همچون: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب النزول، تاریخ قرآن، اعجاز قرآن، قرائات، مکی و مدنی. مباحث علوم قرآن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مطرح است.<sup>۱</sup> کتابهای متعددی در این مورد نوشته شده است؛ از جمله: B o L s A «  
 «  
 f «  
 ، زرکشی (م ۷۶۴ ق. ) B U A «  
 ، سیوطی (م ۹۱۱ ق. ) T s A «  
 k . . «  
 ، محمد هادی معرفت (معاصر) قبل از نگارش این کتاب‌ها، مباحث علوم قرآن در مقدمات تفسیر مورد بحث قرار می‌گرفت. از این رو، مقدمه B L U v . «  
 ، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق. ) و «  
 ۱ «  
 B L s A «  
 ، wol «  
 (م ۵۴۸ ق) و مانند آنها به برخی مباحث علوم قرآن پرداخته‌اند.

شناخت مباحث علوم قرآن، مقدمه‌ای برای تفسیر قرآن به‌شمار می‌آید، و تأثیر فراوانی در تفسیر آیات قرآن دارد. از این رو، از مستندات و ابزارهای ضروری تفسیر و مفسر است. یعنی گاهی مفسر بر اساس شأن نزول، تفسیر خاصی را انتخاب می‌کند یا بر اساس مطالب ناسخ و منسوخ که در کتب علوم قرآن مطرح می‌شود اصل وجود نسخ را در قرآن نمی‌پذیرد که تأثیر زیادی در تفسیر آیاتی دارد که ادعای نسخ در آنها شده است و نیز اگر مفسر بر اساس مباحث علوم قرآن، قرائات را متواتر و حجت بداند یا نداند تأثیر مهمی در تفسیر آیات خواهد داشت. از مباحث علوم قرآن، قواعدی نیز استخراج شده که در تفسیر مؤثر است و ما آنها را به صورت مستقل مورد بررسی قرار می‌دهیم.<sup>۲</sup>

### مهمترین مباحث تأثیرگذار علوم قرآن در تفسیر

«  
 A «  
 ( «  
 ' d «  
 : برای شناخت آیات محکم، و ارجاع متشابهات (همچون یدالله، عرش و...) به آنها و فهم و تفسیر صحیح آیات متشابه

۱. ر. ک. B . . o . v . U { «  
 ، ج ۱، (ح ۹) B T s A «  
 ، «  
 f «  
 ، ج ۳، ص ۵۹؛ B «  
 ، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.  
 ۲. ر. ک. بخش قواعد تفسیر از همین نوشتار، مبحث قواعد علوم قرآن و قواعد قرائی.

fīk -vfi gwB(J: برای شناخت آیات منسوخ و تفسیر قرآن بر اساس آیات ناسخ (Z) « » «fk»: برای شناخت مکان و زمان نزول آیات، برای فهم و تفسیر واژگان و جملات بر اساس استعمال واژگان برای مخاطبان، همچون واژه «زکات» که در آیات مکی و به معنای انفاق و در آیات مدنی به معنای مالیات زکات است.<sup>۱</sup>

qfBj BWAj / (B/ qfi< B =): شناخت واقعه و حوادث قبل یا هنگام نزول آیات تأثیر شگرفی در فهم و تفسیر آیات دارد. این مطلب در منابع تاریخی توضیح داده شد. قواعد استفاده از شأن نزول در مبحث قواعد تفسیر و نیز در کتاب علوم قرآن بیان می‌شود.

( [ pB At- ] : شناخت اعجاز قرآن و وجوه آن و مباحث مرتبط با آن در فهم و تفسیر آیات تحدی<sup>۲</sup> مفید است. این مباحث هم در کتب علوم قرآن و نیز ذیل آیات فوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

( R B A : قرائات و قرآن دو حقیقت است و قرائات غیر از قرآن است،<sup>۳</sup> و قرائات اخبار آحادی است که معتبر نخواهد بود، بلکه قرآن همان متنی است که به صورت متواتر از پیامبر ﷺ به ما رسیده است.<sup>۴</sup>

شناخت مطالب فوق، ضرورت بحث قرائات را روشن می‌کند. بنابراین، هر چند که به عقیده ما، قرائات از منابع تفسیر نیست اما شناخت آنها برای فهم تفاسیر کهن (مثل «\ B:LSA») که به این مباحث همت کرده‌اند، و برای دفع توهم تأثیر قرائات لازم است، به ویژه آنکه برخی مفسران تأثیر قرائات را در بعضی آیات مثل «یطهرن»<sup>۵</sup> مطرح کرده یا پذیرفته‌اند و برخی فقها بر طبق قرائت «یطهرن»، بر حرمت نزدیکی با

۱. ر.ک. U. flo.v. fīk و تفاسیر دیگر، ذیل آیه، [ > qfS' -f' ]، مومنون، ۴.

۲. بقره، ۲۳؛ یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳.

۳. B oLSA < » f -SA : ج ۱، ص ۳۱۸، BLSA، ص ۱۷۳.

۴. ر.ک. BLSA < » SA o.v. : ص ۱۸۰. ۵. بقره، ۲۲۲.

زنان، پس از قطع خون حیض و قبل از غسل فتوا داده‌اند.<sup>۱</sup> بررسی و نقد این گونه مطالب در تفسیر نیز نیازمند مبحث قرائات است.

o nU: برخی صاحب نظران معاصر، علوم قرآن را در زمره علوم مورد نیاز مفسر شمرده و آنها را مفصل توضیح داده‌اند؛<sup>۲</sup> اما ما به صورت مختصر به آنها اشاره کردیم؛ چون این علوم در جای خود (کتب علوم قرآن) مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر آنها در تفسیر روشن است.

‡ { B « j - { / 8

یکی از راه‌های معرفت برای انسان، راه شهود است، گاهی انسان از طریق اتصال به عالم غیب و الهامات الاهی و مکاشفات روحانی، حقایقی را بدون واسطه، به صورت شهودی دریافت می‌کند. آیا این معارف شهودی در تفسیر معتبر است؟

" j - { nB « «B/ A

مکاشفات و الهامات و شهودات ممکن است از طریق‌های زیر برای انسان حاصل شود.

۱. خواب، همان‌طور که قرآن در مورد خواب یوسف<sup>۳</sup> و ابراهیم<sup>۴</sup> و خواب پیامبر اسلام ﷺ در مورد ورود پیروزمندان به مسجد الحرام<sup>۵</sup> حکایت کرده است.
۲. الهامات الاهی، که گاهی در قرآن با عنوان «وحی» «علم لدنی» از آن یاد شده است، مثل الهام به مادر موسی<sup>۶</sup> و اعطای علم لدنی به بنده خاص خدا در جریان خضر و موسی.<sup>۷</sup>

۱. ر.ک. U. flo.v. «#» ج ۲، ص ۹۴، ۹۵؛ «Tv v o 9A Y9A» ج ۳، ص ۳۴۰.

۲. ر.ک. o: { o.v. U AC « o.v. U « ۰۷، ص ۹۳ به بعد؛ « x nB o.v. U « ۰، ص ۳۵۱.

۳. یوسف، ۴. ۴. صفات، ۱۰۲. ۵. فتح، ۲۷.

۶. طه، ۳۸. ۷. کهف، ۶۵.



خاص است که نه از راه مباحث عقلی به دست می‌آید و نه از طریق معرفت تجربی؛ بلکه تنها راه حصول و تحقق آن، تهذیب نفس، عمل به شریعت، سیر و سلوک به سوی حق تعالی و توجه به عالم قدس است. برای مثال، آیات: کهف، ۱۱۰؛ حجر، ۷۵؛ انعام، ۱۵۹؛ صافات، ۱۶۰؛ انفال، ۲۹؛ در این آیات، مقولاتی چون لقای پروردگار، یقین، ملکوت آسمان‌ها و شهود مقربان مطرح شده است.<sup>۱</sup>

R BAn/2: «روایات نیز چنین معرفتی (= شهود عرفانی) را تأیید می‌کند. نمونه بارز این روایات، سخنی از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است.<sup>۲</sup> امام علیه السلام بیان می‌دارد که با ذکر و یاد خدا، دل آدمی صیقلی می‌شود و چون آئینه صاف، حقایق غیبی را در خود منعکس می‌سازد.<sup>۳</sup>

بررسی: این‌که انسان غیر از معارف عقلی، نقلی و تجربی، معرفت نوع چهارمی به نام معارف شهودی دارد که در برخی آیات مثل [ f f f † « B f B k S // ]<sup>۴</sup> اشاره شده است، مطلب صحیحی است اما سخن در اینجاست که آیا این معرفت شهودی همان‌طور که برای شهود کننده اطمینان آور و احیاناً معتبر و حجّت است برای دیگران نیز حجّت است و دلیلی بر سرایت حجّت آن به تفسیر داریم، یا نه؟ از دلایل مخالفان که در پی می‌آید روشن می‌شود که پاسخ این پرسش منفی است.

( J † « ¥ % † « B S † )

در مورد حجّت و اعتبار مکاشفات عرفانی و معارف شهودی چند اشکال اساسی شده است:

۱. شهود، امری شخصی است و قابل انتقال به غیر نیست. از این رو، شهود برای دیگران حجّت نیست.

۱. « B † « ¥ % † « B S † » o.v. U † B x n † , ص ۱۰۷.

۲. « B † « ¥ % † « B S † » o.v. U † B x n † , خطبه ۲۲۲، ص ۷-۲۵۵.

۳. « B † « ¥ % † « B S † » o.v. U † B x n † , ص ۱۰۷.

۴. کهف، ۶۵.

۲. مکاشفات ممکن است الاهی یا شیطانی باشد. بزرگان عرفان مثل قیصری و ابن ترکه این مطلب را تأیید کرده‌اند.<sup>۱</sup> معیار قطعی برای جداسازی مکاشفات رحمانی از مکاشفات شیطانی نداریم. پس مکاشفه نمی‌تواند بر دیگران حجّت باشد؛ چون الاهی بودن آن حتمی نیست.

۳. مکاشفات، استدلال بردار نیست؛ یعنی مکاشفه نوعی شهود درونی است که برهان و دلیل عقلی و نقلی ندارد. پس دلیلی برای اثبات آن و حجّت آن نداریم. از این رو، مکاشفه برای دیگران یقین‌آور نیست.

۴. بسیاری از یافته‌های اهل عرفان، مخالف بلکه متناقض یکدیگر است. گاهی عارفان یافته‌های ذوقی و کشفی همدیگر را انکار می‌کنند.<sup>۲</sup>

### تذکرات

۱. اگر مکاشفه با برهان عقلی یا دلیل نقلی مطابق باشد اطمینان آور و حجّت می‌شود ولی اعتبار آن به خاطر دلیل عقلی یا نقلی است نه به خاطر شهود و این همان چیزی است که برخی عارفان از آن با عنوان «اتحاد» «طریقت»، «شریعت» و «حقیقت»<sup>۳</sup> و حکیمانی همچون ملاصدرا از آن با عنوان «اتحاد مؤدای قرآن، عرفان و برهان» یاد کرده‌اند. هنگامی که دلیل عقلی و نقلی وجود دارد برای اثبات مطلب نیازی به مکاشفه نداریم و معارف شهودی، به عنوان شواهد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. مکاشفه و شهود ممکن است برای شخص مکاشفه و شهودکننده، یقین بیاورد. در این صورت، این شهود برای شهودگر معتبر خواهد بود ولی برای دیگران معتبر نیست.

۳. خواب معصوم، در حد وحی الاهی به شمار می‌آید، و از آنجا که خطاپذیر

۱. ر.ک: {bo} ~ d{A}، ص ۳۷ «Uo%dl U{37: k A \$Ak...» ص ۷۱۶.

۲. ر.ک: «fB» » o.v. U" Bx n (دلیل دوم و چهارم از ایشان است) ص ۱۰۸.

۳. «E» n{w}zA Lfi« nAflz A ص ۳۴۸ و ۵۷: fl{f{A} ~ fi{A} ص ۶۷.



نیست حجّت است. از این رو، ابراهیم علیه السلام بر اساس خواب خود، عزم بر ذبح اسماعیل می‌کند. خواب غیر معصوم، معمولاً همان اشکالات چندگانه بالا را دارد.

۴. الهامات الاهی نیز اگر به فرد معصوم برسد یا معصومانه باشد، معتبر است؛ چون از خطا مبرا است. نیز می‌توان بر طبق آن عمل کند؛ همان‌طور که در جریان خضر حکایت شده که کودکی را بر اساس علم لدنی خویش به قتل رساند و کشتی را سوراخ کرد. الهاماتی که به غیر معصوم برسد، و از طریق عقل و نقل تأیید نشود، معمولاً در معرض همان چنداشکال بالاست.

۵. وحی الاهی، نوعی علم شهودی خطاناپذیر است که پیامبران الاهی از عالم غیب دریافت می‌کنند و بدون خطا و تغییر به مردم ابلاغ می‌کنند. از این رو، شهود و حیانی بر دریافت کننده (= پیامبر) حجّت است و بعد از اثبات نبوت مدعی دریافت وحی، بر دیگران نیز حجّت است. برای اثبات ادعای هر پیامبر، نیازمند دلیل هستیم که معمولاً به صورت معجزه ظاهر می‌شود.

### نتیجه

دلیل معتبری برای حجّیت مکاشفات عرفانی در تفسیر وجود ندارد، بلکه دلایلی بر عدم اعتبار آنها وجود دارد؛ مگر آنکه معارف شهودی با معارف عقلی و نقلی مطابق باشد که در آن صورت دیگر نیازی به شهود نخواهد بود.

معارف شهودی معصومان با شرایطی، در تفسیر معتبر است.

### B] A9

واژه «اجماع» در اصطلاح به معنای اتفاق کل علمای دین در عصر است. دانشمندان علم اصول الفقه شیعه و اهل سنت<sup>۱</sup> برای آن تعریف‌های متعددی ارائه کرده‌اند؛ از جمله:

۱. ر.ک. «A» ~ Tv «، ج ۱، ص ۱۷۳ Be & A»، ج ۱، ص ۲۵۴ و....

شیخ انصاری: «الاجماع فی مصطلح الخاصه بل العامة... هو: اتفاق جميع العلماء فی عصر»؛

علامه حلی: «الاجماع هو اتفاق اهل الحل و العقد من امة محمد ﷺ»<sup>۱</sup>.

### دیدگاه‌ها

«اجماع» به عنوان یکی از منابع فقه مورد توجه بوده است. از این رو، اجماع در دانش اصول الفقه به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. اجماع، از دیرباز مورد توجه مفسران قرآن نیز بوده است، به طوری که شیخ طوسی رحمته الله علیه در مقدمه BLU. v. می نویسد: «لاینبغی لاحد ان ینظر فی تفسیر آیه لاینبی ظاهرها عن المراد تفصیلاً الا ان یكون التأویل مجمعاً علیه، فیجب اتباعه لمكان الاجماع»<sup>۲</sup>. آیه الله معرفت، اجماع امت در مورد متشابهات را معتبر می داند.<sup>۳</sup> نیز دکتر شاکر، اجماع محصل را از مدارک تفسیر به شمار می آورد.<sup>۴</sup> نویسندگان کتاب «U o.v. U»<sup>۵</sup> اجماع را از قرائن ناپیوسته در تفسیر آیات به شمار می آورند.<sup>۵</sup>

### حجیت اجماع در تفسیر

در مورد اجماع، دو مبحث وجود دارد:

§A «A» B [A] B (R-LyB)

در این مورد بین دانشمندان اصول الفقه و فقها اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۶</sup> اجماع بر دو قسم است:

۱. U §A - / ص ۶۵. BLU. ۲. ج ۱، ص ۶.

۳. U o.v. « ۷۷ »، ج ۱، ص ۶۲.

۴. «. ۴. B « U o.v. B x n »، ص ۹۵.

۵. U o.v. « U »، ص ۲۱۴.

۶. ر.ک: §A، / - ج ۳، ص ۲۷۱ به بعد (با شرح شیرازی §A - §A « ۷۷ »، ص ۷۰) نیز §A k

§A - / ج ۱، ص ۱۷۹ به بعد.

۱. اجماع منقول، یعنی اجماع را کسی از دیگری نقل کند، که در این صورت حجّت نخواهد بود. همان‌طور که شیخ انصاری (۲۱۴ - ۲۸۱ ق.) به این مطلب تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

۲. اجماع محصّل، یعنی این‌که شخصی خود به‌گردد آوری اقوال علمای اسلام در مورد یک مسئله پردازد و در نهایت به این نتیجه برسد که همه بر یک مطلب اتفاق نظر دارند. این نوع اجماع در عصر ما با توجه با گستردگی حوزه فعالیت علمای دین، عملاً غیر ممکن است.<sup>۲</sup>

### (J) AS B] «(R B\A»B)

بر فرض وجود اجماع معتبر، صرف وجود اتفاق مردم یا علمای اسلام بر مطلبی حجّت نخواهد بود، چون دلیلی بر حجّیت آن نداریم و صرف دیدگاه افراد نمی‌تواند نشان دهنده نظر دین باشد؛ بلکه از منظر شیعه، هنگامی اجماع حجّت است که کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد که در این صورت می‌تواند نشان دهنده دیدگاه دین باشد. هنگامی که اجماع کاشف از قول معصوم بود، نوعی خبر واحد خواهد شد. از این رو، همان‌طور که برخی معاصران تصریح کرده‌اند: اجماع خود قرینه‌ای در عرض روایات نیست، بلکه کاشف از روایات است.<sup>۳</sup> شاید مقصود شیخ طوسی از حجّیت اجماع، همین باشد.

### تذکرات

۱. اگر اجماع از باب خبر واحد، حجّت باشد، دلیل اعتبار آن نیز همان دلایل اعتبار خبر واحد است و نیاز به دلیل جدید ندارد؛ ولی تمام مباحثی که در مورد حجّیت خبر واحد و محدوده آن مطرح شد در اینجا نیز مطرح می‌شود.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۰۲، ۲۱۲.

۱. Ak75 - ج ۱، ص ۱۷۹، ۱۸۰ و ۲۱۲.

۳. همان.

۲. اگر اجماع در تفسیر حجّت باشد، با توجه به این که اجماع دلیل لیبی است، همان طور که دلیل اعتبار آن (بر فرض آنکه از باب خبر واحد باشد دلیل اعتبار آن بنای عقلا است) نیز لیبی است و قدر متیقن دارد، هنگامی که شک کنیم آیا اجماع در همه آیات حجّت است یا فقط در مورد آیات الاحکام حجّت است، قدر متیقن آن را اخذ می‌کنیم که همان آیات الاحکام است.

۳. بیشتر در مباحثی به اجماع استناد شده که مربوط به آیات الاحکام است.

### نتیجه

تحصیل اجماع در عصر ما بعید است و اگر اجماع محصولی حاصل شود ممکن است از منابع و قرائن تفسیر باشد ولی منبع مستقل نخواهد بود؛ چون اجماع کاشف از قول معصوم، حجّت است که نوعی خبر واحد به شمار می‌آید. بر فرض تحصیل چنین اجماعی، حداکثر در مورد آیات الاحکام معتبر است.

مثال‌ها و موارد استفاده از اجماع در تفسیر:

۱. آیه متعه: [ ] B...! .f. bB] ن ، ، % > n-] E> -B > .fik، #MTT™ B /// ]  
 ۱. مرحوم طبرسی رحم و مرحوم شبر در تفسیر آیه فوق به اجماع اشاره و استناد کرده‌اند<sup>۲</sup> که جواز بهره بردن از زن (استمتاع) بدون عقد، خلاف اجماع است و جواز بهره بردن از زن با عقد موقت، مطابق اجماع و ضروری دین است.

۲. آیات کلاله: مسئله ارث کلاله در دو مورد در قرآن مطرح شده است:

> oUB « %\$ ' f k\$ > .§ < B < %\$ > .§ %\$ < AE ] pE oUB< ~fl' § ]  
 k\$ ' § < B < %\$ < ' § %\$ < AE ToUB « %\$ > .§ > % EDM ...-%... k M «

۲. ر.ک: «\» «BL&A» ، ج ۳، ص ۶۱ o.v. U k o.v. o.v. ص ۱۱۲.

۱. نساء، ۲۴.



برود، و وارث او یک برادر باشد، او (تمام) میراث آن (خواهر) را می‌برد، اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد؛ و اگر (وارثان)، دو خواهر باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آن دو است؛ و اگر (آن وارثان) برادران و خواهران باشند، پس برای پسر، همچون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ خدا (این احکام را) برای شما روشن بیان می‌کند تا مبادا گمراه شوید؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

برخی مفسران در مورد آیه اول نوشته‌اند: مقصود از «کلاله»، برادر و خواهری هستند که از یک مادر باشد. آنان در مورد آیه دوم نوشته‌اند: مقصود، برادر و خواهری هستند که از یک پدر و مادر باشند. دلیل این دو تفسیر را اجماع علما دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

۳. آیه وصیت: [T] .f. keEo e AAE «...-§ A.i. oU AER-» f Be o «M. M. ان از شما فرا رسد، اگر (مال) خوبی (از خود) به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور پسندیده وصیت کند. (این) حقی بر پارسایان (خود نگهدار) است.

ظاهر آیه آن است که وصیت بخشی از اموال شخص برای پدر و مادر و خویشاوندان، واجب است، چون تعبیر «کتب» معمولاً در قرآن برای وجوب می‌آید، «مثل کتب علیکم الصیام». مفسران برآنند که این وصیت بر اساس اجماع واجب نیست، بلکه مستحب است.<sup>۲</sup>

۴. وحدت سوره الضحی و شرح: آیه الله مکارم شیرازی ذیل سوره والضحی تصریح می‌کند که بر اساس روایات، این دو سوره یک سوره به‌شمار می‌آید و به اجماع علما در قرائت سوره نماز، نمی‌توان به یکی از آن دو اکتفا کرد.<sup>۳</sup>

۱. ر. ک. U. o.v. oL ذیل آیات U. o.v. «B. SA] .fi» .. j. د، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. بقره، ۱۸۰. «۳. \» BLA «، ج ۱، ص ۴۸۳، ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره.

U. flo.v. «#» #، ج ۲۷، ص ۹۱.

o mU: همان‌طور که از موارد فوق استفاده می‌شود استناد به اجماع در تفسیر، در مورد احکام فقهی است. بنابراین، کسانی که اجماع را در تفسیر قرآن معتبر می‌دانند، غالباً به آیات الاحکام بسنده کرده‌اند.

«A/A10» ~ h{ j B T J A < Av < BC»

تفسیر قرآن از عصر پیامبر ﷺ شروع شد. پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ از مهمترین مفسران قرآن بوده‌اند.<sup>۱</sup> در طول تاریخ نیز تفسیر قرآن توسط بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه و اهل سنت صورت گرفته است. از این رو، میراث تفسیری بزرگی نصیب مسلمانان شده است که در هنگام تفسیر آیات قرآن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ چون بسیاری از قرائن و نکات تفسیری در آنها یافت می‌شود. آیا دیدگاه‌ها، و اجتهاد مفسران می‌تواند منبع تفسیر قرار گیرد؛ به صورتی که برای دیگران حجّت شود؟

### اقسام مفسران

مفسران به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) مفسران معصوم، همچون پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ که در مورد حجّیت اقوال آنها در مبحث «سنت» مطالب و دلایل مبسوطی بیان شد.

ب) مفسران غیر معصوم، که عموم مفسران قرآن در طول تاریخ این‌گونه بوده‌اند. موضوع بحث ما در این نوشتار همین قسم از مفسران هستند. دیدگاه‌ها و اجتهادهای این‌گونه مفسران در تفسیر بسیار مفید و یاری رسان است و بی‌توجهی به آنها سزاوار نیست؛ اما دلیل خاص عقلی یا نقلی، بر حجّیت اقوال آنها در دست نداریم. بنابراین، اقوال مفسران در تفسیر، حجّیت ندارد. دیدگاه‌های آنان تنها ممکن است احتمال یا

۱. در مباحث پیشین (مبحث تاریخچه تفسیر) به این موارد اشاره شد.

ظن به معنای آیه و مراد الاهی به وجود آورد، و با توجه به قاعده «عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر»<sup>۱</sup> نمی‌توانیم از آنها تقلید کنیم و دیدگاه‌های آنان را در تفسیر، حجّت قرار دهیم؛ چون موجب استناد مطالب غیر علمی به خدا می‌شود که مستلزم افترا بر خدا و مشمول دلایل حرمت<sup>۲</sup> آن است.

«Av» ~ h{ j B T] A@B/ A

اجتهاد در تفسیر قرآن، مفید و لازم است. بدون استنباط، مفسّر نمی‌تواند دیدگاه نهایی خود را مطرح سازد. اجتهاد دو گونه است:

۱. استنباط مفسر از آیه بعد از مراجعه به قرائن عقلی، نقلی و علمی، که جایز و مفید است.

۲. استنباط مفسر از آیه، قبل از مراجعه به قرائن عقلی، نقلی و علمی که ممنوع

است؛ چون منتهی به تفسیر رأی می‌گردد و بر اساس روایات، حرام است.<sup>۳</sup>

لازم به یادآوری است که اجتهاد نوع دوم برای خود مفسر و دیگران حجّت نیست، چون تفسیر به رأی است؛ ولی اجتهاد نوع اول برای خود مفسّر (در صورت دارا بودن شرایط و معیارهای تفسیر) حجّت است اما برای دیگران حجّت نیست، چون همان‌طور که گذشت، دلیلی عقلی و نقلی بر حجّیت آن نداریم.

علامه طباطبایی<sup>۴</sup> ذیل آیه ۴۴ سوره نحل، به عدم حجّیت بیانات «علما» به سبب عدم وجود دلیل نقلی مورد اعتماد، اشاره کرده است.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: مبحث قواعد تفسیر، که این قاعده و دلایل آن به صورت مبسوط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. [ «f U B f A S U E B i f w» - «f U B f A S U E B i f w» ]، اعراف، ۳۳؛ [ «f U B f A S U E B i f w» ]، یونس، ۵۹.

۳. ر.ک: «U. v. o. © (1) By %E Bx n(2) ov U fik» ، مبحث تفسیر به رأی، و «B»

۴. ر.ک: «U. v. o. © (1) Bx n» ، مبحث تفسیر به رأی. برای ملاحظه روایات، ر.ک: «m o'U' fiw» ، ج ۵، ص ۱۹۹، nA fL Ar B i M ۱۹۹، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

۴. ر.ک: «A. . . S. . .» ، ج ۱۲، ص ۲۶۱.



## شیوه‌های برخورد با برداشت‌های مفسران در تفسیر

شیوه‌های برخورد با برداشت‌های مفسران در تفسیر عبارتند از:

۱- «B S { A o M M . }» Av : همان‌طور که اشاره شد، در تفاسیر گذشتگان، قرائن و نکات خوبی وجود دارد، که توجهی به آنها سزاوار نیست؛ چون موجب اتلاف وقت مفسر و فوت برخی نکات و قرائن می‌شود. یکی از راه‌های جست‌وجو در قرائن عقلی و نقلی برای فهم آیات، مراجعه به تفاسیر گذشتگان است. ۲/ «B Bk % f l 2» Av : جایز و برای تفسیر قرآن مفید است؛ چون مفسر قرآن می‌تواند از قرائن و نکات مفسران قبلی در تفسیر بهره‌برد و ساختمانی را که آنها ساخته‌اند تکمیل کند.

دیدگاه‌های مفسران می‌تواند به‌عنوان شاهد و مؤید نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۳/ «B Bk % k f l 3» Av : جایز و موجب پیشرفت دانش تفسیر است.

مفسران، محترم‌اند اما معصوم نیستند. از این رو، می‌توان با نقد عالمانه و مؤدبانه دیدگاه‌های آنها، لغزش‌ها را شناسایی و نقاط ضعف را برطرف سازیم، و به فهم مراد الهی نزدیک‌تر شویم.

۴/ «p A k . f . U 4» Av : مقصود از تقلید در اینجا آن است که مفسر، نظر مفسران قبلی را بدون دلیل بپذیرد. این روش، جایز نیست و همان‌طور که گذشت، مشمول قاعده عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر و حرمت استناد مطالب غیر علمی به خدا می‌شود.

11 / A A 11 > . . .

اصحاب راستین پیامبر ﷺ و تابعین ثابت قدم آنها، از جایگاه بلندی برخوردارند و در قرآن ستایش شده‌اند<sup>۱</sup> با توجه به این‌که آنان به زمان نزول وحی نزدیک بوده‌اند و

۱. ر.ک: سوره توبه، ۱۰۰ و ۱۱۷.

گاهی شاهد نزول آیات بوده و از محضر پیامبر ﷺ استفاده کرده‌اند و از عرف و لغت آن زمان نیز آگاه بوده‌اند، دیدگاه‌های آنان می‌تواند قرائن و شواهد خوبی برای تفسیر آیات باشد.

## دیدگاه‌ها و دلایل

در مورد حجیت مطالب تفسیری صحابه و تابعین، دیدگاه‌ها و دلایل متفاوتی وجود دارد:

### الف) دیدگاه موافقان

برخی دانشمندان اهل سنت، مطالب نقل شده از صحابه را در حکم حدیث مسند یا موقوف از پیامبر ﷺ دانسته‌اند؛ اگرچه آنان نگفته باشند که مطلب را از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند؛ مانند:

1/ «... فإني أعلم أن هذا العلم ان تفسیر الصحابی الذی شهد الوحی و التنزیل عند الشیخین، حدیث مسند، ای اذا انتهت سلسلة الروایة الی صحابی جلیل، فان ذلک یکفی فی اسناد الحدیث الی رسول الله ﷺ و ان کان الصحابی لم یسندہ الیه<sup>۱</sup>

برخی مثل نووی، اطلاق کلام حاکم نیشابوری را مقید کرده‌اند و نوشته‌اند BA - / « > B / تفسیر الصحابی مرفوع، فذلک فی تفسیر یتعلق بسبب نزول آیه او نحوه... ان ما یتعلق بذکر الآخرة و ما لا مدخل للرای فیہ، من قبیل المرفوع<sup>۲</sup>.

2/ np z «: وی در مورد منابع تفسیر بعد از نقل از پیامبر ﷺ می‌نویسد:

«الخذ بقول الصحابی، فان تفسیره عندهم بمنزلة المرفوع الی النبی ﷺ كما قال الحاکم فی تفسیره»

وی می‌گوید: اعتبار صحابه به سبب آن است که از پیامبر نقل کرده‌اند: «لانه من باب الروایة لا للرای»<sup>۳</sup>.

۱. U. v. o. (1) «، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. «U. v. o. (1) «، ج ۲، ص ۲۵۸، ۲۶۳.

۳. «U. v. o. (1) «، ج ۲، ص ۱۵۶.

3/ «eo9kL» : والتفسير الوارد عن الصحابة الذين عاصروا زمن نزول الوحي و شهدوا اسباب النزول، و عانوا دواعيه، فكانوا اعلم المسلمين بتفسيره و تأويله. و كذا ادرج علماؤنا تفسير التابعين... و لذلك اطلق الحاكم في مستدرکه على الصحيحين: ان تفسير الصحابة الذين شهدوا الوحي، له حكم المرفوع فكانهم روزه عن النبي ﷺ. و عزا هذا القول للشيخين<sup>١</sup>. وى تفسير صحابی را قرین تفسیر پیامبر ﷺ اعلام می کند، چون شاهد نزول وحی و قرائت آن، اهل زبان عربی و اصحاب بلاغت و فصاحت و بیان، اعلم مردم به عادات عرب و نسلی بودند که در تاریخ مثل آنها در علم و درک نیامده است.<sup>٢</sup>

4/ «Li oTj»: وى یکی از منابع تفسیر را سخنان صحابه می شمارد و می نویسد: «لا يجوز رده اتفاقاً بل يأخذ المفسر و لا يعدل عنه الى غيره باية حال».<sup>٣</sup>

### ب) دیدگاه قائلان به تفصیل

1/ «B. B. ‡»: وى ذیل آیه [ // ] «... q'filB<t BijS> .LSo m\$ ~ .ADfE //» : می نویسد: «و فى الایه دلالة على حجية قول النبي ﷺ فى بیان آیات القرآنية... و يلحق به بیان اهل بیته لحديث الثقلين المتواترة و غيره و اما سائر الامة من الصحابة او التابعين او العلماء فلا حجية لبيانهم لهدم شمول الایه و عدم نص معتمد عليه يعطى حجية بيانهم على الاطلاق».<sup>٥</sup>

بنابر مطالب فوق، علامه طباطبائی بین صحابه معصوم که دلیل خاص بر حجیت سخنان آنها داریم و صحابه غیر معصوم که دلیل بر حجیت سخنان آنها نداریم، تفصیل قائل شده است.

2/ «#9,962»: وى بعد از ذکر شأن و مقام صحابه، حجیت کلام صحابه را متوقف بر دو شرط می داند:

٢. همان، ص ١١٦.

٤. نحل، ٤٤.

A1 - o.v. T9V - #k A, ص ١١١، ١١٢.

93 o.v. T9A " ov, ج ١، ص ٩٥ - ٩٤.

95. #. 9A, ج ١٢، ص ٢٤١.

یک. سند روایت به صحابه، صحیح باشد؛

دو: راوی از صحابه طراز اول باشد.<sup>۱</sup>

وی در پایان کلام بین صحابه معصوم و غیر معصوم تفاوت قائل می‌شود و می‌نویسد: هذا ما يقتضيه ظاهر البحث في هذا المجال و اما الذي جرى عليه مذهب علمائنا الاعلام، فهو: ان التفسير المأثور من الصحابي. مهما كان على جلاله من القدر و المنزلة فانه موقوف عليه، لا يصح اسناده الى النبي ﷺ ما لم يسنده هو بالذات و هذا منهم مطلق، سواء اكان للرأى فيه مدخل ام لا، لانه نطق عن علمه.... و المجتهد قد يخطأ و ليس الصواب حليفه دائماً ما لم يكن معصوماً.<sup>۲</sup> از این تفصیل (بین معصوم و غیر معصوم) روشن می‌شود که مقصود وی از صحابی طراز اول، افرادی همچون امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است که معصوم‌اند و سخنان آنها حجّت است. سخنان صحابه غیر معصوم، حجّت نیست.

طباطبایی و آیه الله معرفت را صحیح می‌داند، ولی در مورد مطالب نقل شده صحابه تفصیل کامل تری ارائه می‌کنیم، هر چند که در نوشته‌های آیه الله معرفت و زرکشی، اشاره‌ای به برخی اقسام این تفصیل وجود دارد.

صحابه و تابعین دودسته‌اند:

۱. صحابه و تابعین معصوم؛ مانند: امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام علی ابن الحسین علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام.
- این‌گونه صحابه و تابعین، به سبب عصمت آنان (که در جای خود ثابت شده

۱. «U. v. f. (1)» K. z. ۱, ص ۳۰۱. ۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. امام باقر علیه السلام متولد ۵۷ ق. و متوفی ۱۱۴ ق. است و از تابعین به‌شمار می‌آید.



اولی، دیدگاه‌های تفسیری منافقان و افراد مرتد مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و معتبر نخواهد بود.

سخنان صحابه و تابعین نوع «الف»، تابع دلیل است. اگرما دلایل معتبری بر حجیت آنها پیدا کنیم در تفسیر حجت است؛ اما اگر دلایل معتبری پیدا نکنیم حجت نخواهد بود؛ چون تابع قاعده «عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر»<sup>۱</sup> است، و دلایل حرمت استناد مطالب غیر علمی به خدا شامل این قسم می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین، لازم است دیدگاه‌ها و دلایل را در این مورد بررسی کنیم.

لازم به یادآوری است که عدم حجیت اقوال صحابه و تابعین نوع «الف» بدین معنا نیست که اقوال آنها در مورد نقل معنای لغت، شأن نزول و نقل احادیث پیامبر ﷺ (با شرایط خاص) مورد پذیرش نیست؛ بلکه همان‌طور که خواهد آمد اقوال آنها با ضوابط خاصی در این موارد پذیرفته می‌شود.

II. اهل سنت که مطالب صحابه را به منزله حدیث مرفوع یا مسند از پیامبر ﷺ می‌دانند، به سبب آن است که می‌گویند شأن صحابی آن است که هرگاه مطالبی بگوید که جای رأی و نظر در آنها نیست (مثل مطالب مربوط به آخرت) این مطالب را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند.

شاهد این کلام زرکشی است که می‌نویسد: «ینظر فی تفسیر الصحابی، فان فسره من حیث اللغة، فهم من اهل اللسان فلا شک فی اعتمادهم، وان فسره بما شاهده من الاسباب و القرائن فلا شک فیهِ.»<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: مبحث قواعد تفسیر، از همین نوشتار.

۲. [ « M o e B f e - \$ B f k o B y e - \$ M o e B f e » ] ، اعراف، [ « f ' l B « f » f A \$ U e B i f w » ] ؛ ۳۳؛ [ « o T ' U f f » f « E ' \$ | E f f » ] ، یونس، ۵۹. « B o l f » ، ج ۲، ص ۱۷۲.



## پنج) شرایط مفسر قرآن

مفسر قرآن، کسی است که بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر و به وسیله روش صحیح، به استنباط از متن قرآن می‌پردازد تا معانی و مقاصد خدای متعال را روشن سازد. مفسر باید دارای تخصص کافی و علوم و آگاهی‌های لازم و شرایط روحی و اخلاقی متناسب باشد تا بتواند تفسیر معتبری ارائه کند؛ وگرنه گرفتار تفسیر به رأی می‌شود و تفسیری غیر معتبر ارائه می‌کند. مفسران و صاحب نظران علوم قرآن از دیرباز به این ضرورت پی برده و شرایط مفسر قرآن را بر شمرده‌اند، از جمله مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق.) در مقدمه «۱» BLQA «و سیوطی (م ۹۱۱ ق.) در BUA «f» «به شرایط پرداخته‌اند. سیوطی، شرایط مفسر را بر شمرده است؛ از جمله: علم به لغت، صرف، نحو، تصریف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائات، اصول دین، اصول فقه، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث، علم الموهبه.»<sup>۱</sup>

برخی از صاحب نظران معاصر، از جمله آیه الله سبحانی، در RBCc.d o.v. U «f z» «و کامران ایزدی، در «o.v. U AC α» «و بابائی و همکاران در «o.v. UoM k» «و نگارنده در «o.v. U» «به این شرایط پرداخته‌اند.

" n QB%o

۱. مقصود از شرایط مفسر در این نوشتار، شرایط تحقق تفسیر حداقلی است؛ به صورتی که مفسر با کسب آن شرایط بتواند به تبیین معانی و مقصود خدا (تفسیر ظاهری آیات) بپردازد.



از این رو، ما شرایط ضروری تفسیر و مفسر را از شرایط کمال تفسیر و مفسر جدا می‌کنیم.

۲. بسیاری از این شرایط با مبحث منابع تفسیر مرتبط است، و توضیح مفصل در مورد آنها گذشت. از تکرار مباحث پرهیز می‌کنیم و موارد ضروری را توضیح دهیم.

### تقسیم بندی شرایط مفسر

شرایط مفسر از جهات مختلف قابل تقسیم است، و می‌توان آن را به شرایط علمی، عملی و اخلاقی روحی و نیز به شرایط ضروری (یعنی شرایط تحقق تفسیر) و شرایط غیر ضروری (یعنی شرایط کمال تفسیر) تقسیم کرد:

۱. آشنایی با ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی و...) در مورد ادبیات عرب و نقش آن در تفسیر در بخش منابع تفسیر مطالب مبسوطی بیان شد.

۲. شناخت علوم قرآن؛ به ویژه مباحث محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی، تاریخ قرآن و قرائات.

در مورد هر کدام از این موارد، به ویژه مسئله قرائات و تأثیر آن در تفسیر، نکات و شرایطی وجود دارد که در بخش منابع تفسیر بیان شد یا در مبحث قواعد تفسیر بیان می‌شود.

۳. آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی، برای شناخت‌شان نزول‌ها و مواضع نزول آیات و تاریخ قرآن و تاریخ عرب جاهلی و صدر اسلام، و آگاهی از کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها)

در مورد هر کدام از این منابع شرایط و ضوابطی وجود دارد که در مبحث منابع تفسیر بیان شد.

۴. شناخت اصول الفقه: این دانش، ضوابط و قواعد فهم و استنباط از متن را بیان می‌کند. از این رو، برای فهم متن قرآن و حدیث کاربرد دارد. بنابراین، همان‌طور که مقدمه دانش فقه است، مقدمه علم تفسیر نیز به‌شمار می‌رود.

قرآن، بدون شناخت قواعد عام و خاص، مطلق و مقید و... و بررسی مبانی مهمی مانند حجیت ظواهر، امکان‌پذیر نیست. این مطالب در اصول الفقه مطرح می‌شود. ما بسیاری از این قواعد را در مبحث قواعد تفسیر بیان خواهیم کرد.

۵. شناخت فقه: به وسیله دانش فقه، احکام الهی از منابع معتبر (قرآن، سنت و عقل) استنباط می‌شود.

در قرآن کریم نیز تعداد زیادی آیات الاحکام (۵۰۰-۲۰۰۰)<sup>۱</sup> وجود دارد، که برای فهم و تفسیر آنها نیازمند دانش فقه هستیم.

اجتهاد مطلق، شرط تفسیر نیست ولی آشنایی با شیوه استنباط فقهی در حد اجتهاد متجزی برای مفسر لازم است. مگر آنکه مفسر در مورد احکام فقهی مربوط به آیات الاحکام نظر نهایی ارائه نکند و به نقل اقوال مفسران و فقها اکتفا کند. شاید از این روست که برخی معاصران این شرط را از شرایط مفسر حذف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۶. آشنایی با علوم حدیث: سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از منابع تفسیر شمرده شده است. در طول تاریخ، علوم مرتبط با حدیث، مانند رجال، درایه، فقه الحدیث به وجود آمده که در فهم و ارزیابی سنت مؤثر است. از آنجا که سنت، مفسر قرآن است،

۱. ر.ک: الفقه، ص ۳۷. ۲. ر.ک: U. v. f. «RBCc.d o.v. U. v. f. z» ، ص ۲۹۲.



روش را تطبیق می‌نامد، نه تفسیر.<sup>۱</sup> برخی معاصران نیز بر بی‌طرفی مفسر تأکید کرده‌اند.<sup>۲</sup> در تفسیر قرآن، مبانی صحیحی وجود دارد که قبل از ورود به تفسیر، بررسی می‌شود و مستدل می‌گردد، و غیر از آراء شخصی و تمایلات افراد است و از آنها با عنوان پیش فرض‌های بنیادین یا ضروری یاد می‌شود.<sup>۳</sup>

o nU: شناخت مفسر از موارد فوق به صورت اجمالی کافی است مفسر باید بالقوه این علوم را داشته باشد و بتواند در مواد لزوم به منابع آن مراجعه و علم بالفعل و تفصیلی پیدا کند.

برای مثال، لازم نیست مفسر تمام جزئیات ادبیات عرب، علوم قرآن، احادیث و مطالب تاریخی و حتی مسائل فقه و اصول را در ذهن آماده داشته باشد، بلکه اطلاع از کلیات و ضوابط و منابع و روش استفاده از آنها کافی است؛ تا در موارد لزوم با مراجعه به منابع و اقوال صاحب نظران آن علم، مطالب تفصیلی را به دست آورد.

(J) B / برخی شرایط در اصل تحقق تفسیر دخالت ندارد، یعنی بدون آنها نیز مفسر می‌تواند تفسیر حداقلی از قرآن ارائه کند، ولی کسب این شرایط در کمال و تعمیق تفسیر مؤثر است؛ یعنی می‌تواند مفسر را به تفسیر حداکثری برساند یا نزدیک کند.

EC « f pA - A» (> %)

EC/1 « f pA - A» %: آگاهی بر مباحث جهان‌بینی اسلامی و شناخت عقاید صحیح، درباره خداوند، نبوت و معاد (و امامت و عدل در نظر شیعیان) را علم اصول دین، «علم کلام»، «عقاید» و «جهان‌بینی» می‌نامند.

از آنجا که اصول اساسی دین، همچون توحید، نبوت و معاد، بر دلایل عقلی

۱. آ.، ج ۱، مقدمه، ص ۴.

۲. wBif x n.۲ « o.v. U» ©، ص ۳۸۱.

۳. ر.ک: مبحث پیش فرض‌های بنیادین تفسیر، در همین نوشتار.

استوار است، لازم است که مفسر این موارد را اجمالاً با دلایل عقلی بداند و برای فهم تفصیلی و شناخت جزئیات آنها به قرآن مراجعه کند.

سیوطی و زمخشری، این علم را برای مفسر لازم دانسته‌اند، ولی مفسران متأخر و معاصر، آن را لازم ندانسته‌اند یا حداقل ذکر نکرده‌اند.<sup>۱</sup> مرحوم علامه طباطبائی آن را علت پیدایش تطبیق می‌داند.<sup>۲</sup> شاید حذف این شرط بدین علت باشد که علم کلام، نزد هر مذهب و گروهی از مسلمانان (مثل معتزله، اشاعره و...) به نوعی سامان یافته که مدافع نظرات خاص آنهاست و اگر کسی با دیدگاه کلامی خاص به قرآن نظر کند و از آن زاویه به تفسیر آن بپردازد، در حقیقت با پیش داوری به تفسیر قرآن پرداخته است که موجب می‌شود، مفسر نتواند یک تفسیر معتبر و بدون پیرایه ارائه کند، خصوصاً که ما باید اصول عقایدمان را از قرآن بگیریم، نه این که عقاید را از جای دیگر اخذ کنیم و بر قرآن تطبیق یا تحمیل کنیم.

اگر منظور از علم اصول دین، آگاهی از مبانی کلامی گروه‌های مختلف باشد، برای تفسیر قرآن مفید و از شرایط کمال تفسیر است (که این مورد به صورت شرط مستقل مفسر خواهد آمد) همان طور که اطلاع از اصول دین به صورت عقلی برای مفسر مفید و موجب کمال است اما شرط تحقق تفسیر نیست؛ به ویژه آنکه در آیات قرآن گاهی به دلایل فطری و عقلی عقاید اشاره شده است.

« B %A2

طبری این شرط را، در اوایل تفسیر خود، ذکر می‌کند.<sup>۳</sup> بعضی از علمای معاصر، این

۱. به U o.v. d « R B C c . d o.v. U » f z « ، ص ۲۹۲؛ کتاب « f B « » U o.v. B x n « ، ص ۲۰۹  
به بعد مراجعه شود.

۲. « A . . . A ۲ ، ج ۱ ، ص ۴ (می‌فرماید: متکلمان بر طبق اقوال مذهبی، تفسیرهای گوناگون گزیدند... این همان تطبیق است).

۳. « B U A ۳ > « f A - f « ، ج ۲ ، ص ۲۰۰. به نقل از طبری می‌گوید: اعلم ان من شرطه، صحة الاعتقاد اولاً و لزوم سنة الدين.

شرط را برای مفسر لازم دانسته و گفته‌اند: «مفسری که در صدد فهم مقاصد قرآن است، بی شک، بدون ایمان کامل به درستی رسالت و دعوت قرآن، هرگز قادر به فهم صحیح قرآن، نخواهد بود.» وی با استشهاد به آیه «هدی للمتقین»؛ قرآن هدایت است برای تقوا پیشگان، می‌فرماید: «همچنین دلی که خالی از نور ایمان باشد و عقلی که به کجروی‌های شرک، بی‌ایمانی و آثار آن آلوده گشته، هرگز از تمایل به کجروی و فساد آزاد نبوده و قادر نخواهد بود بی‌دخال دیدگاه‌های مختلف و به گونه‌ای آزاد و مستقیم، مقاصد قرآن را درک نماید.»<sup>۱</sup>

برخی صاحب نظران معاصر نیز بر شرط ایمان و اعتقاد صحیح (جهان‌بینی) مفسر تأکید کرده‌اند.<sup>۲</sup> و به روایت «انما القرآن امثال لقوم یعلمون دون غیرهم و لقوم یتلونہ حق تلاوته و هم الذین یومنون به و یعرفونه اما غیرهم فما اشد اشکاله علیهم.»<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد که در اینجا لازم است چند مطلب از هم جدا شود:

الف) دریافت مراتب عالی هدایت قرآن؛

ب) تفسیر کردن آیات قرآن و روشن کردن معنا و مراد آنها به وسیله قرائن عقلی و نقلی (تفسیر حدافلی)؛

ج) اعتبار تفسیر مفسران مسلمان و غیرمسلمان.

شرط ایمان برای بند الف لازم است و موجب کمال تفسیر و مفسر می‌شود، ولی برای بند ب لازم به نظر نمی‌رسد. برای مثال، اگر یک انسان غیرمسلمان، ولی با انصاف که اهل گناههای فاحش نیست و بدون غرض، قرآن و تفاسیر را مطالعه کند و تمام شرایط یک مفسر را داشته باشد، آیا نمی‌تواند بفهمد که سوره ایلاف، چه می‌گوید؟ هدف آن چیست؟ در کجا نازل شده است؟ و آن را تفسیر کند. امروزه در

۱. nAflj AnBl Mʔ, ج ۹۲، ص ۱۰۰.

۲. «fB» n Bx n U. v. O.، ص ۲۰۹.

۳. n.ʔ wBfj x U. v. O.، ص ۳۸۰.

جهان کارهای آکادمیک، انجام می‌شود و ممکن است در کارهای آکادمیک، کسی فقیه یا مفسر شود؛ البته نه به سبب شوق ایمان، بلکه ممکن است انگیزه‌های دیگر داشته باشد. ممکن است به فهم کامل باطن قرآن، یا هدایت قرآن دست نیافته باشد، ولی به تفسیر ظاهری قرآن می‌رسد. برای مثال، دکتر موریس بوکای، «J Bf «Av %B:» «B:» < f « ¥. ۱. fA, R A-U را نوشته است و حتی در مورد مراحل خلقت انسان در قرآن، ادعای اعجاز علمی کرده که به نظر صحیح می‌رسد<sup>۱</sup> و بسیاری از مستشرقان منصف، پژوهش‌های قرآنی خوبی ارائه کرده‌اند.

حدیث مذکور (بر فرض صحت سند و استناد به آن در اینجا) نمی‌فرماید که تفسیر قرآن برای غیر مؤمنان محال است، بلکه می‌فرماید برای آنان مشکل است. اگر فهم و تفسیر ظاهری قرآن، برای غیرمسلمانان ممکن نباشد، چگونه آنان به وسیله قرآن هدایت شوند و به سوی اسلام روی آورند، در حالی که قرآن برای ارشاد همه انسان‌ها آمده.<sup>۲</sup> و «هدی للناس»<sup>۳</sup> است. در مورد بند «ج»، افراد مسلمان و

۱. ر. ک. «z sqk» «f pB Arj» «<» .

۲. استاد آیه الله معرفت، فرمود: علم الموهبه، ایمان و علم اصول عقاید از شرایط مفسر است. عمده دلیل ایشان این بود که بدون اعتقاد به وحی بودن قرآن و نزول از طرف خدا، کسی عشق پیدا نمی‌کند که ساعت‌ها دقت کند و تفسیر یک آیه را بفهمد. از این رو تا حال هیچ کافری، تفسیر قرآن ننوشته است. پس برای فهم کامل و تفسیر قرآن (که از مرحله ترجمه بالاتر رود) لازم است این شرایط در مفسر موجود باشد.

بنده در جواب ایشان عرض کردم: عدم وقوع (که هیچ کافری تا به حال تفسیر ننوشته) دلیل عدم امکان نیست. از طرف دیگر، یک جواب نقضی داریم که بسیاری از کفار، برای شیطنت و حمله به اسلام، با دقت، مبانی اسلامی را مطالعه کرده و تفسیر و استنباط می‌کنند (مطالعات آکادمیک) یا علیه مسلمانان به صورت اشکال کار می‌برند. مفسر باید پیش فرض‌هایی (مثل وحی بودن قرآن و قابل تفسیر بودن) را داشته باشد، تا بتواند آن را تفسیر کند، ولی اعتقاد به این‌که قرآن وحی است، لازم نیست، هر چند برای فهم کامل قرآن (اعم از ظاهر و باطن) یا استفاده از هدایت قرآن لازم است که شخص، مؤمن به قرآن، بلکه با تقوا باشد. ۳. بقره، ۱۸۵.

غیرمسلمان یکسان هستند. یعنی نظرات همه مفسران بر دیگران حجت نیست و در هر صورت لازم است به دلایل تفسیری آنها توجه شود. وجود ایمان در افراد، دلیل وثاقت و حجیت قول آنها نمی‌شود. در مورد اخبار مسلمانان فاسق و کافران باید دقت و بررسی شود؛ ولی اخبار مسلمانان موثق، معتبر است.<sup>۱</sup>

### 3/ f «L»

برخی صاحب نظران و مفسران، همچون راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش،<sup>۲</sup> زرکشی،<sup>۳</sup> عبدالرحمن العک،<sup>۴</sup> و سیوطی<sup>۵</sup> (م ۹۱۱ ق.). علم الموهبة را از شرایط مفسر ذکر کرده‌اند. برخی متاخران نیز این شرط را ذکر کرده‌اند. گاهی از آن به عنوان علوم مورد نیاز مفسر و گاهی به عنوان منبع تفسیر یاد کرده. ولی تذکر داده‌اند که اگر علم الموهبة از سنخ شهود باشد تنها از معصومین علیهم‌السلام پذیرفته است.<sup>۷</sup>

سیوطی آن را این گونه تعریف می‌کند: «علمی که خدا به کسانی می‌دهد که به آن چه می‌دانند، عمل می‌کنند»<sup>۸</sup>

امام خمینی علیه‌السلام نیز در این مورد تأکید می‌کند که کسی می‌تواند از قرآن کریم و معارف و تعالیم مقدس آن بیشتر بهره مند گردد که سنخیت بیشتری با آن داشته باشد. از این رو، مفسر این کتاب آسمانی باید هر چه بیشتر سعی در تهذیب و تزکیه نفس از مفاسد و رذایل اخلاقی و کسب ملکات نیک و پسندیده داشته باشد تا در پرتو گام برداشتن در مسیری که آیات نورانی قرآن ترسیم می‌کند، مشمول توفیقات الاهی

۱. [ «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ] حجرات، ۶. این آیه به طریق اولویت شامل کافر می‌شود.

۲. «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ، ص ۶۵.

۳. «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ، ص ۱۸۸.

۴. «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ، ج ۲، ص ۲۱۳.

۵. «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ، ص ۱۷۹، «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ، ص ۳۷۳.

۶. «L» «f» «B» «A» «U» «o.» «v.» «©» «(1)» ، ص ۳۷۶-۵.



گردد و رموز پنهان و حکمت‌های نهان در لابه لای آیات بر او رخ بنماید و پرده از آیات که جز حجاب هواهای نفسانی خویشتن نیست، به کناری برود و وجودش منور به نورانیت مصحف شریف گردد.<sup>۱</sup>

برای لزوم علم الموهبة شواهد و دلایلی آورده‌اند؛ از جمله:<sup>۲</sup>

آیات قرآن، مانند آیه [o Fw] «T%» «oL T%» [//>]؛<sup>۳</sup> به زودی، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند روی‌گردان می‌کنم، و آیه [A%]؛<sup>۴</sup> که جز پاکان با آن تماس نمی‌گیرند و آیه [//] k «T%» ..>؛<sup>۵</sup> راهنمای پارسایان (خود نگهدار) است و آیه [k "en " fvd]؛<sup>۶</sup> در حالی که رهنمود و رحمتی برای نیکوکاران است؛

و احادیث، مانند:

من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم.<sup>۷</sup>

«ما عندنا غیر ما فی هذه الصحيفة او فهم یوتاه الرجل فی کتاب الله»<sup>۸</sup> -

«الا ان یوتی الله عبداً فهماً فی القرآن».<sup>۹</sup>

یکی از معاصران در مورد این حدیث می‌نویسد: احتمالاً مراد از این فهم، همان روشنایی و بصیرتی است که حق تعالی در اثر رعایت جهات تقوی به بنده خود عنایت می‌فرماید که به واسطه آن حقایق و اسرار نهان از اقیانوس بیکران معارف قرآن بر او آشکار می‌گردد».<sup>۱۰</sup>

«wnoM»: در اینجا لازم است به چند نکته توجه شود:

- 
۱. ر.ک: .d n-fl# , 14, 251-253.  
 ۲. ر.ک: BUA: .  
 ۳. اعراف، ۱۴۶. ۴. واقعه، ۷۹. ۵. بقره، ۲.  
 ۶. لقمان، ۳. nAf# AnB# M/ ج ۴۰، ص ۱۲۸.  
 ۷. Co.v. U8 «ج ۱، ص ۶»؛ d nB# M. «ج ۱، ص ۱۱۸. ۹. B «ج ۱، ص ۳۶».  
 ۱۰. J A.C.1 «o.v. U %» «v» ، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

۱. لازم است چند مطلب از همدیگر جدا شود:

الف) دریافت مراتب عالی هدایت قرآنی؛

ب) تفسیر ظاهری آیات قرآن (تفسیر حدافلی).

شکی نیست که تزکیه و طهارت نفس و عمل به دستوره‌های الهی برای اتصال به عالم غیب و شهود برخی حقایق، لازم است. در قرآن، به نقش تقوا و نیکوکاری در بهره‌وری از هدایت قرآنی اشاره شده است.

همه اینها در مورد بند «الف» معتبر و شرط کمال تفسیر و مفسر است. عالی‌ترین مراتب آن برای پیامبر ﷺ و اهل بیت ائمه محقق شده است.

این موارد، شرط بند «ب» نیست؛ یعنی شرط تحقق تفسیر حدافلی نخواهد بود. ممکن است کسی مراتب عالی اخلاق و تزکیه و تقوا و نیکوکاری را طی نکرده باشد و از مرتبه «الف» محروم باشد ولی در مورد تفسیر ظاهری آیات برای توضیح معانی و مقاصد آنها اقدام کند و در مورد تفسیر برخی آیات موفق شود.

بنابراین، دلایل فوق (آیات و روایات) ثابت نمی‌کند که علم الموهبة شرط لازم مفسر قرآن است.

**o nU:** برای مفسران قرآن سزاوار است که خود را به مراتب عالی هدایت و فهم و تفسیر قرآن برسانند. معمولاً مفسران قرآن در صدد این کار هستند و همین امر موجب رشد و کمال تفاسیر در طی تاریخ اسلام بوده است.

۲. علم الموهبة، با تعریفی که از آن شد، معیاری ندارد، یعنی هر کس ممکن است ادعا کند علم الموهبة دارد یا به راحتی هر مفسری را می‌توان متهم کرد که علم الموهبة ندارد.

چیزی که معیار ندارد نمی‌تواند شرط مفسر قرار گیرد، علاوه بر آنکه پذیرش این شرط مستلزم پذیرش اعتبار شهود و مکاشفه در تفسیر قرآن است، که در مبحث منابع تفسیر روشن شد که شهود نمی‌تواند منبع معتبر تفسیر باشد؛ چون شخصی، غیر قابل

انتقال به غیر، غیر قابل استدلال و در معرض خطا (مکاشفات شیطنی و رحمانی) است.

BfQ n-«nj B fBk%o » fB« < © BM llD«-f K lB «pA» EC/4

برخی صاحب نظران معاصر بر لزوم آگاهی‌های علمی، فلسفی، اجتماعی و اخلاقی برای مفسر تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

قرآن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌ها نازل شده است<sup>۲</sup> و در هر زمانی جدید است،<sup>۳</sup> قرآن، پاسخ‌گوی نیازهای بشر در زمینه علوم و مکاتب جدید است و با علوم تحربی ارتباط برقرار می‌کند و به آنها جهت می‌دهد و در مورد مبانی علوم انسانی (مثل اقتصاد سیاست مدیریت و...) مطالبی ارائه می‌کند.

از این رو، شناخت مکاتب و علوم برای فهم و تفسیر بهتر آیات و پاسخ‌گیری از قرآن در این زمینه‌ها مفید است و موجب تولید علم می‌گردد.

از طرف دیگر، نمی‌توان قرآن را محدود به یک مکتب اخلاقی، نظام سیاسی، و دستگاه فلسفی خاص کرد. پس شناخت مکاتب و علوم برای فهم بهتر آیات لازم است تا مفسر بتواند دیدگاه قرآن را با مکاتب و مبانی علوم مقایسه کند و دیدگاه سازگار با قرآن را انتخاب کند.

لازم به یادآوری است که مقصود از استفاده از علوم و مکاتب در تفسیر قرآن، تحمیل نظریات علمی یا مکاتب فلسفی بر قرآن کریم نیست، بلکه استخدام علوم در فهم قرآن و جلوگیری از تحمیل دیدگاه خاص بر قرآن است.

۱. ر.ک: U: o.v. d « RBGc .d o.v. U: « f z « © ، ص ۲۹۲ به بعد؛ « fB « n Bx U' o.v. © ، ص

۲۰۹ به بعد؛ « o.v. U AC « ov ، ص ۱۷۵؛ « wBi{ x n: ۱۷۵ ، ص ۳۶۷ به بعد.

۲. در این مورد در مبحث پیش فرض‌های بنیادین تفسیر، مطالبی بیان شد.

۳. عن الصادق علیه السلام لان الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لانس دون ناس فهو کل فی زمان جدید و عندکل قوم غرض الی یوم القیلمه nAfz ArBi M ، ج ۶۲ ، ص ۱۵).

آگاهی‌ها از این دانش‌ها برای مفسر مفید است:

۱. دانش منطق برای شناخت شیوه‌های صحیح استدلال؛
  ۲. مکاتب فلسفی شرق (مثل مشاء و اشراق و حکمت متعالیه) و غرب؛
  ۳. مکاتب اخلاقی (به ویژه در فلسفه اخلاق)؛
  ۴. مکاتب حقوقی رایج در علم حقوق؛
  ۵. مکاتب و مبانی جامعه‌شناسی؛
  ۶. مکاتب و مبانی روانشناسی؛
  ۷. مکاتب و مبانی علوم تربیتی؛
  ۸. فلسفه علم و مکاتب آن؛
  ۹. علوم طبیعی، به ویژه پزشکی و کیهان‌شناسی.
- همان‌طور که گذشت، علوم عقلی و علوم تجربی قطعی از منابع تفسیر نیز به شمار می‌آید.

#### 5/ «U S wnb» o.v. U %“U

تفسیر، هم دانش است و هم فن. تفسیر از آن جهت که دانش است نیازمند آموزش است. مفسر نیازمند فراگیری علوم مقدماتی است. تفسیر از آن جهت که «فن» است، همچون رانندگی، نیازمند تمرین است. مفسر قرآن باید با تفاسیر گذشتگان آشنا شود و تفسیر خود را نقد کند و از دیدگاه‌های صاحب نظران در آن موارد استفاده کند، تا تفسیر او به کمال برسد و مفسری زبردست شود.

تمرین در تفسیر، از شرایط کمال مفسر است. در مباحث گذشته یادآور شدیم که استفاده از تجربیات مفسران و تفاسیر آنها در تفسیر قرآن امری مفید است، ولی نباید منتهی به تقلید از آنها شود.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: مبحث منابع تفسیر در همین نوشتار.

«برخی از صاحب نظران، «توانمندی فکری و صفای باطنی» و «فعال بودن ذهن» یعنی پرسؤال بودن مفسر را از شرایط کمال و باروری تفسیر شمرده‌اند.<sup>۱</sup> صفای باطنی از سنخ علم الموهبة است که مباحث آن گذشت و توانمندی و فعال بودن ذهن برای رشد علمی در هر زمینه‌ای مفید است و اختصاص به تفسیر ندارد.

### شش) پیش فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

#### درآمد

فهم و تفسیر قرآن بر نهادهای اساسی استوار است که به‌عنوان پیش فرض در تفسیر مطرح می‌شود. مفسر قرآن هنگام تفسیر، آنها را مستقیماً مطرح و مستدل نمی‌سازد. بلکه قبل از ورود به تفسیر این مطالب را پذیرفته است، چون در جای خود مستدل شده و به صورت مقبولات ذهنی در آمده و مفسر ناخود آگاه به آنها توجه دارد.

گاهی مفسر هنگام تفسیر از آنها غفلت می‌کند در حالی که تفسیر قرآن در بسیاری از موارد بر این نهادهای اساسی بنیان گذاشته می‌شود و گاهی فهم و تفسیر قرآن بدون آنها ممکن نیست، از این رو، مفسران قرآن لازم است آگاهانه یا ناخود آگاه به این پیش فرض‌ها توجه کنند.

#### 1/ ﴿A﴾ e < @ / S wA

محتوا و الفاظ قرآن کریم از خدای متعال است که به پیامبر ﷺ نازل شده است و او بدون دخل و تصرف به ما ابلاغ کرده است. این مطلب در آیات متعدد قرآن مطرح شده است.<sup>۲</sup>

۱. n. 1 wB{x o.v. U ﴿﴾ ص ۳۸۱، ۳۸۲.

۲. [ ﴿﴾ b o\$ #M qfi]؛ [﴿﴾ شعراء، ۱۹۳؛ [﴿﴾ - U-§ MBif. / - U-§] [ ¥%Bz ا [ 'S' ¥] «Bi ' \$ fi «.U. ﴿﴾، الحاقه، ۴۴ - ۴۶؛ فصلت، ۴۲؛ طه، ۱۱۴ و....

مهمترین دلیل وحیانی بودن قرآن، اعجاز این کتاب الاهی است که در طی چهارده قرن، هم‌اورد طلبی کرده<sup>۱</sup> ولی کسی نتوانسته است مثل آن را بیاورد. اگر قرآن کلام بشری بود، انسان‌های دیگر نیز می‌توانستند مثل آن را بیاورند.

وحیانی بودن قرآن، پیامدها و لوازم متعددی دارد، از جمله:  
الف) قرآن کلام خداست.

ب) قرآن در متن و محتوا معجزه است، پس کلامی فرا بشری است.

ج) قرآن، کلامی معصوم از خطاست.

د) قرآن، متنی مقدس است.

ه) قرآن، سخن حق است، پس مطالب باطل و کذب در آن راه ندارد.<sup>۲</sup> گزاره قرآن، واقع‌نماست.

و) قرآن، اصیل‌ترین منبع دینی مسلمانان است، و دلالت و مطالب آن مقدمه بر سایر منابع دینی (همچون سنت) است چون مستقیم‌ترین و مطمئن‌ترین منبع دین به‌شمار می‌آید.

ز) قرآن، حجت الاهی است و پیروی از مطالب آن برای مردم لازم است.

لازم به یادآوری است که وحیانی بودن قرآن و لوازم آن در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ چون اگر قرآن کلام خداست پس مفسر در تفسیر به دنبال فهم مراد خداست. اگر قرآن، معجزه و معصوم و واقع‌نماست، مفسر به متن آن کاملاً اعتماد می‌کند و اگر در مواردی با مشکل رو به رو شد در فهم و تفسیر خود تجدید نظر می‌کند، نه در استواری متن. اگر قرآن، منبع اصیل دینی و حجت الاهی است، پس تفسیر آن جهت‌دار می‌شود، یعنی مفسر به دنبال استخراج معارف و احکام زندگی

۱. ر.ک: بقره، ۲۳ - ۲۴؛ طور، ۳۳ - ۳۴؛ یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳ - ۱۴؛ اسراء، ۸۸.

۲. [ 'L\$ #.U%& «¥%U, # f > « » k.'e' ...e ]، فصلت، ۴۲.



حکمت، عبارت است از معرفت به بهترین چیزها با بهترین دانش‌ها، و به کسی حکیم گویند که کارها را به خوبی و استواری انجام می‌دهد.<sup>۱</sup>

### پیامدهای حکیمانه بودن قرآن

پیامدهای حکیمانه بودن قرآن عبارتند از:

1. T Aak = « O » fl nj B vifA/1 : دربرخی آیات قرآن بیان شده که در این

کتاب الاهی اختلاف وجود ندارد:

« B - \$ « Ao \$ « oMTP% E] > - \$ + \$ o... kfi ] - \$ + \$ o... kfi ] : آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

اختلافات عرفی، مانند عام و خاص، مطلق و مقید و... در هر متنی وجود دارد. پس مقصود از عدم اختلاف، عدم تناقض و تضاد آیات قرآن است.

و عدم اختلاف، لازمه حکیمانه بودن متن و حکیم بودن گوینده است؛ چون حکیم، سخنان متناقض و متضاد نمی‌گوید. عدم هماهنگی سخن، قبیح و خلاف حکمت است. از آنجا که صفات الاهی جزء ذات اوست، خدای متعال کاری خلاف حکمت انجام نمی‌دهد.

در نتیجه، قرآن کلامی سازوار، هماهنگ، با انسجام درونی و بدون اختلاف است. این مطلب با مراجعه به آیات قرآن نیز روشن‌تر می‌شود.

انسجام درونی و عدم اختلاف قرآن، در فهم و تفسیر آیات مؤثر است؛ چون اگر پیش فرض مفسر این باشد که قرآن کلامی حکیمانه و منسجم و بدون اختلاف است و قرآن را به عنوان یک کل به هم پیوسته در نظر می‌گیرد که آیات آن شاهد همدیگر است



و با کمک همدیگر تفسیر می‌شود، و در مواردی که توهم تناقص بین آیات شود متن را متهم نمی‌سازد بلکه به دنبال راهکار رفع اختلاف می‌گردد. یا در فهم و تفسیر خود از قرآن تجدید نظر می‌کند؛ چون تفسیری که به تناقض درونی قرآن منتهی شود فاقد اعتبار است، به سبب آن که مخالف حکیمانه بودن متن است.

2/ «-M-j-»؛ حکیمانه بودن قرآن، مستلزم معقولیت آن است. حکیم بر خلاف عقل سخن نمی‌گوید، بلکه کارهای حکیمانه بر اساس عقل استوار است. در قرآن، صفت «عقل» برای خدا و «معقول» برای قرآن به کار نرفته است اما قرآن کریم در موارد متعدد انسان‌ها را به خرد ورزی تشویق کرده است و افرادی را که تعقل نمی‌کنند سرزنش کرده است،<sup>۱</sup> و گاهی هدف نزول قرآن را تعقل و تفکر معرفی کرده است.<sup>۲</sup> قرآن کریم گاهی از استدلال‌های عقلی برای خدا شناسی استفاده کرده است،<sup>۳</sup> و حتی از مخالفان برهان می‌طلبد<sup>۴</sup> و گاهی به علل و حکمت احکام شریعت اشاره کرده است؛<sup>۵</sup> تا مردم با فلسفه این احکام آشنا شوند و به آنها رغبت بیشتری پیدا کنند. معقول بودن قرآن، در فهم و تفسیر آن تأثیر دارد. هنگامی که می‌خواهیم نظام جهان شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، تربیتی، سیاسی و... را از قرآن استنباط کنیم، نمی‌توانیم نظامی غیر حکیمانه، غیر معقول یا ضد عقل ارائه کنیم؛ چون نگاه قرآن به جهان، انسان، جامعه، تاریخ و... نگاهی خردمندانه و اندیشه انگیز است.<sup>۶</sup> پس هرگونه تفسیر ضد عقل و غیر معقول آیات قرآن، بی‌اعتبار خواهد بود.

۱. ر.ک: انبیاء، ۶۷؛ ملک، ۱۰؛ انفال، ۲۲؛ مومنون، ۸۰ و...

۲. [f U fSBM B lo # fBRED]، یوسف، ۲؛ بقره، ۲۴۲ و...

۳. [B-S]، انبیاء، ۲۲.

۴. ر.ک: انبیاء، ۲۴؛ نمل، ۶۴؛ مؤمنون، ۱۱۷.

۵. [B-S]، بقره، ۱۷۹؛ [fU-f-S]، عنکبوت،

۴۵؛ [f. ¥ \ .f%k%B/]، مائده، ۶.

۶. ر.ک: یوسف، ۱۰۹، ۱۱۱؛ حج، ۴۶؛ مومنون، ۸۰؛ آل عمران، ۱۹۰، ۱۹۱؛ غافر، ۶۷ و...



ب) خطا ناپذیری و نزاهت قرآن از اعزاء و اغواء، زیرا هادی باید خود مهتدی باشد؛

ج) فهم پذیری قرآن؛

د) حجیت دلالت‌های قرآنی؛

ه) روشن شدن رویکرد و کارکرد مطالب غیر تشریحی و غیر عقیدتی مذکور در قرآن (به تعبیر دیگر، انکشاف علت و جهت طرح مباحثی از قبیل قصص و تاریخ، معارف علمی و... در آیات)؛

و) جامعیت و جاودانگی تعالیم قرآن؛

ز) لزوم کاربرد قواعد محاوره‌ای عقلایی در فهم متون، در تفسیر قرآن، زیرا مخاطب و متعلق هدایت الاهی، عقلایند.<sup>۱</sup>

5 / «B/fAR o BMG " Btp-C» cfi B

قرآن کریم به سوی دین فطری فرا می‌خواند و می‌فرماید:

» %\$ ~ \$ # \$ f n \$ % k l l B . f . t B \$ o « » \$ # \$ R o B . f e > % \$ \$ ' . ] ' F ]  
 ..\$ ' \$ ' « f % t B \$ o X E » - [ : پس روی (وجود) خود را به دین حق‌گرایانه راست دار، (و پیروی کن از) سرشت الاهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الاهی نیست؛ این دین استوار است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

قرآن، گاهی خود را ذکر و ذکری و تذکره می‌خواند<sup>۲</sup> و گاهی فطرت آدمیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به داوری می‌طلبد<sup>۴</sup> و به سوی ایمان فرا می‌خواند که محبوب

۱. فلسفه دین، ص ۱۰۰، ۱۰۱ (با تلخیص).  
 ۲. روم، ۳۰.

۳. ر. ک: آل عمران، ۵۸؛ حجر، ۶؛ نحل، ۴۴؛ انبیاء، ۵؛ طه، ۳۰ و...

۴. « // [ \$ \$ » { B ~ " v \$ o B - " R / / n g I // [، ابراهیم، ۱۰؛ لقمان، ۲۵؛ زمر، ۳۸ و...

دل انسان است و از کفر و فسق و نافرمانی باز می‌دارد که انسان از آنها ناخشنود است.<sup>۱</sup> معارف قرآن، هماهنگ با فطرت انسان است. این نکته در فهم و تفسیر آیات مؤثر است؛ چون از طرفی باید تفسیر قرآن در راستای گرایشات فطرت انسانی تفسیر شود - اگر آیات قرآن به صورتی تفسیر شد که با فطرت سلیم انسان ناسازگار بود، آن تفسیر اعتباری نخواهد داشت و نشانه خطا بودن استنباط مفسر است - و از طرف دیگر لازم است مفسر از مدار فطرت بیرون نرود و با ذهن غیر مشوب و بدون هواهای نفسانی و پیش داوری‌های مذهبی و قومی و... به سراغ قرآن برود و معارف ذلال موافق فطرت را از سرچشمه وحی اخذ کند.

6 / « BS eBv" AA ; « - M ' . »

بر اساس احادیث متعددی که شیعه و اهل سنت از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام حکایت کرده‌اند قرآن دارای ظاهر و باطن است.<sup>۲</sup> در برخی احادیث، هفت بطن برای قرآن شمرده شده است.<sup>۳</sup>

از این احادیث و دلایل دیگری که برای وجود بطون قرآن آورده شده،<sup>۴</sup> استفاده می‌شود که قرآن دارای سطوح و لایه‌های فهم است که هر کس می‌تواند به لایه یا لایه‌هایی از آن دست یابد.<sup>۵</sup>

قرآن، منحصر در بطون نیست؛ بلکه ظاهر قرآن نیز بر اساس بنای عقلا، حجت است. این مطلب در فهم و تفسیر قرآن تأثیر زیادی دارد؛ چون نگاه مفسر به آیات قرآن، نگاه دو بعدی می‌شود و در فهم ظواهر قرآن متوقف نمی‌شود، بلکه همیشه در

۱. [ « B: \$ -v \$ o' \$ ' : . #f% > "%# ' . #K le #B > '\$/// ] حجات، ۷.

۲. ر. ک. Anfi Arbi M، ج ۹۲، ص ۹، و نیز جلد ۸۹ باب ان للقرآن ظهراً و بطناً و تفسیر البرهان.

۳. B o.v. U۳ «، مقدمه (عن الصادق علیه السلام: ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه الى سبعة ابطن).

۴. ر. ک. مبحث بطن قرآن، از همین نوشتار.

۵. ر. ک. همان.

پی فهم ظاهر و باطن قرآن خواهد بود. تفسیری که شامل ظواهر قرآن باشد با تفسیری که ظاهر و باطن را شامل شود کاملاً متفاوت است. باطن قرآن، معارف و نکات جدیدی را برای مفسر می‌گشاید. برای مثال، قصه‌های قرآن را اگر با نگاه ظاهری تفسیر کنیم، فقط داستان‌های تاریخی است؛ اما اگر با توجه به بطن قرآن و عبرت‌های آن، قواعد کلی می‌شود که در هر زمان قابل تطبیق بر مصادیق جدید است.<sup>۱</sup>

برخی صاحب نظران آن قدر به مبحث بطون اهمیت داده‌اند که نوشته‌اند:

«حمل لفظ بر معنای ظاهری، تفسیر نیست، بلکه تفسیر، نشان دادن معنای غیر ظاهری و درونی لفظ است.»<sup>۲</sup>

در مبحث مفهوم شناسی تفسیر بیان کردیم که تفسیر شامل بیان معنای ظاهری و باطنی می‌شود.

#### 7/ S. A. o. G

یکی از زیر ساخت‌های مهم در فهم و تفسیر قرآن، حجیت ظواهر آن است، که مهم‌ترین دلیل آن بنای عقلا است؛ چون روش عقلا در نوشته‌ها و گفته‌ها، آن است که هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده، از ظاهر کلام او پیروی (و به آن استدلال می‌کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است.<sup>۳</sup> پس همان روش عقلا را تقریر و تثبیت کرده و همان روش در فهم و تفسیر قرآن حجت است. به برخی اخباری‌ها نسبت داده شده که در مورد حجیت ظواهر قرآن مناقشه کرده‌اند. این مبحث و دلایل اخباری‌ها و جواب آنها در دانش «اصول الفقه» مطرح شده است.<sup>۴</sup> ما نیز در مبحث «جواز فهم و تفسیر قرآن» به این مطالب می‌پردازیم.

۱. ر.ک: همان. ۲. ر.ک: BLS، ص ۲۶۷ و ص ۲۶۸؛ Si Bil، ص ۲۹۸.

۳. ر.ک: A, B، - / مبحث حجیت ظواهر، ج ۳، ص ۴۰۵؛ نیز AK، - / ج ۱، ص ۱۴۰ به بعد.

۴. ر.ک: A, B، - / AK، - / همان‌ها.

روشن است که پذیرش و عدم پذیرش حجیت ظواهر قرآن، در فهم و تفسیر بخش عظیمی از آیات مؤثر است، به طوری که عدم پذیرش حجیت ظواهر، تفسیر قرآن را به سوی تفسیر روائی محض سوق می‌دهد، و بر اساس این مبنا، بدون احادیث نمی‌توان از مطالب ظاهر قرآن استفاده کرد. شکل‌گیری برخی تفاسیر، مانند البرهان محدث بحرانی و نور الثقلین حویزی، بر همین اساس بوده است. اگر مفسر قرآن، حجیت ظواهر را بپذیرد نه تنها از قرائن نقلی (ظواهر آیات و روایات) در تفسیر استفاده می‌کند بلکه از قرائن عقلی نیز در فهم آیات کمک می‌گیرد و به تفسیر اجتهادی قرآن می‌پردازد؛ به‌ویژه در مواردی که ذیل آیه روایتی وجود ندارد متوقف نمی‌شود، بلکه بر اساس حجیت ظواهر، به تفسیر ظاهر آیه اقدام می‌کند.

48، B < pA] . o.v. U © <

یکی از مبانی اساسی و پیش فرض‌های تفسیر قرآن، امکان و جواز فهم آن است؛ چون اگر کسی این مطلب را نپذیرد، تفسیر قرآن برای او غیر ممکن یا غیر مشروع جلوه می‌کند، از این رو، لازم است این مطلب مورد بررسی قرار گیرد و مستدل گردد. برخی مفسران، مانند (شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) در مقدمه BLU، و طبرسی (م ۵۴۸ ق.) در مقدمه «\» BL&A، و نویسندگان کتاب‌های اصول الفقه مثل آخوند خراسانی در «A»%B، /- / شیخ انصاری در «Ak~A» /- / شهید صدر در RBfe و نیز اخباری‌ها مانند محمد امین استرآبادی در «f%» \$Ak~A، این مسئله را به نوعی مطرح کرده و برخی معاصران از جمله دکتر شاکر در «fB» «o.v. U» B x n، بابائی و دیگران در «WBf{ x n» «o.v. U» ©، و... به مسئله امکان و جواز فهم و تفسیر پرداخته‌اند.

### الف. مفهوم شناسی

«/» WBf{ x n . o.v. U ' . واژه «فهم» به معنای درک کردن، دریافتن (معنای مصدری)،

درک، دریافت (معنای اسم مصدری) و قوّه دریافت (معنای اسمی) آمده است.<sup>۱</sup>  
 در مورد قرآن، مقصود، درک کردن معنا و مفاد آیات و مقصود خدای متعال از آنهاست. تفسیر، کشف و بیان معانی آیات و مقاصد آنهاست.<sup>۲</sup>  
 واژه «فهم»، اعم از «تفسیر» است؛ چون که فهم آیات بدون تفسیر آن (یعنی بدون عنصر «بیان») ممکن است، اما تفسیر بدون فهم ممکن نیست.  
 2/ «B <A> WB| <» : واژه «امکان» در لغت به معنای قادر گردانیدن بر کاری، پا بر جا کردن، دست یافتن، آسان بودن، میسر بودن، احتمال، توانایی و... است.<sup>۳</sup>  
 در اینجا، مقصود، توانایی داشتن بر درک و بیان معنای آیات و مقصود خدای متعال از آنهاست.

3/ «WB| <» » [pA]: واژه «جواز» در لغت به معنای ممنوع نبودن، روا دانستن، روا دیدن، رخصت دادن و... است.<sup>۴</sup>  
 جواز به دو قسم: جواز تکلیفی (اباحه، وجوب، حرمت) و جواز وضعی به معنای «امکان» است که با همان مفهوم «امکان» همسان می شود. گاهی نیز جواز وضعی را به معنای کاشف بودن و واقع نمایی و یا اعتبار داشتن، معنا کرده اند.<sup>۵</sup>

«B <» WdL» Bn-d

با توجه به مفهوم شناسی و مسائلی که ذیل عنوان «امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن» مطرح می شود، محورها و پرسش های زیر رخ می نماید:  
 ۱. آیا فهم و تفسیر قرآن برای انسان ممکن است؟ (امکان = جواز وضعی)

۱. «i fi o ...» ، واژه «فهم». ۲. ر.ک: مبحث تفسیر از همین نوشتار.

۳. «i fi o ...» ، واژه «امکان». ۴. همان.

۵. در موارد زیادی در کتب فقهی به همین معنا به کار رفته است: مثلاً وقتی می گویند خرید و فروش نجس جایز نیست اگر جواز وصفی مراد باشد یعنی معتبر نیست و مالکیت نمی آورد....

۲. آیا فهم و تفسیر قرآن برای غیر اهل بیت علیهم السلام ممکن است؟ (امکان = جواز وضعی)

۳. آیا تفسیر قرآن از نظر شرعی جایز است. (جواز تکلیفی)

۴. آیا تفسیر قرآن واقع نماست؟

۵. آیا تفسیر قرآن برای مفسر و دیگران معتبر و حجت است؟

در اینجا به بررسی پرسش اول تا سوم می پردازیم. از آنجا که پرسش چهارم به یکی از پیش فرض های بنیادین تفسیر اشاره دارد، کاوش مستقلی در مورد آن خواهیم داشت و در ادامه خواهد آمد.

پرسش پنجم در مبحث منابع تفسیر مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که اجتهاد مفسر اگر بر اساس ضوابط صورت گرفته باشد برای خودش معتبر و حجت است اما برای دیگران حجت نیست. از این رو، تقلید از مفسران جایز نیست.

### ب) امکان تفسیر

در اینجا به سه مطلب اساسی پرداخته می شود:

oZM AMQ o.v. U ' . < B «A%۴ / %o

در اینجا امکان فهم قرآن، فی الجمله مطرح است؛ یعنی بحث اعم از معصوم و غیر معصوم، ظاهر و باطن و تأویل و تفسیر است. دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن برای بشر عبارتند از:

1/ ¥: قرآن، کتابی است که از طرف خدای متعال برای هدایت بشر فرستاده شده است، و فهم و درک و تفسیر قرآن مقدمه هدایت انسان است. پس اگر انسان قرآن را نفهمد:

اولاً، خلاف حکمت است؛ چون اگر شخص حکیم، کتابی را برای هدایت بشر



بفرستد ولی انسان‌ها از فهم آن عاجز باشند، این خلاف حکمت است و خدای حکیم خلاف حکمت عمل نمی‌کند.

ثانیاً، عمل به قرآن، معیار ثواب و عقاب بشر است، و نمی‌توان انسان‌ها را مکلف به دستورهایی کرد که آنها را نمی‌فهمند و به سبب مخالفت با آنها عقاب شوند. و این نوعی عقاب بدون بیان است که قبیح است و خدای متعال کار قبیح انجام نمی‌دهد. 2/ 5: در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که انسان را به تدبیر و تفکر و تعقل در آن فرامی‌خواند. اگر قرآن، قابل فهم نبود، این دعوت‌ها لغو می‌شد و کار لغو خلاف حکمت است که از خدای حکیم صادر نمی‌شود.

مثال:

1 [ < -f U f \$ B M B l o † f o f E D f A E  
(واضح =) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.  
2 [ A . X B ' f T l † . . A k ] - \$ † f \$ o . . . k f i > « < B - \$ † A o \$ † o M T % o E j  
تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

3 [ K ' l \$ l A \$ E o m T \$ † T % A o M . \$ o ' L ~ . \$ † f o f E K ' T ]  
است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبیر کنند و تا خردمندان متذکر شوند.

آیات تحدی که در قرآن وجود دارد (بقره، ۲۳ و...) دلیل بر امکان فهم قرآن است. اگر قرآن، قابل فهم نبود مبارزه طلبی و همانند خواهی آن غیر معقول بود.

3/ f i w : S احادیث متعددی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است که مسلمانان را به فهم و عمل به قرآن تشویق می‌کند. نیز در احادیث متعددی

۱. یوسف، ۲.

۲. نساء، ۸۲.

۳. ص، ۲۹.

اهل بیت علیهم السلام به آیات قرآن استدلال کرده‌اند و راه استدلال را آموزش داده‌اند. از این احادیث استفاده می‌شود که فهم و تفسیر قرآن برای انسان ممکن است.

مثال: عن النبي صلى الله عليه وآله: ... «فاذا التبتت عليكم الفتن كقطع الليل والمظلم فعليكم بالقرآن فانه... هو الدليل يدل على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل وبيان...»<sup>۱</sup>  
 عن علي عليه السلام: «وتعلموا القرآن فانه احسن الحديث وتفقهوا فيه فانه ربيع القلوب»<sup>۲ و ۳</sup>

4. w. to: مسلمانان از صدر اسلام تا کنون به فهم و تفسیر قرآن اهتمام ورزیده‌اند. نخستین مفسر قرآن (بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل) پیامبر صلى الله عليه وآله بود و از ایشان و اهل بیت علیهم السلام روایات تفسیری زیادی حکایت شده است.<sup>۴</sup>  
 در این راستا، مفسران قرآن صدها تفسیر بر قرآن نگاشته‌اند که بسیاری از آنها تفاسیر اجتهادی است.

این سیره مستمر از زمان پیامبر صلى الله عليه وآله تا کنون بر امکان، بلکه جواز تکلیفی تفسیر دلالت دارد که منعی از شارع در مورد آن نرسیده است.<sup>۵</sup>  
 مهمترین دلیل امکان چیزی، وقوع آن است.

U. v. f. (1) «B Ark ¥%»

در این مورد دلایلی آورده شده است؛ از جمله:

۱. مقام بلند قرآن با توان علمی اندک غیر معصوم ناسازگار است:  
 قرآن کریم، کلام پروردگار متعال و تجلی ذات و صفات اوست و تردیدی نیست

1. B / - «ج ۲؛ J B F U. v. f. (1) ح ۲، ص ۵۷۳. ۲. fl. LSA. خطبه، ۱۰۹.

۳. برای اطلاع از احادیث دیگر، ر. ک: fl. LSA. خطبه‌های ۹۰، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۷۵ و...

۴. ر. ک: تفسیرهای روایی فریقین مثل LSA. Bo. «U» .v. f. (1) .f. XAn-fl. «B» ...n-Xi Ark SA

۵. البته از برخی احادیث توهم منع می‌شود که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

که باید بین کتاب و مفسّر آن تناسب و سنخیت باشد ولی مقام بلند کتاب خدا و توان علمی محدود انسان‌های عادی با یکدیگر تناسب و سنخیت ندارد.<sup>۱</sup>

۲. قرآن و تفسیر آن، از دسترس عقل بشری دور است

برخی از احادیث براین مطلب دلالت دارد؛ از جمله:

عن رسول الله ﷺ: انه ليس شيء ابعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن... وفي ذلك تحيّر الخلاق اجمعون الا من شاء الله. ثم (قال) ولو ردوه الى الرسول والى اولى الامر منهم لعمه الذين يستنبطونه منهم<sup>۲</sup> فاما غيرهم فليس يعلم ذلك ابداً.<sup>۳</sup>

مشابه صدر این حدیث از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نیز حکایت شده است.<sup>۴</sup>  
عن الباقر علیه السلام: يا جابران للقرآن بطناً وله ظهر وللظهر ظهر يا جابر ليس شيئاً ابعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، ان الآية يكون اولها فى شيئى و آخرها فى شيئى و هو كلام متصل متصرف على وجوه.<sup>۵</sup>

مشابه این روایت از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده است.<sup>۶</sup>

### بررسی

۱. بلندی مقام قرآن و پیچیدگی معارف آن، ملازم با غیر قابل فهم بودن آن نیست. قرآن در عین حال که معارف بلندی دارد برای مردم (با توجه به اختلاف سطوح علمی آنها) می‌تواند قابل استفاده باشد. این مطلب وجدانی بوده و سیره مفسران قرآن در طول تاریخ گواه آن است، و همان‌طور که گذشت آیات و روایات و عقل نیز بر امکان فهم و تفسیر قرآن دلالت دارد.

۱. ر.ک:  $\text{B} \cdot \text{A} \cdot \text{Z}$  - / ج ۲، ص ۶۰؛  $\text{t} \text{ nj}$  «  $\text{A}' \text{ f}$  - / حلقه ثانیه، ص ۲۲۳؛  $\text{wBi} \{ \text{x} \text{ n}$  ۰.۷، ص ۴۲. ۲. نساء، ۸۳.

۳.  $\text{Z} \cdot \text{A} \cdot \text{B} \cdot \text{V}$  - / ج ۱۸، ص ۱۴۱، ح ۳۸، باب ۱۳.

۴. همان، ص ۱۵۰ - ۱۴۹، ح ۶۹ و ۷۳ -  $\text{A}$  /  $\text{B}$  «، ج ۱، کتاب فضل العلم باب الرد الى الكتاب و السنة، ح ۶،  $\text{wBi} \{ \text{A} \cdot \text{B}$  «، ص ۲۶۷ و  $\text{U} \cdot \text{O} \cdot \text{V}$  -  $\text{B}$  «، ج ۱، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۱۴۲، ح ۴۱. ۶. همان، ص ۱۵۰، ح ۷۴ و  $\text{B} \cdot \text{O}$  «، ج ۱، ص ۲۲.

۲. احادیثی که مورد استناد واقع شده از نظر سندی اعتبار ندارد و مرسل یا ضعیف است،<sup>۱</sup> و از نظر دلالتی نیز تام نیست؛ چون دلالت بر غیر قابل فهم بودن ظاهر همه آیات قرآن ندارد، بلکه صدور ذیل روایات (به ویژه اشاره به باطن قرآن در برخی آنها) نشان می‌دهد که مقصود دستیابی به کل معارف قرآن اعم از ظاهر و باطن آیات است که برای فرد فرد انسان‌ها ممکن نیست، چون سطوح علمی افراد متفاوت است. دور بودن تفسیر قرآن از عقول مردم، به معنای مشکل بودن فهم قرآن است، نه غیر قابل فهم بودن آن.

ج z nB dfA ' o.v. U ' Anj S .M

مراتب فهم و استفاده از قرآن و تفسیر آن، برای همه افراد یکسان نیست و پیامبر ﷺ و اهل بیت  کامل‌ترین فهم و تفسیر را دارند ولی از دلایلی که برای امکان تفسیر قرآن آورده شد، روشن می‌شود که دلیل دوم، سوم و چهارم بر امکان تفسیر برای همه انسان‌ها دلالت دارد؛ چون تدبر در قرآن و نیز سیره فهم و تفسیر در طول تاریخ منحصر به اهل بیت  نبوده و نیست.<sup>۲</sup>

بنابراین، اصل اولیه در این بحث، عدم انحصار فهم و تفسیر قرآن به اهل بیت  است؛ مگر آنکه دلیلی بر مطلب اقامه شود.

Q..fiz: از ظاهر کلمات برخی محدثان و مفسران استفاده می‌شود که تفسیر قرآن بدون احادیث اهل بیت ، حجّت نیست. از این رو، برخی صاحب نظران به

۱. تمام روایات مرسل است مگر روایت دوم که سند دارد، ولی «بشر و ابشی» در سند آن است که توثیق نشده است. نویسندگان کتاب «U. v. O. » x n wBif، ص ۴۹ نیز به این ضعف اسناد تصریح کرده‌اند.

۲. دلیل عقل (حکمت الاهی) می‌تواند با انحصار تفسیر به اهل بیت سازگار باشد؛ چون حکیم می‌تواند کتاب خود را به شرط مفسر خاص نازل کند و مردم را ملزم به استفاده هم زمان از هر دو کند. نفس دلیل اول دلالت بر انحصار ندارد، مگر آنکه دلیلی بر انحصار اقامه شود.

اخباری‌ها نسبت داده‌اند که استنباط و استفاده از معارف و احکام از قرآن را به‌طور کلی یا استنباط احکام نظری دین از ظواهر قرآن را بدون بیان معصومین علیهم‌السلام جایز نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) در مقدمه BLU «می‌نویسد: «اعم ان الروایة ظاهرة فی اخبار اصحابنا بان التفسیر القرآن لایجوز الا بالاثر الصحیح عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عن الائمة علیهم‌السلام الذین قولهم حجة کقول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ان القول فیہ بالرأی لایجوز».<sup>۲</sup>

همین کلام را طبرسی (م ۵۴۸ ق.) در مقدمه «۱» BLA «تکرار کرده و کلمه «نص صریح» را به اثر صحیح اضافه کرده است.

نیز امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ ق) می‌نویسد: «فی بیان انحصار مدرک ما لیس من ضروریات الدین من المسائل الشرعية اصلية کانت او فرعية فی السماع عن الصادقین علیهم‌السلام».<sup>۳</sup>

نیز شیخ حر عاملی می‌نویسد: «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن الا بعد معرفة تفسیرها من الائمة علیهم‌السلام»<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup>

در مورد کلام شیخ طوسی و طبرسی باید گفت: «اگر مقصود آنها از جواز تفسیر، همان امکان تفسیر باشد، با دقت در سخنان آنان روشن می‌شود که ایشان در برابر تفسیر به رأی موضع‌گیری کرده‌اند، و این‌که اگر کسی بدون توجه به قرائن نقلی که در احادیث موجود است به تفسیر قرآن پردازد گرفتار تفسیر به رأی می‌شود و مقصود

۱. ر.ک: «U o.v. ۵» wBi{x n: ۴۲ (ایشان کلام استرآبادی و شیخ حر عاملی را شاهد آورده است).

۲. U. v. BLU. ج ۱، ص ۴. «A- §A- ۳» .fk... ص ۱۲۸.

۳. ج ۱۸، ص ۱۲۹ باب ۱۳ من ابواب صفات قاضی.

۴. «B wBT §A. o. v. ۹۳» می‌نویسد: «اختلف الناس فی تفسیر القرآن هل یجوز لكل ذی علم الخوض فیہ. فبعض تشدد فی ذلك و قال لایجوز... و انما ان یتتهی الی ما روی له عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عن الذین شهد و و التنزیل من الصحابة...»



قرآن باشد و ضمیر «تأویله» به کل قرآن یا آیات متشابه نیازمند تفسیر باز گردد، تفسیر آیه منحصر در معصومین علیهم السلام است.

S: fw/2: عن الباقر علیه السلام: «ویحک یاقتاده، انما یعرف القرآن من خوطب به»<sup>۱</sup> عن الصادق علیه السلام: قال: یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ فقال: نعم.

یا ابا حنیفه لقد ادعیت علماً و یلک ما جعل الله ذلك الا عند اهل کتاب الذی انزله علیهم.

در روایات متعدد آمده است: «ما یتسطع احد ان یدعی عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء»<sup>۲</sup>.

۳. قرآن، مضامین عالی و مشکل و معارف عالی دارد که افکار انسان‌های معمولی به آنها نمی‌رسد، و تنها معصومان که در قله‌های علم و تقوا هستند آنها را می‌فهمند و می‌توانند تفسیر کنند.<sup>۳</sup>

۴. علم اجمالی داریم که برخی آیات قرآن بوسیله روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تخصیص و تقیید زیده شده است، و همین علم اجمالی مانع تمسک به ظواهر قرآن بدون مراجعه به احادیث می‌شود.<sup>۴</sup>

### بررسی

۱. استدلال به آیه، [ «%&A#Z \$ 0» ]<sup>۵</sup> بر ادعاهای غیر قطعی استوار است:

۱. B # n.۱ «ج ۴۸۵: z. \$AY Bv. #، ج ۱۸، ص ۱۳۶ و o.v. U B «ج ۱، ص ۲۰.
۲. ر.ک: A - / B «، کتاب الحجة، باب انهام یجمع القرآن کله الا الانمة»، ح nA-f#ArBIM۴، ج ۹۲، ص ۸۹، ح ۳۲ و... و z. \$AY Bv. #، ج ۱۸، ص ۱۳۴، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲.
۳. ر.ک: B, %A, - / ج ۳، ص ۴۰۵ و AK%A - / ج ۱، ص ۱۴۰.
۴. ر.ک: B, %A, - / ج ۳، ص ۴۰۵ و AK%A - / ج ۱، ص ۱۴۰.
۵. واقعه، ۷۹.

یک. ممکن است ضمیر «لایمسه» به کتاب مکنون و یا حقیقت قرآن در لوح محفوظ برگردد.<sup>۱</sup>

دو. ممکن است مقصود از «مطهرون»، پاکان به وسیله غسل یا وضو باشد؛ یعنی کسانی که طهارت ندارند به قرآن دست نزنند.<sup>۲</sup>

سه. مقصود از واژه «مس» تماس و لمس است و به معنای فهم و ادراک به کار نرفته است؛<sup>۳</sup> هر چند که ممکن است دریافت حقیقت قرآن در لوح محفوظ را که با علم حضوری میسر است مصداقی از تماس دانست.<sup>۴</sup>

علاوه بر آن، در روایات ذیل آیه به عدم جواز تماس بدن با نوشته قرآن یا عدم دستیابی غیر پاکان به قرآن مکتوب علی علیه السلام یا عدم دستیابی به کل معارف قرآن اشاره شده و عدم فهم و تفسیر قرآن در آنها نیامده است.<sup>۵</sup>

بنابراین، آیه دلالت قطعی بر انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومین ندارد.

۲. استدلال به آیه [«فَلْيُحَذِّرُوا بَيْنَ يَدَيْهِمْ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَحْسَبُوا كَلِمَاتِهِمْ لِحُكْمِ اللَّهِ» - «فَلْيُحَذِّرُوا بَيْنَ يَدَيْهِمْ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَحْسَبُوا كَلِمَاتِهِمْ لِحُكْمِ اللَّهِ»] بر ادعاهای غیر قطعی استوار است:

یک. ادعا شده مقصود از تأویل در این آیه تفسیر است؛ در حالی که قبلاً بیان شد که تفسیر و تأویل، اعم و اخص من وجه هستند.

۱. ر. ک. تفسیر قرآن، ج ۱۹، ص ۱۳۷ و تفسیر قرآن، ص ۲۹.

۲. ر. ک. تفسیر قرآن، ج ۳۳، ص ۲۷ و ج ۴۸، ص ۲۲؛ ج ۵۷، ص ۳۷۴؛ ج ۸۰، ص ۲۵۶ و ۳۰۹؛ ج ۹۲، ص ۴۲؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۲۷؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۱۳؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶، ۳۱۷.

۳. ر. ک. تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. علامه طباطبایی رحمته الله علیه این معنا را پذیرفته است تفسیر قرآن، ج ۱۹، ص ۱۳۷.

۵. ر. ک. تفسیر قرآن، ج ۳۳، ص ۲۷؛ ج ۴۸، ص ۲۲؛ ج ۵۷، ص ۳۷۴؛ ج ۸۰، ص ۲۵۶ و ۳۰۹؛ ج ۹۲، ص ۴۲؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۲۷؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۱۳؛ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷. ۶. آل عمران، ۷.



دو. این ادعا که راسخان در علم فقط معصومان باشند نیز ثابت نیست. ممکن است گفته شود ائمه علیهم السلام مصداق کامل راسخان در علم هستند و این عنوان شامل دانشمندان ژرف نگر متعهد نیز می شود.<sup>۱</sup>

بنابراین، این آیه نیز دلالتی بر انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومان ندارد.

۳. دلایل روایی که آورده شد بر فرض صحت سند،<sup>۲</sup> دلالت آنها بر انحصار فهم و تفسیر به معصومان، تام نیست؛ چون:

اولاً، این روایات شأن صدور خاص دارد، یعنی در مقابل فقیه بصره (قتاده) و فقیه اهل عراق (ابو حنیفه) است.

بنابراین، با توجه به ادعای گزافی که آنان در مورد علم به قرآن می کردند ولی به قرائن نقلی (احادیث اهل بیت علیهم السلام) توجه نداشتند، مورد اشکال واقع شدند. پس این گونه احادیث مخصوص این افراد و مشابه آنهاست، نه کسانی که قرآن را بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی و علمی تفسیر می کنند.

ثانیاً، این روایات به شناخت ظاهر و باطن و فهم کامل قرآن (حق معرفته) و عرفان به آن (يعرف القرآن) اشاره دارد، که مرتبه عالی فهم قرآن است، پس شناخت معمولی و تفسیر ظاهری قرآن را برای غیر معصوم نفی نمی کند.

ثالثاً، دلایلی که برای امکان فهم قرآن برای عموم مردم در بخش «امکان فهم» آورده شد، به ویژه احادیث اهل بیت علیهم السلام که بیان گردید، و برخی احادیث که اهل بیت روش استدلال به قرآن و استنباط از آن را بیان کرده اند<sup>۳</sup> ظهور قوی دارد و مخالف این

۱. در این مورد ذیل مبحث تأویل (علم به تأویل) مطالبی بیان خواهد شد.

۲. در مورد سند روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به» اختلاف نظر جدی وجود دارد. (نک: «R.Bi.M.ف، ش ۲۲، ۲۳؛ «o %B fA-S %An #S» و نیز «ف» «wnoM R zB» B، ش ۷۴، ۱۳۸۲ ش؛ «#» «B» . «pA BCts%» .)

۳. قلت لابی عبدالله علیه السلام عشرت فانقطع ظفري فجعلت علی اصبعی مراره فکیف اصنع بالوضوء

روایت به شمار می‌آید. بنابراین، باید با این روایات جمع و توجیه شود.

مقصود از روایات دسته اول، جواز فهم و تفسیر مراتب نازل قرآن و مقصود از روایات دسته دوم، فهم مراتب عالی قرآن (اعم از ظاهر و باطن و حقیقت قرآن) است. ۴. در مورد مضامین عالی و پیچیده قرآن، ذیل مبحث امکان فهم و تفسیر پاسخ لازم داده شد، که مانع فهم و تفسیر نمی‌شود؛ بلکه حداکثر می‌توان گفت که اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان عالم‌ترین افراد، فهم و تفسیر بهتر و عمیق‌تری از قرآن خواهند داشت.

۵. علم اجمالی به تخصیص و تقیید آیات به وسیله احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، مطلب صحیحی است اما مانع فهم و تفسیر قرآن نمی‌شود؛ چون: اولاً تفسیر آیات بعد از مراجع به قرائن نقلی صورت می‌گیرد.

ثانیاً، در مورد بسیاری از آیات قرآن حدیثی نقل نشده و در آن مورد ناچار هستیم به تفسیر اجتهادی اکتفا کنیم؛ چون ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلا، حجت است.<sup>۱</sup>

### ج) جواز تکلیفی تفسیر قرآن

در مورد فعل تفسیر قرآن، سه صورت متصور است که هر کدام حکم تکلیفی خاصی دارد:

۱. موردی که فهم عقاید صحیح یا جلوگیری از انحرافات یا استخراج احکام الاهی، متوقف بر تفسیر قرآن است و مفسّر دارای شرایط نیز وجود دارد.<sup>۲</sup> در این صورت، تفسیر قرآن واجب کفایی است؛ چون مقدمه امر واجب قرار گرفته است.

→ قال: يعرف هذا و اشتباهه من كتاب الله عز وجل ما جعل عليكم في الدين من حرج امسح عليه؛  
B o «ج ۳، ص ۳۳.

۱. حجت ظواهر قرآن یکی از مبانی و پیش فرض‌های بنیادین تفسیر است که معمولاً در علم اصول الفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ر.ک: مبحث شرایط مفسر در همین نوشتار.

۲. موردی که مفسر دارای شرایط وجود دارد، ولی تفسیر قرآن مقدمه امر واجبی نمی‌شود، بلکه تفسیر برخی مطالب اخلاقی یا قصص و مانند آنها مطرح است. در این صورت، از آنجا که برای فهم بهتر قرآن مفید است، بر اساس آیاتی که دستور تدبّر و تفکر در قرآن می‌دهد<sup>۱</sup> مطلوب و مستحب است.

۳. موردی که مفسر دارای شرایط وجود ندارد یا مفسری ضوابط تفسیر معتبر را رعایت نمی‌کند،<sup>۲</sup> در این مورد تفسیر قرآن، منتهی به تفسیر را رأی می‌گردد که بر اساس روایات ممنوع و حرام است.<sup>۳</sup>

(R B C R B f » f k » f B e . K . l u ) < @ " n B t B v # B v f A 9

قرآن کریم از واژه‌ها و جمله‌هایی تشکیل شده که به نام «آیه» خوانده می‌شود، و هنگامی که چند آیه در یک مجموعه کنار هم قرار می‌گیرد به طوری که با یک «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع و به بسم الله دیگر ختم می‌شود سوره نامیده می‌شود. (مگر در مورد سوره براءت که بدون بسم الله است)

نظام و ساختار قرآن از چند جهت قابل توجه است:

§ A . M k # . Q : B t r A > واژه‌ها در کنار هم جمله‌ها را تشکیل می‌دهد، و وجود پیوند بین آنها برای معنا دار شدن جملات ضروری است و پیوند واژگانی معمولاً در همه متون وجود دارد. از این رو، هیچ کلمه بی‌معنایی در قرآن یافت نمی‌شود؛ حتی در مورد معنای حروف مقطعه نیز احتمالات متعدد (معنایی) مطرح شده است.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: یوسف، ۲؛ نساء، ۸۲؛ ص، ۲۹ و...

۲. ر.ک: ضوابط تفسیر معتبر در همین نوشتار.

۳. ر.ک: ...: A < o § A n B l ' i A < B ' ج ۱، ص ۱۶ M l ' f l A n B l ' n A ' ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ «k < U # < o . v . B o M < ، ص ۱۶: m o l u ' f i w ' ، ج ۵، ص ۱۹۹ و...

۴. در برخی احادیث این حروف اشاره به نام‌های خاص یا وقایع معرفی شده است و... ر.ک: U . o . v . § A . ' . A l . < U < f b . v . # f l ' و... ذیل آیه اول سوره بقره.

بنابراین، واژگان قرآن داری انسجام معنایی و ساختاری است.

متن از جمله‌ها تشکیل شده است. معناداری متن متوقف بر معناداری و پیوند بین جمله‌هاست. گاهی در هر متنی یک یا چند جمله معترضه یافت می‌شود، ولی اصل اولیه حاکم بر هر متن این است که ارتباط بین جملات وجود داشته باشد.

در مورد قرآن کریم، از طرفی حکایت شده که پیامبر اکرم ﷺ جای آیات را در قرآن مشخص می‌کرد.<sup>۱</sup> تمام کارهای آن حضرت، الهام گرفته از وحی الاهی بود. از طرف دیگر، قرآن دارای جمله‌ها و آیه‌هایی است که با همدیگر سوره را تشکیل می‌دهند و هر سوره قرآن معجزه است. بنابراین معناداری جملات و اعجاز قرآن، متوقف بر ارتباط جملات و آیات با همدیگر است.

در مورد لزوم انسجام ساختاری جملات و آیات قرآن، صاحب نظران متعددی اشاره کرده‌اند؛<sup>۲</sup> هر چند که برخی نیز به عدم لزوم ارتباط آیات اشاره کرده‌اند. در قرآن، آیاتی مثل آیه «اکمال»<sup>۳</sup> و تطهیر<sup>۴</sup> وجود دارد که به صورت جمله معترضه آمده است، ولی این مطلب مانع حاکمیت اصل کلی لزوم ارتباط و پیوستگی و انسجام ساختاری قرآن نیست.

o nU: پیوند بین جمله‌ها و آیات از جهت دیگری نیز قابل طرح است که اهداف و محورهای سوره نامیده می‌شود، که این مورد به صورت قاعده مستقلی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. ر.ک: BUA، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۹۹، BolSA، ج ۱، ص ۲۳۷ SQz « g%BJr » z %، ص

۶۶ و TQA: " K... « f- »، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. ر.ک: TQA: " K... « f- »، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳. مائده، ۳.

۴. احزاب، ۳۳.



برای مثال: واژه «دین» در جمله «مالک یوم الدین»<sup>۱</sup> و «لکم دینکم ولی دین»<sup>۲</sup> به دو معنای جزاء و آیین می‌آید، این فهم و تفسیر از واژه با توجه به پیوند واژگانی در آیه اول و با توجه به پیوند جمله‌ها در آیه دوم است.<sup>۳</sup>

### BU10 © ¥ fi o #Bpj

قرآن با فرهنگ عرب زمان خویش چگونه تعامل کرده است؟ آیا قرآن تحت تأثیر آن قرار گرفته یا فرهنگ عرب رانفی کرده است؟ پاسخ این پرسش‌ها نوعی موضع‌گیری مبنائی است که در تفسیر بسیاری از آیات قرآن تأثیر دارد. از این رو، لازم است نخست «فرهنگ زمانه» را مفهوم‌شناسی کنیم، سپس به دلایل موافقان تأثیر پذیری و مخالفان پردازیم و مبنای صحیح و معتبری انتخاب کنیم.

### بررسی واژه «فرهنگ»

«فرهنگ» در لغت به این معانی به کار رفته است:

کشیدن؛ تعلیم و تربیت؛ علم و دانش و ادب؛ کتاب لغت؛ مجموعه آداب و رسوم؛ مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم.<sup>۴</sup>

دهخدا در لغت‌نامه می‌نویسد: «فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ (thang) اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ مطابق است با ریشه ادوکات (Educat, Education) و ادوره (Edure) در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان، به تصحیح دکتر معین)؛ به معنای فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (برهان)... آموزش و پرورش، تعلیم و

۱. حمد، ۹۴.

۲. کافرون، ۶.

۳. مثال‌های متعددی از این مورد در مبحث قاعده سیاق و اهداف سوره‌ها خواهد آمد.

۴. ر.ک: فرهنگ معین، ماده «فرهنگ»

تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها، کتاب لغات فارسی را نیز گویند.  
(برهان)

درباره «فرهنگ»، تعریف‌های متعددی ارائه شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «فرهنگ مجموعه برداشت‌ها، موضع‌گیری‌های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است.»<sup>۱</sup>

۲. «بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.»<sup>۲</sup>

۳. «فرهنگ یعنی: مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی نموده و در عمق جان او نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می‌سازد. در واقع، فرهنگ مجموعه بینش‌ها و گرایش‌ها و ارزش‌های یک ملت است.»<sup>۳</sup>

اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ تا حدود زیادی روشن شد، لازم است بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب، عناصری مثل ادبیات باشد این عناصر فرهنگی به ناچار، در هر کتاب با سخنرانی - که برای ملت (کسانی که آن فرهنگ متعلق به آنان است) ارائه شود - نفوذ می‌کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مسئله مستثنا نیست. از این رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب‌المثل‌های عرب استفاده کرده است.

اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب، موضع‌گیری‌های فکری و هنری و آداب و سنن و

۲. d. n-fl#، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

۱. wAJ fAj fi o «،» ص ۱۰۴.

۳. RBA n RBCtBk %opA» çfi o ' ] BU۳، ص ۱۸.





جلوگیری از اتفاقی که نیفتاده و چیزی که ثابت نشده، حاضرند زودتر تسلیم شوند و بگویند: قرآن در این مسائل تابع فرهنگ زمانه و زبان مردم بوده است.  
 ب) قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی پذیرد، بلکه با آنها مقابله می کند یا نامی از آنها نمی برد.

قرآن، از عصر قبل از نزول قرآن به «الجاهلیة الاولى»<sup>۱</sup> تعبیر می کند و می فرماید:  
 ﴿لَا يَجْرِي فِيهَا سُرَّةٌ وَلَا حِجَابٌ يُحْجَبُ بِهَا رُءُوسُهُمْ يَخْفَىٰ مِنْهَا الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup> آیا حکم جاهلیت را می جویند؟ برای گروهی که اهل یقین اند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟

### ب) عبادت اعراب جاهلی

مواردی که از اعتقادات و احکام جاهلی و فرهنگ عرب زمان نزول آیات قرآن بوده و قرآن کریم به مقابله با آنها برخاسته، عبارتند از:

۱. عبادت اعراب جاهلی:<sup>۳</sup> ﴿لَا يَجْرِي فِيهَا سُرَّةٌ وَلَا حِجَابٌ يُحْجَبُ بِهَا رُءُوسُهُمْ يَخْفَىٰ مِنْهَا الْكَافِرُونَ﴾<sup>۴</sup> عبادت اعراب جاهلی و عذاب بچشید.

۲. ردّ قانون ظهار: در دروان جاهلیت، هر کس به زنش می گفت: «ظَهْرُكَ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» (پشت تو بر من، هم چون پشت مادرم است) همسرش بر او حرام می شد. قرآن کریم در این باره فرمود:

﴿لَا يَجْرِي فِيهَا سُرَّةٌ وَلَا حِجَابٌ يُحْجَبُ بِهَا رُءُوسُهُمْ يَخْفَىٰ مِنْهَا الْكَافِرُونَ﴾<sup>۵</sup> خداوند زنانتان را که نسبت به ایشان ظهار می کنید، مادران شما نساخت و پسر خوانده هایتان را پسر شما قرار نداد.<sup>۶</sup>

۱. احزاب، ۳۳. ۲. مائده، ۵۰.

۳. ﴿لَا يَجْرِي فِيهَا سُرَّةٌ وَلَا حِجَابٌ يُحْجَبُ بِهَا رُءُوسُهُمْ يَخْفَىٰ مِنْهَا الْكَافِرُونَ﴾، R.Bi.M. sh ۶ (تابستان ۷۴)، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۴. انفال، ۳۵. ۵. احزاب، ۴. ۶. همان.

۳. رد عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قراردادن برای خدا: قرآن، عقاید مشرکانه و جاهلانه عرب را درباره «اجنه» مردود شمرده و فرموده است: [f] خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آنکه جنیان را خدا آفریده است و برای او بدون هیچ دانشی، پسران و دختران ساختند. منزّه و برتر است از آن چه وصفش می‌کنند.<sup>۲</sup>

۴. تخطئه احکام و آداب جاهلی: قرآن کریم، بحیره، سائبه، وصیله و حام را رد می‌نماید<sup>۳</sup>؛ قراردادن نصیب برای خدا، از کشت‌ها و چهارپایان را پندار باطل معرفی می‌کند<sup>۴</sup>؛<sup>۵</sup> از به فحشا کشاندن کنیزان باز می‌دارد<sup>۶</sup>؛ رباخواری، به ویژه به صورت اضعاف مضاعفه، را طرد می‌کند<sup>۷</sup> و زنده به گور کردن دختران نوزاد را مردود می‌شمارد.<sup>۸،۹</sup>

۵. قرآن، عقاید اعراب را در مورد این که فرشتگان دختران خدا هستند، مردود شمرده است.<sup>۱۰</sup>

۶. مذمت اخلاقیات پست جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران.<sup>۱۱</sup>

ج) قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آنها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران الهی علیهم‌السلام برای آنکه بتوانند مطالب بلند و مفاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند، به طوری که آنان با توجه به بی سواد بودن و عدم اطلاع از مسائل علمی، متوجه مقصود آنها شوند، از تشبیهات، استعاره‌ها، کنایه‌های

- 
- |  |                               |
|--|-------------------------------|
| ۱. انعام، ۱۰۰.                         | ۲. «R B. M. f. شماره ۵، ص ۹۴. |
| ۳. مائده، ۱۰۳.                         | ۴. انعام، ۱۳۶.                |
| ۶. نور، ۳۳.                            | ۷. آل عمران، ۱۳۰.             |
| ۸. انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۳۱؛ تکویر، ۸، ۹. | ۹. همان.                      |
| ۱۰. النجم، ۲۱ - ۲۷.                    | ۱۱. تکویر، ۹.                 |

رایج و نیز لغات و کلمات معمول در جامعه استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، با مردم به اندازه عقل آنان سخن می‌گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می‌دهد. این همان چیزی است که تحت عنوان فرهنگ قوم و زمانه از آن یاد می‌شود.

به عنوان مثال، محاجّه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و تعبیرات قرآن در مورد دیوانگان و تشبیه میوه زقوم به سرهای شیاطین و قَسَم‌ها و نکوهش‌های لفظی و استفاده از لغات دخیل (لغات غیرعربی که جزو زبان عربی آن عصر شده و معمولاً از آنها استفاده می‌گردیده) از این قبیل است.

استفاده هر شخص از کنایه‌ها و تعبیرات و عناوین رایج زبان (که هر گوینده ناگزیر از به کارگیری آن است) به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن نیست. برای مثال، لفظ «دیوانه»، که در فارسی رایج است، به معنای پذیرش دیوزدگی افراد مبتلا به جنون نیست. به عبارت دیگر، قرآن یا هر گوینده‌ای وجه شبه را قبول ندارد، بلکه از این عناوین به عنوان مشیر استفاده می‌کند. این مطلب بدان معنا نیست که قرآن مطالبی ضد علمی بیان کرده و براساس نظریه‌های علمی زمانه - مثل هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی - سخن گفته است.

» fC α-f " BL«J Bn TA/11

در مباحث علوم قرآن، چند مبحث اساسی وجود دارد که انتخاب مبنا در مورد آن تأثیر زیاد در تفسیر برخی آیات دارد. مفسر قرآن لازم است این مباحث را بررسی و نقد کرده و دیدگاه خاصی در مورد آنها انتخاب کند و به عنوان پیش فرض در تفسیر خود جاری سازد. برخی از مهمترین این مباحث عبارتند از:

الف) مبحث نسخ: آیا آیات منسوخ در قرآن وجود دارد؟ اگر وجود دارد چه تعداد و کدام آیات است؟

ب) مبحث قرائات: آیا غیر از متن متواتری که از پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل به دست

ما رسیده است، قرائات قرآن نیز متواتر یا حجت است؟ یا اخباری آحادی است که اعتبار ندارد؟

ج) مبحث اسباب النزول: آیات اسباب النزول در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؟ آیا اسباب النزول موجب تقیید آیه به مورد نزول می شود؟ در موارد تعارض اسباب نزول چه باید کرد؟

o nU: این مباحث در کتب علوم قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. ما نیز در مورد مبحث قرائات و اسباب النزول در بخش قواعد تفسیر مطالبی بیان خواهیم کرد که روشن می شود که اسباب نزول در فهم و تفسیر آیات مؤثر است اما قرائات قرآن غیر از قرائت متواتر مسلمانان معتبر و حجت نیست.

12/TA Bn fU %& n-«n Bp j n < © <

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است ولی دارای اصطلاحات خاص (مثل مؤمن، کافر، منافق، عرش، کرسی و...) است. آیا زبان قرآن همان زبان عرف مردم عرب است و باید تمام اصطلاحات قرآن را بر اساس معنای لغوی و عرفی، فهم و تفسیر کرد؟

آیا زبان قرآن (در قصص و...) نمادین و سمبلیک است، یا واقع نماست. پاسخ این گونه پرسش ها در فهم و تفسیر آیات مؤثر است. زبان قرآن یکی از مباحث زیر بنایی تفسیر است که لازم است مفسر در مورد آن تحقیق کرده و نظریه خاصی را انتخاب کند و مبنای تفسیر خویش قرار دهد.

این مبحث نیاز به بحث مفصل و مستقلی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و در اینجا فقط گزارشی اجمالی از زبان قرآن و دیدگاه ها ارائه می شود.

§ Q. #iz: برخی ابعاد زبان قرآن از دیرباز مورد توجه واژه شناسان، ادیبان، اهل فصاحت و بلاغت بوده است و آثار زیادی در این مورد ارائه شده است.<sup>1</sup>

1. ر.ک: «AK R A o» B «§:» .. «A n o w A» † z A y ~ p B ...

در دوران معاصر، زبان شناسی جدید «Modern science of language» از اندیشه‌های زبان شناس سوییسی، فردینالد سوسور (۱۹۱۳ م.) شروع شد.<sup>۱</sup>

کتاب‌های «wBi{x n < ⑤ < Bm¥.fdU:» و «< ⑤ rj < Bv fA Aki» و محمد باقر سعیدی روشن؛ Bm < ⑤ < مقصود فراستخواه؛ Bm < ⑤ < ابوالفضل ساجدی درباره زبان قرآن نوشته شده است. در برخی کتاب‌ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته‌اند؛ از جمله دکتر محمد کاظم شاکر در کتاب «B x n » fB.»  
 ' o.v. U

برخی از معاصران نیز از اصطلاح «زبان قرآن» رایج عصر ما خارج شده و تحت عنوان «زبان قرآن» به لغت قرآن پرداخته‌اند؛ مثلاً مطرح کرده‌اند که آیا قرآن به لغت قریش یا حجازی، تمیمی، کعب بن قریش، کعب بن خزاعه، مضر یا هفت لغت یا همه لغات عرب نازل شده، سپس نتیجه گرفته‌اند که هیچ کدام از موارد فوق دلیل معتبری ندارد.<sup>۲</sup>

برخی دیگر از معاصران به رویکردهای نوین زبان دین (مثل بی معنا انگاری، کارکردگرایی، نمادین انگاری) پرداخته و آنها را با زبان قرآن مقایسه و رد کرده، سپس همان لسان محاوره و مفاهمه عقلایی را در مورد زبان قرآن ترجیح داده‌اند.<sup>۳</sup>

o nU: زبان را می‌توان زیر مجموعه «زبان شناسی» یا «فلسفه دین» مطرح کرد. «زبان قرآن» از جهت معناداری، زیر مجموعه زبان دین و فلسفه دین است و از جهت ساختاری، مثل صرف و نحو، زیر مجموعه زبان شناسی قرار می‌گیرد.

«J» «wB{x n < ⑤ < در لغت، زبان به اندام متحرک داخل دهان گفته می‌شود که مهم ترین ابزار گویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت است.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: «< ⑤ rj < Bv fA Aki» wBi{x n < ⑤ < Bm¥.fdU:» ص ۶۸.

۲. wBi{x n < ⑤ < مقصود فراستخواه؛ Bm < ⑤ < ابوالفضل ساجدی درباره زبان قرآن نوشته شده است. در برخی کتاب‌ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته‌اند؛ از جمله دکتر محمد کاظم شاکر در کتاب «B x n » fB.»

۳. ر.ک: «BIS §:» Ah j < ⑤ < مقصود فراستخواه؛ Bm < ⑤ < ابوالفضل ساجدی درباره زبان قرآن نوشته شده است. در برخی کتاب‌ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته‌اند؛ از جمله دکتر محمد کاظم شاکر در کتاب «B x n » fB.»



دلالت دارد؟ قرآن در رساندن پیام از چه سبک و شیوه‌ای (عمومی، عاطفی علمی رمزی و...) استفاده کرده است.<sup>۱</sup>

برخی دیگر از معاصران، زبان قرآن را این گونه تعریف کرده‌اند: «مراد از هویت زبان قرآن، نوع کار ساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارت‌ها و جمله‌ها نیز کل متن آن است در مقام مواجهه با مخاطبان خود.»

B < B1 B2 AZ: زبان از جهات گوناگون تقسیم شده و نام‌گذاری شده است که به صورت فهرست وار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. زبان اخباری و انشائی، که اخبار قابل صدق و کذب است، برخلاف انشاء (مثل امر و نهی و...):

۲. زبان حقیقی و مجازی، که معنای حقیقی لفظ همان معنای اصلی و اولیه است، اما معنای مجازی، استعمال لفظ در غیر معنای حقیقی به کمک قرینه است.

۳. زبان کنایی، که دلالت غیر صریح بر مطلب دارد، مثل ضرب المثل‌ها؛

۴. زبان رمزی (نمادین، تأویلی)، که علامت یا اشاره‌ای که بر معنا و مفهومی پوشیده دلالت دارد که ظاهر نیست.

۵. زبان تمثیلی، که بیان غیر مستقیم چیزی در قالب حکایت است که پیامی اخلاقی، دینی، عرفانی و یا اجتماعی را به صورت راز آلود بیان می‌کند.

۶. زبان اسطوره (= سمبلیک)<sup>۲</sup>، که تخیل محض و برای سرگرمی است، و پیامی

دینی و اخلاقی یا اجتماعی در بر ندارد، مثل افسانه‌های باستانی ایران و یونان.<sup>۳</sup>

۷. زبان عرفی، زبان عمومی مردم که خالی از اصطلاحات پیچیده علمی و ادبی است و گاه همراه مسامحه و مبالغه است.

۱. v f % > ۱۰۱.

۲. دکتر شاکر، زبان اسطوره را زبان سمبلیک می‌نامد. (v B x n « f B < ۱۰۳).

۳. ر. ک. f l u % . B ۱ < ۵ < ، ص ۲۱۵ - ۳۲. (با تلخیص)

۸. زبان ادبی، زبانی که در آن از فنون ادبی و بلاغی مثل استعاره و تشبیه و کنایه به صورت گسترده استفاده شود و شورانگیز و دلرباست و بر مقوله هنر و زیبا شناختی و احساس و اخیال استوار است و صراحت کمتری دارد.

۹. زبان علمی، زبان علوم تجربی، که بر اساس تجربه محسوسات استوار است. از ویژگی‌های آن، دقیق بودن، کمی بودن، نداشتن ابهام و مجاز و دلالت التزامی است.<sup>۱</sup>

۱۰. زبان چند ساحتی: یک زبان ممکن است همزمان دارای کارکردهای مختلف باشد، مثلاً یک گزاره اخباری، هم توصیف واقعیت کند و هم تحریک آمیز باشد.

یک گزاره انشائی می‌تواند هم تأثیر آفرینی روانی داشته باشد و هم حکایت از واقع باشد. گزاره‌های قرآنی این گونه است.<sup>۲</sup>

۱۱. زبان چند لایه (بطون): گاهی یک زبان حقایقی چند لایه را در بر دارد که هر لایه آن برای سطح فهم خاصی قابل دسترسی است و دست یابی به لایه‌های زیرین نیازمند تلاش فکری یا معنوی است مثل قرآن.

o nU: با کاوش در آیات قرآن، می‌توان نمونه‌هایی از همه زبان‌های فوق در قرآن و احادیث تفسیری یافت؛ مگر مورد ششم یعنی زبان اسطوری؛ چون قرآن حاکی از واقع و حقیقت است و مطالب خیالی و بیهوده در آن راه ندارد.<sup>۳</sup> در مبحث دیدگاه‌ها روشن می‌شود که عرفی بودن زبان قرآن نیز به معنای راه یابی تسامح رایج در قرآن نیست.

(j nB "Bj o nB):

۱. توصیف حقایق و واقعیت‌ها: زبان، نشانه‌هایی است که ترجمان حقایق جهان (عالم برون و درون انسان) است؛

۱. همان، ص ۱۰۳، ۱۰۴. U. v. o. (1) ، ص ۲۲.

۳. [ ] ، ص ۴۲. فصلت، ۴۲.



۲. تبیین علی و معلولی پدیده‌ها: برخی زبان‌ها مثل زبان فلسفی به ذهن انسان این مجال را می‌دهد که به کشف رابطه سببی - مسببی و تبیین علی - معلولی پدیده‌ها بپردازد؛  
 ۳. فعل گفتاری: زبان وسیله‌ای برای ارتباط با دیگران و در دستور دادن‌ها،  
 جانشین برخی اعمال شود؛

۴. عاطفی - احساسی: زبان می‌تواند احساس‌های درونی انسان (غم، شادی،  
 آرزوها و...) را به تصویر بکشد؛

۵. نقل و انتقال تجارب و فرهنگ گذشتگان.<sup>۱</sup>

o nU: با کاوش در آیات قرآن، می‌توان همه کارکردهای فوق را در قرآن یافت.  
 زبان، قرآن، کارکردهای ویژه خود را دارد؛ مثل: هدایت‌گری که در راستای آن  
 موعظه، هشدار، بشارت، عبرت‌آموزی و... قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

⊗ < BpJ Bmj B+EK%⊗ >

۱. عرف عام: قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی، مانند سبک فلسفی،  
 عرفانی، علمی و... اختراع نکرده است؛ بلکه برای تفهیم مقاصد خود از نظام زبان و  
 واژگان موجود و متعارف میان مردم استفاده کرده است.

دلیل این مطلب، همگانی بودن خطاب‌ها و هدایت‌های قرآنی<sup>۳</sup> و قابل فهم بودن  
 قرآن برای عموم عقلا است.<sup>۴</sup>

wnoM: «مشکل این دیدگاه آن است که زبان عرف همراه با تسامح و مبالغه است و  
 گاهی در آن خرافات وجود دارد؛ در حالی که قرآن، متن دقیق علمی، به‌ویژه در آیات  
 الاحکام، است و مسامحه‌های عرفی در آن راه ندارد.

۱. همان، ص ۲۱، ۲۲ (البته ایشان مورد پنجم را از فواید زبان می‌شمارد).

۲. [B ///] « ~ ~ ' oL ' §Z » [K 'lā]، یوسف، ۱۱۱ و نیز ر.ک: آل عمران، ۱۳۸؛ مائده، ۴۶؛

یونس، ۵۷. ۳. بقره، ۱۸۲.

۴. ر.ک. BLSA < U> o.v. §⊗ < ⊗ >، ص ۲۶۳ - ۲۷۰ - A - o.v. T§V - k A، ص ۱۳۸.

۲. زبان ترکیبی: زبان قرآن، آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون است؛ یعنی همان زبان عقلایی است که مردم به کار می‌برند و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آنهاست، همان‌گونه که مشتمل بر مفاهیمی نمادین است.<sup>۱</sup>

«wnoM»: برخی معاصران، این دیدگاه را به صورت فوق تصویر کرده‌اند که قابل برگشت به زبان عرف (دیدگاه اول) است.

اگر این دیدگاه را به این صورت تصویر کنیم که زبان قرآن ترکیبی از زبان ادبی، علمی، زبان چند لایه‌ای و چند ساحتی، تمثیل، استعاره و... است، آن‌گاه از زبان عرف عام جدا می‌شود و نوعی عرف خاص می‌شود.

۳. زبان رمزی و تأویلی: برخی باطنیان سنتی و متجددان، زبان قرآن را، به نوعی رمز آگین شمرده، که ضرورت دارد رمز گشایی شود.<sup>۲</sup>

«wnoM»: در قرآن، مطالب تأویلی وجود دارد؛ همان‌طور که آیات متشابه تأویل دارد.<sup>۳</sup> نیز مطالب رمزی وجود دارد، به طوری که برخی مفسران حروف مقطعه را رمزی بین خدا و پیامبر ﷺ دانسته‌اند.<sup>۴</sup> تعمیم این رمز انگاری و تأویل نگری به تمام آیات قرآن، بدون دلیل است.

۴. زبان هدایت: برخی معاصران «زبان هدایت» را به عنوان زبان قرآن برگزیده‌اند، و بر آنند که قرآن دارای ویژگی‌هایی مانند: انتفاع همگانی، آمیختگی با موضوعات، زبان ذو اضلاع، ذو مراتب، معارف فرا عرفی، مراتب عالی هدایت و عرف ویژه قرآن، جاودانگی و جهانی بودن است که با زبان عرفی بودن ناسازگار است.<sup>۵</sup>

وی می‌نویسد: «هدایت یعنی: راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسانی و

۱. این دیدگاه از برخی مطالب استاد مصباح و استاد لگنهاوسن استفاده می‌شود. ر.ک: «#» «S o ص ۱۹، ۱۶، ۱۸، ۵۱.

۲. ر.ک: «wnS 7o oM k fl:» «%opa» ، ص ۳۶۸ و «#» ، گفتار ۲۲، ۲۳.

۳. آل عمران، ۷. ر.ک: «\» «BLA» «#» «fb.v. U» «... ذیل آیه اول بقره.

۵. ر.ک: «#» «» «» «» ص ۳۷۱ - ۳۸۴.

جهت بخشی و دعوت وی به تعالی و رقای وجودی تا توانمندی‌ها و استعدادهای انسانی او به ثمر بنشیند و به هدف آفرینش خویش، یعنی کمال انسانی نائل آید.<sup>۱</sup> بنابراین زبان قرآن کاملاً از زبان عرف عقلاً جدا نمی‌شود، بلکه زبان عرف خاص می‌شود که ایشان آن را زبان هدایت نامیده است. این زبان، قسمی در برابر نظریه‌های دیگر زبان قرآن قرار نمی‌گیرد؛ چون همه آنها نیز تحت چتر هدایت هستند.

۵. زبان مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام: از برخی احادیث استفاده می‌شود که زبان قرآن، مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام است: «عن الباقر علیه‌السلام «انما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>۲</sup>. از برخی سخنان اخباری‌ها استفاده شده که ظواهر قرآن را بدون احادیث حجّت نمی‌دانند،<sup>۳</sup> پس فهم و تفسیر قرآن را مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام و از طریق آنان صحیح می‌دانند. پس فهم و تفسیر قرآن برای افراد عادی غیر ممکن است. این مطلب در حقیقت به نوعی خاص از زبان قرآن اشاره دارد.

۶. «در مورد این احادیث و مناقشه در سند و دلالت آنها و نیز مناقشه در استناد این دیدگاه به اخباری‌ها، در مبحث «امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن» مطالبی بیان شد. بنابراین، اصل مبنا، غیر معتبر و نسبت دادن آن به اخباری‌ها غیر قطعی است. پس نتیجه زبان شناختی آن نیز غیر معتبر است.

۶. زبان عرف خاص قرآن: از برخی مطالب علامه طباطبائی، امام خمینی رحمته‌الله، شهید مطهری، آیه الله جوادی آملی و آیه الله معرفت استفاده می‌شود، که زبان قرآن را، زبان خاص و شیوه ویژه‌ای در ابلاغ پیام می‌دانند؛ یعنی قرآن علاوه بر عرف عام عقلاً برای انتقام پیام سطح ظاهری، شیوه دیگری نیز به کار بسته است که منتقل کننده معانی باطن است.

۱. همان، ص ۳۸۶.

۲. B o.v. U۲، ج ۱، ص ۲۰؛ B † n، «ح ۴۸۵؛ z † Jv، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۳. ر. ک. «A † k»، ص ۲۸؛ «d † Lfi»، ص ۴۴؛ «A † k»، ص ۴۱؛ «x n † wBi».

U o.v. ۵، ص ۱۲۸.

علامه طباطبائی در این مورد می‌نویسند: «مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد، اکتفا نموده، کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند...»<sup>۱</sup> «از روایات مربوط به تفسیر به رأی و آیات مؤید آن استفاده می‌شود که نهی از تفسیر به رأی، مربوط به طریقه تفسیر است، نه اصل تفسیر؛ می‌خواهد بفرماید کلام خدا را به طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود نباید تفسیر کرد؛ البته فرق بین آن دو در نحوه استعمال الفاظ و چیدن جملات و به کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست... بلکه اختلاف بین آن دو از جهت مراد و مصداق است.»<sup>۲</sup> «آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است، که در عین جدا جدا بودن، برخی شاهد بر برخی دیگر است، پس نمی‌توان با صرف اجرای قواعد مقرر در علوم مربوط، معنای مراد از هر آیه را به دست آورد.»<sup>۳</sup> وی یادآور می‌شود که در کلام عرف، مسامحه وجود دارد اما در قرآن چنین نیست.<sup>۴</sup>

شهید مطهری می‌نویسد: «قرآن در بیان مسائل، شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. در بسیاری از موارد، اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنیم بدون آنکه آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می‌کند که با مفهوم همان آیه وقتی که کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است.»<sup>۵</sup> «زبان وحی با زبان مکالمه دو تا انسان فرق می‌کند.»<sup>۶</sup> «زبان قرآن، زبان فطرت است؛ یعنی مطالب آن با قلب انسان پیوند و اتصال دارد.»<sup>۷</sup> «قرآن، نشان می‌دهد که صرفاً کتاب علمی و تحلیلی نیست؛ بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می‌کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»<sup>۸</sup>

۱. ج ۳، ص ۷۸ ذیل آیه ۷-۹ آل عمران.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۱۷، ۴۱۸.

۵. ج ۱، ص ۲۱.

۶. همان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۷. همان، ص ۲۲۶.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۲، ۴۳.

آیه الله جوادی می‌فرماید: «... مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است... قرآن کریم با همین فرهنگ (= فرهنگ فطرت پایدار و تغییر ناپذیر مشترک انسان‌ها) با انسان‌ها سخن می‌گوید. مخاطب آن فطرت انسان هاست.»<sup>۱</sup>

آیه الله معرفت می‌فرماید: «قرآن کریم در افاده تعالیم عالیه خود، طریقه مخصوص به خود دارد، قرآن در بیانات شافیه و کافیه خود روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش‌های معمولی که انسان‌ها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند.»<sup>۲</sup>

دکتر شاکر نیز در مورد معنای عرف خاص می‌نویسد: «عرف خاص در مورد قرآن کریم به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است... زبان قرآن صرفاً زبان عرف عام نیست، بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است.»<sup>۳</sup>

وادی: «این‌که قرآن از زبان عرف خاص بهره برده مطلب حقیقی است اما تقریرهایی که صاحب نظران از آن کردند متفاوت بود و هر کدام بر ناحیه خاصی پافشاری کردند؛ از جمله این‌که:

۱. زبان قرآن از نظر روش شناسی فهم آن با زبان‌های دیگر متفاوت است (طباطبایی و مطهری)؛

۲. زبان قرآن از نظر موافقت با فطرت با زبان‌های دیگر متفاوت است. (مطهری و جوادی)؛

۳. زبان قرآن، چند ساحتی است؛ یعنی علمی و تحلیلی و عاطفی است (مطهری)؛

۱. U. v. U. fiv. ۱, ج ۱, ص ۳۲.

۲. «R. Bi. M. ۱, ش ۱, ص ۵۴ و ش ۳.

۳. «f. B. X n, o. v. U, ص ۱۰۶.

۴. روش آموزشی زبان قرآن، غیر از روش زبان‌های دیگر است (معرفت)؛  
 ۵. زبان قرآن، دارای اصطلاحات خاص است که معنا و مصداق ویژه دارد،  
 برخلاف زبان عرف عام (شاکر و علامه طباطبایی)؛  
 بنابراین، می‌توان گفت زبان عرف خاص قرآن، دارای ویژگی‌های پنج‌گانه است  
 که از زبان عرف عام جدا می‌شود.

زبان عرف خاص قرآن، با زبان ترکیبی و زبان هدایت همخوان است. بنابراین،  
 نیازی به تکثیر عناوین نیست و نباید تطویل بی‌حاصل داد. همان‌طور که نافی زبان  
 عرف عام نیست بلکه با وجود ویژگی‌های زبان قرآن، زبان عرف عام، مقید به قیودی  
 می‌شود.

**۱.۱:** زبان قرآن، زبان عرف خاص است که ترکیبی از زبان‌های عرفی، ادبی،  
 علمی، چندساحتی، چندلایه (بطون)، گاهی رمزی، کنایی، مجازی، اخباری و  
 انشایی و تمثیلی است؛ اما زبان اسطوره‌ای (غیر واقعی و خیالی) نیست.

در همان حال، زبان قرآن، موافق فطرت و دارای اصطلاحات خاص با معانی ویژه  
 (مثل مؤمن، کافر، منافق، عرش، کرسی و...) است. نیز روش شناسی خاصی در فهم و  
 تفسیر خود دارد، یعنی دارای پیش‌فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر است و تفسیر به  
 رأی در آن ممنوع است.

### رویکردهای جدید زبان دین در غرب و نسبت آن با قرآن

از آنجاکه متون تحریف شده تورات و انجیل کنونی در دسترس متفکران غربی بوده،  
 که گاهی با یافته‌های علوم تجربی تعارض پیدا کرده و گاهی مسائلی هم چون تثلیث  
 را مطرح کرده که قابل توجیه عقلانی نیست، متفکران غربی رویکردهای جدید برای  
 زبان دین مطرح کرده‌اند؛ از جمله:







۱. از آنجا که قرآن به زبان عرف و عقلا نازل شده است، عناصر معمول در زبان مردم در آن یافت می‌شود؛ از جمله تمثیل، استعاره، مجاز در قرآن وجود دارد. این یکی از پیش فرض‌های بنیادین تفسیر قرآن است، ولی این مطلب با واقع‌نمایی زبان قرآن منافات ندارد، یعنی به خاطر قالب‌های زبانی و محدودیت‌ها از کلمه «یدالله»<sup>۱</sup> استفاده می‌شود؛ ولی مقصود قدرت خداست که امری واقعی است. نیز داستان آدم و حوا در عین این که داستان آموزنده است ولی واقع‌نما است یعنی حقیقتی بوده که در قالب داستان آمده است.

برخی گزاره‌های دینی مسیحیت مثل تثلیث قابل توجیه عقلی نیست؛ از این رو نمادین تفسیر شده است؛ ولی روشن است که اصل مسئله تثلیث بوده است.

۲. این ادعا که متون دینی، از جمله کل قرآن، نمادین و غیر واقع‌نما باشد ادعای گزاف و بدون دلیل است، و وجود برخی تمثیل‌ها و استعاره‌ها و مجازها، این مطلب را اثبات نمی‌کند.

۳. واقع‌نمایی و شناختاری بودن گزاره‌های قرآنی، امری مشهود و وجدانی است؛ چون از طرفی گزاره [ z \$ " o \ Uu " B \ \$o T " \$ ]<sup>۲</sup> یا گزاره [ oU \$ B \ d U B ]<sup>۳</sup> و مانند آنها، خبر از حرکت خورشید و زمین می‌دهد و دلالت روشنی دارد و در همان حال گزاره‌ای در راستای توجه انسان به خداست.<sup>۴</sup> از طرف دیگر، قرآن بارها تأکید کرده که مطالب باطل و خلاف حق و خرافات و دروغ در قرآن راه ندارد<sup>۵</sup> و هیچ موردی نیز در این رابطه اثبات نشده است.

۳. نمل، ۸۸.

۲. یس، ۳۸.

۱. فتح، ۱۰.

۴. ر.ک. z sQ « f pB Arj » .»

۵. ر.ک: فصلت، ۴۲؛ اسراء، ۵؛ طارق، ۱۴ و....

## 13 / [j z] ni MA « » (pB, ni, // nj &lt;

دلالت برخی الفاظ در قرآن، مستقیم است و برخی الفاظ، غیر مستقیم؛ یعنی برخی الفاظ و جملات در معانی لازم و غیر صریح یا غیر موضوع له به کار رفته است. از این رو، صنایعی مانند مجاز (کاربرد لفظ در معنای غیر حقیقی به مناسبت و با قرینه)، استعاره و کنایه وجود دارد.<sup>۱</sup>

این صنایع ادبی در کتب بلاغت و فصاحت و در علوم معانی، بیان و بدیع مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب‌های متعددی در این زمینه نگاشته شده است.<sup>۲</sup> برخی الفاظ قرآن مثل «یدالله»<sup>۳</sup> و «جاء ربک»<sup>۴</sup> با توجه به قرائن موجود، بر معانی مجازی حمل می‌شود.

اگر کسی وجود مجاز در قرآن را نپذیرد،<sup>۵</sup> مجبور می‌شود که این الفاظ را بر معانی حقیقی حمل کند که مستلزم تجسم و تشبیه است. یکی از مبانی و پیش فرض‌های تفسیر، صنایع ادبی، به ویژه مبحث مجاز در قرآن، است که لازم است مفسر در مورد آن انتخاب نظریه کند، سپس به تفسیر بپردازد.

## 14 / S ..: B « » [B] « » j -M fA B &lt;

قرآن کریم، کتابی است که برای هدایت همه مردم در همه زمان‌ها نازل شده است.<sup>۶</sup> قرآن، کتابی جامع است که به همه ابعاد زندگی بشر در دنیا و آخرت پرداخته و کلیات مربوط به هدایت و گاهی جزئیات امور را بیان کرده است؛ از جمله به مباحث

۱. در مورد اقسام دلالت‌های الفاظ قرآن، کنایه، مجاز و استعاره در مبحث قواعد تفسیری توضیح خواهیم داد.  
 ۲. مثل: [LSo A] «f» «BM» «تفتازانی»، - / و...  
 ۳. فتح، ۱۰.  
 ۴. فجر، ۲۲.  
 ۵. همان‌طور که در ظاهریه و ابن القاص و ابن حوین منداد... حکایت شده است. ر.ک: BUJA < «  
 f -S « » ج ۲، ص ۷۱.  
 ۶. [ «f» «S I «AE B» > ]، قلم، ۵۲ و مشابه آن در انعام، ۹۰؛ یوسف، ۱۰۴.

عقاید، مانند مبدأ، معاد، نبوت، امامت پرداخته است، همان‌طور که به مباحث اخلاقی و قصص و داستان‌های امت‌های پیشین پرداخته است. قرآن، بسیاری از قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، سیاست، جنگ و صلح، عبادات و... را بیان کرده است.

قرآن، بیان‌کننده همه چیز است. [ // // } { ¥ \$Bi.LLK 'T \$~ .f. B\$fl // ]؛ البته چیزهایی که در راستای هدف قرآن یعنی هدایت بشر به سوی خدا قرار دارد.<sup>۲</sup> پس نباید انتظار داشت که همه جزئیات علوم تجربی (فیزیک، شیمی و...) و علوم عقلی و علوم نقلی (مثل جزئیات تاریخ) در قرآن وجود داشته باشد. این مطلب از شأن قرآن نمی‌کاهد؛ در قرآن کلیات مورد نیاز بشر در راستای هدایت او آمده است و برخی جزئیات احکام و مانند آنها نیز در سنت بیان شده است که مفسر و مبین قرآن است.

بسیاری از مطالب نیز در طول تاریخ با توجه به نیاز انسان و موضوعات جدید با استفاده از بطون و قاعده جری و تطبیق<sup>۳</sup> از قرآن استنباط می‌شود در این راستا، از عقل و سنت نیز کمک گرفته می‌شود. این مطلبی است که در احادیث بدان اشاره شده است:

عن الباقر علیه السلام: ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما یجری الشمس و القمر.<sup>۴</sup>

عن ابی عبدالله علیه السلام: لو کانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلک الرجل ماتت الآیة، مات الكتاب ولکنه حی یجری فیمن بقی کما جری فیمن مضی.<sup>۵</sup>

جامعیت قرآن، رمز جاودانگی و جهانی بودن و حیات قرآن و یکی از

۱. نحل، ۸۹.

۲. یعنی آیه [ // // } { ¥ \$Bi.LLK / ] قید لبی دارد (ر.ک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، که مطالب مسبوطی در مورد آیه فوق و دلالت آن و روایات تفسیری آن بیان شده است).

۳. در مورد بطن در مباحث بعدی و در مورد قاعده جری و تطبیق در مباحث قواعد تفسیری مطالبی بیان خواهد شد. B. \$Ao.v. U. ۴ { «ج، ۱، ص ۲۲-۲۳ nAfE AnBi M۳، ج ۱۹، ص ۹۴.

۵. B «ج، ۱، ص ۱۹۲، کتاب الحجة باب ان الائمة علیهم السلام هم الهداة، ح ۳.

پیش فرض‌های بنیادین تفسیر است، که در فهم و تفسیر آیات و پیام‌گیری از آنها و انطباق آن‌بر موضوعات جدید تأثیر شگرف دارد. اگر به این اصل توجه نشود، قرآن کتابی تاریخی می‌شود که مقید به زمان و مکان و فرهنگ و ملت خاص است.

### o.v. US \.e » %fl A/15

همان‌طور که در مبحث زبان قرآن گذشت، یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، واقع‌نمایی آن است؛ چون در قرآن، باطل (دروغ و امور خلاف واقع و بیهوده) راه ندارد،<sup>۱</sup> بلکه قرآن سخن حق<sup>۲</sup> و مطابق واقع است.

آیا تفسیرها همیشه حق و مطابق واقع است؟ آیا با توجه به آیات متشابه و ناسخ و مباحث پیچیده‌ای که در قرآن وجود دارد، تفسیر مفسران معتبر و حجت است؟ پاسخ این پرسش روشن است؛ چون ما در طول تاریخ شاهد خطاهای مکرر مفسران در تفسیر قرآن بوده و هستیم. خطاپذیری، لازمه فکر بشری است و منحصر به علم تفسیر نیست؛ بلکه در تمام علوم بشری جاری است. جز معصومان، همه انسان‌ها در معرض لغزش و خطا هستند.

پس نمی‌توان گفت که همه برداشت‌های مفسر، مطابق واقع و حق و بدون خطاست؛<sup>۳</sup> البته نمی‌توان برداشت و استنباطی که طبق ضوابط علمی انجام شده را بدون دلیل تخطئه کنیم. به صورت طبیعی، دستگاه ذهنی انسان به واقع می‌رسد، مگر آنکه خطای او ثابت شود و این مطلب در همه دانش‌ها جاری است.

برداشت تفسیری مفسر از چند جهت قابل بررسی است:

۱. [ %fl A/15 : « %fl A/15 » ]، فصلت، ۴۲.

۲. و بالحق انزلناه و بالحق نزل، اسراء، ۱۷.

۳. برخی صاحب‌نظران معاصر نیز بدین مطلب تصریح کرده‌اند (ر.ک: n: « o.v. U » fi ©،



است و بیان او در تفسیر حجت است. نیز براساس حدیث ثقلین، سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر حجت است و اهل بیت علیهم السلام از قرآن جداشدنی نیستند.<sup>۱</sup> بی توجهی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر، جایز نیست و این یکی از پیش فرض های بنیادین تفسیر است که بر کل تفسیر آیات سایه می اندازد.

### هفت) معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

تفسیر قرآن، دو گونه است:

۱. تفسیر معتبر، یعنی تفسیری که ضوابط فهم و تفسیر صحیح آن در آن رعایت شده است.
  ۲. تفسیر غیر معتبر، یعنی تفسیری که بدون رعایت ضوابط فهم و تفسیر صحیح قرآن انجام شده است.
- در این قسمت، به دنبال کشف معیارها و ضوابطی هستیم که تفسیر معتبر را از غیر معتبر جدا می سازد. این ضوابط گاهی مربوط به مفسر است و گاهی مربوط به فعل تفسیر است.

مهمترین معیارها و ضوابط تفسیر معتبر عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن بر اساس منابع و مستندات و قرائن معتبر انجام گیرد.
  ۲. تفسیر قرآن بر اساس روش صحیح تفسیر انجام شود.
  ۳. تفسیر قرآن توسط مفسر دارای شرایط انجام شود.
  ۴. از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن پرهیز شود. (ممنوعیت تفسیر به رأی)
- o nU: از آن جا که این مباحث در قواعد تفسیری بیان خواهد شد از توضیح آنها در اینجا خودداری می شود.

۱. در مباحث منابع تفسیر (بحث سنت) این مطالب به صورت مبسوط و مستند بیان شد.

## پرسش و پژوهش

۱. «تفسیر» را در لغت، قرآن، حدیث و اصطلاح مفهوم‌شناسی کنید؟
۲. با توجه به این‌که قرآن نور و مبین است چرا ما نیازمند تفسیر هستیم؟
۳. چه نوع خبری در تفسیر حجت است؟ با ذکر اقسام خبر، پاسخ دهید.
۴. اقسام عقل را بیان کنید و نقش آنها را در تفسیر توضیح دهید؟
۵. چگونه علوم تجربی در تفسیر قرآن تأثیر دارد؟
۶. آیا شهود و مکاشفه عرفانی در تفسیر حجت است؟
۷. آیا اقوال صحابه و تابعین در تفسیر حجت است؟
۸. جواز تفسیر قرآن به چه معناست و دلایل آن چیست؟
۹. تعامل قرآن با فرهنگ زمانه چگونه بوده است؟
۱۰. هدفمندی آیات و سوره‌های قرآن، چه تأثیری در تفسیر دارد؟
۱۱. سیر تطوّر معنای «تفسیر» را در تاریخ تفسیر از صدر اسلام تا کنون بررسی کنید.
۱۲. معیارهای نقد احادیث تفسیری را بیان کنید و در جزء اول تفسیر نور الثقلین پیاده کنید.
۱۳. دیدگاه‌ها در مورد زبان قرآن را بررسی کنید و تأثیر نظریه‌های زبان دیدن را در این مورد روشن سازید.
۱۴. دیدگاه‌های صاحب نظران را در مورد «مجاز» و تأثیر آنها را در مورد تفسیر قرآن روشن سازید.
۱۵. دیدگاه‌های سیوطی و زرکشی و دیگران را در مورد شرایط مفسر نقل و نقد کنید.
۱۶. دیدگاه‌ها در مورد تفسیر به رأی را بیان و نقد نمایید.

منابع جهت پژوهش و مطالعه

۱. «U. o.v. ©» «K. z. K. z. ©» آیه الله معرفت؛
۲. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» دکتر ذهبی؛
۳. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» سیوطی؛
۴. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» زرکشی؛
۵. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» محمد علی رضائی اصفهانی؛
۶. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» محمد علی رضائی اصفهانی؛
۷. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» بابائی و دیگران؛
۸. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» کامران ایزدی؛
۹. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» عمید زنجانی؛
۱۰. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» دکتر محمد کاظم شاکر؛
۱۱. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» محمد حسین علی الصغیر؛
۱۲. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» آیه الله خوئی؛
۱۳. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» دکتر محمد باقر سعیدی روشن؛
۱۴. «U. o.v. ©» «U. o.v. ©» دکتر ابوالفضل ساجدی.



## 2

### ۴۰۰٪

#### درآمد

واژه تأویل نخست در قرآن کریم، سپس در احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به کار رفت<sup>۱</sup> و در ادامه، مفسران و نویسندگان علوم قرآن دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن ابراز کردند. از این رو تأویل معرکه آراء شد، که این مباحث هنوز هم ادامه دارد، از این رو، مبحث «تأویل» از مشکل‌ترین، پیچیده‌ترین و کاربردی‌ترین مباحث علوم قرآن و تفسیر شد. مبحث «تأویل» از طرفی با موضوعات «محکم و متشابه» و «ظاهر و باطن»، «روش تفسیر اشاری»، «هرمنوتیک» و «راسخان در علم» در ارتباط قرارگیرد. معمولاً مفسران مباحث مربوط به تأویل را ذیل آیه هفتم سوره آل عمران بیان می‌کنند. کتاب‌های مستقلی در مورد تأویل قرآن نگاشته شده است؛ مانند  $\text{۴۰۰٪}$  « $\text{۴۰۰٪}$ » ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ق.) و « $\text{۴۰۰٪}$ » محمد بن عبدالله بن العربی (م ۵۴۳ ق.) و « $\text{۴۰۰٪}$ » دکتر محمد کاظم شاکر و « $\text{۴۰۰٪}$ » آیه الله معرفت رحمته الله علیه.

۱. ر.ک: ادامه همین نوشتار.

واژه تأویل از ماده «اول» به معنای بازگشت است و در باب تفعیل به معنای بازگشت دادن می آید.<sup>۱</sup> ماده «اول» به معنای «جمع و اصلاح» نیز به کار رفته است.<sup>۲</sup>

راغب اصفهانی می نویسد: «التأویل من الاول، ای: الرجوع الی الاصل...».<sup>۳</sup>

واژه شناسان برای واژه تأویل چند معنا یا کاربرد ذکر کرده اند:

۱. برگشت دادن چیزی به سوی هدف آن، که به دو صورت می تواند باشد:

یک. هدف، علم باشد، مثل: [ ]

دو. هدف، فعل باشد، مثل: [ ]؛<sup>۵</sup> یعنی گاهی

نتیجه تأویل در امور علمی و رفع شبهات از الفاظ ظاهر می شود و گاهی در امور عینی خارجی ظاهر می شود. به عبارت دیگر، گاهی برگشت دادن به نکته علمی است و گاهی به امری خارجی است.

۲. تأویل به معنای تفسیر

«التفسیر و التأویل واحد و هو كشف المراد عن المشكل و التأویل رد احد المحتملین الی ما یطابق الظاهر».<sup>۶</sup>

شاید از آنجاکه وی تفسیر و تأویل را به یک معنا می داند و تفسیر همان بیان معنای ظاهری لفظ است، پس تأویل را نیز به معنای مطابقت احتمال با معنای ظاهری لفظ دانسته است.

۳. تأویل به معنای سیاست

۱. ابن منظور این معنا را به ابن اثیر و صاحب K نیز نسبت می دهد. B S A o ل، ج ۱۱، ص

۲-۳۶) و نیز «'» B. «'» ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۶۰. ۲. B S A o ل، ج ۱۱، ص ۳۴.

۳. «RAO، ماده اول. ۴. آل عمران، ۷. ۵. اعراف، ۵۳.

۶. AZBL o t، ماده فسر.



تعبیر خواب است؛<sup>۱</sup> مثل: «f%o///»<sup>۲</sup> [ //W%Be ان ¥%FU

۴. عاقبت و نهایت چیزی: مثل آیه [ //T q' fUk B E/// ] « } » « jo » « \$ -wo\$ /-

AE < U Ti « -fi\$ \$M -fi\$ \$ oi ان % veE o.i. % FU ] در مورد آیه ۳۵ سوره اسراء

و آیه ۵۳ سوره اعراف همین معنا احتمال داده شده است.<sup>۴</sup>

۵. وقوع چیزی: مثل: [ //o ff% AE o ff% FU % -% \$ //, \$ % FU ]<sup>۵</sup> شاید با دقت در

آیه و مقصود آن بتوانیم این معنا را به معنای قبلی (عاقبت و نهایت) باز گردانیم.

### W%Be Anj ¥%FUZ

واژه «تأویل» در احادیث، به ویژه روایات تفسیر، بارها و به معناهای مختلف به کار رفته است؛ از جمله:

M Bi « \$ % FU1 : از امام باقر علیه السلام حکایت شده که در مورد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله:

«ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» از ایشان پرسش شد، آن حضرت فرمود: «ظهره

تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منها لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر».<sup>۶</sup>

در این روایت، «بطن» قرآن از موارد «تأویل» قرآن شمرده شده است؛ یعنی یکی از

کاربردهای «تأویل»، همان معنای «بطن» است.

برخی استادان معاصر بر آنند که تأویل (بطن) در اینجا به معنای مفهوم عامی است

که از آیه انتزاع می شود.<sup>۸</sup> این مفهوم عام، معنای لازم آیه و بر مصادیق دیگر در طول

زمان قابل انطباق است. از این رو، در حدیث اشاره شد که برخی مصادیق قرآن، گذشته

و برخی نیامده و مانند خورشید و ماه در جریان است.

۲. یوسف، ۶.

1 « \$ o.v. T\$A1 < ov « \$A \$MY » /K .z

۴. همان، ص ۲۱.

۳. نساء، ۵۹.

۶. اعراف، ۵۳.

U.5 o.v. d « R B C c . \$ z < ov « \$A o.v. T\$A1 < ov « \$A \$MY » /K .z

۸. R B rk \$A o B . fl.v. ص ۱۹۵. « \$A o.v. T\$A1 < ov « \$A \$MY » /K .z ج ۱، ص ۲۱.



## A f l k e B t B k % p A % F U j

همان‌طور که «تأویل» در لغت، قرآن و حدیث در معانی متعددی به کار رفته است نزد صاحب‌نظران علوم قرآن و تفسیر نیز به معانی مختلفی به کار رفته است و در حقیقت هر کدام بر یکی از کاربردهای لغوی، قرآنی و حدیثی آن پافشاری کرده‌اند. به صورت کلی، می‌توان گفت: دیدگاه‌ها در مورد معنای «تأویل» به دو دسته: معنا شناسانه و وجود شناسانه، تقسیم می‌شود.

## % B t B k % d « B t B k % p A % F U j

این معنا نزد قدمای مفسران شایع بوده است؛ مثلاً ابو جعفر طبری (م ۳۱۰ ق.) در تفسیر «B: L S A « B» در مورد تفسیر آیه می‌نویسد: «القول فی تأویل الایة» یا «اختلف اهل التأویل فی هذه الایة...».

همان‌طور که در معانی لغوی و قرآنی ملاحظه شد، برخی اهل لغت نیز «تأویل» را به معنای «تفسیر» دانسته بودند<sup>۱</sup> و برخی استادان معاصر نیز تأویل در آیه هفتم سوره آل عمران را به همین معنا دانستند.<sup>۲</sup>

در قرآن، آیات محکم و متشابه وجود دارد. آیات متشابه دارای احتمالات متعدد در معناست، از این رو شبهه انگیز است. مفسر قرآن، آیات متشابه را به محکم بر می‌گرداند و توجیه می‌کند؛ همان‌طور که آیه «یدالله»<sup>۳</sup> را به آیه [ // } « } [ // ]<sup>۴</sup> برگردانند.

برخی استادان معاصر، یکی از معانی تأویل را همین توجیه متشابه دانسته‌اند که مفسر برای آیات متشابه توجیه معقولی ارائه می‌دهد، پس زمام لفظ را گرفته و به

۱. ر. ک. t o S Z B t o ماده فسر.

۲. ر. ک. o.v. U t B C c. d « f z « ص ۲۵۰، ۳. فتح، ۱۰.

۴. شوری، ۱۱.

جهتی می‌برد که توجیه مناسب دارد. و لفظ یا عملی متشابه توجیه می‌شود. وی این معنای تأویل را در آیه ۷ آل عمران و ۸۲ کهف جاری می‌داند؛<sup>۱</sup> همان‌طور که در بررسی معانی تأویل در قرآن گذشت.

«توجیه متشابه»، غیر از تفسیر است؛ چون در تفسیر معنای آیه و مقصود خدا از آن مشخص می‌شود ولی مفسر الزاماً به دفع شبهات یا توجیه آیات متشابه نمی‌پردازد. در ضمن، در توجیه متشابهات، گاهی معنای مرجوح به وسیله قرینه ترجیح داده می‌شود ولی در تفسیر این‌گونه نیست.

Bi «pA% & k fA o o M Bi «#V%FU3  
 ظهور ابتدایی در معنایی دارد که به وسیله قرینه و دلیل خاص (نقلی یا عقلی) به معنای غیر ظاهر بر می‌گردد. به عبارت دیگر، به وسیله قرینه ظهور ثانوی پیدا می‌شود. برای مثال، ممکن است آیه «جاء ربك»<sup>۲</sup> حرکت مادی و جسمانیت خدا استفاده شود اما به قرینه آیه «[ // ]»<sup>۳</sup> در ظاهر آیه تصرف می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم «آمدن خدا» به معنای حضور او در رستاخیز است.

دکتر ذهبی این شیوه را «تأویل» می‌نامد و آن را به مشهور متأخرین نسبت دهد.<sup>۴</sup> این همان اصطلاح شایع عرفی در معنای تأویل است که در برابر تفسیر قرار گیرد.<sup>۵</sup>

این معنا با معنای توجیه متشابه که در بحث قبل گذشت قابل جمع است؛ چون توجیه متشابه نیز غالباً همین عملکرد را دارد.

M Bi «#V%FU4 : این معنای «تأویل» بر اساس کاربرد آن در احادیث شکل گرفته است.

۱. «ov "SA o.v. T&A» K.z «#MY» ج ۱، ص ۲۰. ۲. فجر، ۲۲.

۳. شوری، ۱۱. ۴. «ov "SA o.v. T&A» ج ۱، ص ۱۵-۱۸؛ ج ۲، ص ۲۵.

۵. «ov "SA o.v. T&A» ج ۳، ص ۴۴؛ ج ۲، ص ۱۶۴.

در مبحث «تأویل» در احادیث گذشت که آیه الله معرفت بر اساس روایت امام باقر علیه السلام، یکی از معانی «تأویل» را همان «بطن» می‌داند، البته بطن به معنای مفهوم عامی که از آیه انتزاع می‌شود.<sup>۱</sup>

این معنای تأویل، نوعی دلالت التزامی است که با کشف هدف آیه و الغای خصوصیت از عناصر غیر دخیل در هدف، معنای عامی به دست می‌آید که در هر زمان و مکان مصادیق جدیدی دارد.

این اصطلاح تأویل، در میان عرفا و صوفیه و باطنیه کاربرد دارد.<sup>۲</sup> در این اصطلاح، تأویل اشاره به معنای رمزی و اشاری است که نوعاً از ظاهر الفاظ و قواعد معمول در آنها به دست نمی‌آید؛ بلکه نیازمند نوعی کشف و شهود است. مثلاً از آیه [ t k " \$ j A \$ M f A E . f . f l f B /// ] استفاده می‌کنند که دنیا را کنار بگذارید و دل بسته به آن نشوید.<sup>۳</sup>

برخی استادان معاصر، این تاویلات را به عنوان تداعی معانی از آیات توجیه‌کنند.<sup>۴</sup> لازم به یادآوری است که باطنی‌ها و غلوکنندگان در مورد تأویل آیات، راه افراط را پیموده و تاویلات باطلی ارائه کرده‌اند<sup>۵</sup> که مورد اعتراض اهل بیت علیهم السلام نیز قرار گرفته است. ائمه علیهم السلام غلوکنندگان را لعنت کرده‌اند.<sup>۶</sup>

به هر حال، این معنای تأویل، مابین تفسیر است. لازم به یادآوری است که در منابع تفسیر ثابت شد که شهود و مکاشفه‌های عرفانی در تفسیر حجت نیست. در اینجا نیز

۱. در این مورد در مبحث «بطن» و نیز ذیل قاعده «جری و تطبیق» مطالبی بیان خواهد شد.

۲. ر.ک. ov T\$A ov " ov " ج ۱، ص ۱۸۱. w-\$o.v. U: «ج ۱، ص ۵.

۳. طه، ۱۲. T\$A o\$A o\$A " «B \$A» ج ۱، ص ۲۸ به بعد.

۵. نمونه‌های متعددی از این تأویل‌ها و تطبیق‌های باطل باطنیه و غلات را می‌توانید در کتاب nA f k ArB l M B x n ص ۱۷۳ به بعد ببینید.

۶. ر.ک. nA f k ArB l M B x n، ح ۲۵، ص ۲۶۶، ۳۶۵، ۳۴۳؛ ج ۵، ص ۲۴۹، ۲۵۰.



همین مطلب جاری است؛ چون شهود امری شخصی، خطاپذیر و غیر قابل انتقال و غیر مستدل است.

«Bi «#%FU6 j A» : دکتّر ذهبی این معنا را به قدما نسبت می دهد و

می نویسد:

«آن چه مراد کلام است، تأویل آن شمرده می شود. پس اگر کلام طلب چیزی بکند، آن چیز مطلوب، تأویل کلام است، و اگر خبر از چیزی بدهد، آن چیزی که خبر از آن داده شده، تأویل کلام است.»<sup>۱</sup>

j B |Bk% d [ j - ] %FU#BVB

«Bi «#%FU1 nB » fi . j . - ] : [ ابن تیمیه (ت ۷۲۸ ق.) در رساله A . f . %»

وجود خارجی کلام را تأویل شمرده و آن را مقصود قرآن دانسته است. او در تفسیر سوره اخلاص، ابعاد نظریه خود را چنین توضیح داده است: اگر کلام جمله‌ای انشایی باشد، تأویل آن، خود عمل مطلوب است. اگر کلام جمله خبریه باشد تأویل آن همان چیزی است که از آن خبر داده شده است (= مخبریه) اعم از این که در گذشته اتفاق افتاده یا در آینده تحقق می یابد. به عبارت دیگر، هر چیز چهار وجود: خارجی، ذهنی، لفظی و کتبی، دارد. آن وجود خارجی اشیاء، همان تأویل آنهاست. برای مثال، شناخت پیامبر ﷺ و اخبار از صفات او (= وجود ذهنی) تفسیر اوست.

وجود خارجی پیامبر ﷺ که مبعوث شد، تأویل اوست.<sup>۲</sup>

دلیلی بر صحت کاربرد این معنا در مورد تأویل نداریم؛ مگر آنکه بگوییم دیدگاه راغب اصفهانی (هدف) و برخی معانی قرآنی تأویل (وقوع چیزی) با آن سازگار

1. o.v. T% « ov ، ص ۱۳ به بعد.

2. ر.ک: A%vn . f . % ، ص ۱۰ - ۱۸ (در مجموعه رسائل ابن تیمیه)؛ M%vn ، U: . . . : Urj . o.v.

i A%n-w | ، ص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ o.v. U: nB% ، ج ۳، ص ۱۹۵، ۱۹۶.

است. در آن صورت، دلیلی نداریم که این معنای تأویل در مورد همه آیات صادق باشد.

«فأولئك الذين آمنوا بآياتنا» [NB] «: علامه طباطبائی رحمته الله تأویل را حقیقت عینی می‌داند که اساساً از سنخ الفاظ و معانی نیست. وی می‌نویسند: «حق در تفسیر تأویل، این است که تأویل، حقیقت واقعی است که مستند بیانات قرآنی (اعم از تشریح، موعظه و حکمت) می‌باشد و آن برای جمیع آیات قرآن، موجود است و از قبیل مفاهیم مدلول الفاظ نیست، بلکه از امور عینی است که بالاتر از آن است که الفاظ به آن برسند، بلکه در پس این آیات که ما قرائت می‌کنیم و آنها را مورد تعقل قراردهیم، چیزی است که به منزله روح قرآن و قرآن به منزله جسم آن است، همان که از آن به کتاب حکیم تعبیر شده. از این رو غیر از افراد پاک، آن را لمس نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

از دیدگاه علامه طباطبائی و ابن تیمیه، تأویل مخصوص آیات متشابه نیست، بلکه همه آیات قرآن تأویل دارد؛ برخلاف نظر کسانی که تأویل را در حوزه مفاهیم و منحصر به تشابهات می‌دانند.<sup>۲</sup>

تفاوت نظر علامه با ابن تیمیه در آن است که ابن تیمیه تأویل را فقط عین خارجی محض می‌داند ولی علامه این نظر را مردود می‌شمارد و می‌نویسد: عین خارجی، مصداق است نه تأویل. تأویل، حقایق خارجی در بستر زمان و مصالح واقعی و اهداف و مقاصد معین است که از رهگذر تکالیف و احکام و حکمت‌ها و پندها و آداب و رسوم مطرح شده در قرآن و حتی داستان‌ها و اخبار گذشتگان که در قرآن به آنها اشاره رفته، قابل تحقق است.<sup>۳</sup>

۱. «فأولئك الذين آمنوا بآياتنا» ج ۸، ص ۲۵ به بعد.

۲. ر.ک. «U. v. o.» ج ۲، ص ۲۵ و ج ۱، ص ۱۵ «Bolsa» ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. ر.ک. «فأولئك الذين آمنوا بآياتنا» ج ۳، ص ۴۸، ۴۹.

لازم به یادآوری است که از طرفی در آیه هفتم سوره آل عمران که تأویل مطرح شده است رؤیای یوسف<sup>۱</sup> و یا تعبیر رویای همراهان زندانی او<sup>۲</sup> در مورد آیات متشابه است و شامل کل قرآن نمی شود، و موارد دیگر کاربرد تأویل در قرآن نیز در موارد خاص مثل تأویل روز رستاخیز<sup>۳</sup> و تأویل اعمال خضر<sup>۴</sup> است و از طرف دیگر، آیه الله معرفت در مورد معنای فوق (حقیقت عینی) می نویسد: «این یک معنای لطیف عرفانی برای تأویل است که استنادی برای آن نیافتیم»<sup>۵</sup>.

### جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به معنای لغوی و کاربردهای «تأویل» در قرآن و حدیث، می توان گفت: واژه «تأویل» از وجوه و نظائر قرآن یا مشترک لفظی است؛ یعنی یک واژه «تأویل» دارای چند معنا است که اگر همگی ریشه در وضع تعیینی لغوی نداشته باشد، در اثر کثرت استعمال در طول اعصار به صورت وضع تعیینی در آمده است.

اکنون با توجه به کاربردهای تأویل، معانی مختلفی از آن متبادر می شود که وجه مشترکی ندارد یا پیدا کردن وجه مشترک برای آنها بسیار مشکل و تکلف آمیز شود.

بنابراین، مهمترین معانی تأویل عبارتند از:

۱. تأویل به معنای تفسیر که نزد قدمای مفسران مشهود بوده است.
۲. تأویل به معنای برگرداندن ظاهر لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح به سبب دلیلی که وجود دارد.

۳. تأویل به معنای «بطن» قرآن، بر اساس کاربرد روایی تأویل که آیه الله معرفت با دیدگاه خاصی که در مورد بطن دارند، این معنا را ذکر کرده بود.

۴. تأویل به معنای تعبیر رویا که در قرآن چندین بار به کار رفته است.

۱. یوسف، ۶-۲۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲. ۳۶، ۳۷.

۴. کهنه، ۷۸-۸۲. «TGA5» k.: «f-ŞA» ۳، ص ۲۵۰.

۳. اعراف، ۵۳.

۵. تأویل به معنای عاقبت و نهایت چیزی که در قرآن به کار رفته است.

۶. تأویل به معنای حقیقت عینی، که ابن تیمیه و علامه طباطبائی می پذیرند؛ هر چند که دیدگاه، آنان با همدیگر تفاوت اندکی دارد.

۷. تأویل به معنای اشارات و رموز باطنی که نزد عرفا و صوفیه مشهور است.

معانی لغوی تأویل با معنای اول و دوم سازگار است؛ هر چند که برخی معانی لغوی غیر مشهور (مثل سیاست) نیز وجود دارد. معنای سوم با کاربرد روائی تأویل سازگار است.

معنای اول، دوم، چهارم و پنجم با کاربردهای قرآنی تأویل سازگار است. در مورد معنای ششم و هفتم، دلیلی از لغت، قرآن و حدیث بر آنها یافت نشده است.

2/ [فطأ] %¥ C MA <

با توجه به این که قرآن دارای معانی متعدد است، جواز آن نیز وابسته به معانی و کاربرد واژه تأویل است:

۱. تأویل به معنای تفسیر، جایز است و ضوابط و شرایط تفسیر معتبر در مورد آن جاری است.

۲. تأویل به معنای برگرداندن مفاد آیه به معنای مخالف ظاهر لفظ، و توجیه متشابه، هنگامی جایز است که قرینه عقلی یا نقلی (آیه محکم یا سنت قطعی) برای آن معنای خلاف ظاهر وجود داشته باشد، وگرنه غیر جایز می شود، چون تأویل به رأی به دلیل ملاک ممنوعیت تفسیر به رأی، جایز نیست.

۳. تأویل به معنای «بطن» نیز اگر با رعایت ضوابط بطن‌گیری صورت پذیرد، جایز است.<sup>۱</sup>

۴. تأویل به معنای تعبیر رویا، جایز است و دلیلی بر حرمت تعبیر رویا نداریم.

۱. در این مورد در مبحث بطن قرآن مطالبی بیان خواهد شد.

۵. تأویل به معنای عاقبت و نهایت و وقوع چیزی، هنگامی که در مورد آیه‌ای از قرآن دلیل داشته باشیم می‌توانیم چنین معنایی را به آن نسبت دهیم؛ همان‌طور که برخی استادان معاصر در مورد آیه ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء و ۵۳ سوره اعراف فرموده بودند.<sup>۱</sup>

۶. تأویل به معنای حقیقت عینی: همان‌طور که از آیه‌الله معرفت نقل شد<sup>۲</sup> دلیلی بر صحت «اطلاق» تأویل بر این معنا در دست نداریم. فرض این معنا برای تأویل، فایده‌ای ندارد.

همان‌طور که اشاره شد، ممکن است دیدگاه ابن تیمیه با معنای وقوع در مورد برخی آیات قرآن<sup>۳</sup> سازگار باشد؛ ولی این یک معنای کلی در مورد همه آیات نخواهد بود.

۷. تأویل به معنای اشارات و رموز، اگر به معنای تداعی معانی از آیات باشد که تفسیر و تأویل به‌شمار نمی‌آید و مادامی که به خدا نسبت داده نشود مانعی ندارد؛ اما اگر مقصود آن است که معنای تأویل قرآن همین «اشارات و رموز» است که بر اساس شهود و مکاشفه استوار است، از مباحث منابع تفسیر روشن شد که شهود و مکاشفه در تفسیر حجت نیست و با همان ملاک‌ها (شخصی بودن، غیر قابل انتقال و غیر مستدل بودن و خطاپذیری) در اینجا نیز صحیح نیست. پس تأویل به این معنا معتبر نخواهد بود و نمی‌توان آن را به قرآن نسبت داد.

o.v. U %&#U# M/3

در مورد رابطه تأویل و تفسیر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از تغلب و ابن

۱. ر.ک: T&#U# o.v. " ov « &#U# K.z &#U# MY » ج ۱، ص ۲۰: U o.v. « RBCc.d o.v. #f z » ،

ص ۲۵۰. T&#U# " k.: « &#U#-f » ، ج ۳، ص ۲۸.

۳. اعراف، ۵۳.

الاعرابی نقل شده که تفسیر و تأویل را یکسان دانسته‌اند.<sup>۱</sup> همان‌طور که گذشت، ابن جریر طبری همین دیدگاه را داشته است.

راغب اصفهانی تفسیر را اعم از تأویل دانسته است؛ چون تأویل بیشتر در مورد کتاب‌های آسمانی به کار می‌رود ولی تفسیر اعم است.<sup>۲</sup> برخی بر آنند که تأویل اعم از تفسیر است چون در مورد کلام و فعل به کار می‌رود اما تفسیر در مورد اقوال است.<sup>۳</sup> برخی نیز بین تفسیر و تأویل، تباین قائل شده‌اند. این دیدگاه از کلام ماتریدی، ابوظالب ثعلبی، ابونصر قشیری و... استفاده شده است.<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد رابطه تفسیر و تأویل، بر اساس معنا و کاربرد تأویل متفاوت است و به صورت کلی می‌توان گفت که رابطه آنها هم چون عموم و خصوص من وجه است؛ چون برخی معانی تأویل، با تفسیر یکسان است و برخی معانی تأویل مثل حقیقت عینی خارجی با تفسیر تباین دارد و برخی معانی تفسیر مثل بیان معانی ظاهری الفاظ قرآن جزو تفسیر نیست.

4 / f n j < B i w A ¥ % F U # M f

آیا تأویل قرآن را همگان می‌دانند یا مخصوص خداست یا معصومان علیهم‌السلام و راسخان در علم (دانشمندان) نیز از این علم بهره دارند؟  
در این مورد چند دیدگاه عمده وجود دارد:

§ A ( ¥ % F U # M f « ~ h | S w A i : چون خداوند در قرآن می‌فرماید:

۱. ر.ک: «ک» .. «A - T S V - O. v. ص ۳-۴؛ «k †» « ۱ B L § A ، ج ۱، ص ۹.

۲. ر.ک: B U A ، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳. ر.ک: V - d M « A - T S V - O. v. B i † ، ص ۹. (به نقل از: A w o . « † f T S A ' ، O. v. ص ۲)؛

۴. B x n ¥ % F U ' ، ص ۳۰.

۴. ر.ک: «ک» .. «A - T S V - O. v. ص ۸-۱۰ B U A ، ج ۲، ص ۱۷۳؛ B x n ¥ % F U ' ، ص ۳۱.

حال آنکه بازگشتگاه (مقاصد)ش را جز خدا و استواران در دانش نمی دانند. (آنان که) می گویند: «به آن (قرآن) ایمان آوردیم، همه (آیات محکم و متشابه) از جانب پروردگار ماست»،

به گفته برخی صاحب نظران، حرف «و» در «والراسخون» استیناف است؛<sup>۲</sup> چون عطف جمله «والراسخون» بر «الله» مستلزم آن است که جمله «يقولون» آغاز جمله باشد و این مطلب از ذوق ادبی دور است و لازم بود گفته شود «هم يقولون» یا «و يقولون».<sup>۳</sup> بنابراین، غیر از خدا کسی تأویل آیات قرآن را نمی داند.

﴿J f%F#Mf ¥%FU h ~ | Ai « سیء. > S wa﴾ چون:

۱. حرف «و» در الراسخون عطف است؛<sup>۴</sup> چون بر اساس قواعد ادبی، آغاز جمله حالیه با فعل مضارع ممکن است و در آیات قرآن<sup>۵</sup> و اشعار عرب مثال‌هایی دارد و حتی برخی ادیبان عرب به جواز آن تصریح کرده‌اند.<sup>۶</sup>

۲. اصل در «و»، عطف است<sup>۷</sup> و مناسبت حکم و موضوع عاطفه بودن «و» است. واقعیت خارجی نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ چون بسیاری از آیات متشابه برای انسان‌ها قابل فهم و تفسیر است. بر فرض که «و» در آیه، عطف نباشد احادیث

۱. آل عمران، ۷.

۲. این مطلب از عائشه، عروة بن الزبیر، الحسن، مالک و الکسائی و الفراء و الجبائی نقل شده است. (ر.ک: «۱» BLGA ، ج ۲، ص ۷۰۱؛ A. :. :. ، ج ۲، ص ۲۷)

۳. O.L. SAO.V TSA ، ج ۷، ص ۱۹۰ (ایشان به سیاق آیه و قرینه انحصار برخی علوم مثل علم الساعة به خدا، نیز استفاده کرده است، که به ایشان پاسخ داده‌اند، ر.ک. TSA :. :. :. ، ج ۳، ص ۴۱)

۴. این مطلب از ابن عباس، الربیع، محمد بن جعفر مبنی الزبیر، ابو مسلم اصفهانی، نقل شده و علامه طبرسی آن را موافق روایات و روش صحابه و تابعین در تفسیر می‌داند، («۱» BLGA ، ج ۲، ص

۷۰۱). ۵. [ OX TV U ff U ] ، مدرث، ۶.

۶. الفیه، ص ۴۴ ر.ک: علوم قرآنی، ص ۲۹۱؛ قرآن در قرآن، ج ۱، ص ۲۳۸.

متعددی از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است که دلالت می کند معصومین علیهم السلام دارای دانش تأویل بوده‌اند و غیر از آنها کسی تأویل قرآن را نمی داند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا، حلال و حرام و تأویل را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت».<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تأویل قرآن به طور کامل تنها نزد علی علیه السلام است.<sup>۲</sup>

جالب آن است که علامه طباطبایی با این که معتقد است «واو» در آیه مذکور

استینافیه است اما معتقد است که راسخان علم از تأویل آگاه هستند.<sup>۳</sup>

«B A~ < B~ « † S wA kff z fA Ki | ~ h», ¥%FuM f (Z

kfM BfC: خداوند در آیه هفتم سوره آل عمران، عمل به تأویل را مخصوص خود و

راسخان در علم معرفی کرده است؛ یعنی همان طور که در دیدگاه دوم گذشت، «و»

عاطفه است یا احادیث بر این مطلب دلالت می کند، ولی راسخان در علم منحصر در

معصومین علیهم السلام نیستند؛ بلکه راسخان، همان دانشمندان ژرف اندیش هستند که در

تفسیر و علوم قرآن تخصص دارند، و در راس این گروه اهل بیت علیهم السلام هستند.

این دیدگاه هم با معنای لغوی و عرفی و اصطلاح قرآنی راسخان در آیات دیگر<sup>۴</sup>

(راسخان = استواران در علم = دانشمندان) سازگار است و واقعیت عینی نیز آن را

تأیید می کند؛ چون بسیاری از آیات متشابه توسط مفسران قرآن فهم و تفسیر شده و

۱. z. S. Bv. †. ج ۱۸، ص ۴۷.

۲. nAfL AnBIM. ج ۶۹، ص ۱۸۴. در خطبه اشباح (f. † LSA. ج ۹۰، ص ۲۳۰) سخنی از امام علی علیه السلام

نقل شده که مخالف این دیدگاه است ولی از نظر سند و دلالت در آن خدشه شده است. (ر.ک:

« ~ h U†f. » «A. R.B. - e. دانشگاه رضوی، ۱۳۸۳ ش، شماره ۱۱؛ ¥%Fu†B. B wA. <

f rj، 'علی اصغر ناصحیان).

۳. ر.ک. S. A. .: . ج ۳، ص ۵۱، ۵۲، ۶۹.

۴. در آیه ۱۶۲، نساء آمده است: [h wA S. -] «' . f f S. ' . f i k' . S. - f i k' % - f i k' M . q' . S. ]، در

این آیه از دانشمندان اهل کتاب با عنوان راسخان در علم یاد شده است در حالی که دانشمندان اهل

کتاب معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم نبوده‌اند.



می‌شود. دیده نشده که کسی از مفسران به سبب متشابه بودن آیه‌ای از تفسیر آن خود داری کند؛ بلکه همه آیات را تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup> برخی احادیث نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند، از جمله:

پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام فرمود: «بعد از من، مردم را به آن بخش از تأویل قرآن که فهم آن برای آنها مشکل است آگاه ساز.»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله افضل راسخان در علم بوده است.<sup>۳</sup>  
پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که از راسخان در علم پرسید، فرمود: «من برت یمینه و صدق لسانه و استقامه قلبه و هن عف بطنه و فرجه فذلک من الراسخین فی العلم»<sup>۴</sup>.  
بنابراین، احادیثی که علم به تأویل را مخصوص خدا و معصومین می‌کند به وسیله این روایات تقیید و تفسیر می‌شود.

آیه الله مکارم شیرازی در این مورد می‌نویسد: «همان‌طور که از معنای لغوی این کلمه (راسخان) استفاده می‌شود منظور از آن کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت قدم و صاحب‌نظرند، البته مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است که دانشمندان و متفکران را در بر می‌گیرد، ولی میان آنها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند و طبعاً در درجه اول، در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته‌اند، اگر مشاهده می‌کنیم در روایات متعددی «راسخان فی العلم» به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تفسیر شده، روی همین نظر است.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: «۱» BLSA، ج ۱-۲، ص ۷۰۱.

۲. RBJ rk §oB- M<sup>3</sup>، ص ۲۲۳، ۲۲۴، B o §A، «U. §o.v. U» ، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. flo.v. U<sup>5</sup>، ج ۲، ص ۴۳۹.

۴. U<sup>4</sup> §o.v. U<sup>4</sup> ... '، ج ۱، ص ۴۳۷.

## یادآوری مهم

اگر ما معانی تأویل را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که انحصار علم به تأویل به خدا و معصوم، بدون دلیل و بی‌فایده است؛ چون اگر تأویل به معنای تفسیر، توجیه متشابه (معنای خلاف ظاهر با توجه به قرائن)، بطن (به معنای اخذ قاعده کلیه از آیه با الغای خصوصیت) تعبیر رؤیا، عاقبت و نهایت چیز در آیات خاص، و حتی اشارات و رموز باطنی عرفا و صوفیه و حقیقت عینی (نزد ابن تیمیه) باشد، هیچ کس مدعی نشده است که این امور مخصوص خدا و معصومان است. اگر تأویل به معنای حقیقت عینی (براساس نظر علامه طباطبایی) باشد علم بدان مخصوص پاکان است ولی گذشت که این معنای تأویل، دلیلی بر اصل آن وجود ندارد تا نوبت به انحصار آن برسد.

## پرسش و پژوهش

۱. معنا و تعریف تأویل را در لغت، قرآن و احادیث توضیح دهید؟
۲. دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبائی در مورد تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.
۳. دیدگاه دکتر ذهبی در مورد تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.
۴. دیدگاه آیه الله معرفت رحمته در مورد تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.
۵. آیا تأویل قرآن جایز است؟ دلایل آن چیست؟
۶. آیا غیر معصوم می تواند به تأویل قرآن دست یابد؟
۷. رابطه تأویل و تفسیر، کدام یک از نسبت های چهارگانه منطقی است؟
۸. مسئله تأویل را از نظر شیعه، معتزله و اشاعره بررسی تاریخی کنید.
۹. با تحلیل تاریخی روشن سازید که ریشه افراط و تفریط ها در مورد تأویل قرآن چیست؟
۱۰. سیر تطور واژه «تأویل» را از صدر اسلام تا کنون بررسی کنید.
۱۱. رابطه تأویل را با مباحث هرمنوتیک بررسی کنید.

### منابع جهت پژوهش و مطالعه

1. «آیه الله معرفت»؛
2. «آیه الله جعفر سبحانی»؛
3. «دکتر ذهبی»؛
4. «دکتر ذهبی»؛
5. «محمد علی رضایی اصفهانی»؛
6. «ابن تیمیة»؛
7. «سیوطی»؛
8. «بابک احمدی»؛
9. «احمد واعظی».

### 3

◁ ⊙ ▷ - M

#### درآمد

یکی از مباحث مهم علوم قرآن و تفسیر، مسئله «بطون» است، که از دیرباز مورد توجه بوده و در احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و تفاسیر قرآن مطرح شده است.<sup>۱</sup> قرآن، برنامه زندگی بشر تا پایان تاریخ است. رمز این جاودانگی در بطون قرآن است، که می تواند در هر عصری لایه ای از معارف بلند این کتاب آسمانی را روشن سازد.

این مطلب آن قدر مهم است که برخی صاحب نظران بر آنند که حقیقت تفسیر قرآن، بیان سطوح پوشیده و بطون قرآن است، نه ظواهر آشکار آن.<sup>۲</sup> برخی مفسران معاصر کوشیده اند بطن گیری از قرآن را به صورت قانونمند ارائه کنند.<sup>۳</sup>

مسئله بطن از طرفی در تفسیر و از طرف دیگر در کتب علوم قرآن و از جهتی در کتاب های روائی و از جهت دیگر در کتاب های اصول الفقه مورد توجه واقع شده است.

۱. ر.ک: تاریخچه بطون قرآن در ادامه همین نوشتار.

۲. ر.ک: BLS، «U. v. A. v. U. ◁ ⊙ ▷»، ص ۲۶۶-۲۶۸.

۳. ر.ک: TGA، «B SA" o% Ao. v. TGA»، ج ۱، ص ۲۸ به بعد.

ضروری است که ریشه‌ها و ابعاد مسئله «بطون» قرآن مشخص شود، و در حد امکان به صورت قانونمند ارائه گردد، و در تفسیر قرآن به کار گرفته شود؛ تا معارف و حقایق قرآن به صورت کامل فهم و ارائه شود.

### تاریخچه

مسئله «بطن» یعنی چند لایه بودن معارف یک متن، شیوه‌ای عقلانی و حکیمانه برای بیان سطوح معرفتی است که در بشر سابقه‌ای طولانی دارد، و مخصوص قرآن و مسلمانان نیست، سود نیورگ، دانشمند و عارف سوئدی، معتقد بود که مانند سه آسمان: اعلی، میانی و سفلی، سه تأویل از کتاب مقدس وجود دارد: معنای قدسی، معنوی و طبیعی.

معنای طبیعی، همان معنای ظاهری است (که به آن معنای ادبی متن گفته می‌شود)؛ معنای معنوی، مقدم و معنای باطن متن است که درک آن دشوار، اما ممکن است. معنای قدسی، فهم باطن باطن است، که درک آن برای ما آدمیان فانی ناممکن است.<sup>۱</sup> در آثار یونانی و یهودی و مسیحی نیز مسئله «بطن» مطرح بوده است؛ از جمله: الف) در یونان قدیم، از «ایلیا» و «ادیسه» «هومر» برای تعلیم و تربیت جوانان خود، استفاده می‌کردند اما تمام متون آثار «هومر»، همیشه مناسب تعلیم جوانان نبود. بنابراین، تفسیر تمثیلی را اختراع کردند و می‌گفتند حقایقی را، به وسیله آن ابراز می‌دارند، یعنی همان طوری که در متون، یک معنای ظاهری می‌توان یافت، یک معنای باطنی هم وجود دارد.

ب) برای رومیان نیز، همین مسئله، جهت تعلیم جوانان پیش آمد و برای تربیت از متون کلاسیک مثل «انیئدویرزیل» استفاده می‌کردند و برای این تفسیر لفظ allegoria

۱. ر.ک: Bv nBt %¥T «ج ۲، ص ۵۰۳.

(گفتن چیزی که به وسیله آن چیز دیگری را می‌خواهند بگویند یا بفهمانند) به کار بردند.

ج) فیلون اسکندرانی، این روش را برای تفسیر کتاب مقدس یهود (تورات) به کار برد.  
 د) پولس و مسیحیان، این روش را از فیلون به ارث بردند و تفسیری باطنی از شریعت یهود کردند و ظواهر آن را رد نمودند و گفتند: «همه این چیزها برای ایشان، اتفاق افتاد تا برای ما عبرتی باشد.»<sup>۱</sup>

این روش برای مسیحیان باب شد که عهد عتیق را، به عنوان رمز و علامتی از آنچه مسیحیان پس از تجسد عیسی خواهند بود تفسیر کنند.

ه) متکلمان مسیحی کاتولیک، چهار معنا برای کتاب مقدس بیان می‌کند که به این شرح است:

۱. معنای لفظی یا تاریخی (شرح وقایع)؛

۲. معنای اخلاقی؛

۳. معنای تأویلی که مربوط به وقایع آینده، آخرالزمان و شرایط برگزیدگان آیین مسیح، پس از پایان جهان است؛

۴. معنای رمزی و تمثیلی که حقایق ایمان، به صورت رمز و تمثیل به وسیله کلمات گفته شده است. همین‌طور تفسیر شخصیت‌ها و وقایع کتاب عهد عتیق، نظیر پیش‌گویی‌هایی در مورد تجسد مسیح و اعمال او، رمزگونه مطرح شده است. در قرون وسطی، تفسیر رمزی طرفداران زیادی داشت و همراه با مسائل اخلاقی و تأویل بیان می‌شد و اساس تفسیر کتاب مقدس بود.<sup>۲</sup>

۱. J B F « t k »، نامه اول به قرنیتان، باب ۱۵ آیات ۱۶، ۱۱.

۲. در این قسمت از جزوه کلام یهود و مسیحیت، ص ۴۲، نوشته آقای دکتر ایلخانی از انتشارات تربیت مدرس قم، استفاده شد.

در حوزه قرآن نیز مسئله بطن از دیرباز مطرح شده است، نخستین نمونه روایات بطن را در احادیث نبوی می‌یابیم، که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند سپس در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و سخنان صحابه و تابعین به مسئله بطن به صورت گسترده‌تر پرداخته شده است.<sup>۱</sup>

مفسران و صاحب نظران علوم قرآن نیز از دیرباز، لایه‌های فهم قرآن (بطون) را مورد توجه قرار داده‌اند. از سهل بن عبدالله بن یونس تستری (م ۲۸۳ ق.) حکایت شده که اگر انسان هزار فهم از هر حرف قرآن به دست آورد باز هم به نهایت آن نمی‌رسد.<sup>۲</sup> ابن رشد آندلسی (م ۵۹۵ ق.) بطون قرآن را حقیقتی می‌داند که وجود آن در ورای ظواهر آیات هرگز قابل انکار نیست.<sup>۳</sup>

سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۱ ق.) اعتقاد به بطون قرآن را از کمال ایمان و محض عرفان دانسته و بر بطلان دیدگاه باطنیه، که به انکار ظاهر آیات و نفی شریعت پرداخته‌اند، تأکید کرده است.<sup>۴</sup>

زرکشی (م ۷۹۴ ق.) بر مسئله بطون قرآن تأکید کرده و روایت ظهر و بطن را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل نموده است.<sup>۵</sup> و سیوطی (م ۹۱۱ ق.) فصلی را به موضوع ظاهر و باطن اختصاص داده. و روایات ظاهر و باطن را به شش صورت معنا و تحلیل نموده است.<sup>۶</sup> دکتر ذهبی، احادیث ظاهر و باطن را صحیح دانسته و بر اصل وجود «بطن» تأکید کرده است.<sup>۷</sup>

مفسران شیعه نیز از دیرباز بر مسئله بطون تأکید کرده و احادیث بطن را نقل

۱. این احادیث در ادامه خواهد آمد، ر.ک: «BLSA» ج ۱، ص ۲۵، «BUA» ج ۴، ص ۲۲۵ (نوع A) - B / «ج ۱، ص ۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۸، ج ۴، ص ۵۴۹، «nAfArBIM» ج ۸۹، ص ۹۰ به بعد.

۲. ر.ک: «BLSA» ج ۱، ص ۲۹، «ج ۱، ص ۳۰، «BUA» ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. ر.ک: «BLSA» ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. ر.ک: «BLSA» ج ۲، ص ۱۷۰.

۵. ر.ک: «BUA» ج ۲، ص ۲۳۶.

۶. ر.ک: «BUA» ج ۲، ص ۲۸.



کرده‌اند. از جمله عیاشی در تفسیر خود،<sup>۱</sup> فیض کاشانی در آغاز U B o.v. «بحث مبسوطی در مورد شرح ظاهر و باطن ارائه کرده اند.»<sup>۲</sup> علامه طباطبائی نیز بر مسئله بطن تأکید کرده و تفسیر خاصی از آن ارائه نموده است.<sup>۳</sup> وی در مقدمه A. v. «...»، بطن‌گرایی افراطی را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌نویسد: «عده‌ای از متصوفه، چون به سیر باطنی مشغول بودند، بیشتر به آیات انفسی توجه کردند و به آیات آفاقی و ظاهر کمتر توجه نمودند. از این رو، آنان در تأویل آیات محصور شدند و حتی تنزیل آیات را کنار گذاشتند و این موجب جرئت مردم به تأویل شد.»<sup>۴</sup>

نیز امام خمینی (قدس سره) تفسیری وجود شناسانه از بطن ارائه کرده است.<sup>۵</sup> برخی مفسران معاصر نیز تفسیر جدیدی همراه با بیان قانون بطن‌گیری ارائه کرده‌اند.<sup>۶</sup> محدثان نیز روایات بطن را به صورت گسترده نقل کرده‌اند، از جمله مجلسی (م ۱۱۱۱ ق.) در Afi ABIM احادیث را به صورت گسترده جمع آوری کرده است.<sup>۷</sup> وی بیش از ۸۰ روایت در باب بطن آورده است.

متخصصان دانش اصول الفقه نیز مسئله بطن را مورد توجه قرار داده و گاهی تفسیر خاصی از آن ارائه کرده‌اند؛ از جمله: آخوند خراسانی،<sup>۸</sup> آقا ضیاء الدین عراقی،<sup>۹</sup> آیه الله خوئی<sup>۱۰</sup> و آیه الله مکارم شیرازی<sup>۱۱</sup>.

۱. U B o.v. { «، ج ۱، ص ۲۲، ۲۳.

۲. ر.ک. A. v. o. v. «B» ، ج ۱، ص ۲۸.

۳. ر.ک. : « wArj ، ص ۲۸، ج ۳، ص ۴۴-۶۷.

۴. AfiA - / ج ۱، ص ۱۴۶، ۱۴۷.

۵. ر.ک. U B o.v. «k e t n-w» ؛ ص ۱۳۶؛ B j b o { «odw» ، ص ۳۸ و ۵۹.

۶. ر.ک. A. v. o. v. «B» ، ج ۱، ص ۲۸.

۷. ر.ک. Afi ABIM ، ج ۸۹، ص ۷۸ به بعد.

۸. A. v. - / ج ۱، ص ۵۷.

۹. A. v. ، ص ۱۱۷. «.۱۰» R A B ، ج ۱، ص ۲۱۴. A. v. ، ج ۱، ص ۴.

مفهوم شناسی «بطن»

S §nj < M( §A

راغب اصفهانی می‌گوید: «ظاهر چیزی است که بر صفحه زمین باشد و پنهان نباشد، و بطن، زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد.»<sup>۱</sup>

«اصل «بطن» عضوی از بدن (= شکم) است که جمع آن بطون است. ... بطن ضد ظهر است... و به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گویند... و به آن چه با حس درک می‌شود «ظاهر» و به آن چه از حس پنهان است «باطن» گفته می‌شود.»<sup>۲</sup>

ابن منظور می‌گوید: «الظهر من کل شیئی، خلاف البطن<sup>۳</sup>... و البطن من کل شیئی: جوفه.»<sup>۴</sup>

< nj © M(J

واژه «بطن» و مشتقات آن ۲۵ مورد در قرآن کریم به کار رفته است، که در موارد متعددی به معنای عضو خاص بدن (= شکم) است<sup>۵</sup> و برخی موارد به معنای گناهان پنهانی<sup>۶</sup> و نعمت‌های پوشیده<sup>۷</sup> است و در یک مورد نیز به عنوان صفت خدا به کار رفته است.<sup>۸</sup>

با دقت در کاربردهای قرآنی «بطن» در قرآن، روشن می‌شود که این واژه به معنای اصطلاحی «باطن قرآن» به کار نرفته است.

۱. « RAO، ماده «ظهر». ۲. همان، ماده «بطن».

۳. B § nj ©، واژه ظهر.

۴. همان، واژه بطن.

۵. نور، ۴۵؛ آل عمران، ۳۵؛ انعام، ۱، ۱۳۹؛ نحل، ۷۸، ۶۶؛ زمر، ۶؛ نجم، ۳۲؛ مومنون، ۲۱ و...

۶. اعراف، ۳۳؛ انعام، ۱۲۰. ۷. لقمان، ۲۰.

۸. [ ان / ان / oi § o' B § // ]، حدید، ۳.

برخی صاحب نظران در مورد وجود بطن قرآن به آیاتی استدلال کرده‌اند، از جمله دکتر ذهبی به آیاتی که دعوت به تدبیر، تفکر و تعقل در قرآن می‌کند،<sup>۱</sup> که حکایت از لایه‌های ژرف و عمیق نهفته در ورای آیات می‌کند که مقصود و مراد الاهی است و این همان باطن است.<sup>۲</sup>

آلوسی نیز به آیاتی مانند [U//] .: § ¥ « » [ // ]<sup>۳</sup> و [ // ] « K ' T § »<sup>۴</sup> :

{ « [ // ] استدلال کرده است.<sup>۵</sup>

و نیز در همین راستا به آیات عبرت‌گیری از داستان‌های پیامبران هم چون § k :

« B » ~ ~ ' o L , § « K ' § » [ استشهاد شده است.<sup>۶</sup>

W% B Anj > MZ

واژه «بطن» در احادیث متعددی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است، ولی به نظر می‌رسد که در همه جا به یک معنا به کار نرفته است. بلکه حداقل در چند معنا استعمال شده است:

۱. «بطن» قرآن، همان «تأویل» آن است.

«عن فضیل بن یسار قال: سالت ابا جعفر عن هذه الروایة «ما من القرآن آية الا ولها

ظهور و بطن»

فقال: ظهوره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضى و منه ما لم یکن یجری کما یجری

الشمس و القمر».<sup>۷</sup>

۱. ر.ک: ص ۲۹؛ نساء ۸۲؛ محمد ۲۴؛ نحل ۴۴؛ یوسف ۱ و....

۲. § o. v. T § A ۲ " ov ، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳. § b n. ۵ " § b ، ج ۱، ص ۸.

۴. ر.ک: n: B x § ¥ % § ، ص ۱۵۴.

۵. ر.ک: { B. . o. v. U } ، ج ۱، ص ۲۲-۲۳، این روایت در تفسیر عیاشی بدون سند است اما صفار (م

۳۰۱ یا ۲۹۹ ق) با اندکی تفاوت با سند صحیح نقل کرده است. R B rk § o B M ، ص ۱۹۹).

«مشابه این روایت را اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند که «ظاهر قرآن، تلاوت و باطن آن، تأویل است»<sup>۱</sup>.

## یادآوری

در مبحث «تأویل» بیان شد که یکی از معانی «تأویل»، بطن است در مبحث قواعد تفسیری، ذیل قاعده جری و تطبیق بیان خواهد شد که این «تأویل و بطن» در روایت فوق به معنای اخذ قاعده کلیه و تطبیق آن بر مصادیق مشابه است، که برخی مفسران معاصر این معنا را تنها معنای بطن قرآن می‌دانند.<sup>۲</sup>

۲. باطن قرآن، مصادیق جدید آن است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«ظهر القرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل اعمالهم»<sup>۳</sup>

«ظاهر قرآن کسانی هستند که آیات درباره آنها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند

که رفتاری مانند آنها دارند.»

۳. بطن قرآن، تدبر و عمل به آن است.

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «اجل انا اقراء لبطن و انتم تقرؤونه بظهر، قالوا: یا رسول الله!

ما البطن؟ قال: اقرأ تدبره و اعمل بما فیہ و تقرؤونه انتم هكذا (و اشار بیده فامرها)»<sup>۴</sup>

۴. بطن قرآن، معنای ژرف آن است.

برخی احادیث ظهور در این معنا دارد از جمله:

عن علی علیه السلام و ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق:<sup>۵</sup>

«ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است.»

۱. ر.ک: n: §b "fb" ، ج ۱، ص ۱۷: BUA، نوع ۷۷.

۲. ر.ک: U: o. v. §A "B" ، ج ۱، ص ۲۸ به بعد.

۳. B o. v. U۳ ، ج ۱، ص ۱۴، ۱۷: B oM، ج ۱، ص ۲۰.

۴. B §Afi / ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۲۸۷۹.

۵. L§A [ . fl. ، خطبه، ۱۸: nAfi: ArBj M، ج ۲، ص ۲۸۴.

نیز حکایت شده است: «ظاهر قرآن، محکم و وثیق و باطن آن علم، ژرف و عمیق است».<sup>۱</sup>

o nU: معنای سوم و چهارم با همدیگر سازگار و همسو است. بنابراین، می توان معنای چهارم را به معنای سوم باز گرداند.

روایت فضیل که در دسته اول ذکر شد نیز به این مطلب اشاره داشت.

از این روایت استفاده می شود که اگر آیات قرآن در مورد فرعون، عاد، ثمود و ... نازل شده است در مورد سرکشان عصرهای بعدی نیز صادق است. این معنا در حقیقت به همان معنای اول یعنی «تأویل» بر می گردد که در روایت «فضیل» گذشت. ۵. بطن قرآن به معنای فهم و تفسیرهای متعدد قرآن.

در برخی احادیث، واژه بطن بر تفسیر اطلاق شده است؛ از جمله:

عن جابر قال: سالت ابا جعفر عليه السلام عن شيئي في تفسير القرآن، فاجابني ثم سألته ثانية فاجابني بجواب آخر، فقلت: جعلت فداك كنت اجبت في هذه المسئلة بجواب غير هذا قبل اليوم؟

«فقال لي: يا جابر ان للقرآن بطناً و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر...»<sup>۲</sup>

در این روایت، جابر از تفسیر آیه می پرسد و امام باقر عليه السلام مطالب مختلفی بیان می کند و آنها را بطن های قرآن می نامند.

عن علي عليه السلام: «ما من آية و لها اربعة معان: ظاهر و باطن و حد و مطلع، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحد هو احكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها».<sup>۳</sup>

۶. بطون قرآن یا ساحت های مختلف آن.

۱. ر. ک. nAفك Anفك Mك، ج ۷۴، ص ۱۳۶؛ B «، ج ۴، ص ۳۹۸، ۳۹۹.

۲. nAفك Anفك Mك، ج ۸۹، ص ۹۵. U.۳ o.v. B «، ج ۱، ص ۲۸، ۲۹.

در برخی احادیث، به هفت بطن قرآن اشاره شده است؛ از جمله:

عن النبي ﷺ: «انّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن الى سبعة ابطن»<sup>۱</sup>

حدیث فوق رافیز کاشانی از طریق اهل سنت نیز نقل می‌کند. در برخی احادیث

نیز «سبعین»، «سبعمأة» و «سبعین الف» نیز حکایت شده است.<sup>۲</sup>

مقصود از هفت بطن قرآن ممکن است سطوح معرفتی و مراتب فهم عمیق آن باشد که در این صورت معنای هفت بطن با روایات دسته سوم و چهارم و پنجم سازگار است و ممکن است به معنای مصادیق آینده آیات باشد، یعنی در هر عصری مصادق جدیدی از آیات (مثل اقوام و اشخاص) پیدا می‌شوند و بطن جدیدی ظاهر می‌گردد که در این صورت معنای هفت بطن با روایات دسته اول و دوم سازگار خواهد بود.

لازم به یادآوری است که واژه «هفت» در این گونه موارد ممکن است عدد واقعی باشد و یا عدد کثرت باشد که شامل دهها و صدها بطن گردد.

### دلایل وجود بطن قرآن

در اینجا دلایل اصل وجود بطن، به صورت فی الجمله یعنی فارغ از معنای خاص بطن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1 / <

همان‌طور که در تاریخچه گذشت، دانشمندان تفسیر و علوم قرآن به سه دسته از آیات برای وجود بطن قرآن استدلال کرده‌اند:

U. v. o. B «، ج ۱، ص ۳۰-۳۴.

۲. ر. ک. fl: {f} ~، ص ۷۲؛ «B] n'w;A «Lf] A n'f] A «، ص ۱۰۴؛ n'x B x %U' ¥ <،

الف) آیاتی که مخاطبان قرآن را به تدبر در قرآن فرا می‌خوانند<sup>۱</sup> این گونه آیات اشاره به آن دارد که در ورای این الفاظ و معانی ظاهری، معنای عمیقی نهفته است که مقصود و مراد الاهی بوده و همان باطن آیه است.

دکتر ذهبی به این دسته از آیات اشاره کرده و آن را دلیل بطن دانسته است؛ چون مخاطبان اولیه قرآن اعراب بودند که نسبت به لغت آگاهی داشتند و در فهم ظواهر با مشکل رو به رو نبودند، بلکه مشکل اصلی آنان در مورد مراد الاهی بود که در ژرفای آیات نهفته و خدا آنان را به این حقیقت توجه داده است:

«... اراد بذلک انهم لا يفهمون عن الله مراد من الخطاب و خصهم علی ان يتدبروا فی آیاته حتی یقفوا علی مقصود الله و مراده، و ذلک هو الباطن الذی جهلوا و لم یصلوا الیه بعقولهم»<sup>۲</sup>

ب) آیاتی که به عبرت‌های قصص قرآن اشاره می‌کند.

برخی معاصران در مورد بطن قرآن به آیاتی اشاره کرده که به عبرت آموزی قصص قرآن اشاره می‌کند<sup>۳</sup>؛ مثل: «B k § < ~ ~ ' oL , g » « § ' K //K [؛<sup>۴</sup> به یقین در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود!

«عبرت» از ماده «عبر» به معنای عبور از معنای ظاهری و رسیدن به مطالب پند آموز قرآن است، یعنی هدف و مقصود کلی هر آیه که می‌تواند برای مخاطبان هر نسل پند آموز باشد.

اگر قصص قرآن، مقید به ظرف زمان و مکان و افراد تاریخی شود، داستان‌های تاریخی می‌شود که دیگر قابل استفاده برای نسل‌های بعدی نخواهد بود.

قرآن، برنامه زندگی انسان‌ها در طول تاریخ است. پس باید از قصه‌ها الغای

۱. ر.ک: ص ۲۹؛ نساء ۸۲؛ محمد ۲۴؛ نحل ۴۴؛ یوسف ۱ و... n. ۲ « § b fB «، ج ۱، ص ۸.

۲. ر.ک: n. ۳ « § fU' % § <، ص ۱۵۴. ۴. یوسف، ۱۱۱.

خصوصیت شود و قضایای کلی عبرت آموز آن استخراج و بر مصادیق هر زمان تطبیق شود و این یکی از معانی بطن گیری از آیات است که در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است.

عن الباقر علیه السلام: «ولو ان الایة نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الایة و لما بقی من القرآن شیئی و لکن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات و الارض...»<sup>۱</sup>  
 «اگر (بر فرض) آیه‌ای در مورد ملتی نازل می‌شد و آن ملت می‌مردند، آیه می‌مرد و چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند. ولیکن قرآن به‌طور جاودانی جریان دارد...»  
 امام باقر علیه السلام فرمود «ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده و باطن قرآن کسانی هستند که اعمالشان همانند آنهاست».<sup>۲</sup>  
 (ج) آیاتی که از وجود همه چیز را در قرآن خبر می‌دهد.

آلوسی در این مورد می‌نویسد: «... من نمی‌دانم منکران (بطون قرآن) چه می‌کنند با این آیه‌ها: [U // .: ¥ § { // ]؛ [B i o B //] «K ' T §» > { // }».<sup>۳</sup>

### بررسی

دلایل قرآنی فوق، فی الجمله بر وجود معنای ژرف و رای معانی سطحی و ظاهری قرآن دلالت دارد، ولی دلالت آیات دسته سوم بر مطلب قابل اشکال است؛ چون آیه ۱۵۴ سوره انعام بر اساس سیاق آن در مورد تورات است: «B i L A ' ¥ w «B B U K ' T §» f «U > v e E ' n § .: ¥ § { // ]» «en " k » «f §» «M D J M . f §» «-f k ' %»؛ سپس به موسی کتاب (الاهی) دادیم، برای این که (نعمت خود را) بر کسی که نیکی کرده تمام کنیم؛ و هر چیز (مورد نیاز) را تشریح کنیم، و رهنمود و رحمتی باشد؛ تا شاید آنان به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند.

۲. همان، ص ۱۱.

U 1 . o . v . B { «ج ۱، ص ۲۱.

n . 3 «B f «ج ۱، ص ۸.



و مقصود از «کتاب» در آیه [Bi o B«K`T §» «{ }»] ممکن است لوح محفوظ (= علم الاهی) باشد.<sup>۱</sup>

## ۲. سنت

› M o fiW%BA §A

شیعه و اهل سنت روایات متعددی از پیامبر ﷺ حکایت کرده‌اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است. برخی از این احادیث در مبحث «بطن در روایات» گذشت. روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام در مورد بطن قرآن حکایت شده که برخی آنها در مبحث «بطن در روایات» گذشت.

علامه مجلسی رحمته الله علیه در جلد nAf%AnBIM۹، باب مفصلی در مورد بطن قرآن گشوده و روایات را جمع آوری کرده است. نیز سیوطی در BUA، و فیض کاشانی در مقدمه B o.v. U «روایات زیادی در این مورد جمع آوری کرده‌اند»<sup>۲</sup>

برخی دیگر از روایات اهل سنت در مورد بطن عبارتند از:

عن رسول الله ﷺ: «لکل آیه ظهر و بطن»<sup>۳</sup>

عن رسول الله ﷺ: «القرآن تحت العرش له ظهر و بطن یحاج العباد»<sup>۴</sup>

عن رسول الله ﷺ: «اعطیت القرآن علی سبعة احرف، لکل حرف منها ظهر و بطن»<sup>۵</sup>

عن رسول الله ﷺ: «ما منه آیه الا و لها ظهر و بطن»<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: B o.v. U، ج ۲، ص ۲۱، ۳۱؛ «۱» BLGA، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. ر.ک: nAf%AnBIM۹، ج ۸۹، ص ۹۷ به بعد؛ B o.v. U، «ج ۱، مقدمه BUAA۴، ج ۴، نوع ۷۷-۸۰. BUAA۳، نوع ۷۷. همان. ۴.

۳. ر.ک: BeZAA - A، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۴. همان و نیز §A o L، ماده بطن، و B Aqfi / ج ۲، ص ۵۵۰.

عن رسول الله ﷺ: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الى سبعة ابطن»<sup>۱</sup>  
علاوه بر آنها، روایاتی نیز از صحابه و تابعین در مورد بطن داشتن قرآن نقل شده  
است، از جمله:

عن ابن مسعود قال: «ان القرآن انزل على سبعة احرف، ما منها حرف الا وله ظهر و  
بطن و انّ علی بن ابی طالب عنده الظاهر و الباطن».<sup>۲</sup>  
از حسن بصری نقل شده: «لکل آیه ظهر و بطن».<sup>۳</sup>  
عن ابن عباس: «القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطون... ظهر و بطن، فظهره  
التلاوة و بطنه التأویل».<sup>۴</sup>

R BCG - M BMij S .M A f S fiw(J

در بسیاری از احادیث که از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است، آنان اقدام به بیان بطن  
برخی آیات کرده‌اند. این گونه احادیث در تفاسیر روائی هم چون B o l S و f. X n f l و  
B « جمع آوری شده است.

گاهی در این احادیث از واژه «تأویل» به جای بطن استفاده شده است. در مباحث  
قبل یاد آور شدیم که یکی از معانی «تأویل»، «بطن» است.

مثال: در مورد آیه ...A A E J «... A n l ' o %» [ ابو حمزه شمالی از امام باقر علیه السلام  
حکایت کرده است: این آیه در باطن قرآن به این معناست: «هنگامی که به ناصبی‌ها  
گفته می‌شود که ولایت علی علیه السلام را بپذیرید، سرباز می‌زنند».<sup>۶</sup>

در مورد آیه ... D c L E A E T % n E Y «... D M . U % " A - ' - D c L E A E T % n E Y» [ از امام کاظم علیه السلام

۱. ر. ک. ب. U o. v. B « ج ۱، ص ۲۸، (فیض کاشانی این حدیث را از طریق اهل سنت نقل می‌کند).

۲. B U A ۲ « f - S o © »، ج ۴، ص ۲۳۳ (نوع ۸۰).

۳. همان، ص ۲۲۵ (نوع ۷۸).

۴. « f B n .»، ج ۱، ص ۲۸؛ الاتقان، نوع ۷۷.

۵. « R wo .»، ص ۴۸.

۶. « n A f k A n B l M f »، ج ۳۶، ص ۱۳۱.

۷. ملک، ۳۰.

حکایت شده که در مورد تأویل آیه فرمود: «هنگامی که امامتان را از دست دهید و دیگر شما تشنگان معرفت را سیراب نکنند، چه می‌کنید.»<sup>۱</sup>  
در این گونه موارد، نوعی الغای خصوصیت از آیه و اخذ قاعده کلی و تطبیق بر مصادیق جدید شده است که در ادامه توضیح خواهیم داد.

### بررسی

برخی مفسران، مانند نهاوندی در *eoSAR BI fl* «، ادعا کرده‌اند که روایات بطن، متظافر یا متواتر است.<sup>۲</sup>

با توجه به این که برخی احادیث بطن، صحیح‌السند است - همان‌طور که دکتر ذهبی تصریح کرده<sup>۳</sup> و در مورد حدیث فضیل گذشت - و با توجه به کثرت احادیث بطن، استفاده می‌شود که قرآن دارای بطن است.

ضعف سندی برخی احادیث فوق به این مطلب زیان نمی‌رساند؛ چون روایات موافق ظاهر آیات قرآن است که به وجود بطن اشاره داشت. نیز موافق بنای عقلا است که در ادامه خواهد آمد.

### ۳. دلیل عقلی و عقلانی

خدای متعال، هدایت‌کننده انسان‌هاست و برای هدایت مردم قرآن را نازل کرده است.

قرآن کریم، کتابی با حجم اندک است که برای تمام نسل‌ها و زمان‌ها تا پایان تاریخ بشر نازل شده است. به صورت طبیعی، تمام معارف و احکام و نیازهای دینی بشر در ظاهر آیات نمی‌گنجد و منعکس نشده است. پس لازم است که بخشی از معارف قرآن

۱. *eoSAR BI fl* «، ج ۱، ص ۲۸.

۲. *BoLSA1* « *SA o.v. U*، ج ۴، ص ۳۶۶، ۳۶۷.

۳. *SA o.v. TSA3* «، ج ۲، ص ۲۸.

در باطن آن نهفته شده باشد تا در طول تاریخ، ژرف‌اندیشان آنها را استخراج و استنباط و در اختیار بشر قرار دهند همین مطلب، رمز جاودانگی و جهانی بودن قرآن است اگر مسئله بطن قرآن نبود بسیاری از آیات قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می‌شد. بنای عقلا و شیوه مستمر حکیمان نیز این‌گونه بوده است که مطالب زیاد را در حجم کم ارائه کرده‌اند البته مطالب را به صورتی بیان می‌کرده‌اند که معارف آن لایه لایه باشد. یعنی لایه سطحی آن برای برخی عموم مردم و لایه‌های عمیق آن برای فرهیختگان قابل استفاده باشد، برای مثال، کتاب‌های منطق و فلسفه و نیز نهج البلاغه امام علی علیه السلام و بسیاری از کتاب‌های علوم پزشکی و غیر آن این‌گونه تالیف می‌شود؛ یعنی فهم سطحی آنها ممکن است اما فهم عمیق آنها نیازمند شرح و بسط توسط استاد و دقت و تدبر دانشجو است.

شاید از همین روست که در برخی احادیث، تدبر در قرآن<sup>۱</sup> و فهم آن را باطن این کتاب معرفی کردند.

بنابراین، دلیل عقل و شیوه عقلایی در بیان مطالب حکیمانه و پرمحتوای قرآن اقتضا می‌کند که قرآن دارای بطن باشد و دلایل دیگر، مانند آیات و روایات، به همین دلیل عقلی و عقلانی ارشاد دارد.

از جمله کسانی که به این دلیل اشاره کرده است، آلوسی است که می‌نویسد: «برای کسی که سرمایه‌ای اندک از عقل و اندک بهره‌ای از ایمان داشته باشد شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند. بطونی که مبدأ فیاض آنها را بر دل‌های کسانی از بندگان خود - اگر بخواهد - افاضه می‌کند.»<sup>۲</sup>

نیز می‌نویسند: «به خدا سوگند، در شگفتم، چه سان برای دیوان مبتنی (شاعر

۱. ر.ک: B ۱/ ج ۱، ص ۶۲۲، ص ۲۸۷ U. v. O. B «ج ۱، ص ۲۸، ۲۹.

۲. B n. ۱۸ «ج ۱، ص ۱۸.

معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می‌دهند، ولی برای کلام و حیانی الاهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، معانی نهفته در ورای الفاظ و کلمات را باور ندارند.<sup>۱</sup>

#### ۴. اجماع مفسران

دکتر ذهبی، مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان قائل هستند.<sup>۲</sup> وی معنای خاصی در مورد بطن ارائه می‌کند که در ادامه آن معنا را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### بررسی

همان‌طور که در مبانی و منابع تفسیر گذشت، حجیت اجماع در تفسیر محل تامل و اشکال است و در مورد نیز اجماع مفسران دلیل خاصی وجود ندارد. بنابراین، این دلیل حداکثر می‌تواند مؤید و شاهد وجود بطن قرآن باشد.

#### دیدگاه‌های اساسی درباره بطن

از بررسی تاریخ مسئله بطن روشن می‌شود که سه رویکرد اساسی نسبت مسئله بطن وجود داشته است:

«» A A % AE Mo A » fl < @ < - Mri A § A

در نیمه نخست قرن دوم هجری، گروهی به نام «خطابیه» پدید آمدند که پیرو «ابوالخطاب، محمد بن مقلاص کوفی»<sup>۳</sup> بودند. ابوالخطاب، بنیان‌گذار نوعی باطنی‌گری و غلو و تأویل‌گرایی بود.<sup>۴</sup> آنان در این مسیر تا آنجا پیش رفتند که شناخت حق را

۱. همان، ص ۸. § A o.v. T § A ۲ « ov ، ج ۲، ص ۳۲.

۳. برای اطلاع از حالات ابو الخطاب و مذهب اهل بیت (ع) و اصحاب رجال از او، ر.ک: «: ۱ / B n W % e ، ج ۱۴، ص ۲۴۳ به بعد.

۴. ر.ک: «: § A o A z U n B ، ج ۷، مدخل «خطابیه».

سبب معاف شدن انسان از هرگونه عمل به ظواهر شریعت دانستند.<sup>۱</sup>  
در چنین بستری، گروه دیگری به نام «باطنیه» به وجود آمدند که شاخه‌ای از  
اسماعیلیه به شمار می‌روند،<sup>۲</sup>

آنان احکام و مفردات ظاهر اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تأویل می‌کنند و  
ظاهر شریعت را مخصوص کسانی می‌دانند که کم خرد و از کمال معنوی بی‌بهره بوده  
اند.<sup>۳</sup>

از آنجا که پیدایش خطابییه در عصر امام صادق علیه السلام بود، آن حضرت با این گروه  
منحرف برخورد کرد<sup>۴</sup> و در نامه‌ای به مفضل بن عمر نوشت:

یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به آن حضرت، در مورد گروه باطنیه کسب  
نظر می‌کند، آن حضرت در پاسخ می‌نویسد: «در باره طایفه‌ای سخن گفته بودی که من  
آنان را می‌شناسم... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین همان شناخت  
برخی اشخاص (همچون امامان باطنیه) است. نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود  
از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین  
است...»

آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است... این  
گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند.<sup>۵</sup>

سپس دانشمندان مسلمان این فرقه‌ها را طرد کردند. نسفی و تفتازانی تفکر باطنیه  
را نوعی الحاد خواندند.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: «A» fB، «A» nB، ج ۲، ص ۴۰۲، ح ۲۶.

۲. ر.ک: «A» fB، «A» nB، ج ۳، مدخل «باطنیه».

۳. «A» fB، «A» nB، ص ۵۴۶-۵۵۶.

۴. همان، ص ۵۲۶، «A» fB، ص ۱۲.

۵. ر.ک: «A» fB، «A» nB، ج ۲، ص ۲۳۵، ۲۳۶.

ملاصدراى شیرازی در مورد افکار باطنیه هشدار داده است.<sup>۱</sup>  
 علامه طباطبائی نیز یادآور می‌شود که گروهی از صوفیه به آیات انفسی توجه کرده  
 و به آیات آفاقی و کمتر توجه نمودند، از این رو در تأویل آیات محصور شدند و حتی  
 تنزیل را کنار گذاشتند... سپس به نفی این شیوه تفسیری اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>  
 شهید مطهری می‌گوید: به اتفاق همه مذاهب اسلامی (اعم از شیعه و سنی) آنان در  
 زمره مسلمانان به‌شمار نمی‌آیند.<sup>۳</sup>  
 نفی ظواهر قرآن و اکتفا کردن به باطن آیات، مستلزم نفی شریعت است که بسیاری  
 از آنها در نصوص و ظواهر آیات آمده است و انکار این احکام مستلزم انکار  
 ضروریات دین خواهد بود.

(» A A % B) ← M fl o A #Mi A J

در تاریخ اسلام، در برابر جریان باطن‌گرایی افراطی، جریان ظاهرگرایی افراطی شکل  
 گرفت.

( / · 415 » » §T « nB §L » B

وی با استفاده از ادله عقلی، بدون اشاره به روایات نبوی ظهر و بطن، سعی می‌کند  
 وجود باطنی را که ظاهر بر آن دلالت نمی‌کند منکر شود. وی می‌گوید: دفع اختلافات  
 به وسیله ارجاع آیات به محکّمات ممکن است و نیازی به بُعد باطنی برای آیات  
 نیست. سپس به ردّ باطنیه می‌پردازد.<sup>۴</sup>  
 حزم آندلسی منکر هرگونه بطن و سری در دین می‌شود و مدعیان بطون را کافر و

۱. ر.ک: A B § Bi Aov ... ص ۲۱.

۲. ر.ک: A B § Bi Aov ... ص ۲۱.

۳. ر.ک: A B § Bi Aov ... ص ۲۶، ۲۷.

۴. المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۶؛ اعجاز قرآن، ص ۳۶۴ به بعد.

کشتنی می‌داند و می‌نویسد: «بدانید که پیامبر خدا کلمه‌ای از شریعت را پنهان نکرده است... نزد وی راز و رمزی و باطنی جز آن چه همه انسان‌ها را به آن فرا خوانده است یافت نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

ابن تیمیه در جواب: هل صح عن النبي ﷺ انه قال: «للقرآن باطن» می‌نویسد: اما الحديث المذكور فمن الاحاديث المختلفه<sup>۲</sup> التي لم يروها احد من اهل العلم، و لا يوجد في شيئي من كتب الحديث، و لكن يروى عن الحسن البصرى، موقوفاً و مرسله ان لكل آية ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً.»

وی علم باطن را به چند دسته تقسیم می‌کند و برخی از آنها را رد می‌کند و برخی را می‌پذیرد:

علم الباطن الذى يبطن عن اكثر الناس علمه... فان الباطن اذا لم يخالف الظاهر لم يعلم بطلانه من جهة مخالفته للظاهر المعلوم، فان علم انه حق قبل، و ان علم انه باطل رد و الامسك عنه.»

سپس دیدگاه‌های باطنیه قرامطه،<sup>۳</sup> اسماعیلیه و نصیریه<sup>۴</sup> و افرادی همانند آنها از فلاسفه و غلات و صوفیه و متکلمین را مورد بررسی قرار می‌دهد و به شدت رد می‌کند.

وی می‌نویسد: آنها باطن نماز را معرفت اسرار و صیام را کتمان اسرار و... می‌دانند.

۱. ر.ک. «فد» ج ۷، ص ۳۱۸ ~ ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. «فد» ج ۳، ص ۷۹ «المختلفه» بود و ما منع اصلی را نیافتیم، اما به نظر می‌رسد المختلفه (به معنای مجعول) صحیح باشد؛ همان‌طور که مشهور است که ابن تیمیه احادیث بطن را جعلی می‌داند.

۳. منسوب به حمدان بن اشعث، ملقب به قرمط هستند، و بسیاری از عقاید آنها با باطنیه همسان است. (ر.ک. «فد» ج ۱، ص ۲۶. م. ص ۱۶۹-۱۷۳).

۴. گروهی از باطنیه هستند که در شمال شام زندگی می‌کردند و از غلات شیعه به شمار می‌آیند. نک: «فد» ج ۲، ص ۴۵.



باطینه صوفیه می‌گویند: مقصود از آیه، [ ۱۱ ] « ۰ - ۱۱۱۱ » « [ ۱ ] قلب است و مقصود از بقره در آیه ۶۷ سوره بقره، نفس است.

نیز برخی زیدیه را مورد حمله قرار می‌دهند که امام علی علیه السلام را اعلم افراد به باطن دانند و ابوبکر را اعلم افراد به ظاهر می‌دانند. بر عکس، محققان صوفیه که اتفاق دارند اعلم مردم به علم باطن، ابوبکر است.»

سپس ابن تیمیه ادعا می‌کند که اهل سنت و جماعت اتفاق دارند که ابوبکر اعلم امت به باطن و ظاهر است و در این مورد افراد متعددی ادعای اجماع کرده‌اند.<sup>۲</sup> ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، هرگونه تأویل ظواهر به بطون را فاسد و جنایت در عالم اسلام شمرد.<sup>۳</sup>

### بررسی

هرگونه افراط نوعی تفریط را به دنبال دارد، همان‌طور که بطن‌گرایی افراطی باطنیه، واکنش ظاهرگرایی افراطی و نفی بطون را به دنبال داشت. این مطلب با دقت در سخنان ابن تیمیه به خوبی روشن می‌شود که موضع‌گیری مخالفان بطن در برابر باطنیه (قرامطه و نصیرییه و صوفیه و...) است که ظواهر قرآن و شریعت را نفی کردند. پس ابن تیمیه و مانند او اصل مسئله بطن را منکر نیستند. همان‌طور که ملاحظه شد، ایشان قسمی از علم باطن را می‌پذیرد و ابوبکر را اعلم افراد به باطن می‌داند.

شبهه ایشان در مورد سند احادیث بطن است، در حالی که در مباحث دلایل بطن گذشت که احادیث آن زیاد است و موافق ظواهر برخی آیات و دلیل عقلی و عقلایی

۱. طه، ۲۴.

۲. « ۱ - ۱ » - « ۱ » ، ج ۸ ، ص ۱۰۳ - ۱۰۷ ؛ نیز ر.ک: « ۱ - ۱ » - « ۱ » ، ج ۸ ، ص ۱۰۳ - ۱۰۷ ؛ و ج ۲ ، ص ۳۹ - ۴۹ به نقل از « ۱ - ۱ » ، ج ۸ ، ص ۱۰۳ - ۱۰۷ ؛ و ج ۲ ، ص ۳۹ - ۴۹ .  
۳. « ۱ - ۱ » ، ج ۳ ، ص ۸۵ .

۳. ر.ک: « ۱ - ۱ » ، ج ۳ ، ص ۸۵ .

است. بنابراین، نیازی به بحث سندی نیست؛ علاوه بر آنکه برخی مثل دکتر ذهبی تصریح کرده‌اند که احادیث صحیحی در آنها وجود دارد و مسئله بطن مورد اتفاق جمهور مفسران است.<sup>۱</sup> تأمل در دلایل بطن و روایات اهل سنت در این مورد بی‌پایه بودن سخن ابن حزم و ابن قیم را نشان می‌دهد. مسئله تأویل، دستور قرآن کریم (آل عمران، ۷) و مسئله بطون بر اساس روایات متظافر است. پس بر چه اساسی قائل به بطن و تأویل، محکوم به مرگ شود؟!

لازم به یادآوری است که قائلان به بطن نگفته‌اند که پیامبر ﷺ مباحث شریعت را پنهان کرده است و اگر لازم بود که مدعیان بطون کشته شوند پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و عموم مفسران محکوم می‌شدند. این حکم مورد قبول علمای اسلام نیست. پس مقصود ابن حزم و ابن قیم، افراد باطنیه هستند که به قول شهید مطهری از مسلمانان نیستند.<sup>۲</sup>

### Mo A m A Z - < (S. M. A. f.)

علامه طباطبائی رحمته الله علیه معتقد است که شیوه جمع بین ظاهر و باطن، شیوه اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۳</sup> این مطلب از احادیث و سنت عملی آنها نیز استفاده می‌شود.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی به ظاهر ایمان آوردند، اما به باطن کفر ورزید که این هیچ نفعی به حال آنان ندارد و گروهی پس از آنان آمدند که به باطن ایمان آورده اما به ظاهر کفر ورزیدند. این نیز هیچ سودی به حال آنان ندارد. ایمان به ظاهر و باطن تحقق نمی‌یابد مگر به اعتبار و عمل بر طبق ظاهر.»<sup>۵</sup>

ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلا حجت است و قابل نفی نیست. بطون قرآن نیز بر

۱. S. v. o. " ov " ۳۲، ج ۲، ص ۳۲.

۲. ر. ک. C. B. B. C. ۲۷۲۶، ج ۱، ص ۲۷۲۶.

۳. S. v. o. " ۳۳، ج ۱، مقدمه، ص ۷.

۴. این احادیث در مبحث مفهوم‌شناسی بطن در روایات و نیز در مبحث دلایل بطن گذشت.

۵. S. v. o. " ۵۵۶، ۵۵۷.

اساس دلایل (قرآن، سنت، عقل و عقلاء و اجماع مفسران) وجود دارد، و هرگاه با دلیل معتبر بطن آیه اثبات شود، حجت است.

بنابراین، مفسر قرآن باید هم به ظواهر و هم به بطون قرآن توجه کند و گرنه تفسیر او ناقص خواهد بود.

بسیاری از مفسران قرآن نیز در طول تاریخ به مسئله ظاهر و باطن توجه کرده‌اند؛ به طوری که دکتر ذهبی ادعا کرده که احادیث بطن مورد قبول جمهور مفسران است.<sup>۱</sup> قبلاً در تاریخچه، به دیدگاه‌های مثبت تستری، تفتازانی، زرکشی، سیوطی، دکتر ذهبی، عیاشی، فیض کاشانی، علامه طباطبائی، امام خمینی، آیه الله معرفت و... اشاره شد. در ادامه نیز به تفصیل به دیدگاه‌های دانشمندان و مفسران در مورد بطن می‌پردازیم.

### نتیجه‌گیری

دیدگاه «باطن‌گرایی افراطی» مورد قبول اهل بیت علیهم‌السلام و دانشمندان اسلامی نیست؛ بلکه با توجه به حجیت ظواهر قرآن، این دیدگاه مردود است و با بررسی مطالب این تیمیه روشن شد که ظاهرگرایی افراطی بر اساس دلایل وجود بطن، باطل است. بنابراین، دیدگاه سوم یعنی اخذ ظواهر و بطون (شیوه اهل بیت علیهم‌السلام) صحیح است که دلایل وجود بطن و حجیت ظواهر آن را پشتیبانی می‌کند، و دیدگاه غالب مفسران قرآن است.

### نظریه پردازی‌های دانشمندان در مورد بطن قرآن

در مورد «بطن قرآن»، تفسیرها و نظریه‌های مختلفی ارائه شده است، که می‌توان آنها را به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

۱. Tsa. O.V. "SA" 0V، ج ۲، ص ۳۲.

» T B[ j-] #% fl/ %o

بر اساس این نظریه، قرآن دارای مراتب وجودی است که عالی‌ترین مرتبه آن نزد خدای متعال بوده که در آنجا سخن از الفاظ و معانی نیست بلکه حقایق وجودی است که توسط جبرئیل به پیامبر ﷺ نازل می‌شود و به مراتب پایین‌تر الفاظ و معانی تنزل می‌یابد و از طریق پیامبر ﷺ به مردم ابلاغ می‌شود. برخی مفسران قرآن می‌توانند با سلوک به سوی خدا به مراتب عالی وجودی قرآن (= بطن) دست یابند. براساس این نظریه، «بطن» از سنخ الفاظ و معانی نیست بلکه از سنخ حقایق وجودی است، که در علم الاهی موجود است.

از برخی مطالب امام خمینی رحمته الله علیه این دیدگاه به دست می‌آید، برای مثال، وی می‌فرماید:

حقیقت قرآن شریف الاهی، قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه، از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است، و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلوات الله علیه در محفل انس «قاب قوسین»، بلکه در خلوتگاه سر مقام «او ادنی»، و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار؛ و آن قرآن بی تحریف، و تغییر است و از کتاب وحی الاهی، کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام (است)؛ و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به

اطوار ملکیه و تکسی به کسوه الفاظ و حروف دنیاویه، و این یکی از معانی «تحریف» است که در جمیع کتب الاهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا اخیره عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دست رس بشر گذاشته شده. و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است، طابق النعل بالنعل، الا آنکه تحریف، تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون، رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس مبدء تحریف و مبدء بطون متعکس است، و سالک الی الله به هر مرتبه از بطون که نایل شود از یک مرتبه تحریف تخلص پیدا کند تا به بطون مطلق که بطن سابع است به حسب مراتب کلیه که رسید از تحریف مطلقاً متخلص شود.<sup>۱</sup>

### یادآوری

رویکرد علامه طباطبائی رحمته الله علیه در مبحث «تأویل»، که آن را روح و حقیقت قرآن در لوح محفوظ می داند که فقط پاکان بدان دست می یابند،<sup>۲</sup> با نظریه فوق در مبحث «بطن» همخوان است. (هر چند که علامه طباطبائی رحمته الله علیه در مورد بطن قرآن نظریه مفهوم شناسانه‌ای دارد که در ادامه خواهد آمد).

۱. *الفـ. جـ. ا. ق. ، (PB fil AQ)*، ص ۱۸۱ - ۱۸۲. امام خمینی در جای دیگری در بیان وجه جمع بودن «أنا» و «انزلنا» در سوره قدر می فرماید: بدان که نکته آن، تفضیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد، و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمیع شوون اسمائیه و صفاتی مبدأ از برای این کتاب شریف است؛ و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرفت مقام مقدس حق به تمام شوون و تجلیات است. همان، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۲. دیدگاه علامه در مبحث «تأویل» گذشت، ر. ک. *الفـ. جـ. ا. ق. ،* ج ۳، ص ۴۵، ذیل آیه ۷، آل عمران.

## بررسی

دیدگاه فوق، نظریه لطیفی ارائه می‌کند که می‌تواند آیه ۲۱ - ۲۲ سوره بروج [۱۱] -  
 [k.1. «Ao»] [ «b-§» - d م ]<sup>۱</sup> و آیه ۷۹ سوره واقعه [ «%» «\$Z» «°» ]<sup>۲</sup> و  
 آیات نزول قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ، شاهدهی برای آن باشد.<sup>۲</sup> این معنا با  
 کاربردهای واژه «بطن» در احادیث مطابقت ندارد، و همان‌طور که در مبحث مفهوم  
 شناسی بطن در روایات ملاحظه شد، بطن، بیشتر در معانی، فهم و تفسیر کاربرد دارد؛  
 نه در مورد حقیقت قرآن که نزد خداست. بنابراین، دیدگاه امام خمینی ﷺ یک نظریه  
 خاص در مورد بطن قرآن است.

» T B{ Bi «” B#%o fl/ j

بر اساس این دیدگاه، بطن قرآن از سنخ مرتبه عالی وجودی قرآن نیست؛ بلکه از سنخ معانی  
 و مفاهیم است که بر اساس ژرفاندیشی در آیات قرآن، در ذهن انسان شکل می‌گیرد.  
 نظریه پردازان این دیدگاه، با هم صدا نیستند و دارای رویکردهای مختلفی در  
 تفسیر بطن هستند، که می‌توان برخی آنها را به برخی دیگر بازگرداند و به صورت  
 زیر دسته بندی کرد:

الف) بطن قرآن همان هدف آیه است که با الغای خصوصیت به صورت قاعده  
 کلی استخراج و بر مصادیق جدید تطبیق می‌شود.

اظهار نظرهای برخی مفسران و صاحب نظران در طول تاریخ با این دیدگاه  
 هم‌خوان است از جمله:

۱. شیخ طوسی چهار معنا برای بطن قرآن ارائه می‌کند، از جمله از ابو عبیده نقل می‌کند:

۱. بروج، ۲۱، ۲۲.

۲. البته اگر اشکالاتی که در مورد دلالت آیه ۷۹ سوره واقعه در مبحث تأویل گذشت، برطرف گردد  
 و تفسیر آیه بر حقیقت قرآن درست باشد.

«مقصود از ظاهر قرآن، داستان‌های اخبار هلاکت پیشینیان است و مقصود از باطن، پندهای آنها برای دیگران».<sup>۱</sup>

نیز از ابن مسعود حکایت کرده است: «هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه قومی بدان عمل کرده‌اند و قومی دیگر بدان عمل خواهند کرد».<sup>۲</sup>

۲. شاطبی معتقد است: «ظاهر، همان مفهوم عربی مجرد است... و باطن، مراد از خطاب است».<sup>۳</sup>

۳. نپاوندی در «eoARBI fl» «بر آن است «ظاهر قرآن، چیزی است که هر کس از مدلول‌های مطابقی و التزامی آشکار متوجه می‌شود و باطن قرآن دلالت التزامی مخفی و اشارات ابهامی و لطایف و دقایق است که با عموم علت یا قوی‌تر بودن ملاک و... به دست می‌آید».<sup>۴</sup>

۴. دکتر ذهبی بر آن است که: «ظاهر قرآن - که به زبان عربی روشن نازل شده - فهم معنای همان الفاظ عربی است و اما باطن آن فهم مراد خداوند و غرض و مقصود اوست که در ورای ظاهر الفاظ و شیوه ترکیب آن نهفته شده است».<sup>۵</sup>

از سخنان رزقانی نیز معنایی مشابه استفاده می‌شود.<sup>۶</sup>

۵. آیه الله معرفت در مورد بطن قرآن می‌فرماید: «مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه داری است که در پس پرده ظاهر (یعنی ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود».<sup>۷</sup>

وی «بطن قرآن» را معنای گسترده و قابل دوام و همیشگی و جاوید می‌داند که باید

۱. BILU، ج ۱، ص ۹. ۲. همان.

۳. «FTS wBI %، ج ۱، ص ۵۱-۶۷.

۴. «SA o.v. TSA، ج ۲، ص ۳۵۷، ۳۵۸.

۵. ر.ک: «fBo SA f Bi» «SA-f»، ص ۴۳۹.

۶. «f-f»، ص ۹۱.

از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده کرد.<sup>۱</sup>

وی «بطن» قرآن را از معانی «تأویل» معرفی می‌کند و می‌نویسد: «والمصطلح الاخر للتأویل هو: تبیین المفهوم العام الخابی وراء ستار اللفظ الذی یبدو خاصاً حسب التنزیل»<sup>۲</sup>.

سپس روایات بطن را شاهد می‌آورد و می‌نویسد: و علیه فللقرآن ظهر حسب التنزیل و بطن حسب التأویل، انما عبّر عنه بالبطن، لان هذا المفهوم العام انما استخلص من فحوى الآية استخلاصاً، با عفاء جوانب الایة المرتبطة بالمناسبات و التى تجعل الایة خاصة بها حسب ظاهر التنزیل، لیجعلوا وجه الایة العام بعد العفاء الخصوصیات السائرة لقد بطن هذا المعنى العام لمن قصر نظره على ملاسبات الایة حسب تنزیلها، اما الذی تعمق النظر وتدبّر، فوجد الایة ذات مفهوم واسع سعة الافاق، الامر الذی يجعل القرآن - فى جمیع آیه - ذات رسالة خالدة»<sup>۳</sup>.

سپس به آیه [ // EAfv ¥ n\$ Ad < 'Ti ' fL - ]<sup>۴</sup> مثال می‌زند که در مورد مشرکان نازل شده که در نبوت پیامبر ﷺ تشکیک می‌کردند و آنان را به پرسش از اهل ذکر یعنی اهل کتاب فرامی‌خواند؛ اما مطلب آیه، عام است و شامل رجوع جاهل به عالم در اصول و فروع دین می‌شود. این یک قاعده و رسالت جهانی است؛<sup>۵</sup> یعنی لازم است از مورد نزول، الغای خصوصیت شود و هدف آیه به صورت یک قاعده کلی در رجوع جاهل به عالم بیان شود که بر مصادیق جدید در هر زمان قابل تطبیق است. وی در ادامه یادآور می‌شود که دلالت آیات بر بطن، از نوع دلالت التزامی غیر بین است. از این رو، فهم باطن نیازمند ژرف نگری است.<sup>۶</sup>

۱. «MfB» > «> بینات، سال چهارم، ش ۲، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۵؛ نیز ر. ک. «T» : k. « » -f

۲. «>» ج ۳، ص ۲۸. «T» v. «B» «» ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۱. ۴. نحل، ۴۳. ۵. همان.

۶. همان، ص ۳۱، ۳۲.



او در ادامه، شیوه به دست آوردن بطن (به دست آوردن هدف آیه، الغای خصوصیات اخذ قاعده کلیه، تطبیق بر مصادیق جدید و...) را بیان می‌کند و شرایط آن را بر می‌شمارد.<sup>۱</sup>

این شیوه در روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام بسیار به چشم می‌خورد، و آیه الله معرفت مثال‌های متعددی از این روایات را در *U. O. V. A. ۱*،<sup>۲</sup> به امام علی علیه‌السلام و «B»<sup>۳</sup> ... به علم امام علیه‌السلام آورده و توضیح داده‌اند که ما در مباحث بعدی به آنها می‌پردازیم.

۶. آخوند خراسانی در *A. B. %*،<sup>۴</sup> - / احتمال می‌دهد که مسئله بطون از باب لوازم معنای آیه باشد.<sup>۵</sup>

آیه الله خوئی رحمته‌الله نیز در مباحث اصول الفقه خود بر این مطلب آخوند تأکید کرده، می‌نویسد:

«اما ما ذكره (قده) ثانياً من ان المراد من البطون لوازم معناه و ملزومانه، من دون ان يستعمل اللفظ فيها - التي لن تطل الي ادراكها افها منا القاصرة الابغناية من اهل بيت العصمة و الطهارة عليهم‌السلام الذين هم اهل القرآن، فهو الصحيح.

و تدلنا على ذلك روايات كثيرة تبلغ حد التواتر اجمالاً بلاريب».<sup>۵</sup>

آخوند خراسانی و آیه الله خوئی در مطالب خود بر این مطلب تأکید می‌کنند که فهم ما از درک این لوازم معنا (= بطن) عاجز است ولی آیه الله معرفت و دیگران این قید را ذکر نکرده بودند. در این مورد در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد.

### بررسی

این دیدگاه موافق بسیاری از روایات بطن قرآن است؛ یعنی با دسته اول روایات (بطن

۱. همان، ص ۳۲-۳۷. ۲. الرحمن، ۷-۹. ۳. ملک، ۳۰.

۴. *A. B. %* - / ج ۱، ص ۲۰۴ (مبحث استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا).

۵. «*R. A. B. %*» - / ج ۱، ص ۲۱۳، ۲۱۴.

یعنی تأویل) و دسته دوم (بطن یعنی مصادیق جدید) و دسته سوم (بطن همان تدبر و عمل به قرآن) و دسته چهارم (بطن قرآن معنای ژرف آن است) هم خوان است.

MJ > «;» Bi " § » R BQnj ‡T·fl

علامه طباطبائی رحمته پس از تحلیل روایت «بطن» می نویسد: ظاهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می آید. بطن، معنای نهفته در زیر است، چه آن معنا، یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن بوده و بین آنها واسطه باشد.»<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی رحمته با ذکر مثالی می نویسد: «قرآن مجید، ظاهر و باطن دارد.»

خدای متعال در کلام خود می فرماید: [ o\$AkLI ‡#A oz U ‡B. } // ]؛<sup>۲</sup> و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بت هاست، چنان که می فرماید: [ B // ] o\$Afl B « u » > Y ا / // ]؛<sup>۳</sup> پس از بت های (سنگی) پلید، دوری کنید؛ ولی با تأمل و تحلیل معلوم می شود که پرستش بت ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد، چنان که خدای متعال اطاعت شیطان را عبادت او شمرده، می فرماید: [ E' § ] ‡A ‡L% « Eaj A < z \$AkLU . : // »؛<sup>۴</sup> ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، و با تحلیلی دیگر معلوم می شود که در طاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنان که از غیر نباید طاعت کرد از خواست های نفس در برابر خدای متعال نباید طاعت و پیروی نمود، چنان که خدای متعال اشاره می کند: [ S % E ] « S % E ‡h W ‡. ‡# ‡ // »؛<sup>۵</sup> و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوشش را معبود خود گرفت؟!

۲. نساء، ۳۶.

۱. ر. ک. §A. :. §A < « §A. v. T§A »، ج ۳، ص ۷۴.

۵. جائیه، ۲۳.

۴. یس، ۶۰.

۳. حج، ۳۰.

با تحلیل دقیق‌تری معلوم می‌شود که به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر اوست و این ایمان روح عبادت و پرستش می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: [ «X' fi\ §Bfi k §» \ § > \ §u fgt ' -f' % J - § B'M - .E' . . . » و «v% < AA' . § BM o~ L%» - §EDM - §E E ¥M' ftB ~ §' -f' §' ] و در واقع، بسیاری از جنّ و انسان (ها) را برای جهنّم آفریدیم؛ (چرا که) برایشان دل‌ها (و عقل‌ها) بی است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند؛ و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند؛ و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند؛ آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند! تنها آنان غافلانند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، از آیه کریمه «ولا تشرکوا به شیئاً» ابتدا فهمیده می‌شود نباید بت‌ها را پیروی نمود و با نظری وسیع‌تر فهمیده می‌شود انسان از دیگران به غیر اذن خدا پیروی نکند و با نظری وسیع‌تر از آن، این‌که انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با نظری وسیع‌تر از آن، این‌که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.

همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنائی در زیر معنائی در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبیر در این معانی، معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم ﷺ مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن»، روشن می‌شود.<sup>۲</sup>

بنابر آن‌چه گذشت، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده‌اند، جز این‌که این دو معنی در طول هم مرادند نه در عرض همدیگر. نه

۱. اعراف، ۱۷۹. B o.v. U.۲ «مقدمه؛ w...fi...nbl LSAfi... ماده «بطن».

۲. اعراف، ۱۷۹.

اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در مورد تأویل (در صورتی که آن را از سنخ معانی بدانیم نه حقایق)<sup>۱</sup> مشابه همین مطالب را تکرار می‌کند می‌نویسند:

«ان للقرآن مراتب مختلفة من المعنى، مترتبة طولاً من غير ان تكون الجميع في عرض واحد فيلزم استعمال اللفظ في اكثر من معنى واحد، او مثل عموم المجاز، ولاهي من قبيل اللوازم المتعددة لملزوم واحد، بل هي معان مطابقة يدل على كل واحد منها اللفظ بالمطابقة بحسب مراتب الافهام.»<sup>۲</sup>

وی در تحلیل روایات بطن می‌فرماید: «و من هنا يظهر اولاً: ان للقرآن مراتب من المعانى المرادة بحسب مراتب اهله و مقاماتهم... و ثانياً: ان الظهور و البطن امران نسيان، فكل ظهر بطن بالنسبة الى ظهره و بالعكس.»<sup>۳</sup>

### بررسی

دیدگاه علامه، موافق برخی از روایات بطن، مثل دسته سوم (بطن قرآن، همان تدبیر است) و دسته چهارم (بطن قرآن، ژرف‌اندیشی در آن است) و دسته پنجم (بطن قرآن، همان فهم است) و به ویژه دسته ششم (بطون قرآن، ساحت‌های مختلف است) است. با دقت در کلمات علامه، روشن می‌شود که وی نیز به گسترش معنایی آیات با توجه به قرائن در مسئله بطن توجه داشته است.

در این صورت، شاید بتوانیم دیدگاه علامه را به دیدگاه قبلی (استخراج هدف و قاعده کلیه و...) هم‌نوا سازیم؛ جز آنکه علامه معنای بطن را طولی و مطابقی می‌داند

۱. علامه طباطبائی رحمته الله علیه تأویل را به معنای حقیقت عینی عند الله در لوح محفوظ می‌داند، (ج ۳، ص ۴۵) پس در هنگامی که سخن از معنای طولی در تأویل به میان می‌آورد، با معنای بطن همان می‌شود. (ر.ک. رحمته الله علیه، ج ۳، ص ۴۴، ۴۶، ۷۳.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۷۳.

اما در دیدگاه سابق لوازم معنا به شمار می آمد؛ هر چند علامه طباطبائی در ادامه مباحث خود، احتمال لوازم معنای لفظ که به صورت طولی مترتب باشد را نیز مطرح کرده است.<sup>۱</sup>

S wBi « %pAoE .Mij §/ B TWAJ BpA» o » fB «, < @ > MZ

آیه الله مکارم شیرازی استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا را جایز می داند، و مثال آن را لفظ «عین» می داند که می تواند در یک لحاظ در مورد چشمه جاری و چشم گریان به کار می رود.<sup>۲</sup> وی سپس مسئله بطن قرآن را مطرح می کند و می نویسد: «الروایات الكثيرة الواردة في بيان ان للقرآن بطناً أو سبعة ابطن أو أكثر من ذلك ظاهرة في ان اللفظ الواحد استعمل في معان متعددة...»<sup>۳</sup> و استفاد من جمیع ذلك انه لا یلون البطنون الا معان مستقلة اریدت من الکلام فی جنب المعنی الظاهری، و علمها عند اهلها فیکون من باب استعمال اللفظ فی اکثر من معنی، و ان لم یکن کلها معانیا حقیقیة.»<sup>۴</sup>

### بررسی

دانشمندان اصول الفقه، در مورد استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا، اختلاف نظر دارند، ولی ما در مبحث قواعد تفسیری بیان خواهیم کرد<sup>۵</sup> که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا در تفسیر قرآن جایز است و سخن آیه الله مکارم در این مورد استوار است.

برخی دانشمندان و مفسران، در خصوص بطون قرآن متعرض مسئله شده اند و بیان کرده اند که از باب استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا نیست، از جمله:

۱. س.ا.، ج ۳، ص ۴۵. ۲. ر.ک. AnAFA، - /ج ۱، ص ۱۴۶، ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۴۸. ۴. همان، ص ۱۵۰.

۵. ر.ک. قاعده «استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا، در ادامه همین نوشتار.

آخوند خراسانی رحمته می نویسد: «لعلک تتوهم ان الاخبار الدالة على ان للقرآن بطوناً سبعة او سبعین تدل على وقوع استعمال اللفظ فى اكثر من معنى واحد فضلاً عن جوازه. لكنک غفلت عن انه لادلة لها اصلاً على ان ارادتها كانت من باب ارادة المعنى من اللفظ، فلعله كان براءتها فى انفسها حال الاستعمال فى المعنى لامن اللفظ، كما اذا استعمال فيها او كان المراد من البطون لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ، وان كان افهامنا قاصرة عن ادراكها.»<sup>۱</sup>

نیز نهاوندی می نویسد:

الظاهر ان المراد من ظهر القرآن. ظواهر آیاته التى يفهمها لكل احد من مدلولاتها المطابقية و الالتزامية الظاهرة، و من باطنه دلالاته الالتزامية الخفية و اشاراته الایمائية و لطائفه و دقائقه و ما يستقاد بعموم العله او اقوائية الملاك او خصوصية الكلمات و الحروف او بعلم الحساب و الاعداد.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی نیز تصریح می کند که معنای باطنی را در طول معنای ظاهری داند نه در عرض آن.<sup>۳</sup>

وی در مورد تأویل (هنگامی که آن را از سنخ معانی بدانیم نه از سنخ حقیقت وجودی) تأکید می کند: «فان من المتیقن انها من حیث کونها مرادة من اللفظ لیست فى عرض واحد و الا لزم استعمال اللفظ فى اكثر من معنى واحد و هو غیر جائز على ما بین فى محله، فهى لا محالة معان مترتبة فى الطول.»<sup>۴</sup>

اگر دیدگاه فوق (استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا) را با روایات بطن بسنجیم متوجه می شویم که این دیدگاه با اکثر معانی بطن در روایات ناسازگار است و شاید

۱. A, B, C - / ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۰۴ (مبحث استعمال، لفظ در بیشتر از یک معنا).

۲. wArj © ، ص ۲۲.

U۲ eoARBI " ، ج ۱، ص ۲۸.

۳. A, B, C ، ج ۳، ص ۴۴.

تنها با دسته دوم روایات (بطن یعنی مصادیق جدید آیه) و دسته پنجم روایات (بطن یعنی فهم و تفسیرهای متعدد قرآن) سازگار باشد به ویژه روایت جابر که نقل کرده در مورد یک آیه چند جواب از امام باقر علیه السلام شنید.<sup>۱</sup>

در دلالت این روایات بر استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا نیز تامل است؛ چون ممکن است مقصود روایات دسته دوم، همان اخذ معنای التزامی آیه به صورت قاعده کلیه و تطبیق بر مصادیق جدید و مراد روایات دسته پنجم نیز بیان مصادیق جدید آیه و مانند آن باشد؛ نه استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا.

### S wA nj ' . , < BM R U , < o B (j

این مطلب را از رکشی در B o L S < بیان کرده و موافق ظاهر برخی احادیث بطن است که از امام علی علیه السلام حکایت شده است: «فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم».<sup>۲</sup> این معنای بطن، نوعی توصیف آن است، نه تعریف بطن. به عبارت دیگر، این معنا، ماهیت بطن را روشن نمی‌سازد، بلکه منشأ بطن را روشن می‌کند که همان فهم و تدبیر در آیات است.

### S wA C % F U , < o > M ' .

از طبری و بلخی نقل شده است که «ظاهر آیات، الفاظ آنهاست و باطن آنها، تأویل آنهاست».<sup>۳</sup>

این دیدگاه نیز موافق روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است. (بطنه تأویله)<sup>۴</sup> این معنای بطن در این حد، نوعی توصیف و معنا کردن آن به لفظ مشابه است ولی

۱. nA f l A n B i M j ، ج ۸۹، ص ۹۵. U. ۲. B o. v. U. «ج ۱، ص ۲۸، ۲۹.

۳. ر. ک. B i L U : ، ج ۱، ص ۹.

۴. nA f l A n B i M j ، ج ۸۹، ص ۹۷، ۹۸. o L S A R B j r k S a o B M f

تعریفی از بطن ارائه نمی‌کند که ماهیت آن را روشن سازد.  
در روایت امام باقر علیه السلام مطالب دیگری نیز آمده است که راهگشاست.

### س و ا و ن ا و ا ا > م

این مطلب را سیوطی در BUA بیان کرده است:

«ظاهر قرآن، معنایی است که برای عالمان به علوم ظاهر قابل دسترسی است اما باطن قرآن، اسرار نهانی است، که خدا ارباب حقایق را به آنها آگاه می‌سازد.»<sup>۱</sup>  
این معنای بطن نیز اشکالات دو مورد قبل را دارد؛ چون این تعریف ماهیت بطن را روشن نمی‌سازد، بلکه ادعایی است که نیاز به دلیل دارد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

از بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌های فوق، روشن می‌شود که چهار نظریه عمده در تفسیر بطن وجود دارد که نظریه امام خمینی و آیه الله مکارم شیرازی دلیل قوی در بین روایات بطن نداشت؛ هر چند که هر دو دیدگاه می‌تواند در جای خود صحیح باشد.  
نظریه اول و دوم قابل جمع بود؛ چون می‌توان با مقداری تسامح، نظریه علامه طباطبائی را به نظریه اول (دیدگاه آیه الله معرفت و دیگران) باز گرداند و همخوان گرداند. (همان‌طور که اشاره شد).

این دو دیدگاه با چند دسته از روایات بطن سازگار بود و احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیز بر اساس این دیدگاه قابل تفسیر و توجیه است.

مانعی ندارد که «بطن» قرآن دارای معانی چهارگانه باشد؛ یعنی از باب مشترک لفظی باشد که در چند معنا استعمال شده است.

۱. BUA > « f - o v . ۲ ، ص ۲۳۶ .



### دست یابی به باطن قرآن برای غیر معصومین علیهم السلام

در مورد امکان فهم بطون برای معصومان، اختلافی دیده نشد؛ ولی امکان دست یابی به بطن قرآن برای غیر معصومان بر اساس دیدگاه‌هایی که در بطن قرآن بیان شده نظرات متفاوتی شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر کسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام را انتخاب کند که بطن را حقیقتی عندالله می‌داند، به‌طور طبیعی نتیجه آن عدم امکان فهم بطون، جز برای معصومان و مطهرون است. اگر کسی دیدگاه علامه طباطبائی و آیه الله معرفت و آیه الله مکارم را بپذیرد به‌طور طبیعی نتیجه آنها امکان فهم بطون برای دانشمندان است؛ چون آنان می‌تواند با تدبّر در آیات معانی طولی یا قاعده کلی یا معانی استعمال شده دیگر آیات را به دست آورند ولی در همین دیدگاه‌ها برخی افراد قائل به عدم امکان فهم بطون نیز شده‌اند. به هر حال، در مورد فهم بطون برای غیر معصوم دو دیدگاه عمده وجود دارد:

#### 1. «A1» B ◀ M - M «o...» B

این رویکرد از مطالب و دیدگاه آیه الله معرفت، دکتر ذهبی، شاطبی و نهاوندی استفاده می‌شود؛ چون آنان بطن را هدف آیه می‌دانند که با الغای خصوصیت قابل دسترسی است. نیز از دیدگاه علامه طباطبائی همین مطلب استفاده می‌شود؛ چون وی بطن را معانی طولی نهفته در آیات می‌داند که با تدبّر در آنها فهمیده می‌شود.

نیز همین رویکرد از دیدگاه آیه الله مکارم شیرازی قابل استفاده است؛ چون وی بطن را از باب استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا می‌داند که فهم استعمالات الفاظ برای غیر معصوم نیز قابل دسترسی است.

### یادآوری‌ها

۱. امکان فهم بطون بدان معنا نیست که اشارات معصومین علیهم السلام در فهم بطون قرآن تأثیر

ندارد، بلکه از طریق روایات معصومین علیهم السلام و آموزش آنان ما به بطون قرآن و شیوه فهم آن رهنمون می‌شویم.

۲. هر چند امکان فهم بطون از دیدگاه‌های فوق قابل استفاده است اما شیوه آن در دست یابی به بطون متفاوت است که در مبحث بعدی این شیوه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. بطون قرآن مراتب دارد و انسان‌ها نیز در فهم خود مراتب دارند. بنابراین، امکان فهم بطون قرآن برای غیر معصوم بدین معنا نیست که هر انسان به همه بطون قرآن دسترسی دارد، بلکه هر کس به اندازه فهم و تلاش خود به مرتبه‌ای از بطون دست می‌یابد؛ همان‌طور که معصومین علیهم السلام به مراتب عالی و ژرفای بطون دسترسی خواهند داشت.

### دلایل امکان فهم بطون قرآن

دلایل امکان فهم بطون قرآن عبارتند از:

۱. قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده است و این هدایت در ظواهر و بطون آن وجود دارد. مقدمه هدایت هر کس، فهم اوست. پس لازم است انسان‌ها ظاهر و باطن قرآن را بفهمند، وگرنه نقض غرض می‌شود که این مطلب خلاف حکمت است که کاری قبیح است و شخص حکیم (= خدای متعال) خلاف حکمت انجام نمی‌دهد.

۲. بطن قرآن، از اقسام تأویل است و در مبحث تأویل بیان شد که فهم تأویل قرآن برای غیر معصومین امکان دارد و استدلال مخالفان به آیه [ // ] «فأولئك هم المفلحون» برای غیر معصومین امکان دارد و استدلال مخالفان به آیه [ // ] «فأولئك هم المفلحون» «و» در «والراسخون» مورد اختلاف مفسران است<sup>۲</sup> و راسخان در علم نیز دارای مراتبی است که شامل

۱. آل عمران، ۷.

۲. ر.ک: «۱» BLS، ج ۲، ص ۱۰۷؛ «۲» ج ۲، ص ۲۷؛ نیز ر.ک. به: مبحث تأویل در همین نوشتار.

دانشمندان استوار و ژرف‌اندیش می‌شود. براساس احادیث، پیامبر ﷺ و اهل بیت  از مصادیق کامل آن هستند.<sup>۱</sup>

۳. ظاهر برخی احادیث بطن، با امکان فهم بطون برای غیر معصومین سازگار است؛ بلکه می‌توان ادعا کرد که برخی احادیث به‌طور غیر مستقیم به ما شیوه فهم بطون قرآن را آموزش می‌دهد؛

از جمله احادیث دسته دوم که می‌فرماید: بطن قرآن مصادیق جدید آیات هستند؛<sup>۲</sup> احادیث دسته سوم که می‌فرماید: بطن قرآن تدبّر و عمل به آن است؛<sup>۳</sup> احادیث دسته چهارم که معنای ژرف قرآن را بطن آن معرفی می‌کند؛<sup>۴</sup> برخی احادیث دسته پنجم که بطن قرآن را فهم آن معرفی می‌کند؛<sup>۵</sup> روشن است که فهم، تدبّر، ژرف‌اندیشی، عمل و تشخیص مصادیق جدید برای مفسران متخصص و کارآموزده امکان دارد، بلکه لازمه هر تفسیر کامل است.

۴. مقتضای دلایل قرآنی وجود بطن یعنی آیاتی که به تدبّر و عبرت‌گیری فراخواند، فهم بطون برای همه مردم است؛ چون تدبّر در آیات و عبرت‌گیری از قصص قرآن وظیفه‌ای همگانی است.

۵. مقتضای دلیل عقلی و عقلانی بطون نیز فهم آنها برای عموم عقلاست؛ چون وجود لایه‌ها و سطوح معرفتی در متون بدون امکان فهم آنها خلاف حکمت است که عقل و عقلا آن را نمی‌پذیرند.

2 / «B» «AM – M.» «B»

عدم امکان فهم بطون برای غیر معصومان، از ظاهر سخنان برخی صاحب نظران این دیدگاه استفاده می‌شود؛ از جمله:

۱. ر. ک. B rk NoB-M، ص ۲۲۳، ۲۲۴، B oL «U. v. No. ۷» «، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. این احادیث در مبحث معنای «بطن در روایات» گذشت. ۳. همان.

۴. همان. ۵. همان.

امام خمینی علیه السلام که بطن قرآن را حقیقت عندالله می‌داند، می‌فرماید: «حقیقت قرآن برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیّه و نه به معارف قلبیّه و نه به مکاشفه غیبیّه» سپس وی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و اولیای خالص الاهی را استثناء کرد.<sup>۱</sup> آخوند خراسانی که احتمال می‌دهد بطن قرآن از باب لوازم معنا باشد، تأکید می‌کند که فهم ما از ادراک بطن قاصر است.<sup>۲</sup>

نیز آیه الله خوئی علیه السلام که بطن قرآن را از لوازم معنا می‌داند بر آن است که فهم قاصر بشری بدون عنایت اهل بیت علیهم السلام به درک بطن نائل نمی‌شود. وی در ادامه یادآور می‌شود: و هذا معنی ان للقرآن بطوناً لن تصل اليها افهامنا القاصرة الا بتوجيه من اهل بيت علیهم السلام كما وجهنا اليها في بعض الموارد...<sup>۳</sup>

نیز سخن سیوطی می‌تواند به عدم امکان فهم بطن قرآن اشاره داشته باشد که در مورد باطن قرآن می‌نویسد: اسرار نهانی است که خدا ارباب حقایق را به آنها آگاه‌سازد.<sup>۴</sup>

### دلایل عدم امکان فهم بطن برای غیر معصومان علیهم السلام

در این مورد، می‌توان به برخی آیات و چند دسته از احادیث استدلال کرد:

الف) آیه [ // ] «...» [ // ]؛ با توجه به این که بطن قرآن نوعی تأویل است و راسخان در علم، ائمه اطهار علیهم السلام هستند در ادامه روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام آمده است: «ظاهر قرآن نزول آن و باطن آن تأویل آن است... کما قال الله تعالى [ // ] «...» [ // ] نحن نعلمه»<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: *فقه*، ج ۱، ص ۱۸۱، ۱۸۲.

۲. *فقه*، ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۰۴ مبحث استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا.

۳. «*فقه*» ج ۱، ص ۲۱۳، ۲۱۴.

۴. *فقه*، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵. *فقه*، ج ۱، ص ۲۳۶.

### بررسی

دلایل امکان فهم بطون گذشت که در مورد عطف «و» در آیه اختلاف است<sup>۱</sup> و استدلال به این آیه در مبحث علم به تأویل به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که «و» در «والراسخون» عطف است؛ ولی راسخان در علم منحصر به معصومین نیستند. راسخان در علم، مراتبی دارند که از معصومان تا دانشمندان ژرف‌اندیش را شامل می‌شود.<sup>۲</sup> در مورد روایات راسخان در علم نیز در مبحث تأویل مطالب مبسوطی بیان شد و روشن گشت که این روایات مصادیق کامل راسخان در علم را ائمه معصومین علیهم‌السلام معرفی می‌کند ولی انحصار را نمی‌رساند.

ب) روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>۳</sup> که فهم قرآن را منحصر در مخاطبان حقیقی آن یعنی اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند و اگر فهم همه قرآن را منحصر به آنان ندانیم، حداقل فهم بطون منحصر در آنهاست.

### بررسی

این روایت از نظر سندی و دلالتی در مبحث «امکان فهم قرآن» مورد بررسی قرار گرفت. بر فرض صحت سند، دلالت آن بر عدم امکان فهم تمام مراتب بطون برای غیر اهل بیت علیهم‌السلام محل تامل است؛ چون روایت اشاره صریحی به بطون قرآن ندارد، و بر فرض که روایت در مورد بطون قرآن باشد ممکن است اشاره به فهم کامل بطون و حقایق قرآن باشد که در روایات دسته بعدی خواهد آمد.<sup>۴</sup>

ج) روایاتی که علم به جمیع قرآن را منحصر به ائمه اطهار علیهم‌السلام معرفی می‌کند؛ از جمله:

۱. ر.ک: «۱» BLSA، ج ۲، ص ۷۰۱ و ۷۰۲، ج ۲، ص ۲۷.

۲. ر.ک: BLSA، ج ۱، ص ۲۰؛ n؛ B؛ «ح ۴۸۵»؛ z. SA؛ Bv. ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۳. B o.v. U۳، ج ۱، ص ۲۰؛ n؛ B؛ «ح ۴۸۵»؛ z. SA؛ Bv. ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۴. ر.ک: مبحث امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن، که شأن صدور روایت (در مورد قتاده و ابو حنیفه) بیان شد.

عن الباقر عليه السلام ما يستطيع احد ان يدعى انه جمع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الاوصياء.<sup>۱</sup>

«هیچ کس نمی تواند مدعی شود که همه ظاهر و باطن قرآن را (نزد خود) جمع کرده است مگر اوصیای (پیامبر صلی الله علیه و آله)».

در روایتی از ابن عباس حکایت شده که گفت: «علی بن ابی طالب، عالم به ظاهر و باطن آن (= قرآن) است.»<sup>۲</sup>

### بررسی

ظاهر روایت اول آن است که «جمع» به معنای جمع آوری آیات و روایات توضیح دهنده باطن است که امام علی علیه السلام جمع کرد و نزد ائمه اطهار علیهم السلام باقی ماند. همان طور که در روایت بعد آن در بحار الانوار آمده است: «ما جمعه و ما حفظه کما انزل الله الا علی ابن ابی طالب علیه السلام و الائمه علیهم السلام بمن بعده.»<sup>۳</sup> یا مقصود آن است که علم به جمیع مراتب ظاهر و باطن قرآن، مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام است.

این روایت، امکان فهم برخی مراتب بطون قرآن را از غیر معصوم نفی نکرده است؛ یعنی «جمع ظاهر و باطن» به صورت موجه کلیه را نزد اهل بیت علیهم السلام اثبات کرده است و این موجه کلیه را از غیر معصوم نفی کرده است، اما وجود برخی مراتب بطن قرآن نزد غیر معصومین (= به صورت موجه جزئیه) را نفی نکرده است؛ بلکه تأکید بر واژه «کله» در این روایات اشاره به آن دارد که علم به «بعض قرآن» برای غیر معصوم ممکن است.

1. nAfi, AnBil M1, ج ۸۹، ص ۸۸، ح ۲۶ - A / - B، «ج ۱، ص ۳۳۲.

2. nAfi, AnBil M2, ج ۸۹، ص ۹۳ و ۹۴، «o.v. U © fik ©، ج ۱، ص ۱۵۶.

3. nAfi, AnBil M3, ج ۹۲، ص ۸۸، ح ۲۷.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دلایل عدم امکان فهم بطون قرآن برای غیر معصومان، این مطلب را اثبات نکرد، بلکه امکان فهم قرآن برای غیر معصومان، به صورت موجه جزئی، با این دلایل منافات ندارد. این مطلب از سخنان موافقان این دیدگاه نیز قابل استفاده است؛ همان‌طور که آیه‌الله خوئی رحمته‌الله اشاره کرد که ما با راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام در بعضی موارد، بطون قرآن را می‌فهمیم. امام خمینی رحمته‌الله نیز به فهم بطون قرآن توسط اولیای خالص الاهی اشاره کرده است. بنابراین، با توجه به دلایل امکان فهم بطون قرآن، این مطلب برای غیر معصومان نیز امکان دارد.

ممکن است ادعا شود که برخی مراتب عالی بطون قرآن یا برخی معانی بطن (مثل حقیقت عندالله که امام خمینی رحمته‌الله اشاره کرد) یا فهم جمیع مراتب ظاهر و باطن برای همه افراد غیر معصوم قابل دسترسی نباشد. این ادعا با موجب جزئی (امکان فهم برخی مراتب بطون برای انسان‌ها) منافاتی ندارد.

### راهکارهای بطن‌گیری از آیات قرآن

براساس مبنای امکان فهم بطن قرآن برای غیر معصومین، این پرسش مطرح شود که راهکار فهم بطن چیست؟ در این مورد، بر اساس دیدگاهی که افراد در تفسیر مسئله بطن انتخاب کرده‌اند، راهکار نیز متفاوت می‌شود.

§۱) o.w( j- pA' {R jB{ f «K ...#M f «K

براساس نظریه وجود شناختی امام خمینی رحمته‌الله که بطن را حقیقتی عندالله معرفی‌کند، راه دست‌یابی به بطن، علوم رسمی نیست، بلکه مکاشفه تامه الهییه است؛ یعنی سالک

با تزکیه نفس و طی مراحل قرب به سیر صعودی به سوی خدا می‌پردازد؛ یعنی وصول به بطون قرآن همان رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، قرآن از مقام واحدیت سیر نزولی را طی کرده تا به لباس الفاظ در آمده است و برای دست یابی به حقیقت قرآن لازم است سیر صعودی کنیم.

### R BQnj oMlUj

بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی، که بطن را معانی طولی نهفته در آیات می‌دانست و با توجه به مثالی که ایشان بیان کرد، روشن می‌شود که تدبیر در آیات و توجه به قرائن موجود در آیات دیگر، یعنی تفسیر قرآن به قرآن، راهکار دست یابی به بطون است.<sup>۲</sup> در برخی احادیث نیز تدبیر در آیات یکی از معانی بطن قرآن شمرده شده بود.<sup>۳</sup>

### > Mjn CS wj #M AMfBnBa ¥eA«#B fAZ

بر اساس دیدگاه آیه الله معرفت، مراحل زیر برای به دست آوردن بطن قرآن لازم است:

۱. به دست آوردن هدف آیه؛

۲. الغای خصوصیت از زمان و مکان و افرادی که در اصل تحقق هدف دخالت

ندارند؛

۳. استنباط قاعده کلی از آیه؛

۴. تطبیق قاعده کلی مذکور بر مصادیق جدید.<sup>۴</sup>

وی یادآور می‌شود که قاعده کلی مذکور باید به گونه‌ای باشد که مورد خود آیه را

۱. ر.ک: f-#AJ AC-، ص ۱۸۱، ۱۸۲.

۲. ر.ک، © wArj ، ص ۲۰-۲۲.

۳. ر.ک: مبحث معانی بطن در احادیث و نیز B #Aqfi /ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۲۸۷۹، nAf# AnBl M، ج

۴. ر.ک: T#A: o%#B «، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳. ۸۹، ص ۹۵.



شامل شود؛ وگرنه صحیح نخواهد بود. (که این مطلب نوعی آزمایش برای صحت بطن گیری نیز به شمار می آید.) سپس وی ضوابط تأویل را بر می شمارد که عبارتند از: ۱. الغای خصوصیت از آیه و به دست آوردن هدف بر اساس شیوه سیر و تقسیم منطقی باشد.

یعنی تمام احتمالات را در نظر بگیریم، سپس هر احتمال را با دلیل نفی کنیم تا این که یکی باقی بماند و ملاک حکم کشف شود.

۲. رعایت دقت کامل در شناخت مطالب فرعی و هدف اصلی آیه؛ به طوری که قاعده کلی (= بطن) که از آیه استخراج می شود بر ظاهر قرآن قابل تطبیق باشد. یعنی قاعده کلی به منزله کبرای کلی باشد که صغرای آن مورد نزول و ظاهر آیه است، که مجموعاً یک استدلال منطقی را تشکیل می دهند؛ یعنی تأویل (= بطن) و تنزیل مثل عام و خاص با هم توافق داشته باشند.<sup>۱</sup>

سپس از شاطبی نقل می کند که شرط دیگری اضافه کرده که مسئله بطن شاهی از قرآن داشته باشد.<sup>۲</sup>

سپس وی موارد متعددی از احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام را نقل می کند که با شیوه فوق در مسئله بطن قابل توضیح است از جمله «میزان»<sup>۳</sup> که در روایات آمده است مقصود عدل و امام عادل و باطن آن امیرالمومنین علی علیه السلام است<sup>۴</sup> که مفهوم عام آن «وسیله سنجش» است که شامل محسوس و معقول می شود و در مورد «B» ...<sup>۵</sup> که در روایات به علم امام تأویل شده است<sup>۶</sup> مفهوم کلی آن است که آب اصل حیات مادی است؛ همان طور که علم، اساس حیات معنوی است.<sup>۷</sup>

۱. T&A v. ۵۶, «B» §A, ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۲. §A RB A, ج ۳، ص ۳۹۴.

۳. الرحمن، ۷-۹؛ حدید، ۲۵.

۴. ر.ک. nAfl AnBl M, ج ۲۴، ص ۳۰۹ و ج ۱۰، ص ۱۸۷ و B. «ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. ملک، ۳۰. R B%A%FU۶, ج ۲، ص ۷۰۸.

۷. ر.ک. T&A v. ۵۶, «B» §A, ج ۱، ص ۴۸-۵۲.

این شیوه را می‌توان در هر یک از آیات قرآن پیاده کرد. برای مثال قرآن کریم در داستان یوسف بیان می‌کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: « $\text{فانزلناك كاهنًا فاعلم انك انت المرسلون}$ » یعنی از پدر تقاضا کردند که فردا، یوسف را با ما به صحرا بفرست تا خوب بخورد و بازی کند. ظاهر این آیه، داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حیلله برادران برای به چاه انداختن یوسف است. اگر از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را کنار بگذاریم؛ هدف آیه به دست می‌آید: «هشدار به پدران در مورد فرزندان است که مراقب آنها باشند تا افراد حیلله‌گر آنها را با نقشه شیطانی و به بهانه غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند».

سپس با ژرف‌اندیشی بیشتر در آیه و الغای خصوصیت از پدر و فرزند، معنای عمیق‌تری از آیه به دست می‌آید:

«هشدار به ملت‌ها در مورد استعدادهای درخشان که آنها را به بهانه‌های مختلف از دست شما نربایند»

این دو قاعده کلی می‌تواند در هر زمان و مکان بر مصادیق جدید تطبیق شود. این قاعده کلی شامل مورد خود آیه می‌شود؛ چون یوسف استعداد درخشانی بود که گرفتار حیلله‌گران شد، و درس عبرتی برای دیگران گردید.

## پرسش و پژوهش

۱. واژه «بطن» را در لغت، قرآن و حدیث بررسی کنید؟
۲. دلایل وجود بطن برای قرآن را بیان کنید؟
۳. شیوه و سیره اهل بیت علیهم السلام در مورد پرداختن بطن قرآن چیست؟
۴. دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه را در مورد بطن قرآن با مثال توضیح دهید؟
۵. دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه را در مورد بطن قرآن با مثال توضیح دهید؟
۶. دیدگاه آیه الله معرفت رحمته الله علیه را در مورد بطن قرآن با مثال توضیح دهید؟
۷. آیا دسترسی به بطن قرآن برای غیر معصوم ممکن است؟
۸. معنا و موارد بطون قرآن را در آثار عرفا و صوفیه بررسی کنید.
۹. دیدگاه سلفی‌ها در مورد بطن قرآن را بررسی و نقد کنید.
۱۰. افراط و تفریط‌ها در مورد بطن قرآن را تحلیل تاریخی کنید.

منابع جهت پژوهش و مطالعه

1. آیه الله معرفت ج 1؛

2. BUA، « f-A» ، سیوطی؛

3. o.v. « A» ov ، دکتر ذهبی؛

4. AnAfA، / آیه الله مکارم شیرازی؛

5. M ، سید حیدر طباطبائی؛

6. « \ « » BT « \ - « \ « %ff %wosA %» ، ابن تیمیه؛

7. « \ « » ، امام خمینی؛

8. « \ « » wArj ، علامه طباطبائی.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

بخش دوم

قواعد تفسیر

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

# 1 RBf.

## درآمد

تفسیر قرآن، دانشی دارای مبانی، اصول، روش‌ها، سبک‌ها و علوم مرتبط همچون علوم قرآن است. «قواعد تفسیر»، از شاخه‌های علوم قرآن است.<sup>۱</sup> توجه به مجموع این موارد، «منطق تفسیر» یا «شیوه صحیح استنباط از قرآن» را به ما می‌آموزد. در این میان، «قواعد تفسیر» جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چون این قواعد چهارچوب و قوانین اساسی تفسیر را بیان می‌کند که عدم توجه به آنها موجب می‌شود تفسیر به بیراهه رود، و مفسر قرآن نتواند فهم و تفسیر درستی از متن قرآن داشته باشد و معنای آیات و مقاصد خدای متعال را به درستی درک و بیان کند.

فهم متن قرآن، همچون هر متن دیگر دارای ضوابط و قواعدی است که پایه‌های اساسی استنباط از آن به‌شمار می‌آید.<sup>۲</sup> این قواعد می‌تواند ملاک و معیار انتخاب در موارد اختلاف نظرهای تفسیری قرار گیرد، و خطاهای تفسیری را کاهش دهد. برخی صاحب‌نظران برآنند که غالب اختلاف‌ها و اشتباه‌هایی که تا حال در تفسیر رخ داده،

۱. TBAK A- o.v. ج ۱، ص ۳۳.

۲. برخی صاحب‌نظران فائده قواعد تفسیری را این‌گونه نوشته‌اند: هی تحصیل المقدره علی استنباط معانی القرآن و فهمه علی الوجه الصحیح و ضبط التفسیر بقواعدہ الصحیحہ (همان، ص ۳۹).

در اثر غفلت از این اصول (= قواعد تفسیر) بوده است.<sup>۱</sup>  
 از این رو، مبحث قواعد تفسیر از دیرباز مورد توجه مفسران و مولفان کتب علوم قرآن بوده<sup>۲</sup> و در عصر مانیز مورد توجه ویژه مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن است. قواعد تفسیر، طیف گسترده‌ای از قوانین و ضوابط تفسیری را شامل می‌شود که گاه تا ۳۸۰ قاعده شمرده شده است.<sup>۳</sup>

بسیاری از آنها با علوم دیگر (همچون اصول الفقه، ادبیات، معانی و بیان، منطق، واژه‌شناسی و...) مشترک است. برخی قواعد مخصوص تفسیر است یا غالباً در تفسیر به کار می‌رود.

توجه به این طیف گسترده قواعد و بررسی همه جانبه آنها، نیازمند چند جلد کتاب است؛ اما از آنجا که برخی از این قواعد در علوم دیگر بررسی می‌شود در اینجا به آنها اشاره می‌شود.

### مفهوم شناسی

تعبیر «قواعد تفسیر» از دو واژه «قواعد» و «تفسیر» ترکیب شده است. بنابراین، در اینجا باید سه واژه را معنا کنیم:

الف) واژه «تفسیر» به معنای کشف و پرده‌برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست؛ به عبارت دیگر، «تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است».<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: «wBif x n: o.v. U» ، ص ۶۴-۶۳.

۲. در ادامه، این کتاب‌ها معرفی می‌شوند.

۳. «TŞAK A o.v. ج ۱، ص ۵.  
 ۴. در اینجا حاصل کلام «o ŞZBL, o RAo «B, t o t «U. o.v. ŞA.::» (ج ۱، ص ۴)،  
 BU A ، سیوطی (ج ۲، ص ۱۹۲) «۱» «BLŞA» ، طبرسی (ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. نگارنده در کتاب



برای تفسیر، تعریف‌های متعددی شده است که نقد و بررسی آنها از حوصله این بخش نوشتار خارج است.

ب) واژه «قواعد» جمع «قاعده» و به معنای اصل و اساسی است که بر آن تکیه می‌شود و مسائل دیگر بر آن بنیان گذاشته می‌شود.<sup>۱</sup> قاعده، پایه چیزی است که بالای آن است و در امور حسی و معنوی به حسب خود معنا پیدا می‌کند.

«قاعده» خانه، اساس آن است و در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است.<sup>۲</sup> واژه «قاعده» را در اصطلاح این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هی حکم کلی یتعرف به علی احکام جزئیاته».<sup>۳</sup> سپس یادآور شده‌اند که حکم کلی بودن قاعده، منافاتی با موارد استثنا در مورد هر قاعده ندارد.<sup>۴</sup>

ج) «قواعد تفسیر»: برخی صاحب‌نظران قواعد تفسیر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هی الاحکام الکلیه التي يتوصل بها الى استنباط معاني القرآن العظيم و معرفة کیفیة الاستفادة منها».<sup>۵</sup> سپس یادآور می‌شوند که «قواعد تفسیر» جزئی از علوم قرآن به‌شمار می‌رود؛ ولی گاهی به همه علوم قرآن، «قواعد تفسیر» گفته می‌شود، که از باب اطلاق جزء بر کل یا به سبب آن است که در کتب علوم قرآن، قواعد زیادی از تفسیر موجود است.<sup>۶</sup> آنان در ادامه، یادآور می‌شوند که هر چند در پاره‌ای از موارد، قواعد تفسیر و قواعد اصول الفقه و قواعد لغت تداخل دارند و مثلاً برخی قواعد لغت در قواعد تفسیر و قواعد اصول الفقه استفاده می‌شود، اما تفاوت آنها در هدف آن علم

→ «U o.v. fi» By «U o.v. U» و نیز بابائی و دیگران در کتاب «U o.v. U» wBif x n، تعریف‌های مشابهی آورده‌اند. و در این مورد در مبحث مبانی تفسیر، مطالب مبسوطی بیان شده است.

۱. ر.ک: «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n.

۲. «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n.

۳. «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n، «U o.v. U» wBif x n.

۶. همان، ص ۳۳.

است؛ به این صورت که هدف قواعد لغت، بحث در لغت عرب است اما هدف اصول الفقه، بحث در دانش فقه و دلایل آن و کیفیت استفاده از آن دلایل است.<sup>۱</sup> برخی دیگر از صاحب نظران، «قواعد تفسیر» را مهمترین بخش اصول تفسیر می‌دانند که رابطه آن با تفسیر مثل رابطه علم منطق با اندیشه و استدلال یا مثل رابطه اصول الفقه با علم فقه است که رعایت آنها از خطا جلوگیری می‌کند.<sup>۲</sup> وی قواعد تفسیر را قواعد متقنی معرفی می‌کند که بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی است که شیوه تفسیر بر آن استوار است و ملاک انتخاب در موارد اختلاف است و رعایت آنها خطاهای تفسیری را کاهش می‌دهد.<sup>۳</sup>

عبدالرحمن العک نیز در کتاب *Al - o.v. TSV - k A* با این که قواعد تفسیر را از موضوعات اصلی کتاب قرار داده اما به تعریف اصول تفسیر بسنده کرده و عملاً قواعد تفسیر را جزئی از اصول تفسیر شمرده است.

او می‌نویسد: «علم اصول التفسیر عند الاصولیین هو ما یبنی علیه التفسیر حسب قواعد و مناهجه».<sup>۴</sup>

وی اصول تفسیر را نسبت به تفسیر، همچون علم «نحو» نسبت به سخن عربی می‌داند که معیار و مانع خطاست.

### بررسی و جمع‌بندی

از مجموع مطالب صاحب نظران و تأمل در قواعد تفسیری، می‌توان «قواعد تفسیر» را این‌گونه تعریف کرد: «قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می‌گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاص نیست»؛ به عبارت دیگر، قوانین کلی که حد وسط و

۱. همان، ص ۳۴. *o.v. U wBi{ x n. ۲*

۲. همان، ص ۶۳، ۶۲. *k A - o.v. TSV - A۴* خالد عبدالرحمن العک، ص ۳۰.

کبرای قیاس در هنگام استنباط مطالب تفسیری از آیات قرار می‌گیرد.

مثال: هنگامی که از قاعده «ارجاع متشابهات به محکمت» برای فهم آیات قرآن استفاده می‌شود، این قاعده بر اساس آیه هفتم سوره آل عمران، دلیل و حد وسط قرار می‌گیرد. آیه [۱۰۰٪ - ۱۰۰٪] متشابه است و با رجوع به آیه محکم [۱۰۰٪ u . ۱۰۰٪] « { // } معنای آن روشن می‌شود که مقصود از «ید» دست جسمانی نیست، بلکه قدرت است.

در اینجا توجه به چند نکته لازم است:

۱. قواعد تفسیری گاهی با قواعد اصول الفقه و قواعد ادبیات عرب و علم منطق و ... متداخل می‌شود؛ یعنی برخی قواعد هم قاعده اصولی و هم قاعده تفسیری به‌شمار می‌آید. به عبارت دیگر، برخی قواعد علوم دیگر در تفسیر کاربردهای گسترده یا ویژه دارد؛ از این رو، جزئی از قواعد تفسیر قرار می‌گیرد. برای مثال، مباحث دلالت‌های منطق و نیز قواعد امر و نهی و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا از اصول الفقه و یا قواعد اشتراک و مترادف از لغت وارد قواعد تفسیری شده است.

۲. قواعد تفسیری، قوانینی کلی است که بر مصادیق و جزئیات در آیات قرآن تطبیق می‌شود و به وسیله آنها تفسیر قرآن شناخته می‌شود. رابطه آن با تفسیر، رابطه منطق با فکر است که می‌تواند مانع لغزش فکری شود.

۳. قواعد تفسیری، مخصوص یک آیه یا سوره خاص نیست؛ وگرنه قاعده کلی به‌شمار نمی‌آید.

۴. همان‌طور که برخی صاحب‌نظران تصریح کردند، قواعد تفسیری جزئی از علوم قرآن است؛ ولی مانعی ندارد که بگوییم در عصر ما «قواعد تفسیر» کم‌کم به صورت دانش مستقل درآمده است.

۲. شوری، ۱۱.

۱. فتح، ۱۰.

۵. مرزبندی بین اصول تفسیر و قواعد تفسیر، مشکل است. از این رو، برخی صاحب نظران آنها را همسان معرفی کرده‌اند؛ البته شاید بتوان گفت که اصول تفسیر شامل مبانی و قواعد تفسیر می‌شود.

### تاریخچه

برخی از قواعد تفسیری، از قرآن کریم برداشت شده است؛ مثل قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات که از آیه هفتم سوره آل عمران استفاده شده است. بنابراین، می‌توان گفت که مسئله قواعد تفسیری از صدر اسلام مطرح بوده است و همزمان با شروع علم تفسیر، برخی قواعد تفسیری به صورت متفرق در آن مطرح شده است. از این رو، برخی نویسندگان، شروع قواعد تفسیر را به پیامبر ﷺ و پیشگامان تفسیر بعد از ایشان نسبت داده‌اند.<sup>۱</sup>

برخی قواعد تفسیری، ارتکاز عقلا و اهل شرع بوده است؛ مثل قاعده سیاق. برخی دیگر از قواعد تفسیری در کتاب‌های علوم قرآن و اصول الفقه مطرح بوده است؛ چون کاربرد مشترک داشته است؛ مثل قاعده نسخ و تخصیص و تقیید. بنابراین، مباحث قواعد تفسیر از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده؛ ولی در بین کتاب‌های مختلف به صورت متفرق وجود داشته است.

برخی از صاحب نظران برآنند که تاکنون کتابی کامل و متقن در مبحث قواعد تفسیری تدوین نشده است که آنها را به طور کامل جمع آوری و تبیین سازد.<sup>۲</sup>

برخی دیگر از صاحب نظران، کتاب «تفسیر» شافعی را اولین کتاب علمی در زمینه اصول الفقه و قواعد تفسیر می‌دانند که برخی قواعد مشترک اصول الفقه و تفسیر را بیان کرده است.<sup>۳</sup>

۱. A - TŞak o.v. ص ۴۲. ۲. «wBi{x n.۲ U» o.v. ص ۶۳.

۳. AŞ - TŞak o.v. ص ۳۵؛ A - TŞak o.v. ص ۴۲.

در ادامه، از کتاب‌های مختلفی در احکام القرآن و اصول الفقه و علوم قرآن و حتی برخی تفاسیر یاد شده است که در قرون آغازین اسلام به برخی از قواعد تفسیری در ضمن علوم و کتب دیگر اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup>

روشن است که هیچ کدام از این کتاب‌ها تألیف مستقل در زمینه قواعد تفسیر به‌شمار نمی‌آید و نمی‌توان آنها را نقطه آغاز تدوین در علم قواعد تفسیر دانست. تألیفات مستقل در علم قواعد تفسیر عبارتند از:

1 / o.v. Uk A : ابی عبدالله محمد بن ابی القاسم الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبدالله، معروف به ابن تیمیة الحرانی (۵۴۲ - ۶۲۱ هـ.ق.)؛ البته این کتاب نیز به دست ما نرسیده ولی در تاریخ علم از آن یاد شده است.<sup>۲</sup>

2 / o.v. ff ۱۰۰ : شمس الدین ابن الصائغ محمد بن عبدالرحمن الحنفی (ت ۷۷۷ هـ.ق.) این کتاب نیز به دست ما نرسیده و فقط در تاریخ علم از آن یاد شده است.<sup>۳</sup>

3 / o.v. Uk A : محمد بن ابراهیم الوزير الیمانی (ت ۸۴۰ هـ.ق.) نوشته‌اند که این کتاب مخطوط است<sup>۴</sup> اما برخی صاحب نظران برآنند که این کتاب به صورت فصلی از کتاب «فصل فی الارشاد الی طریق المعرفة لصحیح التفسیر» (ص ۱۵۶ - ۱۶۷) در کتاب آمده است.<sup>۵</sup>

4 / o.v. f k A : محمد بن سلیمان الکافیجی (ت ۸۷۹ هـ.ق.) که درباره علوم قرآن است.

5 / o.v. B d k A : شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی (ت ۱۳۷۶ هـ)

۱. o.v. T k A ، ص ۴۲ . ۲. -fi ۱۳۵۸ ، ۲ . ۳. B ، ۱۸۸۳ ، ۲ .

۴. o. .T ۱۰۰ . ج ۱ ، ص ۱/۱۴۸ ، رقم ۵۸۷ . ۵. o.v. T k A ، ص ۴۴ .

ق.)، که در آن ۷۱ قاعده تفسیری با مثال‌های متعدد آمده است؛ هر چند که برخی قواعد آن در مورد محتوا و مطالب قرآن است، نه در مورد ضوابط فهم و استنباط از قرآن، مثل قاعده پنجم: *طريقة القرآن في تقرير التوحيد*.

6/ A - *o.v. k A*: خالد بن عبدالرحمن العک، در مباحث روش‌های تفسیری و برخی علوم قرآن و قواعد تفسیر است. اصول التفسیر لکتاب الله المنیر نیز اثر او است.

7/ A - *o.v. q & A U B f X; A o m k A*: عبدالرحمن حبنکه الميدانی، که بیشتر قواعد قرائت را بیان کرده و زمینه‌ساز تدبیر است.

8/ A - *o.v. k A k A*: «عبدالله بن محمد الجوعی، که برخی قواعد تفسیری در آن بیان شده است.

9/ A - *o.v. w A j B "*: خالد بن عثمان السبت. در این کتاب ۳۸۰ قاعده تفسیری بیان شده است.

10/ «k» *o.v. A -*: تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة.

11/ *o.v. A f*: الطوفی سلیمان بن عبدالقوری بن عبدالکریم الصرصری البغدادی.

12/ *o.v. U w B x n*: بابائی و دیگران. در این کتاب، فصل دوم در مورد قواعد تفسیر است و هفت قاعده بیان شده است.

13/ *o.v. U - f B*: سید علی کمالی دزفولی.

در کتاب *BUA* « *o.v. A - f* » جلال الدین سیوطی نیز بسیاری از قواعد تفسیری بیان شده و در نوع ۴۲ قواعد مهمی که مفسر نیاز به آنها دارد جمع‌آوری شده است.

### منابع استخراج قواعد تفسیر

منابع استخراج قواعد تفسیر عبارتند از:

۱. قرآن، مثل قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات؛
۲. سنت، مثل قاعده نسخ که غالباً از روایات استفاده می شود؛
۳. بدیهیات عقلی، مثل لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب برای فهم قرآن؛
۴. قطعیات و مسلّمات شرعی، مثل قاعده لزوم در نظر گرفتن قرائت صحیح و معتبر قرآن در تفسیر؛
۵. ارتکازات عقلایی، مثل قاعده تخصیص و تقیید کلام عام و مطلق متکلم به وسیله کلام خاص و مقیدان؛
۶. ادبیات عرب، یعنی دانش لغت، معانی و بیان و صرف و نحو، که بسیاری از قواعد از آنها به دست می آید؛
۷. اصول الفقه، مثل قواعد امر و نهی و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا و؛
۸. کتاب های علوم قرآن، مثل الاتقان فی علوم القرآن و؛
۹. مقدمه برخی کتاب های تفسیر مثل مقدمه BLU، «\» BLSA و B «»؛
۱۰. برخی مطالب نقل شده از صحابه خاص پیامبر ﷺ، همچون، امام علی علیه السلام که در برخی از احادیث منقول، به قواعد تفسیری همچون به نطق در آوردن آیات به وسیله آیات دیگر<sup>۱</sup> و لزوم در نظر گرفتن نظام و پیوند آیات در تفسیر<sup>۲</sup> توجه داده اند.

### تقسیمات قواعد

صاحب نظران، قواعد تفسیری را به صورت های مختلف تقسیم کرده اند، از جمله:

« ( eoskL « BLSA M v k » در کتاب « A v d k BLSA v. v. « ۷۱

۱. کتاب الله... ينطق بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض. (f) LSA. † خطبه، (۱۳۳).

۲. لاتشره نثر الرمّل «\» BLSA «ج ۶، ص ۹۴ ذیل آیه [ لسا و لسا ].

قاعده تفسیری را بدون نظم خاصی بیان کرده است. وی از نقطه‌های آغاز تفسیر مثل کیفیت اخذ تفسیر شروع کرده، سپس به قواعد اسباب النزول و برخی قواعد ادبی پرداخته، سپس برخی قواعد محتوایی قرآن را بیان کرده و به آیاتی که معانی جامع دارند، ختم کرده ولی سامان و نظام خاصی را دنبال نکرده است.

(J) S lv 9k BX > Mk 9 (در کتاب «O.v. T9k A»، ۳۸۰ قاعده را با نظام خاصی

برشمرده است، و قواعد را در ۲۱ مورد دسته‌بندی کرده است که عبارتند از:

قواعد نزول قرآن، روش تفسیر، قواعد لغوی، قواعد مربوط به وجوه مخاطبان، قواعد مربوط به اظهار و اضمار و...، قواعد مربوط به وسایل مورد نیاز مفسر، قواعد ضمائر، اسماء در قرآن، عطف، وصف، تأکید، مترادف، قسم، امر و نهی، نفی در قرآن، استفهام، عام و خاص، مطلق و مقید، منطوق و مفهوم، محکم و متشابه، نص و ظاهر و موول و مجمل و مبین، شناخت فواصل، موارد موهم اختلاف و تضارب تکرار در قرآن، مبهمات قرآن، نسخ، علم مناسبات، قواعد عامه.

### بررسی

توجه به عناوین فوق نشان می‌دهد که بسیاری از موارد می‌تواند تحت یک عنوان کلی جمع گردد؛ مثل عنوان قواعد اصولی یا قواعد ادبی. نیز برخی موارد از حوزه قواعد تفسیر خارج است، مثل مبحث روش‌های تفسیر قرآن، هر چند که برخی قواعد در برخی روش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد اما مبحث روش‌ها از مبحث قواعد جداست.

(Z) .{ eo9kL k9 g (در کتاب «O.v. T9k - A» مباحث مقدماتی

(مبانی تفسیر و روش‌های آن) را از قواعد جدا کرده، سپس قواعد تفسیر را به چند بخش تقسیم کرده است که عبارتند از:

قواعد التفسیر فی بیان دلالات النظم القرآنی (مثل قواعد محکم و متشابهها و



اعجاز) قواعد التفسیر فی حالات وضوح الفاظ القرآنیة (مثل قواعد دلالات و...)، قواعد التفسیر فی حالات شمول الالفاظ القرآنیة (مثل قواعد عام و خاص). تلاش وی برای سامان دهی به قواعد تفسیر، گامی به پیش است؛ اما همان طور که در مباحث بعدی خواهد آمد، برخی تقسیمات او در قواعد به مشکل برخورد می کند<sup>۱</sup> و برخی از مطالب که جزء قواعد تفسیر قرار گرفته است، مثل مجموع «اعجاز قرآن».

ه) مؤلفان کتاب «WBİ{x n» «o.v. U» «، مباحث مبنائی تفسیر و منابع را از قواعد جدا کرده اند، ولی در مورد قواعد تفسیر تقسیم خاصی را اعمال نکرده، بلکه ۷ قاعده تفسیری را در کنار هم آورده اند که عبارتند از:

در نظر گرفتن قرائت صحیح، توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول، در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب، در نظر گرفتن قراین (معینه و صارفه، پیوسته لفظی و غیر لفظی و ناپیوسته)، مبنا بودن علم و علمی، در نظر گرفتن انواع دلالت ها، احتراز از ذکر بطون برای آیات.

د) تقسیم قواعد تفسیر بر اساس منابعی که از آنها استخراج شده و علومی که بدین قواعد پرداخته اند.

این تقسیم بندی، مبنای ما در این نوشتار است. از این رو، ضمن جداسازی مبنائی تفسیر از قواعد تفسیر، قواعد را به چند دسته تقسیم کردیم:

۱. قواعد مشترک بین تفسیر و علوم دیگر، مثل قواعد اصول الفقه، ادبیات و علوم قرآن که در تفسیر کاربرد دارد؛
۲. قواعد خاص تفسیر، مثل ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر.

۱. ر.ک: مبحث دلالات و مجمل و مبین از همین نوشتار.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## 2

«k A oE o.v. U f»

الف) قواعد مشترک تفسیر و اصول الفقه

درآمد (تاریخچه و ضرورت)

علم «اصول الفقه»، از علوم مسلمانان است که از دیر زمان در حوزه‌های علمیه شیعه و اهل سنت مورد توجه قرار گرفته و بین مسلمانان به عنوان مقدمه علم فقه مشهور است؛ چون اصول و ضوابط و قواعد استنباط حکم شرعی از منابع و متون فقهی را توضیح می‌دهد.<sup>۱</sup>

فایده این علم، عام است و در همه علوم مرتبط با متن و لفظ، مفید است. در حقیقت، اصول الفقه، دانش فهم و استنباط از «متن» است. از این رو، دانش «اصول الفقه» از پیش نیازها و مقدمات تفسیر و لوازم مفسر به شمار می‌آید.

و برخی صاحب نظران، بعضی از مطالب و مسائل اصول الفقه را به عنوان قواعد تفسیر معرفی کرده‌اند؛ از جمله شیخ خالد عبدالرحمن العک در «A - TSAY o.v.» و خالد عثمان السبت در «A TSak A o.v.» و عبدالرحمن السعدی در «القواعد

۱. اصول الفقه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «علم يبحث فيه عن قواعد تقع نتیجتها فی طرق استنباط الحکم الشرعی» «A - TSAY - ج ۱، ص ۵».

الحسان»، به قواعد عام و خاص، مطلق و مقید و... اشاره کرده‌اند.

ما با توجه به بیان این قواعد در اصول الفقه، به آنها نمی‌پردازیم؛ بلکه فهرست مسائل و مطالب اصول الفقه را که در تفسیر کاربرد دارد، بیان می‌کنیم و دانش پژوهان را به کتاب‌های «اصول الفقه» مثل: R B f e, شهید صدر، A - § V †, محمد رضا مظفر؛ A, % B, / - / آخوند خراسانی؛ AK ~ A / - / شیخ انصاری: U % AK / - / تقریرات درس خارج امام خمینی علیه السلام؛ «Ab B ~ / - / «R A B I, تقریرات درس خارج آیه الله خوئی علیه السلام و A n A f A / - / تقریرات درس خارج آیه الله مکارم، ارجاع می‌دهیم.

### اصول و قواعد کاربردی اصول الفقه در تفسیر قرآن

از یک منظر، تمام مسائل و اصول و قواعد «اصول الفقه» در تفسیر قرآن تأثیر دارد؛ چون ۵۰۰-۲۰۰۰ آیه قرآن به آیات الاحکام مشهور است؛<sup>۱</sup> یعنی دارای حکم شرعی است و فهم و تفسیر و استنباط حکم شرعی از آیات، نیازمند دانش اصول الفقه است. پس می‌توان گفت که اصول الفقه، مقدمه فهم و تفسیر قرآن است و همه قواعد اصول الفقه، قواعد تفسیر به شمار می‌آید.

از منظر دیگر، برخی از قواعد اصول الفقه در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کاربرد دارد. به عبارت دیگر، برخی از قواعد اصولی، کاربرد بیشتری در قرآن دارد. از این رو صاحب نظران آنها را جزئی از قواعد تفسیر به شمار آورده‌اند.

مهمترین مباحث مشترک اصول الفقه با مبانی و قواعد تفسیر، عبارت است از:

۱. مبحث وضع، به ویژه برای فهم اصطلاحات قرآنی مثل صلوة، زکات و...؛
۲. مترادف و اشتراک؛

۱. ر.ک: § V O, ص ۳۷.

۳. استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا (که به صورت قاعده مستقل بیان می‌کنیم)؛
  ۴. مبحث امر و دلالت آن بر وجوب و صبغه‌های آن؛
  ۵. مبحث اطلاق و تقييد (که به صورت قاعده مستقل بیان کنیم)؛
  ۶. مبحث عام و خاص (که به صورت قاعده مستقل بیان کنیم)؛
  ۷. مبحث نواهی (دلالت نهي بر تحریم و...)
  ۸. امر بالشیء و نهي از ضده؛
  ۹. مبحث مفاهیم (موافق و مخالف و مفهوم شرط)؛
  ۱۰. مجمل و مبين؛
  ۱۱. مبحث واجب (اقسام واجب و...)
  ۱۲. نسخ قرآن، که این مطلب را به صورت قاعده‌ای مستقل در مباحث قواعد علوم قرآنی مورد بررسی قرار دادیم؛
  ۱۳. حجیت سنت و بررسی حجیت خبر واحد در تفسیر که این مطلب را در منابع تفسیر مورد بررسی قرار دادیم؛
  ۱۴. حجیت اجماع، که این بحث در منابع تفسیر مورد بررسی قرار دادیم؛
  ۱۵. حجیت ظواهر قرآن، که این بحث را در مبانی تفسیر مورد بررسی قرار دادیم؛
  ۱۶. حجیت قیاس و ملحقات آن، که این مطلب را در منابع تفسیر مورد بررسی قرار دادیم؛
  ۱۷. اصل برائت، که از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود؛
  ۱۸. اجتهاد و تقلید، دو قاعده فرعی از این مبحث تحت عنوان «عدم جواز تقلید در تفسیر» و «جواز اجتهاد در تفسیر» در مبانی تفسیر بیان شد؛
- از بحث‌های مشترک اصول الفقه با مبانی و قواعد تفسیر، پنج مورد آنها در مبانی و منابع تفسیر مورد بررسی قرار گرفت. نسخ نیز در مباحث قواعد علوم قرآن مورد

بررسی قرار گرفت. بقیه موارد به صورت مختصر در اینجا اشاره می‌شود و تفصیل آن به علم اصول الفقه واگذار می‌گردد.

### 1/ A A k o

قاعده: دلالت امر بر وجوب:

در اینجا دو مطلب وجود دارد.

o A i j B / % یعنی «ا، م، ر» که حداقل به دو معنا می‌آید:

1) K f ( \$A به معنای «اظهار اراده به وسیله کلام یا نوشتن یا اشاره و مانند آن، به طوری که از طرف شخص عالی به سوی شخص پایین تر صادر شود». ۱

o m U لفظ «امر» دلالت بر وجوب می‌کند. (دلایل آن در ادامه خواهد آمد)

مثال:

[ f. nnd .f. //] % \$n - < E to E U L : . % E , f i T ' . L : . ' : . U A n i . : ' : ] پس

کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه‌ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!

(J { > , < B , f y B ¥ X , < ¥

مثال: جئت لامر کذا شغلی امراتی فلان بامر عجیب...

تذکر: «امر» به معنای طلب، جمع آن «وامر» و قابل اشتقاق (امر، یامر، آمر، مأمور) است. «امر» به معنای «شیء»، جمع آن «امور» و غیرقابل اشتقاق است ۳ و دلالت بر وجوب ندارد.

z / ... A f o، یعنی «افعل» و مانند آن، که در چند معنا به کار می‌رود:

۲. نور، ۶۳.

۱. ر. ک. A - \$V - #، ج ۱، ص ۵۹، ۶۰.

A³ - \$V - #

الف) برانگیختن افراد بر چیزی

مثال: [E..A "f~ - q\$AIA - // ]<sup>۱</sup>.

ب) تهدید؛ مثل: [ // T{ B'Af | // ]<sup>۲</sup>.

ج) تعجیز؛ مثل: [ // ,n-v M:Uf // ]<sup>۳</sup>.

د) ارشاد؛ مثل: [ // T%BUAAk. { E // ]<sup>۴</sup>.

ه) تسخیر؛ مثل: [ // B'fw AOM ft- nBi% // ]<sup>۵</sup>.

نیز به معنای انذار، ترجی، تمنی و... است.

o nU: مفاد صیغه امر، طلب است و ظهور در وجوب دارد، مگر آنکه قرینه‌ای برای اراده معانی دیگر وجود داشته باشد.

### دلایل استفاده وجوب از ماده و صیغه امر

۱. حکم عقل به لزوم اطاعت دستورهای مولی، برای ادا کردن حق عبودیت و مولی بودن او، مگر آنکه مولی رخصت در ترک دستورهای خویش دهد.

۲. آیات قرآن، مثل: [ // \ v U E' f k B // ]<sup>۶</sup>.

خداوند در این آیه ابلیس را سرزنش می‌کند که چرا با امر الاهی مخالفت کرد. ابلیس به سبب همین مخالفت، از درگاه الاهی رانده شد. اگر اطاعت امر الاهی واجب نبود مخالفت با امر او مستحق سرزنش و مجازات نمی‌شد.

نیز آیه ۶۳ سوره نور - که گذشت - و آیه ۳۶ سوره احزاب می‌تواند بر وجوب اطاعت اوامر الاهی دلالت داشته باشد.

o nU: / در مورد دلالت امر بر وجوب، به سنت (حدیث سواک)<sup>۷</sup> و اجماع<sup>۸</sup> نیز

۱. نور، ۵۶. ۲. فصلت، ۴۰. ۳. یونس، ۳۸.

۴. بقره، ۲۸۲. ۵. انبیاء، ۶۹. ۶. اعراف، ۱۲.

۷. عن النبی ﷺ: لولا ان اشق علی امتی او علی الناس لامرتهم بالسواک مع کل صلوۃ. (ر.ک: بخاری، ج ۲، ص ۳۴۷ ح ۸۸۷؛ مسلم ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲۵۲).

استدلال شده است. برخی نیز گفته‌اند که ماده و صیغه امر برای وجوب<sup>۱</sup> وضع شده است. این دلایل اخیر قابل خدشه است. به نظر می‌رسد که با وجود دلیل عقلی، بقیه دلایل ارشادی است.

مثال: «ا ج و ن ل» دلالت امر بر وجوب، هنگامی است که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد، وگرنه ممکن است بر اباحه یا استحباب دلالت کند.

مثال: «ا ج و ن ل» دلالت امر بر وجوب، هنگامی است که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد، وگرنه ممکن است بر اباحه یا استحباب دلالت کند.

در این آیه، به انتشار مردم و طلب رزق و ذکر زیاد بعد از نماز جمعه امر شده است؛ در حالی که از قرائن خارجی استفاده می‌شود که این امور واجب نیست بلکه مباح یا مستحب است.

### قواعد فرعی

برخی از نویسندگان قواعد تفسیر، در اینجا چند مطلب در مورد مبحث «امر» را به صورت قاعده تفسیری بیان کرده‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم.

یک. امر بعد از نهی، به حکم ما قبل نهی باز می‌گردد

مثال: «ا ج و ن ل»

صید در حالت عادی، مباح است و در حال احرام، حرام. خداوند در این آیه امر کرده که بعد از خارج شدن از احرام، صید کنید. این امر دلالت بر وجوب ندارد؛ چون عقلاً انگیزش ایجاد نمی‌کند. پس به حکم ما قبل احرام باز می‌گردیم که اباحه است.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: A - ۴۸۰، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲. ر.ک: A - ۶۵، ج ۱، ص ۶۱، ۶۵.

۳. مائده، ۲.

۴. ر.ک: A - ۴۸۷، ج ۲، مظفر، ص ۶۷.



o tu: برخی اصولیین «امر بعد از توهم حرمت» را نیز ملحق به «امر بعد از نهی» کرده‌اند.

### دو. امر غیر صریح، دلالت بر وجوب می‌کند

گاهی برخی اوامر به صورت غیر صریح است. جمله خبریه در مقام انشاء، دلالت بر وجوب می‌کند:

مثال: «%B%» .f. K T' Afi: A > %B%»

از آیه و وجوب روزه بر مسلمانان برداشت می‌شود؛ چون ملاک در افاده وجوب در اینجا و در ماده و صیغه امر، یکسان است؛ یعنی هنگامی که مولی با هر لفظی دستور دهد، عقل حکم می‌کند که بنده دستور او را انجام دهد.<sup>۱</sup>

برخی از نویسندگان قواعد تفسیر، از این قاعده با عنوان «الواامر و النواهی علی ضربین: صریح و غیر صریح» یاد می‌کنند و برای «غیر صریح» سه قسم بر می‌شمارند:

۱. خبر در مقام انشاء (که گذشت)؛

۲. آن چه که در اوامر فاعلش مدح و در نواهی فاعلش مذمت شده است.

مثال: «[ ]» %»

[ ] «%»

۳. آن چه که مطلوب (شارع) متوقف بر آن است؛ مثل: طهارت که مقدمه نماز است.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد که در قسم دوم، همه اقسام مدح و ذمّ دلالت بر وجوب و حرمت ندارد، بلکه مدح‌ها و مذمت‌های خاص با قراین خارجی دلالت بر وجوب و حرمت

۱. بقره، ۱۸۳. ۲ - ۳، مظفر، ج ۲، ص ۶۷، ۶۶.

۳. نساء، ۱۳. ۴. نساء، ۱۴.

۵. ر.ک: o.v. T Sak A، ج ۲، ص ۴۹۹.

می‌کند؛ از جمله در آیه اخیر، وعده به آتش، دلالت بر حرمت فعل دارد، نه صرف مذمت. در قسم سوم نیز از باب «مقدمه واجب» است که دلالت آن عقلی است.<sup>۱</sup>

### سه. امر، مقتضی فوریت یا تراخی

اوامر شرعی که در قرآن وجود دارد، سه گونه است:

الف) برخی اوامر دلالت بر فوریت دارد.

مثال: [ //R o.h.\$A LWB // ]<sup>۲</sup>.

ب) برخی اوامر دلالت یا قرینه بر تراخی یعنی وسعت زمان انجام دارد.

مثال: [ //oi E=BE «,k o w» f EB %«< B > « // ]<sup>۳</sup>.

این آیه، زمان قضای روزه ماه رمضان را با وسعت بیان کرده است که می‌تواند تا رمضان سال بعد انجام گیرد.

نیز در مورد دستور نماز در آیات متعددی به صورت مطلق آمده است؛ مانند:

[ ..E «-f \$A //, -f // ]<sup>۴</sup>؛ و در برخی دیگر از آیات و سنت، زمان انجام آنها مشخص شده است.

ج) برخی اوامر در قرآن، مطلق و بدون قرینه است و فوریت و تراخی آنها اعلام نشده است.

مثال: [ //S .l.\$ [ e t B\$ » f #/\$ // ]<sup>۵</sup>.

در این مورد، علمای اصول الفقه<sup>۶</sup> و نویسندگان قواعد تفسیر<sup>۷</sup> اظهار نظرهای

۱. ر.ک. - Aک - \$V - #، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۵۹.

۲. بقره، ۱۴۸.

۳. بقره، ۱۸۵.

۴. مثل: نور، ۵۶ و...

۵. آل عمران، ۹۷.

۶. در اصول الفقه، چهار قول: وضع امر برای فوریت، تراخی، اشتراک لفظی در فور و تراخی، عدم وضع برای هیچ کدام، نقل شده است. (ر.ک. - Aک - \$V - #، مظفر، ج ۱، ص ۷۷).

۷. خالد بن عثمان السبت، در O.v. T\$AK A، فوریت را می‌پذیرد و از ابن قدامه، ابن قیم، ابن النجار الحنبلی و الشنقیطی نقل می‌کند.

متفاوت کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که عقل انسان حکم می‌کند که لازم است بنده فرمان مولی را در ظرف زمانی طبیعی و عرفی آن به صورت فوری انجام دهد؛ مگر آنکه قرینه‌ای برای جواز تاخیر به دست آید.<sup>۱</sup> بنابراین، در مثال فوق، هنگامی که شرایط حج (مثل استطاعت) فراهم شد لازم است مکلف در همان سال اقدام به انجام سفر حج کند.

### چهار. امر به چیزی، عقلاً مستلزم نهی از ضد آن

مقصود از این قاعده آن است که اگر قرآن فرمود: «اقم الصلوة»، دو لازم عقلی دارد:

۱. ضد عام آن یعنی نقیض و ترک آن (= عدم صلوة) ممنوع است؛ چون این دو با هم جمع نمی‌شود.
۲. ضد خاص آن ممنوع است، یعنی کاری نکند که مانع آن می‌شود؛ مثل این که به جای نماز، به خوردن مشغول شود.

عبدالرحمن بن ناصر السعدی در قاعده ۳۲ از قواعد تفسیر می‌نویسد: «إذا امر الله بشئ كان ناهياً عن ضده و اذا عفا عن شئ كان أمراً بضده و اذا أثنى على نفسه او على اوليائه بنفى يثنى من النقائص كان ذلك اثباتاً للكمال و ذلك لانه لا يمكن امتثال الامر على وجه الكمال الا بترك ضده، فحيث امر بالتوحيد و الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و برّ الوالدين و صلة الارحام و العدل، كان ناهياً عن الشرك و عن ترك الصلاة و الزكاة و ترك الصوم و ترك الحج و عن العقوق و القطيعة و حيث نهى عن الشرك و ترك الصلوة الى آخر المذكورات، كان أمراً بالتوحيد و فعل الصلاة الى آخرها. و حيث امر

۱. البته در اینجا به دلایل دیگری مثل: [A nBw] «o» [M ' ' ]، آل عمران، ۱۳۳؛ [A LWB] R.h.g]، بقره، ۱۴۸ و جواز مجازات مولی برای تاخیر عمل و ملازمه مجهول شدن زمان و غایت با تکلیف مجهول، استدلال شده است؛ (A T.gk A o.v.، ج ۲، ص ۴۸۴) ولی این دلایل، قابل خدشه است. A - gV - ‡، ج ۱، ص ۷۸).

بالصبر و الشکر و اقبال القلب على الله انابة و محبة و خوفاً و رجاء كان ناهياً عن الجزع و السخط و كفر بالنعم و اعراض القلب عن الله فى تعلق هذا الامور بغيره...»<sup>۱</sup>

مشابه همین مطلب را خالد بن عثمان السبت در «*o.v. TŞAK A*» آورده است. وی تصریح می‌کند: «لاریب ان الامر بالشئ لیس هو عین النهی عن ضده من حیث اللفظ، اذا اللفظ الامر مغایر لفظ النهی... و الاقرب، و الله اعلم، ان الامر بالشئ یستلزم النهی عن ضده من حیث المعنى... و الامر بالشئ امر بلوازمه و ذلك ثابت بطریق اللزوم العقلی لا بطریق قصد الامر اذ الامر بالفعل قد لا یقصد طلب لوازمه»<sup>۲</sup>.

دانشمندان اصول الفقه نیز مسئله را به صورت گسترده مورد بررسی قرار داده‌اند و بیان کرده‌اند که مقصود از «ضد» در این جا، اعم از ضد منطقی (جمع دو صفت و جودی) است و شامل هر منافی و جودی و عدمی می‌شود. از این رو، ضد عام (نقیض) و ضد خاص را در بر می‌گیرد و منظور از اقتضاء نیز اعم از دلالت لفظی و عقلی است. نیز مقصود از «نهی»، اعم از نهی مولوی و ارشادی است. اختلافی در «اقتضاء الامر بالشئ، نهی از ضد عام یا نقیض» آن نیست؛ اما در مورد شیوه اقتضاء بحث است که به صورت عینیت و جزئیت و التزامی را نمی‌پذیرند، چون نهی مولوی از ترک (نقیض امر) نیست و فقط در اینجا یک امر مولوی است. اقتضاء به صورت لزوم عقلی را می‌پذیرند؛ چون لازمه و جوب هر چیزی، منع از ترک آن است.

در مورد ضد خاص نیز نهی مولوی و رای امر شارع وجود ندارد.<sup>۳</sup> در همین مورد نیز می‌توان گفت که لزوم عقلی و جوب هر چیزی، ترک مانع آن است.

۱. *ŞAK A*، ص ۱۲۰. ۲. *o.v. TŞAK A*، ج ۲، ص ۴۸۲، ۴۸۳.

۳. در این موارد، اختلاف دیدگاه‌ها و مناقشات در دلایل، زیاد است که به علم اصول الفقه و اگذار می‌کنیم. ر.ک. - *ŞAK A*، مظهر، ج ۱، ص ۲۹۴ به بعد؛ *ŞAK A* - / و سایر کتاب‌های اصولی، ذیل مباحث و جوب.

/2 A k f «»

B k A f «: z %d l u M . f i S §

در اینجا دو بحث وجود دارد:

۱. ماده نهی، یعنی «ن، ه، ی» که به معنای منع از فعل یا طلب ترک فعل توسط شخص بالاتر از شخص پایین تر است، دلالت بر تحریم می‌کند.

مثال: «فعلی که در این جمله آمده است، در مقام انشاء است.»  
 مثال: «فعلی که در این جمله آمده است، در مقام انشاء است.»  
 مثال: «فعلی که در این جمله آمده است، در مقام انشاء است.»

۲. صیغه نهی، یعنی «لا تفعل» یا هر جمله‌ای که دلالت بر منع یا طلب ترک فعل کند.

مثال: «ایناک ان تفعل» یا جمله خبریه در مقام انشاء.

این صیغه دلالت بر تحریم می‌کند.

مثال: «فعلی که در این جمله آمده است، در مقام انشاء است.»

مثال: «فعلی که در این جمله آمده است، در مقام انشاء است.»

در آیه دوم، نفی فسق و جدال در حج، با صیغه خبر آمده؛ در حالی که مقصود، نهی از آنهاست. نهی با صیغه خبر، بلیغ تر از صیغه صریح نهی است؛ چون نوعی مبالغه در آن است.<sup>۴</sup>

مثال: «فعلی که در این جمله آمده است، در مقام انشاء است.»

۱. حکم عقل به لزوم اجرای دستور مولی، به سبب ادا کردن حق عبودیت و مولی بودن او.<sup>۵</sup> (همان طور که در ماده و صیغه امر گذشت).

۳. بقره، ۱۹۷.

۲. اسراء، ۳۱.

۱. نحل، ۹۰.

۴. Uk A .o.v. ج ۲، ص ۵۱۳.

۵. A5 - §۷، ج ۱، ص ۱۰۱، ۱۰۲.

۲. استحقاق عقوبت برای کسی که با نهی مولی مخالفت کند نزد عرف و اهل لغت.<sup>۱</sup>

۳. سرزنش آدم علیه السلام در قرآن به سبب مخالفت با نهی الاهی.<sup>۲</sup>

» o k A

/k{ B i. B' AM Af% oC«;S wA oUS %» T«» . fl/1

همان طور که در امر بیان شد عقل حکم می کند که دستور مولی در ظرف طبیعی آن انجام گیرد.

/k{ B i Af% ± fCoC«;S wAnA U nA' TwA pAj » T«» . fl/2

برخی اصولیین برآنند که صیغه امر و نهی دلالت بر یک مرتبه یا تکرار فعل ندارد، بلکه در امر انگیزش به صرف طبیعت است که با یک مرتبه تحقق می یابد.

در نهی، انگیزش به ترک طبیعت است که عقلاً بدون ترک جمیع افراد تحقق نمی یابد.<sup>۳</sup>

:S wA qf«pA» . flpAoU . fMCS §z , " q.a. pZ pA» . fl/3

مثال: [ ] fA'Ad lA «» // ]<sup>۴</sup>

هنگامی که خدای متعال از نزدیکی به زنا نهی می کند، نهی از انجام عمل زنا داخل آن است، بلکه نهی در مورد زنا شدیدتر است.<sup>۵</sup>

q.a. pA» . fl, " S v q. fl: Cj A A A] pA» . fl/4 «» BxwA . §. B' fCoC«

مثال: [ ] f. S «oe] . T: §' „T: §' d§ «k§ // ]<sup>۶</sup>

نهی از مردار و خوک، نهی از گوشت، عصب و... می شود.

:S wA B' » T«» . fl/5

۲. همان، ص ۵۰۹.

۴. اسراء، ۳۲.

۷. مائده، ۳.

۱. TgAk A . o. v. ج ۲، ص ۵۰۹.

A۳ - §V ± مظفر، ج ۱، ص ۱۰۴.

۵. Uk A . o. v. ج ۲، ص ۵۱۰، ۵۱۱.

۶. Uk A . o. v. ج ۲، ص ۵۱۱، ۵۱۲.

مثال: [// o' w' TE, -f \$'AMU] ۱.

اگر کسی نماز را با حالت مستی خواند، نماز او باطل است.

در مورد قلمرو این قاعده، اختلاف نظر وجود دارد. برخی نویسندگان قواعد تفسیر، این فساد را شامل عبادات و معاملات و عقود می‌دانند؛ اعم از این که نهی از ذات چیزی باشد یا از لوازم آن.<sup>۲</sup>

برخی اصولیین بعد از تبیین مقصود از دلالت (دلالت لفظی) و نهی و فساد (مقابل صحت) می‌گویند:

«S waC' M jB' » T«R jB pA» • fl( \$A انجام می‌شود و عبادتی که ممنوع و حرام شود، عبادت نزدیک کننده به خدا نیست، بلکه انسان را از خدا دور می‌سازد؛ چه نهی به اصل عبادت باشد، مثل نهی از روزه عید قربان و فطر؛ یا نهی به جزء عبادت باشد، مثل نهی از قرائت سوره‌های سجده‌دار در نماز؛ یا نهی به شرط عبادت باشد، مثل نهی از نماز بالباس غضبی یا نجس شده؛ یا نهی از وصف ملازم عبادت باشد، مثل نهی از بلند کردن صدا در قرائت نماز ظهر و عصر. R «B» • fl(J گاهی نهی برای بیان مانع معامله است، مثل نهی از غرر در معامله که موجب بطلان بیع غرری می‌شود؛ گاهی نهی از سبب (عقد) است، مثل نهی از معامله در هنگام نماز جمعه:

۳. [// // .l\$Anl †j\$ o l » \$A wB ,, «\ \$ %-% «, -f j\$» j -fIAA/]

مشهور آن است که این نهی موجب فساد معامله نمی‌شود؛ چون ممکن است شارع بعد از عقد، آن را امضا کند و این مطلب مانع عقلی و عرفی ندارد. نهی از معاملات، گاهی نهی از مسبب (نفس وجود معامله) است، مثل نهی از خرید و فروش قرآن کریم.

۲. «k A o.v. U oE» -f، ج ۲، ص ۵۱۵.

۱. نساء، ۴۳.

۳. جمعه، ۹.

در این مورد، گروهی قائل به فساد و بطلان معامله شده‌اند ولی در مورد دلیل آنها خدشه شده است.<sup>۱</sup>

3/B «\» ¥ «.ا. >

(Rno ≠ h%B)k<Qj

مبحث مجمل و مبین، از مطالبی است که از دیر زمان در کتاب‌های اصول الفقه شیعه و اهل سنت مطرح بوده<sup>۲</sup> و هنوز هم به‌عنوان یکی از مباحث این دانش مطرح است. از آنجا که مبحث مجمل و مبین در فهم و تفسیر آیات قرآن نقش دارد، مؤلفان کتب علوم قرآن و قواعد تفسیر، این مبحث را به‌عنوان یک قاعده مهم تفسیری بیان کرده و قواعد و ضوابط فرعی آن را مورد بحث قرار داده‌اند؛ از جمله سیوطی، در BUJA،<sup>۳</sup> خالد بن عثمان السبت در «O.v. T\$Ak A»<sup>۴</sup> و خالد عبدالرحمن العک در «اصول و قواعد تفسیر»<sup>۵</sup> به‌طور مبسوط این مبحث را طرح کرده‌اند. در این نوشتار، مبحث مجمل و مبین را به‌طور مختصر مطرح می‌کنیم.

« — WBj »»

در این مبحث، براساس نوع دلالت الفاظ قرآن، حداقل چهار اصطلاح وجود دارد که نیازمند توضیح و تمایز است:

۱. در اینجا مباحث جزئی و مفصلی وجود دارد که آنها را به اصول الفقه واگذار می‌کنیم. (ر.ک:

A - §V، مظفر، ج ۱، ص ۳۴۶ به بعد).

۲. ر.ک. BeA: ۳، §V، Tv ~ «، ج ۱، ص ۳۳۶، omf «A - §V، ۱۷۹؛ §A، %A، - / و

ARBje - §V، مظفر، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. BUJA، « - f §A، »، ج ۲، ص ۳۶ (نوع ۴۶).

۴. O.v. T\$Ak A، ج ۲، ص ۶۷۱ به بعد.

۵. A - §V، O.v. T\$Ak A، ص ۳۲۱، ۳۵۱.



«نص» در لغت، به معنای «ارتفاع و ظهور» است<sup>۱</sup> و در اصطلاح، به معنای کلامی است که صریح در معنا باشد و هیچ احتمالی در آن راه نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، کلامی که به صورت مستقل معنا دهد و احتمال دیگری در آن نباشد<sup>۲</sup> یا کلامی که صد در صد بر معنا دلالت داشته باشد یعنی دلالت آن یقینی باشد.

مثال: [ // - / ]<sup>۳</sup>

[ // / - wnk "d « ]<sup>۴</sup>

### نکات

۱. برخی نویسندگان نوشته‌اند که عموم الفاظ قرآن از نوع «نص» است.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد که این سخن مبالغه‌آمیز باشد؛ چون برخی آیات قرآن، متشابه و برخی، مجمل و بسیاری، ظاهر است.

۲. برخی صاحب‌نظران، دو قسم دیگر را از اقسام «نص» شمرده‌اند: الف) کلامی که احتمال ضعیف بدون دلیل در مورد آن داده شده است. این احتمال به منزله معدوم است.

مثال: [ B . f . U w « ' f // ]<sup>۶</sup>

که در این آیه احتمال مجاز داده شده است اما تأکید «تکلیماً» احتمال مجاز را دفع می‌کند.

ب) کلامی که احتمالی در مورد آن داده شده اما استعمال زیاد آن لفظ در قرآن در یک معنای خاص موجب قطع به آن معنا می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. B. V. §. ۱, o «نص» . ۲. TŠak A . ۰. v. , ج ۲, ص ۶۷۱؛ نیز ر. ک: BUA, ج ۲, ص ۶۲.

۳. بقره، ۲۵۵. ۴. فتح، ۲۹. ۵. TŠak A . ۰. v. , ج ۲, ص ۶۷۴.

۶. نساء، ۱۶۴. ۷. TŠak A . ۰. v. , ج ۲, ص ۶۷۳، ۶۷۸.

این دو قسم نیز در حقیقت، نص بعد از تدبر در آیه و جست و جوی از قرائن مخالف است و هر گاه قطع صد در صد به دلالت لفظ بر معنا حاصل شود، نص ثابت می شود.

۳. برخی نویسندگان نیز نوشته اند: نص، تأویل بردار نیست و جز با نسخ از آن عدول نمی کنیم.<sup>۱</sup>

به نظر می رسد که بخش اول سخن، صحیح است اما بخش دوم آن، در همه موارد صادق نیست؛ چون برخی از نصوص قرآن قابل نسخ نیست، مثل آیه توحید که گذشت. علاوه بر آن، در مبحث نسخ بیان شد که نسخ هیچ آیه ای از قرآن برای ما ثابت نشده است.

۴. هر تأویلی که چیزی از نص یا کل آیه منصوص را رفع کند، باطل است؛<sup>۲</sup> یعنی «نص»، قرآن قابل تأویل نیست. پس اگر کسی نص را با دلیلی تأویل کرد یعنی از معنای راجح به معنای مرجوح برگرداند، این تأویل فاسد یا بعید است. در حقیقت، دلیل تأویل او اشکال داشته است.

#### o B / j

واژه «ظاهر»، در لغت، ضد باطن و به معنای روشن شدن چیزی است؛<sup>۳</sup> یعنی کلامی که معنای آن بدون تأمل، برای شنونده واضح باشد. ضد آن، «خفی»، کلامی است که مراد از آن بدون جست و جو روشن نمی شود و در اصطلاح، کلامی است که بر معنا دلالت کند و احتمال دیگری به صورت ضعیف در مورد آن داده شود.<sup>۴</sup>

ظاهر، کلامی است که بیشتر از پنجاه درصد و کمتر از صد درصد بر معنا دلالت کند؛ یعنی دلالت آن ظنی است.

۱. همان، ص ۶۷۳، ۶۷۴. ۲. همان، ص ۶۸۳. ۳. o B § ۱، ماده «ظهر».

۴. o.v. T§ak A، ج ۲، ص ۶۷۱، ۶۷۲؛ BUA، ج ۲، ص ۶۲.

مثال: [ //, - q\$AIA ]<sup>۱</sup> و [ //, - f\$A ]<sup>۲</sup>

در هر آیه دو ظهور وجود دارد:

۱. ظهور واژه‌های «زکات» و «صلاة» در معنای مالیات شرعی اموال خاص و نماز؛ هر چند که احتمال معنای لغوی «رشد و پاکی» و «دعا» در مورد آنها وجود دارد. در اسلام، این دو واژه ظهور در معنای لغوی ندارد.
۲. ظهور صیغه امر (أتوا و اقیموا) در وجوب؛ هر چند که احتمال استحباب در کاربردهای صیغه امر وجود دارد.<sup>۳</sup>

### نکات

۱. حکم ظاهر آن است که طبق آن تفسیر و عمل می‌شود؛ چون ظهور قرآن، حجت است.<sup>۴</sup> پس عدول از آن جایز نیست؛ مگر با دلیل قوی‌تر که ظاهر لفظ را به طرف معنای مرجوح بازگرداند. که به این مطلب تأویل گفته می‌شود.<sup>۵</sup>

مثال: [ //, - f\$A ]<sup>۶</sup>؛

[ //, - f\$A ]<sup>۷</sup>؛

در مورد «یدالله»، دو احتمال وجود دارد:

۱. دست جسمانی که ظاهر عبارت است؛
۲. معنای کنایی قدرت.

۱. بقره، ۴۳. ۲. بقره، ۴۳.

۳. در این آیات، اصل طلب زکات و نماز، نص است که اعم از وجوب و استحباب است، اما در وجوب ظهور دارد.

۴. ر.ک: «fB» U o.v. در همین نوشتار؛ T\$Ak A o.v. ج ۲، ص ۶۷۵.

۵. تأویل، معانی متعددی دارد، معنای مشهور، نزد متأخرین همین مطلب است که در متن آمد.

(ر.ک: مبانی تفسیر، مبحث تأویل، در همین نوشتار). ۶. فتح، ۱۰.

۷. شوری، ۱۱.

با توجه به آیه دوم که هر گونه مماثلت جسمانی بین موجودات و خدا رانفی می‌کند، روشن می‌شود که مقصود، معنای اول (دست جسمانی) نیست؛ بلکه معنای دوم، (معنای کنائی قدرت) با قرینه این آیه تقویت می‌شود؛ یعنی معنای مرجوح جای معنای راجح را می‌گیرد و این همان تأویل اصطلاحی مفسران متأخر است.

o nU: این، همان اصطلاح «مؤول» است؛ یعنی لفظی که معنای ظاهری آن به وسیله قرینه‌ای بر طرف و معنای مرجوحی جایگزین آن شده است.

۲. برخی نویسندگان نوشته‌اند که ظهور دو نوع است:

الف) ظهور بالوضع که دو قسم است: یک. قسمی از آن که با وضع شارع حاصل می‌شود، مثل صلاة، صیام؛ دو. قسمی از آن که با وضع لغوی حاصل می‌شود.<sup>۱</sup>

ب) ظهور بالدلیل، مثل صیغه خبر که دلالت بر امر می‌کند؛ مثل: [ % " " % ]

۲. [ /// ۰ ۰ " \$

¥ "\ « / # w

در لغت، واژه «مجمّل» به معنای «جمع بدون تفصیل»<sup>۳</sup> و در اصطلاح، به معنای چیزی است که به تنهایی برای عمل کفایت نمی‌کند (و نیازمند توضیح است).؛ چیزی است که احتمال دو معنا یا بیشتر در مورد آن می‌رود، بدون ترجیح یکی از آنها؛<sup>۴</sup> چیزی است که دلالت آن واضح نشده است؛<sup>۵</sup> چیزی است که مقصود گوینده (یا مراد انجام دهنده آن کار) به صورت یقینی یا ظنی مشخص نیست.

واژه<sup>۶</sup> «مجمّل» در برابر واژه «مبین» (= واضح الدلالة) به کار می‌رود.

۱. o.v. Tšak A ج ۲، ص ۶۷۴.

۳. « o.ft' šAbB~ ماده «الجمل» (اجملت الشئ اجمالاً: جمعته من غیر تفصیل).

۴. o.v. Tšak A ج ۲، ص ۶۷۲.

۵. B.U.A. « o-f » ج ۲، ص ۳۶.

۶. A۶ - šV - مظفر، ج ۱، ص ۱۹۵.

اسباب اجمال الفاظ<sup>۱</sup>

۱. اشتراک: یک لفظ برای دو معنا وضع شده باشد و قرینه‌ای برای یکی از دو معنا نباشد.

مثال: [ «\$» f ' %T/S ~ fFM ~ v «Xf» «\_ // ]<sup>۲</sup>

لفظ «قرء» برای حیض و پاکی به کار می‌رود.

۲. حذف حرف اضافه‌ای که مردد بین دو حرف است

مثال: [ «-d fU E« -LoU // ]<sup>۳</sup>

ممکن است حرف «عن» یا «فی» در تقدیر باشد و معنا را تغییر می‌دهد.

۳. اختلاف در مرجع ضمیر

مثال: [ «% f ~ \$ ¥ « \$ K .. \$ ' f \$ k ~ % # \$ // ]<sup>۴</sup>

ضمیر فاعل در فعل «یرفعه» ممکن است به «الله» یا «عمل» یا «کلم الطیب» بازگردد.

۴. احتمال عطف و استیناف در حرف

مثال: [ «f \$ » «-hwo\$ †\$ ن A†%FU f%B« // ]<sup>۵</sup>

۵. وجود چیزی که صلاحیت قرینه بودن داشته باشد

مثال: [ «f «AfkA > % †\$ k // nB \$ » f «E † «> % †\$ /-wnk «d « ]<sup>۶</sup>

«B... A» E ,o «' .fk«S 'df ~ \$

اوصاف صدر آیه در مورد اصحاب پیامبر ﷺ به گونه‌ای است که بر عدالت تمام صحابه دلالت دارد؛ اما ذیل آیه قرینه می‌شود که مقصود برخی از صحابه است، از این رو آیه مجمل می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. ر.ک: BUA، ج ۲، ص ۳۶ - ۳۷، مظفر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. بقره، ۲۲۸. ۳. نساء، ۱۲۷. ۴. فاطر، ۱۰.

۵. آل عمران، ۷. ۶. فتح، ۲۹.

۷. AV - ۳۷، مظفر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۶. تقدیم و تاخیر در آیه

مثال: [ «S lw» «f -z» «B A\$ B \$ M» «v» «v» ]<sup>۱</sup>

در حقیقت، جمله «لکان لزماً» بعد از «اجل مسمی» قرار می‌گیرد.

۷. متکلم در مقام اهمال و اجمال باشد

مثال: [ «M \$S feE//» «f/B» «f. //» ]<sup>۲</sup>

بیان موارد گوشت‌های حرام در آیه اول مائده نیامده، اما در آیه سوم آمده است.

[ «S 'oe» .f. S 'T:» ]

نیز استعمال مجاز در عبارت<sup>۳</sup> و غرابت لفظ و عدم کثرت استعمال و قلب منقول و

تکرار قاطع برای وصل کلام در ظاهر<sup>۴</sup> و مانند آنها از عوامل اجمال شمرده شده است.

### نکات:

۱. الفاظ مجمل، در قرآن وجود دارد؛ هر چند که برخی افراد، همچون «داود

ظاهری»، آن را انکار کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۲. اجمال و مبین بودن الفاظ، امری نسبی است که نسبت به افراد متفاوت است؛

یعنی گاهی چیزی که نزد شخصی مجمل است نزد دیگری مبین است.<sup>۶</sup>

۳. کلام مبین (واضح الدلالة) شامل «نص و ظاهر» می‌شود، چون معنای هر دو

واضح است.<sup>۷</sup>

۴. کلام مجمل، نیاز به مبین دارد، یعنی لازم است کلام دیگری آن را روشن سازد یا

قرینه‌ای برای تعیین معنای لفظ پیدا کنیم. (مثال‌ها در ذیل شماره بعد می‌آید.)

۵. کلام مبین (واضح الدلالة) گاهی خودش واضح است و گاهی با کلام دیگر

۱. طه، ۱۲۹. ۲. مائده، ۱. † §V - A3

BUA4 ، BU A5 « f-f» ، ج ۲، ص ۳۶.

† §V - A6 ، مظفر، ج ۱، ص ۱۹۵، ۱۹۶. ۷. همان.

واضح می‌شود.<sup>۱</sup> (همان‌طور که در بالا و در مبحث نص، اشاره شد.) در این صورت، کلام واضح‌کننده (مبیین) به صورت متصل و گاهی غیرمتصل است.  
مثال اول:

[ // ٥ \ \$ > « j-wz | . h \$ » . M | . h \$ ' \$ . L F % E ' A n d | A f // ]

«من الفجر» روشن می‌سازد که مقصود از نخ سیاه و سفید، نخ عادی نیست؛ بلکه سیاهی و سفیدی آسمان در هنگام سپیده دم است.

مثال دوم: [ // ' . f . S " f E % \$ \$ o ]

[ // > . L F \$ ' . f . † \$ ' f E % \$ \$ ^ / E \$ E ]

نیز مراسم حج، جزئیات زکات و... در آیه‌ای به صورت کلی و مجمل و در آیات دیگر توضیح داده شده است.

۵. هنگامی که لفظی مجمل شد، قابل استدلال نخواهد بود<sup>۵</sup>

اگر دو احتمال مساوی در معنای آیه وجود داشت و قرینه‌ای برای ترجیح یافت نشد، در این موارد چند راهکار متصور است:

الف) مفسر یک احتمال را در معنای آیه، ترجیح و آن را تفسیر آیه قرار دهد و بدان استدلال کند. این کار، صحیح نیست، بلکه تفسیر به رأی است؛ چون هیچ دلیل و قرینه‌ای برای ترجیح احتمال فوق، جز نظر شخصی مفسر نیست.

ب) اگر معنای احتمالی، قابل جمع نباشد بلکه با همدیگر متنافی باشد، در این صورت مفسر به سراغ قراین منفصل کلام می‌رود، تا دلیلی برای ترجیح یک معنا بیابد؛ اگر قرینه‌ای یافت نشد توقف می‌کند، یعنی هر دو معنا را به عنوان احتمالات معنایی آیه ذکر می‌کند و هیچ‌کدام را به صورت قطعی انتخاب نمی‌کند و به خدا و آیه نسبت نمی‌دهد. این راه صحیح است.

۱. همان. ۲. بقره، ۱۸۷. ۳. حمد، ۷.

۴. مریم، ۵۸. ۵. A- Tsak o.v. ج ۲، ص ۶۷۶.

ج) اگر معانی احتمالی لفظ، با همدیگر تنافی ندارند، ممکن است مقصود، همه معانی باشد و حمل بر جمیع می شود.

این مطلب<sup>۱</sup> همان چیزی است که تحت عنوان «استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا» از آن یاد کردیم و به عنوان یک قاعده مستقل بیان شد؛ که با رعایت شرایط آن، صحیح است.

۶. شیخ خالد عبدالرحمن العک، تقسیم دیگری برای الفاظ واضح الدلالة و مبهم الدلالة کرده، و آنها را این گونه بر شمرده است:

⌘ A B⌘ ⌘

۱. ظاهر: لفظی که دلالت بر معنا می کند، بدون قرینه خارجی که آن را بیان کند؛ با احتمال تخصیص و تأویل و قبول نسخ. مقابل آن، لفظ خفی است.

۲. نص: لفظی که بر حکم دلالت واضحی کند و احتمال تخصیص، تأویل و نسخ دارد ولی این احتمالات نسبت به احتمالات مقابل «ظاهر» ضعیف تر است. مقابل آن، «مشکل» است.

۳. مفسر: لفظی که دلالت واضح بر حکم دارد و احتمال تأویل و تخصیص در آن راه ندارد، البته در عهد رسالت ممکن است نسخ شود.

مفسر، فوق «ظاهر و نص» است. مقابل آن، «مجمل» است.

۴. «محکم»، لفظی است که دلالت واضح قطعی بر معنای خود دارد و احتمال تأویل و تخصیص و نسخ ندارد. مقابل آن، متشابه است.<sup>۲</sup>

وی الفاظ مبهم الدلالة را به خفی، مشکل، مجمل و متشابه تقسیم کرده و در مقابل چهار قسم بالا قرار داده است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۶۷۷. A - U. v. f. A - ۳۲۷-۳۳۵.

۳. همان، ص ۳۴۳، ۳۵۶.

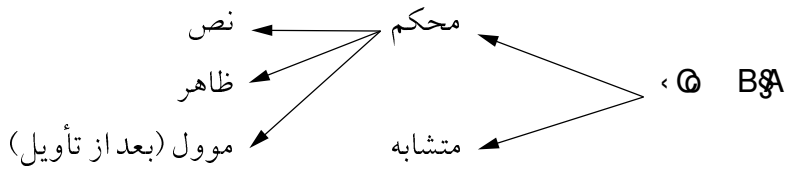
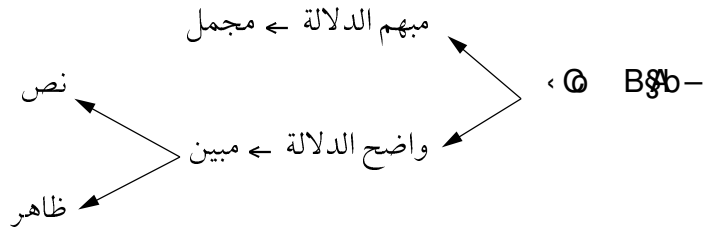
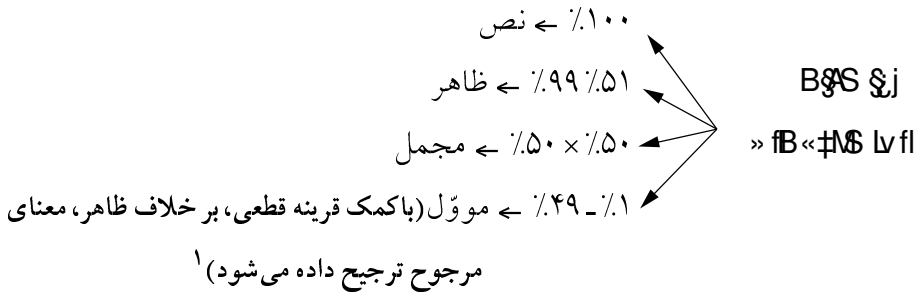


«wnoM»: اختراع اصطلاح جدید، مانعی ندارد؛ ولی اصطلاحات و تقسیمات فوق نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه بر ابهام مباحث می‌افزاید، و دلیل محکمی برای اعراض از تقسیم قبلی (نص ظاهر مجمل) نداریم که مورد قبول مشهور قرار گرفته<sup>۱</sup> و ذهن‌ها بدان انس و سامان یافته است.

افزون بر آن، تفاوت بین «نص و ظاهر» در کلام وی کامل نیست؛ بلکه دو مرتبه خاص از ظاهر را در نظر گرفته و نام «نص و ظاهر» بر آنها قرار داده و به جای لفظ «نص» مشهور (دلالت صد در صد بر معنا) لفظ «مفسّر» را به کار برده است.

علاوه بر آن، وی لفظ «محکم» را در عرض «نص و ظاهر» به کار برده است؛ در حالی که لفظ «محکم» شامل نص و ظاهر می‌شود. نیز «مجمل» را مقابل مفسّر به کار برده است؛ در حالی که «مجمل» مقابل نص و ظاهر است و «مشکل و خفی» نیز دو قسم از مجمل به شمار می‌آیند. بنابراین، بهتر است تقسیمات از همدیگر جدا شود و به صورت زیر انجام شود:

۱. ر.ک: «k A» o.v. 2، ص ۶۷۱، ۶۷۲. وی تعریف این سه اصطلاح (نص، ظاهر و مجمل) را از بیش از ۲۰ منبع اهل سنت نقل می‌کند. سیوطی نیز همین معانی را برای نص و ظاهر می‌آورد. (BUA، ج ۲، ص ۶۲).



/ A o nU الفاظ متشابه و مجمل، بعد از رفع تشابه و اجمال، تأویل و به الفاظ مؤول تبدیل می شوند. در این صورت، ممکن است الفاظ مؤول به مرحله ظهور برسند و جزء آیات محکم قرار گیرند. به عبارت دیگر، قرائنی که برای تأویل آیات به کار می رود ممکن است آن قدر قطعی و قوی باشد که ظهور ثانوی برای آیات فراهم سازد.

از مباحت بالا روشن شد که «مبیین» نسبت به «محکم»، عام و خاص مطلق است؛ یعنی الفاظ مبیین، جزئی از محکّمات است.

هر لفظ مجمل می تواند قرینه (آیه یا روایت و...) مبیین داشته باشد که اجمال آن را بر طرف می کند و «مبیین» می شود.

برای مثال: آیه اول مائده: [f%Bk] «f. » [ ' که اشاره اجمالی به گوشت های حرام دارد، به وسیله آیه سوم سوره مائده: [f. S <oe] [ //, T: '\$ ' که گوشت های حرام را بر می شمارد، تبیین می شود. پس آیه اول، مجمل و آیه سوم، «مبیین» است.

hUjk B/4 .~. nj k...U } < @

h%BU S :. Ak < @j

مبحث تخصیص و تقييد، دو مورد از مباحت دیرین اصول الفقه است که همواره مورد توجه دانشمندان علم اصول الفقه و فقه بوده است.<sup>۱</sup>

مبحث تخصیص و تقييد، در حقیقت برای فهم هر متن و کلامی کاربرد دارد، از این رو در تفسیر قرآن نیز نقش مؤثری دارد. به عبارت دیگر، قاعده حمل مطلق بر مقید و حمل عام بر خاص، در مواردی که تخصیص و تقييد اثبات شود، موجب تغییر معنا و تفسیر آیات مطلق و عام می شود.

در همین راستا، برخی نویسندگان دو مسئله تخصیص و تقييد را به عنوان قواعد تفسیر بر شمرده اند.<sup>۲</sup>

از آنجا که این دو قاعده در اصول الفقه به صورت مفصل مورد بررسی قرار می گیرد ما در اینجا به آنها اشاره می کنیم و بر کاربردهای تفسیری آنها تأکید می کنیم.

۱. ر.ک: A, %B - / آخوند خراسانی؛ Bvn, ¥ شیخ انصاری A - §V - ‡ مظفر.

۲. ر.ک: A o.v. T§Ak A, ج ۲، ص ۵۴۶، A: ۶۱۸ - A o.v. T§V - ‡k A o.v. B' d §Ak A, ص ۳۸۰.

لازم به یادآوری است که تخصیص و تقیید، دو مبحث و قاعده جداگانه است که به خاطر همگونی و ناظر بودن آنها بر همدیگر، به صورت یک جا مورد بحث قرار می‌دهیم.

«... wBf»

مقصود از «تخصیص»، خارج کردن برخی افراد از تحت حکم عام است؛ بعد از آنکه لفظ (بدون تخصیص) شامل آن افراد می‌شد. عام را به سه قسم: عام استغراقی و عام مجموعی و عام بدلی، تقسیم می‌کنند.<sup>۱</sup>

مثال: «اکرم کل عالم الا زید آمن زید - بالائمة الا المهدی، اعتق ایة رقة شئت الا زید.»

مقصود از «تقیید»، محدود کردن دایره مطلق و خارج کردن برخی افراد یا حالات آن بوسیله قید است.

به عبارت دیگر، مطلق شیوع لفظ و وسعت آن، به اعتبار معنا و احوال است. مقید، مقابل آن است.<sup>۲</sup>

مثال: [E' -f' //, -f' E' ] ۳ [ ' -f' -f' -f' ] ۴ « z \$ , -f' \$ ' ۳ [ ' -f' -f' -f' ] ۴

تذکر: تفاوت تخصیص و تقیید در آن است که در تخصیص، عام به وسیله الفاظ عموم (مثل کل و ال) نشان داده می‌شود؛ ولی در مبحث تقیید، اطلاق از مقدمات حکمت<sup>۵</sup> فهمیده می‌شود و تقیید بیشتر در حالات و اوصاف است و تخصیص بیشتر در مورد افراد است.

۱. محمدرضا مظفر، ج ۱، ص ۱۳۹. ۲. همان، ص ۱۷۱، ۱۷۲.

۳. عنکبوت، ۴۵. ۴. اسراء، ۷۸.

۵. مقدمات حکمت عبارت است از: اولاً، امکان اطلاق و تقیید در متعلق حکم باشد، ثانیاً، گوینده در مقام بیان باشد؛ ثالثاً، قرینه بر تقیید وجود نداشته باشد. A - A' ۶ محمدرضا مظفر، ص ۱۸۴.

## اصل در مسئله

هر کجا که در مورد آیه دانستیم که خاص، یا مقید است اخذ به همان مطلب علمی می‌کنیم، اما اگر لفظ دلالت بر عام یا اطلاق (با کمک مقدمات حکمت) داشت اخذ به عام و اطلاق (بعد از جست و جوی از قراین مخالف) جایز است؛ تا این که قرینه‌ای بر تخصیص یا تقیید وارد شود.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، بعد از جست و جوی از مخصص، عام بر عمومیت خود باقی می‌ماند و اصل، عام بودن آن است مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف آید.<sup>۲</sup>

نیز بعد از این که مقدمات حکمت در مورد مطلق تمام شد، اطلاق لفظ بر حال خود باقی است؛ تا این که قید و قرینه‌ای بر خلاف آن ثابت شود.<sup>۳</sup>

این مطلبی است که برخی صاحب نظران قواعد تفسیر بدان تصریح کرده<sup>۴</sup> و برخی مفسران نیز به عموم [ // \$¥ # -Ti ، ]<sup>۵</sup> استناد کرده و آن را برای عموم مردم دانسته و قول کسانی که آن را مخصوص اهل طاعت دانسته‌اند<sup>۶</sup> رد کرده‌اند.

## اقسام تخصیص و تقیید

§ hU .: { } k...U R B C f w # M § «: این موارد جایز است؛ چون هر گوینده‌ای می‌تواند نخست، مطالب خود را به صورت کلی یا مطلق بیان کند، سپس موارد خاص و قیود آن را مشخص سازد و این شیوه عقلایی و عرفی در بیان مطالب است و نمونه‌های آن در قرآن بسیار است.

۱. به دلیل کثرت مخصص‌ها در شریعت، قبل از جست و جو از خاص، عمل به عام جایز نیست. (ر.ک: A: § - # ، محمدرضا مظفر، ج ۱، ص ۱۵۵).

۲. این مطلب موافق اصالة العموم و مطابق استصحاب است.

۳. اطلاق لفظ باید ثابت شود و قبل از این که مقدمات حکمت تمام شود اخذ به اطلاق ممکن نیست. (ر.ک: A: § - # ، مظفر، ج ۲، ص ۱۸۴).

۴. الخبر علی عمومه حتی یرد ما یخصه ( o.v. T\$AK A ، ج ۲، ص ۵۹۹).

۵. بقره، ۱۱۶. ۶. تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۳۹.

## مثال تخصیص

[ // B B'Ad fB ] « ' > Dv f» ؛<sup>۱</sup> «آنچه از زنان، دلخواهتان است به زنی بگیریید».

[ // fw k B'z AEDv f» « ' -DM c fB'Ad fL ]  
از دواج (خود) در آورده‌اند، به همسری نگیریید مگر آنچه در گذشته انجام شده است».  
در این آیات، دو تخصیص واقع شده است:  
۱. همه زنان را حلال شمرد<sup>۳</sup> مگر همسر پدر را؛  
۲. از همسران پدران، یک مورد را استثنا کرد.

## مثال تقييد

f. roe B fA  
؛ [ // k\$ ,, T: '\$ ' % E% A% B » f Bod' « » 'E e ED< » k] E< ¥  
« - v [ // B- v<sup>۵</sup>

در آیه اول، خون به صورت مطلق حرام شده است، اما در آیه دوم، خونی که از بدن حیوان بیرون ریخته باشد حرام اعلام شده است، یعنی «مسفوحاً» قید «الدم» است.  
{ S fw #f:w #M @ k...U } ~. hUJ  
چون قرآن کریم در آیه ۴۴ سوره نحل، پیامبر اکرم ﷺ را مسیین قرآن معرفی کرده است. بنابراین، بیانات پیامبر ﷺ در تفسیر و تبیین آیات قرآن، حجت است.<sup>۶</sup>

۱. نساء، ۳. ۲. نساء، ۲۲.

۳. واژه «النساء»، جمع محلی به «الف» و «لام» است که افاده عموم می‌کند و «من» در این دو آیه بیانیه است، نه تبعیضیه. ۴. بقره، ۱۷۳. ۵. انعام، ۱۴۵.

۶. اگر بیان پیامبر حجّت نباشد، دستور آیه ۴۴ سوره نحل لغو و خلاف حکمت می‌شود و شخص حکیم، سخن خلاف حکمت نمی‌فرماید. مطلب خلاف حکمت از خدا صادر نمی‌شود؛ چون صفات او عین ذات اوست.

موارد تخصیص و تقیید آیات، از موارد تبیین قرآن است. سنت ائمه علیهم السلام نیز براساس حدیث ثقلین<sup>۱</sup> و دلایل دیگر، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق می شود.<sup>۲</sup>

احادیث مطرح شده در سنت، دو قسم است:

یک. احادیث قطعی مثل خبر متواتر و خبر محفوظ به قراین، که در تفسیر حجت هستند. تخصیص و تقیید آیات بوسیله آنها جایز است.

دو. احادیث غیر قطعی مثل خبر واحد معتبر (صحیح یا موثق) که ظنی است. در این مورد، دیدگاه‌های متعددی مطرح بود که در نهایت، ما خبر واحد معتبر را در تفسیر حجت دانستیم؛ چون علم عادی به شمار می رود و اطمینان آور است. بنابراین، تخصیص و تقیید آیات به وسیله خبر واحد معتبر، جایز است. بنا بر مبنای کسانی که خبر واحد معتبر را در تفسیر حجت نمی دانند، تخصیص و تقیید آیات قرآن به وسیله خبر واحد، جایز نخواهد بود.<sup>۳</sup>

### مثال تخصیص قرآن به وسیله سنت:

«...» k'E\_ f' «...» [۴]

این آیه، سهم ارث فرزندان پسر را دو برابر دختر مشخص کرده است. این آیه، در سنت به مواردی که فرزند قاتل پدر و کافر نباشد تخصیص خورده که در این صورت، پسر از پدر مسلمان ارث نمی برد.<sup>۵</sup>

۱. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً حتی یردا علی الحوض (ر.ک: m-oUc. d "، ج ۲، ص ۳۰۸؛ فضائل الخمسه؛ ج ۲، ص ۵۲ ۶۰ % و...).  
 ۲. ر.ک: «fB» o.v. U، مبحث حجیت سنت در تفسیر.

۳. ر.ک: «fB» o.v. U، مبحث حجیت سنت در تفسیر. ۴. نساء، ۱۱.

۵. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: لا میراث للقائل؛ ر.ک: B «، ج ۷، ص ۱۴۰، ۱۴۳ (باب میراث القاتل و میراث اهل الملل)؛ z. z «B» j. z، ج ۱۷، ص ۳۸۸.

### مثال‌های تقييد قرآن به وسيله سنت

[///] « k M % EDM ...-%p... > [1]

بر اساس این آیه، تقسیم ارث بین وارثان، بعد از انجام وصیت است. در آیه، تقسیم ارث بعد از پرداخت بدهی میّت، به صورت مطلق آمده و مقدار آن مشخص نشده است؛ اما در سنت مقید شده به این‌که نباید وصیت افراد بیش از مقدار ثلث اموال آنان باشد.<sup>۲</sup>

### الفاظ و صیغه‌های عام و خاص

تخصیص، بیشتر با الفاظ استثنا، مثل «الّا» و «غیر»، انجام می‌گیرد. صیغه‌ها و الفاظ عام عبارتند از:<sup>۳</sup>

۱. لفظ کل، جمیع، ای، دائماً و مانند آنها

مثال: [///] « nK v B M' p' d ¥ > [4]

۲. وقوع نکره در سیاق نفی و نهی

مثال: [///] « B' § f' > [5]

۳. جمع و مفرد محلی به الف و لام

مثال: [///] « X f' v f f M ~ M' § S' f' > [6]

تذکر: اصولیین و صاحبان کتاب‌های قواعد تفسیر،<sup>۸</sup> این موارد را پذیرفته‌اند؛ ولی برخی از آنها موارد دیگری را اضافه کرده‌اند که مثال‌های متعدد موارد فوق و موارد اضافی در امر، خواهد آمد.

۱. نساء، ۱۲. ۲. كتاب الوصايا، باب ۶۷، ح ۴، باب ۶۶، ح ۱.

۳. این مطلب بیشتر در اصول الفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد، ر.ک: کتاب‌های اصول الفقه مثل

۴. طور، ۲۱. ۵. مظفر، ج ۱، ص ۱۴۰. ۶. توبه، ۸۴.

۷. بقره، ۲۲۸. ۸. ر.ک: A - §Ak A' o.v. T §Ak A' >



### قواعد فرعی از قاعده عام و خاص:

برخی از صاحب نظران قواعد تفسیر، برخی از موارد و مصادیق و ملحقات عام در الفاظ قرآن را بر شمرده و مثال زده و هر کدام را قاعده مستقل دانسته‌اند.<sup>۱</sup> اطلاق کلمه قاعده بر این موارد مناسب نیست اما آشنایی با این موارد مفید است.

### الف) موارد و مصادیق عام:

الفاظ معارف و نکرات، فکل اسم معرفة ذی افراد یفید العموم و کل لفظ نكرة فی النفی او النهی او الشرط او الاستفهام او الامتنان فانه یفید العموم سواء كان اسماً او فعلاً.

۱. اسم‌های موصول دلالت بر عموم می‌کند؛ چه مفرد یا تثنیه یا جمع باشد.

مثال «الذی»: [ الفخ ' . m% ¥ X " -TW // ABik ]<sup>۳</sup>.

مثال «من»: [ EoU < v% f% \ \$k ر > « R - " v \$ » > « ا ن گ // ]<sup>۴</sup>.

مثال «ما»: [ B < f% c l w ] « R - " v \$ » B < ا ن گ // ]<sup>۵</sup>.

مثال «ای»: [ off% ی « > > . { . ¥ . { E . % k { E « eo \$ » > BT. ]<sup>۶</sup>.

۲. جمع معرفه شده به وسیله اضافه<sup>۷</sup>

مثال: «ه...» [ k ' \$ E » \_ f% ]<sup>۸</sup>.

۳. اسم جنس مفرد، هنگامی که نکره باشد یا معرفه با الف و لام غیر عهد یا اضافه، در بسیاری از موارد مقصود از آن، جمع است.

۱. خالد عثمان السبیت ۳۰ قاعده را در مورد عام و خاص و مطلق و مقید جمع‌آوری کرده که ما برخی از آنها را در همدیگر ادغام یا تلخیص کردیم. (ر.ک: T\$AK A o.v. ج ۲، ص ۶۲۵۵۴۸ (برخی موارد را نیز از کتاب - T\$V o.v. T\$K A o.v. نقل کردیم).

۲. گاهی اسم موصول مفرد به معنای جمع می‌آید. ۳. بقره، ۱۷.

۴. حج، ۱۸. ۵. حشر، ۱. ۶. مریم، ۶۹.

۷. ر.ک. B d \$AK A - \$A < ، ص ۱۸. ۸. نساء، ۱۱.

مثال: نکره: [ohfl' Y///] ' // :۱ طفلاً یعنی اطفالاً.

مثال: مفرد مضاف: [fAk U AE///] " fS S ~ dU ~ D/// :۳ نعمت الله یعنی نعم الله.

مثال: مفرد معرفه به ال: [B ~ f\$ ~ M D] :۴ الملك یعنی الملائکه.

۴. نکره‌ای که در سیاق نفی، نهی، شرط، استفهام باشد دلالت بر عموم می‌کند. ۵

تذکر: وقتی نکره، مبنی بر فتح باشد (نکره با «لا» ترکیب شود) یا قبل از آن، «من»

آید نص در عموم است.

مثال نفی: [BifwED< > fL > « > -wn/// ] ۶.

۷. [ -/// < > { B o M f\$ ~ v v "% AE ]

مثال نهی: [ // B. { . # M oz U // ] ۸.

مثال استفهام (انکاری): [ B: w # \$ f U # // ] ۹.

مثال شرط: [ // # v f i f B l f ' ¥ > « > ] ۱۰.

۵. نکره‌ای که با وصف عام توصیف شود.

مثال: [kL\$///] « > « o.i. > « > oz // :۱۱ [ - / - ] « > « o.i. > « > k // :۱۲

در این دو آیه، لفظ عبد و قول چون نکره موصوفه به وصف عام است، افاده عموم

می‌کند. ۱۳

۶. نکره در سیاق اثبات افاده عموم نمی‌کند، مگر در سه صورت:

یک. لفظ کل به آن اضافه شود.

۱. حج، ۵. ۲. ر. ک. B d \$ Ak A \$ A < ، ص ۱۸.

۳. ابراهیم، ۳۴. ۴. فجر، ۲۲.

۵. ر. ک. B d \$ Ak A \$ A < ، ص ۱۶: T \$ Ak A . o. v.

۶. حج، ۵۲. ۷. یونس، ۱۰۷. ۸. نساء، ۳۶.

۹. مریم، ۶۵. ۱۰. فصلت، ۴۶. ۱۱. بقره، ۲۲۱.

۱۲. بقره، ۲۶۳. ۱۳. T \$ A - o. v. # k A < ، ص ۳۸۲.

مثال: [ k.:{ «u fi R D] ۱.

دو. در سیاق منت گذاری باشد.

مثال: [ «E f «' pE v fE» ۲. [ //B. fi v TSE

سه. گاهی نکره در سیاق اثبات، به جهت دلالت سیاق، افاده عموم می کند.

مثال: [ Ro eED«u flS “f” ۳. [

۴. [ B-wB« u fl ]

۷. فعل در سیاق نفی و مانند آن، افاده عموم می کند.

تذکر: مقصود، آن است که فعل به تأویل مصدر می رود، و در حکم نکره در سیاق

نفی و مانند آن می شود.

مثال نفی: [ «W.e oeB c f%» ۵. [ که همه موارد فلاح را در بر می گیرد.

۶. [ .d% B..R-“%» ]

مثال نهی: [ «E %FA U» ۷. [ که همه موارد «القاء بالید الی

الهلکة» را در بر می گیرد.

مثال الشرط: [ «o...B← /klTV%ASTU A» ۸. [ که همه انواع ولی را در بر

می گیرد.

مثال الاستفهام: [ «% m\$ A» ۹. [ «' «~ % m\$ A»

۸. اسم شرط و اسم استفهام می تواند دلالت بر عموم کند.

مثال اسم شرط: [ «¥T» ۱۰. [ //B i Bk

مثال اسم استفهام: [ «o % m\$ A» ۱۱. [ //Bive B o f\$

۳. تکویر، ۱۴.

۶. طه، ۷۴.

۹. احزاب، ۱۷.

۲. روم، ۲۱.

۵. طه، ۶۹.

۸. محمد، ۳۸.

۱۱. بقره، ۲۴۵.

۱. ق، ۲۱.

۴. شمس، ۷.

۷. بقره، ۱۹۵.

۱۰. نساء، ۹۲.

واژه «مَن» در هر دو آیه افاده عموم می‌کند.<sup>۱</sup>

۹. نفی مساوات، افاده عموم می‌کند.

مثال: [ «Tiv%B' - "ان" » o.~L'§ S' "f' § n-f'§ ¥' §

z n od§ -T%B' "ان" -R // ]<sup>۲</sup>.

ب) در عرف شرع و قرآن، احکامی که با لفظ مذکر آمده و لفظ مؤنث با آنها نیامده است، شامل مردان و زنان می‌شود. (عام است)

مثال: [ «B%~%> f. K T A fi A » %§ B %~%> ]<sup>۳</sup>.

ج) خطاب‌هایی که در قرآن به یکی از افراد امت شده است شامل همگان می‌شود؛ مگر آنکه دلیلی وجود داشته باشد که آن خطاب را خاص آن فرد سازد.<sup>۴</sup> دلیل این مطلب، آن است که همه مکلفین در تکلیف مساوی هستند، مگر این که دلیل خاصی باشد که تکلیف ویژه‌ای بر عهده یک نفر بگذارد.

مثال: [ «T\$wAAE// ] - «-f'v B'T» - «> ' J B'e G' » ' Mf'§o' E' §

•Mf // ]<sup>۵</sup>.

برخی صاحب‌نظران برآنند که تخصیص این آیه به زنان پیامبر ﷺ صحیح نیست؛ چون تعلیل آن: [ «Mf' §o' E' // ] •Mf' عام است و شامل همه مسلمانان می‌شود.<sup>۶</sup>

مثال دیگر: خطاب‌هایی که در قرآن به شخص پیامبر ﷺ و مؤمنان صدر اسلام شده است با الغای خصوصیت شامل همه مسلمانان در طول تاریخ می‌شود؛

۱. A1 - o.v. T\$V - tk A, ص ۳۸۲.

۲. فاطر، ۱۹-۲۲.

۳. بقره، ۱۸۳.

۴. در این مورد اختلاف است که خطاب واحد، صیغه عموم است یا صیغه عموم نیست؛ اما حکم

خطاب با دلیل دیگر شامل غیر موردش می‌شود. ر.ک: A T\$Ak A, o.v. ج ۲، ص ۵۷۳.

۵. احزاب، ۵۳. ۶. A T\$Ak A, o.v. ج ۲، ص ۵۷۴.

همان طور که خطاب‌های مربوط به مؤمنان شامل پیامبر ﷺ می‌شود؛ مگر آنکه دلیل خاصی وجود داشته باشد.

مثال خطاب خاص به پیامبر ﷺ: «يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ اذْكُرْ يَوْمَ تَأْتِي السُّحُبُ الْمَاطِرَ لِيَأْتِيَهُمْ مَاءٌ غَدِيqED»<sup>۱</sup>

مثال خطاب خاص پیامبر ﷺ، با این که عام است: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاجِدْ فِيهِمْ مِرْيَاتٍ كَثِيرَةً لِمَنْ يَكْفُرُ»<sup>۲</sup>

مثال خطاب خاص پیامبر ﷺ، با این که عام است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ وَكُونُوا مَعَ الرِّسَالَةِ»<sup>۳</sup>

مثال دیگر: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَظِيمًا الَّذِي لَهُ الْحُكْمُ وَالْأَمْرُ الْعَظِيمُ»<sup>۴</sup>

د) العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب؛ یعنی هر گاه الفاظ آیه عام باشد ولی در مورد فرد یا واقعه خاصی نازل شده باشد، احکام آیه عام است و شامل همه افراد می‌شود. این از مصادیق مبحث «عام و خاص» است ولی قاعده بسیار مهم تفسیری است که در مبحث «شأن نزول» بدان می‌پردازند و صاحبان کتب قواعد التفسیر نیز بدان اشاره کرده‌اند.<sup>۵</sup>

U...-c: الفاظ قرآن گاهی علامت‌های عام را دارد که دلالت بر عموم می‌کند و گاهی علامت‌های خاص را دارد که دلالت بر تخصیص دارد و گاهی علامت خاص یا عام را ندارد، که در این صورت قاعده فوق اجرا می‌شود و بر عموم حمل می‌شود.

مثال حالت عام: [ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَظِيمًا الَّذِي لَهُ الْحُكْمُ وَالْأَمْرُ الْعَظِيمُ» ]<sup>۶</sup>

۱. مائده، ۶۷. ۲. احزاب، ۵۰. ۳. طلاق، ۱.  
 ۴. احزاب، ۱. ۵. ب، d ساک A ساو، ص ۱۰؛ ساک A، o.v.  
 ۶. مائده، ۳۸.

طبری می نویسد: این آیه در مورد زنی مخزومی نازل گردید که دستش به دلیل سرقت، به دستور پیامبر ﷺ قطع شده بود.<sup>۱</sup>  
واژه «والسارق»، عام است و شامل همه زنان و مردان می شود.

مثال حالت خاص:  $\left[ \begin{matrix} \text{Bd} & \text{fiT} & \% & \text{E} \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{Lf} & \text{j} & \text{AE} & \text{AE} & \text{Lf} & \text{SBv} & \text{fIS} & \text{L} \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{AE} & \text{fi} & \text{k} \end{matrix} \right]$  ، «فک»  
 $\left[ \begin{matrix} \text{S} & \sim & \text{S} \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{z} \end{matrix} \right]$  ، «z»  
 اختصاص این آیه به پیامبر ﷺ روشن است.

مثال حالت سوم: آیه ظهار:  $\left[ \begin{matrix} \% & \% & \% & \% & \% & \% \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{0} & \cdot & \% & \% \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{0} & \cdot & \% & \% \end{matrix} \right]$  ، «وآیه ظهار»  
 $\left[ \begin{matrix} \text{L} & \text{n} \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{B} & \text{D} \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{T} & \% & \text{E} & \text{f} & \text{L} \end{matrix} \right]$  ، «Ln»  
 این آیه با این که در مورد اوس بن الصامت و همسرش نازل شده است<sup>۴</sup> ولی در

مورد همه افرادی که نسبت به همسرشان ظهار<sup>۵</sup> کنند، حکم آن جاری است؛ یعنی خصوص شأن نزول، مانع عمومیت آیه نمی شود.  
 آیات لعان (نور، ۶-۹)، آیه قذف (نور، ۴) و آیات مشابه آنها همین گونه است.

' : در اینجا این قاعده وجود دارد: مورد نزول، حتماً داخل در عام آیه است.<sup>۶</sup>  
 مثال:  $\left[ \begin{matrix} \text{f} & \text{AE} & \text{f} & \% \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{E} \end{matrix} \right]$  ، «E» ، «oz»  
 $\left[ \begin{matrix} \text{f} & \text{AE} & \text{f} & \% \end{matrix} \right] \left[ \begin{matrix} \text{E} \end{matrix} \right]$  ، «E» ، «oz»

حکایت شده که این آیه در مورد «عقد» نازل شده است. در مورد این آیه، دو دیدگاه بین مفسران هست که مقصود از «نکاح»، عقد است یا همبستری (وطئ). واژه نکاح بر هر دو معنا اطلاق می شود. بنابراین، حتماً مورد نزول که عقد است جایز نیست.<sup>۸</sup>

۷. مفهوم موافق و مخالف، حمل بر عام می شود: مثال مفهوم موافق:  $\left[ \begin{matrix} \text{U} \end{matrix} \right]$  ، «U»  
 $\left[ \begin{matrix} \text{E} & \text{D} \end{matrix} \right]$  ، «ED»

۱. U. v. O. «ج ۱۰، ص ۲۹۹». ۲. احزاب، ۵۰.

۳. مجادله، ۳. ۴. qfiSAJ BwA۴ / ص ۲۲۸.

۵. کسی به همسرش بگوید: ظهرك كظهر اُمي، این نوعی طلاق در زمان جاهلیت بود.

۶. صورة السبب قطعية الدخول فی العام. (A. TSak 0. v. 2، ص ۶۰۲).

۷. نور، ۳. ۸. A. TSak 0. v. 2، ص ۶۰۳؛ A. TSak 0. v. 2، ص ۲۷۷.

۹. اسراء، ۲۳.



مثال: [ «mi» -E ' k // ]<sup>۱</sup>.

واژه «اموالهم»، که جمع مضاف است و افاده عموم می‌کند، با واژه «من» آمده است؛ یعنی: «خذ من کل نوع من اموالهم صدقه».<sup>۲</sup>

ح) مقابله مفرد با مفرد،<sup>۳</sup> افاده توزیع برای عموم افراد را دارد.

مثال: [ «LT B I //» ]<sup>۴</sup>.

این برای هر انسان است که امر به قرائت کتاب او شده است. (ط) حذف متعلق، افاده عموم می‌کند:

از این قاعده با عنوان «حذف المعمول یفید العموم النسبی» یاد شده است. مقصود از «نسبی»، آن است که تعمیم متعلق هر چیزی مناسب اوست.<sup>۵</sup>

مثال: [ «%m .L% \$f\$ ' %d' f \$S -f U» ]<sup>۶</sup>.

حذف متعلق تعقل، افاده عموم می‌کند و شامل همه آیات الهی و اعمال و حکمت‌های مناسب مورد آیه می‌شود.

مواردی مثل لعلکم تذکرون،<sup>۷</sup> لعلکم تتقون<sup>۸</sup> و مانند آنها همین‌گونه است. (ی) سیاق خاصی که اراده عام از آن می‌شود.

برخی از صاحبان کتب قواعد تفسیر، این قاعده را از اسرار قرآن و بدائع آن می‌دانند. گاهی سیاق آیات در مورد خاصی است ولی خداوند می‌خواهد که قانون عامی را بیان کند که شامل آن مورد و موارد مشابه شود. از این رو، در پایان آیه مطلب را به صورت فراگیر بیان می‌کند.<sup>۹</sup>

۱. توبه، ۱۰۳. ۲. T\$ak A- o.v. ج ۲، ص ۵۸۷.

۳. در مقابله جمع با جمع، گاهی افاده مقابله کل با هر فرد می‌کند، مثل: [ «f A B» // /R A f \$» ]، بقره، ۲۳۸؛ گاهی افاده مقابله افراد با افراد دارد، مثل: [ «f. S 'oe» ' B A» ]، نساء، ۲۳ که حرمت تمام مادرها برای تک تک مخاطبین نیست، بلکه بر هر فردی مادر خودش حرام است.

۴. اسراء، ۱۴. ۵. ر. ک. B d \$ak A \$A»، ص ۵۰؛ T\$ak A- o.v.

۶. نور، ۶۱. ۷. انعام، ۱۵۲. ۸. بقره، ۱۸۳.

۹. ر. ک. B d \$ak A- \$A»، ص ۱۶۰.



مثال: ﴿فَلْيَعْلَمُوا أَنَّ كَلِمَاتِي تَكُنُّ حَقًّا وَلَا أُنصِتُ لِمَنْ يُخْفَىٰ﴾ [١] Bi: ﴿بِأَنَّ﴾ %` §

خداوند در این آیه فرمود: [SEKTE //] ﴿...﴾ و فرمود «اعتدنا لهم»؛ تا قانون عذاب، مخصوص کافران صدر آیه نشود، بلکه شامل همه کافران شود. (ک عمومیت الفاظ در مورد اشخاص، مستلزم عمومیت احوال و زمان‌ها و مکان‌ها و متعلق‌هاست.

عمومیت لفظ، شامل عموم زمانی، مکانی، افرادی و احوالی می‌شود؛ مگر این‌که قرینه‌ای بر خلاف آن داشته باشیم.

مثال: ﴿...﴾ [k SEKTE //]

در این آیه، عدل، عام است و مطلوبیت آن شامل همه حالات (خشم، دوستی و...) و همه زمان‌ها و همه مکان‌ها می‌شود و مخصوص یک مورد خاص (مثل عدالت بین همسران) نمی‌شود.

مثال: ﴿...﴾ [SEKTE //]

حکم این آیه، عام است و شامل همه اوقات می‌شود، مگر ماه‌های حرام که در آیه مشخص شده است<sup>۴</sup> یا از قراین و دلایل دیگر معلوم می‌شود.

### تذکرات:

۱. رابطه خاص با عمومات قبل از آن

هنگامی که خاص بعد از چند عام وارد می‌شود، به کدام یک از آنها باز می‌گردد؟

مثال: ﴿...﴾ [SEKTE //]

۵. ﴿...﴾ [SEKTE //]

۳. توبه، ۵.

۲. نحل، ۹۰.

۱. نساء، ۱۵۰، ۱۵۱.

۵. نور، ۴.

۴. توبه، ۵.

آیا استثنای توبه کنندگان در آیه، فقط به فاسقان می خورد یا به موارد قبلی (فاجلدوهم و لاتقبلوا) نیز می خورد و توبه کنندگان از آن احکام استثنا می شوند.

در اینجا چهار دیدگاه وجود دارد:

یک. استثنا فقط به جمله آخر بخورد،

دو. استثنا به تمام جملات بخورد؛ چون در غالب موارد در کتاب و سنت و کلام

عرب، این گونه است.<sup>۱</sup>

سه. جمله، مجمل می شود؛ هر چند که رجوع استثنا به جمله آخر، یقینی است.

چهار. تفصیل قائل شویم بین وقتی که موضوع واحد باشد که استثنا به تمام موارد

می خورد (مثل احسن الی الناس و احترامهم و اقض حوائجهم الا الفاسقین) و بین

آنکه موضوعات متفاوت باشد که استثنا فقط به جمله آخر می خورد.

برخی اصولیین، قول چهارم را انتخاب کرده و آن را اظهر دانسته. و وجه جمع بین

کلمات علما ذکر کرده اند.<sup>۲</sup>

۲. در مورد «مطلق و مقید» نیز چند قاعده فرعی ذکر شده است که اشاره می کنیم:

یک. مطلق بر فرد کامل حمل می شود.

مثال:  $[[k, k, f, t, m, j, n, k, l, e, e, r, o, e, d, i, f, a]]$  که بر مکه حمل می شود.

دو. وقتی دو قید مختلف بر مطلق وارد می شوند، مطلق بر قید ارجح حمل

می شود؛ البته اگر ممکن باشد.

مثال: در کفاره قسم آمده است:  $[[\text{بفءه}, X, f, \text{ب}]]$  که می تواند قید «تتابع»

(مثل کفاره ظهار در آیه ۴ سوره مجادله) داشته باشد یا قید عدم تتابع (مثل روزه فدیة

۱. o.v. TPAK A ج ۲، ص ۶۱۱، ۶۱۳.

۳. نمل، ۹۱.

۲. مظفر، ج ۱، ص ۱۶۰، ۱۶۱.

۴. مائده، ۸۹.

قربانی حج در آیه ۱۹۶ سوره بقره باشد). از این رو، برخی گفته‌اند: قید تتابع به قسم نزدیک‌تر است که در ظاهر آمده است؛ چون هر دو کفاره است.<sup>۱</sup>

این مثال، نوعی قیاس فقهی را به دنبال دارد و برای حکم فقهی در اینجا نیاز به دلیل و قرینه معتبر است. از این رو، برخی فقهای اسلام به تتابع روزه‌های کفاره قسم داده‌اند.<sup>۲</sup>

سه. اطلاق، اقتضای مساوات دارد.

مثال: در کفاره قسم آمده است: [ // // X,Y#B: // ]<sup>۳</sup> که می‌تواند در اول یا وسط یا آخر ماه باشد.<sup>۴</sup>

۱. همان‌طور که اشاره شد، اطلاق واژه «قاعدہ» بر اکثر این موارد، مناسب نیست؛ چون اینها موارد و مصادیق و ملحقات مبحث عام را بیان می‌کرد.

۲. استفاده عموم از اکثر مواردی که بیان شد جای تأمل است؛ چون:

اولاً، استفاده عموم از آنها به وسیله قرینه‌های داخلی آیه یا خارجی است؛ مثل مورد ششم: [ « u fl¥ R Q » #V B k.: { // ]<sup>۵</sup> که اولاً عموم از لفظ کل استفاده می‌شود و نیازی به بحث نکره در سیاق اثبات نیست.

ثانیاً، برخی موارد از معنای عام اصطلاحی خارج بود، همان‌طور که در مورد «ه» و به‌عنوان عام عقلی یاد شد.

ثالثاً، برخی موارد که مثال زده شد، دلالت بر جنس کلی می‌کند اما نمی‌توان گفت که دلالت بر جمیع افراد می‌کند، به عبارت دیگر، دلالت بر نوع و کلی مبهم می‌کند، نه کل افراد.

۱. «k A o.v. T\$Ak A» ص ۶۲۴.

۲. ر.ک: «f.w-%o%d U» امام خمینی (ع)، ج ۲، ص ۱۲۸؛ «R AB \$#B eAR AB \$U B» مسئله ۷.

۳. مائده، ۸۹. ۴. «k A o.v. T\$Ak A» همان، ص ۶۲۵.

۵. ق، ۲۱.

مثال: [ohfl' Y// ] ' ///<sup>۱</sup> که دلالت بر اطفال بودن نوع انسان می‌کند اما تمام افراد را شامل نمی‌شود. برای مثال، آدم عليه السلام این مرحله را نگذرانده است؛ چون براساس ظاهر برخی آیات،<sup>۲</sup> حضرت آدم عليه السلام از پدر و مادری متولد نشده بلکه مستقیم از خاک آفریده شده است.<sup>۳</sup>

Bi « %pAoE .Mij §/ B TwAtk B/5

### درآمد، تاریخچه و اهمیت

یکی از مباحث اصول الفقه، مبحث استعمال لفظ در بیشتر از یک معناست که مورد توجه اصولیین متأخر قرار گرفته است<sup>۴</sup> و اختلاف نظر جدی در مورد جواز و عدم جواز آن بین دانشمندان اصول وجود دارد.

از آنجا که این قاعده در تفسیر برخی آیات قرآن نقش موثری دارد، بعضی از مفسران معاصر بدان توجه کرده و موضع خویش را در مورد آن روشن ساخته و در تفسیر از آن استفاده کرده‌اند.<sup>۵</sup>

از کلام برخی نویسندگان قواعد تفسیر نیز استفاده می‌شود که در الفاظ مجمل، استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا را به شرط عدم تنافی معانی، پذیرفته‌اند.<sup>۶</sup> اینک با توجه به اهمیت مطلب در تفسیر، نگاهی اجمالی به قاعده و دلایل آن خواهیم داشت.

۱. حج، ۵. ۲. آل عمران، ۵۹.

۳. در مورد آفرینش آدم و آیات مربوط به او و رابطه آن با نظریه تکامل نظرات دیگری نیز وجود دارد. ر.ک. z sQ « f pB Arj » « و ، نگارنده، جلد اول، مبحث تکامل.

۴. ر.ک: %B ، A - /ج ۱، ص ۵۳ - A - §V ، مظفر، ج ۱، ص ۳۲.

۵. ر.ک. flo.v. #f# ج ۱، ص ۱۴۰ (پاورقی). ۶. TqAk A ، o.v. ج ۲، ص ۶۷۷.

## مفهوم‌شناسی

برای روشن شدن معنای «استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا» لازم است که معنا و تفاوت چند اصطلاح همخوان، واضح شود.

1/ «oE» §: «به لفظی گفته می‌شود که برای چند معنا وضع شده است؛ مثل لفظ «عین» که برای چشم و چشمه وضع شده است.<sup>۱</sup>

2/ «j A» §: به الفاظی گفته می‌شود که هر کدام جداگانه برای یک معنای واحد وضع شده است؛ مثل: «انسان»<sup>۲</sup> و بشر.<sup>۳</sup>

3/ «f» §: به معنای واژه‌ای است که به چند معنا در قرآن به کار رفته است. (هر چند برای آنها وضع نشده باشد)؛ مثل واژه «فتنه» به معنای امتحان<sup>۵</sup> و آشوبگری.<sup>۶</sup> و جوه، در برابر مشترک لفظی است.

4/ «oB f» §: به الفاظ مساوی گفته می‌شود که در یک معنا به کار رفته است. (هر چند که برای آن معنا وضع نشده باشند)؛ مثل: ابتلاء<sup>۷</sup> و فتنه<sup>۸</sup> که هر دو در مورد آزمایش افراد به کار می‌رود. نظایر، در برابر مترادف است.<sup>۹</sup>

۵. استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا در مورد «مشترک لفظی» است؛ البته اگر مشترک لفظی در دو معنا به کار رود و قرینه‌ای برای تعیین یکی از دو معنا یا اراده هر دو معنا وجود داشته باشد، از ورود بحث خارج است.

موضوع بحث در این جاست که گوینده مشترک لفظی را در دو معنا، در یک استعمال، به کار برده و هر کدام از معانی مقصود گوینده باشد و لفظ بر آن دو دلالت کند.

۱. مائده، ۴۵، «العین بالعین»؛ کهف، ۸۶، «فی عین حمئة».

۲. آل عمران، ۴۷. ۳. ر. ک. A - §، محمد رضا مظفر، ج ۱، ص ۳۱، ۳۲.

۴. ر. ک. A - §، محمد رضا مظفر، ج ۱، ص ۳۱، ۳۲.

۵. بقره، ۱۰۲. ۶. بقره، ۱۹۱ - ۱۹۳.

۷. بقره، ۱۵۵. ۸. بقره، ۱۰۲.

۹. ر. ک. BUA، ص ۱۸۵ نوع ۸۵؛ «f» §. U. v. «مقدمه: دکتر مهدی محقق».

## دیدگاه‌ها و دلایل

در مورد استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا (در استعمال واحد) چهار دیدگاه وجود دارد:

الف) محال بودن استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا؛ چون مستلزم جمع بین دو لحاظ در لحظه واحد می‌شود و این محال است؛ به جهت آنکه حقیقت استعمال عبارت است از فنا شدن لفظ در معنا، یعنی لفظ آئینه و عنوان معنا شود. گویا لفظ خود معناست. از این رو، قبح و حسن معنا به لفظ سرایت می‌کند بالعکس.

فنا شدن لفظ در یک معنا به صورت مستقل منافات دارد با فنا شدن در معنای دوم.<sup>۱</sup> ب) جواز استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا؛ چون حقیقت استعمال عبارت است از این که لفظ، علامت معنا می‌شود، و مهمترین دلیل امکان چیزی وقوع آن است، و بی تردید استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا، در کلمات ادبیان واقع شده است و نوعی لطافت در کاربرد دارد که به شخص بخشنده که در خانه‌اش خاکستر زیاد است گفته می‌شود: «انت کثیر الرماد».

روایات زیادی که بر بطون قرآن دلالت دارد،<sup>۲</sup> از موارد استعمال لفظ در معانی متعدد است.<sup>۳</sup>

فنا لفظ در معنا، دلیل ندارد و سرایت قبح و حسن معنا به لفظ، به سبب کثرت استعمال است.

ج) تفصیل بین مفرد و تشبیه و جمع، که در مورد اول محال و در مورد تشبیه و جمع جایز است.

۱. ر.ک: A%B، - /ج ۱، ص ۱۸۸ - A - §۷، ‡ مظفر، ج ۱، ص ۳۲.

۲. ر.ک. nA%B، A%B M، ج ۸۹، باب ۸ (کتاب القرآن).

۳. nA%A۳، - /ج ۱، ص ۱۴۶؛ ۱۴۸؛ نیز ر.ک. U. v. o. AK %A، - /ج «A» R. A %B، ‡ مبحث استعمال لفظ فی اکثر من معنی (تقریرات درس خارج).

د) تفصیل بین نفی و اثبات، یعنی آن چه در حین نفی واقع می شود جایز است ولی در اثبات جایز نیست.<sup>۱</sup>

بنابراین، فی الجمله<sup>۲</sup> روشن شد که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنانه تنها جایز است که در کلام عرب و قرآن واقع شده است و در نظر عقل تفاوتی ندارد که استعمال لفظ در دو معنای حقیقی یا حقیقی و مجازی یا حقیقی و کنایی، به صورت منفی یا مثبت باشد.

برخی مفسران اصولی، بر آنند که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا نیازمند قرینه داخلی یا خارجی معین کننده معانی است.<sup>۳</sup>

o nU: مرحوم آخوند خراسانی در این استدلال که بطون از باب استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا باشد مناقشه کرده و فرموده که این مطلب جای تأمل دارد که آیا بطون از باب لوازم معنای کلام است یا سنخ دیگر.<sup>۴</sup> ما این مطلب را در مباحث قبل بررسی کردیم.

fT: برخی نویسندگان قواعد تفسیر در مورد احتمالات مختلف در الفاظ مجمل می نویسند: «اذ كانت المعانی التي يحتملها اللفظ غير متنافية و يمكن ان تكون مرادة من اللفظ فانه يُحمل عليها جميعاً».<sup>۵</sup>

از این مطلب، دو شرط برای استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا، استفاده می شود: یک) لفظ تحمل دو معنا را داشته باشد؛ دو) دو معنا با همدیگر تنافی نداشته باشند.

⌘ / Bk «fv» : «fv» \$ S «fv» \$ .fk « \$ S 'fk' \$ .Ti \$ S 'Ti' \$ // S 'Ti' \$ ۶

۱. ر.ک. AnAfA: - / ج ۱، ص ۱۵۱۴.

۲. از آنجا که این مبحث اصولی است بحث مفصل آن در آن علم صورت می گیرد و ما در اینجا به اجمال اکتفا کردیم. ۳. همان، ص ۱۵۱، ۱۵۲.

۴. ر.ک: A, %B: - / ج ۱، ص ۲۰۲ به بعد.

۵. o.v. TgAk A: ج ۲، ص ۶۷۷ از «d» \$ Mod Lg. زرکشی، ج ۳، ص ۴۵۷. نقل می کند.

۶. احزاب، ۳۵.

در این آیه، واژه «قانتین» و «قانتات» از ماده «قنوت» است که در لغت به معنای «اطاعت با خضوع» به کار رفته است. از این رو، دو تفسیر در مورد آن ذکر کرده‌اند:

۱. اطاعت؛

۲. خضوع.<sup>۱</sup>

در تفاسیر نیز همین دو تفسیر مورد توجه واقع شده و در U o.v. B «به معنای «المداو مین علی الطاعة» تفسیر کرده‌اند.<sup>۲</sup> اکثر مفسران نیز همین معنا را ذکر کرده‌اند. صاحب تفسیر A... B LŞAK، آن را به معنای دعا تفسیر کرده است.<sup>۳</sup>

مانعی ندارد بر اساس استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا، آیه به هر سه معنا باشد.

U fi © (1) U fi © (1)

مفسران در مورد واژه «اسلام»، دو معنای لغوی «تسلیم» و معنای اصطلاحی «اسلام» را احتمال داده‌اند، و هر کدام یک معنا را انتخاب کرده‌اند؛<sup>۵</sup> اما صاحب U o.v. B LŞAK (که معتقد به جواز استعمال لفظ در بیشتر از یک معناست) هر دو معنا را ذیل آیه جمع کرده است.<sup>۶</sup>

U fi © (1) U fi © (1)

### درآمد (تاریخچه و ضرورت)

بحث مفهوم و منطوق، از مباحث دلالات است و از دیر زمان در «دانش اصول الفقه» مطرح بوده است<sup>۷</sup> و از آنجا که کاربرد زیادی در تفسیر دارد، دانشمندان علوم قرآن و

۱. «U fi © (1) U fi © (1)» ماده قنت.

۲. B LŞAK، طیب، ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب.

۳. ر. ک. U fi © (1) U fi © (1) «B LŞAK ... A»، ذیل آیه ۱۹ سوره آل عمران که معنای دین

اسلام را برگزیده‌اند و «U fi © (1) U fi © (1)» «که معنای لغوی تسلیم را

برگزیده‌اند. U fi © (1) U fi © (1)» ج ۲، ص ۳۴۹.

۴. ر. ک. U fi © (1) U fi © (1)» ج ۳، ص ۶۰-۶۲ «U fi © (1) U fi © (1)» ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۱؛ U fi © (1) U fi © (1)»



قواعد تفسیر نیز بدان توجه کرده‌اند؛ از جمله سیوطی در BUA،<sup>۱</sup> این مبحث را مطرح کرده و اقسام آن را شمرده<sup>۱</sup> و خالد بن عثمان السبت، در «T&Ak»<sup>۲</sup>، یک بخش کتاب را به این مطلب اختصاص داده است.<sup>۲</sup>

از آنجا که جایگاه اصلی بحث در اصول الفقه است ما در این نوشتار حاصل مطالب را می‌آوریم و مباحث استدلالی مفصل آن را به دانش اصول الفقه واگذار می‌کنیم.

### مفهوم شناسی

واژه «منطوق»، اسم مفعول از «نطق» است و در اصطلاح؛ یعنی «چیزی که لفظ به خودی خود بر آن دلالت کند، به طوری که لفظ منطوق حامل یا قالب آن معنا باشد».<sup>۳</sup> مقصود از واژه «مفهوم»،<sup>۴</sup> معنایی است که لفظ حامل آن نباشد و دلالت مطابقی بر آن نداشته باشد؛ اما مدلول التزامی کلام باشد.<sup>۵</sup>

برخی از نویسندگان قواعد تفسیر نوشته‌اند: منطوق، «مادلاً علیه اللفظ فی محل النطق» و مفهوم، «مادلاً علیه اللفظ لا فی محل النطق، فهو المعنی المستفاد من حیث السکوت اللازم للفظ».<sup>۶</sup>

۱. BUA، «f» ج ۲، ص ۶۲ (نوع پنجاهم).

۲. «T&Ak»<sup>۲</sup>، ج ۲، ص ۶۲۷ به بعد.

۳. «f» - مظفر، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴. واژه «مفهوم» گاهی مقابل «لفظ» به کار می‌رود که مقصود از آن «معنا و مدلول» است. مفهوم، گاهی در مقابل مصداق به کار می‌رود که مقصود هر معنایی است که فهمیده می‌شود، اگر چه مدلول کلام نباشد. گاهی مفهوم در مقابل منطوق به کار می‌رود، که مقصود در اینجا معنای سوم است. «f» - مظفر، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. «f» - مظفر، ج ۱، ص ۱۰۷.

۶. «T&Ak»<sup>۲</sup>، ج ۲، ص ۶۲۷، ۶۳۱.

## اقسام منطوق

منطوق بر دو قسم است:

«فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1

منطوق صریح از جهت وضوح دلالت و مراتب آن و خفای دلالت به نص، ظاهر، مؤول و مجمل قابل تقسیم است که در مبحث «مجمّل و مبین» بیان شد.

ب) منطوق غیر صریح، که همان دلالت التزامی است.

دلالت التزامی بر سه قسم است: «دلالت التزامی بین به معنای اخص»، «بین به

معنای اعم» و «غیر بین».<sup>۲</sup>

برخی صاحب نظران، منطوق غیر صریح را به دلالت اقتضاء، تنبیه (ایماء) و اشاره

تقسیم کرده‌اند.<sup>۳</sup> که توضیح این اقسام در مبحث دلالات خواهد آمد.<sup>۴</sup>

## اقسام مفهوم

مفهوم بر دو قسم است:

«فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1 : معنای لازمی است که از کلام برداشت می‌شود (بدون آنکه

لفظی برای آن آمده باشد) و حکم موجود در مفهوم، از سنخ حکم موجود در منطوق

است، مثلاً هر دو واجب است.<sup>۵</sup> مفهوم موافق بر دو قسم است: الف) مفهوم موافق با

اولویت؛ ب) مفهوم موافق مساوی.

۱. ر.ک: قاعده «لزوم توجه به دلالت‌های کلام».

۲. ر.ک: «فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1، مظفر، جزء الاول، ص ۷۹.

۳. ر.ک: «فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1، ص ۱۶۸ - ۱۷۱، محمد خضری، ص ۱۱۹ - ۱۲۲. مرحوم

مظفر این سه قسم دلالت اخیر را از دلالت منطوق و مفهوم خارج می‌داند «فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1، ج ۱، ص

۱۳۱، ۱۳۲. (و شیخ خالد عبدالرحمن العک، تقسیم بندی دیگری دارد و دلالات را به دلالة العبارة،

دلالة الاشارة، دلالة النص، و دلالة الاقتضاء تقسیم کرده است. «فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1، ص

۳۵۷). ۴. ر.ک: قاعده «لزوم توجه به دلالت‌های کلام».

۵. ر.ک: «فك» - %c; † B ‹ z ‹ S ‹ «B ‹ U ‹ ff ‹ wA ‹ S ‹ 1، مظفر، ج ۱، ص ۱۰۹.

مثال قسم اول: [ // ED'·\$Y U // ]<sup>۱</sup>.

منطوق این آیه، نهی از گفتن «أف» دارد؛ یعنی کوچک‌ترین چیزی که دلالت بر انزجار از پدر و مادر می‌کند به آنان نگوید.

مفهوم آن با دلالت اولویت آن است که «فحش دادن» به آنان جایز نیست؛ چون علت نهی که آزار پدر و مادر است در موارد دیگر نسبت به مورد آیه شدیدتر است.

مثال قسم دوم: «T\$/ -E، -f P% %» [ //B f ]<sup>۲</sup>.

منطوق آیه، نهی از خوردن ستمکارانه اموال یتیمان است. مفهوم موافق آن، نهی از نوشیدن ستمکارانه اموال یتیمان نیز هست، بلکه هرگونه تلف و تصرف ستمکارانه اموال آنها را شامل می‌شود که از نظر تلف و ستم با هم مساوی است.

### تذکرات

۱. مفهوم موافق اگر با اولویت همراه باشد «فحوی الخطاب» نامیده می‌شود و اگر بدون اولویت باشد «لحن الخطاب» نامیده می‌شود.<sup>۳</sup>

۲. بحثی در حجیت مفهوم موافق نیست؛ یعنی با دلیل اولویت، حکم از یک مورد به موردی که در علت حکم اولویت دارد سرایت می‌کند.<sup>۴</sup>

۳. عبدالرحمن العک در کتاب A - / - o.v. Uk A، به مفاهیم نپرداخته است ولی در مبحثی که دلالت‌های اقتضا و بیان را بیان کرده به «دلالة النص» اشاره کرده؛ مقصود او مفهوم موافقت است.<sup>۵</sup> وی مثال‌های فوق را نیز آورده است.

(J) «» «» : معنای لازمی است که از کلام برداشت می‌شود. (بدون آنکه

۱. اسراء، ۲۳. ۲. نساء، ۱۰. ۳. BUA<sup>۳</sup>، ج ۲، ص ۶۳.

۴. A<sup>۴</sup> - \$Y، مظفر، ج ۱، ص ۱۱۰ - A<sup>۴</sup> - o.v. T\$Y، ک A، ص ۳۷۰.

۵. دلة النص هی: دلالة اللفظ علی ثبوت حکم المنطوق به علی المسکوت عنه لاشتراکهما فی معنی یدرکه کل عارف باللغة انه مناط الحکم من غیر نظر الی قرائن أخری A - o.v. T\$Y، ک A، ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

لفظی برای آن آمده باشد) و حکم موجود در مفهوم، مخالف حکم موجود در منطوق است، مثلاً یکی واجب و یکی حرام است.<sup>۱</sup>  
مفهوم مخالف شامل موارد متعدد می شود؛ از جمله:

1/ « /o{

مثال: [ /A/ ] « e S ' § E . f . A f F ¥ " » . [ // ]<sup>۲</sup>

منطوق آیه، آن است که هزینه زن طلاق داده شده که حامله است برعهده شوهر است. مفهوم مخالف آیه، آن است هزینه زن طلاق داده شده اگر حامله نباشد برعهده شوهر نیست.

2/ « /o{

مقصود از صفت در اینجا اعم از نعت، حال و ظرف است.

[ /B/ B/ ] : [ /oz ' lL/ ] « - ' ' TE > » [ //k\ ' v " § ]<sup>۳</sup>

[ //S ' « f « o . { E d § ]<sup>۴</sup>

[ //Ad § o z " § kfi ± § Ao l B // ]<sup>۵</sup>

o nU : گاهی قرینه‌ای وجود دارد که دلالت بر عدم وجود مفهوم برای وصف می‌کند؛ مثل جایی که وصف برای غالب باشد.

مثال: [ //n - \ e » » T § ' l / § // ]<sup>۶</sup>

در این مورد، وجود دختران همسر در دامان یک صفت غالبی است.

۲. طلاق، ۶.

۵. بقره، ۱۹۸.

۱. ر.ک. - A § - § , مظفر، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. بقره، ۱۹۷.

۳. بقره، ۱۸۷.

۶. نساء، ۲۳.

3/ «jk»

مثال: [ fi. "Y k f] B Qk. { ,, MFAU%\$ YS 'fi-d "\$ «o% %» ]  
 تذکر: گاهی در مورد عدد، قرینه وجود دارد که مفهوم ندارد؛ مثل جایی که عدد برای تکثیر است:

مثال: [ \$ f ,o«» ..lw' .So T U A# ]  
 [ //od lW, lw tk M «,tk "%ad l\$ ]

4/ «S %»

مثال: [ to...B pc fU» T k M «, \$ dU B f «# ]  
 منطوق آیه، آن است که اگر کسی همسرش را سه بار طلاق داد، دیگر حق مراجعه ندارد؛ مگر این که شخص دیگری آن زن را به همسری بگیرد.  
 مفهوم آیه با توجه به غایت «حتی»، آن است که زن بعد از ازدواج مجدد، بر شوهر اول حلال می شود. (البته با توجه بعد از تحقق شرایط آن، از جمله این که همسر دوم او را طلاق دهد).

5/ «K \$»

هر اسم مشتق و جامد که موضوع حکم می شود:  
 مثال: [ B. %A B ,, nB \$ nB \$ ]

6/ «o~ e»

مثال: [ \$ z A# \$E // ]

۱. نور، ۴. ۲. توبه، ۸۰. ۳. لقمان، ۲۷. ۴. بقره، ۲۳۰. ۵. مائده، ۳۸. ۶. صافات، ۳۵.

۱: [ « oz dU# \$ » \$E// ]

۲: [ // # \$ ' . : \$D # A E

۳: [ // kL fl, B A E

۴: [ // » \$ \$ - # \$ // ]

هر کدام از این جملات به صورت خاصی دلالت بر حصر می‌کند که تفاوت آنها از نظر نحوی روشن است.

«wnoM: سیوطی همه اقسام مفهوم را حجت می‌داند.<sup>۵</sup> اصولیین مباحث مفصلی در مورد اقسام مفهوم مخالف دارند و در مجموع، مفهوم شرط و غایت و حصر را با شرایطی حجت دانسته‌اند.<sup>۶</sup> آنان در مورد مفهوم وصف و عدد لقب، اختلاف نظر دارند. برخی اصولیین حجیت آنها را منکر شده‌اند؛ مگر در موارد خاص.<sup>۷</sup>

برخی صاحب نظران دانش اصول الفقه، برآنند که اگر وصف، قید احترازی باشد مفهوم دارد، مثل مثال اعتکاف و حج<sup>۸</sup> که گذشت؛ و اگر قید احترازی نباشد مفهوم ندارد، مثل مثال ربائب (دختر همسر) که گذشت؛<sup>۹</sup> البته غالباً قید برای احتراز است.<sup>۱۰</sup> عدد اگر برای تکثیر یا قرینه‌ای برای عدم تحدید (مشخص کردن افراد) باشد مفهوم ندارد. اعدادی که در مقام تحدید (مشخص کردن تعداد اقل افراد، یا اکثر افراد یا هر دو) باشد، مفهوم دارد.

اکثر اعداد در شریعت، برای تحدید است؛ پس قرینه عام داریم. از این رو، معمولاً عدد مفهوم دارد؛ مثل عدد روزهای روزه، عدد کفارات، عدد تازیانه در حدود و

۱. آل عمران، ۱۵۸. ۲. طه، ۹۸. ۳. فاتحه، ۵.

۴. شوری، ۹.

۵. البته دو شرط ذکر می‌کند: الا یکون المذكور خرج للغالب والایکون موافقاً للواقع (BUA)، ج ۲، ص ۶۳، ۶۴).

۶. مظفر، ج ۱، ص ۱۱۱ به بعد.

۷. ر.ک. A - \$V - #، مظفر، ج ۱، ص ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۰؛ نیز ر.ک. «R A B # - A» \$V - #، ج ۵، ص ۱۳۳.

۸. بقره، ۱۸۷، ۱۹۷.

۹. نساء، ۲۳.

۱۰. AnA#A۱۰ - / ج ۲، ص ۵۹، ۶۱، ۶۲.

تعزیرات، عدد نصاب و مقدار زکات و خمس و عدد ایام عادت و عدّه.<sup>۱</sup>  
 برخی اصولیین، انتفا حکم در انتفای عدد را از باب مفهوم نمی دانند؛ بلکه از باب  
 عدم انجام تکلیف می دانند.<sup>۲</sup>

همه اصولیین، لقب را دارای مفهوم نمی دانند؛<sup>۳</sup> چون اثبات شیء نفی غیر آن را  
 نمی کند؛ یعنی اثبات حد قطع دست برای سارق، نفی حد قطع از دیگران نمی کند؛  
 البته هنگامی که کسی سارق نباشد حکم آیه یعنی قطع دست برای او نخواهد بود؛  
 چون متعلق این حکم نیست. پس انتفای سرقت، موجب انتفای موضوع می شود.<sup>۴</sup>

### ب) قواعد مشترک تفسیر و منطق

#### قاعده: لزوم توجه به دلالت های کلام

#### درآمد (تاریخچه و ضرورت)

مبحث «دلالت»، در دانش «منطق» مطرح است.<sup>۵</sup> به جهت اهمیت و نقش مبحث  
 دلالت در فهم متون، دانشمندان اصول الفقه<sup>۶</sup> و دانشمندان علوم قرآن<sup>۷</sup> و قواعد  
 تفسیر<sup>۸</sup> به آن توجه و افری کرده اند. بخشی از این مباحث، ذیل قاعده مجمل و مبین و  
 بخشی ذیل قاعده مفهوم و منطوق بیان می شود و بخشی نیز مباحث کلی دلالت و  
 تقسیمات آنهاست که در اینجا ذکر می شود. از آنجا که این، یک بحث منطقی است ما  
 به صورت مختصر بدان می پردازیم.

۱. AnA#A۱ غ - / ص ۸۱، ۸۲. ۲. «R# Bl» ص ۱۵۰. ۳. ر.ک: «R# Bl» ص ۱۵۰.

۴. AnA#A۴ غ - / ص ۷۹.

۵. ر.ک: «fi» B {، بوعلی سینا، حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی، المنطق مظفر و... .

۶. ر.ک: A - # \$V - #، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۱ و کتب اصولی دیگر.

۷. ر.ک: BU A؛، ج ۲، ص ۶۲ به بعد.

۸. ر.ک: A - T\$V - o.v. tk A، ص ۳۶۲ به بعد؛ Bvd\$ak A، ص ۳۳.

## مفهوم شناسی

واژه «دالت» در لغت به معنای چیزی است که به وسیله آن به شناخت چیز دیگر نائل می‌شویم<sup>۱</sup> و در اصطلاح، دالت «بودن چیزی به حالتی است که وقتی انسان بدان آگاه شد، ذهن او به وجود چیز دیگری منتقل می‌شود»<sup>۲</sup>.

## اقسام دالت

دانشمندان علم «منطق» دالت را بر سه قسم دانسته‌اند:

۱. دالت عقلی: دالتی است که بین دو چیز خارجی ملازمه ذاتی وجود داشته باشد؛ همچون دالت معلول بر علت، مثل دالت دود بر آتش.
  ۲. دالت طبعی: دالتی است که بین دو چیز ملازمه طبیعی باشد؛ همچون دالت یک اثر طبیعی بر چیزی، مثل دالت سرفه بر سرماخوردگی.
  ۳. دالت وضعی: دالتی است که منشأ آن وضع و قرارداد علامت‌ها و نشانه‌هاست؛ مثل دالت الفاظ بر معانی.
- دالت وضعی<sup>۳</sup> بر دو گونه است: دالت لفظی و غیر لفظی (مثل اشارات و خطوط و نقش‌ها و...).
- دالت الفاظ قرآن بر معانی آن، دالت وضعی است.

## اقسام دالت‌های وضعی لفظی

دالت وضعی الفاظ از جهات مختلف قابل تقسیم است:

الف) منطقیون، دالت الفاظ بر معانی را بر سه قسم دانسته‌اند:

1/ «S زج» ۱۵ «: دالتی است که لفظ بر تمام معنایی که برای آن وضع شده دالت داشته باشد؛ مثل دالت لفظ خانه بر کل خانه یا دالت لفظ «کتاب و قرآن» بر تمام آیات آن.

۳۶، ص ff ۳۲

۱. « AK ARAO FB », ماده «دل».

۳. ر.ک ff ۳۷، ص ۳۷.



2/ «:» دلالتی است که لفظ بر جزء معنایی که برای آن وضع شده دلالت داشته باشد؛ مثل دلالت لفظ خانه بر حیاط یا ساختمان، یا دلالت لفظ قرآن بر برخی آیات و ورق قرآن.

3/ «:» دلالت لفظ بر معنایی خارج از معنایی است که لفظ بر آن دلالت دارد که لازم معنای اصلی لفظ است.<sup>۱</sup> دلالت التزامی بر دو قسم است: بین و غیربین. دلالت لازم بین بر دو قسم است: اخص و اعم.

مثال: خورشید و نور آن. «i A» fi «#M .Mp»  
 {از تصور ملزوم، تصور لازم پدید می آید، بدون نیاز به واسطه.

مثال: دو، نصف چهار است. «A» fi «#M .Mp»  
 !: از تصور لازم و تصور ملزوم، و تصور نسبت بین آنها، اطمینان به ملازمه پیدا می شود.

مثال: در آن، تصور لازم و ملزوم و نسبت بین آنها کافی نیست بلکه نیازمند دلیل برای اثبات ملازمه است. «l..p»  
 : در آن، تصور لازم و ملزوم و نسبت بین آنها کافی نیست بلکه نیازمند

مثال: زوایای مثلث، مساوی ۱۸۰ درجه است.<sup>۲</sup>

مثال دیگر: استفاده قواعد کلی از آیات قرآن، بعد از الغای خصوصیت از شأن نزول و زمان و مکان و اشخاص، از موارد مدلول التزامی غیربین است که برخی صاحب نظران بطن قرآن را بدین معنا می دانند.<sup>۳</sup>

مثال: «BjwMED» «e-flzB n zAE JL» «fU ' Ti < A» n «E-fv ' .»  
 «:»<sup>۴</sup>

ظاهر آیه براساس شأن نزول، در مورد مشرکان است، که از آنان می خواهد از اهل ذکر یعنی اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) در مورد پیامبران پیشین سوال کنند، ولی

۱. مظفر، ص ۹۹، ۱۰۰.

۲. نحل، ۴۳.

۳. مظفر، ص ۳۹، ۴۰.

۴. «B» «oE.Ao.v. T» «B» ج ۱، ص ۳۱، ۳۲.

بعد از الغای خصوصیت، این معنا و قاعده عام از آیه به دست می‌آید: «جاهل در مواردی که نمی‌داند به علما مراجعه می‌کند» که از آن به قاعده «رجوع جاهل به عالم» تعبیر می‌شود و در هر زمان و در مورد همه معارف و علوم جاری است.<sup>۱</sup>

o nU: دانشمندان منطبق تصریح کرده‌اند<sup>۲</sup> که دلالت التزامی از نوع دلالت وضعی لفظی است. بنابراین، همان‌طور که دلالت مطابقی و تضمینی حجت است دلالت التزامی نیز حجت است. نیز دانشمندان قواعد تفسیر، تصریح کرده‌اند که مفسر همان‌طور که باید دلالت مطابقی و تضمینی را رعایت کند، لوازم معانی و معانی غیر تصریح را نیز باید رعایت کند. برخی ادعای اجماع کرده‌اند که می‌توان به لازم کلام الاهی استدلال کرد و آن را یک قاعده تفسیری شمرده‌اند.<sup>۳</sup>

ب) دانشمندان علم اصول الفقه نیز دلالت الفاظ بر معانی را از جهت خفا و مراتب و ضوح به چند گونه تقسیم کرده‌اند:<sup>۴</sup>

۱. مبین (واضح الدلالة): که شامل ظاهر، نص، مؤول می‌شود.
۲. مجمل (غیر واضح الدلالة): توضیح این مطالب در مبحث «مجمل و مبین» آمد.
- ج) دانشمندان منطق و اصول الفقه، دلالت لفظ را با توجه به اراده گوینده، بر دو قسم دانسته‌اند:

۱. دلالت تصویری (= مراد استعمالی): یعنی به مجرد صدور لفظ از گوینده، ذهن انسان از لفظ به معنا منتقل شود؛ مثل هنگامی که شخص خواب یا غافل یا فراموشکار سخنی را بگوید، در حالی که قصد معنا نکرده، ولی معنای لفظ به ذهن می‌آید.

۱. o v. A. v. T 31 «B 9» ، ص ۳۱.

۲. r. k. 9 «f 9» ، ص ۹۹، ۱۰۰؛ «B 9» «A R B k» o L «f 9» ، ص ۱۷۳.

۳. «A v d 9 k A - 9» ، ص ۳۵ (قاعده یازدهم).

۴. r. k. A - 9 «f 9» ، مظفر، ج ۱، ص ۱۹۵ و کتب اصولی دیگر مثل «A, %B - /» آخوند خراسانی و «R B f e» شهید صدر.

همین‌گونه است وقتی که کسی معنای مجازی یا کنایی یا خاص را اراده می‌کند اما در ابتدا از سخن او، معنای حقیقی و یا عام به ذهن می‌آید، در حالی که اینها مراد استعمالی الفاظ است، نه مراد جدی گوینده.

o nU: دلالت تصویری، همان معنای وضع شده برای کلمه و کلام است که لفظ معمولاً در مورد آن استعمال می‌شود.

۲. دلالت تصدیقی (= مراد جدی): یعنی دلالت لفظ بر معنایی که مقصود گوینده است؛ مثل معنای خاص و مقید و مجازی و کنایی که مراد نهایی گوینده است؛ اگر چه در ابتدا الفاظ عام، مطلق و با معانی حقیقی را به کار می‌برد؛ ولی مجموع کلام، مراد نهایی گوینده را روشن می‌سازد.

مثال: [k%ll - %k%ll] ۱.

دلالت تصویری و مراد استعمالی لفظ «ید» همان دست جسمانی است؛ اما مقصود نهایی یا دلالت تصدیقی و مراد جدی متکلم، معنای قدرت یا مانند آن است که با استفاده از قرائن دیگر مثل لیس کمثله شی یا برهان عقلی به دست می‌آید.

دلالت تصدیقی چند شرط دارد:

۱. احراز شود متکلم در مقام بیان است؛
۲. احراز شود متکلم در حال شوخی نیست، بلکه جدی است؛
۳. احراز شود متکلم قصد معنای کلام را دارد و مثل شخص غافل و خواب نیست؛
۴. متکلم، قرینه‌ای برای معنای دیگر (غیر از معنای اصلی واژه) قرار نداده باشد.<sup>۲</sup>

## تذکرات

۱. دلالت، تابع اراده گوینده است، نه علم شنونده؛ یعنی دلالت، تابع وضع لغات و

۱. فتح، ۱۰. ۲ - §۷، مظفر، ج ۱، ص ۱۹، §۲۱، ff، مبحث دلالت.

دلالت تصویری و استعمالی نیست؛ بلکه مقصود نهایی متکلم یعنی دلالت تصدیقی و مراد جدی او ملاک است. پس دلالت تصویری، در حقیقت نوعی تداعی معانی است که در ابتدا از الفاظ به ذهن می‌آید<sup>۱</sup> و حجیت ندارد.

۲. در مورد قرآن، نمی‌توان کلام خدا را براساس دلالت تصویری الفاظ تفسیر کرد؛ بلکه لازم است با توجه به قرائن موجود در کلام (خاص، مقید، قرائن، مجاز، کنایه و...) مقصود نهایی خدای متعال را به دست آوریم و تفسیر قرآن را بر آن اساس پایه‌گذاری کنیم. بنابراین، نمی‌توان به مجرد فهم معانی لغوی کلمات و آیات قرآن، آنها را مقصود نهایی بدانیم و تفسیر قرآن کنیم و به خدا نسبت دهیم؛ چون نوعی تفسیر به رأی می‌شود.

پس همان‌طور که در تعریف تفسیر توضیح دادیم، لازم است به دلالت تصویری و تصدیقی، هر دو توجه شود و بعد از آنکه مراد استعمالی و دلالت تصویری الفاظ به دست آمد، لازم است برای به دست آوردن مراد جدی خدا، به قواعد عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و حقیقت و مجاز و کنایه و... توجه کنیم تا مراد نهایی خدا به دست آید و تفسیر براساس آن صورت گیرد. مثال‌های این موارد در مباحث آن گذشت.

د) دانشمندان علم اصول الفقه، دلالت را از جهت استنباط مستقیم معنا از لفظ یا لوازم معنای آن، به دو قسم مفهوم و منطوق تقسیم کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱/ «لفظ، حامل آن معنا نیست؛ بلکه از نوع دلالت التزامی به‌شمار می‌آید و بر دو قسم است: مفهوم موافق و مفهوم مخالف.

تذکر: مفهوم و اقسام آن را در مبحث منطوق و مفهوم توضیح دادیم.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. ر.ک. A - §۴ - مظفر، ج ۱، ص ۱۰۷ و کتب اصولی دیگر.

۳. همان.

2/fi - : معنا، مستقیم از لفظ برداشت می‌شود. برخی صاحب نظران آن را بر دو قسم می‌دانند:<sup>۱</sup>

یک. منطوق صریح؛ مثل دلالت مطابقی و تضمنی.

برخی از نویسندگان قواعد تفسیر، از این مطلب با عنوان «دلالة العبارة» یاد کرده‌اند؛ یعنی دلالت لفظ بر معنایی که از آن متبادر می‌شود و کلام اصالةً یا تبعاً برای آن سامان یافته است.<sup>۲</sup>

مثال: [ //A/oe .L\$ †\$ ¥eE /// ]<sup>۳</sup>.

از این آیه، حلیت بیع و حرمت ربا به صورت اصلی فهمیده می‌شود و جداسازی و نفی مماثلت بیع و ربا به صورت تبعی از عبارت فهمیده می‌شود؛ چون آیه در مورد نفی کلام مشرکان است که می‌گفتند: [ //A/¥X .L\$ B fE/// ]<sup>۴</sup>.

تذکر: منطوق صریح آیات، قطعی است و لازم است طبق آن تفسیر و عمل شود. دو. منطوق غیر صریح؛ مثل دلالت التزامی کلام

مثال: «أ' d'Uk Et Bf» .M T e AAEbfE» «fi» 'A' Aj' U' E' o«F/» «A»

[ // k SM ]<sup>۵</sup>.

دلالت مطابقی این آیه، آن است که امانت‌ها را به صاحبش بازگردانید و در داوری عادل باشید.

معنای لازم آیه، آن است که حفظ امانت و تلف نکردن و تفریط و تعدی نکردن به آن واجب است؛ اما دلالت غیر صریح است یعنی ادای امانت بدون آنها تحقق نمی‌یابد و نیز لازم عادل بودن در داوری، آگاه و عالم بودن به احکام و موضوعات مورد داوری است.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: fA. «A» - /ص ۱۶۸، ۱۷۱ - A - §V - †. ص ۱۱۹، ۱۲۲؛ «A' T\$ak' A'» o.v. ج ۲، ص

۶۲۷. A - A۲ - T\$V - o.v. †k A ص ۳۶۲.

۳. بقره، ۲۷۵. ۴. بقره، ۲۷۵. ۵. نساء، ۵۸.

۶. مثال از عبدالرحمن بن ناصر السعدی در «A B d\$ak A» ص ۳۶ است.

برخی صاحب نظران، منطوق غیر صریح را بر سه قسم دانسته‌اند: دلالت اقتضاء، تنبیه (ایماء) و اشاره. ولی برخی دیگر آنها را در عرض مفهوم و منطوق ذکر کرده‌اند،<sup>۱</sup> از این رو ما آنها را در یک تقسیم مستقل می‌آوریم.

همان‌طور که گذشت، دلالت‌های التزامی جزئی از دلالت وضعی لفظی است. بنابراین، همان‌طور که منطوق صریح حجت است، منطوق غیر صریح نیز حجت است. از این رو، دلالت اقتضاء و تنبیه و اشاره نیز حجت است.

(و) برخی دانشمندان علم اصول و صاحب نظران قواعد تفسیر، تقسیم دیگری برای دلالت‌ها آورده‌اند<sup>۲</sup> و آنها را بر سه قسم دانسته‌اند:

### 1/ z § TAS B

دلالت اقتضاء، یعنی دلالت کلام به معنایی که عرفاً مقصود گوینده بوده ولی لفظی برای آن ذکر نکرده، و صحت عقلی، شرعی یا لغوی یا عادی دلالت لفظ متوقف بر آن است.<sup>۳</sup>

مثال: [ w ¥ % , / , / ]<sup>۴</sup>

پرسش از روستا معنا ندارد، پس در اینجا صحت عقلی کلام، متوقف بر تقدیر کلمه «اهل» است که بگوییم مقصود پرسش از «اهل روستا» است.

۱. توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

۲. برخی اصولیین این تقسیم را در عرض دلالت مفهوم و منطوق و خارج از آنها شمرده‌اند و با نام دلالت «سیاقیه» از آنها یاد می‌کنند. A - § V ، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۲. برخی دیگر آنها را جزئی از دلالت منطوق غیر صریح می‌شمارند. (A - § V ، مظفر، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۷۱ و A - § V ، محمد حصرمی، ص ۱۱۹ - ۱۲۲ و A - § V ، ج ۲، ص ۶۲۸ آن‌چه که برای ما در اینجا مهم است شناخت و تحلیل این دلالت‌هاست؛ هر چند که به نظر می‌رسد که در هر صورت اینها از نوع دلالت التزامی است ولی مباحث فنی آنها را به اصول الفقه واگذار می‌کنیم.

۳. ر. ک. BUA - f § ، ج ۲، ص ۶۲ - A - § V ، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۲: «wBi{x n»  
 ۴. یوسف، ۲۴۵، ۲۴۶. ۸۲.

مثال دیگر: [ «T» «B» i B «L» «f» ]<sup>۱</sup>

در اینجا صحت شرعی کلام اقتضا می‌کند که مقصود «رقبه مومنه مملوکه» باشد؛ وگرنه آزاد کردن او از نظر شرعی اعتباری ندارد.

در این موارد، واژه «اهل» و «مملوکه» در منطوق کلام نیامده است؛ اما از لوازم کلام به‌شمار می‌آید.

تذکر: برخی نویسندگان قواعد تفسیر، بعد از بیان دلالت اقتضا نوشته‌اند: بر طبق دلالت اقتضا حکم شرعی ثابت می‌شود؛ همان‌طور که به بقیه دلالت‌ها ثابت می‌شود.<sup>۲</sup>

## 2/ § الف. الف. الف.

دلالت تنبیه، یعنی دلالت کلام بر معنای لازم، که مقصود گوینده بوده اما صدق و صحت کلام متوقف بر آن نیست؛ بلکه از سیاق عبارت یا وجود قرینه قطع پیدا می‌شود که آن لازم معنا، مراد گوینده بوده است.<sup>۳</sup>

مثال: هنگامی که کسی از شک در نماز دو رکعتی پرسش کند و فقیه بگوید: «نماز را اعاده کن»، این سخن دلالت تنبیه دارد بر این که شک در نماز دو رکعتی موجب بطلان نماز است.

مثال دیگر: [ «B» «B» «B» «B» ]<sup>۴</sup>

منطوق این آیه، دلالت بر قطع دست دزد دارد، ولی دلالت تنبیه آیه به ما می‌فهماند که سرقت، علت حکم و جوب است. خالد بن عثمان السبیت با آوردن مثال فوق، آن را از نوع دلالت «ایماء و تنبیه» و از نوع منطوق غیر صریح می‌شمارد و به‌عنوان یک

۱. نساء، ۹۲. A - ۲۹۷ - v. o. f. A، ص ۳۷۱، ۳۷۳.

۲. مائده، ۳۸.

۳. A - ۳۷ - §، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۳.

قاعده مستقل تحت عنوان «اذا رتب الشارع الحكم على وصف مناسب فان ذلك يدل على ان ثبوته لأجله» ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

### 3/ AS zj tñ

دلالت اشاره یعنی دلالت کلام بر معنای لازم آن، که آن معنادر نظر عرف، مقصود متکلم با قصد استعمالی نباشد. این صحت کلام، متوقف بر این معنای لازم نیست و ممکن است این معنای لازم از یک کلام یا دو کلام استفاده شود.<sup>۲</sup>

مثال: از آیه [ ] f'e ~ -Xf%+f' { // } با ضمیمه آیه [ ] k'se %R > k'sE f'e > .f.B // > استفاده می‌شود که کمترین مدت بارداری زن، شش ماه است. مطلب در منطوق آیه نیست؛ بلکه از لوازم معنای دو آیه و مدلول اشاری آنهاست. / Ao mU برخی نویسندگان، دلالت اشاره را مخصوص معنای لازم بین به معنای اعم و لازم غیربین دانسته‌اند.<sup>۵</sup> برخی دیگر، لازم بین به معنای اخص را از ظواهر کلام دانسته‌اند و برآنند که معنای لازم غیربین و معنای لازم بین به معنای اعم از ظواهر کلام به شمار نمی‌آید و نیز در عرف محاوره، مقصود متکلم به شمار نمی‌آید؛ چون با توجه به تلازم ذهنی نداشتن این دو دسته لوازم با مدلول کلام، التفات متکلم با این لوازم به هنگام القای کلام محرز نیست.

بنابراین، حجت بودن دلالت اشاره، از باب ملازمه عقلیه است؛ مثل آنکه اقرار کننده به لوازم اقرارش نیز محکوم می‌شود، هر چند که آن را قصد نکرده باشد یا حتی منکر ملازمه آن باشد.<sup>۶</sup>

۱. Tšak A o.v. ج ۲، ص ۶۲۸.

۲. ر.ک: BUJA، ص ۸۶۲ - ۹۷، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۵ - TšV - o.v. A، ص ۳۶۵.

۳. احقاف، ۱۵. ۴. بقره، ۲۳۳.

۵. Aš - ۹۷، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۵.

۶. ر.ک: wBi{x n: o.v. U، ص ۲۴۷، ۲۴۸.



ما قبلاً بیان کردیم که در نظر منطقیین، هر سه قسم دلالت التزامی، از نوع دلالت لفظی وضعی است و با توجه به این که قرآن، کلام الاهی است و خدا آگاه به همه چیز است پس به لوازم کلام خود توجه دارد و همگی مقصود اوست و همه لوازم به ذهن می آید؛ اما برخی زودتر و برخی دیرتر، یا نسبت به افراد متفاوت است؛ همان طور که ظهور لفظ، مراتب دارد.

بنابراین، می توان گفت که دلالت اشاره نیز از ظواهر کلام است و حجیت آن از همین باب است؛ هر چند که مانعی ندارد از باب ملازمه عقلیه نیز حجت باشد. در نتیجه، انتخاب هر کدام از دو مبنا در اصل حجیت دلالت اشاره، تأثیری ندارد. در ضمن، اختصاص دلالت اشاره به لازم به معنای اعم و غیربیین، دلیلی ندارد؛ چون گاهی دلالت اقتضا و تنبیه نیز از همین دو نوع لوازم است.

o mU j : تفاوت دلالت اقتضاء و اشاره و ایما در این موارد است: در دلالت اقتضا معنای لازم مقصود گوینده بوده و صحت کلام متوقف بر آن است. در دلالت تنبیه، معنای لازم مقصود متکلم بوده؛ ولی صحت کلام متوقف بر آن نیست و از سیاق و قرینه متوجه معنای لازم می شویم. در دلالت اشاره، معنای لازم عرفاً مقصود استعمالی متکلم نیست؛ ولی معنای لازم، لازمه مدلول کلام است.

با توجه به مطلبی که در تذکر اول آوردیم روشن شد که همه لوازم کلام در قرآن مقصود خدای متعال بوده است. بنابراین، دلالت اشاره و دلالت تنبیه در قرآن از نظر قصد متکلم تفاوتی نخواهند داشت. پس می توان گفت که در قرآن فقط دو قسم دلالت اقتضا و اشاره داریم؛ همان طور که سیوطی در B'U'A،<sup>۱</sup> همین دو قسم را ذکر کرده و به قسم دیگر (دالت تنبیه) اشاره نکرده است؛<sup>۱</sup> مگر آنکه کسی بخواهد بین دلالت اشاره و تنبیه به این صورت تفاوت بگذارد که یکی از سیاق فهمیده می شود و

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۶۲.

یکی از ملازمه عقلی.

همان طور که گذشت، هر سه قسم دلالت التزامی، از نوع دلالت وضعی لفظی است و می تواند از ظواهر کلام به شمار آید؛ از این رو حجّت هستند. دلالت اقتضا، اشاره و تنبیه که جزء دلالات التزامی به شمار می آید حجّت هستند و لازم است مفسر به آنها توجه کرده و در تفسیر آیات به آنها استدلال کند؛ همان طور که برخی از صاحبان کتب قواعد تفسیر نیز بدین مطلب تصریح کرده و ادعای اجماع نموده بودند.<sup>۱</sup>

شیخ خالد عبدالرحمن العک، در A - o.v. TŞA - k A ، دلالت الفاظ

بر احکام را بر چهار قسم می داند:

۱. دلالة العبارة؛

۲. دلالة الاشارة؛

۳. دلالة النص؛

۴. دلالة الاقتضاء.

از کلمات وی، روشن می شود که مقصودش از «دلالة العبارة»، همان منطوق است.<sup>۲</sup> مقصود وی از دلالت اقتضا<sup>۳</sup> و اشاره<sup>۴</sup> نیز همانند معانی لازم کلام است که مابیان کردیم. مقصود وی از «دلالة النص»، ظاهراً همان مفهوم موافق است؛ چون می نویسد: «هی دلالة اللفظ علی ثبوت حکم المنطوق به علی المسکوت عنه، لاشتراکهما فی معنی یدرکه کل عارف باللغة انه مناط الحكم من غیر نظری قرائن أخرى».<sup>۵</sup>

۱. B/dŞAk A §۱، ص ۳۵.

۲. هی دلالة اللفظ علی المعنی المتبادر منه و هو الذی سیق الکلام له اصالة او تبعاً A - o.v. TŞA - k A ، ص ۳۶۲.

۳. هی دلالة الکلام علی مسکوت عنه، یتوقف تقدیره استقامة المقصود. (همان، ص ۳۷۱).

۴. هی دلالة اللفظ علی حکم غیر متبادر منه، ولكنه لازم للمعنی المقصود اصالة او تبعاً (همان، ص

۵. همان، ص ۳۶۸.

سپس مثال به آیه «لاتقل لهما اف» مثال می‌زند که دلالت بر حرمت زدن و فحش دادن به پدر و مادر می‌کند.<sup>۱</sup>

«woml» به نظر می‌رسد که وی در این مبحث، بین منطوق و مفهوم از یک طرف و بین منطوق صریح و غیرصریح از طرف دیگر خلط کرده است. این چهار دلالت در عرض هم قرار نمی‌گیرد.

### ج) قواعد ادبی

#### درآمد

در اینجا مقصود از ادبیات عرب، دانش‌های صرف، نحو، معانی و بیان است. این علوم، تأثیر زیادی در فهم و تفسیر آیات قرآن دارند؛ چون تشخیص هیئت و ماده کلمه - مانند ماضی، مضارع، اسم فاعل و اسم مفعول - در علم صرف صورت می‌گیرد و تشخیص موقعیت و جایگاه واژگان در جمله از جهت فاعل یا مفعول یا مبتدا و خبر و حال توسط علم نحو صورت می‌گیرد و تشخیص برخی نکات نیز بر عهده علم معانی و بیان است. گاهی تشخیص این امور بسیار مشکل می‌شود؛ چون در ترکیب یک آیه تا ۲۰۰ احتمال داده می‌شود.<sup>۲</sup>

از این رو، توجه به قواعد ادبی در فهم و تفسیر قرآن ضروری است. گاهی بی‌توجهی به آنها موجب لغزش در فهم و تفسیر می‌گردد. از این رو، نویسندگان کتب قواعد تفسیر به قواعد ادبی توجه کرده‌اند؛ از جمله: عبدالرحمن بن ناصر السعدی در کتاب «Brd dAk A Sa»، خالد عثمان السبت در کتاب «o.v. Tšak A»، عبدالرحمن العک در کتاب «اصول التفسیر و قواعد» و برخی نویسندگان علوم قرآن مثل سیوطی

۱. همان، ص ۳۶۹. ۲. ر. ک. «A. . .»، ج ۶، ص ۲۱۲ ذیل آیه ۱۰۷ سوره مائده.

در کتاب BUA «*الف*» که برخی از قواعد ادبی مؤثر در تفسیر آیات قرآن را بر شمرده‌اند و نویسندگان کتاب «*U o.v. fi*» که به مبانی مبحث توجه کرده‌اند.

در اینجا لازم است به چند نکته توجه شود:

الف) راه دستیابی به قواعد ادبیات عرب، مراجعه به زبان عربی فصیح است. معمولاً ادیبان هر زبان، با مراجعه به اشعار و متون فصیح، آنها را به دست می‌آورند. قواعد ادبی دو قسم است:

۱. قواعد ادبی مورد اتفاق ادیبان؛

۲. قواعد ادبی مورد اختلاف ادیبان.

در مورد اول، تردیدی نیست که تفسیر قرآن نیز براساس آنها صورت می‌گیرد. در مورد دوم، لازم است که مفسر با کاوش در منابع و عرضه آن قواعد به فصیح‌ترین متون عرب - که در رأس آنها قرآن، سپس سخنان پیامبر و امام علی است - قاعده صحیح را انتخاب کند و براساس آن قرآن را تفسیر کند.<sup>۱</sup>

ب) علم صرف و نحو و معانی و بیان عرب، بعد از نزول قرآن کریم پدید آمده‌اند؛<sup>۲</sup> قرآن کریم در پدید آمدن این علوم نقش اساسی داشت؛<sup>۳</sup> چون عرب‌ها قبل

۱. ر.ک: «*U o.v. fi*» ص ۱۰۸، ۱۰۹.

۲. پایه گذار «علم نحو» را امام علی یا ابوالاسود دثلی گفته‌اند که با هدایت امام علی به این کار دست یافت. «*U o.v. fi*...» ص ۹۹، «*U o.v. fi*» ص ۱، «*U o.v. fi*» ص ۱۷۷. یافت.

۳. «*U o.v. fi*» ص ۳۴-۴۰.

مؤسس «علم صرف» را ابو مسلم معاذ الهراء مؤدّب عبدالملک بن مروان دانسته‌اند.

مؤسس علم بیان و فصاحت، محمد بن عمران مرزبانی خراسانی (م ۳۷۸ ق.) دانسته‌اند. (تأسیس «*U o.v. fi*» ص ۱۴۲-۱۶۸).

۳. عقاد می‌نویسد: لولا القرآن الکریم لکان من المشکوک فیه کثیراً ان یتوافر العلماء علی وضع علم

از اسلام، در ادبیات، چیزی جز اشعار جاهلی پراکنده نداشتند و به برکت قرآن و تفسیر آن<sup>۱</sup> و با اشاره اهل بیت<sup>۲</sup>، علوم ادبی عرب شکل گرفت.

اصیل ترین متن ادبی عرب که با تواتر به دست ما رسیده است قرآن کریم است. این شاهکار الاهی، فصیح ترین و بلیغ ترین متن عربی است. بنابراین، منبع اصلی قواعد ادبی عرب، قرآن است؛<sup>۳</sup> همان طور که معیار صحت آنها نیز قرآن است؛ یعنی در مواردی که برخی از قواعد علوم یاد شده با عبارتی از قرآن مخالف باشد، عبارت قرآن، مقدم است و آن قاعده تخطئه می شود؛ زیرا این مخالفت، دلیل عدم صحت قاعده یا ضعف آن است؛ معیار صحت قواعد علوم ادبی، مطابقت آنها با عبارات های فصیح عربی است و در صورت تعارض، مطابقت با فصیح ترین متن، یعنی قرآن کریم است.<sup>۴</sup>

علاوه بر آن، قرآن معجزه است و به طور صحیح و با تواتر به دست ما رسیده است و این ویژگی ها در اشعار عرب جاهلی وجود ندارد.

(ج) قواعد ادبی (صرف و نحو و معانی و بیان) زیاد است و توضیح همه موارد

→ النحو و علوم البلاغة و استقصاء المفردات و تحری مصاد الفصیح و الدخیل...

و مما لاخلاف فيه ان اللغة العربية نشطت هذا النشاط و تقدمت هذا التقدم لأنها لغة كتاب مقدس يدین بها المسلمون و هو القرآن الکریم. «و الفصحیح و النحوی و المعانی و بیان» ص ۵۵.

۱. علامه طباطبایی، بر این مطلب تأکید می کند و پیدایش امثال علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و لغت و فن فقه لغت و اشتقاق را در اثر قرآن کریم معرفی می کند. ( «wArj» ص ۸۷).

۲. همان طور که در پاورقی های قبل گذشت. (ر.ک «LGA» ۱ «O"» «» «Abo{» ص ۹؛ «wFU» «z» «wGA-fS» ص ۳۴ به بعد).

۳. دکتر عبدالعال سالم مکرّم در کتاب «و الفصحیح و النحوی و المعانی و بیان» ص ۳۴۷ پیشنهاد می کند که لجنه ای از نحویین تشکیل شود و قواعد جدیدی براساس قرآن تاسیس کنند و قواعد غیر مطمئن را که براساس ادبیات مجهول النسب یا اصطلاحات فلسفه و منطق به وجود آمده است از نحو حذف کنند. وی در ص ۳۰۶-۳۲۸ قواعد نحوی متخذ از قرآن را بر می شمارد.

۴. ر.ک: «wBi{x n: o.v. U» ص ۱۰۹.

مستلزم بازنویسی علوم فوق می‌شود. از این رو، فهرست برخی از مهمترین این قواعد را بیان می‌کنیم که در تفسیر نقش بیشتری دارند.

### 1/ B/1 e tk (o~ =) nj (o~ )

قاعده حصر یعنی تخصیص چیزی به چیز دیگر به صورت مخصوص که موجب اثبات حکم به آن و نفی از موارد دیگر شود؛ که گاهی قصر موصوف در صفت می‌شود، مثل: [ «B» d «A» -wn -w ]<sup>۱</sup> و گاهی قصر صفت در موصوف است، مثل:

[ «A» -w -w ]<sup>۲</sup>

وسایل و راه‌های حصر عبارتند از:

نفی و استثناء، انما، انما: [ «B» -w -w ]<sup>۳</sup> عطف به لا و بل، تقدیم معمول: [ «B» -w -w ]<sup>۴</sup> ضمیر فصل [ «B» -w -w ]<sup>۵</sup>؛ تقدیم مسند الیه معرفه: [ «B» -w -w ]<sup>۶</sup>؛ تقدیم مسند (تقدیم خبر بر مبتدا) ذکر مسند الیه [ «B» -w -w ]<sup>۷</sup>؛ معرفه بودن دو جزء کلام: [ «B» -w -w ]<sup>۸</sup> و...<sup>۹</sup>

### 2/ A nB A k A

اظهار به معنای آشکار کردن و تصریح به یک لفظ در جایی است که می‌توانست ضمیر بیاید. اضمار به معنای ترک و حذف لفظ است؛ در حالی که معنای آن در نیت و تقدیر است.

در مورد اظهار و اضمار، قواعد متعددی بیان شده است؛ از جمله:

الف) قرارداد ظاهر به جای ضمیر و بالعکس، دارای حکمت و نکته است.

اصل در اسم‌ها آن است که ظاهر باشد و اصل در چیزی که تکرار می‌شود آن است

- |                                    |              |                 |
|------------------------------------|--------------|-----------------|
| ۱. آل عمران، ۱۴۴.                  | ۲. محمد، ۱۹. | ۳. انبیاء، ۱۰۸. |
| ۴. فاتحه، ۵.                       | ۵. شوری، ۹.  | ۶. توبه، ۱۰۱.   |
| ۷. رعد، ۲۶.                        | ۸. فاتحه، ۲. |                 |
| A nB A k A « -f »، ج ۲، ص ۹۷، ۱۰۱. |              |                 |



مناسب برای مورد دوم در تقدیر گرفته می‌شود.<sup>۱</sup>

مثال: [ // ] «Bk&Mk& nD U» [ // ]<sup>۲</sup>.

در اینجا «مولود» نمی‌تواند عطف بر «والده» باشد؛ به جهت «تاء» مضارع یا امر. پس لازم است که فعلی تقدیر گرفته شود: «لا یضار مولود له»

### 3/3 j " nj ; fl. v. S

واژه «زیاده» در ادبیات عرب به حرف غیراصولی گفته می‌شود که دو اطلاق دارد:

یک. کلمه‌ای که فایده ندارد؛

دو. کلمه‌ای که وجود و عدم آن زیانی به معنای اصلی نمی‌زند؛ اگر چه فواید

دیگری داشته باشد.

کلمات زیادی از نوع اول در قرآن وجود ندارد؛ چون کلام الاهی از مطالب زاید منزّه است، و وجود کلمات زیادی با بلاغت ناسازگار است، در حالی که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است، و همین فصاحت و بلاغت قرآن از وجوه اعجاز آن است.

کلمات زیادی از نوع دوم در قرآن می‌تواند وجود داشته باشد؛ چون گاهی فایده تأکید یا فواید دیگر دارد و در این صورت لفظ «زیادی» برای این کلمات مناسب نیست. این تفصیل، وجه جمع بین دو نظریه است: (۱) نظریه‌ای که وجود کلمات زاید را در قرآن نفی می‌کند؛ (۲) نظریه‌ای که آن را می‌پذیرند.<sup>۳</sup>

مثال: [ enBL ] «» [ // ]<sup>۴</sup>.

برخی گفته‌اند: «ما» زاید است؛ در حالی که «ما» نوعی تأکید بر حالت نرمی و

موجب فخیم شدن معناست.<sup>۵</sup>

۱. در مورد این قاعده، اقوال و مطالب دیگری نیز گفته شده است. (ر.ک: T&A A o.v. ج ۱، ص

۲. بقره، ۲۳۳.

(۳۴۶).

۳. ر.ک: T&A A o.v. ج ۱، ص ۳۴۸-۳۵۱ d " .od L&A ج ۱، ۴۶۰ B oL&A ، ج ۲، ۱۷۸.

۴. A&B A o. ، ص ۲۳۱.

۵. آل عمران، ۱۵۹.



## قواعد فرعی

«kfi»: «Bi» «» z j Bpoms § j Bp( §

مثال: [ //S lv T I B B.f. S lv B B § // ]<sup>۱</sup>.

در مورد امور خیر، واژه «کسبت» و در مورد امور بد، واژه «اکتسبت» به کار رفته؛ چون گناه سنگین است. از این رو، حروف فعل آن را زیادتر کرد.<sup>۲</sup>  
ب) هنگامی که دو لفظ مترادف در قرآن آید، معنایی در اثر مجموع آنها حاصل می شود که در کاربرد یک لفظ حاصل نمی شود.

علاوه بر آن، در هر کدام از الفاظ معانی دقیقی است که در لفظ دیگر نیست.  
مثال ها:

۳: [ //A f B T M B A B // ]

۴: [ B ٸ B f B % // ]

۵: [ //B B f k « , o { // ]

واژه «شرعة» در اصل به معنای ایجاد راه واضح مادی یا معنوی است.<sup>۶</sup> در حالی که منهاج نیز به معنای راه است. برخی نیز گفته اند: «شرعة و منهاج» مجموعاً به معنای راه است که در اینجا مقصود دین است یا شرعة به معنای ابتدای راه و منهاج، راه مستمر است.<sup>۷</sup>  
ج) هر کلمه ای که برای تأکید اضافه شود، قائم مقام اعاده جمله است.

مثال: [ //k... ٸ §Ak.... // ]<sup>۸</sup>

این آیه به منزله «فَيَكِيدُ وَالْكَ فَيَكِيدُوا وَالْكَ» است.<sup>۹</sup>

۳. آل عمران، ۱۴۶.

۲. Bol § A، ج ۳، ۳۴.

۱. بقره، ۲۸۶.

۵. مائده، ۴۸.

۴. طه، ۱۱۲.

۶. « § A k B f » § A k B f، ج ۶، ص ۴۱، ذیل ماده شرع.

۹. T § A k A، ج ۱، ص ۳۶۰.

۸. T § A k، ج ۱، ص ۴۲۴. ۸. یوسف، ۵.



قبل از آن کلامی نیامد که مناسب این جواب باشد، در اینجا سوالی مقدر است، که لفظ آن مثل لفظ جواب است.

مثال: «...» [fwe ' -] [E#f > vd «- #S#»] [to] [Mkfi //]؛<sup>۱</sup>

برخی برآنند که تقدیر آن اینگونه بوده است: «الیس من اسلم وجهه لله و هو محسن له اجره عند ربّه»؟<sup>۲</sup>

(j حذف جواب شرط در هنگام هشدار دادن، دلالت بر عظمت و شدت آن می‌کند.<sup>۳</sup>

مثال: [//] [o%\$ " %\$ > %\$ f > o%\$] [Ej An\$ < \$ - \$] [B.:] [//]؛<sup>۴</sup>

[fU\$ -] [f...\$]؛<sup>۵</sup>

(در مواردی که لازم است دو چیز متلازم و مرتبط ذکر شود، گاهی یکی حذف می‌شود و به دیگری اکتفا می‌شود.

مثال: [//] [U\$. Mw] [od\$]؛<sup>۶</sup> که واژه «برد» حذف شده است.

(هنگامی که لازم باشد چیزی در تقدیر گرفته شود، فصیح‌ترین کلمات و مناسب‌ترین آنها با هدف آیه تقدیر گرفته می‌شود.

(p اصل، عدم تقدیر است. بنابراین، تا حد امکان، مقدر گرفتن کلمات کم می‌شود.<sup>۷</sup>

o.i. BU ' % Uk A /5

در اینجا چند قاعده فرعی وجود دارد:

§ (تقدیم جملات در قرآن، دلیل بر تقدیم وقوع یا حکم آنها نیست.

۱. بقره، ۱۱۲. ۲. T\$Ak A - o.v. ج ۱، ص ۳۷۰.

۳. B/ d\$Ak A - v, ص ۵۶. ۴. بقره، ۱۶۵. ۵. تکاثر، ۵.

۶. نحل، ۸۱. ۷. T\$Ak A - o.v. ج ۱، ص ۳۷۵، ۳۷۶.



1. [ o.. ~ \$ k M] f\$ > .fik "\$cf' ¥%[] †; †\$ «- †\$ < E//] / Bk  
 2. [ //» v fl » U < A ]  
 نیز می شود.

(J) عطف خاص بر عام اشاره به اهمیت و شرافت خاص دارد.

2. [ //» w-\$, -f \$ R-f \$ f A 'e ] / Bk

3. [ //¥' : «. ¥%[] †; fwn †T f\$ †\$Ak < B > ]

(Z) مقتضای عطف، مغایرت بین معطوف و معطوف علیه است؛ با این که حکم هر دو یکی است.

5. [ //E Tw » B · fiMB n; | R - "v \$ f // ] / Bk

(j) جمله فعلیه، دلالت بر حدوث و تجدد می کند.

( ) جمله اسمیه، دلالت بر ثبوت و استمرار دارد.

6. [ - w- " \$BAk: %MB' fitMD'v \$ ] / Bk

می کند.

( ) عطف جمله اسمیه بر فعلیه، افاده دوام و ثبات می کند.

مثال: [ // ] ¥-E G E ff k ' «BED» AAS ff k ' G E ¥-E

«ضللت» دلالت بر تجرد و حدوث می کند؛ اما عطف جمله فعلیه بر آن ثبات را می رساند.<sup>۸</sup>

k A /7

مقصود از صفت در اینجا، اعم از صفت (= نعت) نحوی است.

وصف، هر امر زائد بر ذات است که از ضمن ذات فهمیده می شود، ثبوتی یا سلبی.<sup>۹</sup>

۳. بقره، ۲۳۸.

۲. انعام، ۱۶۲.

۱. تحریم، ۴.

۶. ذاریات، ۴۷.

۵. فرقان، ۵۹.

۴. بقره، ۹۸.

۹. O.v. T\$Ak A ص ۴۳۹.

۸. O.v. T\$Ak A ص ۴۳۶.

۷. انعام، ۵۶.

در اینجا نیز قواعد فرعی وجود دارد؛ از جمله:

§A ( صفتی که برای موصوف نکره آید مخصص آن است و صفتی که برای موصوف معرفه آید توضیح دهنده آن است.

مثال: [ //kL§ «آ» «o.i.» «> oz //۱؛

[ //۲؛ «از» «lf§ /-wo§ - Lf% %§

J) صفتی که بعد از مضاف و مضاف الیه آید که مضاف عدد باشد، می توان آن صفت را بر مضاف و مضاف الیه جاری کرد.

مثال: [ //BB R - "w lw f " m§ ۳؛

[ //۴؛ BwR o Mlw//

در این موارد، لازم است خصوصیت مورد و قرائن موجود مورد توجه قرار گیرد؛ تا معلوم شود که صفت برای مضاف یا مضاف الیه است.

Z) هنگامی که جمله ای شامل چند صفت و اسم در آخر آیات آید، با متن آیه ارتباط دارد؛ که گاهی تعلیل است و گاهی هشدار و بشارت و....

مثال: [ B...e B.f. < B †§ < AE...ff§ > % § U †§ W » lf§ B%§4؛ که

نهی از اطاعت کافران و منافقان است. این نهی براساس علم الاهی است که می داند به سود انسان ها است.

A- † § < B ' Mf Rk" UB< > '§ †M U i ED'...bB] ' .f. u .§. //

؛ [ B.en ۶؛ که خداوند در مورد مخالفت عمدی هشدار داد، سپس بشارت داد و راه بازگشت و توبه و رحمت الاهی را باز کرد.

- |               |                |              |
|---------------|----------------|--------------|
| ۱. بقره، ۲۲۱. | ۲. اعراف، ۱۵۷. | ۳. ملک، ۳.   |
| ۴. یوسف، ۴۳.  | ۵. احزاب، ۱.   | ۶. احزاب، ۵. |







مبحث حجیت قول لغوی، در علم اصول الفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>  
 از این رو، ما در اینجا به صورت خلاصه، اشاره‌ای به اصول واژگانی قرآن و قواعد  
 مهم آن می‌کنیم.

### R Bfi.l oM...Ubk " – § ۱۴۱ [ A « qS/1

برای فهم معانی لغت عرب و واژگان قرآن، لازم است به منابع اصیل لغوی مراجعه  
 کنیم و به معانی ارتكازی ذهن عرب زبان‌ها یا آشنایان به زبان عرب اکتفا نکنیم؛ چون  
 گاهی برخی واژگان قرآن براساس ذهنیت افراد ترجمه یا تفسیر می‌شود، در حالی که  
 معنای لغوی آن چیز دیگری است؛ مثل واژه «طوفان» که در لغت عرب به معنای  
 «سیلاب» است ولی گاهی به معنای «طوفان» فارسی ترجمه می‌شود، در حالی که  
 «طوفان» فارسی به معنای «تند باد» است.<sup>۲</sup> نیز واژه «عرض» در آیه ۱۳۳ سوره آل  
 عمران که به معنای وسعت است،<sup>۳</sup> براساس ذهنیت فارسی زبانان به معنای «پهنا» در  
 برابر «طول» معنا شده است.<sup>۴</sup> نیز واژه «صدقات» در آیه ۶۰ سوره توبه که به معنای  
 زکات است براساس ذهنیت فارسی زبانان به معنای انفاق و بخشش است.  
 روشن است که ترجمه قرآن، نوعی از تفسیر یا مقدمه تفسیر است، و اگر ترجمه  
 آیات دقیق و صحیح نباشد تفسیر نیز با مشکل روبرو می‌شود.

### < ۛ « fB «' . nj " – §/ – S .\ .e /2

گاهی از قول لغوی در مورد معانی واژگان، علم به وضع لغوی پیدا می‌شود. در آن

۱. ر.ک. A – §۱۴۱؛ مظفر، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. ر.ک: ترجمه خرمشاهی، فولادوند، مکارم شیرازی، ذیل آیه ۱۳۳ سوره اعراف و ۱۴ سوره  
 عنکبوت (آیه الله مکارم شیرازی، ذیل آیه ۱۴ سوره عنکبوت از دو واژه «طوفان و سیلاب»  
 استفاده کرده‌اند.) ...d T§۳ « » §۱۴۱ f o.v. U oE «k A « qS/1؛ ج ۸، ص ۹۶، ماده عرض.

۴. ر.ک: ترجمه فولادوند، ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران.

صورت، قول لغوی حجت است. اگر از قول لغوی علم حاصل نشود بلکه از قول او ظن به معنای حقیقی پیدا شود، در این صورت نیز قول لغوی از باب بنای عقلا در رجوع به اهل خبره یا از باب حکم عقل در مورد رجوع جاهل به عالم، حجت می شود.<sup>۱</sup>

این مطلب در حقیقت به مبحث مبانی تفسیر باز می گردد، که جواز رجوع و اخذ قول لغوی در فهم آیات است. نیز به مبحث منابع تفسیر باز می گردد که از منابع فرعی یا ابزارهای تفسیر لغت است.

در هر صورت از این مبنا و منبع فرعی، یک قاعده به دست می آید که کبرای استنباط از آیات قرآن قرار می گیرد.

3/ nj «nA nBU A A % / - pA > «/ z BTWAn-tj» «- {j

شیخ طوسی رحمته الله علیه، مفسر بزرگ، در مقدمه تفسیر می نویسند: «هنگامی که تفسیر نیازمند شاهی از لغت بود، شاهد لغوی قبول می شود که معلوم و مشهور بین واژه شناسان باشد؛ اما الفاظ نادر و دیدگاه های خاص که به صورت خبرهای واحد نقل شده است موجب یقین نمی شود».<sup>۲</sup>

4/ q\$U -#M] «fB > BtA > nj / qflo~ / &

عرب های صدر اسلام، مخاطبان اولیه قرآن کریم بوده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله با زبان قوم عرب با آنان سخن گفته<sup>۳</sup> و قرآن به زبان قوم عرب نازل شده است، بنابراین، لازم است معانی واژگان قرآن در عصر نزول شناخته شود تا پایه تفسیر قرآن قرار گیرد.

نتیجه این سخن آن خواهد بود که در میان منابع لغوی، منابعی که به عصر نزول

۱. BLU، ج ۱، مقدمه.

۲. ر. ک. A - \$V - #، مظفر، ج ۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۴.

۳. [ BjwAB > «/ wN -wN < B/ M\$E - «- { < ]، ابراهیم، ۴.

نزدیک‌ترند، از اعتبار بیشتری برخوردارند. از این رو، برای لغت‌شناسی قرآن نمی‌توان به لغات معاصر مثل «K\ ff» مراجعه کرد؛ بلکه باید به منابع لغوی قدیمی مثل معجم «%B» و «%A» (ابن فارس (۳۹۵ق) «Be %FT» و «%B» سیدرضی (۴۰۴ق) و «%A» «RA» و «%K» (راغب اصفهانی (۵۰۳ق) و مانند آنها مراجعه کرد. برخی منابع لغوی معاصر مثل «...dT» «%B» «%A» از علامه حسن مصطفوی، دارای اعتبار خاص است؛ چون وی منابع لغوی قدیمی را جمع‌آوری کرده و آنها را جمع‌بندی و از آنها استنباط کرده است.

مثال: واژه «مکروه» که در عصر نزول، شامل «امور حرام و گناهان بزرگ» نیز می‌شده،<sup>۱</sup> در عصرهای بعدی (احتمالاً از زمان امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام به معنای امور ناپسند غیر حرام، به کار رفته است که در عصر ما نیز در فقه به همین معنا یعنی در مقابل واجب و حرام و مستحب و مباح، به کار می‌رود.

مثال دیگر: واژه زکات که در مکه به معنای «بخشش‌های مال» و در مدینه به معنای «مالیات واجب اموال خاص» به کار رفته است.<sup>۲</sup>

مثال دیگر: واژه «نجس» در آیه ۲۸ سوره توبه است که در صدر اسلام به معنای پلید می‌آمد و در اصطلاح رایج فقهی زمان ما به معنای خاص «نجس در برابر پاک» به کار می‌رود و بر هر کدام از معانی لغت نجس حکم مشرکان در مورد نجاست و عدم نجاست متفاوت می‌شود.

۱. ر.ک: اسراء، ۳۸ [ «%B» «%A» ]. این آیه بعد از نهبی از قتل، زنا و... آمده است.

۲. ر.ک: ذیل آیه ۴، مومنون [ «%B» «%A» ]، برخی تفاسیر قرآن، از جمله تفسیر نمونه، به این اختلاف معنای زکات اشاره کرده‌اند.

## تذکرات:

۱. توجه به معانی لغوی واژگان قرآن در عصر نزول بدان معنا نیست که معنای واژه‌ها منحصر در همان مصادیق عصر نزول است؛ بلکه واژگان قرآن در طی عصرها مصادیق جدید پیدا می‌کنند.

مثال: واژه «نور»، «مشکوة» و «مصباح» در آیه ۳۴ سوره نور که در هر عصری مصداق جدیدی پیدا می‌کند و از نور شمع یا نور برق هسته‌ای و از چراغ‌های قدیمی تا لامپ‌های جدید را شامل می‌شود.

نیز واژه «عمد» در آیه [ //Bfl o'Uk" o..MR -'v\$ n /// ]<sup>۱</sup> شامل ستون‌های خیمه‌ها تا ستون‌های فولادی و بتنی و ستون‌های غیر مرئی انرژی و نیروی جاذبه می‌شود.

۲. توجه به فضای نزول و معانی واژه‌ها نزد عرب صدر اسلام به معنای تابعیت از عناصر منفی فرهنگ عرب جاهلی نیست؛ چون قرآن عناصر منفی فرهنگ عرب همچون «ظهار» و «زنده به گور کردن دختران» و رباخواری را نفی کرده است و عناصر مثبت فرهنگ عرب (که غالباً ریشه در ادیان الهی سابق داشته است) مثل حج را پذیرفته و انحرافات مردم در این زمینه‌ها را اصلاح کرده است.<sup>۲</sup>

q\$5 □ [pBvK " Bi " .e .,» pB «,» oE § « » -fi " #B]

در این مورد، در مبحث قواعد ادبی و دلالت‌ها، مطالبی بیان شد.

q\$6 -U# #M] +] oB fl

در این مورد نیز در مبحث قواعد ادبی و دلالت‌ها، مطالبی بیان شد.

۱. رعد، ۲.

۲. ر.ک: «#B < o fi pB#، از نگارنده؛ «#f « S o، ش ۲۶.

o.v. Uj B fOy f[ʔV] -U ¥.i.j « B rA » ʔz % qS7

تبادل لغات بین زبان‌های مختلف، امری طبیعی است که در اثر ارتباطات تجاری و فرهنگی در همه زبان‌ها اتفاق افتاده و استمرار دارد.

در مورد قرآن نیز اکثر دانشمندان برآنند که لغات غیرعربی در قرآن وارد شده است.<sup>۱</sup> سیوطی کتاب «B...J m» « f » « o » را در این باره نگاشته است و در کتاب BUA، به فواید این مطلب و اقوال علما و لغت‌های غیرعربی اشاره کرده و صد لغت غیرعربی قرآن را شمارش کرده است؛ از جمله «أباریق» را فارسی و «فردوس» را رومی و «فوم» را عبری معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

استاد همائی نیز در کتاب «wB[ʔ] rA» « o » « k.l. » نمونه لغات وارد شده به زبان عربی را از مبدأ آرامی، فارسی، یونانی، کلدانی و سامری برشمرده است و مسئله ارتباط لغات با یکدیگر و تأثیرپذیری آنها را مورد بررسی قرار داده است.<sup>۳</sup>

قرآن کریم از لغات غیرعربی رایج در زبان عرب استفاده کرده است؛ هر چند که در مورد تعداد این لغات اختلاف نظر وجود دارد. از این رو، مترجم قرآن باید با ریشه‌یابی لغات مذکور، به معانی اصلی و استعمالی آنها پی ببرد؛ تا بتواند تفسیر بهتری ارائه کند.

از این رو، برخی کتب لغت مثل «...d T» « f » « ARB f » « % » در بسیاری از موارد به ریشه آرامی، عبری و... لغت توجه کرده است.

آرتور جفری کتاب «B rA» « ¥.i.j » « o » « k.l. » را نوشته که توسط فریدون بدره‌ای به فارسی ترجمه شده است.

۱. ر.ک. BUA، « f -f » « o »، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۸۱.

۲. ر.ک. BUA، « f -f » « o »، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۸۱.

۳. «wB[ʔ] rA» « o » « k.l. »، ص ۲۸-۳۸.

o nU: در مواردی که معنای لغات دخیل، به وسیله قرائن یا موارد کاربرد آنها به طور قطعی معلوم شود، مثل بسیاری از اعلام قرآن، در این موارد نیازی به ریشه‌یابی احساس نمی‌شود؛<sup>۱</sup> چون لغت در این موارد بومی شده و گاهی در لغت مقصد معنای جدیدی پیدا کرده است. در مواردی که معنای لغت مشخص نباشد، نیازمند ریشه‌یابی لغات هستیم.

مثال: واژه «راعنا» در لغت عرب به معنای «رعایت کن» و حفظ کن می‌آید؛ اما برخی گمان کرده‌اند که در لغت عبری به معنای «احمق کن» می‌آید و نوعی ناسزا است.<sup>۲</sup> برخی لغت‌شناسان، این واژه را در عبری ریشه‌یابی کرده و معنای «احمق کن» رانفی می‌کنند.<sup>۳</sup> بنابراین، این واژه در آیه [ //Bb fl'A\$ Bi n'A\$ U // ]؛<sup>۴</sup> به معنای «احمق کن ما را» نمی‌آید؛ بلکه به معنای همان سرپرستی و حفظ است که شایسته کودکان است. از این رو، این لغت مورد سوء استفاده یهود قرار گرفته بود و قرآن دستور داد که از واژه «انظرنا» استفاده شود.<sup>۵</sup>

#### U8 - [U] - [U] nj oB fl (U)

دانش «وجوه و نظائر» از دانش‌های مهم در واژه‌شناسی قرآن است که در عصرهای گذشته در زمره علوم قرآن و نیز در علوم ادبی مورد بررسی قرار می‌گرفته است.<sup>۶</sup> «مقاتل بن سلیمان» (م ۱۵۰ ق) از قدماء و ابن جوزی و دامغانی و ابن فارس و تفلیسی از متأخران در این مورد کتاب نوشته‌اند.

۱. n.1 «U o.v. U» wBfl x ، ص ۹۷.

۲. U2 n-fl.o.v. ، ج ۱، ص ۲۱۸ ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره.

۳. d.T\$A3 ... «U f ARB f % '، ج ۴، ص ۱۴۴ (ذیل ماده رعی).

۴. بقره، ۱۰۴. ... d.T\$A5 .

۶. ر.ک. BU.A: < «U f-f» ، ج ۱، ص ۲۸۳.

برخی مسئله وجوه و نظائر قرآن را از اعجازهای این کتاب الهی دانسته‌اند، که گاهی یک کلمه می‌تواند تا ۲۰ معنا داشته باشد ولی در کلام بشری چنین ظرفیتی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

«وجوه» به معنای واژه‌ای است که در قرآن به چند معنا به کار رفته است.<sup>۲</sup> مثال: واژه «أمت» که به معنای آیین<sup>۳</sup>، سال<sup>۴</sup>، زمان<sup>۵</sup>، قوم<sup>۶</sup> به کار رفته است. نیز واژه «فتنه» به معنای آزمایش،<sup>۷</sup> آشوبگری<sup>۸</sup> فتنه جویی<sup>۹</sup> و... به کار رفته است.

«نظائر» به معنای الفاظ هماهنگ و هم‌متا است،<sup>۱۰</sup> مثل واژه «زنا» و «سوء» که گاهی سوء به معنای زنا به کار رفته است.<sup>۱۱</sup> نیز واژه «قلب و فواد و نفس» در قرآن به معنای شخصیت واقعی انسان به کار رفته و تقریباً معنای همسان دارد؛ هر چند که از جهت‌های مختلف به کار رفته‌اند. نیز واژه «لب و عقل» و واژه «تعقل و تفکر» این گونه است. به عبارت دیگر، وجوه در معانی و نظائر در الفاظ به کار می‌رود. توجه به دانش وجوه و نظائر و دقت در معانی واژگان تأثیر زیادی در تفسیر قرآن دارد؛ به فرموده علامه معرفت، «راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز نموده و گاهی موجب اشتباه برخی و گاه دستاویزی برای فتنه جویان شده است.»<sup>۱۲</sup>

از این رو، لازم است مفسر به این قاعده قرآنی توجه کند و به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است مثل [B fl oB دامغانی و [v. f. U ⑤ 9A+] «مراجعه کند و معانی استعمالی و کاربردهای کلمات قرآن را به دست آورد.

۱. همان.

۲. وجوه در برابر مشترک لفظی (همچون عین) به کار می‌رود که در مشترک لفظی همه معانی براساس وضع لغوی است، اما در وجوه، معانی لفظ براساس کاربرد و استعمال است.

۳. بقره، ۲۱۳. ۴. هود، ۸. ۵. یوسف، ۴۵.

۶. اعراف، ۳۴. ۷. بقره، ۱۰۲. ۸. بقره، ۳-۱۹۱.

۹. آل عمران، ۷. ۱۰. ر.ک: «f ⑤»، ص ۳۲۰.

۱۱. یوسف، ۲۵؛ مریم، ۲۸. ۱۲. همان، ص ۳۱۸.

سیوطی در BUA، بسیاری از واژگان و جوه و نظائر را بر شمرده است؛ همچون: هدی، سوء، رحمت، روح، فتنه، قضا، ذکر، دعا، احسان.<sup>۱</sup>  
 استاد همائی نیز مطالب مبسوطی در مورد تعریف و جوه و نظائر و اقسام آن (و جوه در کلمه، جمله و...) بیان کرده است.<sup>۲</sup>

### جاء B/9

ك:جاء

مبحث «ترادف» از بحث‌های دانش واژه‌شناسی (= مفردات) قرآن است<sup>۳</sup> که در دانش «اصول الفقه»<sup>۴</sup> و «کتب قواعد تفسیر»<sup>۵</sup> نیز مطرح شده است.  
 از آنجاکه اصل بحث در دانش واژه‌شناسی و لغت مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی در تفسیر کاربرد دارد ما در اینجا بدان اشاره می‌کنیم.

### مفهوم‌شناسی

واژه «ترادف» در لغت، به معنای «تتابع و در پی هم در آمدن» است؛<sup>۶</sup> اما در اصطلاح، به معنای الفاظی است که بر یک چیز به یک اعتبار دلالت می‌کند. نیز در تعریف آن گفته شده است: ما تعدد لفظه و اتحاد معناه.<sup>۷</sup>

در مورد وجود «ترادف»، چند دیدگاه وجود دارد:

۱. ترادف در لغت واقع نشده است؛<sup>۸</sup> بلکه در همه لغات، اختلاف در عبارات و

۱. BUA، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۶.

۲. wBij trA «U» ،k. l.، ص ۴۸ به بعد.

۳. ر.ک. o BUA «U. v. O» ،

۴. ر.ک. A - B، مظفر، ج ۱، ص ۳۱.

۵. ر.ک. A BUA، ج ۱، ص ۴۵۹، ۴۶۰.

۶. «U» ،B «U» ،BUA، ماده «ردف».

۷. ر.ک. d «U» ،BUA، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۸، BUA «U. v. O» ،



نام‌ها، موجب اختلاف در معانی می‌شود. از این رو، برخی نویسندگان به دنبال تفاوت‌های واژه‌های به ظاهر مترادف برآمده و در این زمینه کتاب نوشته‌اند.<sup>۱</sup> و این‌گونه استدلال کرده‌اند: و يعطف الشيء على الشيء و ان كانان يرجعان الى شئ واحد، اذا كان في احدهما خلاف للآخر، فاما اذا أريد بالثاني ما أريد بالاول، فعطف احدهما على الاخر خطأ.<sup>۲</sup> سپس نمونه‌های زیادی از فروق لغوی آورده‌اند؛ مثل «لب و عقل» و «معرفت و علم».

مثال: [ //B Bfk « , o{ ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣

«برای هر کدام از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم.»

به ظاهر، معنای «شرعة و منهاج» یکسان است؛<sup>۴</sup> اما برخی صاحب نظران، نوشته‌اند که «شرعة» برای آغاز راه و «منهاج» برای گسترده‌گی آن است.<sup>۵</sup>

(J) ترادف در لغت واقع شده اما در قرآن واقع نشده است.<sup>۶</sup>

(Z) ترادف در لغت و قرآن واقع شده است.<sup>۷</sup> و مقصود آن است که دو لفظ یک معنای اصلی داشته باشند، اگر چه معانی زاید و اختصاصی برای هر کدام از الفاظ باشد که موجب جداسازی و تشخیص آنها از همدیگر شود.<sup>۸</sup>

مثال: لفظ «انسان» و «بشر» در قرآن برای آدم و فرزندان او به کار رفته است و

→ ٥ ، ص ٣٩-٥٩ ، ٨٢-٩٥ ، ١٣٩-١٤٥ ؛ TŠAK A ، o.v. ، ص ٤٥٩-٤٦٠ - ٤٧ ، مظهر،

ج ١ ، ص ٣١ . ١ . ر. ک. « o { ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣ ، o{ ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣ ،

٢ « o { ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣ ، o{ ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣ ، ص ١٦٠ . ٣ . مائده، ٤٨ .

٤ « fB AK ARAo ، ، در ماده «شرع» و «نهج»، هر دو را به معنای «طریق واضح» می‌داند.

٥ « o { ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣ ، o{ ' fkBif ] ¥ \$// ] ٣ ، ص ١٦٠ .

٦ . همان، ص ١٦٣-٢١١ ؛ TŠAK A ، o.v. ، ص ٤٦٠ .

٧ . TŠAK A ، o.v. ، ص ٤٦٠ - ٤٧ ، مظهر، ج ١ ، ص ٣١ .

٨ المعانی التكميلية و التي يسمونها «الخدمه» فان كل لفظ له دلالة الخاصة من هذه الحثية ( k A TŠAK A ، o.v. ، ج ١ ، ص ٤٥٩ ) .

مترادف هستند ولی به آنان «انسان» گفته می‌شود چون با یکدیگر انس و اُلفت دارند یا فراموشکارند،<sup>۱</sup> و لفظ «بشر» به آنان گفته شده چون موی بدنشان کم است و پوست و «بشره» آنها هویداست.<sup>۲</sup>

## اسباب ترادف

اسباب ترادف عبارتند از:

۱. وضع: کسی چند واژه را برای یک معنا قرار دهد و وضع کند؛ همان‌طور که در عصر ما لفظ «کامپیوتر» و «رایانه» برای یک ماشین خاص قرار داده شده است.
۲. اختلاف لغات قبائل عرب: در بین عرب‌ها قبایل مختلفی بوده‌اند که هر کدام برای معانی مقصود خود لغاتی را وضع می‌کردند. از این رو، لغات حمیر، شمیم و... مشهور شده است که این وضع قبائل منشا ترادف و مانند آن شده است. برخی مورخان، صریحاً به دلیل دوم اشاره کرده و برخی اصولیین همین دلیل دوم را نزدیک‌تر به واقع دانسته‌اند، یا آن را دلیل غالب دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

## قاعده فرعی

برخی صاحب نظران در اینجا دو قاعده فرعی بیان کرده‌اند:

۱. تا امکان دارد الفاظ قرآن را بر عدم ترادف حمل کنیم مطلوب است؛<sup>۴</sup> یعنی اصل در معانی لغوی، عدم ترادف است؛ مگر آنکه ترادف اثبات شود.

مثال: [ B' % B' .fi. +f ]<sup>۵</sup>

«آن را گوارا (و پاک و) دلچسب بخورید.»

۱. لفظ «انسان» از ریشه «نسی» یا «انس» است. («K AR A O، ماده انس».)

۲. همان، ماده بشر. A۳ - %، مظفر، ج ۱، ص ۳۲.

۴. «k + A» - %، O.V. T% A؛ ۱۵: B U A، ج ۴، ص ۲۰۰؛ O.V. T% A، ج ۱، ص ۴۶۰.

۵. نساء، ۴.

«هنیء» به معنای هر چیز خالص از رنگ گرفتگی است؛ ولی «مریء» به معنای نیکو عاقبت است. این بهتر از مترادف این دو لفظ است.<sup>۱</sup>

۲. دو لفظ مختلف از یک چیز (= مترادف) حمل بر تأکید می شود.<sup>۲</sup> یعنی یکی از فواید ذکر دو لفظ مترادف، تأکیدی است که در کلام حاصل می شود.

مثال: [ v k\ \$ % & # " - ] ؛<sup>۳</sup>

۳. معنای حاصل از مجموع دو لفظ مترادف، از یک لفظ حاصل نمی شود.<sup>۴</sup> یعنی ترکیب دو لفظ مترادف، معنای اضافه‌ای را به وجود می آورد.

مثال: [ BkEz- B - B... ] ؛<sup>۵</sup>

«در آن هیچ کژی (و پستی) و بلندی نمی بینی»

[ %M «A\$ /// ] ؛<sup>۶</sup>

«پشت کرده روی بر می تابند.»

کژی گاهی به صورت انحنای و انحراف کوچک است و گاهی به صورت پستی و بلندی. پشت کردن همراه با روی برتافتن، حالت جدیدی را در انسان به تصویر می کشد.

AT Atk B/10

k «Gj

مبحث «اشتراک»، از بحث‌های دانش «واژه‌شناسی» (مفردات) قرآن، «اصول الفقه» و «قواعد تفسیر» است.<sup>۷</sup>

از آنجا که این مبحث در علوم دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی در تفسیر

۱. SA o SA % , ۲۴۴، ۲۴۵؛ T\$Ak A o.v. ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. ر.ک. SA "i k" ۲۳۶ - ۲۳۸؛ T\$Ak A o.v. ج ۱، ص ۴۶۹. ۳. حجر، ۳۰.

۴. ر.ک. BolSA ، ج ۲، ص ۴۷۲ - ۴۷۷؛ BU.A ، ج ۴، ص ۱۹۹، ۲۰۰؛ T\$Ak A o.v. ج ۱، ص ۴۷۰.

۵. طه، ۱۰۷. ۶. نمل، ۸۰.

۷. ر.ک. SA - A ، مظفر، ج ۱، ص ۳۱ - T\$A - o.v. T\$Ak A ، ص ۳۹۲.

کاربردهای زیادی دارد و تأثیر شگرفی در استنباط احکام و تفسیر قرآن می‌گذارد ما در اینجا بدان اشاره می‌کنیم.

« WB[ ] »

واژه «اشتراک» در لغت، در اصل به معنای «مخلوط کردن دو ملک» است<sup>۱</sup> و در اصطلاح، به هر لفظی گفته می‌شود که چند معنا دارد و برای همه آنها وضع شده است. و اشتراک بر دو قسم است:

۱. اشتراک لفظی: یک لفظ برای چند معنا وضع شود؛ مثل لفظ «عین» که به معنای چشم، چشمه و طلا و... می‌آید.

مثال قرآنی: لفظ «دین» که به معنای «آیین»، «اطاعت» و «پاداش» است: § f%o' ' § «%» > [ % f : «%» > [ % که به معنای پاداش است؛ [ // ] z § «%» > [ % f : «%» > [ % که به معنای طاعت گفته شده است.

۲. اشتراک معنوی: یک لفظ برای یک معنای کلی وضع شود که جامع دو یا چند معنای دیگر باشد؛ مثل لفظ «مولی» که در اصل به معنای «ناصر» (= یاری‌گر) است و در مورد «سید و عبد» (= مالک و مملوک) به کار می‌رود.<sup>۵</sup>

مثال قرآنی: لفظ انسان که در مورد افراد انسان به کار می‌رود و لفظ «خلیفه» که به معنای جانشین است و گاهی به جانشین خدا<sup>۶</sup> و گاهی به جانشین انسان‌ها از همدیگر گفته می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. « fB AK ARAo », ماده شرک.

۲. کافرون، ۶.

۳. حمد، ۴.

۴. عنکبوت، ۶۵.

۵. B f §An-Twj : ۳۹۲، ص ۱۱۸، ج ۱، ص ۱۱۸.

۶. [ % ] «%» > [ % f : «%» > [ %، بقره، ۳۰.

۷. [ % ] «%» > [ % f : «%» > [ %، یونس، ۱۴.

## اسباب اشتراک

اسباب اشتراک عبارتند از:

۱. اختلاف لهجه‌های قبائل عرب در مورد کاربرد الفاظ برای معانی.<sup>۱</sup>
۲. وضع لفظ برای معنای جامع که مشترک بین دو معنا باشد و در اثر مرور زمان مردم از معنای جامع غافل می‌شوند و آن را مشترک لفظ برای دو معنای می‌شمرند.  
مثال: لفظ «قُرء» به معنای «زمانی است که امر خاصی اعاده می‌شود.» از این رو، به زمان پاک‌ی و حیض زنان و «ثریا» یعنی هنگامی که معمولاً باران می‌بارد، «قُرء» گفته می‌شود.<sup>۲</sup>
۳. معنای مجازی، کم‌کم حقیقی شود.  
گاهی یک لفظ برای یک معنا وضع می‌شود، و در معنای دوم به صورت مجازی استعمال می‌شود؛ چون علاقه‌ای بین دو معنا وجود دارد. سپس معنای مجازی مشهور می‌شود به طوری که مجاز بودن آن فراموش می‌شود. و حقیقت عرفی در معنای دوم می‌شود و لفظ نزد عرف لغت در هر دو معنا حقیقت می‌شود.<sup>۳</sup>
- گاهی از این نوع با عنوان وضع تعیینی یاد می‌شود.<sup>۴</sup>
۴. انتقال لفظ از معنای اصلی به معنای اصطلاحی، به طوری که در معنای اول حقیقت لغوی است و در معنای دوم معنای عرفی است. هنگامی که لفظ برای ما نقل می‌شود دو معنا دارد و مشترک لفظی است.<sup>۵</sup>
- گاهی از این نوع با عنوان حقیقت متشرعه یاد می‌شود؛<sup>۶</sup> مثل لفظ «قرآن» که به معنای خواندنی است ولی در عرف مسلمانان به معنای کتاب خاص است.

۱ - A1 - o.v. T37, tk A, ص ۳۹۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۹۴.

۴. ر.ک: مبحث وضع در کتب اصول الفقه؛ مثل اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۱۰؛ کفایة الاصول.

۵ - A5 - o.v. T37, tk A, ص ۳۹۴.

۶ - A6 - o.v. T37, tk A, ص ۳۶.

## راهکارهای ابهام زدایی از الفاظ مشترک

مفسر، نیازمند فهم معنای الفاظ مشترک است؛ وگرنه در تفسیر قرآن سرگردان و متحیر می‌شود. از این رو، ناچار است راهکارها و قرائن تعیین کننده را بشناسد.

### ۱. مشترک معنوی

§ (اگر قرینه‌ای تعیین کننده‌ای برای یکی از معانی لفظ وجود داشته باشد، همان مورد متعیّن می‌شود.)

مثال: [ف/ن] «B ¥» n g ا «. f. //» ۱

واژه خلیفه به معنای جانشین است که ممکن است در این آیه به معنای جانشینی نوع انسان از خدا باشد، یا جانشینی آدم از نوع موجودات زمینی قبل از خود باشد. علامه طباطبائی رحمته با توجه به قرائن موجود در آیات دیگر معنای اول را تأیید می‌کند؛ چون در سوره اعراف، آیه ۶۹، سوره یونس، آیه ۱۴، سوره نحل، آیه ۶۳، با لفظ «جعلکم و جعلناکم» همه افراد بشر را خلیفه معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

L) اگر قرینه تعیین کننده‌ای برای یکی از معانی لفظ وجود نداشته باشد، لفظ مطلق می‌شود (یعنی قید و قرینه‌ای ندارد) و می‌تواند همه معانی را شامل شود؛ مثل آنکه لفظ «بشر» بدون قرینه‌ای موضوع حکم قرار گیرد می‌تواند شامل همه افراد بشر بشود: [n - fi « § MDz //» ۲.]

### ۲. مشترک لفظی

§ (اگر قرینه معین کننده‌ای برای تعیین یکی از معانی لفظ وجود داشته باشد، همان معنا متعیّن می‌شود.)

مثال: الفاظ مشترکی که در قرآن آمده و معنای لغوی و اصطلاحی شرعی دارد؛ مثل

۳. فرقان، ۵۴. §۲۸۱: ج ۱، ص ۱۱۷.

۱. بقره، ۳۰.



نیابد، می‌تواند از باب استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا بگوید که لفظ «اسلام» در آیه به هر دو معناست<sup>۱</sup> و اگر کسی این قاعده را نپذیرد، آیه مجمل می‌شود و مفسر ناچار است هر دو معنا را ذکر کنند. نویسندگان U. o.v. BILb.v. و «۱» BLSA، ذیل آیه ۱۹ سوره آل عمران به هر دو معنا اشاره کرده‌اند؛ هر چند که ظاهر کلامشان، اسلام به معنای دین است اما نظر قاطعی ارائه نکرده‌اند.

Ao nU / برخی از صاحب نظران در مورد مشترک لفظی که قرینه معین کننده‌ای نداشته باشد یکسره حکم به اجمال و توقف کرده‌اند؛<sup>۲</sup> ولی با توجه به مطالب بالا به نظر می‌رسد که اجمال در هنگامی است که کسی استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا را نپذیرد یا بین معانی مشترک لفظی تنافی باشد.

z o nU : اشتراک لفظی که موجب اجمال لفظ می‌شود، گاهی در مورد نام‌ها، فعل‌ها، حروف و حتی هیئت کلمات (ساختار) مطرح می‌شود؛ مثل معانی باب‌های افعال ثلاثی مزید که قرینه تعیین کننده می‌خواهد یا در مواردی که اسم فاعل و مفعول یا فعل معلوم و مجهول و یا مذکر و مؤنث در اثر اعلال شکل واحدی پیدا می‌کند، قرینه تعیین کننده می‌خواهد،<sup>۳</sup> مثل واژه‌های مختال،<sup>۴</sup> مرتاب،<sup>۵</sup> لایضار<sup>۶</sup> و یدعونی.<sup>۷</sup>

→ U. o.v. ۱۲۶ «،» ذیل آیه. مقصود دین اسلام است. U. o.v. BILb.v. - T pAb «، ج ۴، ص ۱۹۳، ۲۳۵؛ BLSAK ... A، ج ۳، ص ۱۴۲ { BLSAK، ج ۲، ص ۲۶.

۱. صاحب تفسیر نمونه هر دو معنای اسلام و تسلیم را در آیه جمع کرده است (نمونه، ج ۲، ص ۳۴۹) (ایشان معتقد است که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا جایز است).

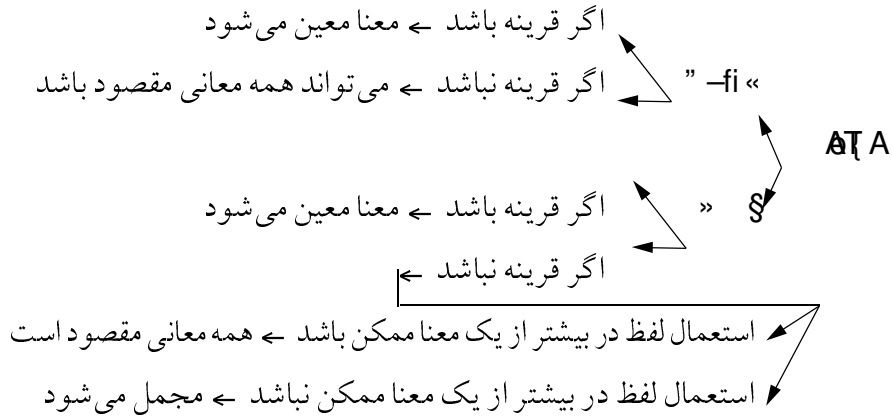
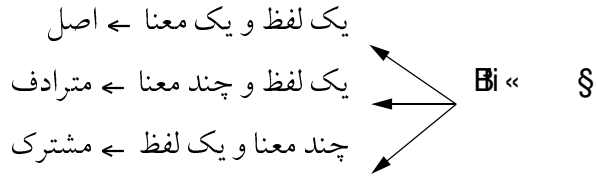
۲. ر. ک. A. - T pAb U. o.v. «،» A. R. BILb.v. «،» ص ۳۹۷؛ «،» wA. - A. «،» ص ۹۴؛ wBILb.v. U. o.v. «،» ص ۱۱۲. wBILb.v. U. o.v. «،» ص ۱۱۲.

۴. لقمان، ۱۸. ۵. غافر، ۳۴. ۶. بقره، ۲۸۲.

۷. یوسف، ۳۳.



تذکر سوم: «f S wA CK f» † i



### ه) قواعد زبان شناختی تفسیر قرآن

شناخت زبان هر متن، کلید فهم آن است. بنابراین، برای فهم و تفسیر قرآن لازم است که زبان قرآن را بشناسیم و ویژگی‌ها آن را دریابیم؛ تا بر مبنای این شناخت، تفسیر نیکو از آن ارائه کنیم.

که آشنایی بالغت و ادبیات عرب، شرط لازم هر مفسر و مترجم است که در مبحث شرایط مفسر بدان اشاره شد؛ ولی در اینجا مقصود از «زبان قرآن» چیست؟

واژه «زبان» چند معنا و کاربرد دارد و تعاریف مختلفی برای آن شده است؛ از جمله:

§۸) اندام ماهیچه‌ای و متحرک داخل دهان که مهمترین ابزار گویایی است.<sup>۱</sup>  
(معنای لغوی)

J) گفتار مخصوص یک ملت یا جماعت، مثل زبان فارسی و انگلیسی.<sup>۲</sup>

Z) زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام است، که تکلم و گفتار، نمود آوایی و ظهور خارجی این توانایی است.<sup>۳</sup>

J) سوسور، زبان‌شناس مشهور، می‌گوید: زبان، مجموعه (ساختار، سیستم Structure) به هم پیوسته‌ای از نشانه‌هاست که اجزای آن به یکدیگر وابستگی تام دارند و ارزش هر واحدی تابع وضع ترکیبی آن است.<sup>۴</sup>

زبان، کارکردهای مختلف دارد؛ از جمله: توصیف حقایق، تبیین علی - معلولی پدیده‌ها، فعل گفتاری، ترسیم احساسات درونی انسان، نقل تجارت و اندوخته‌ها و فرهنگ گذشتگان و پیوند مستمر میان گذشته و آینده که نقش پایه‌ای زبان‌های ارتباط شناختاری و انتقال پیام است.<sup>۵</sup>

ممکن است زبان، یک متن چند لایه و چند ساحتی باشد، همان‌طور که این مطلب در مورد برخی اشعار حافظ و آیات قرآن وجود دارد.

مقصود از زبان در اینجا، شیوه بیان مطالب و ویژگی‌ها و عناصر زبان‌شناسی قرآن است. زبان قرآن دارای ویژگی‌هایی است که انتخاب تئوری زبان‌شناختی و اتخاذ مبنا در مورد آنها لازم است؛ چون نقش زیر بنائی در تفسیر و ترجمه قرآن دارد و برخی از این ویژگی‌ها همچون قاعده‌ای در تفسیر قرآن کاربرد دارد؛ از جمله:

۱. Tv. hfl. ۱. > fi o %B. §۸ «B. > wrB» ص ۵۳۴. §۲ «BIS j z Ah» ص ۱۱۳۰.

۲. U < B. ۱۱۲. ص ۸. «B. < B. > fB.» ص ۸.

۳. U < B. ۲۰-۲۲. ص ۲۰-۲۲.



مثال: [f] ~ [f] Bf, ke S fB « AE oLB BY » .f .TY - Dvfl « AE// ]  
 ترجمه مکارم: و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد نیمی (از میراث) از آن اوست.  
 ترجمه جمعی: و اگر آن (وارث) آن دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوم میراث، فقط برای آنان است، و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست.  
 توجه به این نکته لازم است که در این آیات، تقدیم ماحقه التأخیر، موجب حصر شده که مورد غفلت برخی مترجمان واقع شده است و این غفلت می تواند در تفسیر نیز اثر بگذارد.

### « O » B R B A3

زبان قرآن همان زبان قوم و براساس عرف شکل گرفته اما دارای اصطلاحات خاص است که معمولاً با معنای لغوی آن متفاوت است. اصطلاحات قرآنی با مطالعه در قرآن و مقایسه آیاتی که این واژگان در آنها به کار رفته است، معنا پیدا می کند. اگر مترجم قرآن به اصطلاح بودن این واژه ها توجه نکند و همان معنای لغوی آنها را اخذ نماید گرفتار لغزش می شود.

مثال: واژه «کافر» به معنای «پوشیده» است؛<sup>۲</sup> اما در قرآن کریم به منکران اصول دین مثل نبوت و معاد گفته می شود. نیز واژه «ایمان» در اصل به معنای «آرامش و اطمینان» است؛<sup>۳</sup> اما در اصطلاح قرآن به معنای اعتقاد به خدا و معاد ... است. واژه «زکات» نیز به معنای «رشد و پاکی» است؛<sup>۴</sup> ولی در قرآن به معنای مالیات خاص است. o mU همان طور که در زبان مبدأ (عربی) اصطلاحات خاص وجود دارد، در زبان مقصد نیز اصطلاحات خاص وجود دارد؛ که باید توجه به آنها داشته باشیم تا گرفتار لغزش در ترجمه نشویم.

۲. « AK ARAO fB «، ماده «کفر».

۱. نساء، ۱۱.

۴. همان، ماده «زکا».

۳. همان، ماده «امن».

مثال: [Uk A//] - [//]؛<sup>۱</sup> که مخالطه در فارسی به معنای «آمیزش» است؛ اما در عصر ما، واژه آمیزش در عرف فارسی به معنای آمیزش جنسی است. از این رو، نمی‌توان آن را در برابر «مخالطه» به کار برد.

U4 - [Uk A//] «-f» , «n-d»

در گذشته، دانشمندان لغت‌شناسی همچون راغب اصفهانی در «R A o» «K %» و ابی منصور ثعالبی نیشابوری در کتاب «> fA» و علمای اصول الفقه در مبحث وضع تعیینی و تعینی، حقیقت شرعیه و...<sup>۲</sup> تا حدودی به کلمات کلیدی قرآن توجه کرده‌اند. اخیراً این پدیده مورد توجه زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان بزرگ قرار گرفته است، از جمله پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو، مترجم ژاپنی قرآن و استاد دانشگاه مک‌گیل کانادا، تحقیق مفصلی در این مورد انجام داد، که تحت عنوان «Ai» «> nj < B/ fA» با ترجمه احمد آرام چاپ شده است. نیز دکتر بی‌آزار شیرازی در جلد اول «> BI <» این مسئله را مورد تأکید قرار داده و توجه به این کلمات را از شرایط مترجم قرآن شمرده است.<sup>۳</sup>

پروفیسور ایزوتسو، واژگان این بحث را این‌گونه تعریف می‌کند:

کلمات کلیدی: کلماتی که نقشی واقعاً قطعی در ساختن جهان بینی تصویری قرآن دارند، به نام کلمات یا اصطلاحات کلیدی قرآن می‌نامیم؛ از قبیل کلمات: اللّٰه، اسلام، ایمان، کافر، نبی و رسول.<sup>۴</sup>

مثال:

۱. واژه «کفر» در اصل به معنای «پوشاندن» است.

۱. بقره، ۲۲۰. ۲. ر.ک: «A, %» - /ج ۱، ص ۲۴، ۳۷.

۳. «> BI <» ج ۱، ص ۳۰۴-۳۱۲.

۴. «> nj < B/ fA Ai» ص ۲۲، ۲۳.

۲. این واژه به معنای انسان‌های ناسپاس به کار رفته است؛ چون چشم خود را در برابر نعمت‌ها می‌بندند. این معنای کفر در برابر شکر است.

۳. واژه «کفر» تحت تأثیر واژه «ایمان» و در ارتباط با کلمه «اللّه» قرار می‌گیرد و معنای ناسپاسی به عنایت الاهی پیدا می‌کند. (این مرحله نخست گسترش معنایی این کلمه در قرآن است).

۴. واژه کفر، کم کم در قرآن به معنای نفی ایمان و ناباوری نزدیک می‌شود و دیگر واژه کفر ضد شکر نیست، بلکه ضد «آمن» است و کافر در برابر مؤمن قرار می‌گیرد (مرحله دوم گسترش معنایی کفر در قرآن).

۵. واژه کفر، تحت تأثیر مرادفاتی همچون شرک و لوازم آن واقع شده و پیروی از گمان، ضلالت، ظلم، و پیروی هوی، کبر و طغیان و ریشخند وحی و رسالت و انکار اصول سه‌گانه اسلام و ترک دستوره‌های الاهی، جزو مفاهیم اخلاقی آن می‌شود. پروفیسور ایزویستو بر آن است که با توجه به حوزه وسیع معنایی این واژه، به خوبی می‌توان دریافت که ترجمه این نوع کلمات به هیچ زبانی امکان‌پذیر نیست و واژه‌هایی همچون ناسپاسی، ناباوری، حق‌پوشی،<sup>۱</sup> ناگرویدن<sup>۲</sup> در فارسی یا «Unbeliever984» در انگلیسی هر کدام جزء کوچک و محدودی از مفاهیم وسیع و پهناور این کلمه در قرآن است.

این نوع کلمات و اصطلاحات کلیدی را مانند کلمات اصطلاحی هر علم و مکتبی باید همچنان محفوظ نگاه داشت و در آغاز یا پایان، تحت عنوان فرهنگ اصطلاحات (گلاسری) مفاهیم آنها را به طور فشرده توضیح داد.<sup>۳</sup>

۱. چنان‌که در ترجمه معرّی به کار رفته است.

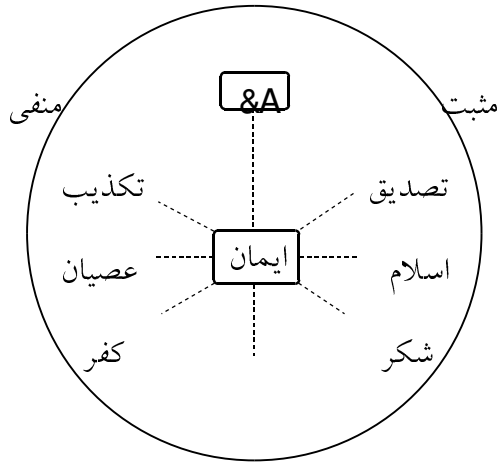
۲. چنان‌که در « $\text{U} \text{B} \text{J} \text{O} \text{U}$ » محمد بن نصر بخاری، ص ۱۵ معادل‌گذاری شده است.

۳. ر.ک: « $\text{U} \text{B} \text{J} \text{O} \text{U}$ »، پروفیسور ایزیتسو، ترجمه: احمد آرام، ص ۲۲-۲۷.

## کلمات کانونی

در میان کلمات کلیدی، برخی از کلمات، جنبه کانونی برای سایر کلمات دارند. مقصود از کلمات کانونی، کلمه کلیدی خاصی است که نماینده و محدود کننده یک حوزه و محوطه تصویری یعنی به اصطلاح یک «میدان معنا شناختی» نسبتاً مستقل و متمایز در درون یک کلّ بزرگتر از واژگان است.

مثال: واژه «ایمان» با همه کلمات مشتق شده از ریشه آن را اگر از جنبه کانونی مورد توجه قرار دهیم، عده‌ای از کلمات کلیدی را همچون دانه‌های خوشه پیرامون آن مشاهده می‌کنیم؛ که روی هم رفته یک حوزه و محوطه تصویری را در داخل کلّ واژگان قرآنی تشکیل داده‌اند. برخی از این کلمات مانند: شکر، اسلام، تصدیق و اللّٰه در جهت مثبت و برخی همچون کفر، تکذیب، عصیان و نفاق در جهت منفی پیرامون کلمه محوری ایمان قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>



< B %> T B| Bi << A. <<.

### کلمات محوری

در هر سوره قرآن، کلمه یا کلمات محوری وجود دارند که آیات و موضوعات گوناگون آن سوره را به یکدیگر مربوط می‌سازند؛ البته برخی محور خاص و برخی محور عام هستند؛ کلماتی مانند: عهد و میثاق، تقوی، تأویل و ذکر.

مثال: واژه «تقوی»، که محور تمامی کتاب‌های آسمانی به‌طور عموم<sup>۱</sup> و محور قرآن به‌طور خاص است<sup>۲</sup> و محور سوره بقره به‌طور آخص؛ به دلیل آنکه آیات  $\text{تَقْوٰی} \text{لَیْسَ} \text{لِلْاِنْسٰنِ} \text{اَلْحٰق} \text{اَلْاَوَّلٰی} \text{وَلَیْسَ} \text{لِلْاِنْسٰنِ} \text{اَلْحٰق} \text{اَلْاٰخِرٰی} \text{وَلَیْسَ} \text{لِلْاِنْسٰنِ} \text{اَلْحٰق} \text{اَلْاَوَّلٰی} \text{وَلَیْسَ} \text{لِلْاِنْسٰنِ} \text{اَلْحٰق} \text{اَلْاٰخِرٰی}$  در مطلع این سوره آمده و اگر به قسمت‌های مختلف آن بنگریم، می‌بینیم که در هر قسمت بر روی آن تکیه شده و با تمام موضوعات مورد بحث سوره کاملاً در ارتباط است.

کشف کلمات محوری و توجه به آنها، به مترجم و مفسر کمک خواهد کرد که به ارتباط آیات و ترجمه و تفسیر پیوسته دست یابد.<sup>۴</sup>

۱. به دلیل آیه ۱۳۱ سوره نساء.

۲. به دلیل آیه اول سوره بقره.

۴. ر.ک: < B/ fA A i < & n j < & © & © & ©، ج ۱، ص ۳۱۱، ۳۱۲.

۳. بقره، ۱-۲.



## بررسی

توجه به کلمات کلیدی، کانونی و محوری، یک اصل در فهم معانی واژگان و امری لازم برای تفسیر و ترجمه است. همان‌طور که در مقدمه بحث توضیح داده شد، این مطلب مورد توجه لغت‌شناسان قرآن مثل راغب اصفهانی بوده است؛ هر چند که به نام کلمات کلیدی، محوری و کانونی ننمیده‌اند ولی اصل مطلب را توجه کرده‌اند که معنای لغوی کلماتی مثل کافر با معنای اصطلاحی آن تفاوت دارد.

این مطلب نیز صحیح است که تا حد امکان تلاش شود برخی واژگان کلیدی قرآن در ترجمه حفظ شود؛ مثل واژه کافر، مؤمن و ایمان که در ترجمه‌های فارسی معمولاً به همان صورت باقی می‌ماند؛ چون ترجمه آنها بسیار مشکل است و گاهی ترجمه یک کلمه مثل «الله» چند جمله می‌شود: «ذات دارای تمام صفات کمال و جمال که تمام موجودات سرگشته اویند و به او پناه می‌برند و...»<sup>۱</sup>

همه این مطالب بدان معنا نیست که این واژگان به هیچ‌زبانی قابل ترجمه نیست، بلکه ترجمه آنها مشکل و طولانی می‌شود. بنابراین، در موارد ضرورت لازم است از معادل‌های نسبتاً گویا استفاده شود؛ مثل واژه «خدا» در برابر «الله» که جنبه معنایی واجب‌الوجود بودن (خودآی) را می‌رساند اما ابعاد معنایی دیگر الله را نمی‌رساند.<sup>۲</sup>

۱. واژه «الله» از ریشه آله (عبد) آله (تحیر)، لاه (احتجب)، و لاه (محبوب) دانسته‌اند و برخی غیر مشتق دانسته‌اند (ر.ک: «\» BLSA، ذیل آیه اول سوره حمد؛ «AK AR AJO» B «B» t «» سید علی اکبر قرشی، واژه الله).

۲. شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه در مورد واژه «الله» می‌فرماید: «می‌توان گفت در فارسی، لغتی مترادف کلمه الله که بشود جای آن‌گذارند نداریم و هیچ‌کدام رساننده تمام معنی الله نیستند، زیرا اگر به جای الله، «خدا» بگذاریم رساننده بود، چون خدا مخفف «خودآی» است که رساننده تعبیری است که فیلسوفان می‌کنند یعنی واجب‌الوجود یا شاید کلمه غنی که در قرآن آمده است نزدیک‌تر باشد تا به الله. O B A B i «» ج ۲، ص ۱۳.

توجه به کلمات محوری نیز لازم است. این مطلب در راستای فهم درست هدف قرآن، و اهداف سوره‌ها قرار می‌گیرد که قبلاً شد.

5/ Bi o o » % « Bk < © <

زبان قرآن، مثل زبان مردم دارای عام و خاص، مطلق و مقید، کنایات، مجازات، تشبیهات، مثال‌ها، ضرب‌المثل‌هاست؛ از این رو، براساس اصول محاوره عقلانی تفسیر و ترجمه می‌شود.<sup>۱</sup> و براساس عرف اهل زبان، کنایات و ضرب‌المثل‌ها و... معنا می‌شود.

برای مثال، آیه «*Si F4 o' // < ۲* اگر بدون توجه به ضرب‌المثل بودن آن معنا شود اینگونه می‌شود: «ای (مریم)، خواهر هارون». این مطلبی است که برخی مستشرقان را در مورد قرآن به لغزش انداخته، تا آنجا که گفته‌اند: «این مطلب خطای تاریخی در قرآن است؛ چون هارون علیه السلام برادر موسی علیه السلام ده‌ها سال قبل از مریم، مادر عیسی علیه السلام زندگی می‌کرد. از این رو، مریم نمی‌تواند خواهر هارون علیه السلام باشد»؛<sup>۳</sup> در حالی که این جمله یک ضرب‌المثل است که در بنی اسرائیل هرگاه کسی بسیار پاک بوده به او می‌گفتند: یا اخت هارون؛ یعنی: «ای (همچون) خواهر هارون، (در پاکی)». این مطلبی است که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده و برخی مفسران به آن تصریح کرده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. قوانین اصول محاوره عقلانی در دانش «اصول الفقه» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مریم، ۲۸.

۳. ر.ک: Bz «*ف*»؛ ص ۱۶۱؛ «*نB*» «*k*»؛ ج ۱، مدخل هارون.

Exyclopoedia of the Quran, Aorom - Andrew Rippin

۴. «*۱*» «*BLSA*»؛ طبرسی، ذیل آیه ۲۸ سوره مریم؛ «*f. XA-fl*»؛ ج ۳، ص ۳۳۳؛ «*fl-o.v. #f*»؛ ج ۱۳،

ص ۵۱.

تعبیراتی همچون [ // Bā « nā ]<sup>۱</sup> که به معنای «مسافرت» است و [ // f « % fi // »<sup>۲</sup> که به معنای کنیزان است، نیز این گونه است. اگر مفسر قرآن به این عناصر عرفی و عقلایی زبان قرآن توجه نکند، همچون مستشرقان فوق به خطا خواهد رفت.

### U6 «Bān» «k~»

معنای واژه‌ها در طول زمان تغییر می‌کند. برای مثال، واژه «مکروه» در عصر پیامبر ﷺ در آیه [ « ¥ § « B ~ w . f . M k f i « B o »<sup>۳</sup> ] به معنای «ناپسند» است؛ به طوری که شامل گناهان کبیره همچون قتل و زنا می‌شد و در آیات قبل از آیه ۳۸ سوره اسراء مطرح شده و «ذلک» به آنها باز می‌گردد. واژه «مکروه» بعد از عصر امام صادق علیه السلام به معنای «چیز جایز است که ترک آن بهتر است». در عصر ما نیز همین معنای دوم مصطلح است.

مترجم برای ترجمه دقیق آیات لازم است به این تطور معانی توجه داشته باشد و با توجه به فضا و زمان نزول آیه، معنای اصلی را بدست آورد. وگرنه گرفتار لغزش در ترجمه می‌شود.

تطور، در زبان مقصد نیز وجود دارد؛ یعنی در طول زمان، معانی واژه‌های فارسی و... تغییر می‌کند. پس اولاً، نمی‌توان از مترجمان قبلی تقلید کرد و همان واژه‌ها را بدون بررسی معانی جدید دوباره به کار برد. ثانیاً، بر همین اساس، روشن می‌شود که ما در هر عصری نیاز به ترجمه و تفسیر جدید از قرآن داریم؛ تا براساس واژه‌های جدید و مناسب فهم مخاطب و نسل جوان ترجمه و تفسیر صورت گیرد.

۳. اسراء، ۳۸.

۲. مؤمنون، ۶ و...

۱. بقره، ۲۷۳؛ نساء، ۹۴.

در احادیث متعددی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و صحابه حکایت شده که قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است؛ یعنی<sup>۱</sup> علاوه بر دلالت ظاهری، دارای معانی پنهان است که گاهی با الغای خصوصیت بدست می آید<sup>۲</sup> و گاهی با راهنمایی اهل بیت علیهم السلام و راسخان در علم و دانشمندان که به منبع الاهی متصل هستند روشن می شود.

امکان بیان همه بطون قرآن همواره ممکن نیست ولی توجه به این نکته در تفسیر لازم است؛ چون گاهی لازم می آید برای فهم آیه به قرائنی که ما را به بطن رهنمود می شود مراجعه کنیم.

این گونه قراین در احادیث تفسیری (در منابع تفسیر روایی همچون  $\text{X}^{\text{A}} \text{f}$ : f. > و  $\text{B} \text{o} \text{L}^{\text{A}}$ ) بیان شده است.

o nU: در این مورد، در مبانی تفسیری قرآن، مطالبی بیان شد.

## (و) قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان

### قاعده تمایز معنای حقیقی لفظ از غیر آن

k < Qj

یکی از مباحث مهم در باب معانی الفاظ، که در دانش های اصول الفقه،<sup>۳</sup> معانی و بیان<sup>۴</sup> و تفسیر مورد توجه قرار گرفته است، مبحث معنای حقیقی لفظ و تمایز آن از معنای

۱. ر. ک.  $\text{nA} \text{f} \text{A} \text{B} \text{I} \text{M} \text{K}$ ، ج ۹۲، ص ۷۸ به بعد.

۲. آیه الله محمد هادی معرفت دسترسی به بطن را از راه الغای خصوصیت می داند. (ر. ک.  $\text{T}^{\text{A}}$ : o.v.  $\text{B}^{\text{A}}$  «B» ، ج ۱، ص ۲۹ به بعد).

۳. ر. ک.  $\text{A} - \text{A} \text{V} - \text{f}$ ، مظفر، ج ۱، ص ۹ - ۱۰ - ۱۹ - ۲۳؛ نیز کتاب های اصولی دیگر همچون  $\text{B}^{\text{A}}$ ،  $\text{A} - \text{f}$  / آخوند خراسانی،  $\text{R} \text{B} \text{f}$  شهید صدر و ...

۴. ر. ک.: « $\text{f} \text{B}^{\text{A}} \sim \text{Th}$ »، مبحث مجاز عقلی.

مجازی، کنایی و... است که با مبحث وضع الفاظ نیز پیوند می خورد. از آنجا که این مبحث تأثیر زیادی در فهم واژگان قرآن دارد، مورد توجه دانشمندان علوم قرآن<sup>۱</sup> و قواعد تفسیر<sup>۲</sup> نیز قرار گرفته است.

ما در این نوشتار به این مبحث اشاره می کنیم ولی به مباحث اصولی و بلاغی آن کمتر می پردازیم و بیشتر آثار و نتایج تفسیری آن را مورد توجه قرار می دهیم. در اینجا ناچاریم برخی مطالب مثل مبحث وضع و اقسام آن را نیز مورد توجه قرار دهیم؛ تا پیامدهای تفسیری آن روشن شود و زمینه ساز مبحث حقیقت و مجاز گردد.

1/ B&A Co. v. Uj o.v. »

« wBj f-»

«وضع» در اصطلاح، عبارت است از قراردادن لفظ در برابر معنا و اختصاص معنا به لفظ؛<sup>۳</sup> مثل هنگامی که خدا به کسی فرزندی عطا می کند و نام او را «علی» می گذارد. وضع لغت، نیازمند «واضع» است. مسلم است که واضع همه واژه ها در عربی، فارسی و... یک نفر نبوده است؛ بلکه انسان ها براساس نیاز روزمره الفاظی را برای معانی مقصود خود وضع می کنند و در مورد آنها با دیگران تفاهم می کنند و کم کم لغت قبیله ها و ملت ها شکل می گیرد.

### اقسام وضع

1/ fi..U «: هنگامی که دلالت لفظ بر معنا بر اثر، جعل و تخصیص باشد آن را وضع تعیینی می نامند؛<sup>۴</sup> مثل نامگذاری کودکان.

۱. ر.ک: BJA:، ج ۲، ص ۷۱ (نوع پنجاه و دوم).

۲. ر.ک: A - T&V - o.v. tk A، ص ۲۸۰؛ wBj x n؛ o.v. U، ص ۱۱۴.

۴. همان.

۳. A - f، مظفر، ج ۱، ص ۱۰.

2/ fi. U: هنگامی که دلالت لفظ بر معنا در اثر اختصاص لفظ به معنا باشد که منشأ آن کثرت استعمال است؛ یعنی در اثر کاربرد زیاد یک واژه برای یک معنا، ذهن افراد با آن کاربرد انس می‌گیرد و از آن لفظ بدان معنا منتقل می‌شود که این مطلب را وضع تعینی نامند.

مثال: لفظ «صلوة» در مورد «عبادت مخصوص» بین مسلمانان و لفظ «زکات» برای «مالیات خاص» که این الفاظ در اثر کاربرد زیاد در معنای اصطلاحی آن، از معنای لغوی دعا و رشد و پاکی، دور شده و هرگاه در قرآن و بین مسلمانان به کار رود، به معنای اصطلاحی حمل می‌شود؛ مگر آنکه قرینه‌ای برای اراده معنای لغوی باشد.

### حقیقت شرعیة یا متشرعة و تأثیر آن در تفسیر قرآن

برخی دانشمندان اصول در مورد الفاظ «صلوة و زکاة» و مانند آنها، این پرسش را مطرح کرده‌اند:

ما می‌دانیم که مسلمانان از این الفاظ، معانی اصطلاحی شرعی را متوجه می‌شوند، اما آیا این الفاظ برای معانی اصطلاحی در زمان پیامبر ﷺ وضع شده است که حقیقت شرعیه باشد، یا این الفاظ برای معانی شرعی در زمان بعد از پیامبر ﷺ وضع شده است که حقیقت متشرعه باشد؟

اگر این الفاظ حقیقت شرعیه باشد، لازم است الفاظ زکاة و صلوة و مانند آنها در قرآن و سنت پیامبر ﷺ به معنای اصطلاحی تفسیر شود.

اگر این الفاظ حقیقت متشرعه باشد، آنها را در قرآن و سنت پیامبر ﷺ به معنای لغوی تفسیر می‌کنیم.

در پاسخ این دو پرسش گفته شده است:

وضع این الفاظ به صورت تعیینی توسط شخص پیامبر ﷺ واقع نشده است؛ وگرنه برای ما نقل می‌شد.

پس وضع آنها به صورت تعینی و در اثر کثرت کاربرد آنها بوده است.<sup>۱</sup> این الفاظ در قرآن چند دسته‌اند:

§A (الفاظی که دارای قراین‌اند و در معانی اصطلاحی یا لغوی به کار رفته‌اند، که طبق قراین معنا و تفسیر می‌شوند. بیشتر الفاظ قرآن، این گونه‌اند.

J) الفاظی که قراین ندارند. اگر این الفاظ مثل صلوة و زکاة باشند که استعمال زیاد داشته‌اند، بعید است که در عصر پیامبر ﷺ به صورت معانی اصطلاحی در نیامده باشند.<sup>۲</sup> بنابراین، بر معنای اصطلاحی حمل می‌شود؛ مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف باشد.

Z) الفاظ نادر (که قراین یا کاربرد زیاد نداشته است) مشکوک می‌شود و در این صورت اثبات نمی‌شود که هنگام نزول و عصر پیامبر ﷺ در معنای اصطلاحی به کار رفته است. پس نمی‌توان آنها را به معنای اصطلاحی جدید حمل و تفسیر نمود.

مثال: واژه «زکات» که در قرآن به چند معنا به کار رفته است:

۱. معنای لغوی «زکات» که به معنای رشد و پاکی است.<sup>۳</sup>

مثل: [ «BBe» «Bk\$ - p B.U B» ]<sup>۴</sup>

«و از نزد خود مهربانی (و رحمت) و پاکی (به او دادیم و خود نگهدار (و پارسا) بود.» خداوند در این آیه، حضرت یحیی علیه السلام را «زکوة» (= پاک) می‌نامد. این کاربرد قرینه دارد؛ چون زکات را در مورد افراد به کار برده است.

۲. واژه «زکات» به معنای اصطلاحی؛ یعنی مالیات اسلامی که باید در مورد

چیزهای خاص مثل گندم و جو و... پرداخت شود.

مثل: [ «BEA» «A -f» «q\$AIA» «f.lwAfn» ]<sup>۵</sup>

۲. همان، ص ۱۵.

۴. مریم، ۱۳.

۱۱ - §A، مظفر، ج ۱، ص ۱۴.

۳. «AK AR A» «fb» «ماده «زکا».

۵. توبه، ۵.

«و اگر (مشرکان) توبه کنند و نماز را به پا دارند، و [مالیات] زکات را بپردازند، پس رهایشان سازید.»

مشابه این کاربرد در قرآن زیاد است.<sup>۱</sup> از آنجا که کاربرد زکات در عصر نزول وحی زیاد بوده است به نظر می‌رسد معنای آن وضع تعینی پیدا کرده است. بنابراین، معنای اصل زکات در قرآن همین معناست؛ مگر آنکه قرینه مخالف داشته باشیم.

۳. واژه «زکات» به معنای انفاق و بخشش مستحبی

مثال: [ ] «...»

(همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که آنان در رکوعند زکات می‌دهند.»

بنابر نقل روایات و بسیاری از مفسران، این آیه در مورد بخشش انگشتری توسط امام علی علیه السلام در نماز است. این بخشش، مستحبی بوده است.<sup>۳</sup> این کاربرد معنای زکات، قرینه دارد؛ که همان روایات و شأن نزول و فضای آیه است.

۴. واژه زکات در مواردی که مشکوک است که آیا معنای زکات واجب یا مستحبی یا معنای لغوی است.

مثال: [ ] «...»

«و کسانی که زکات را [پرداخت] کننده‌اند.»

مفسران قرآن در مورد این آیه اختلاف نظر دارند که آیا واژه «زکات» در آن به معنای زکات لغوی یعنی پاکی نفس از رذایل است یا مقصود از آن زکات مستحبی است یا واجب.

۱. ر.ک: سوره‌های مدنی قرآن مثل بقره، نساء، مائده و... که در آنها معمولاً واژه زکات به معنای اصطلاحی به کار رفته است. ۲. مائده، ۵۵.

۳. ر.ک: U. v. O. B «ج ۲، ص ۴۴ و U. v. O. f. X. B. O. S. «...» و... ذیل آیه ۵۵

سوره مائده. ۴. مومنون، ۴.



علامه طباطبائی رحمته الله با قرینه مقابله زکات و صلوة در سورة مومنون آن را به معنای تطهیر مال با انفاق تفسیر می کند، ولی با توجه به این که سوره مومنون مکی است و هنوز مالیات زکات در اسلام واجب نشده است آن را به معنای انفاق مستحبی می داند. برخی مفسران، آن را به معنای زکات واجب (با تقدیر «تادیة») و برخی به معنای تطهیر نفس از اخلاق رذیله دانسته اند.<sup>۱</sup>

واژه «مکروه» که در عصر نزول قرآن به معنای لغوی آن یعنی ناپسند بود، از عصر ائمه علیهم السلام (احتمالاً عصر امام باقر و امام صادق علیهم السلام) به معنای اصطلاحی شرعی یعنی «چیزی که ترک آن بهتر است ولی حرام نیست»، به کار رفته است.

مثل: [ § ¥ ~ w. B ~ . # . Mkfi « ~ B o ~ ]؛<sup>۲</sup>

«همه اینها گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.»

واژه مکروه در اینجا به معنای لغوی «ناپسند» است و نمی تواند به معنای اصطلاحی شرعی باشد؛ چون در آیات ۳۱-۳۷ سوره اسراء برخی موارد مثل قتل، زنا و خوردن اموال یتیمان منع شده است و در نهایت می فرماید این امور مکروه است. o mU گفته شده الفاظی که در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است مظنون است که به معنای اصطلاحی باشد؛ اما الفاظی که از زمان امام علی علیه السلام به بعد در سنت اهل بیت علیهم السلام آمده است به صورت معانی اصطلاحی به کار رفته و حقیقت شرعی شده است.<sup>۳</sup> به نظر می رسد که یک حکم کلی در مورد همه الفاظ در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روا نیست و الفاظ سنت مثل الفاظ قرآن موارد مختلفی دارد.

RB § AM «"» Bi:

nj BU1 یعنی سبقت گرفتن معنای خاص از لفظ بدون قرینه.

مثال: لفظ «عید» در آیه [ B] v ... / M «> % ' § ' . / qfEDIM' . k Bif. / > ' § D' v >

U «- B § ... A /// [ «عید» در لغت، «حالتی است که به انسان باز می گردد»<sup>۴</sup> و در

۲. اسراء، ۳۸.

۴. مائده، ۱۱۴.

۱. ر. ک. §. §. §. ج ۱۵، ص ۹، ۱۰.

۳. A۳ - § ¥ # مظفر، ج ۱، ص ۳۷.

۵. «A RA O AK fB «، ماده «عود».

اصطلاح، به معنای روز فرخنده و مبارک است که همین معنای اصطلاحی به ذهن می‌آید، که در این صورت می‌توانیم آیه را بر همین معنای اصطلاحی حمل کنیم؛<sup>۱</sup> چون دلالت لفظ بر معنای آن از طریق مناسبت ذاتی نیست؛ پس یا از طریق وضع یا قرینه حالیه و مقالیه است که در اینجا وجود ندارد، و هنگامی که از طریق قرینه نباشد، معلوم می‌شود که لفظ برای آن معنا وضع شده است.<sup>۲</sup>

لفظ مشکوک را «محمول» قرار دهیم و این حمل به صورت حمل اولی یا شایع صحیح باشد و نتوان آن لفظ را از آن معنا سلب حمل نمود، دلیل آن است که این لفظ برای این معنا وضع شده است.

مثال: «حیوان ناطق انسان». حمل در این مورد صحیح است و «حیوان ناطق لیس بانسان» سلب حمل در این مورد صحیح نیست.

مثال دیگر: [ .I./// "A... A... B... ]؛<sup>۳</sup>

در این آیه، شک وجود دارد که لفظ برای «خاک» وضع شده یا برای «کل روی زمین» اعم از خاک و گیاه و... پس وقتی که گفتیم: «وجه الارض صعید» و حمل آن صحیح بود و نتوانیم بگوییم: «وجه الارض لیس بصعید» معلوم می‌شود که لفظ صعید برای مطلق وجه الارض وضع شده است و بالعکس.

## ۲. حقیقت و مجاز

« WB{ «»

استعمال لفظ در معنای آن سه گونه است:

۱. تعیین معنای لغوی و اصطلاحی شرایط دیگری نیز دارد که در مبحث حجیت قول لغوی بیان

می‌شود. ۸۲ - §۷، مظفر، ج ۱، ص ۲۳.

۳. نساء، ۴۳؛ مائده، ۶.

1/e .S : استعمال لفظ در معنایی که برای آن وضع شده است. (موضوع له)

مثال: استعمال لفظ «محمد» در مورد پیامبر اسلام ﷺ

برخی حقیقت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الحقیقة هی اللفظ المستعمل فیما وضع له، فیشمل هذا الوضع، اللغوی و الشرعی و العرفی و الاصطلاحی.»<sup>۱</sup>

2/ «pB : استعمال لفظ در معنایی که برای آن وضع نشده، اما مناسب معنای حقیقی

لفظ است، که در این صورت مثل استعمال لفظ «اسد» (شیر) در مورد مرد شجاع.

o nU : استعمال لفظ در معنای مجازی نیازی به اجازه وضع کننده آن ندارد، بلکه

براساس ذوق و مناسبت معنایی به کار می‌رود.

3/ f : استعمال لفظ در معنایی که لفظ برای آن وضع نشده و مناسبتی هم با

معنای حقیقی ندارد؛<sup>۲</sup> مثل استعمال لفظ «الله» برای شخص «سهراب» که یک انسان است.

### علامت‌های معنای حقیقی

گاهی انسان از راه لغت‌شناسی یا گواهی لغت‌شناسان، متوجه می‌شود که یک لفظ برای یک معنای خاص وضع شده است.

گاهی «وضع لفظ» مشکوک است و نمی‌دانیم که آیا استعمال لفظ در آن معنا حقیقی است یا مجازی. در این صورت، نیازمند قرینه برای بازشناسی معنای حقیقی هستیم. از دو طریق می‌توان معنای حقیقی را شناخت:

### اقسام مجاز

در مورد وقوع مجاز در قرآن، دو دیدگاه وجود دارد. سیوطی می‌نویسد: جمهور علما

۱. ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول - A - ۳۷ - o.v. T۳۷ - k A ، ص ۲۸۰.

۲. ر.ک A - ۳۷ - ۳، مظفر، ج ۱، ص ۱۹.

برآنند که مجاز در قرآن واقع شده است ولی گروهی وقوع آن را منکر شده‌اند، از جمله «ظاهریه، ابن القاص از شافعی‌ها و ابن خويزمندان از مالکی‌ها»<sup>۱</sup>.  
شبهه آنان این است که مجاز، برادر دروغ است و قرآن منزّه از آن است. گوینده به سوی مجاز نمی‌رود مگر وقتی که حقیقت به او تنگ شود و مجاز را عاریه می‌گیرد، و این بر خدا محال است.

این شبهه، باطل است، و اگر بر فرض مجاز از قرآن کنار رود، بخشی از نیکویی آن ساقط می‌شود، و اهل بلاغت اتفاق دارند که مجاز از حقیقت بلیغ‌تر است.<sup>۱</sup>  
سپس یادآور می‌شود که امام عزالدین عبدالسلام، کتابی مستقل در مورد مجاز قرآن نوشت که سیوطی بدان اضافاتی کرد و تحت عنوان «مجاز الفرسان الی مجاز القرآن» درآمد.

وی در ادامه، مجاز را بر دو قسم می‌داند:

1/ «SöB – ؛ که همان مجاز در مفرد است، یعنی استعمال لفظ در غیر معنایی که برای آن وضع شده است، که دارای انواعی است، از جمله: حذف زیاده، اطلاق اسم کل بر جزء، اطلاق جزء بر کل، اطلاق اسم خاص بر عام، اطلاق اسم عام بر خاص، اطلاق اسم ملزوم بر لازم و عکس آن، اطلاق اسم مسبب بر سبب و عکس آن نامیدن چیزی به اسم چیزی که بر آن است نامیدن چیزی به اسم چیزی که به سوی آن باز می‌گردد اطلاق اسم حالّ بر محل و عکس آن نامیدن چیزی به اسم وسیله (آلت) نامیدن چیزی به اسم ضد آن و...»<sup>۲</sup>

o nU: بیان همه موارد و مثال‌های مجاز، حوصله این نوشتار خارج است و در علم معانی و بیان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در اینجا به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم.

[%f\ E< -f' . L' \_' «fAA .f' // ]<sup>۳</sup> ای اناملهم. (اطلاق کل بر جزء)

۲. همان، ص ۷۲-۸۰.

۱. BUA1 < «f-f © & © ج ۲، ص ۷۱.

۳. بقره، ۱۹.

[ // % %S lv B L // ]،<sup>۱</sup> ای کسبتم. (اطلاق جزء بر کل)

[ // % %S lv B L // ]،<sup>۲</sup> ای رسله. (اطلاق اسم خاص بر عام)

[ // % %S lv B L // ]،<sup>۳</sup> ای مونه من مهر ونفقه. (اطلاق مسبب بر سبب)

2/ « f pB » که همان مجاز در ترکیب یا مجاز اسناد است. علاقه آن ملابست است یعنی فعل یا شبه فعل را به چیزی (فاعل یا نایب فاعل) نسبت می دهند که در اصل برای آن نیست، ولی از وابسته های آن است.<sup>۴</sup>

مثال: «بهار گیاه را رویاند.»

بهار، ظرف روییدن گیاه است، نه سبب آن؛ ولی رویاندن را به بهار نسبت داده اند.

مثال دیگر: [ // % %S lv B L // ]،<sup>۵</sup> f. S. f. u. a. e. /

در اینجا آیات «فاعل» زیاد کردن ایمان است؛ در حالی که فاعل حقیقی خداست و آیات سبب و واسطه است.

e « pB » هنگامی که لفظی در معنای مجازی به کار می رود، همان معنای مجازی

ثابت می شود؛ چه در احکام یا غیر آن.<sup>۶</sup>

برای اثبات معنای مجازی، نیازمند قرینه صارفه و معینه هستیم؛ یعنی قرینه ای که

ثابت کند معنای حقیقی مراد نیست و معنای مجازی را مشخص سازد. معمولاً یک

قرینه در اینجا نقش هر دو را بازی می کند.<sup>۷</sup>

### ۳. کنایه

کنایه در لغت، به معنای «پوشیده سخن گفتن» است و در اصطلاح، به «عبارت یا واژه ای گفته می شود که از آن لازم یا ملزوم معنای حقیقی را اراده کنند»؛ یعنی لفظ در

۳. نور، ۳۳.

۲. شعراء، ۱۶.

۱. شوری، ۳۰.

۵. انفال، ۲.

۴. « < @ #-f > B U A ۴ ج ۲، ص ۷۰.

۷. « w B i { x n . v . o . v . U » ص ۱۱۵.

۶. « < @ #-f > B U A ۴ ج ۲، ص ۷۰.

معنای موضوع له خود به کار می رود ولی ملزوم عقلی معنای آن مقصود است.<sup>۱</sup>  
سیوطی می نویسد: «ان الکنایة ابلغ من التصريح، و عرفها اهل البیان بانها: لفظ اُريد به لازم معناه.»<sup>۲</sup>

سپس اقسام کنایه را بر می شمارد؛ از جمله:

۱. آگاهی دادن بر عظمت قدرت

مثال: [ - m% " fi ' « ke u fl » , [ p Bfi%¥ //B ] ]<sup>۳</sup>

مقصود از «نفس واحدة»، آدم است.

۲. ترک لفظ به لفظ زیباتر، مثل «زوجها» در آیه فوق که مقصود حواء است.

۳. ترک تصریح به الفاظی که قبیح است؛ مثل کنایه از جماع به ملابسة، مباشرة،

افضاء، رفت دخول، سرّ.<sup>۴</sup>

۴. برای مبالغه، مثل [ % M / « -v l « Bf // » ]<sup>۵</sup> که کنایه از وسعت بخشش الاهی است.

حکم کنایه: در معانی کنایی توقف می شود تا این که مقصود پنهانی آیه به وسیله

دلیل روشن شود.<sup>۶</sup>

یعنی در اینجا نیز نیازمند قرینه هستیم تا روشن شود که معنای کنایی الفاظ مراد

گوینده است و اگر ثابت شد لازم معنا مثل معنای مطابقی معتبر است؛ چون قبلاً بیان

شد که دلالت التزامی از دلالت های لفظیه و ظواهر کلام به شمار می آید.<sup>۷</sup>

#### ۴. تعریض

تعویض، همان تلویح است. تعریض عبارت است از این که گوینده مقصود خود را به

شنونده بفهماند، بدون این که بدان تصریح کند.<sup>۸</sup>

۱. ر.ک: « AbBf -f » ص ۱۶۹، ۱۷۰ - A. T%V - o. v. A' k' A' ص ۲۸۵، n: « U » wBfi{ x

ص ۱۱۷. « BU.A2 < « -f % » ج ۲، ص ۴۷.

۳. اعراف، ۱۸۹. ر.ک: بقره، ۲۳۵؛ اعراف، ۱۸۹.

۴. مائده، ۶۴. o. v. T%V - A6 k' A' ص ۲۸۶.

۵. ر.ک: مبحث دلالات در همین نوشتار. R B % T%V ، جرجانی، ص ۵۵.

مثال: [f M// ¥ o.L, #f ' Ari -fv AE < f/AFB - ]؛ ابراهیم رضی الله عنه فرمود که از بت‌ها پرسش کنید، در حالی که می‌دانست بت‌ها سخن نمی‌گویند.  
این سخن نوعی ریشخند همراه با اقامه دلیل بر ناتوانی بت‌ها بود.  
o mU: زمخشری در مورد تفاوت تعریض و کنایه می‌نویسد: «الکنایه، ذکر الشئ بغير لفظه الموضوع له، و التعریض، ان تذکر شیئاً يدل به علی شیئ لم تذکره».<sup>۲</sup>

### ز) قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت

#### قاعده: رعایت قرائت معتبر قرآن

#### درآمد: تاریخچه و اهمیت

بحث قرائت‌های قرآن و اختلاف در شیوه خواندن قرآن، از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده است.<sup>۳</sup> در طول تاریخ اسلام، کتاب‌های زیادی در این باره نوشته شده است،<sup>۴</sup> مبحث «اصول و انواع قرائات و اعتبار آنها» از مباحث تاریخ قرآن و علوم قرآن به شمار آمده است؛ به‌ویژه آنکه قاریان قرآن به قرائات (سبعه عشره و...) توجه داشته‌اند، و اختلافات آنها به میان مردم سرایت می‌کرد و حتی در مورد خواندن سوره حمد در نماز در مباحث فقهی مطرح شده و فتوایی در این زمینه صادر شده است.<sup>۵</sup> همان‌طور که در علم اصول الفقه نیز مطرح شده است<sup>۶</sup> و بیشتر از همه در تفسیر

۱. انبیاء، ۶۳.

۲. BU.A2 < « @ -f »، ج ۲، ص ۴۸ - A48 - T97 o.v. k A، ص ۲۸۶.

۳. داستان اختلاف عمر با هشام بن حکیم و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قرائت مشهور است. ر.ک: rBh Mc. d، ج ۳، ص ۹۰؛ ج ۶، ص ۱۰۰؛ ج ۸، ص ۵۳ و ۲۱۵؛ مسلم ج ۲، ص ۲۰۲ و ترمذی ج ۱۱، ص ۶۰.

۴. ر.ک: RB . fA RB4 fA، ابن جزری، BU.A A fARBL، «BLfA» fiw، «خوئی T9A»؛ k. .» < @ -f، معرفت و...»

۵. ر.ک: YfA o fA، «سید محمد کاظم یزدی، مبحث قرائت صلوة، مسئله ۵۷ و ۵۸ حواشی آنها.

۶. AnAfA6 - / (تقریرات درس خارج) ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۱.

مطرح شده است، به طوری که برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان، بخش ویژه‌ای برای قرائت هر آیه قرار داده‌اند؛ ولی مفسران معاصر کمتر به مبحث قرائت توجه کرده‌اند، شاید علت این کم توجهی، مبانی آنان در مورد عدم تواتر یا اعتبار قرائت باشد.<sup>۱</sup>

به هر حال، این موضوع اثباتاً یا نفیاً در تفسیر نقش دارد و لازم است قرائت معتبر قرآن که می‌تواند مبنای تفسیر قرار گیرد روشن شود؛ اما از آنجا که جای اصلی بحث قرائت در علوم قرآن و تاریخ قرآن است، ما در اینجا به صورت اجمالی بدان می‌پردازیم.

### مفهوم شناسی

«قرء» به معنای «جمع» است. قرائت به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در راستای ترتیل است.<sup>۲</sup>

در اصطلاح، قرائت، «وجهی از وجوه احتمالی نص قرآن است».<sup>۳</sup>  
در اینجا لازم است سه مطلب از هم تفکیک شود:

1/ «عبارت است از الفاظ دارای معانی که از طرف خدای متعال بر پیامبر ﷺ نازل شده است و او بر مردم خوانده است و نسل بعد از نسل به صورت متواتر به ما رسیده است.

2/ «و جوهی که قاریان در طول تاریخ، قرآن را براساس آنها خوانده‌اند، و برای ما نقل شده است. که مشهورترین آنها قرائات سبعة است که عبارتند از:

نافع بن نعیم مدنی (۱۷۶ یا ۱۶۹ ق.)، عبدالله بن کثیر مکی (۴۵-۱۱۰ ق.)، عاصم بن

۱. ر. ک. U. v. f. «...»

۲. « AK AR A o FB », ماده «قرء».

۳. القرائة و تعنی و جهاً من محتملات النص القرآنی. « T f k . . . » « f - a »، ج ۲، ص ۹.



ابی النجود کوفی (م ۱۲۷ یا ۱۲۸ ق.)، حمزة بن حبيب زيات کوفی (۸۰-۱۵۶ ق.)،  
 علی بن حمزه کسائی (م ۱۷۹ یا ۱۸۹ ق.)، ابو عمر بن علاء بصری (۱۵۴۷۰ ق.)،  
 عبدالله بن عامر دمشقی (۲۱-۱۱۸ ق.).

قراء عشرة و اربعة عشر و راویان قراء سبعة نیز وجود داشته‌اند که هر کدام قرائت  
 یا روایت خاص خود را دارند.<sup>۱</sup>

3/ «T-J»: خطی که به وسیله آن قرآن در عصر پیامبر ﷺ نوشته شده، سپس  
 در عصر عثمان همسان‌سازی شد و در طول تاریخ تغییرات جزئی در نحوه نگارش  
 خط کوفی و نسخ و... داشته است و در طول اعصار پیشرفت کرده و نقطه‌گذاری و  
 اعراب‌گذاری شده است.<sup>۲</sup>

و nM olAU .e S lWRB A †: بررسی این مبحث نیازمند مباحث رجالی و  
 اصولی و فقهی است که معمولاً در «مبانی و اصول قرائات» به صورت کامل بحث  
 می‌شود، و ما در اینجا به اندازه ضرورت به دیدگاه‌ها و دلایل آنها اشاره می‌کنیم:

«A (S lWRB A .e olAU B A †: زرکشی مدعی شده که قرائات سبعة نزد  
 همگان متواتر است.<sup>۳</sup> زرقانی نیز تواتر قرائات سبعة از پیامبر ﷺ را از «ابن السبکی»

۱. ر.ک: RB .S RB A S A RB L «g%BJj z sQ» ابن الجزری، ص ۳۰۹ به بعد.

۲. اولین نقطه‌گذاران قرآن، یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، دو شاگرد ابوالاسود دئلی بودند و  
 علامت‌گذاری حرکات آن بانقطه، به ارشاد ابوالاسود، و اعراب‌گذاری آن با حرکات توسط خلیل  
 بن احمد فراهیدی انجام گرفت.

ر.ک: «Bo S A Bi» ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰ «g%BJj»، ص ۶۸ «wBJ .z S A .w A-f S †» ص  
 ۵۲ «T S A .k.» «S A-f» ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۳: «S A nB «S A o A †» «z %» ج ۳، ص  
 ۷۲۲ «g%BJj z sQ» ص ۳۸۵ به بعد (در کتاب اخیر تاریخ نگارش و تحولات خط  
 قرآن نیز بررسی شده است).

«B oL S A †» «S A-f» ج ۱، ص ۴۶۶.

نقل می‌کند.<sup>۱</sup> سپس نظر خود را مبنی بر تواتر قرائات عشر اعلام می‌کند.<sup>۲</sup>

مرحوم عاملی، نویسنده « $\text{Ab B}$ »،<sup>۳</sup> می‌نویسد: اکثر علمای ما بر آنند که واجب است بر اساس متواتر قرائت شود و آن قرائات هفتگانه است و از افراد زیادی از علما نقل اجماع یا عدم خلاف بر تواتر قرائات سبعة می‌کند.<sup>۴</sup>

دلایل: علاوه بر اجماع و تواتر، گاهی قرائات سبعة را مصداق روایت پیامبر  $\text{ﷺ}$  «نزل القرآن علی لسبعة احرف»<sup>۵</sup> دانسته‌اند.

« $\text{J}$ »  $\text{lwRBA oAU B}$  برخی صاحب‌نظران همچون آیه‌الله  $\text{خوئی}$  و آیه‌الله  $\text{طیب}$ <sup>۶</sup> (نویسنده تفسیر «اطیب البیان») و ابن طاووس، نجم الائمه، محدث کاشانی، سید جزائری، وحید بهبهانی، زمخشری، فخر رازی،<sup>۸</sup> زرکشی، تواتر قرائات سبعة را منکر شده‌اند؛ چون بر فرض صحه سند آنها، اسناد با خبر واحد به پیامبر  $\text{ﷺ}$  می‌رسند.<sup>۹</sup> آیه‌الله معرفت نیز «عدم تواتر قرائات» را ثابت می‌کند و یادآوری می‌نماید که این مطلب ربطی به تواتر اصل قرآن، که صحیح است، ندارد.<sup>۱۰</sup> سپس کلام شهید را در مورد این که «قرائات سبعة از نزد خداست» سخنی غریب و غیر محققانه می‌شمارد.<sup>۱۱</sup>

۱. « $\text{Bo}$ »  $\text{B}$ ، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲. همان، ص ۴۷۰.

۳. « $\text{Ab B}$ »، ج ۲، ص ۳۹.

۴. ر.ک: « $\text{rBh M. d}$ »، ج ۶، ص ۲۲۷، ۲۲۸؛ « $\text{c. d}$ »، ج ۲، ص ۲۰۲، ۲۰۳ و « $\text{eAk fiv}$ »، ج ۵، ص ۱۲۷.

۵. (اختلف فی معنی هذا الحدیث علی نحو اربعین قولاً... الثالث ان المراد بها سبع قرائات)  $\text{BUA}$ ، ج ۱، ص ۱۴۵ « $\text{Z}$ »  $\text{B}$ ، ص ۳۳.

۶.  $\text{B. LSA}$ ، سید ابوالقاسم خوئی، ص ۱۶۵، ۱۷۲ (در این کتاب سخن ده نفر از منکران تواتر قرائات آورده شده است).  $\text{BLSAK ...AV}$ ، ج ۶۲۷، ۶۲۸.

۸. ر.ک: « $\text{Bb B}$ »، ج ۲، ص ۳۹۰؛ « $\text{v}$ »  $\text{v}$ ، ج ۶، ص ۲۳۴؛ « $\text{f}$ »  $\text{B}$ ، ج ۲، ص ۸۸؛ « $\text{B o LSA}$ »، ج ۱، ص ۳۱۸؛ « $\text{f}$ »  $\text{B}$ ، ج ۲، ص ۴۷-۸۸؛ « $\text{f}$ »  $\text{B}$ ، ج ۲، ص ۲۰۴.

۹. ر.ک:  $\text{BLSA}$ ، ص ۱۴۰-۱۶۵.

۱۰. همان، ص ۵۷، ۵۸.

۱۱. « $\text{f}$ »  $\text{B}$ ، ج ۲، ص ۴۷.

برخی نویسندگان نیز برآنند که اگر نقل متواتری وجود داشته باشد در مورد نقل قرائت‌های سبعة از هفت نفر صاحب قرائت است اما بین آن هفت نفر تا پیامبر ﷺ نقل متواتری وجود ندارد؛ بلکه آنچه هست اخبار آحادی است که صحت هیچ کدام مورد اتفاق نیست و اتصال سند برخی آنها مورد تردید است.<sup>۱</sup>

### بررسی دلایل موافقان

دلایل موافقان عبارت است از:

**B] A' B] A1**: با توجه به این که جمع کثیری از علمای شیعه و اهل سنت، تواتر قرائت را منکر شده‌اند به ادعای اجماع موافقان، اشکال جدی وارد می‌شود.

**oAU' B] A2**: با توجه به ضعف سند یا خبر واحد بودن قرائت سبعة، قرآن بوسیله آنها ثابت نمی‌شود؛ چون قرآن به وسیله خبر متواتر ثابت می‌شود، به طوری که قطع حاصل شود و بتوانیم «آیه» نقل شده را به خدا نسبت دهیم، اما اگر خبر واحد باشد، حداکثر مفید ظن است و قرآن به وسیله «ظن» اثبات نمی‌شود و این گونه نقل‌های قراء سبعة و عشرة و... نمی‌تواند به خدا نسبت داده شود و حجّت نخواهد بود و مبنای تفسیر قرار گیرد.

**oeA lw» f < @ \$X qf>S %An A~ «,, lwREB /3**: برخی صاحب نظران این مطلب را (بر فرض صحت اسناد روایت فوق) خطا دانسته‌اند.<sup>۲</sup> ابن مجاهد و قراء سبعة قرن‌ها بعد از پیامبر ﷺ می‌زیسته‌اند و نمی‌توانند مقصود پیامبر ﷺ در زمان نزول قرآن باشند.

نکته جالب آن است که در برخی روایات شیعه، نزول قرآن بر هفت حرف مردود

n.1 «wB{x v. ۶۹.

۲. (وقد ظن جماعة ممن لاخبرة له باصول هذا العلم ان قرائة هؤلاء الائمة السبعة هي التي عبر عنها النبي ﷺ بقوله «نزل القرآن على سبعة احرف» فقراءة كل واحد من هؤلاء حرف من تلك الاحرف ولقد اخطأ من نسب ذلك الى ابن مجاهد» (ر.ک: B oL\$A: < « @ #-f < @ #-f، ج ۱، ص ۳۰۵) نوع یازدهم (ابوشامة مقدسی) (م. ۶۵۵) «{ o" \$A - \$Ak{ o" \$A [q. ص ۱۴۶).

اعلام شده و از امام صادق علیه السلام حکایت شده است: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجئ من قبل الرواة.

و عن فضيل بن يسار قال، قلت لابي عبدالله عليه السلام: ان الناس يقولون ان القرآن نزل على سبعة احرف، فقال: كذبوا اعداء الله ولكنه نزل على حرف واحد من عند واحد.<sup>1</sup> روايات نزول قرآن بر هفت حرف در برخی منابع شيعه نیز حکایت شده اما سند روايات مذکور، ضعيف يا مورد تردید است.<sup>2</sup>

### تفسیر قرآن بر کدام قرائت؟

در اینجا چند دیدگاه وجود دارد:

1/ [U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.] / 1: خالد بن

عثمان السبتي در قواعد التفسير، قاعده‌ای را به این صورت بیان می‌کند:

«كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه، و وافقت احد المصاحف العثمانية ولو احتمالاً وصح سندها فهي القراءة الصحيحة»<sup>3</sup>

وی در قاعده بعدی می‌گوید:

«تنوع القرائات بمنزلة تعدد الايات».

وی در توضیح آن می‌نویسد: «اذا كان لكل قراءة تفسير يغير تفسير القراءة الاخرى

فان القرائتين بمنزلة الآيتين»<sup>4</sup>.

مثال: [U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.]<sup>5</sup>؛ [U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.]<sup>6</sup> در قرائت دیگر که در مورد اول،

مجید، صفت خداست و در مورد دوم، مجید، صفت عرش است. پس آنها مثل دو آیه است.<sup>7</sup> (که دو تفسیر دارد).

1 - B / - «، ج ۲، ص ۶۳۱.

2 - ر. ک. «U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.»، ج ۲، ص ۹۳، ۹۴.

3 - همان، ص ۸۸ و نیز ر. ک. «U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.»، ج ۱۳، ۳۹۱، ۳۹۲، «U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.»، ج ۱، ۳۲۶.

4 - «U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.»، ج ۲، ص ۸؛ / «U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.»، ص ۱۲۸؛ «U. v. O. © (1) R. B. A. o. M. U. P. A.»، ص ۹۶.

5 - همان، ص ۸۸.

6 - بروج، ۱۵.

7 - بروج، ۱۵.

این، از عجایب تاریخ تفسیر و قرائات آن است که برخی از افرادی که قرائات سبعة (یا عشره) را متواتر دانسته‌اند، پذیرفته‌اند که اگر یک آیه به چند صورت قرائت شده، آن مطلب به منزله چند آیه نازل شده است؛ در حالی که قرائات غیر از قرآن است و بیان شد که قرائات اخبار آحاد است که قرآن بودن به وسیله آنها اثبات نمی‌شود.

بدرالدین زرکشی توجیه این اختلاف قرائات «به این که آنها را به منزله دو آیه قرار دهند»، را بعید می‌شمارد؛ چون که گاهی مستلزم آن است که دو آیه متناقض در قرآن باشد که محال است.<sup>۱</sup>

در اینجا تنها به کلام ابن قتیبه اشاره می‌کنیم تا شأن قرائات حتی برخی از قراء سبعة روشن شود:

بسیاری از قراء مشهور، از قراء سبعة و غیر آنها، فهم کافی نداشته و شهرت طلب بوده‌اند و اکثر چیزهایی که قرائت کرده‌اند بدعت بوده است که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه طبق آنها قرائت نکرده است.

بنابراین، قرائت‌های قراء (به ویژه قراء متأخر) نمی‌تواند حجت باشد. «و كذلك لحن اللاحنين من القراء المتأخرين، لا يجعل حجة على الكتاب و قد كان الناس قديماً يقرأون بلغانهم. ثم خلف قوم بعد قوم من اهل الامصار و ابناء العجم ليس لهم طبع باللغة و علم المتكلف فهفوا في كثير من الحروف و زلو و قرأوا بالشاذ و اخلوا. منهم رجل (يريد حمزة بن حبيب الزيات احد القراء السبعة) ستر الله عليه عند العوام بالصلاح، وقربه من قلوب بالدين، لم أر فيمن تتبعت و جوه قرائاته اكثر تخليطاً و لا أشد اضطراباً منه... وليس هكذا كانت قراءة رسول الله ﷺ و لا خيار السلف و لا التابعين و لا القراء العالمين...»<sup>۲</sup>

2/ [o.v. U oE «-f»] «k A» o.v. U oE «-f» : بیان شد که قرآن غیر از قرائات است و قرائات متواتر نیست، اما خود «قرآن» به صورت متواتر از پیامبر

۱ B oL ۱، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲ «%FU۲ %\$ z «%\$ d «%\$ ۵۸-۶۳ و ر. ک. d «%\$ ۷، ص ۳۱۹» «%\$ «-f»

۳ «%\$ ۲، ص ۳۶-۳۸.

اکرم رضی الله عنه به ما رسیده است، که همه مسلمانان نسل بعد از نسل آن را خواننده و می خوانند، و همین قرائت متواتر بر ما حجت است و مبنای تفسیر قرآن است. قرائت حفص از عاصم، بیشترین تطابق را با قرائت متواتر مسلمانان داشته است. از این رو، در بین مسلمانان بیشتر رایج شده و در عصر ما اکثریت مسلمانان قرآن را با این قرائت می خوانند و می نویسند و منتشر می کنند و اگر تطابق قرائت عاصم با قرائت متواتر مسلمانان نبود، این قرائت هم خبر واحد بوده و خود به خود حجیتی نداشت. حکایت شده که قاطبه مهاجرین و انصار در قرائت نماز و هنگام تلاوت قرآن از قرائت قامه مردم عدول نمی کردند<sup>۱</sup> چنان که ابو عبد الرحمن سلمی ۴۰ سال در مسجد کوفه فقط قرائت عامه مردم را به قرآن آموزان یاد می داد<sup>۲</sup> و شاگرد وی عاصم کوفی نیز، شاگرد خود حفص را به تعلم و تعلیم قرائت عامه ملزم ساخت.<sup>۳</sup> ظاهراً همین مطلبی است که در احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجئ من قبل الرواة»<sup>۴</sup>

نیز فرمود: قرآن را براساس قرائت مردم بخوانید.

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبد الرحمن بن ابی هاشم عن سالم بن ابی سلمة. قال: قرأ رجل علی ابی عبدالله علیه السلام و انا استمع حروفاً من القرآن لیس علی ما یقرأها الناس فقال ابو عبدالله علیه السلام کف عن هذه القراءة اقرأ کما یقرأ الناس...<sup>۵</sup>

۱. [م] { ۰ - } . [ن] . [ج] ۱ ، ص ۲۷۲ ؛ ج ۲ ، ص ۵۶۳ .

۲. « ۰ [م] { ۰ - } . [ن] . [ج] ۱ ، ص ۱۴۱ ؛ [م] { ۰ - } . [ن] . [ج] ۱ ، ص ۲۵۴ .

۳. « ۰ [م] { ۰ - } . [ن] . [ج] ۲ ، ص ۶۳۰ .

۵. سند این روایت را برخی تضعیف کرده اند؛ به جهت آن که «سالم بن سلمه» مجهول در سند است و شاید از همین جهت است که در « [م] { ۰ - } . [ن] . [ج] ۱ ، ص ۱۴۱ ؛ [م] { ۰ - } . [ن] . [ج] ۱ ، ص ۲۵۴ . » از «سالم بن ابی سلمه» نقل شده که

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام آن نیست که براساس قرائت سبعة قرآن بخوانید؛ چون امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ ق رحلت کردند ولی برخی قاریان بعد از آن حضرت زندگی کرده‌اند، مانند کسایی (۲۴۰ ق.)، نافع (۱۶۹ ق.) و حمزه (۱۵۶ ق.) پس جواز قرائت همانند قرائت عموم مردم، به معنای جواز قرائت طبق قرائت مشهور یا متواتر مسلمانان است<sup>۱</sup> و همین جواز قرائت مستلزم جواز تفسیر قرآن است؛ چون «قرآن» به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است و عموم مسلمانان آن را می‌خوانند.

برخی از مفسران قرآن نیز به همین مطلب تصریح کرده‌اند؛ از جمله علامه محمد جواد بلاغی می‌نویسند: «و من اجل تواتر القرآن الکریم بین عامة المسلمین جیلاً بعد جیل، استمرت مادّته و صورته و قرائته المتداولة علی نحو واحد فلم یوثر شیئاً علی مادّته و صورته و ما یروی عن بعض الناس من الخلاف فی قرائته من القراء السبع المعروفین و غیرهم فلم تسيطر علی صوته قرائته احدهم اتباعاً له و لو فی بعض النسخ و... و مع ذلك ما هی الا روایات آحاد لا توجب اطمیناناً و لا وثوقاً فضلاً عن

→ روایت کننده از سالم بن ابی سلمه، عبدالرحمن بن هاشم است که در ابواب فقه از سالم بن ابوسلمه نقل کرده اما از سالم بن سلمه نقل نکرده است.

پس نقل صاحب **Bv** صحیح است و تضعیف شیخ در مورد «سالم بن ابی سلمه» به این سبب بوده که او را با سالم بن مکرم (معروف به ابو خدیجه) یکی دانسته است، در حالی که دو نفر هستند و سالم بن ابی سلمه مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است. (n) «wBif x U» o.v. U، ص ۷۲، ۷۳.

۱. ذیل روایت در A - / B « (حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرء کتاب الله عزوجل علی حدّه و اخرج المصحف الذی کتبه علی و...) نشان می‌دهد که مقصود روایت آن است که راوی قرآن را همراه با تأویل‌ها و شأن نزول‌ها و تفسیرهای منقول از اهل بیت علیهم السلام می‌خوانده که با قرائت معمولی مردم متفاوت بوده است؛ از این رو، آن حضرت منع کرد و فرمود مثل مردم بخوانید. پس روایت در ظهور ابتدائی ناظر به قرائت معمولی قرآن نیست هر چند که لازمه خواندن قرآن به روش معمول مردم، قرائت بر طبق قرائت متواتر مسلمانان است که نزد مردم رایج است و بعید نیست که استفاده فوق الذکر از روایت مانعی نداشته باشد.

وهنھا بالتعارض و مخالفتھا للرسم المتداول المتواتر بین عامة المسلمین فی السنین المتداولة.<sup>۱</sup> آیه الله طیب نیز می نویسد: «جماعتی تنها قرائت قرآن را مطابق سیاهی جایز دانسته، مانند مرحوم استاد شیخ جواد بلاغی رحمته الله علیه و آنچه به نظر صحیح می آید همین قول اخیر است<sup>۲</sup>...»

تنها سیاهی قرآن که از زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم تا این زمان به نحو متواتر به ما رسیده، معتبر است. دلیل بر این مدعا این است که آیات قرآن که نازل می شد مسلمین با کمال جدیت و تمام رغبت ضبط و مکرر بر یکدیگر قرائت و تصحیح می نمودند و عدّه زیادی تمام قرآن را حفظ نموده و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرائت می کردند و از زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم به بعد، هزارها قرآن نوشته و هزاران نفر آن را حفظ داشتند و حافظین قرآن، رقیب قرآن ها بوده، اگر یک قرآن بر خلاف سیاهی نوشته می شد آن را تصحیح می کردند و قرآن ها رقیب حافظین بودند، اگر یک نفر بر خلاف سیاهی می خواند غلط شمرده می شد و حتی کسانی که می خواستند قرائت قراء را رعایت کنند، در حواشی قرآن به خط قرمز می نوشتند. و از این جهت سیاهی قرآن به سواد یا سیاهی قرآن معروف شد و این سیاهی به نحو تواتر، بلکه فوق آن، از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دست به ما رسیده و قابل هیچ گونه خدشه ای نیست. چه اگر در این نحوه تواتر خدشه شود در عالم تواتری یافت نخواهد شد. و در این صورت باید در سند قرآن هم تامل نمود و این که معروف است سیاهی قرآن مطابق قرائت حفص از عاصم نوشته شده اشتباه است، بلکه حفص مطابق سیاهی قرآن قرائت کرده و قبل از حفص و عاصم همه قرآن ها بر طبق همین سیاهی بوده و مطابق آن قرائت می نموده اند.

دلیل دیگر، این که قرائت سیاهی قرآن به اجماع مسلمین، بلکه ضرورت دین،

۱. C. I. «U. v. O. ©» ، ج ۱، ص ۲۹.

۲. U. v. O. ... B. I. K. ، ج ۱، ص ۶۲۷.



صحیح است و هیچ کس در صحت آن اشکال نکرده، ولی غیر سیاهی اگر باطل نباشد، مورد اشکال و شبهه است. بنابراین، نباید امر قطعی را کنار گذارد و به مشکوک عمل کرد.<sup>۱</sup> آیه الله معرفت نیز پس از بیان این که قرائات سبعة متواتر نیست،<sup>۲</sup> می نویسد: «المعروف من مذهب اهل البيت (علیهم السلام): ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجئ من قبل الرواة كما فی الحدیث المتفق علیه عن الصادق (علیه السلام) و علی ذلك سار فقهاء الامامية خلفاً عن سلف، لم یشد عنهم احد لا قديماً و لا حديثاً.»<sup>۳</sup> سپس وی بر تفاوت قرآن و قرائات تأکید می کند و می نویسد:

«ان النص الاصلی هو ما ثبت فی المصحف الکریم، والذی اجتمعت الامة علیه نصاً واحداً و انما جاء الاختلاف فی کیفیتة قرائته و فی اسلوب تعبیره الامر الذی لا یتنافی و ثبوت تواتر الاصل... و یزیدنا وضوحاً ما قدمناه سابقاً: ان اختلاف القراء کان عن اجتهاد منهم فی تحقیق الکلمة تعبيراً فی حین و حدة النص الثابت فی المصحف.»<sup>۴</sup> وی می نویسد: «و نحن اذا کنا نعتبر القرآن ذاحقیقة ثابتة و مستقلاً بذاته متغائراً عن القرائات جملة، فان مسألة «اختیار القرائة الصحيحة» عندنا منحللة و هی التي تتوافق مع النص المتواتر بین المسلمین، منذ الصدر الاول فالی الان و لم یکن اختلاف القرائات سوى الاختلاف فی کیفیتة التعبير عن هذا النص، حسب اجتهادات القراء و لاعبرة بهم اطلاقاً و انما الاعتبار بالنص الاصل المحفوظ کاملاً علی يد الامة عبر الاجيال.»<sup>۵</sup> از این کلام وی استفاده می شود که ملاک اصلی برای تفسیر قرآن، قرائتی است که مطابق نص متواتر مسلمانان باشد و قرائات سبعة و غیر آنها ملاک نخواهد بود.

۱. A1... BL&AK، ج ۱، ص ۳۱ ۳۲. مقصود آیه الله طیب از سیاهی قرآن، همان قرائت متواتر مسلمانان طبق سیاهی قرآن است؛ و گرنه خط قرآن موضوعیت ندارد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم قرائت مسلمانان را تأیید می کردند نه خط را.

۲. «-f ⑤» k. : «T&A2، ج ۲، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۵۷.

۴. همان، ص ۸۲. ۵. همان، ص ۱۴۴.

برخی از صاحب نظران معاصر نیز پس از بررسی تواتر قرائات نوشته‌اند: «بنابراین، در مواردی که با قرائت‌های مختلف رو به رو هستیم، هر چند این قرائت‌ها از قراء سبعه باشد، نمی‌توان براساس آنها، مگر به‌عنوان مراد احتمالی، قرآن را تفسیر کرد؛ زیرا همه آنها قرآن واقعی نیستند.»<sup>۱</sup>

o nU: شاید به خاطر همین عدم اعتبار قرائات در تفسیر باشد که بسیاری از مفسران اخیر در تفسیر به قرائات توجه نکرده‌اند، و کمتر به اختلاف قرائات پرداخته‌اند.

### موافقت قرائت با قرائت متواتر مسلمانان

همان‌طور که گذشت، قرائت‌ها به خودی خود، نه متواتر است، نه حجّت، و قرآن به وسیله آنها ثابت نمی‌شود؛ بلکه «قرآن» همان الفاظ متواتری است که به صورت متواتر از پیامبر ﷺ به ما رسیده است و مشهور مردم براساس آن قرائت قرآن می‌کنند که معمولاً با قرائت حفص از عاصم مطابق است.<sup>۲</sup>

پس اگر دو قرائت مشهور مثل «مالک» و «مَلِک» در مورد یک آیه وجود داشت و هر دو مشهور بود<sup>۳</sup> و معنای آنها نیز متفاوت بود، در اینجا به قرائت عموم مردم مراجعه می‌کنیم که فرمود: «اقرء كما یقرأ الناس»<sup>۴</sup> و ملاحظه می‌کنیم که قرائت «مالک» با قرائت عامه مردم سازگار است همان‌طور که مطابق مکتوب قرآن نیز هست (و البته با قرائت عاصم نیز سازگار است) پس قرائت «مالک» را مبنای تفسیر و قرائت قرار

۱. n. x «wBif U o.v. O» ، ص ۷۱.

۲. برخی معاصران، تطابق قرائت عاصم با قرآن متواتر و مکتوب مسلمانان را ادعای بدون دلیل خوانده‌اند. (n. x «wBif U o.v. O» ، ص ۷۹) ولی این مطلب با تفحص و دقت در موارد اختلاف قرائات و مقایسه آن با مکتوب و متواتر قرآن که مسلمانان آنها را می‌خوانند، روشن می‌شود، که تطابق قرائت عاصم با آن ادعای با دلیل است.

۳. طبرسی در «۱» BLSA ، ج ۱، ذیل آیه ۴ سوره حمد می‌نویسد: «قرأعاصم و الکسائی و خلف و یعقوب الحصری مالک بالاف و الباقوق ملک بغیر الف.» A۴ - B / «ج ۲، ص ۶۳۳.

می‌دهیم<sup>۱</sup> و قرائت دوم (ملك) را کنار می‌گذاریم؛ البته تواتر یک قرائت در طول تاریخ مسلمانان قطع آور بوده و قطع حجت آور است.

تذکر ۱. مطابقت این قرائت با قرائت عاصم، دلیل اعتبار آن نیست؛ بلکه قرائت عاصم به جهت این‌که معمولاً با قرائت متواتر مسلمانان همسان بوده معتبر است. و شاید مقصود آیه‌الله معرفت از موافقت قرائت با نص متواتر و مکتوب همین مطلب فوق باشد.<sup>۲</sup> بنابراین، دیدگاه دو و چهار (جز در مورد شروط اضافه) همسان می‌شود. تذکر ۲. در مورد جواز قرائت قرآن در نماز، مباحث مفصل فقهی وجود دارد که فقهاء در مبحث «قرائت نماز» بدان پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

از آنجا که این مباحث خارج از موضوع قواعد تفسیری است بدان نمی‌پردازیم. فقط اشاره می‌کنیم که براساس مبنای حجیت قرائت متواتر مسلمانان (که مطابق مکتوب قرآن و غالباً موافق قرائت حفص از عاصم) است، مبحث قرائت قرآن در نماز هم روشن می‌شود؛ چون با قرائات سبعة و غیر آن، قرآن ثابت نمی‌شود.

بنابراین، اشتغال ذمه مکلف به نماز و قرائت آن مقتضی است که برائت یقینی حاصل شود و آن انجام تکلیف و برائت فقط با قرائت متواتر مسلمانان حاصل می‌شود.

تذکر ۳. گاهی مقصود از قرائات، اختلاف لهجه‌هاست؛ مثل لهجه عربی عراق، مصر، سوریه و لهجه غیرعرب‌ها در هنگام خواندن قرآن و نماز، که این مطلب ربطی به مبحث «قرائت قرآن» و تفسیر آن، ندارد؛ بلکه اختلاف لهجه، امری طبیعی است.

۱. شاید بتوانیم نام این شیوه را استفاده از «سیره مسلمانان در قرائت قرآن» نیز بگذاریم.

۲. البته ایشان در مذاکرات شفاهی همین مطلب را می‌فرمودند.

۳. ر.ک: «o ۴» احکام قرائت، (مسئله ۵۸: يجوز في كفو أحد اربعة وجوه مسئله ۵۷: يجوز قرائة مالك و ملك يوم الدين و...): «v ۴» «o ۴» «v ۴» در شرح مبحث قرائات نماز عروة الوثقی و «f.w-۴o%6d» امام خمینی ؑ همان مبحث و کتب فقهی مثل «A] ۴o» و....

## ح) قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن

## ۱. قاعده نسخ

## درآمد: اهمیت و تاریخچه

یکی از مباحث دیرین علوم قرآن، مبحث نسخ قرآن است که همواره مورد توجه و بحث مفسران و صاحب نظران علوم قرآن<sup>۱</sup> و دانشمندان اصول فقه و فقهاء<sup>۲</sup> بوده است؛ چون تأثیرات این مبحث (در صورت اثبات نسخ قرآن) بسیار گسترده و در تفسیر آیات و احکام فقهی مؤثر است.

برخی از نویسندگان مسئله «نسخ» را در بین قواعد تفسیری ذکر کرده‌اند.<sup>۳</sup> از آنجا که این مبحث در علوم قرآن و اصول الفقه به صورت گسترده مورد بحث قرار می‌گیرد،<sup>۴</sup> ما به صورت مختصر به مباحث عام نسخ اشاره می‌کنیم، و مباحث خاص نسخ قرآنی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

## مفهوم شناسی

واژه نسخ در لغت به معنای «زایل کردن چیزی به وسیله چیز دیگر است که بعد آن می‌آید»؛ مثل زایل کردن سایه به وسیله خورشید، و نسخ کتاب به معنای زایل کردن حکمی به وسیله حکم دیگر است که بعد آن می‌آید.<sup>۵</sup> نسخ در اصطلاح، به معنای «رفع قانون سابق است که به حسب ظاهر، اقتضای دوام دارد به وسیله قانون لاحق، به طوری که اجتماع آنها با همدیگر ممکن نباشد.»<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: BolSA، زرکشی؛ BU، سیوطی؛ TSA، k... « f - SA» ، علامه معرفت؛ B:LSA، آیه الله خوئیؒ و...

۲. ر.ک: %A، - / آخوند خراسانی؛ BvN، ¥، شیخ انصاری؛ A - SAV، ±، مظفر، RBfe، شهید صدر و...

۳. ر.ک: A TSA، o.v.، ج ۲، ص ۴۲۴ - TSA - A، o.v.، ک، ص ۲۹۷.

۴. ر.ک: منابع پیشین. ۵. « fB AK ARAO»، ماده نسخ.

۶. TSA، k... « f - SA» ، ج ۲، ص ۲۷۴.

پس اگر حکم از ابتدا، محدوده زمانی خاصی داشته باشد و اعلام شود، رفع آن حکم نسخ به شمار نمی آید و نیز اگر حکم به خاطر حرج یا اضطرار یا ضرر یا مصلحت رفع شود نسخ به شمار نمی آید و تفاوت نسخ با تخصیص و تقیید آن است که در نسخ رفع حکم از تمام افراد موضوع می شود.

در تخصیص و تقیید، این گونه نیست و در دو مورد اخیر اصل حکم برداشته نمی شود؛ بلکه برخی افراد به وسیله منحصص یا مقیّد از شمول حکم خارج می شوند.<sup>۱</sup> واژه «نسخ» در اصطلاح قداماء به معنای مصطلح امروزی (برداشته شدن حکم آیه) نبوده؛ بلکه به معنای تخصیص یا تقیید مصطلح امروزی بوده است و شاید از همین روست که قداماء تعداد زیادی از آیات را منسوخ می شمرده اند.

این مطلب توسط برخی از دانشمندان اسلامی نیز تصریح شده است؛ از جمله: خالد عثمان السبت در قواعد التفسیر می نویسد: «تعریف النسخ فی الاصطلاح: يُطلق عند السلف و يُراد به البیان، فیدخل فیه تخصیص العموم و تقیید المطلق و بیان المجمل و رفع الحکم (و هو النسخ فی الاصطلاح المتأخرین).»<sup>۲</sup> آیه الله معرفت در این مورد می نویسد: «اطلاق النسخ علی التخصیص کان شائعاً فی متداول السلف و من ثم اکثروا القول فی عدد الآی المنسوخة.»<sup>۳</sup>

### اقسام نسخ

در اینجا تقسیمات متعددی وجود دارد که بدان اشاره می کنیم:

۱. نسخ در یک تقسیم سنتی، به چند دسته، تقسیم می شود:

۱. همان.

۲. «A o.v. TŞak A» ج ۲، ص ۷۲۵ و نیز ر.ک: «A B Tw:» ج ۱، ص ۲۳؛ «۱-» «A B Ş» ج ۱۳، ص

۲۹، ۲۷۴؛ ج ۱۴، ص ۱۰۱ «A Ş» ... «۴-» ج ۱، ص ۳۵ و ج ۲، ص ۳۱۶ «A RB» ج ۳، ص ۱۰۸.

«A Ş» «A Ş-f» «» ج ۲، ص ۲۷۸.

شدن آیه منسوخ از قرآن کریم که مثال آن را به «رضاع» می‌زنند.<sup>۱</sup>  
صاحب نظران علوم قرآنی این نوع نسخ را مردود می‌دانند؛<sup>۲</sup> چون مستلزم تحریف قرآن است.

شیخ خالد عبدالرحمن العک، مثال این‌گونه نسخ را به نسخ قبله از بیت المقدس به سوی کعبه و نسخ روزه عاشورا با روزه رمضان می‌زند؛<sup>۳</sup> در حالی که مورد اول از باب نسخ سنت به وسیله قرآن و مورد دوم ادعای بدون دلیل و هر دو مستلزم تحریف قرآن است.

مثال‌های متعددی از آن بیان شده است و برخی قداماء ۲۰۰ آیه قرآن را بر شمرده‌اند،<sup>۴</sup> ولی برخی صاحب نظران فقط آیه نجوی<sup>۵</sup> را می‌پذیرند.  
در همان مورد نیز به صورتی توضیح می‌دهند که اصل مطلوبیت حکم باقی است و فقط وجوب آن بر طرف شده است.<sup>۶</sup>

نسخ در مورد «مسئله رجم شیخ و شیخه» ادعا شده است<sup>۷</sup> و برخی از نویسندگان

۱. فی حدیث عن عائشة قالت: كان فيما انزل من القرآن «عشر رضعات معلومات يحرمن» ثم نحن نجمس معلومات. قالت: و توفي رسول الله<sup>۶</sup> و هن فيما يقرأ من القرآن ( c.d « f v ' , ج ۴، ص ۱۶۷؛ m o u b f i w ، ج ۳، ص ۴۵۶).

۲. « f - a ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. A 3 - o.v. T 3 v ، ص ۳۰۰. همان، ص ۲۹۱، ۳۱۷.

۴. مجادله، ۱۲. ر. ک. B L 3 A ، مبحث نسخ.

۷. عمر بن الخطاب: اذا زنى الشيخ و الشيخه فارجموها البته نکالاً من الله و الله عزيز حكيم. (ر. ک: " n b i l 3 a c . d " ، ج ۸، ص ۲۰۸ - ۲۱۱؛ " c . d " « f v ' ، ج ۵، ص ۱۱۶ و ج ۴، ص ۱۶۷؛

معاصر، قواعد تفسیر این مطلب را به عنوان نسخ به وسیله روایت صحیح پذیرفته‌اند. صاحب نظران علوم قرآن، آن را نمی‌پذیرند؛ چون مستلزم تحریف قرآن است.<sup>۱</sup>

۲. تقسیم نسخ از جهت ناسخ و منسوخ:

۱. «A B A g v f l (» : این نوع از نسخ جایز است و در مورد آیات متعدد قرآن ادعا شده است ولی وقوع آن مورد تردید جدی است و تنها مثال پذیرفته شده آن آیه نجوی<sup>۲</sup> است<sup>۳</sup> ولی همان طور که گذشت آن مثال هم مخدوش است.

۲. «f f w - M S f i w g v f l (» : این مورد هم جایز است و هم واقع شده است و مثال مشهور آن مسئله قبله است که در صدر اسلام بر اساس سنت پیامبر ﷺ مردم تا مدتی به طرف بیت المقدس نماز می‌خواندند، ولی بعد از نزول آیات تغییر قبله<sup>۴</sup>، قبله مسلمانان به طرف کعبه بازگشت.<sup>۵</sup>

۳. «B ] A B % S f i w f f w - M O g v f l (Z» : شیخ خالد عبدالرحمن العک این نوع نسخ را می‌پذیرد و می‌نویسد: فاعتقاد الصحابة ان الكتاب تنسخ احكامه بالسنة و الرسول عليه الصلوة والسلام لم ينكر عليهم ذلك. وی دلیل آن را روایتی می‌داند که پیامبر ﷺ در نماز یک آیه از سوره مومنون را فراموش کرد و به اُبی اعتراض کرد که چرا یادآوری نکرده و او گفت: گمان کردم نسخ شده. سپس آن حضرت فرمود: «لو تُسخت لانبأ تكم بها»<sup>۶</sup>.

→ «A rk Tv» ج ۴، ص ۳۵۹؛ «e Ak fiv» ج ۱، ص ۲۳ و ج ۲، ص ۴۳؛ «m o T A f i w» ج ۴، ص ۳۹ و ج ۳، ص ۴۵۶؛ نیز A B U، ج ۳، ص ۷۲ - ۷۵؛ «n - X i z» ج ۴، ص ۳۶۶؛ «f l» ج ۱۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۶. «T S A ۱» : «k . . .» «A f -» ج ۲، ص ۲۸۷؛ B L S A، ص ۳۰۴.

۲. مجادله، ۱۲.

۳. آیه الله خوئی رحمه الله در B L S A، فقط نسخ آیه نجوی را می‌پذیرد و در مورد بقیه مناقشه می‌کند و آیه الله معرفت در جلد دوم T S A، «K . . .» نسخ هشت آیه را می‌پذیرد، ولی در گفتگوهای شفاهی اخیر، وقوع اصل نسخ مصطلح در قرآن را انکار می‌کنند.

۴. بقره، ۱۴۴.

۵. ر. ک: تفسیرهای قرآن ذیل آیات بقره، ۱۴۴ - ۱۵۰.

A ۶ - T S A o. v. k A، همان، ص ۳۰۳.

مثال دیگر از نسخ قرآن به وسیله سنت در مورد آیه زیر ادعا شده است:

[... «...» ...]

در جاهلیت، مرسوم بود که در مورد زنانی که شوهر آنان فوت کرده یک سال در خانه او می ماندند و هزینه آنان پرداخت می شد و این عده و ارث آنان به شمار می آمد. براساس آیات عدد عده<sup>۲</sup> عده زنانی که شوهر از دست داده اند چهار ماه و ده روز بود و براساس آیات ارث زن از مال شوهر<sup>۳</sup> این آیه نسخ شد.

در مورد این مطلب، ادعای اجماع شده<sup>۴</sup> و نیز روایات متعدد از شیعه و سنی به ویژه از امیرالمومنین علیه السلام و امام باقر و صادق علیهم السلام وارد شده<sup>۵</sup> که آیه ۲۴۰ سوره بقره به وسیله آیات عدد و ارث نسخ شده است.<sup>۶</sup>

برخی صاحب نظران این نوع نسخ را جایز می دانند<sup>۷</sup> و آن را شیوه ای مطابق اجماع امت در تمام عصرها در مورد آیات منسوخ می دانند.<sup>۸</sup>

ممکن است اشکال شود:

۱. این مطلب وقتی صحیح است که «اجماع» در تفسیر قرآن حجت باشد و در این مورد مبانی مختلف وجود دارد.<sup>۹</sup>

۲. در روایت اُبی (بر فرض صحت سند) کلام فرضی بیان شده و نسخی اثبات نشده، بنابراین ادعای تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله هم صحیح نیست.

۳. ممکن است نسخ در اینجا به معنای مصطلح امروزی نباشد؛ چون در آیه ۲۴۰

۱. بقره، ۲۴۰. ۲. بقره، ۲۳۴. ۳. نساء، ۱۲.

۴. U. v. O. ۱، ص ۷۶.

۵. ر. ک. n. A. f. A. B. I. M. ج ۹۳، ص ۶؛ U. v. O. B «ج ۱، ص ۲۰۴، n. X. i. j. A. r. k. ج ۱، ص ۳۰۹ و B. v. ¥

۶. Z. A. #. کتاب الطلاق، ابواب العدد، باب ۳۰، (ج ۱۵، ص ۴۵۱).

۷. ر. ک. T. A. «...» «...» ج ۲، ص ۳۰۳، ۳۰۴.

۸. ر. ک. T. A. A. ج ۲، ص ۷۲۹ - A. v. O. T. A. ج ۱، ص ۳۰۰.

۹. ر. ک. T. A. «...» «...» ج ۲، ص ۳۰۳، ۳۰۴.

۱۰. ر. ک. «...» U. v. O. بحث اجماع.



سوره بقره سخن از عده وفات و ارث زوجه نیست تا منافی حکم آیه ۲۳۴ سوره بقره و ۱۲ سوره نساء باشد؛ بلکه یکی از حقوق زنان را بر می‌شمارد که حق دارند تا یک سال در خانه شوهر بمانند و شوهران قبل از مرگ به این مطلب سفارش کنند؛ نه این‌که وظیفه زن، ماندن یک سال در خانه است. از این رو، برخی مفسران معاصر این نسخ را در آیه نپذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

۴. ممکن است گفته شود که این مورد از نسخ جایز نیست؛ چون براساس احادیث متعددی که وارد شده است، هر حدیثی که مخالف قرآن باشد اعتبار ندارد،<sup>۲</sup> و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دستور مخالف قرآن صادر نمی‌کردند و خود نیز مخالفت با قرآن نمی‌کردند بنابراین احادیث نمی‌تواند ناسخ قرآن قرار گیرد. در موارد مشکوک، باید در دلالت آیه یا روایت تأمل بیشتر نمود، یا در سند احادیث بازنگری کرد.

۵. اصل، عدم نسخ است؛ همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران تصریح کرده‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین، در مواردی که شک در نسخ داشته باشیم یا دلیل نسخ مشکوک باشد، نسخ ثابت نمی‌شود.

۳. تقسیم نسخ به «نسخ مطلق» و نسخ «مشروط» (نسخ تمهیدی و نسخ تدریجی): حضرت علامه معرفت در برابر نسخ مطلق سنتی، نوع جدیدی از نسخ را مطرح کرده و آن را نسخ مشروط یا نسخ تمهیدی و تدریجی نامیده‌اند.

برای مثال، برده‌داری در صدر اسلام تمام دنیا را فرا گرفته بود، و اسلام با آن موافق نبود، ولی شرایط به گونه‌ای بود که امکان نداشت این بیماری یکباره از جامعه بشری بر طرف شود. از این رو، اسلام با سیاست گام به گام با این بیماری برخورد کرد و آن را

۱. ر.ک: «f» #ج ۲، ص ۱۵۱، ۱۵۲.

۲. عن رسول الله ۶ فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه. B «ج ۱، ص ۶۹ و U o.v. B» { «ج ۱، ص ۸.

۳. «ج ۲، ص ۱۷۶. T» k A» o.v. U «ج ۲، ص ۷۳۳؛ «ج ۲، ص ۱۷۶.

از جامعه اسلامی حذف کرد. یعنی در گام نخست راه‌های برده‌گیری را به میدان جنگ محدود کرد، و زنان و کودکان و کهن سالان را از این مسئله خارج کرد. سپس در گام دوم، راه‌های آزادی بردگان را باز کرد و برای کفاره برخی گناهان و برای رسیدن به ثواب، آزاد کردن بردگان را تشویق کرد. این سیاست گام به گام اسلامی کم‌کم عادت جاهلی برده‌داری را در جامعه اسلامی منسوخ کرد. به طوری که در زمان ما بدون این‌که قانون منع برده‌داری وجود داشته باشد، هیچ برده‌ای در کشورهای اسلامی وجود ندارد.

آیه الله معرفت بعد از اشاره به مثال فوق و نیز اشاره به برخورد اسلام با حقوق زنان و احیای گام به گام شخصیت آنان می‌نویسند: «و اتخاذ هذه الاجراءات لقطع جذور عادة جاهلية ساطية، قد اصطالحنا عليه بالنسخ التدريجي الميسر مع الزمان، مما قد مهدت اسبابه منذ البدء و على عهد صاحب الشريعة.»<sup>۱</sup>

مثال دیگر نسخ تدریجی و تمهیدی، برخورد اسلام با مسئله شرابخواری در آیات است. روشن است که این نوع از نسخ، در حقیقت نسخ به معنای لغوی، یعنی زایل کردن چیزی با چیز دیگر است و با نسخ اصطلاحی متفاوت است؛ هر چند که بیان شد نسخ اصطلاحی در قرآن وجود ندارد و نسخ تدریجی می‌تواند راهکار مناسبی برای اجرای احکام اسلامی در برخی کشورها در عصر حاضر باشد.

## ۲. قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات

### درآمد (ضرورت و تاریخچه)

یکی از قواعد برگرفته از آیات قرآن کریم، «قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات» است که از آیه هفتم سوره آل عمران اخذ شده است.

۱. RBL j n z ص ۱۵۰، ۱۵۱.

مبحث «محکم و متشابه»، از مباحث مهم علوم قرآنی است که از دیر زمان در کتاب‌های علوم قرآن فریقین مورد بررسی قرار گرفته و می‌گیرد. سپس در کتاب‌های قواعد تفسیر از آن به عنوان یک قاعده تفسیری یاد شده است؛ از جمله عبدالرحمن بن ناصر السعدی در «B/d 9AK A» از آن با عنوان «القران کله محکم باعتبار و کله متشابه باعتبار و بعضه محکم و بعضه متشابه باعتبار ثالث» یاد کرده است و نیز خالد بن عثمان السبت در «o.v. T9AK A» مبحث محکم و متشابه را بیان کرده و چند قاعده فرعی از آن اخذ کرده است و شیخ خالد عبدالرحمن العک، در کتاب «o.v. T9AV - A» محکم و متشابه را جداگانه مورد بحث قرار داده است. نیز «ارجاع متشابهات به محکّمات» از شیوه‌های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن است که در روش‌های تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

از آنجا که این مطلب در علوم قرآن به صورت کامل مورد بررسی قرار می‌گیرد، در اینجا به صورت مختصر بدان می‌پردازیم و بر بعد عملی آن یعنی «ارجاع آیات متشابه به محکّمات» تأکید می‌ورزیم.

### مفهوم شناسی

در مورد محکم و متشابه تفسیرها و معانی مختلفی در کتب علوم قرآن و تفسیر شده است؛<sup>۲</sup> ولی ما در اینجا به یک معنای لغوی و اصطلاحی اکتفا می‌کنیم. «A» (واژه محکم در لغت از ریشه «حکم» به معنای «منع برای اصلاح» است و محکم چیزی است که شبهه‌ای از جهت لفظ و معنا در آن نیست.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: «o.v. U fi» «o.v. U n(2) Bx %E By U» «، از نگارنده، مبحث گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن، ص ۸۷.
۲. ر.ک: کتب تفسیر شیعه و سنی ذیل آیه ۷ سوره آل عمران و کتب علوم قرآن مثل «BUA» سیوطی، «BoL9A» زرکشی «T9A» «K... معرفت و...»
۳. «fB AK AR A» «، ماده «حکم».

برخی صاحب نظران علوم قرآن برآنند که «احکام به معنای استواری است، و هنگامی که کلام دلالت واضحی داشته، به طوری که احتمال معانی مختلف نداشته باشد، بدان محکم گویند، پس محکم کلامی است که شبهه از نظر لفظ و معنا به آن وارد نمی شود.<sup>۱</sup>

مثال: [kəʔtʃ - ʔ] «f. ʔ» {Mʃ < A/} ¥ ...<sup>۲</sup> و...

o mU: از تعریف های صاحب نظران استفاده می شود که محکومات قرآن شامل نصوص و ظواهر می شود.<sup>۴</sup>

J) واژه متشابه در لغت از ریشه «شبه» به معنای همانندی در کیفیت است و متشابه در قرآن به معنای مطلبی است که به خاطر مشابهت معنایی یا لفظی به مطلب دیگر، تفسیر آن مشکل است.<sup>۵</sup>

برخی صاحب نظران علوم قرآن می نویسند: «متشابه، کلامی است که احتمال معانی مختلف دارد؛ از این رو، مقصود گوینده پوشیده است و ظاهر کلام از مراد گوینده خبر نمی دهد و در موضع تردید و شبهه است. متشابه، نیازمند تأویل است و می تواند تأویل صحیح یا غیر صحیح شود؛ از این رو، مورد طمع فتنه گران قرار می گیرد. کلام متشابه، مثل کلام مبهم است که مراد گوینده در هر دو روشن نیست و فرق آنها این است که «متشابه» تأویل می شود ولی «کلام مبهم» تفسیر می شود و در موضع تردید و شبهه نیست.»<sup>۶</sup>

مثال: [ ʔ ~ ʔf ʔ ] « 'fwʔʃtk boz%#% %Eʔʃjo% » B... ,tnk ¥ \ %ʔf %Ej o%»

« D'v \$ » k ~ ʔf ʔ oe

۱. توحید، ۱.

۲. « TS۱ k. : » ʔf - ʔ ، ج ۳، ص ۶.

۳. انفال، ۷۵. ۴. ر. ک. BUA ، ج ۲، ص ۲.

۵. « fb AK ARAO » ، ماده «شبه».

۶. انعام، ۱۲۵.

۷. « TS۱ k. : » ʔf - ʔ ، ج ۳، ص ۶، ۷.

و هر کس را که خدا بخواهد راهنماییش کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید؛ و هر کس را که بخواهد (بخاطر اعمالش) در گمراهی‌اش وانهد، سینه‌اش را تنگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود؛

این آیه از این جهت متشابه است که هدایت و گمراهی را به خدا نسبت داده است و این با اختیار انسان چالش دارد.

نیز این آیه از جهت کیفیت بوجود آمدن شرح صدر و تنگی سینه، مبهم است.

### اقسام آیات قرآن از جهت تشابه و احکام

از سه جهت می‌توان به آیات قرآن نگریست:

**الف) همه آیات قرآن، محکم است:**

[//T%S " eEK `T //]؛<sup>۱</sup>

(این قرآن) کتابی است که آیاتش محکم شده است.»

در اینجا مقصود از محکم، معنای لغوی آن است؛ یعنی استواری آیات قرآن که همچون مشعلی همیشه فروزان است، و همه اخبار آن راست و درست است و تناقض و اختلاف در آن راه ندارد.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در مورد این آیه می‌نویسند: «المراد بالاحکام ربط بعض الشئ ببعضه الآخر و ارجاع طرف منه الی طرف آخر بحيث يعود الجمیع شیئاً واحداً بسیطاً غیر ذی اجزاء و ابعاض. و من المعلوم ان الكتاب اذا اتصفت بالاحکام و التفصیل بهذا المعنی الذی مرّ فانما يتصف بهما من جهة ما یشتمل علیه من المعنی و المضمون لا من جهت الفاظه او غیر ذلك...»<sup>۳</sup>

وی در جای دیگر در مورد دو معنای محکم در قرآن<sup>۴</sup> می‌نویسند:

۱. هود، ۱. ۲. ر.ک. T%S "؛ همان، ص ۱۵؛ T%K A o.v. ج ۲، ص ۶۶۱.

۳. T%S "؛ ج ۱۰، ص ۱۴۰. ۴. آل عمران، ۷؛ هود، ۱.

«والمراد ههنا (آل عمران / ۷) من احكام المحكمات اتقان هذه الايات من حيث عدم وجود التشابه فيهما كالتشابهات و ان وصفت كتابه باحكام الايات فى قوله [///] «S f ' Y;T%AS" eEK 'T o.li ' ...e < k&»؛ لكن اشتمال الآية على ذكر تفصيل بعد الاحكام دليل على ان المراد بالاحكام حال من حالات الكتاب كان عليها قبل النزول و هى كونه واحداً لم يطرأ عليه التجزى و التبعض بعد بتكثير الايات، فهو اتقانه قبل وجود التبعض، فهذا الاحكام وصف لتمام الكتاب، بخلاف وصف الاحكام و الاتقان الذى لبعض الاياته بالنسبة الى بعض آخر من جهة امتناعها عن التشابه فى المراد.»

### ب) همه آیات قرآن، متشابه است<sup>۲</sup>

[//BLz T< B: T W%&d\$ > veE/ qf#f&]؛<sup>۳</sup> (خدا نيکو ترين سخن را فر و فرستاده است، کتابى همگون).»

در اینجا مقصود از «متشابه»، معنای لغوی آن است؛ یعنی آیات از نظر نیکویی قوت تعبیرات و فایده و هدایت و... همانند هم است.<sup>۴</sup>  
 علامه طباطبایی در این مورد می نویسد: «کتاباً متشابهاً، ای يشبه بعض اجزائه بعضاً و هذا غير التشابه الذى فى المتشابه المقابل للمحكم فانه صفت بعض آیات الكتاب و هذا صفة الجميع.»<sup>۵</sup>

### ج) بخشی از آیات قرآن، محکم و بخشی دیگر، متشابه است:

[//S 'Lz T<oi E K 'T \$ %E S ' " d«S '%&f#K 'T \$ ^ .f. / qfE\_m& - ]؛<sup>۶</sup>

۱. هود، ۱. ۲. همان، ج ۳، ص ۲۰. ۳. زمر، ۲۳. ۴. ر.ک. T%k "k...؛ ص ۱۶؛ o.v. T%k A ۵. همان، ج ۱۷، ص ۲۵۶. ۶. آل عمران، ۷.

«او کسی است که بر تو، [این] کتاب را فرو فرستاد؛ که قسمتی از آن آیات «محکم» است، که آنها اساس این کتابند. و قسمتی دیگر متشابهاتند.»  
مقصود از «محکم و متشابه» در آیه فوق، همان معنای اصطلاحی محکم و متشابه است که در مفهوم‌شناسی و کلام علامه در فوق گذشت.

### شمارگان آیات متشابه

در مورد تعداد آیات متشابه، اختلاف شده است. سه دیدگاه در این زمینه مطرح شده است:<sup>۱</sup>

۱. برخی برآنند که همه آیات قرآن، محکم است و به آیه اول هود استدلال کرده‌اند.<sup>۲</sup> روشن شد که این آیه به «محکم» لغوی اشاره دارد، نه اصطلاحی.
۲. برخی دیگر برآنند که همه آیات قرآن متشابه است و به آیه ۲۳ سوره زمر استدلال کرده‌اند.<sup>۳</sup> روشن شد که مقصود از این آیه نیز متشابه لغوی است نه اصطلاحی.
۳. اکثر صاحب نظران براساس آیه هفتم سوره آل عمران برآنند که بخشی از آیات قرآن محکم و برخی متشابه است.<sup>۴</sup> برخی صاحب نظران علوم قرآن تصریح کرده‌اند که تعداد آیات متشابه بعد از حذف مکررات و دقت، حدود ۱۳۰ قرآن یعنی کمتر از ۲۰۰ آیه است.

### نمونه‌های آیات محکم و متشابه

1. «R B C d»: چند دسته از آیات قرآن دارای آیات محکم بیشتری است؛ از جمله:  
«B e z AR B C % % z T AR B C» n a r t f i B R B C ( §

۱. ابن حیب نیشابوری سه قول ذکر کرده است، (ر.ک. B U A، ج ۲، ص ۲).

۲. T § ۲، k.، همان، ص ۱۴. ۳. همان، ص ۱۵.

۴. همان و o.v. T § A k A § ۶۶۱، ص B d § A k A § ۶۶۱، ص ۷۶ - ۷۷ - A v v - T § V، o.v. k A، ص

حدود، (قصاص، حد زانی، حد سارق و...) و آیات ارث و ازدواج و طلاق و غذاهای حرام<sup>۱</sup>  
 ﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل آیه ۵۸ سوره نور در مورد آداب ارتباط فرزندان با  
 پدر و مادر، و آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد آداب مهمانی و...

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: چند دسته از آیات قرآن دارای آیات متشابه بیشتری است؛ از جمله:

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

﴿رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ﴾: مثل

### ارجاع متشابهات به محکّمات راهکاری مناسب

خداوند در آیه هفتم سوره آل عمران، آیات محکم را «أُمّ الكتاب» معرفی کرد. واژه  
 «أُمّ» به معنای «هر چیزی است که اصل وجود چیز دیگر باشد یا وسیله تربیت یا  
 اصلاح یا مبدء آن باشد»<sup>۹</sup>

۳. حشر، ۲۳.

۶. فتح، ۱۰.

۲. توحید، ۱.

۵. ابراهیم، ۴.

۸. انفال، ۱۷.

۱. انعام، ۱۵۱.

۴. شوری، ۱۱.

۷. فجر، ۲۲.

۹. «أُمّ» fb AK AR A O.



علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسند: «وقد وصف المحكمات بأنهما الكتاب والام بحسب اصل معناه ما يرجع اليه الشئ و ليس الآن الايات المتشابهة ترجع اليها، فالبعض من الكتاب و هي المتشابهات ترجع الي بعض آخر و هي المحكمات.»<sup>۱</sup>  
 آیات محکم، مادر و مرجع آیات دیگر به شمار می‌آید که ظاهر آن آیات را اصلاح می‌کند و معنا و مقصود درست آیه را روشن می‌سازد.

هنگامی که آیه متشابه‌ای از قرآن شناسایی شد آن را به آیه محکم مناسب با موضوع آن باز می‌گردانیم؛ تا با قرینه آیه محکم، تأویل و توجیه آیه متشابه روشن گردد.

مثال: [ك%# - #k%#]؛ [ // ' %%% - // ' %%%]

این آیات، متشابه است؛ چون ممکن است معنای جسمانیت خدا از آنها برداشت شود. ولی هنگامی که این آیات را به آیه [ // ' %%% - // ' %%%] بازگردانیم روشن می‌شود که دست معمولی و آمدن جسمانی مقصود آیه نیست و گرنه خدا مثل دیگران می‌شد. پس منظور در آیه اول، قدرت الهی و مانند آن است<sup>۵</sup> و در آیه دوم چیزی در تقدیر است، مثل «جاء امر ربك».

علامه طباطبایی در مورد آیه فوق می‌نویسند:

«نسبة المجرى اليه تعالى من المتشابه الذي يحكمه قوله تعالى «ليس كمثله شئ» و... و عليه فهناك مضاف محذوف و التقدير جاء امر ربك او نسبة المجرى اليه تعالى من المجاز العقلي.»<sup>۶</sup>

۱. «ک.ا.»، ج ۳، ص ۲۰. ۲. فتح، ۱۰. ۳. فجر، ۲۲.

۴. شوری، ۱۱.

۵. در تفسیر «ید الله» در آیه فوق، مفسران چند دیدگاه دارند. برخی آن را به منزله تنزیل دست پیامبر ﷺ به جای دست الهی می‌دانند و برخی از باب استعاره تخیلی یا کنائی و برخی مقصود از ید را قدرت و نصرت می‌دانند و برخی دیگر نعمت و عطیه گفته‌اند. (ر. ک. «ک.ا.»، ج ۱۸، ص ۲۷۴ - ۲۷۵). «ک.ا.»، ج ۲۰، ص ۳۱۱، ۳۱۲.



و برخی (همچون کتاب مستقل سیوطی و نیشابوری) مصادیق و روایات را نقل کرده‌اند، و دکتر محقق برای حدود ۱۰۰۰ آیه قرآن شأن و سبب نزول بیان کرده است. در کتب قواعد تفسیر نیز به اسباب النزول توجه شده و قواعد آن بیان شده است؛ از جمله خالد بن عثمان السبت، در o.v. TʕAk A و شیخ خالد عبدالرحمن العک در o.v. TʕV - A و عبدالرحمن بن ناصر السعدی در BvdʕAk A ʕ و مؤلفان کتاب «wBif x n» o.v. U به این مبحث پرداخته‌اند. از آنجا که این مبحث در اصل متعلق به حوزه علوم قرآن است و در آنجا به صورت مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد، ما در اینجا به صورت مختصر به مهمترین مباحث قواعد آن اشاره می‌کنیم.

### قاعده اول: لزوم توجه به شأن و سبب نزول در فهم و تفسیر آیات

« wBif ʕ »

در مورد اسباب النزول و شأن نزول، تعریف‌های متعدد شده و گاهی آنها را یکسان<sup>۱</sup> و گاهی متباین دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

«ʕifk B /» چیزی که آیه یا سوره‌ای از قرآن برای پرداختن به آن، از جهت شرح و بیان و یا برای عبرت آموزی از آن نازل شده است.<sup>۳</sup>

ʕifk lw / خصوص واقعه یا حادثه یا مسئله‌ای که در زمان نزول آیات رخ داده یا مطرح شده است و آیات برای حل آن مشکل نازل گردیده است.

بنابراین، تفاوت این دو در آن است که شأن نزول اعم است<sup>۴</sup> و شامل حوادث زمان

۱. ر.ک: U: flo.v. #» ج ۱، ص ۱۴۵ و ۳۱۲ و...؛ z nʕwʕA ج ۲، ص ۲۹۵ (ذیل آیه ۱۴۴، آل عمران).  
 ۲. «wBif x n» o.v. U ʕ، ص ۱۵۳.  
 ۳. «TʕV - A» k...» ʕ f- ʕ، ج ۱، ص ۲۵۴.  
 ۴. همان.

نزول آیه یا زمان‌های گذشته می‌شود. پس واقعه ابرهه می‌تواند شأن نزول سوره «فیل» باشد ولی سبب نزول آن نیست.

U. v. O. / qfIK lw < j -Mff%

برخی نویسندگان کتب علوم قرآن و اسباب نزول برآنند که شناخت تفسیر آیه، بدون توجه به داستان آن و بیان فضای نزول، ممکن نیست.<sup>۱</sup> برخی دیگر بر نقش اسباب النزول در فهم و تفسیر آیه تأکید کرده‌اند.<sup>۲</sup> علامه طباطبایی که به جهت جهانی و جاودانی بودن قرآن، نقش اسباب النزول را در تفسیر کاهش داده است<sup>۳</sup> می‌نویسد:

«این زمینه‌ها که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه می‌باشد اسباب نزول می‌گویند، و البته دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته، کمک می‌کند.»<sup>۴</sup>

مثال: «B~\$ o“\$ > «, o“\$ B~\$ < Af: %E.f. bB] o“TI ES .L\$ [ e > “ †\$ oA{ > «, «

///B·M ۵

به راستی که (کوه) «صفا» و «مروه» از نشانه‌های خداست؛ پس کسی که خانه [خدا] را، حج کند یا عمره به جا آورد، پس هیچ گناهی بر او نیست، که به [میان] آن دو، سعی (= رفت و آمد) کند؛

اگر به ظاهر آیه فوق نظر شود جواز سعی بین صفا و مروه در حج و عمره فهمیده

۱. «Bo \$AY Bk» ۱، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. ر.ک: «B o`L\$A:» ۱، ج ۱، ص ۱۱۷؛ «B`U:A:» ۱، ج ۱، ص ۹۳؛ «T\$A:» ۱، ج ۱، ص ۲۴۲؛ «wBti{x n:» ۱۴۵، ص ۱۴۵.

۳. وی می‌نویسد: اساس مقاصد عالی قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی است، در استفاده از آیات کریمه قرآن، نیاز قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند. ( « nj < O» )  
۴. همان، ص ۱۱۸. ۵. بقره، ۱۵۸.

می‌شود، و اگر به سبب نزول آن توجه شود، معنای مستفاد از آیه تعبیر می‌کند. در عصر جاهلیت، مشرکان بر کوه صفا بتی به نام «اساف» و بر کوه مروه بتی به نام «نائله» داشتند، و بین این دو کوه سعی می‌کردند. از این رو، مسلمانان تصور می‌کردند که سعی بین صفا و مروه صحیح نیست. آیه فوق در این زمینه نازل شد<sup>۱</sup> و توهم «منع سعی صفا و مروه» را که در ذهن مسلمانان بود، برطرف کرد. اگر امری بعد از «توهم منع» صادر شود منافاتی با وجوب اصل آن ندارد.

### قاعده دوم: سبب و شأن نزول،

#### موجب انحصار معنای آیه در یک مورد نمی‌شود

شأن نزول‌ها و اسباب نزول آیات چندگونه است:

§ اگر شأن و سبب نزول‌ها موجب انحصار آیه به آن مورد نمی‌شود و به اصطلاح «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»؛ یعنی شأن نزول یا سبب نزول واقعه‌ای را بیان می‌کند که یکی از مصادیق یا مصداق کامل آیه است و با عمومیت و همگانی بودن عبارات و الفاظ به کار رفته منافاتی ندارد. بنابراین، شأن نزول موجب نمی‌شود تا از عمومیت الفاظ دست برداریم.

این مطلب مورد تأیید اکثر مفسران و دانشمندان علوم قرآن است.<sup>۲</sup>

مثال: آیات ظهار<sup>۳</sup> که در مورد خولة بنت ثعلبة و شوهرش نازل شده است<sup>۴</sup> موجب انحصار حکم ظهار در آنها نمی‌شود. و آیات لعان<sup>۵</sup> که در مورد تهمت هلال بن أمیه به همسرش یا پرسش عویمر نازل شده است<sup>۶</sup> موجب انحصار حکم لعان به آنها نمی‌شود.

1. qfIJ BwA1 / ص ۲۸ ۲۷؛ «۱» BLA، ج ۱، ص ۴۴۵.

2. ر.ک: BoLA، « f» ، ج ۱، ص ۱۲۶؛ BUA، ج ۱، ص ۹۵؛ «k» BoLA، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ «k...» ، ج ۱، ص ۲۶۱ و کتب تفسیر شیعه و اهل سنت ذیل نقل شأن نزول آیات.

3. مجادله، ۱-۴. 4. fAJ B.S. - / سیوطی، ص ۲۲۸؛ BUA، ج ۱، ص ۶۱.

5. نور، ۶-۹. 6. همان، ص ۱۶۷.

o mU: بسیاری از احادیثی که در منابع تفسیری و حدیثی شیعه در مورد آیات مربوط به ائمه علیهم السلام وارد شده است از باب تعیین مصداق یا مصداق اکمل است و موجب انحصار آیه در آن امام علیه السلام نمی شود.

مثال: در مورد ﴿فَأَمَّا أَفِيكَ﴾ [R B]، ذیل برخی آیات، احادیثی حکایت شده که این آیات در مورد امام علی علیه السلام و یا اهل بیت علیهم السلام است؛<sup>۱</sup> در حالی که امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مصداق کامل مومنان نیکوکار هستند و این اوصاف منحصر به آن بزرگان نیست.

همین خلط مفهوم و مصداق، موجب شده که برخی نویسندگان گمان کنند که این آیات منحصر در افراد خاص است<sup>۲</sup> یا بیندارند که نام علی علیه السلام هزار بار در قرآن تکرار شده است؛<sup>۳</sup> در حالی که آیات و صفات خاصی مثل [Bk | ~ \$ o ~ \$ .. IV ' ]؛<sup>۴</sup> است که بر امام علی علیه السلام تطبیق شده است.<sup>۵</sup> علامه طباطبایی رحمته الله علیه در «تفسیر المیزان» تصریح می کند که این روایات از باب جری و تطبیق است.<sup>۶</sup>

(J) برخی آیات قرآن در مورد خاصی نازل شده و خصوصیت آن، مورد نظر است؛ البته تعداد این آیات اندک است، همچون آیه تطهیر<sup>۷</sup>، آیه ولایت<sup>۸</sup>، آیه اکمال دین<sup>۹</sup> و آیه مباحله<sup>۱۰</sup>.

۱. ر.ک: ذیل آیه ۸۲، بقره (B o L S A)، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ذیل آیه ۳۰، کهف (B o L S A)، ج ۵، ص ۳۱ و R B % A % F U، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ذیل آیه ۱۰۷، کهف؛ ۹۶، مریم؛ ۵۰، حج؛ ۵۵، نور؛ ۱۱، بروج (در تفسیر برهان ذیل آیات فوق).

۲. ر.ک. «تفسیر المیزان»، ج ۱، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۱۸۱. ۴. فاتحه، ۶.

۵. ر.ک. ب. B o L S A o. v. U، ج ۷، ص ۱۰۶؛ «تفسیر المیزان»، ج ۲، ص ۲۵۴.

۶. «تفسیر المیزان»، ج ۱، ص ۴۱.

۷. مائده، ۵۵.

۸. احزاب، ۳۳.

۹. آل عمران، ۶۱.

۱۰. مائده، ۳.

مثال: [Blve A\$ Bi "AE jA' -zi B' \$A " ] k t B\$ < AE B\$' . \$/ B > %\$]

ا' fi \$' fi \$' fi \$'

(همان) کسانی که (برخی از) مردم، به آنان گفتند: «که مردمان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آنان بترسید» [ولی این سخن] رایمانشان افزود، و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و [او] خوب کار سازی است.»

در مورد شأن نزول آیه، نقل شده که شخصی با علی علیه السلام و لشکر همراهش برخورد کرد و یانعم بن مسعود با کاروانی از عبد قیس به سفارش ابوسفیان به مدینه آمدند و مسلمانان را از اجتماع ابوسفیان و لشکریانش بیم دادند.<sup>۲</sup> بنابراین، «الناس» در این آیه به معنای عموم مردم نیست، بلکه آیه قضیه خارجی است.

مثال دیگر:

' . . . q\$ < -U' %o, -f ~ \$ < - "...% %a \$ 'Afi < A > %a\$ , \$-wn \$' \$' . \$ B' fE

۳: [ - n < سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ می‌باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می‌دهند. این آیه نیز براساس شأن نزولی که مفسران به صورت متعدد نقل کرده‌اند، در مورد علی علیه السلام است که انگشتر خود را در حال رکوع به فقیر داد.<sup>۴</sup> پس «الذین آمنوا»، قضیه خارجی است که اشاره به فرد خاصی دارد.

(Z) در مواردی که مشکوک است که آیا شأن نزول موجب انحصار آیه در مورد خاص می‌شود یا نه، به نظر می‌رسد که اصل عدم انحصار آیه در مورد خاص است؛ چون اولاً، قرآن کتابی جهانی و جاودانی است و برای یک گروه یا شخص نازل نشده

۱. آل عمران، ۱۷۳. / - fi\$U B.\$ ۲ / ص ۶۲ BwA qfi\$U / ص ۱۶۷-۱۷۶.

۳. مائده، ۵۵.

۴. ر.ک: «\» BLSA < ج ۳، ص ۳۶۱ \$A Bz < ج ۱، ص ۴۶۹ BwA qfi\$U / ص ۲۹-۳۰ و...

است. ثانیاً، تا هنگامی که دلیل و قرینه معتبری برای اختصاص آیه به یک مورد نداشته باشیم نمی‌توانیم آیه را برای آن مورد تفسیر کنیم و تخصیص دهیم.

**o mU**: یادآوری این نکته لازم است که روایات شأن نزول و اسباب نزول، همگی از اعتبار یکسان برخوردار نیستند و هنگامی قرینه تفسیر آیه‌ای قرار می‌گیرند که صدور و دلالت آنها مناسب و معتبر باشد؛ وگرنه اگر با ظاهر آیه مطابقت داشته باشد به عنوان شاهد و موید از آنها استفاده می‌شود. و اگر با ظاهر آیات مطابقت نداشته باشد و سند و دلالت معتبر نیز نداشته باشد نمی‌تواند قرینه تفسیر آیه قرار گیرد.

در مورد اسباب النزول مطالب زیادی وجود دارد که در علوم قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و از حوصله این نوشتار خارج است.

### قاعده سوم: عین کلمات قرآن نازل شده است، نه معانی آن

قرآن کریم، سخن خداست که الفاظ و معانی آن به پیامبر اکرم ﷺ وحی شده و آن حضرت بدون هیچ تغییری به مردم ابلاغ کرده است. این مطلبی است که از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود<sup>۱</sup> و حتی پیامبر ﷺ تهدید شد که اگر برخی مطالب را از پیش خود به خدا نسبت دهد، به حیات او پایان داده می‌شود.

B « .f. > B / - Mē < -fīk UB < .f. o B / - M- Bk ' % / -wn / - \$ #f#  
' Y > .. \$Mfīk Bm g ¥%B g MBif. / - U- \$ > .. :f' \$ J n « ¥%fU < o mU  
۲؛ [ > .U \$ #fīk Bi \$

که قطعاً آن (قرآن) گفتار فرستاده ارجمندی است؛ و آن گفتار شاعر نیست؛ چه اندک ایمان می‌آورید! و گفتار پیشگو نیست، چه اندک متذکر می‌شوید! (این قرآن) فرو فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است. و اگر (بر فرض) برخی سخنران را به

۲. حاقه، ۴۰-۴۶.

۱. آیات مربوط در پی می‌آید، مثل: حاقه، ۴۰.



ما (بدروغ) نسبت می‌داد، حتماً با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می‌ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم!

از این رو، پیامبر اکرم ﷺ آن قدر در مورد وحی الاهی دقت داشت که واژه «قل» (= بگو) را نقل می‌کرد: [ ʔ keE#f\$ - ¥ ] ؛ [ t B\$J oM- E¥ ]

[ f\$J oM- E¥ ] در حالی که مرسوم این است که اگر کسی از طرف دیگری پیام می‌آورد واژه «بگو» را حذف می‌کند، ولی پیامبر برای حفظ امانت و این‌که این واژه نازل شده و جزء قرآن است واژه «قل» را در قرآن نقل کرده است. پس این‌گونه نبوده که معانی بر پیامبر وحی شده باشد و ایشان الفاظ را از خود ساخته باشد؛ بلکه اعجاز لفظی قرآن (فصاحت و بلاغت و...) متوقف بر همین مطلب است و تفاوت احادیث پیامبر ﷺ که سخنان ایشان است با الفاظ اعجاز آمیز قرآن، خود شاهد، جدی بر این مطلب است که آیات قرآن کار بشری نیست.

به عبارت دیگر، معانی قرآن و احادیث نبوی، هر دو از طرف خداست؛ اما تفاوت سطح دو سخن نشان می‌دهد که الفاظ احادیث نبوی از پیامبر و الفاظ قرآن از خداست،

بنابراین، مبنای تفسیر قرآن عین الفاظ قرآن است که از طریق وحی به پیامبر ﷺ و با تواتر به ما رسیده است.

### قاعده چهارم: شناخت فرهنگ عرب معاصر نزول،

#### در فهم و تفسیر آیات تأثیر دارد

مقصود از «فرهنگ»، آداب و سنن و عقاید و علوم و فضای فکری و اجتماعی و سیاسی است که در عصر نزول قرآن بر عرب‌های منطقه جزیره العرب حاکم بوده است.

۱. توحید، ۱.

۲. ناس، ۱.

۳. فلق، ۱.

شناخت این عناصر، زمینه‌ساز و قرینه‌ساز فهم برخی آیات قرآن می‌شود. به عبارت دیگر، برخی آیات قرآن ناظر به وقایع و سنن و آداب مردم در آن عصر است که عدم توجه به آنها، در فهم قرآن مشکل‌آفرین است.

قرینه بودن عناصر فرهنگی زمان نزول در فهم آیات، مطابق با سیره عقلا است و شواهد متعددی از آیات قرآن در این مورد وجود دارد و برخی نویسندگان قواعد تفسیر نیز به این مطلب تصریح و تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

مثال:

«...» [ d § t B j § § ... ] « R - L § A ' U k F M L § u . : § »  
 « R - L § A ' U k F M L § u . : § » [ // B M H ] « R - L § A ' U k F M L § u . : § »

در باره «هلال‌های [ماه] از تو می‌پرسند؛ بگو: «آنها، گاه شماری برای مردم و حج است.» و نیکی، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که [خود را] حفظ کند و به خانه‌ها، از درهایشان وارد شوید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید.

با نظر ابتدایی به آیه، این پرسش مطرح می‌شود که ورود به خانه‌ها از در آنها، مطلبی ساده است که لازم نبود قرآن کریم آن را یادآوری کند؛ اما با مراجعه به فرهنگ عرب جاهلی در مورد حج مطلب آیه روشن می‌شود. عده‌ای از عرب‌های جاهلی عقیده داشتند که در حال احرام نباید از در معمولی خانه وارد شوند، بلکه نیکوست که پشت خانه را سوراخ می‌کردند و از آنجا وارد می‌شدند<sup>۲</sup> قرآن کریم به این مطلب اشاره می‌کند و نیک بودن این خرافه عرب جاهلی را رد می‌کند.

۱. n. 1 «U. v. o. ©» ، ص ۱۵۷ - ۱۶۰.

۲. بقره، ۱۸۹.

۳. ر. ک. «qifaj Bwa» / ص ۳۱ «fiqaj B» - / ص ۴۵ «۱» «BLA» ، ج ۲، ذیل آیه ۱۸۹ بقره.

مثال دیگر: آیه «v fB B f» j, « § //o [ در مورد تاخیر ماه‌های حرام و جابجا کردن آنهاست که یک عادت عرب جاهلی است.<sup>۲</sup>

' . «" n QB%o

قرآن کریم در برابر فرهنگ عرب می‌توانست سه گونه برخورد کند:

(الف) نفی کامل فرهنگ عرب؛

(ب) پذیرش کامل فرهنگ عرب؛

(ج) نفی عناصر منفی فرهنگ عرب و پذیرش عناصر مثبت آن.

شیوه اول، موجب می‌شد که عناصر مثبت فرهنگی؛ مثل حج و مهمان‌نوازی عرب، نفی شود.

شیوه دوم، موجب می‌شد که خرافات عرب جاهلی وارد اسلام شود، و مطالب باطل در قرآن راه پیدا کند.

قرآن کریم، راه سوم را پیمود؛ یعنی عناصر منفی فرهنگ عرب جاهلی را رد کرد و با خرافات به مبارزه پرداخت. برای مثال، ظهار<sup>۳</sup> و پسرخوانده را پسر حقیقی دانستن<sup>۴</sup> (احزاب / ۴) و ممنوعیت ازدواج با همسر پسرخوانده<sup>۵</sup> و دخترکشی عرب<sup>۶</sup> و رباخواری آنان<sup>۷</sup> را رد کرد. و در مقابل، عناصر مثبت فرهنگ عرب همچون حج را پذیرفت و آن را پالایش و تکمیل کرد؛ البته حج مراسمی ابراهیمی بود که عرب جاهلی بدان عمل می‌کرد و قرآن نیز آن را تأیید نمود. در ضمن، قرآن کریم به صورت طبیعی از واژگان و ضرب‌المثل‌ها و کنایه و صنایع ادبی عرب برای بیان مطالب استفاده نموده است؛ چون قرآن به زبان قوم نازل شده است.

۱. توبه، ۳۷. ۲. ر.ک: «۱» BLS، ج ۵، ص ۵۳؛ fB B S - / ص ۱۹۰.

۳. مجادله، ۱ - ۴. ۴. احزاب، ۳۷. ۵. احزاب، ۴.

۶. تکویر، ۸. ۷. بقره، ۲۷۵ - ۲۷۹.





پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آن چه، بعد از وجوب (مهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید. این آیه را شافعی منسوخ می‌داند<sup>۱</sup> و ناسخ آن را آیات ۵-۷ سوره مومنون می‌داند؛ در حالی که سوره مومنون، مکی و سوره نساء، مدنی است و منسوخ معمولاً بعد از ناسخ واقع می‌شود، نه قبل از آن.<sup>۲</sup>

مثال دیگر: واژه «زکات» در سوره‌های مکی به معنای انفاق مستحبی و همان واژه در سوره‌های مدنی به معنای مالیات اسلامی زکات است؛ چون در محیط مکه، زکات واجب نشده بود. از این رو، در سوره مومنون، آیه ۴: [ > %f' qf S' -، -f'' ، ] و فصلت، آیه ۷ و مانند آنها به زکات واجب تفسیر نمی‌شود.<sup>۳</sup>

مثال دیگر: آیه > %f' qf S' -، -f'' ، [ > %f' qf S' -، -f'' ، ] مثال دیگر: آیه > %f' qf S' -، -f'' ، [ > %f' qf S' -، -f'' ، ] مثال دیگر: آیه > %f' qf S' -، -f'' ، [ > %f' qf S' -، -f'' ، ]

(به یاد آورید) هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرام بخشی را که از جانب او بود بر شما پوشانید (و مسلط ساخت)؛ و آبی را از آسمان برایتان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک سازد؛ و (پلیدی) اضطراب آور شیطان را از شما بزداید؛ و تا دل‌هایتان را محکم سازد؛ و گام‌ها را با آن استوار دارد.

در این آیه، مقصود از محکم شدن قدم، معنای مجازی آن یعنی استقامت در جنگ، یا معنای حقیقی آن است. برخی مفسران آن را بر معنای مجازی حمل کرده‌اند؛ چون به فضای نزول آیه یعنی مکان جنگ بدر توجه نکرده‌اند که زمین لغزنده داشت و به وسیله نزول باران زمین محکم شد.<sup>۵</sup>

۱. «Bo §AY Bİ» ج ۱، ص ۱۹۵؛ f-f «» ص ۷۰.

۲. «Bo §AY Bİ» ج ۱، ص ۱۹۵؛ f-f «» ص ۷۰.

۳. ر.ک: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۴ سوره مومنون و آیه ۷ سوره فصلت و علوم قرآنی، ص ۶۸.

۴. انفال، ۱۱.

۵. ر.ک: «\» BL§A «» ج ۴، ص ۴۳۸ ذیل آیه ۱۱ سوره انفال؛ ~ / «- A» T§V - o.v. ص ۴۵ و

o.v. U «» wBİ{x n ص ۱۵۹.



مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



### 3

(B) o.v. U B k A

درآمد

۱. قاعده سیاق

Bw# h%BJ S "... A

سیاق، خصوصیت کلمه یا کلام است که از قرار گرفتن عبارات و واژگان حاصل می‌شود و یکی از قرائن پیوسته کلام به شمار می‌آید که قرینه بودن آن و تأثیرش در تعیین معنای واژه‌ها و جمله‌ها، از اصول عقلایی محاوره است و در زبان و لغات مختلف بدان ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن نیز معمولاً از آن برای فهم و تفسیر آیات استفاده کرده‌اند.<sup>۱</sup>

زرکشی، سیاق را راه رسیدن به فهم بخشی از قرآن می‌داند که نقل معتبری در آن به کار نرفته است<sup>۲</sup> و رشیدرضا در U nBi' §Ao.v آن را برترین قرینه برای حقیقت معنای لفظ می‌داند.<sup>۳</sup>

۱. نمونه‌هایی از این موارد در ادامه خواهد آمد. برای نمونه ر. ک: «A:''' A:'''، ج ۱۸، ص ۳۵، ج ۱۷، ص ۹؛ «fb " §Ab n:۹» ج ۱۵، جزء ۲۹، ص ۱۷۸؛ t nj « A' f - / حلقه اول، ص ۱۰۳. ۲. «Bols۹۲ < §A-f»، ج ۲، ص ۳۱۳. ۳. «nBi' §A۳»، ج ۱، ص ۲۲.

علامه طباطبائی رحمته الله نیز در U. v. O. ۱۰۰، در موارد متعدد از سیاق استفاده کرده و آنقدر به سیاق آیات اهمیت داده که آن را بر ظاهر روایات مقدم داشته است.<sup>۱</sup> سیاق، تأثیر زیادی بر دلالت بر مقصود متکلم دارد، و گاهی یک کمله و یا یک جمله، دو معنای کاملاً متناقض بر می‌تابد، بدون این‌که کلمه در ساختار داخلی‌اش (در مورد آن دو معنا) مختلف باشد و تنها چیزی که تغییر کرده است، سیاق و قراین محیط بر آن کلمه است.<sup>۲</sup>

### مفهوم‌شناسی سیاق

#### الف) سیاق در لغت عرب

سیاق، در اصل از ماده «سوق» است که به معنای جلب و طرد شتر است<sup>۳</sup> و برخی واژه‌شناسان آن را به معنای برانگیختن بر حرکت از طرف پشت دانسته‌اند<sup>۴</sup> که گاهی سوق ظاهری<sup>۵</sup> و گاهی سوق معنوی<sup>۶</sup> است. «سیاق» به معنای نزاع نیز می‌آید. در فارسی، سیاق به معنای «راندن، اسلوب، روش و...» می‌آید و «سیاق کلام» به معنای اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی است.<sup>۷</sup>

#### ب) سیاق در اصطلاح

برای سیاق، تعاریف متعددی شده است؛ از جمله:

۱. شهید صدر می‌نویسند: «و نرید بالسیاق کل ما یکتنف اللفظ الذی نرید فهمه، من دوال اخری، سواء کانت لفظیه کالکلمات التی تشکل مع اللفظ الذی نرید فهمه»

۱. U. v. O. ۱۰۰، ج ۱۷، ص ۷ و ۹. ۲. U. v. O. ۱۰۰، ص ۱۲۵.

۳. «U. v. O. ۱۰۰»، ماده سوق.

۴. U. v. O. ۱۰۰، ج ۵، ص ۲۷۱ ماده سوق.

۵. مثل: [ U. v. O. ۱۰۰ ]، فاطر، ۹.

۶. مثل: «U. v. O. ۱۰۰»، [ U. v. O. ۱۰۰ ]، القیامة، ۳۰. ۷. U. v. O. ۱۰۰، «...»، واژه «سیاق».

کلاماً واحداً مترابطاً، او حالیه کالظروف و الملاسات التی تحیط بالكلام و تكون ذات دلالة فی الموضوع.»<sup>۱</sup>

مقصود ما از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، چه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و چه قرینه حالی باشند، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که بر سخن احاطه دارد و در موضوع (سخن) دلالت و روشنگری دارد.

۲. سیاق را این‌گونه نیز تعریف کرده است:

«و نقصد بالسیاق الجوّ العام الذی یحیط بالكلمة و ما یکتفها من قرائن و علامات.»<sup>۲</sup>

مقصود ما از سیاق، جوّ عمومی حاکم بر کلمه است و قراین و علامت‌هایی که به کلمه پیوند خورده است.

۳. نیز نوشته‌اند: «معمولاً درگفت و شنوهای متعارف و در نوشتجات متعارف، قراین صدر و ذیل عبارت، معنای خاصی به جمله می‌دهد و منظور را محدود می‌کند و این معنا در اصطلاح معمولی سیاق و مساق خوانده می‌شود.»<sup>۳</sup>

۴. گروهی از پژوهشگران قرآنی، سیاق را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

«سیاق، نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید.» به عنوان مثال، جمله: «اذهب الی البحر» هنگامی که همراه با جمله «واستمع حدیثه باهتمام» گفته شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود فاقد آن است، به همین دلیل، هرگاه جمله

۱. t r j « f - / الحلقه الاولى، ص ۱۰۳.

۲. ... fl . ۰ © ۱۲۵، ص ۱۲۵.

۳. Si Bk © ، ص ۵۱.

اول همراه با جمله دوم باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو» و وقتی تنها باشد معنای ظاهر آن این است که «به سوی دریا برو».<sup>۱</sup>

### بررسی

تعریف اول و دوم، گسترده‌تر از مقصود است و مانع اغیار نمی‌شود؛ چون شامل قرائن پیوسته و ناپیوسته کلام می‌شود؛ در حالی که مقصود از سیاق قرائن، پیوسته و مستفاد از خود عبارت است. علاوه بر آن، تعریف دوم، به یک قسم از سیاق توجه کرده که سیاق کلمه است اما به سیاق جملات و عبارات توجه نکرده است.

برعکس، تعریف سوم فقط به قسم سیاق جملات توجه شده و به سیاق کلمات توجه نشده است.<sup>۲</sup> در این تعریف سوم، به این نکته توجه داده شده که سیاق ممکن است از عبارت قبل یا بعد به دست آید. در تعریف چهارم، به عنصر تأثیر سیاق در معنا تصریح نشده است، هر چند که در ضمن مثال بدان توجه شده است.

بنابراین، می‌توان سیاق را این‌گونه تعریف کرد:

«خصوصیت و فضای معنایی که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار هم حاصل می‌شود که در معنای واژه یا عبارت تأثیر می‌گذارد.»

برای مثال، وقتی در برگه‌ای می‌خوانیم که «او را بکشید»، اگر نامه‌ای اخلاقی باشد این جمله به معنای مبارزه و سرکوب نفس است و اگر حکم دادگاه باشد، به معنای اعدام فرد است.

معنای واژه دین در جمله [«f % % > »]،<sup>۳</sup> با توجه به اضافه شدن واژه «مالک» به «یوم» و «یوم» به «دین»، در معنای «جزا» ظهور پیدا می‌کند؛ در حالی که در قرآن این واژه به معنای دیگری همچون «آیین» نیز آمده است.<sup>۴</sup>

۱. n. x wBif U. v. o. ©، ص ۱۲۰.

۲. در ادامه بحث اقسام سیاق و مثال‌های آنها خواهد آمد. ۳. حمد، ۴.

۴. کافرون، ۶.

## گونه‌های سیاق و کاربردهای آن

## الف) سیاق واژه‌ها

از قرار گرفتن چند واژه در کنار هم یا تشکیل یک جمله خاص،<sup>۱</sup> خصوصیتی و فضای معنایی ایجاد می‌شود که معنای خاصی به یک «کلمه» می‌بخشد یا یکی از معانی «کلمه» را متعیّن می‌سازد. سیاق واژه‌ها، از قوی‌ترین سیاق‌هاست که مورد قبول و استفاده مفسران و صاحب‌نظران بوده و تردیدی در اعتبار آن نیست.

مثال: واژه «امت» با توجه به موارد استعمال و قرینه سیاق آیات، به معنای زیر می‌آید:

۱. [ o " o f u B i j s ] oi E, «o.i.' Ti ] به معنای جماعت و ملت.

۲. [ //, «E k M j l B . f i k B f l " n g / B ] به معنای مدت و زمان.

۳. [ //, «E f B i D M D k ] B / به معنای روش.

مثال دیگر: واژه «دین» در موارد مختلف با توجه به سیاق در معنای متعددی به کار

رفته است:

۴. [ - ] « d » f , t o . § . d § > % " k . § w n ¥ w n E ' n g - ] به معنای دین

و آیین.

۵. [ // > % § § . ~ . f n « § ' A k L . § : A o « E D » ] به معنای دین یا عبادت و اطاعت.

۶. [ // ~ f § > % » t B E n i F . § B B k w - § E k ~ § n // ] به معنای آیین یا قانون

جزائی.

۷. [ > % § § - % f « > ] به معنای جزاء.

۱. این جمله ممکن است اسمیه یا فعلیه (مبتدا و خبر یا فعل و فاعل و مفعول) باشد.

۲. آل عمران، ۱۱۰. ۳. یوسف، ۴۵. ۴. زخرف، ۲۲.

۵. توبه، ۳۳. ۶. بینه، ۵. ۷. یوسف، ۷۶.

۸. حمد، ۴.



مثال دیگر، واژه «شهید» ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره است که به معنای شاهد و گواه بر داد و ستد است، نه شهید اصطلاحی، یعنی شخصی که در راه خدا کشته شده است. این مطلب با توجه به جملات صدر آیه بدست می آید.

### ج) سیاق آیات

عبارات و جملات قرآنی به بخش های مختلف همچون سوره، آیه و... تقسیم شده است. این آیات گاهی کوتاه و گاهی بلند است. گاهی یک آیه فقط یک کلمه است مثل «مدهامتان»<sup>۱</sup> که جزئی از یک آیه است و گاهی چند جمله طولانی در یک آیه قرار دارد، مثل آیه دین.<sup>۲</sup>

سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله هستند در حکم سیاق واژه هاست که قبلاً بیان شد و سیاق آیاتی که یک جمله یا بیشتر از یک جمله اند در حکم سیاق جمله هاست که بیان گردید. گاهی آیات قبل و بعد یک آیه، فضای معنایی خاصی را تشکیل می دهند که ویژگی و معنای خاصی به آیه می بخشد، یعنی سیاق آیات دیگر، در ظهور معنای آیه دیگر تأثیر می گذارد.

مثال: «...»  
 «...»  
 «...»  
 «...»

مسئلاً درخت (نفرت انگیز) زقوم، غذای گنده پیشه است؛ همچون روغن، (یا فلز) گداخته در شکم ها می جوشد؛ مانند جوشش آب سوزان! (گفته می شود): او را بگیرد و بکشیدش تا در میان دوزخ بیفکنید! سپس بر فراز سرش از عذاب آب سوزان بریزید! (به کنایه به او گویند): بچش که تنها تو شکست ناپذیر [و] ارجمندی! در واقع این چیزی است که همواره در آن تردید می کردید.

۳. دخان، ۴۳، ۵۰.

۲. بقره، ۲۸۲.

۱. الرحمن، ۶۶.

ظاهر آیه [ | fE S q% \$ % ' ] بدون توجه به آیات قبل و بعد، نوعی بزرگداشت و تشویق مخاطب است، در حالی که فضای معنایی آیات قبل در مورد عذاب‌های دوزخ است و بعد از دقت در آنها و آیه بعد معلوم می‌شود که خدای متعال در صدد سرزنش دوزخیان گناهکار است که در مورد رستاخیز و عذاب‌های آن تردید می‌کردند.

### (د) سیاق سوره‌ها

این مطلب از دو جهت قابل بحث و بررسی است:

#### 1/w Bw R nj < wo-tj

هر بخش از آیات در مجموعه‌هایی به نام سوره قرار دارد، که آیات آن غالباً با همدیگر در ارتباط هستند و هدف یا اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند،<sup>۲</sup> از این رو، هر سوره فضای معنایی خاصی دارد که بر تفسیر همه یا برخی آیات آن سوره اثر می‌گذارد؛ همان‌طور که سیاق آیات سوره و فضای معنایی آن قرینه تعیین مکی یا مدنی بودن سوره می‌شود. فضای معنایی سوره و اهداف کلی آن، برخاسته از سیاق آیات سوره است که یکی از قراین فهم و تفسیر آیه به‌شمار می‌آید.

دکتر عبدالله محمود شحاته، این اهداف را در مجموعه‌ای به نام  $n-w \text{ } \text{A} \text{ } \text{A}$  ،

« Bk B » « % \$ % » گردآوری کرده است.<sup>۳</sup>

برخی مفسران و صاحب‌نظران اخیر، به اهداف سوره‌ها و تأثیر آن در تفسیر توجه ویژه کرده‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی رحمته‌الله در این مورد می‌نویسند:

۱. دخان، ۴۹.

۲. در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی نیز وجود دارد. ک: « B tj-w » « % » .

۳. دو جلد از این کتاب توسط دکتر سید محمدباقر حجّتی تحت عنوان « > 'Uo'M' k' » nj « B tj-w k B » « % < » به فارسی ترجمه شده و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است.



«هر دسته کلام الاهی که به نام سوره نامیده می‌شود دارای نوعی وحدت تالیف و همبستگی است که در پاره‌ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی‌شود. از اینجا در می‌یابیم که اهداف و مقاصد سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی‌رسد مگر به تمامی آن.

پس (معنای) «بسم الله الرحمن الرحیم» در «ابتدای هر سوره به هدف خاص آن سوره باز می‌گردد.<sup>۱</sup> نیز پروفیسور ایزتستو در مبحث «کلمات محوری قرآن» در حقیقت بر همین مطلب تأکید می‌کند. کلمات محوری، واژه‌هایی هستند که آیات و موضوعات گوناگون سوره را به یکدیگر مرتبط می‌سازند، سپس ایشان از واژه «تقوی» به عنوان محور سوره بقره یاد می‌کند.<sup>۲</sup> دکتر بی‌آزار شیرازی نیز یادآور شده است:

«توجه به ارتباط آیات و موضوعات گوناگون ترکیب شده در هر سوره، کلید نطق قرآن است.»<sup>۳</sup>

مثال: به نظر علامه طباطبائی، آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای هر سوره با هدف آن سوره در ارتباط است. از این رو، «بسم الله» سوره حمد به هدف سوره باز می‌گردد که هدف آن ستایش خدا با اظهار عبودیت برای اوست؛ یعنی «باسمک اظهار لك العبودية»، «با نام تو بندگی را برای تو اظهار می‌کنم.»<sup>۴</sup>

مثال دیگر: واژه «دین» در سوره «کافرون»: همان طور که گذشت، گفته شده که واژه «دین» در قرآن به معنای «جزاء»، «دین و آیین»، «عبادت و اطاعت» و «قانون جزایی» استعمال می‌شود و در آیه § ' ffo' § «> %o»<sup>۵</sup> نیز احتمال داده شده که به معنای «آیین، دین و جزاء» باشد.<sup>۶</sup>

۱. §۱۰۰۰، ج ۱، ص ۱۶.

۲. §۱۰۰۰، ج ۱، ص ۲۰-۳۶ و...

۳. §۱۰۰۰، ج ۱، ص ۳۱۲. §۱۰۰۰، ج ۱، ص ۱۶، ۱۷.

۴. §۱۰۰۰، ج ۱، ص ۲۰، ۲۸.

۵. کافرون، ۶.

برخی مفسران قرآن معنای «جزاء» را ردّ می‌کنند؛ چون با فهم و برداشت از سوره منافات دارد.<sup>۱</sup>

سیاق آیات سوره و فضای کلی آن، جداسازی مرز اسلام و کفر و اعلام عدم سازش بین آنهاست و این مطلب با معنای آیین و دین سازگار است.<sup>۲</sup>

آیین بت‌پرستی مشرکان مکه، دین الاهی نبود تا شایسته اطلاق نام «دین» بر آنها باشد. از این رو، می‌توان گفت مقصود از واژه «دین» در «لکم دینکم»، آیین است که شامل دین حقیقی و مراسم عبادی شرک آلود می‌شود و منظور از «دین» در «ولی دین»، دین حقیقی است.

مثال دیگر: در مورد مکی و مدنی بودن سوره کافرون، اختلاف شده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه با استدلال به سیاق سوره آن را مکی می‌داند.<sup>۳</sup>

k Mn-w/ A%CBn-wo oi C%C BUApAk{ ¥ B Bw/2

جمعی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌های قرآن را پیوسته و مربوط به همه دانسته و در مواردی برای اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل از آن، وجه مناسبتی ذکر کرده‌اند.<sup>۴</sup> برخی در این خصوص کتابی تألیف نموده‌اند<sup>۵</sup> و روشن است

۱. همان.

۲. شأن نزول سوره هم همین مطلب را تأیید می‌کند، چون حکایت شده که مشرکان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و پیشنهاد کردند هر کدام مدتی از دین طرف مقابل پیروی کند ولی سوره کافرون نازل شد و به آنان جواب ردّ داد. «n-Xi' ank %A o.v. U «، ذیل سوره کافرون) ۳. «. ۲، ص ۵۲۶.

۴. از جمله طبرسی در « ۱ » BLSA و فخر رازی در U. v. o. L. (مفاتیح الغیب) در آخر و ابتدای بسیاری از سوره‌ها برای ارتباط آنها و وجه مناسبتی ذکر کرده‌اند. نیز زرکشی در B oLSA (ج ۱، ص ۱۳۰ به بعد، نوع دوم) و سیوطی در B U A (ج ۲، ص ۹۹۳ نوع شخصت و دوم) وجه مناسبت برخی سوره‌ها را نقل کرده‌اند. نیز U. v. o. pAb-T %A « و «B %A [ .fi .j .»

۵. رک: B oLSA < « %A n-w K . lU, LwBi» ، احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی (م ۷۰۸ ق.)؛ « B :L%o A] < .» « n-v %A k wBUU mk %A wBUU% %A k . lU n%wA

که مستند کار آنان چیزی جز سیاق سوره‌ها نیست.

با توجه به این‌که به اتفاق همه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌ها بر خلاف ترتیب نزول جمع‌آوری و تنظیم شده و این مطلب از قطعیات تاریخ قرآن است و اکثر آنان ترتیب فعلی سوره‌ها را نیز اجتهادی دانسته‌اند،<sup>۱</sup> و دلیل معتبری نیز بر توقیفی بودن سوره‌ها وجود ندارد، استناد سیاق فعلی سوره‌ها به وحی و توقیف پیامبر اکرم ﷺ، ثابت نیست و در نتیجه، مرتبط دانستن سوره‌ها و وجه مناسبتی که برای اقتران آنها با یکدیگر و برای اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل از آن ذکر شده است، دلیل معتبری ندارد. پس نمی‌توان آن را مدلول قرآن دانست و به خدای متعال نسبت داد.<sup>۲</sup>

### دلایل اعتبار سیاق

سیاق، قرینه‌ای ظنی برای فهم و تفسیر آیات قرآن است؛ چون سیاق، مستفاد از ظهور عبارات قرآن است که «ظهور» بیشتر از «ظن» افاده نمی‌کند؛<sup>۳</sup> البته همان‌طور که ظهور، قوی و ضعیف دارد، سیاق نیز ممکن است قوی یا ضعیف باشد.

پس دلیل و معیار ارزش سیاق از طرفی به حجیت ظهور قرآن بازمی‌گردد و حجیت ظهور براساس بنای عقلا استوار است؛ چون عقلا وقتی سخنی می‌گویند به ظاهر آن اخذ می‌کنند و براساس آن ثواب و عقاب و پیامدهای دیگر را می‌پذیرند یا بر سخن دیگران مترتب و حمل می‌کنند. از طرف دیگر، به هماهنگی درونی گفتار یا

→ «An-w K wBiU» ، عبدالله بن محمد صدیقی غماری؛ «mk' fl: » «R B%AK wBiU» ، n-v ، ابراهیم بن عمر بقاعی (م ۸۸۵ ق.).

۱. ر. ک: «BUA» ، ج ۱، ص ۱۹۴ (نوع هیجدهم) «z sQ» «g%BUj» ، ص ۱۸۶ (در مقابل، دکتر صبحی صالح و برخی دیگر توقیفی بودن سوره‌ها را انتخاب کرده‌اند. «Web» «f» ، ص ۷۱، ۷۳).  
۲. «o.v. U» «wBi{x n.» ، ص ۱۴۲، ۱۴۳.

۳. حجیت ظهور الفاظ قرآن در مبحث مبانی تفسیر مورد بررسی قرار گرفت.

نوشتار افراد عاقل و حکیم باز می‌گردد؛ چون فرد حکیم وقتی الفاظ و جملاتی را به کار می‌برد، معنایی نامتناسب و ناسازگار اراده نمی‌کند، وگرنه جمله‌هایی معنایا دارای معانی متناقض و یا ناقص می‌شود که کاری لغو و بیهوده و ضد حکمت است و شخص حکیم چنین کار بیهوده‌ای نمی‌کند، بلکه فرد عاقل و حکیم متنی هماهنگ و دارای واژگان و جملاتی با معنایی متناسب ارائه می‌کند. پس می‌توان از قرائن درون متنی برای فهم فضای معنایی کل متن و تعیین معنایی متناسب واژه‌ها استفاده کرد. سیاق، قرینه‌ای پیوسته و مستفاد از الفاظ متن است و یکی از اصول عقلایی محاوره به شمار می‌آید، که قرینه فهم هماهنگ متن است.

تذکر این نکته لازم است که گاهی آیه قرآن با دو یا چند معنا سازگار است و در این موارد می‌توان هر دو معنا را به قرآن نسبت داد؛ هر چند که سیاق آیه می‌تواند قرینه ترجیح یک معنا باشد ولی از آنجا که سیاق قرینه ظنی است آن معنای راجح را متعین نمی‌سازد.

مثال: «فَلَمَّا رَأَىٰ عَصَىٰ آلَ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ مِيقَاتُ رَبِّهِ إِذْ يَخْرُجُ فِيهَا صُورَةُ رَبِّكَ الْكَافِرِينَ» (و فرشتگان را فرستادگانی قرار داد که دارای بال‌های دو و دو و سه و سه و چهار چهار هستند؛ آن‌چه را می‌خواهد در آفرینش می‌افزاید.

در این آیه جمله «فَلَمَّا رَأَىٰ عَصَىٰ آلَ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ مِيقَاتُ رَبِّهِ» دو معنا می‌تواند داشته باشد:

۱. مقصود آن باشد که خدا در آفرینش بال‌های فرشتگان آن‌چه بخواهد می‌افزاید.
۲. خدا در آفرینش موجودات آن‌چه بخواهد می‌افزاید.

هر دو معنا با ظاهر آیه سازگار و انتخاب هر کدام موجب ناهماهنگی درون متن

نخواهد شد؛ هر چند که سیاق آیه که در مورد فرشتگان است با معنای اول سازگارتر است، همان طور که علامه طباطبایی<sup>۱</sup> در مورد جمله فوق بر آن است که آیه طبق سیاق خالی از اشعار به این نکته نیست که از جمله فرشتگان کسانی هستند که بیش از چهار بال دارند.<sup>۱</sup>

### شرایط و ضوابط اعتبار سیاق

برای تحقق سیاق و اعتبار آن، شرایط و ضوابط زیر لازم است:

#### الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول

در مجموعه‌ای که سخنان گوینده‌ای جمع‌آوری شده است، سیاقی که از تتابع (در پی یکدیگر قرار گرفتن) جمله‌ها و اقتران آنها با یکدیگر به نظر می‌آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشند.<sup>۲</sup> و هر جا عدم ارتباط صدوری بین جمله‌ها ثابت شود در واقع سیاق مورد نظر در جمله‌ها وجود ندارد تا بتوانیم بعنوان قرینه متصل به آنها تکیه نماییم.

مثال: در مورد جمله [ fi K m\$#/\$ k%#B f#/# ] در آیه ۳۳ سوره احزاب واقع شده است، می‌توان گفت که ارتباط صدوری بین قبل و بعد این جمله وجود ندارد؛ چون لحن آیه و خصوصیات الفاظ و ضمائر مذکور و مؤنث متفاوت است. قبل و بعد آن، مربوط به همسران پیامبر و این

۱. «...»، ج ۱۷، ص ۷. کتاب «U» o.v. در پاورقی ص ۱۲۳. علامه طباطبایی خرده گرفته که چراوی چنین سخنی گفته، و هر دو معنا با سیاق سازگار است؛ در حالی که سیاق آیه در مورد فرشتگان است و علامه هم معنای اول را به عنوان معنای متعین انتخاب نکرده است، بلکه سیاق را دلیل ترجیح دانسته است. شاید این مشکل از آنجا ناشی شده که نویسندگان کتاب مذکور تنها ملاک قرینه بودن سیاق را خدشه دار نشدن هماهنگی معنای جمله‌ها می‌دانند، در حالی که بیان شد در اینجا دو ملاک است.

۲. «...»، ص ۱۲۸ (با تلخیص).

بخش از آیه مربوط به افراد دیگری است که مردان آنها بیشتر از زنان بوده‌اند که براساس احادیث مربوط به پیامبر ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام هستند.<sup>۱</sup> مثال دیگر: جمله [ // ' f. S " " ' ff%o' §S f E-.\$ // ] در آیه سوم سوره مائده، که سیاق قبل و بعد و نیز روایات<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که این بخش آیه مربوط به حرمت گوشت‌ها نیست؛ بلکه بخش مستقلی در مورد جریان غدیر است.

### ب) ارتباط موضوعی و محتوایی جملات

شرط دیگر تحقق سیاق، آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها درباره یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند. بنابراین، اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرده و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود؛ چون بی‌ارتباط بودن چنین جملاتی، امر نامعقولی نیست و موجب ناهمگونی جملات گوینده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

مثال: [ // ' f. S " " ' ff%o' §S f E-.\$ // ]

مثال: [ // ' f. S " " ' ff%o' §S f E-.\$ // ]

زبانیت را به آن (قرآن) حرکت مده، تا در (خواندن) آن شتاب کنی. [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط بر عهده ماست. و هنگامی که آن را می‌خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن. سپس در واقع بیان آن (قرآن) فقط بر عهده ماست.

چهار آیه فوق بین آیات مربوط به رستاخیز است که در سوره قیامت نازل شده

۱. ر. ک: n-afk ABIM، ج ۳۵، ص ۲۰۸-۲۰۹ و ص ۲۱۶-۲۲۲؛ «۱» BLSA، ج ۸، ص ۱۵۶، ۱۵۷؛

۲. ر. ک: n-Xi' ank SA، ج ۵، ص ۳۷۶-۳۷۷ و...

۳. ر. ک: n-afk ABIM، ج ۱، ص ۵۸۷-۵۹۰؛ n-Xi' ank SA، ج ۲، ص ۴۵۷ و ۴۵۸؛ «۱» BLSA، ج ۵، ص ۱۶۷ و...

۴. قیامت، ۱۶، ۱۹.

است. از این رو، برخی مفسران آنها را مربوط به قرائت نامه اعمال در رستخیز دانسته‌اند.<sup>۱</sup> برخی دیگر این مطلب را رد کرده‌اند؛ چون این چهار آیه همچون جملات معترضه است که در مورد قرائت قرآن دستور ویژه‌ای به پیامبر ۶ می‌دهد.<sup>۲</sup>

### ج) عدم تعارض سیاق با قرینه قوی تر

همان‌طور که بیان شد، سیاق، قرینه‌ای ظنی است که براساس ظهور کلام استوار است. بنابراین، اگر قرینه‌ای قوی تر نقلی (همچون آیه یا روایت قطعی) و عقلی (همچون برهان عقلی) وجود داشته باشد سیاق آیه از اعتبار ساقط می‌شود؛ چون نمی‌تواند در مقابل قرینه قوی تر ظهوری برای جمله یا کلمه بوجود آورد. به عبارت دیگر، تعارض سیاق با قرائن دیگر به چند صورت متصور است:

۱. تعارض سیاق با معنای لغوی واژه، که در این صورت، سیاق مقدم است؛ همان‌طور که در مورد واژه «دین» و امت و مانند آنها گذشت، چون سیاق ظهور در مورد واژه «دین» و امت ساز است و معانی لغوی استعمال را اثبات می‌کند و استعمالات لغوی نمی‌تواند وضع اصلی لغت را اثبات و با ظهور استعمالی دیگری را نفی کند. مساعده بن سلیمان نیز در  $\text{S } \text{B} \text{v. U } \text{M}$  تأکید کرده که مفسر باید هنگام تفسیر لفظی، سیاق را رعایت کند و جز آنچه که متناسب با سیاق است، اختیار نکند.<sup>۳</sup>

۲. تعارض سیاق با آیات محکم قرآن که در سوره‌های دیگر واقع شده است، که در این مورد آیات متشابه به آیات محکم ارجاع داده و براساس آنها تفسیر می‌شود؛ یعنی دلیل قطعی مقدم می‌شود و سیاق که دلیل ظنی است کنار می‌رود. (مثال در ذیل می‌آید)

۱. صاحب «۱» B:LA از «بلخی» این مطلب را نقل می‌کند «۱» B:LA، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛

محمود شلتوت نیز همین نظر را پذیرفته است.  $\text{S } \text{B} \text{v. U } \text{M}$ ، ص ۱۸۱.

۲.  $\text{S } \text{B} \text{v. U } \text{M}$ ، ج ۲۰، ص ۱۱۱. ۳.  $\text{S } \text{B} \text{v. U } \text{M}$  - A، ص ۴۳.

۳. تعارض سیاق با دلیل قطعی عقلی، که در این صورت نیز دلیل قطعی عقلی بر سیاق ظنی مقدم می‌شود.

مثال: «...» [ ] - [ ] (بالای دست‌های آنان) به معنای دست ظاهری جسمی است؛ اما با توجه به برهان عقلی که خدا جسم نیست یا آیه محکم [ ] و آیه «ید»<sup>۲</sup>؛ «...» به معنای دست معمولی نیست بلکه کنایه از قدرت و مانند آن است.

۴. تعارض سیاق با روایت قطعی (متواتر یا محفوف به قراین) که از معصوم صادر شده باشد، که در این صورت نیز روایت قطعی مقدم می‌شود و سیاق ظنی کنار گذاشته می‌شود.

مثال این مطلب در مورد روایات آیه تطهیر<sup>۳</sup> و اکمال<sup>۴</sup> گذشت.

۵. تعارض سیاق با روایت ظنی: در مورد حجیت اخبار آحاد در تفسیر، چند دیدگاه وجود دارد.<sup>۵</sup> اگر کسی خبر واحد را در تفسیر حجیت نداند در هر صورت سیاق بر آن مقدم است و اگر کسی خبر واحد را در تفسیر حجیت بداند، در این صورت از آنجا که سیاق دلیل ظنی است و روایات آحاد نیز ظن آور هستند. بنابراین، هنگام تعارض، لازم است که براساس ظن قوی‌تر آیه تفسیر شود یا در صورت تساوی به قرائن دیگر مراجعه کنیم و یکی از دو دلیل ظنی را ترجیح دهیم.

به علامه طباطبایی<sup>۶</sup> نسبت داده شده که «در موردی که ظاهر روایتی را با سیاق آیه‌ای معارض دیده، در ظاهر روایت تصرف کرده تا با سیاق معارضه نکند.»<sup>۶</sup> این امر

۱. فتح، ۱۰.

۲. شوری، ۱۱.

۳. احزاب، ۳۳.

۴. مائده، ۳.

۵. مبحث حجیت سنت از جمله اخبار آحاد، در مبانی تفسیر گذشت.

۶. ر.ک. «...»، ج ۱۷، ص ۹، ۷.



گویای آن است که به نظر او، سیاق آیه از ظاهر روایت قوی تر بوده است.<sup>۱</sup>

در مورد دیدگاه علامه دو نکته قابل ذکر است:

الف) وی خبر واحد را در تفسیر حجت نمی داند و شاید مقدم انداختن سیاق بر خبر واحد در ذیل آیه فوق<sup>۲</sup> براساس همین مبنا بوده است.

ب) علامه طباطبایی در ذیل همان آیه سیاق و روایت دیگر را بر روایت خاص (که فرشتگان را به سه دسته دو بالی، سه بالی و چهار بالی تقسیم می کند) مقدم می اندازد؛ یعنی سیاق به انضمام روایت، بر روایت بدون سیاق مقدم شده است.

### اصالة السیاق یا اصالة عدم سیاق؟

در اینجا پرسشی مطرح می شود که هر جا در مورد سیاق داشتن یا نداشتن آیات شک کردیم، کدامیک «اصالة السیاق» یا «اصالة عدم السیاق» بر آیات قرآن حاکم است؟

علامه معرفت بر آن است که اصالة السیاق حاکم است. وی می نویسد: «سزاوار است که در آیات از «اصالة السیاق» غافل نمانیم، زیرا سیاق به حسب طبیعت اولی آیات محفوظ است؛ به این معنا که اصل اولی بنا گذاشتن بر این است که ترتیب فعلی، همان ترتیب نزول است، مگر خلاف آن با دلیل ثابت گردد، که آن هم جز در موارد اندکی ثابت نیست و در موارد اندکی هم که [چینش آیات] بر خلاف جایگاه اصلی آن ثابت شده، چون به فرمان و ارشاد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، ناچار در آن موارد، مناسبتی لحاظ شده و همان در حکمت سیاق کافی است.»<sup>۳</sup>

برخی نویسندگان در این مورد نوشته اند:

«در مواردی که رعایت ترتیب نزول شده، سیاق محفوظ است و در مواردی که بر خلاف ترتیب نزول گردآوری شده، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و مورد تأیید ائمه

۲. فاطر، ۱.

۱. «U v. o. w B i x n. ۱» ، ص ۱۲۲.

۳. «T S A ۳» k. : « f - a » ، ج ۱، ص ۲۸۰.

معصومین علیهم السلام است و با توجه به ارجاع و تشویق پیامبر و ائمه علیهم السلام به استفاده از قرآن موجود در میان مسلمانان و در نظر گرفتن این نکته که مردم قرآن موجود را با توجه به سیاق، در همه موارد مگر جایی که عدم سیاق را احراز کنند می فهمند و هیچ هشدار یا منعی از سوی ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به در نظر گرفتن سیاق در همه موارد صادر نشده است می توان نتیجه گرفت که وجود سیاق در کل آیات قرآن مگر مواردی که دلیلی بر عدم آن داشته باشیم ثابت است و این به معنای اصالت سیاق است.<sup>۱</sup>

### نقش سیاق در تفسیر موضوعی قرآن

تفسیر موضوعی قرآن به دو صورت انجام پذیر است:

۱) ارائه موضوعات به محضر قرآن و اخذ پاسخ از آن برای مثال ما پلورالیسم و یا لیبرالیسم را بر آیات قرآن عرضه کنیم و آیات موافق و مخالف را در سرتاسر قرآن جست و جو و بررسی و نتیجه گیری کنیم.

۲) انتخاب یک موضوع قرآنی مثل «انفاق» و یا «حیات»، سپس جمع آوری آیات و بررسی و نتیجه گیری از آن. این شیوه تفسیری اکنون یکی از ضرورت های عصر ماست؛ به طوری که لازم است تفسیرهای موضوعی علمی و بین رشته ای زیادی تدوین شود؛ به ویژه در علوم انسانی، مثل قرآن و اقتصاد قرآن و مدیریت، قرن در هر صورت، در تفسیر موضوعی، پیوند آیات از همدیگر می گسلد و آیات قرآن همچون دانه های پراکنده ای از سراسر قرآن جمع آوری و در یک مجموعه کنار همدیگر قرار می گیرد و پیوند جدید موضوعی بین آنها برقرار می شود و گاهی در این میان سیاق آیات قرآن به دست فراموشی سپرده می شود.

۱. با توجه به «اصالة السیاق آیات قرآن» لازم است در تفسیر آیات قرآن قبل از

تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی آن توجه شود، یعنی سیاق آیات مورد بررسی قرار گیرد، سپس معنا و تفسیری که از آیه به دست می‌آید در مجموعه جدید تفسیر آیات که به صورت موضوعی انجام می‌گیرد به کار گرفته شود. چه بسا بعد از بررسی روشن شود که آیه مورد نظر بر خلاف ظاهر آن در تفسیر موضوعی مطلوب ما کاربرد نداشته باشد، و مفسر را به لغزش اندازد.

مثال: اگر کسی در مورد «زکات» تفسیر موضوعی سامان دهی می‌کند، نمی‌تواند به هر واژه زکات بدون توجه به سیاق آن استدلال کند؛ چون گاهی واژه زکات در قرآن به معنای انفاق می‌آید، همان‌طور که برخی مفسران در مورد آیه [ ۱۰۰ qf \$' ' > %i \$ ]،<sup>۱</sup> احتمال داده‌اند؛ چون آیات سوره مومنون، مکی است و در فضای مکه هنوز زکات واجب نشده بود.<sup>۲</sup>

همین مطلب در مورد واژه «تأویل» در آیه ۶ و ۱۰۰ سوره یوسف جاری است که این واژه به معنای تعبیر خواب آمده است و به معنای تأویل اصطلاحی نیست و در مورد واژه «دین» و «فتنه» و مانند آنها که قبلاً اشاره شد که هر کدام در آیه خاص معنای استعمالی خاصی دارد که با توجه به سیاق و قرائن دیگر به دست می‌آید.

۲. مفسر در تفسیر موضوعی نمی‌تواند فقط به سیاق اکتفا کند، بلکه گاهی لازم است بر خلاف سیاق حرکت کند؛ چون جمع آیات قرآن و ردّ متشابهات به محکّمات، گاهی سیاق را می‌شکند. به عبارت دیگر، سیاق، قرینه ظنی است و گاهی قراین قوی‌تر مثل آیات محکم و دلایل عقلی و قراین روایی بر خلاف سیاق است که در این موارد، مفسر قرآن بر اساس اقتضای دلایل عمل می‌کند. مثلاً در مورد آیاتی که ظهور در جسمانیت خدا دارد (یدالله، جاء ربك، عرش، کرسی، الی ربها ناظره و مانند

۲. ر. ک. flo.v. U B k A و تفاسیر دیگر ذیل آیه ۴ سوره مومنون.

۱. مومنون، ۴.

آنها) می‌تواند با مراجعه به دلایل عقلی و آیات دیگر مثل [§. u f x { « ||| ]<sup>۱</sup> بر خلاف معنای ظاهری تفسیر کند.

پس مفسر قرآن نباید خود را در ظاهر و اقتضای سیاق اسیر ببیند.

۳. بیان شد که گاهی برخی آیات قرآن با سیاق مخالف است. شناسایی این آیات مثل آیه تطهیر<sup>۲</sup> و آیه اکمال<sup>۳</sup> برای فهم و تفسیر موضوعی لازم است.

۴. برای تفاسیر بین رشته‌ای یعنی تفاسیر موضوعی علمی قرآن، مفسر لازم است به مبانی و پیش فرض‌های آنها توجه ویژه کند؛ یعنی شیوه تفسیر موضوعی علمی را بشناسد تا بتواند در جمع‌بندی آیات از آنها کمک بگیرد.

به عبارت دیگر، از سیاق آیات قرآن در آیات علمی به دست می‌آید که هدف آنها بیان نظام‌مند مدیریت یا اقتصاد یا سیاست و یا کیهان‌شناسی و پزشکی و امثال آنها نیست؛ بلکه اشارات علمی قرآن اگر چه زیاد است اما همگی در راستای خداشناسی و معادشناسی است<sup>۴</sup> و برای استفاده از آنها در تفاسیر موضوعی بین رشته‌ای توجه به این مطلب کارساز و جهت دهنده است.

تفسیر موضوعی، بدون توجه به سیاق، گاهی موجب تفسیر به رأی می‌شود و توقف در سیاق و ترک تفسیر موضوعی، بهره‌وری ما را از قرآن کاهش می‌دهد و پرسش‌های زمانه را بی‌پاسخ می‌گذارد. از این رو، راهی میانه لازم است که مفسر هم به سیاق توجه کند و هم در آن متوقف نشود.

برخی نویسندگان در معنای «اصل»، «اصالت سیاق» و برخی مقدمات دلایل فوق

۱. شوری، ۱۱. ۲. احزاب، ۳۳. ۳. مائده، ۳.

۴. ر.ک: آیات آغازین سوره رعد و حج و «UoM k « f o.v. « » « » از نگارنده.



## ۲. قاعده جری و تطبیق

## درآمد

## اهمیت و تاریخچه

قرآن، کتاب جاویدان برای همه زمان‌ها و نسل‌ها و کتاب جهانی برای همه مکان‌ها و ملت‌هاست، از این رو در قید زمان و مکان اسیر نمی‌شود بلکه آیات آن همان‌طور که بر مردم صدر اسلام تطبیق می‌شود بر مردم زمان‌های دیگر نیز تطبیق می‌شود. بلکه حیات قرآن و تفسیر زنده آن وابسته به اجرای این قاعده است. همان‌طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است.<sup>۱</sup>

قاعده جری از صدر اسلام در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مطرح بوده است ولی کمتر مورد توجه مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآن قرار گرفته است.

شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی (م ۱۳۷۶ ق.) در کتاب o.v. TS: BvdSk A «در قاعده ۲۱ به بخشی از این قاعده پرداخته و آن را قاعده‌ای جلیل و عظیم معرفی کرده است، ولی نامی از عنوان «جری» به میان نیاورده است؛ بلکه به تطبیق آموزه‌های ارشادی قرآن بر اساس عرف و عادت با حالات و مسائل زمان اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

برخی مفسران اخیر همچون علامه طباطبائی رحمته‌الله در o.v. TS: BvdSk A «به قاعده «جری» توجه ویژه کرده و در تفسیر آیات از آن استفاده نموده است و آن را قاعده و اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند.<sup>۳</sup>

۱. این احادیث در ادامه بحث خواهد آمد.

۲. o.v. TS: BvdSk A، ص ۷۹.

۳. ر.ک. o.v. TS: BvdSk A، ج ۱، ص ۴۱، ۴۲.

## مفهوم شناسی

«(A) «Bi – j” LU . ۱

واژه «جری» در اصل به معنای حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید.<sup>۲</sup> بسیاری از لغویین، واژه «جری» را مقید به «حرکت در مکان» نکرده‌اند، بلکه آن را «خلاف سکون» دانسته‌اند.<sup>۳</sup> واژه «تطبیق» در اصل به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر به طوری که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند.

(J) «A' Bi » e » LU . ۴

علامه طباطبایی؛ بعد از یادآوری این نکته که اصطلاح «جری» از سخنان ائمه اهل بیت: برگرفته شده، و بعد از اشاره به روایات آن، در تعریف قاعده «جری» می‌نویسد:

«این شیوه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است که آیه قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن است تطبیق می‌کنند اگر چه خارج از مورد نزول آن باشد.»

وی تطبیق آیه [ ا BK § o~ \$ .. IV ' ]؛<sup>۵</sup> بر امام علی علیه‌السلام را که در احادیث آمده است از موارد قاعده جری می‌شمارد.<sup>۶</sup>

برخی از نویسندگان معاصر این قاعده را چنین تعریف کرده‌اند:

«جری و تطبیق، عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است.»<sup>۷</sup>

۱. در احادیث مربوط به این قاعده واژه «جری» آمده است (ادامه همین مقاله) و واژه «تطبیق» یافت نشد، ولی نام مشهور این قاعده «جری و تطبیق» است، و ما برای اشاره به جداسازی قاعده «جری» از مبحث «بطن» (به معنای اخذ قاعده کلیه) نام ترکیبی را آوردیم.

۲. dT « ARB f » % ' ج ۲، ص ۷۷ ماده «جری».

۳. ر.ک: « » ~ B « , , % . B \$ , # \$ A U . ل, ماده «جری»

۴. « % . B « , , » و « ~ B « , , ماده «طبق».

۵. حمد، ۶.

۶. « % . B « , , » و « ~ B « , , ماده «طبق».

۷. « % . B « , , » و « ~ B « , , ماده «طبق».

## بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر

به نظر می‌رسد که لازم است چند اصطلاح از همدیگر متمایز شود؛ تا معنای «جری و تطبیق» روشن شود و تفاوت آن با اصطلاحات دیگر مشخص گردد.

U/1 o.v.: کشف و پرده‌برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها.<sup>۱</sup>

U/2 B. o. v. ¥: معانی متعددی دارد که معنای مشهور نزد متأخرین، آن است که معنای خلاف ظاهر (= مرجوح) آیه با توجه به قرینه‌ای عقلی یا نقلی بیان شود.<sup>۲</sup>

M3 : معانی متعددی دارد که یکی از معانی - که برخی از بزرگان معاصر بر آن اصرار دارند - اخذ قاعده کلی از آیه، بعد از الغای خصوصیت از آن، و انطباق آن بر مصادیق جدید است.<sup>۳</sup>

4 / " o] L. U . : انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله‌ها) که مفهومی عام، کلی یا مطلق است بر مصداق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آیند. و در این مورد تفاوتی ندارد که آیه (واژه یا جمله) قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده باشد یا نشده باشد.

از این توضیحات و تمایز اصطلاحات روشن می‌شود که «جری» می‌تواند نوعی از تفسیر به‌شمار آید؛ چون مصادیق آیه را مشخص می‌سازد، و این نوعی ابهام‌زدایی و توضیح مقصود آیه است. به عبارت دیگر، قاعده جری، از قواعد تفسیری است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الصراط المستقیم یعنی امیر المؤمنین علیه السلام». <sup>۴</sup> این روایت مصداق «صراط مستقیم» را در سوره حمد مشخص می‌کند؛ یعنی مقصود از مفهوم

۱. در مورد معنای تفسیر، در فصل اول کتاب مطالب مبسوطی بیان شد.

۲. در مورد معنای تأویل، در فصل اول مطالب مبسوطی بیان شد.

۳. در مورد معنای بطن، در فصل اول مطالب مبسوطی بیان شد.

U.4 B. o. v. { «ج ۱، ص ۳۸، ح ۲۵.



کلی «راه مستقیم» را به صورت جزئی مشخص می‌سازد. روشن است که تعیین مصداق راه مستقیم و انطباق آن بر امام علی علیه السلام، به معنای نفی مصادیق دیگر آیه (مثل راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم دیگر) نمی‌شود؛ همان‌طور که در برخی احادیث همه ائمه علیهم السلام را صراط مستقیم معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

قاعده «جری» غیر از «تأویل» آیه است؛ چون در تأویل به معنای خلاف ظاهر آیه توجه می‌شود، اما در «جری» به معنای ظاهری آیه توجه می‌شود.

نیز قاعده «جری» غیر از «بطن» است؛ چون در جری، ظاهر عام یا مطلق آیه، مستقیماً بر مصادیق تطبیق می‌شود.

در بطن، براساس معنای اخذ قاعده کلیه، نخست الغای خصوصیت می‌کنیم، سپس قاعده کلیه را با توجه به هدف آیه به دست می‌آوریم، آن‌گاه آن قاعده را بر مصادیق جدید تطبیق می‌کنیم؛<sup>۲</sup> در حالی که در اجرای قاعده «جری»، نیاز به اخذ قاعده کلیه و عبور از ظاهر نبود؛ یعنی در قاعده «جری» از کلی به جزئی می‌رسیم و در قاعده بطن از جزئی به کلی می‌رسیم، سپس از کلی به جزئیات دیگر راه می‌یابیم. به عبارت دیگر، قاعده جری و تطبیق، نوعی تطبیق ظواهر قرآن بر مصادیق است؛ اما در بطن، نوعی تطبیق باطن قرآن بر مصادیق جدید است و در حقیقت، در اینجا دو نوع تطبیق است. این مطلب از حدیث مشهور فضیل بن یسار قابل استفاده است، که از امام باقر علیه السلام در مورد قرآن حکایت می‌کند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر».<sup>۳</sup> ظاهر قرآن، چیزی است که نازل شده و باطن آن، تأویل قرآن است. برخی از مطالب قرآن، گذشته (و واقع شده) و برخی

۱. عن السجاد علیه السلام: نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم و... ص: ۴۱، ج: ۱، ص: ۴۱.

۲. ر.ک. ص: ۴۱، ج: ۱، ص: ۴۱ «B» ، مبحث تأویل و بطن.

۳. { B..o.v. U۳ } «ج: ۱، ص: ۱۰» ص: ۱۰، ج: ۱، ص: ۱۰ R B nk 9o B- M ۱۰، ص: ۱۹۵.

مطالب آن نیامده است. قرآن، همچون خورشید و ماه جریان دارد.<sup>۱</sup> یعنی قرآن حرکت می‌کند و مصادیق جدید پیدا می‌کند و این مصادیق ممکن است از مصادیق ظاهر قرآن باشد (که مشمول قاعده جری و تطبیق می‌شود) و ممکن است از مصادیق باطن قرآن باشد که مشمول مسئله بطن است. علامه طباطبایی<sup>۲</sup> نیز به نوعی به همین دو نوع تطبیق اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

### گونه‌های جری و تطبیق و کاربردهای آن

جری و تطبیق واژگان و جمله‌های قرآن بر موارد و مصادیق جدید می‌تواند به چند صورت انجام شود:

#### الف) جری و تطبیق با کمک قرائن نقلی (آیات و روایات)

مثال: [ o %fE S .f. // ]؛<sup>۳</sup>

[ « % †\$ / -wo\$ †\$ % « » .f. †\$ ' 'fE %fE « » .Lif\$ > > %~\$ > »

؛ [ B..n~ †\$E ve > .df~\$ & z\$ ]؛<sup>۴</sup>

مصادیق آیه اول، به وسیله آیه دوم مشخص می‌شود که مقصود از «کسانی که خدا به آنها نعمت داده» پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان هستند.

۱. این حدیث و موارد مشابه آن در مبحث دلایل به‌طور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. علامه طباطبایی<sup>۳</sup> در ذیل روایت مذکور، تصریح می‌کند:

و قوله منه ما مضى و منه ما یأتی ظاهره رجوع الضمیر الی القرآن باعتبار اشماله علی التنزیل و التأویل فقولہ: یجرى کما یجرى الشمس و القمر یجرى فیہما معاً، فینطبق فی التنزیل علی الجری الذی اصطلح علیہ الاخبار فی انطباق الکلام بمعناه علی المصداق کانطبق قولہ [ †\$E %fE S .f. // ] المتأخره عن زمان نزول الآیة و هذا نوع من الانطباق، و کانطبق آیات الجهاد علی جهاد النفس و انطباق آیات المنافقین علی الفاسقین من المومنین، و هذا نوع آخر من الانطباق ادق من الاول و.... (المیزان، ج ۳، ص ۷۲). ۳. حمد، ۷. ۴. نساء، ۶۹.

o mU: جری و تطبیق قرآن با کمک روایات، موارد و کاربردهای متنوعی دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

### ب) جری و تطبیق با کمک قراین غیرنقلی

گاهی با کمک قرائن عقلی، عقلایی و نیز با استفاده از خصوصیات ادبی، تاریخی و شرایط زمانی و مکانی جدید می‌توانیم مصادیق آنها را استنباط کنیم و مشخص سازیم. مثال: سنت‌های الهی که در قرآن آمده است، مثل سنت ابتلاء و امتحان<sup>۱</sup> و سنت تغییر<sup>۲</sup>، در هر زمان مصادیق جدید دارد و مثلاً گروهی از مردم گرفتار ترس، گرسنگی و مشکلات جسمی و مالی و... می‌شوند و مصداق این آیه می‌گردند:

o'zMR o"~\$ u 'f| / -' > ا > « } fl -\ \$ -h\$ > « » zM f-f|f\$ ]  
 ~% > ۳؛

و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.

### کاربردهای قاعده جری

#### ۱. بیان مصادیق الفاظ عام

گاهی در آیات قرآن، یک واژه عام به کار رفته که به وسیله احادیث، مصادیق و موارد آن روشن می‌شود.

مثال: «f' > » \$nB \$ < AE ' ..fl» \$nAMl < AE

«قطعاً نیکان در نعمتی فراوانند، و مسلماً بدکاران در دوزخند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «مانیکان (ابرار) هستیم و دشمنان ما بدکاران (فیجار) هستند.»<sup>۵</sup>

۱. بقره، ۱۵۵؛ عنکبوت، ۲. ۲. رعد، ۱۱؛ انفال، ۵۳. ۳. بقره، ۱۵۵.

۴. انفطار، ۱۳، ۱۴. ۵. Bol\$A5 < o.v. U > ، ج ۴، ص ۴۳۶، ح ۳.

در این آیه، نیکان و بدکاران، جمع همراه با الف و لام است که می‌تواند شامل همه نیکان و بدکاران امت‌های پیشین و امت اسلام شود؛ ولی در حدیث فوق، مصادیق آن را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند. روشن است که اهل بیت علیهم‌السلام مصادیق بارز این آیه هستند؛ همان‌طور که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام مصادیق بارز بدکاران هستند. مصادیق تفسیر آیه، منحصر در این افراد نیست. این‌گونه تعیین مصادیق در روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام زیاد است؛ همان‌طور که مصادیق «لکل قوم هاد» در آیه ۷ سوره رعد را امام هر زمان معرفی کرده<sup>۱</sup> و مصادیق [«Aft - ///» ~k.~.k. >] را در آیه ۱۱۹ سوره توبه پیامبر و علی و اهل بیت علیهم‌السلام ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. بیان مصادیق الفاظ مطلق<sup>۳</sup>

«> %B j o »

برخی از واژگان و جملات قرآن، مطلق است و هیچ قیدی برای تعیین مورد خاصی ندارد، ولی به وسیله احادیث مصادیق یا مورد خاص آنها مشخص می‌شود.

مثال: «> %B A<0] E %B < AfA> %B d - >»<sup>۴</sup>

«در واقع کسانی که خلافکاری کردند همواره به کسانی که ایمان آوردند می‌خندیدند.»

از ابن عباس حکایت شده که گفت: «امروز مقصود از «مومنان» علی علیه‌السلام و «خلافکاران» منافقان قریش هستند.»<sup>۵</sup>

۱. B. «ج ۳، ص ۱۹۱. ۲. AfA %B j o %B A<0] E %B d - >» ج ۱، ص ۲۵۹، ۲۶۲.

۳. الفاظ عام، به وسیله علامات لفظی همچون «کل، جمع همراه با ال و...» مشخص می‌شود؛ اما الفاظ مطلق، به وسیله نبودن قید و با مقدمات حکمت شناخته می‌شوند (ر.ک: کتاب‌های اصول

الفقه همچون RB %B شهید صدر A - %B مظفر و...). ۴. مظفرین، ۲۹.

۵. AfA %B j o %B A<0] E %B d - >» ج ۲، ص ۳۲۷ - ۳۲۹.

مثال دیگر: [ // - "f%" - "f%" - "f%" ]

«آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟!»

امام باقر علیه السلام فرمود: «دانا یان (الذین یعلمون) ما اهل بیت هستیم و نادانان (الذین

لا یعلمون) دشمنان ما هستند.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: تأویل<sup>۳</sup> آیه چنین است: آیا کسانی که می‌دانند محمد صلی الله علیه و آله

فرستاده خداست و کسانی که آن را نمی‌دانند و او را ساحر و دروغگو می‌پندارند،

مساوی هستند.»<sup>۴</sup>

در این مثال‌ها، عبارت‌های آیات، مطلق است و در آیه اول می‌تواند شامل همه

مومنان و خلافکاران بشود و در آیه دوم نیز می‌تواند شامل همه دانایان و نادانان بشود؛

اما روایات فوق برخی از مصادیق آیه را مشخص کرده و به معنای انحصار تفسیر و

مصدق آیه در این موارد نیست. از این رو، در احادیث، آیه دوم مصادیق مختلفی بیان

شده بود.

این‌گونه موارد نیز در احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام زیاد به چشم می‌خورد؛

همان‌طور که در احادیث مصادیق [ // 0... ] - "f%" - "f%" - "f%" ] [سوره حمد را

یهود و نصاری<sup>۵</sup> یا به نواصب و افرادی که امام خود را نمی‌شناسند،<sup>۶</sup> معرفی کرده‌اند.

/ B A R B o f l p A % B «

آیات محکم و احکام اساسی قرآن در طول زمان تغییر نمی‌کند؛ مثل نماز، روزه،

حج، نفی شرک و قتل به ناحق و زنا و شرابخواری که تابع زمان و مکان نیست؛ ولی

۱. زمر، ۹. B. ۲ «ج ۸، ص ۲۰۴، ۲۰۵.

۳. واژه «تأویل» در این موارد ممکن است به معنای لغوی آن یعنی بازگشت به افراد یا واقعه خاص

باشد. ۴. A f l p A % B «ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۸۰۵، ۸۰۶.

۵. B o l s a ۵ «ج ۱، ص ۴۷. ۶. f. x s n - f l ۶ «ج ۱، ص ۲۴، ۲۵.

برخی موضوعات احکام و آیات ممکن است براساس مقتضیات زمان تغییر کند، یعنی برخی از آیات قرآن به صورت مطلق بیان شده است و در عصر نزول مصادیق خاصی براساس عرف و عادت داشته است ولی با گذشت زمان عرف و عادت و روش‌های پدید آمده در جامعه تغییر می‌کند. از این رو، همان آیات براساس مقتضیات زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند، و آیات در آنها جریان می‌یابد.

برخی از صاحب‌نظران آن قدر بر این مطلب اصرار دارند که آن را یک قاعده مستقل قرار داده‌اند و تحت عنوان «القرآن یجری فی ارشاداته مع الزمان و الاحوال فی احکامه الراجعة الی العرف و العوائد» از آن یاد کرده و آن را قاعده‌ای جلیل‌القدر با فایده‌ای بزرگ دانسته‌اند.<sup>۱</sup> روشن است که این مطلب بخشی از قاعده «جری» است.

مثال: [ //BveAE%&SM // ]؛<sup>۲</sup>

«و به پدر و مادر نیکی کنید»

نیکی به پدر و مادر، مفهومی است که خصوصیات آن در گفتار و رفتار مشخص نشده است و در هر عصری، مصادیق و حالات و افعال جدیدی مصداق آن می‌شود. در صدر اسلام، تامین غذا و لباس آن عصر و گفتار نیکو از مصادیق آن بود، ولی در عصر ما می‌تواند مصادیق جدیدی از غذا و مسکن و نیز دلجویی از طریق روابط الکترونیکی (مثل تماس تلفنی، ایمیل، فاکس...) مشمول نیکی باشد و همین‌گونه است مفاهیمی مثل «معروف»<sup>۳</sup> که در امر به معروف و در مورد رفتار با دیگران و موارد اجرایی احکام دستور داده شده است و «صله رحم»<sup>۴</sup> که در هر عصری افعال و

۱. ناصر السعدی (م ۱۳۷۶ ق.)، ص ۷۹.

۲. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۹؛ انعام، ۱۵۱؛ مشابه آن در احقاف، ۱۵.

۳. ر.ک: نساء، ۱۹ و بقره، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱ - ۲۳۴؛ آل عمران، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴ و....

۴. ر.ک: بقره، ۲۷؛ رعد، ۲۵ و....

گفتار و حالات و موارد جدیدی مصداق آن می‌شود و مصداق «اسراف»<sup>۱</sup> و «لباس»<sup>۲</sup> و «قوه و نیروی جنگی»<sup>۳</sup> و «عدل و قسط»<sup>۴</sup> و «تجارت»<sup>۵</sup> که مصداق عرفی، شرعی و عقلی آنها در هر زمان مقصود و مصداق آیه می‌شود.

### ۳. بیان مصداق آیه بعد از الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلیه از آیه

همان‌طور که گذشت، قاعده «جری» و تطبیق آیات بر مصداق به دو صورت انجام می‌گیرد:

الف) تطبیق ظاهر آیه بر مصداق به صورت مستقیم؛

ب) تطبیق قاعده کلیه برگرفته از آیه بر مصداق که تطبیق غیر مستقیم می‌نامیم. یعنی نخست آیه از قیود زمانی و مکانی الغای خصوصیت می‌شود و هدف آیه به دست می‌آید، سپس قاعده‌ای کلی از آن برگرفته می‌شود و آن قاعده بر مصداق جدید حمل می‌شود.

به عبارت دیگر، بیش از هزار آیه قرآن دارای شأن نزول است<sup>۶</sup> و بسیاری از آیات در مورد اقوام و ملت‌های قبل از اسلام هستند که در این موارد لازم است الغای خصوصیت شود، و آیه به موارد مشابه در طول اعصار تعمیم داده شود.

مثال: داستان یوسف، عاد، ثمود، فرعون و موسی می‌تواند در قید زمان و مکان بماند و به عنوان گزارشات تاریخی به شمار آید و نیز می‌توان از آنها الغای خصوصیت کرد و بر موارد مشابه در طول تاریخ بشر و زمان حاضر تطبیق کرد.

۳. انفال، ۶۰.

۲. اعراف، ۲۶.

۱. اعراف، ۳۱.

۵. نساء، ۲۹.

۴. مائده، ۸.

۶. ر.ک: «فتاویٰ ربانی» / R.Bi. M. ft. دکتر محقق؛ نیز: «فتاویٰ ربانی» / واحدی و سیوطی.

مثال دیگر: [ E A \$ ... A A ' T B \$ t V .. // ]<sup>۱</sup> و هنگامی که پیمانہ می‌کنید، پیمانہ را کاملاً ادا نمایید و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید.»

در مورد این آیه از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که مقصود از «ترازوی مستقیم»، امام علیه السلام است.<sup>۲</sup>

نیز در مورد واژه «میزان» در آیه ۹ سوره الرحمن و آیه ۴۷ سوره انبیاء از اهل بیت علیهم السلام بارها نقل شده که مقصود «امام عادل» است.

در حقیقت، در اینجا با الغای خصوصیت از ترازوی مادی، هدف آن یعنی «وسیله ارزش‌گذاری» مد نظر گرفته شده و به عنوان یک قاعده کلی بیان شده است که «معیار ارزش‌گذاری ترازوی مستقیم و عادلانه است» و این معیار ارزش‌گذاری می‌تواند مادی همچون ترازوی دنیوی یا معنوی همچون انسان کامل یعنی امام علیه السلام باشد، که وسیله سنجش و معیار ارزش‌گذاری اعمال انسان‌ها هستند. به عبارت دیگر، آیات فوق در بدو نظر، مخصوص ترازوی مادی است؛ اما با الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلیه، می‌تواند مصادیق جدیدی پیدا کند. همان‌طور که گذشت، این نوع از «جری» گاهی تحت عنوان «بطن» قرآن خوانده می‌شود<sup>۳</sup> و یکی از معانی بطن به شمار می‌آید.<sup>۴</sup> بنابراین، تحت عنوان «جری و تطبیق ظواهر قرآن» جای نمی‌گیرد؛ هر چند که برخی نویسندگان معاصر آن را از اقسام جری و تطبیق مصطلح شمرده‌اند.<sup>۵</sup>

### دلایل قاعده جری

در مورد صحت قاعده «جری» و جواز اجرای آن در مورد آیات قرآن، دلایل متعددی بیان شده است؛ از جمله:

۱. اسراء، ۳۵. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۲. وَأَقْرَبُ، ج ۱، مبحث تأویل و بطن.
۳. وَأَقْرَبُ، ج ۱، مبحث تأویل و بطن.
۴. وَأَقْرَبُ، مبحث بطن در همین کتاب و نیز مفهوم‌شناسی «جری و تطبیق».
۵. وَأَقْرَبُ، ص ۱۶۴ به بعد.



## الف) دلیل عقلی

قرآن کریم، کتابی جاودانه و جهانی است.<sup>۱</sup> از این رو، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌های بشر است و اگر مفاهیم و مطالب آن قابل تطبیق با موارد مشابه و مصادیق جدید در پهنه زمان و مکان و اعصار و نسل‌ها نباشد، در چهارچوب عصر نزول زندانی می‌شود و به تعبیر روایات، آیات می‌میرد.

پس زنده بودن قرآن در طول عصرها به اجرای قاعده «جری» قرآن بستگی دارد و به وسیله همین قاعده است که پیام جاودان قرآن به نسل‌های بعدی می‌رسد و تکلیف و راه آنان را روشن می‌سازد. این مطلب، دلیلی است که در احادیث نیز بدان اشاره شده است؛ از جمله:

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چگونه است که هر چه قرآن درس داده می‌شود و منتشر می‌شود باز هم بر شیرینی آن افزوده می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «لأن الله تبارك و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی كل زمان جدید و عند كل قوم غصّ الی یوم القيامة»<sup>۲</sup> «چون خدای متعال، قرآن را برای یک زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است. پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است.» نیز امام باقر علیه السلام فرمود: «... ولو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئك القوم، ماتت الآیة و لما بقی من القرآن شیء و لكن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات و الارض...»<sup>۳</sup> «اگر (بر فرض) آیه‌ای در مورد ملتی نازل می‌شد و آن ملت می‌مردند، آیه می‌مرد، و چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند؛ اما قرآن به‌طور جاودانی جریان دارد.» برخی از صاحب‌نظران و مفسران نیز به همین مطلب اشاره کرده‌اند؛ از جمله:

۱. مورد «جهانی و جاودانی بودن قرآن» یکی از مبانی تفسیر است که دلایل آن قبلاً بیان شد.

۲. nAfl nBl M۲، ج ۶۲، ص ۱۵.

۳. { B..o.v. U۳ }، ج ۱، ص ۲۱ (این حدیث به صورت کامل در مباحث بعد می‌آید).

علامه طباطبایی رحمته الله بعد از اشاره به روایات «جری» می‌نویسد:

«والاعتبار يساعده، فان القرآن نزل هدى للعالمين يهديهم الى واجب الاعتقاد و واجب الخلق و واجب العمل، و ما بينه من المعارف النظرية حقائق لاتختص بحال دون حال و لازمان دون زمان، و ما ذكره من فضيلة اورذيلة او شرعه من حكم عملي لايتقيد بفرد دون فرد و لا عصر دون عصر لعموم التشريع.»<sup>۱</sup>  
برخی از نویسندگان معاصر نیز نگاشته‌اند:

«علاوه بر نقل که صحت تطبیق را فی الجملة تأیید می‌کند، عقل و عرف نیز بر آن صحه می‌گذارد؛ چون قرآن کتاب جاودانی است. از این رو، باید همیشه در امر هدایت فرد و جامعه، نقش اساسی داشته باشد، و آیات آن بر مصادیق، افراد و شرایط و مقتضیات هر زمان قابل تطبیق باشد.»<sup>۲</sup>

## ب) آیات قرآن

برخی آیات قرآن، دلیل یا شاهد قاعده «جری» قرار گرفته است؛ از جمله:

﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهِمْ إِذِ انبَأَهُمْ أَنَّ لَهُمْ لِمَطْعَمِهِمْ يُومِئَاتٍ ۚ فَاتَّخَذَتْ لَهُمْ عِبْرَةً رَبُّهُمْ مَا يُذَكَّرُونَ ۗ ﴾ [تکوین: ۱۷-۱۹] حتماً در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است.

این آیه بعد از بیان مفصل داستان یوسف و اشاره به سرگذشت پیامبران الهی، آنها را مایه عبرت می‌داند.

واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است. در این حالت، انسان از شناخت چیز محسوس به امور غیر محسوس پی می‌برد.<sup>۴</sup> یعنی خردمندان سرگذشت پیامبران را می‌شنوند یا می‌بینند ولی از ظاهر آنها عبور می‌کنند و درس زندگی از آنها می‌گیرند، و

۱. آیه ۱۷، ج ۱، ص ۴۲. ۲. n. Bx 'FU' ¥ © ، ص ۱۵۷.

۳. یوسف، ۱۱۱.

۴. «...d T&A» fb AK ARAo «. ماده «عبر».

قواعد کلی آنها را در زندگی خود جاری می‌دانند و تلاش می‌کنند از نقاط قوت آنها استفاده کنند و گرفتار مشکلات نشوند. نیز آیاتی که سنت‌ها و قوانین کلی و غیرقابل تغییر الاهی را بیان می‌کند،<sup>۱</sup> می‌تواند در هر عصری شامل حال کسانی شود که شرایط مشابه دارند. نیز آیاتی که مردم را به سیر و جهانگردی و دیدن سرگذشت اقوام پیشین و عبرت آموزی از آنان فرا می‌خواند.<sup>۲</sup> همگی به نوعی اشاره به قاعده «جری» دارد؛ یعنی این سنت‌ها و سرگذشت‌ها بار دیگر جریان می‌یابد.

پس آنها را به عنوان گزارش‌های تاریخی ندانید، بلکه اینها آیات الاهی است که قابل تکرار است و در طول عصرها مصادیق جدیدی می‌یابد که بر آنها منطبق می‌شود. ممکن است داستان عاد و ثمود و فرعون و موسی و قوم لوط و... بار دیگر در مورد بشر اتفاق افتد و این آیات در مورد ملت‌های بعدی جریان یابد و تطبیق شود.

### ج) احادیث

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در برخی احادیث منقول از اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور صریح قاعده «جری» بیان شده و در برخی به صورت غیر صریح از آن یاد شده است، که مهمترین آنها حدیث فضیل بن یسار است که برخی سند آن را صحیح دانسته‌اند:<sup>۳</sup> حدثنا محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل عن منصور بن اذنیه عن الفضیل بن یسار قال: سالت ابا جعفر علیه‌السلام عن هذه الروایة «ما من آية الا ولها ظهر و بطن و ما فيه حرف الا وله حدّ يطّلع» ما یعنی به قوله لها ظهر و بطن؟

قال علیه‌السلام: «ظهر و بطن هو تأویلها منه ما قد مضى و منه ما لم یجى، یجری کما تجری الشمس و القمر، کما جاء فيه تأویل شیء منه یكون علی الاموات کما یكون علی

۱. ر.ک: آل عمران، ۱۳۷؛ نساء، ۲۶؛ اسراء، ۷۷؛ احزاب، ۶۲؛ فاطر، ۴۳؛ فتح، ۲۳ و....

۲. ر.ک: یوسف، ۱۰۹؛ آل عمران، ۱۳۷؛ روم، ۹؛ فاطر، ۴۴؛ محمد، ۱۰ و....

۳. دکتر شاکر در کتاب بج، ص ۱۵۰.

الاحياء كما قال الله تعالى «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم» نحن نعلمه.<sup>۱</sup>  
روایت فوق از R B rk ʕo B Mj (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق.) نقل شده که سند دارد ولی  
همین روایت در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ ق.) بدون سند از فضیل بن یسار نقل شده که  
اندکی تفاوت دارد و این گونه است:

«... قال: ظهره تنزيلة و بطنه تأويله، منه ما مضى و منه ما لم یکن بعد، یجرى كما  
یجرى الشمس و القمر، کلما جاء منه شیء وقع قال...»<sup>۲</sup>

نیز در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام حکایت شده است:

«ثم قال: للقرآن تأویل یجرى كما یجرى الليل و النهار و كما تجرى الشمس و  
القمر، فاذا جاء تأویل شیء منه وقع فمنه ما قد جاء و منه ما یجئ»<sup>۳</sup>.

نیز در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده است:

عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» فقال: رسول  
الله صلی الله علیه و آله المنذر و علی الهادی، یا ابا محمد هل من هاد الیوم؟

قلت: بلی جعلت فداک مازا منکم هاد بعد هاد حتی دفعت الیک.

فقال: رحمک الله یا ابا محمد لو کانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلك الرجل  
مات الآیة، مات الكتاب و لکنه حی یجرى فیمن بقی كما جرى فیمن مضی»<sup>۴</sup>.

### بررسی سندی

برخی رجال دو حدیث اخیر، ضعیف شمرده شده اند<sup>۵</sup> و حدیث اخیر مرفوعه

۱. R B rk ʕo B Mj (فضائل اهل البيت)، ص ۱۹۹.

۲. B. ʕo. v. U۲ { «ج ۱، ص ۲۲-۲۳ nAfl ABIM۲۳، ج ۱۹، ص ۹۴ oLʕA۹۴، ج ۱، ص ۲۰ ʕA۲۰ B، ج ۱»

۳. «ج ۱، ص ۱۷، ۱۸. nAfl ABIM۳، ج ۲۳، ص ۷۹ به نقل از غیبت نعمانی، ص ۶۶.

۴. B. ۴ «ج ۱، ص ۱۹۲، کتاب الحجة، باب ان الائمة علیهم السلام، هم الهداة، ج ۳.

۵. در حدیث اول محمد بن سنان زاهری در رجال تضعیف شده و او را کذاب و غالی و جاعل

است، ولی این مطلب زیانی به بحث ما نمی‌زند؛ چون اولاً مضمون این احادیث در حدیث صحیح اول آمده است. ثانیاً، همان‌طور که گذشت قاعده «جری» دلیل عقلی و قرآنی دارد بنابراین روایات ارشاد است.

نیز از امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا خثیمة القرآن نزل اثلاثاً ثلث فینا و فی احبائنا، و ثلث فی اعدائنا و عدو من کان قبلنا و ثلث سنّة و مثل، و لو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء، و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات و الارض و لكل قوم آیة یتلونها [و] هم منها من خیر او شر.»<sup>۱</sup>

### بررسی محتوایی

از این احادیث چند نکته مهم قابل استفاده است:

۱. قرآن، همچون خورشید در جریان است، یعنی همچون خورشید هر روز طلوع جدیدی دارد و به مردم جدیدی نور افشانی می‌کند، چون هر روز عده‌ای به دنیا می‌آیند و عده‌ای از دنیا می‌روند، پس نه نور خورشید تکراری است و نه نور گیرندگان آن ثابت هستند. بنابراین، قرآن نیز هر روز هدایت و مطلب تازه‌ای دارد و هر روز مصداق‌های جدیدی در نسل‌های بشری دارد.

۲. این روایات، در حقیقت اشاره به جهانی و جاودانی بودن قرآن دارد، همان‌طور که در روایت خثیمة بدان تصریح شده بود. (ما دامت السموات و الارض) و قاعده «جری» و «بطن» نیز از رموز این جاودانگی است. به عبارت دیگر، قرآن به وسیله این دو قاعده از قید زمان و مکان نزول خارج می‌شود و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها سرریان می‌یابد.

→ شماره‌اند (ر.ک: «W% d \$V B n ' \» و در حدیث دوم محمد بن جمهور از غلات شمرده شده است. (ر.ک: «B A o \$A»).

U1 { B..o.v. } «ج ۱، ص ۱۹، ج ۱۹، ص ۳۰.

۳. در این روایات، به سه اصطلاح «جری»، «بطن» و «تأویل» اشاره شده بود، که پیوند این سه مطلب یا همگونی آنها را در برخی موارد نشان می‌دهد.

صاحب نظران نیز بر این مطلب اصرار دارند که یکی از معانی «تأویل»، همان «بطن» آیات است و «بطن» به معنای اخذ قاعده کلیه از آیه و جریان یافتن آیه در طول زمان و مکان و تطبیق بر مصادیق جدید است.<sup>۱</sup>

۴. همان‌طور که گذشت و علامه طباطبایی<sup>۲</sup> نیز اشاره کرده است،<sup>۲</sup> فاعل «یجری» قرآن کریم است که دارای ظاهر و باطن است و قاعده جری و تطبیق در ظواهر قرآن جاری می‌شود، همان‌طور که در باطن قرآن (به معنای اخذ قاعده کلیه و تطبیق بر مصادیق جدید) جاری می‌شود.

۵. برخی از مصادیق و بطون و تاویلات قرآن واقع شده و برخی دیگر در عصر ما واقع می‌شود و برخی دیگر در آینده تحقق می‌یابد.

این مطلب از تعبیرات برخی روایت‌ها به خوبی استفاده می‌شود؛ مثل روایت فضیل بن یسار (کلما جاء فيه تأویل شیء منه یكون علی الاموات كما یكون علی الاحیاء کلما جاء منه شیء وقع و روایت خثیمة (لکل قوم آیه اذا نزلت فی قوم ثم مات...)

۶. از این روایات و قاعده «جری» که از آنها استفاده می‌شود، مفاد بسیاری از روایات روشن می‌شود؛ روایاتی که می‌فرماید بخش مهمی از قرآن (ربع ثلث و...) در مورد اهل بیت<sup>۳</sup> و بخش مهمی از آنها درباره دشمنان اهل بیت<sup>۳</sup> است.<sup>۳</sup> این‌گونه احادیث از باب تعیین مصداق یا مصداق کامل آیات است؛ یعنی وقتی

۱. ر.ک: Tsa. o.v. ۵۷ «B 9A» ج ۱، مبحث تأویل و بطن.

۲. ر.ک: مبحث مفهوم‌شناسی «جری» و نیز Aq. ۳، ج ۳، ص ۷۲.

۳. ر.ک: U. o.v. B. ۱ { «ج ۱، ص ۲۱ که روایات متعددی در این باب نقل می‌کند و نیز B «ج ۲، ص ۶۲۸»؛ A. ۵، ص ۵ و روایت خثیمة یکی از آنهاست که مادر متن آوردیم.

قرآن از مومنان، صالحان، شهیدان سخن می‌گوید اهل بیت علیهم‌السلام و دوستان مومن و صالح آنها از برترین مصداق‌های این آیات هستند.

در روایت آمده است: «قال رسول الله ﷺ: ما انزل الله آية فيها «يا ايها الذين آمنوا» الا و عليّ رأسها و اميرها».<sup>۱</sup>

در همین راستاست که در روایت خثیمة ملاحظه شد که بعد از تقسیم قرآن به سه قسمت در مورد اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان آنها و سنت‌ها و مثال‌ها، بلافاصله به قاعده «جری» اشاره کرد که قرآن مخصوص زمان خاصی نیست و هر زمانی مصادیق جدید دارد. این در حالی است که برخی نویسندگان و مفسران که به قاعده «جری» مستفاد از کلام اهل بیت علیهم‌السلام توجه نداشته‌اند، این‌گونه روایات را تفسیر آیات شمرده‌اند و گمان کرده‌اند که آیات قرآن منحصر در این مصادیقی (= اهل بیت علیهم‌السلام) است که در روایات آمده است.<sup>۲</sup>

۶. براساس این روایات، جمله [ «hwo\$ - « f\$ /// ] در آیه ۷ سوره آل عمران بر «الله» (ما يعلم تأويله الا الله) عطف است و ائمه علیهم‌السلام از راسخان در علم هستند که تأویل و بطن و جری و تطبیق آیات را می‌دانند. از این رو، در احادیث اهل بیت بسیار دیده می‌شود که مصادیق آیات را مشخص می‌کنند. (همان‌طور که گذشت)

توجه به این نکته لازم است که همین روایت نیز از باب «جری» است؛ یعنی مصداق کامل راسخان در علم را «ائمه» مشخص کرده است، ولی فهم «تأویل و بطن و جری» را منحصر در آنان نمی‌کند بلکه هر دانشمند ربّانی و مفسر ژرف‌اندیشی می‌تواند از راسخان و استواران در علم به‌شمار آید.

۱. Arkani-xi, n-ziil Aye 104 سورة بقره و ۱۰۴: ۱، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. اخیراً کتابی به نام «AnafA» منتشر شده که اکثر این روایات را جمع کرده و به‌عنوان تفسیر قرآن شمرده است.

۷. همان‌طور که از روایت ابوبصیر روشن می‌شود، اهل بیت علیهم‌السلام در صدد ترویج قاعده «جری» و آموزش آن به اصحاب بوده‌اند، و با طرح سوالاتی ذهن آنان را به مصادیق جدید آیات در اعصار جدید متوجه می‌کرده‌اند و هنگامی که ابوبصیر مصداق جدید آیه «لکل قوم هاد» را بیان می‌کند امام صادق علیه‌السلام ضمن تشویق او (رحمک الله) قاعده جری را متذکر می‌شود.

زنده بودن قرآن، به همین قاعده است؛ چون جاودانگی قرآن بستگی به آن دارد و گرنه قرآن کتابی تاریخی می‌شد و می‌مرد.

### ۳. قاعده: ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر

#### درآمد (اهمیت و تاریخچه)

اسلام در سرزمین حجاز و به‌ویژه شهر مدینه رشد کرد، که در آنجا گروهی از یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند و به‌طور طبیعی با مسلمانان برخورد و تعامل داشتند، و بخشی از این تعاملات در مورد مسائل فرهنگی بود، به‌ویژه آنکه قرآن کریم در آیات زیادی به تورات و انجیل اشاره کرده<sup>۱</sup> یا داستان‌های پیامبران پیشین، مثل حضرت ابراهیم علیه‌السلام<sup>۲</sup> حضرت موسی علیه‌السلام<sup>۳</sup> حضرت سلیمان علیه‌السلام<sup>۴</sup> حضرت عیسی علیه‌السلام<sup>۵</sup> را بیان می‌کرد که مورد توجه یهود و مسیحیان بودند.

از آنجا که در قرآن این داستان‌ها از جنبه خاص تربیتی بیان می‌شد همه ماجرا با جزئیات آن توضیح داده نمی‌شد. از این رو، برخی مسلمانان پرسش‌هایی در مورد

۱. ر.ک: آل عمران، ۳- ۴۸- ۵۰- ۶۵- ۹۳؛ مائده، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰.

۲. ر.ک: بقره، ۱۲۴- ۱۴۰، ۲۵۸- ۲۶۰؛ آل عمران، ۴۳- ۶۵- ۶۸- ۸۴، ۹۵ و....

۳. ر.ک: بقره، ۵۱- ۶۷، ۸۷، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۶ و....

۴. ر.ک: بقره، ۱۰۲؛ نساء، ۱۶۳؛ نمل، ۱۵، ۴۴؛ سبأ، ۱۲ و ص، ۳۴.

۵. ر.ک: بقره، ۸۷، ۱۳۶، ۲۵۳؛ آل عمران، ۴۶- ۵۹ و....



پیامبران پیشین از یهودیان و مسیحیان می‌کردند یا اطلاعات تکمیلی از RA-U و fA .۱. ¥ می‌طلبیدند، همان‌طور که در مورد عمر نقل شده است.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر، برخی از دانشمندان یهود و مسیحیان مسلمان شدند و این مطلب مبادله فرهنگی را تشدید کرد، به طوری که شخصیت‌هایی به‌عنوان «اقطاب اسرائیلیات»، همچون «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» در بین مسلمانان شکل گرفتند.<sup>۲</sup>

برخی از این افراد، مطالب تحریف شده RA-U و fA .۱. ¥ را عمداً یا سهواً وارد حوزه فرهنگ اسلامی کردند و گاهی به‌عنوان احادیث مرفوع به پیامبران نسبت دادند<sup>۳</sup> و برخی از رؤسای مسلمانان همچون معاویه با اغراض سیاسی و فرهنگی خاص، زمینه رشد این افراد را فراهم نمودند<sup>۴</sup> و بدین صورت خطری عظیم فرهنگ اسلامی را مورد تهدید قرار داد. این خطر تنها مخصوص حوزه تاریخ پیامبران نبود، بلکه به حوزه حدیث و تفسیر نیز کشانده شد و برخی از مطالب اسرائیلیات به تفاسیر راه یافت.<sup>۵</sup>

از این رو، بازساخت احادیث اسرائیلی و پالایش تفاسیر و احادیث از آنها، کاری ضروری است. بنابراین، لازم است معیارهای شناخت اسرائیلیات و شخصیت‌های آنها و نمونه‌ها و مواضع مهم اسرائیلیات توسط هر مفسری شناسایی شود تا بتواند از اسرائیلیات پرهیز کند.

این، بحث، دامنه‌داری است که نیازمند نگارش کتاب مستقل است. برخی از نویسندگان در این زمینه، کتاب و پایان‌نامه نوشته‌اند؛ از جمله: BoYA RB.f. Aw; A: »

۱. « eAk fiv Mk » Lfie > ج ۳، ص ۳۸۷؛ nB;c T » nB;L;Ab o{ « ج ۱۳، ص ۲۸۱.

۲. ر.ک: « o.v. T;A: < « fA;M;Y z .K. ج ۲، ص ۹۴ به بعد.

۳. f A A۳ « f;A; fiv « d % « ج ۱۷۳، ص ۱۷۴. ۴. همان، ص ۱۸۰، ۱۸۱.

۵. در ادامه، نمونه‌های این احادیث ذکر خواهد شد.

«جعل حدیث»، دکتر ناصر رفیعی. برخی کتاب‌ها هم در ضمن مطالب حدیثی، بدین بحث پرداخته‌اند؛ مثل: «A: A: f «fiiv SA, d %»,,, محمود ابوریه و TSA. v. o. «SA ov < «SA#MY» K. z. Jلد دوم.

### مفهوم شناسی

واژه «اسرائیلیات» در لغت، «جمع اسرائیلیة» است. «اسرائیل»، لقب «یعقوب» پیامبر است که یهودیان به او نسبت داده می‌شوند. از این رو، به آنان «بنی اسرائیل» می‌گویند.

اصل لغت «اسرائیل»، عبری و به معنای «غلبه بر خدا» است.<sup>۱</sup>

آیه الله معرفت در تعریف اسرائیلیات می‌نویسند: «هی قصه او أسطورة تُروى عن مصدر اسرائیلی، سواء أكان من كتابٍ او شخصٍ، تنتهی الیه سلسلة اسناد القصة»<sup>۲</sup>، «و لفظ اسرائیلیات و ان كان بظاهره يدل على القصص الذي يُروى اصلاً عن مصادر يهودیه، يستعمله علماء التفسیر و الحدیث، و يطلقونه على ما هو اوسع و أشمل من القصص اليهودیه، فهو فی اصطلاحهم يدل على كل ما تطرّق الى التفسیر و الحدیث و التاريخ من اساطیر قديمة منسوبة فی اصل روايتها الى مصدر يهودی او نصرانی او غیرهما، بل توسّع بعض المفسرین و المحدثین فعدّوا من الاسرائیلیات ما دسّه اعداء الاسلام من اليهود و غیرهم على التفسیر و الحدیث من اخبار لا اصل لها حتی فی مصدر قديم. و انما هی من صنع اعداء الاسلام صنعوها بخبث نية و سوء طویة ثم

۱. (اسراء) به معنی «غلبه» و «ثیل» به معنای «قدرت کامل» است که لقب خداست و این لقب یعقوب از داستان ساختگی کشتی او با خدا گرفته شده که در تورات آمده است. ( J B t « t k, سفر

تکوین، باب ۳۲، شماره ۲۵) ر. ک: B: « J B t t k, جمیز هاکس، ص ۵۳، ۱۴۲ TSA. v. o.

«SA ov < «SA#MY» K. z. Jلد دوم، ص ۷۹، ۸۰.

۲. «SA ov < «SA#MY» K. z. Jلد دوم، ص ۷۹.

دسوها علی التفسیر و الحدیث لیفسدوا بها عقائد المسلمین»<sup>۱</sup>.  
 «اسرائیلیات» در اصطلاح به معنای مطالبی از فرهنگ یهودی و مسیحی است که  
 وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده و به عنوان مطالب اسلامی (حدیث یا تفسیر یا  
 تاریخ) تلقی گردیده است.<sup>۲</sup>

### مهمترین شخصیت‌های حکایت‌گر اسرائیلیات

1/ AK: «کعب بن ماتع الحمیری»، از دانشمندان بزرگ یهود، کهانت را از  
 پدرش فراگرفت، در سال ۷۲ قبل از هجرت، متولد شد و بعد از وفات پیامبر  
 اسلام ﷺ در اوایل خلافت عمر، مسلمان شد و در سال ۳۲ هـ.ق. در ۱۰۴ سالگی از  
 دنیا رفت.

او که از اهالی یمن بود بعد از اسلام آوردنش به مدینه آمد و امام علی علیه السلام او را کذاب  
 خواند و مذمت کرد<sup>۳</sup> و در اثر دروغگویی و نشر احادیث کذب، عمر او را ممنوع  
 الحدیث و تهدید به تبعید نمود.<sup>۴</sup>

سپس به شام رفت و مورد حمایت معاویه قرار گرفت<sup>۵</sup> و او را مأمور قصه‌گویی در  
 سرزمین شام کرد، و از همین جا بود که احادیث اسرائیلی او وارد حوزه اسلام شد.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۸۰.

۲. هر چند که از کلام آیه الله معرفت (فوق الذکر) استفاده می‌شود که واژه «اسرائیلیات» گاهی به  
 معنای اعم به کار رفته و شامل جعلیات نیز می‌شود ولی ما در اینجا به مجعولات نمی‌پردازیم؛  
 چون حکم مجعولات در تفسیر روشن است، یعنی در مبحث حجیت سنت در تفسیر بیان شد که  
 فقط اخبار قطعی (متواتر و محفوظ به قرائن) و اخبار صحیح معتبر (بر اساس برخی مبانی) در  
 تفسیر حجت است و اخبار ضعیف و مجعول معتبر نیست.

۳. [L] · flbo[ † ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۷.

۴. «ج ۱، ص ۵۴۴» [L] «ج ۸، ص ۱۰۸» [L] «ج ۸، ص ۴۳۹» [L]

۵. «ج ۲، ص ۴۹۰» [L] «ج ۸، ص ۴۳۹» [L]

۶. «ج ۲، ص ۴۹۷» [L] «ج ۲، ص ۱۸۱» [L]

احمد امین مصری<sup>۱</sup> و محمود ابوریّه<sup>۲</sup> او را به شدت مذمت کرده‌اند. ابوریّه بر آن است که کعب الاحبار بر اساس خدعه، به ظاهر مسلمان شد. او از کتاب‌های قدیمی غیر معتبر نقل می‌کرد. او روایات زیادی در فضیلت شام (فلسطین و اطراف آن) نقل کرده است که از اسرائیلیات غیر معتبر به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

ابن حجر نقل کرده که ابوهریره، معاویه، عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر، کسانی هستند که از کعب الاحبار حدیث نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup> ابوریّه بر آن است که او ابوهریره را تربیت کرد تا خرافات و منقولات او را در دین اسلام وارد کند و حتی سخنان کعب الاحبار را به عنوان حدیث مرفوع نقل می‌کرد.<sup>۵</sup>

2/ w > N&A L / 2 : نام او حصین بن سلام بن الحارث الاسرائیلی، از دانشمندان یهود بود و در آغاز ورود پیامبر ﷺ به مدینه یا دو سال قبل فوت ایشان مسلمان شد و در سال ۴۳ هـ.ق. از دنیا رفت. او برای جلب نظر مردم، احادیث را از تورات نقل می‌کرد؛ به ویژه در مورد صفات پیامبر ﷺ مطالب زیادی نقل کرده است.<sup>۶</sup>

U3 .: A M . nA s t : "ابورقیه، تمیم بن اوس بن حارثه او خارجه الداری، شخصی مسیحی و راهب و عابد بود که در سال نهم هجری مسلمان شد. او نخستین شخصی است که قصه گویی در مسجد را بنیان گذاشت. او از عمر اجازه گرفت و عمر به او اجازه داد؛<sup>۷</sup> ولی امام علی علیه السلام قصه گویان را از مسجد طرد کرد.<sup>۸</sup>

۱. w > A o l ، ص ۱۶۰، ۱۶۱.

۲. f A A2 « d " f i v s a » ، ص ۱۷۰ - ۱۸۱.

۳. j 3 ، ص ۳۱۶.

۴. f A A5 « d " f i v s a » ، ص ۱۶۴ T s a o . v . « o v » « z . K . z s a f i m y » ، ج ۲، ص ۱۰۲.

۵. ر. ک: A o . w . L f i s a ، ج ۲، ص ۴۱۸، ۴۱۹ A : ، ج ۲، ص ۳۲۱ T s a o . v . « o v » « z . K . z s a f i m y » ، ص ۹۵، ۹۶.

۶. 7 T s a v . « o v » « z . K . z s a f i m y » ، ص ۱۰۳ - ۱۰۵. 8 w > A o l ، ص ۱۹۵ - ۱۶۰.

قصه «الجساسة»<sup>۱</sup> از او حکایت شده است. او ادعا کرده که پیامبر ﷺ این دو داستان را از من فرا گرفت و بر منبر بیان کرد. اسناد این روایات، ضعیف است.<sup>۲</sup>

4 / MK «> Hfi: او از خراسان از اهالی هرات بود که توسط پادشاه ایران به یمن تبعید شد، او در عصر پیامبر ﷺ مسلمان شد، و ادعا داشت که ۷۲ کتاب پیامبران را خوانده است و قصه‌ها و اسرائیلیات زیادی به او نسبت داده می‌شود.

5 / «d' Mk' > ' o' »: او از یهود و از قصه‌گویان در مساجد بود که داستان‌هایی را از کتاب‌های قدیمی نقل می‌کرد.<sup>۳</sup>

6 / BSA Mo' > M&AL: او در سال هفتم قبل هجرت متولد و در سال ۶۵ از دنیا رفت، و قبل از سال هشتم هجری مسلمان شد. وی از کتاب‌های یهود نقل حدیث می‌کرد و حتی براساس حدیثی که از پیامبر نقل می‌کرد این کار را جایز می‌دانست.<sup>۴</sup>

7-M%: نام و نسب او مشخص نیست، او در ۳۰ سالگی در سال هفتم هجری خدمت پیامبر ﷺ رسید. او با این که مدتی کمی خدمت پیامبر ﷺ رسیده است احادیث زیادی از ایشان نقل کرده است.

همان‌طور که گذشت، او شاگرد کعب الاحبار بود و احادیث او را به‌عنوان حدیث مرفوع از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد.<sup>۵</sup>

۱. آن حیوانی بوده که در جزیره‌ای از دریا قرار داشته است و «تمیم» او را دیده است که از پیامبر ﷺ و مسیح دجال خبر داده است. (ر.ک: «c. d' » fv', ص ۲۰۵-۲۰۳؛ «Mk' eAktiv > ¥Lfie », ج ۶، ص ۲۷).

۲. همان، ص ۱۰۹ و U% T%AK %> K, ج ۹، ص ۴۲۰-۴۲۲.

۳. حدثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح ( «nbh L%ac. d' », ج ۴، ص ۲۰۷).

۴. «d' %> f' A- A% f' %> » «SA o.v. T%:۱۶۴ > ov «SA, MY» K. z. SA, MY, ج ۲، ص ۱۰۲ و

8 > %c: عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح، در اصل رومی و مسیحی بود. او از محورهای نقل کننده اسرائیلیات در عصر تابعین بود که بسیاری از احادیث او را طبری در تفسیر خود آورده است و متهم به تدلیس است.<sup>۱</sup>

## دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر

### الف) دلیل عقلی

U-RA و .i. fA، دو کتاب آسمانی الاهی بوده اند که اصل آنها مورد تأیید قرآن کریم است.<sup>۲</sup> در طول تاریخ، این کتاب ها در معرض تحریف قرار گرفته و برخی مطالب غیر واقعی و خرافات به آنها راه یافته است و این مطلبی است که قرآن بدان اشاره کرده<sup>۳</sup> و شواهد تاریخی و درونی «کتاب مقدس» نیز گواه آن است؛ به طوری که به اعتراف برخی دانشمندان معاصر، برخی قسمت های U-RA، هشتصد سال پس از فوت حضرت موسی علیه السلام نوشته شده است؛<sup>۴</sup> از جمله، جریان فوت موسی و دفن او در U-RA آمده است.<sup>۵</sup> نیز برخی خرافات و مطالب غیرمناسب در مورد پیامبران الاهی در U-RA آمده است.<sup>۶</sup>

انجیل ها نیز بیشتر حالت یک کتاب سیره را دارد که سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام را از تولد تا عروج بیان می کند و تنها یک جمله آن به صورتی است که می تواند وحی باشد.<sup>۷</sup>

۱. ر.ک: T&A o.v. «SA ov < «SA+MY. K. Z. ج ۲، ص ۱۲۰ U. T&K % K ج ۶، ص ۴۰۲ -

۲. ر.ک: آل عمران، ۱، ۲؛ مائده، ۴۸؛ احقاف، ۳۰. ۴۰۶

۳. ر.ک: نساء، ۴۶؛ مائده، ۱۳، ۴۱؛ بقره، ۷۵ و... ۴. f ' % >، ص ۱۳۰.

۵. «J B t k « t k عهد عتیق، سفر تثنیه، باب ۳۴.

۶. ر.ک: همان، سفر پیدایش، باب ۱۹.

۷. fAV .i. «T «، باب سوم، شماره ۱۷.

حال اگر کسی بخواهد کتابی معجزه آسا و الاهی همچون قرآن کریم را تفسیر و تبیین کند، و راه سعادت و کمال خود را بیابد، آیا می‌تواند از منابع تحریف شده تورات و انجیل استفاده کند.

روشن است که عقل انسان این مطلب را نمی‌پذیرد؛ چون این شیوه و منابع، ما را به حقایق علمی نمی‌رساند، بلکه ممکن است از هدایت و سعادت و کمال باز دارد و به بیراهه ببرد.

### ب) دلیل قرآنی

قرآن کریم گاهی به مشرکان خطاب می‌کند که اگر در مورد رسالت پیامبر ﷺ و مطالب قرآن شک دارند به اهل کتاب مراجعه کنند و از آنها پرسش کنند، ولی این مطلب مخصوص مشرکان بود و بعد از مدتی قرآن کریم در مورد مبادلات فرهنگی با مخالفان اسلام، هشدار داد و اعلام کرد که آنان از هرگونه تباهی و فساد فرهنگی در مورد شما کوتاهی نمی‌کنند. بنابراین، با دشمنان (به ویژه مشرکان و اهل کتاب و...) دوستی نکنید.

Rk'Mk' 'Ti B«Aj zBi ' flj > ,,fB MmTj 'Afia > B%4o

'[ -f U Ti ' AS '%d' §BiM oLE nk » hUB< ' . -E « D l§

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان [دوست] همراز مگیرید. آنها از هر گونه تباهی (و فساد فرهنگی) در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند؛ زحمت شما را آرزو دارند. بییقین (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و سخنان) شان آشکار شده؛ و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. بییقین نشانه‌ها (ی دشمنی آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید.

از این رو، برخی صاحب نظران این آیه را نهی صریح نسبت به مراجعه به اهل کتاب دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### ج) دلیل از سنت

از برخی احادیث که از پیامبر ﷺ حکایت شده است، استفاده می‌شود که آن حضرت ممنوع کردند که مسلمانان مطالب RA-U و RA-U را در فرهنگ اسلامی وارد سازند و حتی در برخی موارد پرسش از آنان را ممنوع کرده بودند؛<sup>۲</sup> از جمله:

عن جابر بن عبدالله الانصاری، قال: ان عمر بن الخطاب اتى النبی ﷺ بكتاب اصابه من بعض اهل الكتاب فقرأه عليه (و فی نسخة احمد: فقرأه النبی ﷺ فغضب فقال: امتهو کون<sup>۳</sup> فيها یا ابن الخطاب؟! والذی نفسی بیده لقد جئتکم بها بیضاء نقیة. لا تسألوهم عن شیء فیخبروکم بحق فتکذبوا به، او بباطل فتصدقوا به و الذی نفسی بیده لو ان موسیٰ ﷺ کان حیاً ما وسعه الا ان تبعنی<sup>۴</sup>).

این حدیث به صورت دیگری نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که: ان عمر بن الخطاب اتى النبی ﷺ فقال انا نسمع احادیث من یهود تعجبنا، افتری ان نکتب بعضها؟ فقال ﷺ: «امتهو کون کما تهوکت الیهود و النصری؟ لقد جئتکم بیضاء نقیة و لو کان موسیٰ حیاً لما وسعه الا اتباعی.»<sup>۵</sup>

با توجه به دلایل عقلی، قرآنی و روایی که ذکر شد، جایی برای جواز رجوع به اهل

۱. «SA o.v. TSA ov «SA o.v. TSA .z K. ج ۲، ص ۸۲.

۲. البته در این مورد استثنائی وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

۳. متهتک: متهور غیر مبالی، سبک عقلی که بدون تعقل در امور وارد می‌شود.

۴. «eAk fiv Mk > Lfie > ج ۳، ص ۳۸۷ و ر. ک: nBSc T " » nB LAbol " ج ۳، ص ۲۸۱ و قال

ابن حجر: رجاله موثوقون... الا ان فی مجالد ضعف... غیر ان البخاری قال: انه صدوق.

۵. هامش LfiA Ao.w ج ۲، ص ۴۱۸-۴۹ W% d SAoi A « > \ « k^AqSA ج ۱، ص ۱۷۳-



کتاب و پذیرش منقولات صحابه از آنها نمی‌ماند؛ همان‌طور که محمود ابوریّه در ردّ قول زرقانی می‌نویسد:

و ما نقله الزرقانی من رأیه: «ان ما روی عن الصحابی مما لا مجال للرأی فیہ موقوفاً علیه، فان له حکم المرفوع، و ان احتمال اخذ الصحابی له عن اهل الکتاب تحسیناً للظن به» فهو رأی باطل مردود علیه.<sup>۱</sup>

نیز آیه الله معرفت بعد از نقل کلام دکتر ذهبی که به آیات پرسش از اهل کتاب<sup>۲</sup> برای جواز رجوع به آنان استدلال کرده است، می‌نویسد:

«هذه الدلائل غیر وافیة باثبات المطلوب، و لاهی تبرّر مراجعة اهل الکتاب فی شیئی من تفسیر القرآن الحکیم او تاریخ الانبیاء»<sup>۳</sup>.

### گونه‌های رجوع به اهل کتاب

شیوه‌های مراجعه به اهل کتاب، برای استفاده در تفسیر قرآن متفاوت است و هر کدام حکم خاصی دارد:

#### الف) پرسش از اهل کتاب به عنوان منبع تفسیر قرآن

همان‌طور که اشاره شد، از آنجا که تورات و انجیل تحریف شده، و برخی مطالب خرافی و غیر واقعی داخل آنها شده، نمی‌تواند منبع معتبر تفسیر قرآن باشد. از این رو، صحیح نیست که از شارحان تورات و انجیل یعنی دانشمندان یهود و مسیحیت در مورد آیات قرآن پرسش نمود؛ چون آنها نیز از منبع غیر معتبر و تحریف شده پاسخ می‌دهند. در نتیجه، اسرائیلیات وارد حوزه تفسیر می‌شود و در همین راستاست که در روایات پیامبر ﷺ پرسش از اهل کتاب منع شده است.<sup>۴</sup>

۱. A 1 f «d %&#» محمود ابوریّه، ص ۱۷۵.

۲. قبلاً به این آیات و پاسخ آن اشاره شده (انبیاء، ۷، نحل، ۴۳).

۳. «ov «&# o.v. T&# K.z &# MY» ج ۲، ص ۹۲.

۴. «&# eAk fiv > Mk > Lfie > ج ۳، ص ۳۸۷؛ «\ «k~Aq&# ج ۱، ص ۱۷۳، ۱۷۴.

ب) نقل مطالب تورات و انجیل بعنوان احادیث اسلامی و تفسیر قرآن

این مورد، بارزترین نوع نقل اسرائیلیات است و مسلماً جایز نیست.

ج) نقل مطالب تورات و انجیل در تفسیر بدون ذکر منبع

این شیوه هم منتهی به ورود اسرائیلیات در تفسیر می شود. بنابراین، یکی از مصادیق اسرائیلیات به شمار می آید که ممنوع است.

د) نقل مطالب مستند از تورات و انجیل برای بررسی و نقد و ابطال آنها و اثبات

حقانیت قرآن

هر پژوهشگر قرآنی در هنگام تفسیر برخی آیات قرآن نیاز دارد که به مقایسه آنها با RA-U و fA. ۱. و حتی کتاب‌های آسمانی دیگر پردازد؛ تا حقانیت قرآن را اثبات و بطلان آنها را آشکار سازد، یا احادیث اسرائیلی را بازشناسی و رد کند.

این نیاز پژوهشی، مسلماً یکی از مواردی است که برای پژوهشگران ضروری و جایز است و در حقیقت، قاعده «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر» در این مورد استثناء می خورد؛ چون هدف و روح ممنوعیت فوق، جلوگیری از راهیابی اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی و خلط مطالب باطل با مطالب حق است، در حالی که این مورد منتهی به راهیابی اسرائیلیات و مطالب باطل به حوزه فرهنگ اسلامی نمی شود، بلکه نتیجه آن پلایش فرهنگ اسلامی از اسرائیلیات و اثبات حقانیت قرآن است.

جواز این قسم مشروط به شرایط زیر است:

۱. مراجعه به RA-U و fA. ۱. و مانند آنها، با هدف مقایسه آنها با قرآن و اثبات

حقانیت قرآن:

در مورد آیه: [ ] k 'S' BLT '«n- 'M 'k n\$ Eo' < n% B' jB' z

§ ~df' <؛<sup>۱</sup> به یقین در «زُبُور» بعد از آگاه کننده، [تورات] نوشتیم که: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.» در کتاب  $n-m$  که در عهد عتیق از کتاب مقدس واقع شده، مشابه این مطلب آمده است.<sup>۲</sup> «و اما نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود...»<sup>۳</sup> این مطلب شاهد صحت مدعای قرآن است که این مطلب قبلاً در  $n-m$  داود آمده است. از این رو، برخی مفسران قرآن نیز همین مطلب  $n-m$  را در تفسیر خود آورده‌اند.<sup>۴</sup>

۲. مراجعه به کتاب‌های تحریف شده با هدف مقایسه آنها با قرآن و ردّ خرافات آنها:

مثال: مقایسه پاکی لوط و خانواده‌اش در  $\text{U} \cdot \text{A} \cdot \text{R}$  یکی از این موارد است. در قرآن آمده است: [  $\text{BE}' \cdot \text{f} \cdot \text{A} \cdot \text{H} \cdot \text{I}$  ]  $\text{O} \cdot \text{T} \cdot \text{B}$ ؛<sup>۵</sup> «که آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند.»  
در تورات آمده است:

«و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد، زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت و دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما در آید. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم پس در همان شب... پس هر دو دختر لوط از پدر حامله شدند...»<sup>۶</sup>

۱. انبیاء، ۱۰۵. ۲. ر.ک: fl: #f' ذیل آیه ۱۰۵، انبیاء.

۳. J B' «J t k , .I k ., z, «w n-q» 'T' , شماره، ۲۹، ۳۰؛ نیز ر.ک: همان، شماره، ۹-۱۰-۱۱-۱۷-۱۸.

۴. ر.ک: fl: #f' ذیل آیه ۱۰۵، انبیاء. ۵. اعراف، ۸۶؛ نمل، ۵۶.

۶. J B' «J t k , سفر پیدایش، باب ۱۹، شماره، ۳۰-۳۸.

برخورد دو گانه  $\text{U} \cdot \text{A} \cdot \text{U}$  (تحریف شده) با خانواده لوط، نشان می دهد که قرآن به مقام، پاکی و عصمت پیامبران تا چه اندازه اهمیت می دهد؛ ولی تورات مطالبی زننده و خرافی نقل کرده که با شأن پیامبران الهی سازگار نیست و همین مطلب شاهد دیگری بر حقانیت و راستی و درستی قرآن است همان طور که شاهدی بر تحریف تورات است.

روشن است که نقل مطالب  $\text{U} \cdot \text{A} \cdot \text{U}$  و  $\text{A} \cdot \text{U} \cdot \text{A}$  و مانند آنها به صورت فوق نه تنها زیان آور و ممنوع نیست، بلکه خدمتی به قرآن و ادیان الهی است.

۳. مطالب نقل شده از  $\text{U} \cdot \text{A} \cdot \text{U}$  و  $\text{A} \cdot \text{U} \cdot \text{A}$  و مانند آنها، با ذکر آدرس و به صورت کاملاً متمایز از متن تفسیر باشد برای مثال نوع خط آنها متفاوت شود یا در گیومه گذاشته شود به طوری که منتهی به خلط آنها نشود.

$\text{U} \cdot \text{A} \cdot \text{U}$ : وجود شرط اول و دوم به صورت مانعة الخلو است؛ یعنی لازم نیست هر دو شرط باشد، بلکه وجودی یکی از آنها همراه با شرط سوم کافی است.

آیه الله معرفت پس از بیان تقسیمات اسرئیلیات می نویسد:

و فی العهد القديم جائت تفاصيل الحوادث مما او جز بها القرآن و طواها فی سرد قضایا قصار، أخذاً بمواضع عبرها دون بیان التفصیل، فتجوز المراجعة الی تلکم التفاصيل لرفع بعض المبهمات فی القضایا القرآنیة، و لكن علی خدر تام وفق التفصیل التالی: فالموجود فی کتب السلف فیما یمسّ المسائل القرآنیة، اما موافق مع شرعنا فی اصول مبانیه و فی الفروع او مخالف او مسکوت عنه. فالمخالف منبوذ لامحالة، لان ما خالف شریعة الله فهو کذب باطل. و اما المسکوت عنه فالأخذ به و ترکه سواء، شأن سائر احداث التاريخ.<sup>۱</sup>

سپس برای موارد موافق، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و  $\text{A} \cdot \text{U} \cdot \text{A}$  زرا و برای مورد مخالف، داستان دختران لوط را مثال می زنند.<sup>۲</sup>

۱. «U. v. O. » «K. z. A. M.Y.»، ج ۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۳۹، ۱۴۰.

## معیارهای بازشناخت اسرائیلیات

احادیثی که از طریق یهود و مسیحیت وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده است، از دو راه قابل بازشناسی است:

### الف) از طریق سند

بررسی سند احادیث تفسیری به ما نشان می‌دهد که آیا راویان اسرائیلیات در آنها وجود دارند یا نه.

در صورتی که افرادی همچون کعب الاحبار در سلسله سند بودند احتمال این که روایت از اسرائیلیات باشد زیاد است و حداقل آن است که حدیث، قابل استناد نخواهد بود.

مثال: روایاتی که از کعب الاحبار ذیل آیات سوره کهف در تفاسیر و تواریخ نقل شده و نیز روایات غلوآمیزی که در فضیلت بیت المقدس و شام از کعب الاحبار و وهب بن منبه و ابوهریره نقل شده است؛ مثل:

قال کعب: ان العرض و الحساب من بیت المقدس و ان مقبور بیت المقدس لایعذب. قال وهب بن منبه: اهل بیت المقدس جیران الله و حق الله عزوجل الایعذب جیرانه.<sup>۱</sup>

### ب) از طریق متن

احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مطالبی الهی است که سرچشمه در وحی الهی دارد. از این رو، مطالب مخالف عقل، علم قطعی، آیات محکم، سنت قطعی و منقولات تاریخی قطعی در آنها وجود ندارد. پس اگر حدیثی مخالف یکی از موارد پنج گانه فوق بود و در منابع یهود و مسیحیت (مثل RA و A و .۱. ¥ و ملحقات آنها یا در

۱. ر. ک. A A «f» «d» %,,, ص ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۷۰.

فـ" (z) وجود داشت اعتبار نخواهد داشت، و به احتمال قوی از اسرائیلیات است که به حوزه فرهنگ اسلامی وارد کرده‌اند.

مثال: روایاتی که در مورد ترتیب آسمان‌ها براساس (هیئت بطلمیوسی) یونان آمده است که ماه در آسمان دنیا و عطارد در آسمان دوم و... تا هفت آسمان است؛ و این که آسمان بر سرکوه قاف است که بر زمین احاطه دارد و زمین بر شاخ گاو است که بر پشت ماهی تسبیح گوی، در دریا ایستاده است.<sup>۱</sup>

روشن است که این احادیث، مخالف مطالب قطعی علم کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی در عصر ماست، و تذکر این نکته لازم است که قرآن کریم بر خلاف هیئت بطلمیوسی، زمین را متحرک معرفی کرده است<sup>۲</sup> و مقصود از آسمان‌های هفت‌گانه<sup>۳</sup> نیز افلاک بطلمیوسی نیست و با نه فلک آن مطابقت نمی‌کند؛ بلکه ممکن است عدد «هفت» برای کثرت باشد و اشاره به طبقات جوّ زمین یا ستارگان و سیارات و کهکشان‌های زیادی باشد یا اشاره به آسمان‌های هفت‌گانه‌ای باشد که شش مورد آنها هنوز کشف نشده است.<sup>۴</sup>

مثال دیگر: روی مسلم عن ابی هریره: اخذ رسول الله ﷺ بیدی: فقال: «خلق الله التربة يوم السبت، نو خلق فيها الجبال يوم الاحد و خلق الشجر يوم الاثنين و خلق المكروه يوم الثلاثاء و خلق النور يوم الاربعاء و بث فيهما الدواب يوم الخميس و خلق آدم بعد العصر من يوم الجمعة.» و قد روی هذا الحديث احمد و النسائي ايضاً عن ابی هریره. و قال البخاری و ابن كثير و غيرهما: ان ابا هریره قد تلقى هذا الحديث عن كعب الاحبار، لانه يخالف نص القرآن في انه خلق السموات و الارض في ستة ايام.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: همان، ص ۱۶۸.

۲. [ "oU §" k،B BldV §" «o«o" J //J ]، نمل، ۸۸ و....

۳. بقره، ۲۹ و....

۴. ر.ک. sq z «f pB Arj» «f» ، از نگارنده، ج ۱، مبحث هفت آسمان.

۵. A- A5 «f» «fiv §A» «d» %،،،، ص ۲۰۷-۲۱۰، T§A: o.v. §A «ov» «z. §A, MY» ، ج ۲، ص

## تذکرات

۱. مخالفت با آیات محکم قرآن، عقل، علم قطعی، منقولات تاریخی قطعی و سنت قطعی، معیارهای عام است که شامل اسرائیلیات و غیر آنها می شود.

۲. صرف مشابهت احادیث اسلامی با مطالب منابع یهود و مسیحیت نمی تواند ملاک اسرائیلی بودن حدیث شود و آن را از اعتبار ساقط کند؛ چون برخی مطالب حق نیز در R A و fA.۱. ¥ وجود دارد، که در قرآن و حدیث آمده و مورد تأیید قرار گرفته است؛ به سبب آن سرچشمه همه کتاب های الهی و احادیث صحیح، وحی الهی است و وحدت منبع موجب مشابهت برخی مطالب می شود، مثل مطالب مربوط به اصل توحید و نبوت و نیز مضمون ده فرمان R A-U که مضمون آنها در آیات قرآن نیز آمده است و نیز موعظه روی کوه و برخی اندرزهای مسیح علیه السلام که مضمون آنها در احادیث dU § - / آمده است.

بنابراین، اگر حدیث معتبر اسلامی، مطلبی را در مورد تفسیر آیه قرآن بیان کرد که مشابه آن در منابع یهود و مسیحیت وجود داشت، این حدیث از اسرائیلیات به شمار نمی آید؛ بلکه هر گاه حدیثی ضعیف و غیر معتبر یا حدیثی که متن آن با معیارهای پنج گانه مذکور سازگار نبود و مطلبی مشابه مطالب منابع یهود و مسیحیت بیان کرد، در این موارد به احتمال قوی حدیث مذکور از اسرائیلیات است و اگر قرائن قوی بود گاهی علم پیدا می کنیم که حدیث مذکور از اسرائیلیات است.

## نمونه های اسرائیلیات در تفسیر

در برخی موضوعات و مواضع، احادیث اسرائیلیات بیشتر نقل شده است؛ از جمله:

۱. J B t k « سفر خروج، باب ۲۰، شماره ۱۴ به بعد (قتل مکن) ز نامکن، دزدی مکن و...  
 ۲. fA.۱. ¥ «T» ، باب پنجم. dU § - / ص ۵۰۱ به بعد.

## ۱. اسرائیلیات ذیل آیات آفرینش آدم

مثال اول: آفرینش آدم در صورت خدا:

از ابوهریره حکایت شده است: «ان الله خلق آدم علی صورته»<sup>۱</sup>  
در تورات آمده است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به  
صورت خدا آفرید»<sup>۲</sup>

مثال دوم: آفرینش حواء از دنده چپ آدم

در قرآن کریم آمده است: [ // fi ' > u fi , ke fi p Bfi [ // B ] .<sup>۳</sup> در این  
آیه، به آفرینش حواء و آدم از یک جنس اشاره شده؛ اما به خلقت حوا از دنده چپ  
آدم، نه در این آیه و نه در آیات دیگر قرآن، تصریح نشده است. در مورد آفرینش حواء  
دو دسته روایات وجود دارد:

۱. در دسته اول احادیث آمده است که حواء از دنده چپ آدم آفریده شد.<sup>۴</sup>

۲. در دسته دوم احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است حواء از زیادی گل آدم آفریده  
شده و خلقت او از دنده چپ آدم تکذیب شده است؛<sup>۵</sup> مثل:

عن الباقر: انه سئل من اي شيء خلق الله حواء.

فقال: اي شيبى يقولون هذا الخلق.

قلت: يقولون ان الله خلقها من ضلع من اضلاع آدم.

فقال: كذبوا كان يعجز ان يخلقها من غير ضلعه.

ثم قال: اخبرني ابي عن ابيائه عليهم السلام قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ان الله تبارك و تعالی قبض

۱. این حدیث در «nBh Mc. d» و «c. d» نقل شده است.

۲. «J B t k» سفر پیدایش، باب اول، شماره، ۲۷، ۲۸. ۳. نساء، ۱.

۴. ر. ک. U. v. o. « { B. o. v. U } و « B o. v. U »، ذیل آیه اول نساء.

۵. ر. ک. U. v. o. { B. o. v. U } و « B o. v. U »، ذیل آیه اول نساء.



قبضة من طین فخلطها بيمينه و کلتا یدیه یمین، فخلق منها آدم و فضل فضلة من الطین فخلق منها حواء.<sup>۱</sup>

جالب آن است که خلقت آدم از دنده چپ به همین صورت در RA-U نیز آمده است: «خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا به خفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوانهایم».<sup>۲</sup> از مقایسه این احادیث با ⑤ و RA-U روشن می شود که احادیث دسته دوم با ظاهر قرآن موافق است؛ اما احادیث دسته اول با ظاهر تورات موافق است و همین مطلب قرینه می شود که احادیث آفرینش حواء از دنده چپ آدم، از تورات سرچشمه گرفته است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز به همین مطلب اشاره کرده است.<sup>۳</sup>

## ۲. اسرائیلیات ذیل قصه هاروت و ماروت

سیوطی در n-Xi' Ark ⑥ و طبری در تفسیرش، قصه های عجیبی از کعب و غیر او نقل کرده اند.<sup>۴</sup> که مخالف عصمت ملائکه و مطالب دینی است که از آیات<sup>۵</sup> و روایات استفاده می شود.<sup>۶</sup>

۳. اسرائیلیات در مورد بنای کعبه به دست آدم و این که حجرالاسود یا قوتی بهشتی است.<sup>۷</sup>

۱. B o.v. U 1 «ج ۱، ص ۴۱۴ و نیز ر. ک. B. ⑥ o.v. U» { «و در «الفقیه» و «العلل» حدیثی مشابه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در B o.v. U «نیز حکایت شده است».

۲. J B «t k سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۱-۲۴. ③. A. ④. ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. ر. ک. RB f. ⑥ Aw A: RB- «ص ۱۵۹-۳۰۵. ۵. تحریم، ۶.

۵. B o.v. U 6 «ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۷. ر. ک. ⑥ o.v. T ⑥ «ov < ⑥ MY z. K. ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۷ RB f. ⑥ Aw A: RB- «همان.

۴. اسرائیلیات در مورد «تابوت» بنی اسرائیل<sup>۱</sup>
۵. اسرائیلیات در مورد قتل جالوت<sup>۲</sup>
۶. اسرائیلیات در قصه «تیه» (سرگردانی بنی اسرائیل در بیابانها)<sup>۳</sup>
۷. اسرائیلیات در قصه مائده عیسی<sup>۴</sup>
۸. ذیل آیات مربوط به بنی اسرائیل و داستان موسی و الواح او و...<sup>۵</sup>
۹. اسرائیلیات در مورد عوج بن عنق ذیل آیه ۲۲، سوره مائده (قوماً جبارین)<sup>۶</sup>
۱۰. اسرائیلیات در مورد کشتی نوح و طول و عرض عجیب آن و...<sup>۷</sup>
۱۱. اسرائیلیات در داستان یوسف؛ به ویژه در مورد مطالبی که با عصمت یوسف ﷺ سازگار نیست.<sup>۸</sup>
- علامه طباطبایی رحمه الله در U. v. O. ©: ۱۰۹،<sup>۹</sup> و آیه الله معرفت این احادیث را به طور جدی نقد و رد کرده اند.<sup>۱۰</sup>
۱۲. اسرائیلیات در مورد شجره طوبی
۱۳. اسرائیلیات در مورد اصحاب کهف
۱۴. اسرائیلیات در مورد ذی القرنین
۱۵. اسرائیلیات در مورد یاجوج و ماجوج
۱۶. اسرائیلیات در مورد ملکه سبا و سلیمان و الیاس و اسحاق و ایوب
۱۷. قصه ارم ذات العماد، تفسیر «ن و القلم»، عمر دنیا، آفرینش خورشید و...<sup>۱۱</sup>

۱. همان، ص ۱۵۷. ۲. همان، ص ۱۵۹. ۳. همان، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۱۷۹. ۵. همان، ص ۱۸۹.

۶. U. v. O. ©: ۱۰۹ «U. v. O. ©: ۱۰۹» K. Z. ج ۲، ص ۱۷۱. ۷. همان، ص ۲۰۹ به بعد.

۸. U. v. O. ©: ۱۰۹ «U. v. O. ©: ۱۰۹» K. Z. ج ۲، ص ۱۷۱. ۹. همان، ص ۱۷۱. ۱۰. همان، ص ۱۷۱. ۱۱. همان، ص ۱۷۱.

۹. U. v. O. ©: ۱۰۹ «U. v. O. ©: ۱۰۹» K. Z. ج ۲، ص ۱۷۱.

۱۰. U. v. O. ©: ۱۰۹ «U. v. O. ©: ۱۰۹» K. Z. ج ۲، ص ۱۷۱.

۱۱. همان، ص ۲۲۸-۳۱۰.

#### ۴. قاعده: پیوستگی و ارتباط بخش‌های مختلف متن قرآن:

##### (لزوم تفسیر موضوعی)

امام علی علیه السلام فرمود: «لا تنثره نثر الرمل»؛<sup>۱</sup> (قرآن را) همچون شن‌های گسسته پراکنده نسازید.

«کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»<sup>۲</sup> کتاب خدا... برخی قسمت‌هایش با کمک برخی قسمت‌های دیگر سخن می‌گوید و برخی قسمت‌هایش شاهد برخی دیگر است.

بخش‌های مختلف هر متن، قرینه‌هایی برای فهم آن متن در بردارد، گاهی یک قسمت موجب تخصیص و یا تقیید قسمت دیگر می‌شود یا ارتباط یک بخش با بخش قبل نکته‌ای لطیف را در بردارد.

در قرآن کریم نیز همین گونه است، و از همین جاست که بحث روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه تفسیر موضوعی آیات قرآن مورد توجه مفسران اخیر قرار گرفته است.<sup>۳</sup> برخی صاحب‌نظران بر این مطلب تأکید کرده و توجه به سایر آیات الهی را از مبانی و شرایط مفسر دانسته‌اند.<sup>۴</sup> در این راستا، «لزوم انتقال از ترجمه و تفسیر گسسته به ترجمه و تفسیر پیوسته» را مطرح کرده‌اند و بر ترجمه تفسیر طبری، اشکال کرده‌اند که چرا ترجمه آیات را به صورت گسسته آورده است، مثل جمله‌هایی که ربطی به همدیگر ندارد.<sup>۵</sup> نیز ظهور اشاعره و اخباری‌ها را از عوامل گسسته شدن ترجمه و تفسیرهای قرآن برمی‌شمارد.<sup>۶</sup>

۱. «۱» BLSA، ج ۶، ص ۹۴ ذیل آیه و رتل القرآن ترتیلاً. LSA، fi. ۲، خطبه، ۱۳۳.

۳. ر. ک: «۳» BLSA، ج ۶، ص ۹۴، علامه طباطبائی؛ «۴» O.V. - «۵» BLSA، ج ۶، ص ۹۴، آیه‌الله مکارم شیرازی؛ «۶» BLSA، ج ۶، ص ۹۴، آیه‌الله سبحانی؛ «۷» O.V. - «۸» BLSA، ج ۶، ص ۹۴، آیه‌الله جوادی آملی و...

۴. BLSA، ج ۱، ص ۳۲۹. ۵. همان، ص ۳۷۷. ۶. همان، ص ۳۸۰.



در این مورد از مار کوچک و اژدها سخن گفته شده است و اگر جداگانه تفسیر شود نوعی تعارض بین آیات به چشم می خورد؛ اما هنگامی که با همدیگر تفسیر شود متوجه می شویم که آیاتی که از مار کوچک سخن می گوید مربوط به اوایل بعثت حضرت موسی علیه السلام است و آیاتی که از اژدها سخن می گوید مربوط به مقابله او با ساحران و فرعون است. بنابراین، مربوط به دو واقع جداست. مثال دیگر، داستان آدم علیه السلام و شیطان است که در سوره های مختلف قرآن آمده است. نیز آیات مربوط به نماز، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و مانند آنها که برخی موجب تخصیص و تقیید همدیگر می شود.<sup>۱</sup>

### تذکرات

۱. یادآوری این نکته لازم است که قاعده توجه به پیوستگی و ارتباط آیات قرآن، نتیجه آن تفسیر موضوعی قرآن است و این قاعده از طرفی با روش تفسیر قرآن به قرآن و از طرفی با قاعده ارجاع متشابهات به محکمت و از طرفی با قاعده اهداف قرآن و سوره ها پیوند می خورد و از آن زاویه ها نیز قابل بررسی است که در جای خود به آنها پرداختیم.

۲. از این قاعده استفاده می شود که تفسیر موضوعی قرآن، همان طور که به صورت مستقل لازم است، در ضمن تفسیر ترتیبی نیز لازم است. به عبارت دیگر، کسی که تفسیر ترتیبی قرآن می کند نمی تواند از تفسیر موضوعی بی نیاز باشد؛ بلکه برای فهم بهتر آیات و تفسیر موضوعات قرآنی لازم است به آیات مشابه و مخالف در قرآن مراجعه کند و قرائن درون متنی و پیوستگی آیات را مد نظر داشته باشد تا تفسیر کامل و معتبری از قرآن ارائه گردد.

۱. مثال های این موارد ذیل مبحث قواعد اصول الفقه بیان شد.

## ۵. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره‌ها و آیات در تفسیر

توجه به اهداف و سوره‌ها و آیات نقش زیادی در فهم و تفسیر آیات دارد. از این رو، این مطلب مورد توجه برخی مفسران و نویسندگان قرآنی شده و کتاب‌های متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است؛ از جمله:

علامه طباطبائی در **تفسیر المیزان**، و آیه الله مکارم شیرازی در ابتدای تفسیر هر سوره معمولاً اهداف آن را بر می‌شمارند و آن را محور تفسیر آن سوره قرار می‌دهند. (نمونه‌ها در پی خواهد آمد)

« B tñ-w k B « A A » B tñ-w « o.v. U' -w ‡M >»

و جلد اول > B tñ-w « به نقش مقاصد قرآن توجه کرده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، لازم است که مفسر قرآن برای فهم و تفسیر آیات، هدف کلی قرآن و هدف هر سوره و هدف آیات را مشخص ساخته و به آنها توجه ویژه کند و تفسیر قرآن را در راستای آن اهداف، نه معارض به آنها، سامان دهد.

» B tñ-w « A A »

در قرآن کریم، برای نزول آن اهداف متعددی بیان شده است که به چند دسته قابل تقسیم است:

### اهداف نزول قرآن

#### الف) اهداف مقدماتی

۱. قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد.<sup>۲</sup>
۲. قرآن نازل شد تا بیان کننده همه چیز باشد.<sup>۳</sup>

۳. نحل، ۸۹.

۱. B tñ-w « ج ۱، ص ۳۷۶. ۲. فرقان، ۱.

۳. قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید.<sup>۱</sup>
۴. قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد.<sup>۲</sup>
۵. قرآن، بشارت‌گر و هشداردهنده است.<sup>۳</sup>
۶. قرآن، یادآور است.<sup>۴</sup>
۷. قرآن، هدایت و رحمت است.<sup>۵</sup>

### ب) اهداف واسطه‌ای

۱. قرآن برای برپایی عدالت است.<sup>۶</sup>
۲. قرآن برای داوری بین مردم است.<sup>۷</sup>
۳. قرآن، شفاست.<sup>۸</sup>

### ج) هدف نهایی

قرآن، نازل شد تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد.<sup>۹</sup>

بنابراین، هدف اساسی و نهایی هدایت انسان به سوی نور الاهی است، و همه آیات قصص، اشارات علمی به طبیعت و کیهان و آیات اخلاقی در این راستا معنا و تفسیر می‌شود.

به عبارت دیگر، قرآن یک کل به هم پیوسته با هدف و روح واحد است که بی‌توجهی به این مطلب موجب می‌شود که تفسیر کاملی از قرآن نداشته باشیم یا تفسیری غیرمعتبر پدید آید.

اگر کسی آیاتی از قرآن را به طوری تفسیر کند که انسان را از نور الاهی دور سازد و

- 
- |                         |                                   |              |
|-------------------------|-----------------------------------|--------------|
| ۱. یوسف، ۲.             | ۲. نحل، ۴۴.                       | ۳. فصلت، ۴.  |
| ۴. ص، ۱.                | ۵. نحل، ۸۹.                       | ۶. حدید، ۲۵. |
| ۷. بقره، ۲۱۳.           | ۸. یونس، ۵۷؛ فصلت، ۴۴؛ اسراء، ۸۲. |              |
| ۹. ابراهیم، ۱؛ حدید، ۹. |                                   |              |

به سوی ظلمت‌هایی همچون جهل و شرک و کفر و خرافات سوق دهد، این تفسیر با روح و هدف قرآن ناسازگار خواهد بود و اعتباری نخواهد داشت؛ چون ما نمی‌توانیم کلام گوینده‌ای را بر خلاف مقصود نهایی او تفسیر کنیم، بلکه این مطلب منتهی به نوعی تفسیر به رأی خواهد شد.

### « B t n - w A A J »

هر سوره قرآن، هدف یا اهداف اساسی را دنبال می‌کند که همگی در راستای هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت به سوی خداست.

هدف سوره، همچون نخ تسبیح، آیات سوره را به همدیگر پیوند می‌زند، که بی‌توجهی به آنها موجب از هم گسیختگی تفسیر می‌شود، این همان چیزی است که گاهی از آن با عنوان «پیوستگی آیات» یاد می‌شود، و عدم توجه به آن موجب می‌شود که قرآن همچون شن‌های پراکنده گردد.<sup>۱</sup>

برخی نویسندگان، اشاعره و اخباری‌ها را عامل گسسته شدن تفسیر و ترجمه آیات معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی به این مطلب توجه کرده و معتقد است: «این که خدا نام «سوره» را در قرآن آورده نشانگر آن است که هر دسته از کلام الهی که به نام سوره نامیده می‌شود، دارای نوعی وحدت تالیف و همبستگی است که در پاره‌ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی‌شود و از اینجا درمی‌یابیم که اهداف و مقاصد هر سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی‌رسد مگر به تمامی آن».<sup>۳</sup>

۱. همان‌طور که از امام علی علیه السلام حکایت شده: «لاتنثره نثر الرمل» («۱» B: LSA، ج ۶، ص ۹۴ ذیل

آیه ورتل القرآن ترتیلاً). ۲. B: O، ج ۱، ص ۴۳۳ - ۴۳۷.

۳. A: S، ج ۱، ص ۱۶.



دکتر بی آزار شیرازی برای کشف ارتباط آیات فرمولی ارائه می‌کند که عبارت است از: توجه به ترتیب و یکپارچگی آیات هر سوره، توجه به مطلع و پایان هر سوره و کشف محور یا محورهای سوره، توجه به فضای تاریخی سوره و موارد و مصادر آیات، توجه به تأویل آیات و سبب آن.<sup>۱</sup>

مثال: سوره‌های مکی معمولاً به دنبال سه هدف اساسی است:

۱. دعوت به توحید و نفی شرک؛

۲. دعوت به سوی نبوت پیامبر اسلام ﷺ و تثبیت موقعیت ایشان؛

۳. بیان معاد و هشدار در مورد آن.

نگاهی به سوره‌های یونس، هود، کافرون و نبأ این مطلب را روشن می‌سازد. سوره‌های مدنی معمولاً به دنبال قانونمند کردن جامعه اسلامی و سامان دهی آن است؛ البته اهداف فرعی دیگری همچون مبارزه با انحرافات یهود و مسیحیان و هدایت مسلمانان در بحران‌های جنگ و درگیری را نیز دنبال می‌کند. نگاهی به سوره‌های بقره، آل عمران، احزاب، انفال و توبه، این مطلب را روشن می‌سازد.

مثال دیگر: علامه طباطبائی در ابتدای سوره یوسف می‌نویسد: «غرض سوره، بیان ولایت خدا بر بنده‌ای است که ایمانش را برای او خالص کرده است و از محبت الهی سرشار شده است و... و خدا امور او را سرپرستی می‌کند و به بهترین صورت تربیت می‌نماید...»<sup>۲</sup>

سپس همین هدف را در کل سوره جریان می‌دهد و روشن است که این هدف در تفسیر بسیاری از آیات سوره یوسف، به‌ویژه داستان عشق همسر عزیز مصر و سخنانی که در آیات ۲۳-۲۴ و آیات ۵۲-۵۳ بیان شده، تأثیر می‌گذارد.

## R B C t - " \ « B % C A A Z

برخی از آیات قرآن مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که هدفی خاص را دنبال می‌کند و گاهی که یک آیه بزرگ خود هدف خاصی را دنبال می‌کند.

تفسیر این‌گونه آیات، بدون توجه به آن هدف (یا اهداف) کامل نخواهد بود؛ بلکه گاهی موجب لغزش در فهم آیه و تفسیر آن می‌شود.

مثال: خداشناسی، هدف اشارات علمی قرآن:

o " § u " z § ohw x o § » f " - Tm ' YBfloUk " o..MR - " v § n " m § † § ]  
 k ' « " n § - < -fi-U M D J M f § S % d ¥ ~ % « ا ن م % » " v « ¥ ] ن « ¥  
 nBf § ¥ . § » z % . fN > .]. pB..¥ ] R o " § ¥ > « A · fE » w nB..¥ ] n ا  
 np K ' fi E ' « S ' fi ] R n - \ T « n ا > « o T % - § S % ~ § » « A E  
 ~ § » « A E ا ن » M f B M fl ke D ' M v % Afi o... < Afi ¥ . hfl  
 ، برافراشت؛ سپس بر تخت (جهان‌داری) تسلط یافت؛ و خورشید و ماه را رام ساخت،  
 هر کدام تا سرآمد معینی روانند. به تدبیر کارها پرداخت؛ آیات (و نشانه‌های خود) را  
 شرح می‌دهد؛ تا شاید شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید. و او کسی است که  
 زمین را گسترانید؛ و در آن [کوه‌های] استوار و جوی‌ها قرار دارد؛ و از همه  
 محصولات در آن یک جفت دوتایی قرار داد؛ روز را به شب می‌پوشاند؛ قطعاً در آن  
 [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. و در زمین، پاره‌هایی کنار هم و  
 بوستان‌هایی از انگورها و زراعت و درختان خرما، یک پایه‌ای و غیر یک پایه‌ای [قرار  
 دارد]، که با یک آب سیراب می‌شوند! و [با این حال]، برخی از آنها را در میوه‌ها بر  
 برخی [دیگر] برتری می‌دهیم؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که  
 خردورزی می‌کنند.

در این مجموعه آیات، به نیروی جاذبه و حرکت خورشید و ماه و زوجیت گیاهان اشاره شده است ممکن است کسی این مطالب را گزاره‌های علمی قرآن بداند و به تفسیر علمی آنها اکتفا کند؛ در حالی که از دو جمله «لایات لقوم یتفکرون» و «لایات لقوم یعقلون» استفاده می‌شود که این مطالب، اشارات علمی در راستای خداشناسی است و هدف اصلی بیان مطالب علمی نیست؛ بلکه هدف بیان نشانه‌های خداست. پس هر چند که در این آیات اشارات اعجاز آمیزی وجود دارد و لازم است که به تفسیر علمی بپردازیم تا مطالب روشن شود ولی اگر آن را هدف نهایی آیات بپنداریم تفسیر آیه کامل نخواهد شد.

مثال دیگر: معادشناسی هدف اشارات علمی قرآن:

« f > « ' Y, fl « ' YJ AU « ' ' fi fi BAEW l\$ > « K % » ' Ti < AE B\$ B% %4. ' ' Y « ' v « ¥ ] E » -Z filB, B n l « o fl ' \$ . l f \$, fn « o... ,, fn « ,, « > « ' Y ' > « f % ... \$ « \$ / In E » -E % « ' fik « » -T % « ' fik ' k { EA - l \$ Y ' ] oh fl Z p ¥ > « S T f E S M R q T l D \$ B . f. B \$ f E C E k < B n l » o U B . { . ' f k M [ :. M ] : ] ای مردم! اگر از برانگیخته شدن (در رستاخیز) در تردید هستید، پس (بنگرید): که ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از آب اندک سیال، سپس از [خون بسته] آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (= متمایز) و شکل نیافته (= غیر متمایز آفریدیم؛) تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر انجام رستاخیز تواناست). و آنچه را که بخواهیم تا سرآمد معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم؛ سپس شما را بصورت کودکی بیرون می‌آوریم؛ سپس (زندگی می‌کنید) تا به حد رشدتان برسید؛ و از شما کسی است که (جانش) بطور کامل گرفته می‌شود؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می‌شود، تا بعد از آگاهی هیچ

چیزی نداند. و زمین را خشک و بی گیاه می بینی؛ و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می فرستیم، به حرکت در می آید و رشد می یابد؛ و از هر نوع [گیاه] زیبا می رویاند. در این مورد نیز ممکن است کسی گمان کند که هدف اصلی این آیه، بیان مطالب پزشکی در مورد مراحل خلقت است؛ اما از صدر آیه استفاده می شود که هدف اصلی توجه دادن انسان به زندگی دوباره در معاد است. پس هر چند که اشارات علمی اعجاز آمیزی در آن وجود دارد اما نباید هدف آیه را فراموش کنیم.

## ۶. قاعده استفاده از علم در تفسیر

### مفهوم شناسی

واژه علم در برابر چند اصطلاح دیگر به کار می رود که مجموعاً از این قرار است:

۱. یقین (علم): مطلب قطعی و یقینی که ۱۰۰٪ بر مقصود دلالت کند.

۲. ظن: مطلبی که ۵۱٪ - ۹۹٪ بر مطلب دلالت داشته باشد.

۳. شک: مطلبی که ۵۰٪ در مورد آن وجود داشته باشد.

۴. وهم: مطلبی که کمتر از ۵۰٪ بر مقصود دلالت داشته باشد.<sup>۱</sup>

مقصود از واژه «علم» در اینجا، دانش قطعی و یقینی است که از دلایل قطعی عقلی و نقلی و تجربی به دست می آید؛ مثل نصوص قرآن و اخبار متواتر و برهان های عقلی.

واژه علم گاهی به معنای «اطمینان» یا علم عادی نیز استعمال می شود که همان ظن قوی نزدیک به علم قطعی است که در نزد عرف علم عادی و اطمینان آور به شمار می آید.

گاهی نیز از واژه «علمی» استفاده می شود که به معنای ظنی است که دلیل قطعی بر

اعتبار آن وجود داشته باشد و به منزله علم به شمار آید؛ مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، «ظن» بر دو قسم است:

۱. ظن مطلق؛ که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد، مگر دلیل انسداد کبیر (بسته بودن راه علم و علمی)
۲. ظن معتبر؛ که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد، مثل خبر واحد معتبر.<sup>۲</sup>

### ارزشیابی دلایل و قراین در تفسیر

تفسیر قرآن، کشف معانی و مقاصد آیات و بیان آنها است؛ به عبارت دیگر؛ بیان مراد استعمالی و جدی خدا در آیات قرآن است. این کشف و بیان نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ ولی از هر قرینه و دلیلی نمی‌توان برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرده؛ چون برخی را عقل نمی‌پذیرد و برخی از طرف شارع ممنوع شده است. از این رو، لازم است اعتبار دلایل و قراین در تفسیر ارزیابی شود.

' f > ..%o §A

هر دلیل یقینی و علمی، قطع آور است و حجیت قطع ذاتی است.<sup>۳</sup> بنابراین، اگر دلیل و قرینه یقینی برای تفسیر آیه‌ای وجود داشت، تفسیر قرآن براساس آن جایز است.

آیات و روایاتی که اعتبار ظن را نفی می‌کند<sup>۴</sup> گاهی اوقات به اعتبار علم در تفسیر تصریح کرده است، اما با وجود دلیل فوق این دلایل ارشادی است.

۱. ر.ک. - A §A - مظفر، ج ۳، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۸ - ۲۹.

۳. ر.ک. - A §A - مظفر، ج ۳، ص ۲۱ و کتب اصول دیگر مثل A, % - / آخوند خراسانی و Bvnn شیخ انصاری مبحث حجیت قطع.

۴. در ادامه بحث این دلایل خواهد آمد.



معتبر نیست؛ مگر آنکه دلیل قطعی بر اعتبار «ظن خاص» (مثل خبر واحد) حاصل شود. آیات و احادیث یاد شده، زیاد است و ما به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

RBC1

۱ [ « oTUTf » f =E \$ . I E f \$ ¥ // ]

بگو: «آیا خدا به شما رخصت داده، یا بر خدا [دروغ] می‌بندید؟!»

۲ [ « f M \$ u . \$ B k U // ]

و از آن‌چه که هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن؛

۳ [ « // B . { . d \$ > « » fi % > \$ < A / ]

براستی که گمان، چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد؛

۴ [ « A oz U E d \$ o . M l \$ ' V E > B f k o . B y e - \$ » M o e B f A E ]

۴ بگو: «پروردگار من، تنها

[کارهای] زشت را، آن‌چه آشکار است از آنها و آن‌چه پنهان، و (همچنین) گناه و ستم

بناحق را، حرام کرده است؛ و (نیز) این‌که چیزی را که [پروردگار] دلیلی بر (حقانیت) آن

فرو نرستاده، شریک خدا قرار دهد؛ و این‌که چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.»

دانشمندان اصول الفقه و علوم قرآن و نویسندگان قواعد تفسیر، هر کدام به برخی

از آیات فوق استدلال کرده‌اند و اصل «عدم اعتبار ظن و عدم جواز عمل به مقتضای

ظن» را تأسیس کرده‌اند؛ چون نسبت مطلب ظنی به خدا نوعی افترا و حرام است؛

بلکه هر گونه مطلبی را که براساس علم استوار نباشد نمی‌توان به خدا نسبت داد.

از این رو، تفسیر قرآن براساس غیر علم را نوعی تفسیر به رأی دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

۱. یونس، ۵۹. ۲. اسراء، ۳۶. ۳. یونس، ۳۶؛ نجم، ۲۸.

۴. اعراف، ۳۳.

۵. ر. ک. A - \$ - # ، مظفر، ج ۳، ص ۱۷، B L \$ A ، «آیه الله خوئی، ص ۴۹۷، B U A ، سیوطی، الجزء

ممکن است کسی این آیات را ناظر به آیات عقاید بداند که در این صورت تفصیل بین عقاید و احکام مطرح می شود که در آیات الاحکام دلایل قطعی بر اعتبار خبر واحد ظنی وجود دارد.<sup>۱</sup> در هر صورت، بخش عظیمی از قرآن و تفسیر مربوط به آیات احکام نیست.

S fw/2

عن النبی ﷺ: «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتوبه مقعده من النار»<sup>۲</sup>  
 «هر کس در مورد قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.»

امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه اهل بصره نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فلا تخوضوا فی القرآن و لا تجادلوا فیه و لاتتکلموا فیه بغیر علم فقد سمعت جدی رسول الله ﷺ یقول من قال فی القرآن بغیر علم فلیتوبه مقعده من النار»<sup>۳</sup>

«به نام خدای گسترده مهر مهرورز، اما بعد، درباره قرآن زیاد بحث و جدال نکنید و درباره آن بدون علم سخن نگویند که به یقین از جلد رسول خدا شنیدم که می فرماید: هر کس در مورد قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.»

از این گونه احادیث به خوبی استفاده می شود که استفاده از غیر علم (ظن، شک و وهم) در تفسیر جایز نیست؛ اگر در سند این احادیث خدشهای وارد شود، مشکلی پیش نمی آید؛ چون موافق ظاهر آیات پیشین است.

→ الرابع، ص ۲۱۰؛ «Bo ۹۴ Bi»؛ ج ۲، ص ۴۶۱ - A ۶۷ - o.v. T ۹۷، k A، ص ۱۶۸؛ «wBi x n؛ o.v. U ۲۱۶ - ۲۱۷؛ «fi ۲۱۶ - ۲۱۷»؛ o.v. U ۲۱۶ - ۲۱۷؛ (2)، ص ۳۵۵.

۱. در این مورد در ادامه مطالبی بیان خواهد شد. ۹۲؛ ج ۳، ص ۷۵.

۳. k.e-T ۹۷ B، ص ۹، ح ۵؛ z ۹۴ B، ج ۱۸، ص ۱۴، ح ۳۵.



## جایگاه ظن معتبر در تفسیر

همان طور که گذشت، ظن بر دو قسم است:

1/ « $f$ »: ظنی که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. دلایل ممنوعیت کاربرد ظن از آیات و روایات شامل این نوع ظن می شود؛ چون دلیل بر اعتبار آن در دست نیست (مگر دلیل انسداد که خود محل بحث و خدشه است)<sup>۱</sup>

2/ « $o\Gamma$ »: ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد.

ظنون معتبر، مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر، هر کدام دلیل خاص خود را دارد. اگر «علم» را «علم عادی» بدانیم که شامل دلایل علمی (مثل ظنون معتبر) بشود، تفسیر قرآن براساس ظنون معتبر نیز جایز است، چون علم است.

اگر دایره «علم» را محدود به «علم قطعی و یقینی» کردیم شامل ظنون معتبر نمی شود. از آنجا که ظنون معتبر دارای مصادیق متعدد و دلایل مختلف است لازم است نسبت هر کدام جداگانه مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد.

به نظر می رسد که واژه «علم» در آیات و روایات به معنای علم قطعی منطقی (دلالت ۱۰۰٪ همچون برهان عقلی) نیست؛ بلکه علم به معنای عرفی است که همان اطمینان یعنی ظن قوی نزدیک به یقین است.

## اقسام ظن معتبر

اقسام ظن معتبر عبارتند از:

### ۱. ظواهر قرآن

براساس بنای عقلا، ظاهر کلام گوینده و نویسنده معتبر و حجّت است. این مطلبی است که در مورد ظواهر قرآن پذیرفته شده است.<sup>۲</sup> بنابراین، ظواهر قرآن در تفسیر

۱. ر.ک. A - ۹۷، # مظفر، ج ۳، ص ۳۰.

۲. ر.ک. A - ۹۷، # مظفر، ج ۳، ص ۱۳۷ و ۱۵۶ - ۱۶۰.



#### ۴. آراء صحابه و تابعین

در این مورد نیز در مبانی تفسیر مطالبی بیان شد که سخنان صحابه و تابعین در مورد معنای لغوی و نقل احادیث پیامبر ﷺ و شأن نزولها با شرایطی معتبر پذیرفته شده است و آراء و اجتهادات شخصی آنها محترم است ولی دلیلی بر اعتبار و حجیت آنها نداریم.

#### ۵. آراء مفسران

نظرات و برداشت‌های تفسیری و اجتهادات شخصی مفسران، محترم است و گاهی زمینه‌ساز فهم بهتر آیات می‌شود؛ اما دلیلی بر حجیت اقوال آنها در دست نیست. (در این مورد مطالب بیشتری در پی خواهد آمد)

#### ۶. اخبار تاریخی

تاریخ، از ابزارهای تفسیر قرآن است و در مواردی، به‌ویژه در مورد فضای نزول (شأن نزول و مکی و مدنی و قصص و...) مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۱</sup> در این موارد، اگر خبر متواتر یا محفوف به قرائن باشد، علم‌آور بوده و می‌تواند قرینه‌ای برای فهم و تفسیر آیات قرار گیرد.<sup>۲</sup>

(ج) وهم: در تفسیر، معتبر نیست.

(د) شک: در تفسیر، معتبر نیست.

تردید نیست که این دو در نظر عقل و شرع اعتباری ندارد، نه در تفسیر و نه در غیر تفسیر. بنابراین، تفسیر قرآن براساس این گونه مطالب شک‌آمیز و وهم‌آلود جایز نیست و آیات و احادیثی که برای بی‌اعتباری ظن به آنها استدلال شد شامل شک و وهم نیز می‌شود؛ البته ممکن است مفسر برخی احتمالات را در تفسیر آیات قرآن

۱. ر.ک: مبانی تفسیر مبحث منابع و ابزارهای تفسیر قرآن.

۲. ر.ک: «wBi{x n» o.v. U ص ۲۲۸.

مطرح کند ولی حق ندارد که آنها را به عنوان تفسیر معرفی و به خدا نسبت دهد؛ چون تفسیر بدون علم می شود که نوعی تفسیر به رأی است.<sup>۱</sup>

## قواعد فرعی

### ۱. عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر

بنابر آنچه که در قاعده «لزوم استفاده از علم در تفسیر» بیان شد روشن می شود که اصل در تفسیر، علم است و استفاده از غیر علم در تفسیر، جایز نیست؛ چون نوعی افترا بر خدای متعال است.

در مواردی که دلایل علمی، یعنی ظنون معتبر همچون ظاهر قرآن و خبر واحد معتبر، داشته باشیم، در بعضی موارد و براساس برخی مبانی می توانیم از آنها در تفسیر استفاده کنیم.

### ۲. عدم جواز تقلید در تفسیر

همان طور که گذشت، دیدگاه ها و نظرات و اجتهادات شخصی مفسران، محترم است و گاهی زمینه ساز فهم و تفسیر بهتر آیات می شود و برای پیشرفت هر علمی لازم است که آرای گذشتگان مورد بررسی قرار گیرد؛ تا به گام نو و تولید علم دست یابیم و شروع از صفر در هیچ علمی پذیرفته نیست و حاصلی جز اتلاف عمر نخواهد داشت؛ اما از آنجا که دلیلی بر حجیت اقوال مفسران نداریم، و نتیجه اقوال آنها ظن مطلق است، دلایل حرمت کاربرد ظن (که گذشت) شامل آنها می شود. از این رو، اخذ اقوال مفسران و تقلید از آنها جایز نیست؛ ولی نقل اقوال و نقد آنها یا پذیرش آنها براساس دلیل جایز است.

۱. در مورد دلایل ممنوعیت تفسیر به رأی در مبحث تفسیر به رأی مطالبی بیان شد.

بنابراین، اقوال مفسران:

۱. پذیرش و تقلید از آنها: جایز نیست (مشمول دلایل حرمت عمل به ظن می شود)
۲. نقل آنها در تفسیر: جایز است.
۳. نقد آنها: جایز است بلکه مطلوب است.
۴. پذیرش آنها براساس دلیل معتبر: جایز است.

## ۷. قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت‌های ذوقی به قرآن

آیات قرآن کریم، دارای ظاهر و باطن است و این مطلب در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت حکایت شده است<sup>۱</sup> و حتی برخی آنها را صحیح و مورد اتفاق جمهور مفسران دانسته‌اند.<sup>۲</sup> علامه طباطبایی<sup>۳</sup> یادآور شده که توجه به ظاهر و باطن آیات شیوه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن است؛<sup>۴</sup> در مقابل شیوه باطنیه که فقط به باطن قرآن توجه می‌کنند و ظواهر آن را کنار می‌گذارند، و در برابر شیوه اهل ظاهر که فقط به ظواهر توجه دارند و از لطایف باطنی محروم می‌شوند.

در مورد «باطن قرآن»، دیدگاه‌ها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد،<sup>۵</sup> که هر کدام حکم جداگانه دارد. از این رو، می‌توان براساس یک تقسیم‌بندی این‌گونه بیان کنیم:

«B s'QO» «i o'Mo 'flj n-» «†» «A TA -S» «Bi «†M O» M S»  
 ۵/S wAo B«

این مطلب با ظاهر قرآن قابل جمع است، بلکه برای مفسر لازم است که بدان توجه

۱. ر.ک. n-AfL ABIM K، ج ۹۲، ص ۹۰-۹۷ U: ۹۷-۹۰ { B.. o.v. U: ۹۷-۹۰ }، ج ۱، ص ۲؛ B' Afii / ج ۱، ص ۵۵ (ح)

۲. (۲۴۶) oL o.v. U: ۲۴۶، ج ۱، ص ۵۵ SArk n-Xi'، ج ۲، ص ۱۰ BUA: ۱۰، ج ۲، ص ۱۲۰ و....

۳. S o.v. T ۲، ج ۲، ص ۲۸ و....

۴. ر.ک: مبحث مبانی تفسیر از همین نوشتار.

۵. S o.v. T ۲، ج ۱، ص ۳۱.

کند؛ چون مدلول التزامی، از مدلول‌های معتبر الفاظ است.<sup>۱</sup>  
 برخی نویسندگان معاصر نیز به این مطلب توجه کرده‌اند:

«گاهی برخی از معانی التزامی و مدالیل اشاری آیات کریمه نیز به لحاظ خفای دلالت آیات بر آن، معانی باطنی یا بطون گفته می‌شود... یعنی به مصادیقی که شمول آیات نسبت به آنان براساس تنقیح مناط و القای خصوصیت است، به لحاظ خفای ابتدایی انطباق آیات بر آنان، بطن گفته شده است. ولی باید توجه داشت که این قسم از بطون به لحاظ این‌که در چهارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی می‌گنجد و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین و تفسیر است، در قلمرو کار مفسر قرار می‌گیرد و مفسر باید بدان بپردازد. برخی از مفسران نیز که بطون قرآن در لسان احادیث را به «چهره‌های قابل تفسیر قرآن»<sup>۲</sup> معرفی کرده‌اند...»<sup>۳</sup>

روشن است که این معنای بطن، دارای ضوابط خاص خویش است که از تفسیر به رأی بدور خواهد بود.<sup>۴</sup>

مثال: [ «BifwED» < fL ' Ti < A n\$ ¥ EA-fv ' .Se-flzB n / AE JL > ]؛<sup>۵</sup>  
 و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید.

ظاهر آیه در مورد مشرکان است که آنان را به اهل کتاب ارجاع می‌دهد که در مورد پیامبران الهی از آنان پرسند؛ اما بعد از الغای خصوصیت، این قاعده کلی از آیه به

۱. ر.ک: مبحث دلالات از همین نوشتار.

۲. U. flo.v. #f# ج ۱، مقدمه، ص ۲۰.

۳. « o.v. U » wBif x n، ص ۲۵۹.

۴. ر.ک: « o.v. U » By %E Bx n(2) < © o.v. U fik، نگارنده، مبحث روش تفسیر

اشاری، ص ۳۳۴. ۵. نحل، ۴۳.

دست می‌آید: «جاهل باید به عالم رجوع کند». این قاعده کلی در هر زمان بر مصادیق جدید منطبق می‌شود.

مثال دیگر: قصه‌های قرآن که بعد از الغای خصوصیت از زمان و مکان و افراد، می‌تواند قواعد کلی در مورد یوسف، فرعون، موسی، عاد، ثمود و... ارائه کند که در هر زمان بر مصادیق جدید قابل انطباق است.

استفاده کرده و به خدا نسبت می‌دهند، در حالی تابع قانون و ضابطه خاصی نیست و گاهی به شهودهای شخصی مستند می‌شود که اعتباری ندارد و با ظاهر آیات قرآن نیز تناسبی ندارد، بنابراین از قلمرو تفسیر خارج است، و گاهی نوعی تفسیر به رأی به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

برخی نویسندگان معاصر پس از اشاره به معنای فوق می‌نویسند:

«بنابراین آنچه را که پاره‌ای از مفسران، مانند میبیدی در < > نیشابوری در «غرائب القرآن»، آلوسی در «روح المعانی» به عنوان رموز و اشارات و اسرار و تأویل در ذیل آیات کریمه ذکر کرده‌اند، در صورتی که از چهارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی خارج بوده و با هیچ یک از اقسام دلالت‌های الفاظ منطبق نباشد، ذکر آن به عنوان معنا و مدلول کلام خدای متعال ناروا، و پذیرفتن آن به عنوان اشارات قرآن، خطا است.»<sup>۲</sup>

از این رو، آنان قاعده «احتراز از ذکر بطون برای آیات» را به عنوان یک قاعده تفسیری بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup>

مثال: [ d § ] » wAAE. § « ۴

میبیدی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «و بر لسان اهل اشارت، بر ذوق جوانمردان

۱. ر.ک: همان، «nB Ao.v. UWdL»، ص ۳۳۴.

۲. همان، ص ۲۵۳. ۳. همان، ص ۲۵۴، ۲۵۷.

۴. ضحی، ۱-۲.





مقصود این سخنان آن نیست که فهم تمام مراتب بطون (حتی بطن به معنای دلالت التزامی) مخصوص معصوم علیه السلام است؛ چون قبلاً از آنان نقل کردیم که معنای اول بطن (الف) را جزئی از کار مفسر می‌دانند.

بنابراین، می‌توان گفت که بطن قرآن، مراتبی دارد که برخی مراتب آن لایه‌ها و چهره‌های قابل تفسیر است که با الغای خصوصیت و تنقیح مناط به دست می‌آید؛ و برخی مراتب خفای شدید دارد که نیازمند راهنمایی معصومان است که با قرینه کلام آنان فهمیده و بیان می‌شود.

برخی قرآن پژوهان معاصر برآنند که تمام روایات بطنی صحیح به وسیله روش الغای خصوصیت و تنقیح مناط (دلالت التزامی) قابل تفسیر است.<sup>۱</sup>

### نتیجه

«توجه به ظاهر و باطن قرآن»، از قواعد تفسیری است؛ چه این باطن به وسیله الغای خصوصیت به دست آید یا از کلام معصوم فهمیده شود.

در همان حال، باید مواظب باشیم که به برداشت‌های ذوقی و استحسان‌ها گرفتار نشویم و آنها را بطن قرآن نپنداریم و مقصود کسانی که «احتراز از ذکر بطون قرآن» را به عنوان یک قاعده تفسیری ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup> همین برداشت‌های ذوقی بدون دلیل در تفسیر اشاری بوده است.

### ۸. تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر

در بخش منابع بخش تفسیر یادآور شدیم که قرآن، سنت، عقل و علم قطعی از منابع معتبر تفسیر است و منابع غیر معتبر نیز روشن شد. بنابراین، تفسیری معتبر است که

۱. این سخن آیه الله معرفت است که در مذاکرات شفاهی می‌فرمودند.

۲. «WBK x n. 2» o.v. U، ص ۲۵۳.

بر اساس قرائن درون متنی (آیات دیگر قرآن) و قرائن برون متنی (سنت، عقل و علم تجربی قطعی) صورت پذیرد؛ اما تفسیری که بر اساس منابع غیر معتبر (مثل شهود غیر معصوم) صورت پذیرد معتبر نخواهد بود.

از طرف دیگر، تفسیر قرآن نباید مخالف این منابع معتبر باشد. بنابراین، از ضابطه اثباتی فوق چهار ضابطه و معیار سلبی برای اعتبار سنجی تفاسیر به دست می آید، که در قواعد بعدی ذکر می شود.

### ۹. عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن

همان طور که در مباحث پیش فرض های بنیادین تفسیر گذشت، قرآن کتابی منسجم است که اختلاف (به معنای تناقض و تضاد) در آن نیست:

[B - § « > o...kfi - \$ # \$ Ak] . [ X B ' f I # .. ' ]<sup>۱</sup>

و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند. در احادیث نیز بر این مطلب تأکید شده که هر چیزی که مخالف قرآن بود ترک شود.<sup>۲</sup> بنابراین، اگر تفسیر آیه ای از قرآن با آیات محکم دیگر در تعارض بود، آن تفسیر اعتبار ندارد.

مخالفت به دو گونه قابل تصور است:

۱. مخالفت، به معنای ناهماهنگی ظاهری: مثل گزاره های عام و خاص، مطلق و مقید و.... که با تأمل و جمع عرفی قابل رفع است.
۲. مخالفت، به معنای تناقض و تضاد، که دو گزاره به اثبات و نفی یک حقیقت یا صفات آن پیردازند؛ که در این صورت، اختلاف به وسیله تأمل و جمع عرفی قابل رفع نیست.

۱. نساء، ۸۲.

۲. و یترک ما خالف حکمه الكتاب و السنة ( z \$ A ¥ B v . # ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، احادیث متعددی در این مورد نقل شده است).

مقصود از مخالفت تفسیر یک آیه با آیات دیگر، مخالفت از نوع دوم است؛ وگرنه مخالفت از نوع اول طبیعی است و معمولاً در متون، سخنان و تفاسیر آنها یافت شود. مثال: کسانی که آیات ضلالت و مشیت الاهی<sup>۱</sup> را به معنای جبر تفسیر کرده‌اند، این تفسیر با آیاتی که بر اختیار انسان دلالت دارد<sup>۲</sup> مخالف است.

نیز کسانی که آیات متشابه عرش و کرسی، جاء ربک<sup>۳</sup> و... را به صورتی تفسیر کرده‌اند که به تشبیه و تجسیم خدای متعال منتهی می‌شود، یا قائل به رؤیت خدا شده‌اند.<sup>۴</sup> این تفاسیر با آیه محکم [§//] u {، fX } « // [ ۵؛ [ //o~ 'MI † nkU ] ۶ مخالفت دارد.

### ۱۰. عدم مخالفت تفسیر قرآن با سنت قطعی

پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مفسر و مبین قرآن هستند.<sup>۷</sup> بنابراین، هر آیه که با اخبار قطعی (یعنی خبر متواتر و محفوف به قرائن) مخالف باشد، آن تفسیر معتبر نخواهد بود. موافقت تفسیر با سنت، لازم نیست؛ چون از طرفی در مورد برخی از آیات قرآن حدیثی به ما نرسیده است و نمی‌توانیم فهم و تفسیر آن آیات را تعطیل کنیم. از طرف دیگر، ظاهر آیات قرآن حجت است و تفسیر آنها با توجه به قرائن عقلی و نقلی (اگر چه روایتی نباشد) جایز است.

۱. [ §% « " k% §% « ¥ %&A% § ]، پس در واقع خدا هر کس را (بخاطر اعمالش) بخواهد در گمراهی وانهد، (فاطر، ۸) و نیز مدثر، ۳۱ و ابراهیم، ۴ و...

۲. [ G- BAE G E BAE .lv §†B% BAE ]، در واقع ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاسگذار است یا بسیار ناسپاس است. (انسان، ۳).

۳. فجر، ۲۲.

۴. ر. ک. fBJA، باب الکلام فی اثبات رؤیة الله تعالی بالابصار فی الآخرة، ص ۱۰-۱۹ و T&A: " k. « » §-f §-f ج ۲، ص ۹۰-۹۳.

۵. انعام، ۱۰۳.

۶. نحل، ۴۴. در این مورد در بحث منابع تفسیر، به صورت مبسوط، مطالبی بیان شد.

بنابراین، تفسیر قرآن باید با توجه به قرائن نقلی به ویژه احادیث باشد؛ اما لازم نیست در مورد هر آیه‌ای حدیثی باشد و تفسیر قرآن موافق احادیث باشد<sup>۱</sup> بلکه عدم مخالفت با سنت قطعی کافی است.

مثال: در مورد آیه [ // ' f%o' §S f E-§// ]<sup>۲</sup> روایات متعددی وجود دارد که این آیه در مورد امامت امیرالمومنین علیه السلام در روز غدیر است.<sup>۳</sup> بنابراین، تفسیر این آیه به کامل شدن دین به وسیله احکام گوشت‌های حرام، برخلاف سنت قطعی خواهد بود و معتبر نیست.

«در تفسیر قرآن با سنت غیر قطعی (اخبار آحاد معتبر) دیدگاه مختلفی وجود دارد (که در بخش منابع تفسیر گذشت) و بر اساس همان دیدگاه تعارض تفسیر قرآن با اخبار آحاد، نتایج مختلفی می‌دهد؛ یعنی اگر کسی خبر واحد معتبر را در تفسیر حجت بداند، تفسیر آیات نباید مخالف اخبار آحاد معتبر باشد.

### ۱۱. عدم مخالفت تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی

برهان‌های عقلی، قطع آور است؛ پس حجیت ذاتی دارد. در احادیث آمده که عقل حجت باطنی است<sup>۴</sup> و عقل را یکی از منابع تفسیر به‌شمار آورده‌اند.<sup>۵</sup> پس هرگاه تفسیر یک آیه با حکم قطعی عقل منافات داشت، آن تفسیر معتبر نخواهد بود.

مثال: افرادی که برخی آیات، ما [ #§ k% - #§% // ]<sup>۶</sup> را به صورتی تفسیر

۱. ر.ک: مبحث پیش فرض‌های بنیادین تفسیر، بحث جواز تفسیر قرآن.

۲. مائده، ۳. ر.ک: تفاسیر قرآن ذیل آیه سوم مائده و نیز ۵%، علامه امینی.

۴. «لله على الناس حججة ظاهرة و حجة باطنة فأما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الأئمة و اما الباطنة فالعقول (B «ج ۱، ص ۶).

۵. ر.ک: منابع تفسیر، از همین نوشتار.

۶. فتح، ۱۰.

کرده‌اند که خدا دست دارد<sup>۱</sup> که مستلزم تجسیم خداست، با حکم قطعی عقل مخالف است؛ چون بر اساس برهان عقلی، خدای متعال جسم نیست. بنابراین، این گونه تفاسیر معتبر نخواهد بود.

## ۱۲. عدم مخالفت تفسیر آیه با علوم تجربی قطعی

علوم تجربی شامل علوم طبیعی (مثل: کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی و پزشکی) و علوم انسانی (مثل: تاریخ، جامعه‌شناسی، مدیریت و اقتصاد) می‌شود. این علوم، غالباً در بر دارنده نظریه‌های ظنی علمی است؛ اما گاهی گزاره‌های قطعی را بیان‌کند. گزاره‌های قطعی علوم تجربی، اندک است؛ اما علم قطعی، حجیت دارد و از قرائن و منابع تفسیر به‌شمار می‌آید.<sup>۲</sup> بنابراین، تفسیر قرآن نباید با گزاره قطعی علوم تجربی مخالف باشد، وگرنه آن تفسیر اعتباری ندارد.

مثال: فخر رازی (م ۶۰۶ ق.). ذیل آیه [ m§ ] " §¥ ' n& ' o // [ از تعبیر «فراشاً» استفاده می‌کند که زمین ساکن است.<sup>۴</sup>

تفسیری که فخر رازی از آیه ارائه کرده است با یافته‌های قطعی کیهان‌شناسی ناسازگار است؛ چون بر اساس یافته‌های جدید زمین‌گرد و در حال حرکت به دور خود و دور خورشید، است. بنابراین، تفسیر فخر رازی از آیه ۲۲ سوره بقره غیر معتبر است.

n Q%o: " در مواردی که علوم تجربی به صورت نظریه‌های علمی غیر قطعی است، ناسازگاری ظاهر آیه یا تفسیری که مطابق نص باشد، با یافته‌های ظنی علوم مانعی ندارد؛ یعنی در این موارد از نصوص و ظواهر آیات دست بر نمی‌داریم. اگر

۱. ر.ک. fBJA, ص ۴۰ - ۴۱, nAfL AnBl M۴۱, ج ۹۰, ص ۳۰۸ T9A۳ " k...: « f -f » , ج ۲, ص ۱۳۸

۲. ر.ک: مبحث منابع تفسیر از همین نوشتار.

۱۴۰ -

۳. بقره، ۲۲. « o.v. U. f c . lB » (o.L o.v. U K ... §c . lB ) , ج ۲, ص ۹۴.

۳. بقره، ۲۲.

یافته‌های علوم تجربی به صورت قطعی باشد، قرینه تصرف در ظواهر آیات شود.<sup>۱</sup>

«o ml» .! در چهار مورد فوق، مخالفت قرآن با محکومات مورد بررسی قرار گرفت، یعنی هرگاه تفسیر آیه‌ای با محکومات دینی (آیات محکم قرآن، سنت قطعی) یا محکومات عقلی و علمی معارض باشد، آن تفسیر معتبر نخواهد بود، بلکه آن محکومات قرینه‌ای برای تفسیر آیه می‌شود. بنابراین، چهار ضابطه فوق می‌تواند به یک ملاک برگردد.

### ۱۳. رعایت پیش فرض‌های بنیادین تفسیر

در مباحث پیشین، این مبانی و اصول بنیادین تفسیر بیان شد و دلایل آن روشن گردید. مفسر قرآن لازم است آن مبانی و اصول را قبل از ورود به تفسیر بررسی کند، سپس در هنگام تفسیر به آنها توجه داشته باشد؛ وگرنه معمولاً عدم رعایت آن موجب اعتباری تفسیر می‌شود.

برای مثال، توجه به انسجام ساختاری و محتوایی قرآن و نیز تحریف ناپذیری آن و هدفمندی قرآن و مینا بودن قرائت متواتر مسلمانان بر تفسیر آیات سایه می‌اندازد، و تفسیری که مخالف این مبانی باشد اعتبار نخواهد داشت.

یکی از مهمترین مبانی، آن است که تفسیر بر اساس قرائت متواتر مسلمانان انجام شود. در مورد قرآن، قرائت‌های هفت گانه و ده گانه و چهارده گانه ثبت شده است؛ اما فقط قرائت متواتر مسلمانان که نسل بعد نسل به صورت متواتر از پیامبر ﷺ به ما رسیده است معتبر است. بنابراین، تفسیر قرآن بر اساس قرائت‌های دیگر اعتباری ندارد.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: «f o.v. UoM k» «©» ، نگارنده، ص ۲۲۳ به بعد، که رابطه علم و قرآن و تعارض و راهکارها بررسی شده است.

۲. به این مطلب در محث «پیش فرض‌های بنیادین تفسیر» (مبانی علوم قرآنی) اشاره شد و در محث «قواعد تفسیر» (قواعد قرائت) نیز به صورت مفصل مورد بحث قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر، لازم است تفسیر قرآن، مخالف قرائت متواتر مسلمانان نباشد؛ وگرنه اعتباری ندارد.

مثال: [//] «d» «% E > -M U» «fA» «TB» «f»

از این رو در عادت ماهانه، از زنان کناره گیری کنید، و با آنان نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند.

واژه یطهرن (= پاک شوند) در این آیه به صورت غیر مشدد آمده است، که مطابق قرائت متواتر مسلمانان و قارئت حفص است؛ اما غیر حفص آن را با تشدید (یطهْرَن) خوانده اند.<sup>۲</sup> برخی مفسران بر اساس قرائت بدون تشدید «یطهْرَن» (= پاک کننده = غسل نمایند) به تفسیر آیه پرداخته و حکم فقهی از آن استنباط کرده اند. که نزدیکی با همسر بعد از پاکی از حیض و قبل از غسل جایز است<sup>۳</sup> و برخی دیگر بر اساس قرائت با تشدید «یطهْرَن» حکم فقهی استنباط کرده اند که نزدیکی با همسر قبل از غسل و بعد از پاکی از حیض جایز نیست؛<sup>۴</sup> در حالی که این تفسیر با متن متواتر قرآن منافات دارد، و معتبر نخواهد بود.

#### ۱۴. تفسیر آیات بر اساس روش صحیح تفسیر و لزوم رعایت اصول محاوره عرفی و عقلانی در آنها

قرآن کریم به زبان قوم عرب نازل شده<sup>۵</sup> و روش فهم آن همان شیوه عقلانی و عرفی در فهم متون است و شارع مقدس شیوه خاصی برای آن اختراع نکرده و از شیوه عقلانی فهم و استنباط نیز منع نکرده است.

۱. بقره، ۲۲۲. «۲» «۱» BLSA ج ۲، ص ۵۶۱.

۳. ر. ک. U flo.v. «#» ج ۲، ص ۹۴-۹۵؛ «v» «o» «y» «#» ج ۳، ص ۳۴۰.

۴. این مطلب طبرسی از الحسن (= حسن بصری) و مجاهد و طاوس (با اندکی تفاوت) نقل می کند و آن مذهب خویش معرفی می کند. («۱» «۱» BLSA ج ۲، ص ۵۶۳).

۵. ر. ک.: [Bjwn B:] «-wn» «Br fM, A» «-» «Bjwn B:» «f» «U» «-f» [، (یوسف، ۱).





## ۱۵. تفسیر آیات توسط مفسر دارای شرایط و آگاهی‌های لازم

تفسیر قرآن، دانشی تخصصی است که مانند علوم تخصصی دیگر نیازمند متخصص است، و همان‌طور که طبابت غیر پزشک نزد عقلا معتبر نیست بلکه نوعی جرم به‌شمار می‌آید؛ تفسیر افراد غیر متخصص نیز معتبر نخواهد بود بلکه تفسیر به رای و از گناهان کبیر به‌شمار می‌آید؛<sup>۱</sup> در برخی آیات نسبت دادن مطالب غیر علمی به خدا حرام شمرده شده<sup>۲</sup> و در احادیث نیز از پیامبر ﷺ حکایت شده است:

«من قال فی القرآن بغير علم فلیتبعه مقعده من النار»<sup>۳</sup>

«کسی که بدون علم و آگاهی در مورد قرآن سخنی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.»

در مباحث پیشین، شرایط مفسر قرآن بیان شد که روشن شد که مفسر قرآن لازم است پیش دانسته‌ها و علمی داشته باشد، تا بتواند به تفسیر آیات قرآن پردازد و با توجه به منابع و قرائن معتبر از آنها استنباط کند. مفسری که آن شرایط و علوم را نداشته باشد از تخصص لازم در تفسیر برخوردار نیست و مطالب تفسیری او غیر علمی و نوعی افترا بر خدا و تفسیر به رای خواهد شد و در حقیقت، تفسیر قرآن نیست، بلکه تفسیر رای خویش است.

نمونه‌های این‌گونه افراد و تفاسیر آنها در طول تاریخ اسلام، کم نبوده است.

## ۱۶. ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن

مفسر قرآن باید در صدد فهم عالمانه و بی‌طرفانه قرآن باشد و دیدگاه نهایی قرآن را با جمع‌بندی آیات، روایات و دلایل عقلی و علمی به دست آورد، نه این‌که در صدد اثبات نظرات خود باشد. به عبارت دیگر، باید به تفسیر قرآن پردازد، نه به تفسیر

۱. ر.ک: «o.v. U fi» (2) Bx n(2) ov U By ء، نگارنده، (بحث تفسیر به رای)

۳۳:۳، ج ۳، ص ۷۵.

۲. اعراف، ۳۳.

ص ۳۵۱ به بعد.

عقاید و نظرات شخصی خود. در بند «ج» بیان شد که تفسیر به رأی در قرآن ممنوع است. یکی از موارد تفسیر به رأی. آن است که مفسر دیدگاه‌ها و نظرات شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند، و با پیش داوری به سراغ تفسیر قرآن برود.

برای مثال، اشاعره با پیش فرض جبرگرایی و معتزله با پیش فرض آزادی و تفویض به تفسیر آیات پرداخته‌اند، که هر دو غیر معتبر و غیر صحیح است؛ چون منتهی به تفسیر به رأی می‌گردد. برخی پیش فرض‌های بنیادین در تفسیر وجود دارد که از این قاعده خارج است و آن اصول و مبانی لازمه هر تفسیر است.

## ±<BNI

- , (< A%> { qC-f Bz fA < AnS { A·M > %oy %B R zB<± -" \ < > < AnS { A·M □ wA/1  
/ nB<<oz fl
- /o<" -f > .v.e,< Av << o.v. UBA %B C/2
- , ±: f SK T SA, 1407, > -.wo M'M "eoSKL > %SA ] , < G SA-f > < BU/A/3  
/kfl j ,R o.M
- /rpe > M..w> M"eA M f ,=Be zA' - A> =Be zA/4
- / 1425 ,R o.M%~ SAIT "SA" n-iz .fA keA SK "eA M f > vd SA/ qif SA BUwA/5
- / 1390 , z < j , ' f SA oz fl, ±Bifl" q<n,o.v. U> BoYA RBf. Aw zA/6
- /±: { > M" d <> M" d << ,RB- -" SA RBf. Aw zA/7
- / > B o j o B SKL , pB zA y z j , , L SA n wA/8
- / 1415 , ±: f SK T SA ,R o.M> fl v > f > M" eA , M ~ SA q. . . U> , M z A/9
- / 141 , ±: SA L SA u B f B j ,R o.M SA "eo SKL k SA g . { . , tk A o.v. TS / - A/10
- j nj kf] nB'a , x 1368 , < A-U , . . . w zA nB " SA AB TAB nk " d << , o << , ± SA / - A/11  
/kfl <<
- /kfl nBa /x 1361 , ' , >> << wA fio oz foTj , >> fif . J - % M " d << , >> B / - A/12
- /B M , v < B SA L SA B l SA oz fl , ' , ± M - " d << , ± " d " SA , fiv SA f A A/13
- , < G j B M % SA M . v. d SKL ± ] oU> A j B > ~ << , k " d << S M < G SA B A/14  
/x 1361
- / > wk k " eA " pA . { . nB << A % C - AZ nB t nj R A % U / - z AnA / 15
- / > B . >> five B nk " d << k . w , < G SA nA / 16
- ±BBA T eo BM " d << k . w ± ] oU , ± B l { & A L , ' % SA G SA >> Bk B << j n - w ¥ A A/17  
/x 1372 , < A-U >> << wA fio oz foTj , < G " B j n - wk B << A Aj . . d LbM k < G j >
- / k fl 110 , x 1385 , < A-U , . . . w zA l T " SA >> v f <> >> U " d << , nA f z A B M 18
- /x 1334 , " k fl [ f Q , . . . f SK T SA , >> f d SA fiv. d SA { Bk . w , < G SA . v. U > < B o L SA / 19
- /kfl nBa , R o.M , o " SA , 1410 , >> z m SA AL > M " d <> % SK M < G SA - f > < B o L SA / 20

/B/ MBJ MbB ,R B rk f o B- M21

/> -w, f. S. Abo{ „...o“ f, \ · L S/22

/ 1394, ' , f. f S L “ f » % i ' w B S M k . w , < © f o . v . U » < B L S /23

, < B f v « < B f S · ‘fi,’ o . k “ e A k . w , » fi : i B A , - f ~ S U A Co M “ T z « R - f c r j p A o Q /24

/x 1359, < A · U

/x 1380, > . L « J E F R A B T A » f B A % B n » f k “ d « , < © » “ f p B A r j » z s Q /25

, ' · f i N B a , » « w A f i o o z f l o T j , < A · U » T e o B M “ d « k . w , ' % < © g % B U j » z s Q /26

/x 1375

/rk > v e k . w , □ w i A □ - f S , . z S U . w F U /27

/B/ MBJ M' j B O T W A % S o { k . w , o B S A R B % A Y % U /28

/' k j j , 1390, ' , , . « . w i A K T S A , » fi : i B A f f w S o d U /29

, < A % « ‘ w A ' n - “ ] j B { n A R n A , ” - ~ « < ‘ v e , ' % i S < © S A R B f » . . . d T S /30

/x 1371, » S i A L S

/6 Z , , » « w i A o z f A v w “ , 1417, S o « ” j B k “ d « & A C < © S A - f » k . : . T S /31

R A B T i A B o B w , ' , > { ‘ n ” k . . . w o B M “ d “ , < C ' · ' » w B i { x n < © < B i Y . f d U /32

/x 1383, f B z f A t p - e k z s Q » « w A z % f A j f i o f B z s Q

/> M i A ] k “ d « , < © f o . v . U » > “ e o S i Co . v . U /33

/> f B i l w o ] , f z « R B Co . v . U /34

/n E n « k “ d « > M . « A “ d « , < © S M © S a B % A » < B L S A A o . v . U /35

, □ w A R A B T A < A · U / ( 1411 □ ) K ... > . v . d S A L k . w , < © f o . v . U » < B L S K ... A o . v . U /36

/' k j j 14, x 1366, □ - w N B a

/> S i A L S x 1383, ' , k . : . T S v w “ , S o « ” j B k “ d « , « B S ” o y A o . v . T S /37

K T « , ' , / ( 460 ) , » w - S f > v d S M “ d « o ] - M , < © f o . v . U » < B L T S o . v . U /38

/' k j j 10 , 1409, » « w i A i A

/ 1411 , z i j , R o . M L T n A , o l e - M “ k “ e A , A . : . S » < © S » “ f S o . v . T S /39

» “ f i A v w “ , ” k f i o “ v S “ f v S { B : . > M - ‘ v « > M k “ d « o ~ f l - M » { B . S o . v . U /40

/ 1411, R o . M R B - L “ S

o z f A , B f S L S A , R o . M / ( 1412 □ ) o l i & A L k . w ( o l i o . v . U ) , % S < © f o . v . U /41

/' k j j 1 , 1412 , □ - T A

/' k j j 7 , □ 1981, □ - w N B a , > . % “ S f S j , R o . M ( 1400 □ ) f i . i j A ] k “ d « , { B S o . v . U /42

/B/ M k j j n B a , R o . M M S U E f S A , ” o z h p o “ > M i - “ d « , E S o . v . U /43

, f . « . w i A - f S i % o S A B S k . z « , S o « ” j B k “ d « , K . z S A M Y » < o v “ S o . v . T S /44

/x 1380, » M S i R A B T A B i . » f f i ] o U < B ; 1418

- / k f j 12, B M, B L o "A, R o. M B nk. {nk" d «, ' % S o S o. v. U B " S o. v. U 45  
 /x 1367, ' T N B , k » B - L «, ' , " p A. { . n B «o B l, " B M. v. U 46
- / k f j 6, x 1366, n B T A «B w S o { , « A U x 1358 » f B S j - " d . k . w , « o p A " - d o . v. U 47  
 /x 1380 ' , A w A o z f l q o «, » f C ' j A ] & A L , ' % « o o . v. U . f i v U o . v. U 48
- R A B T i A t v w ' «, « A ' U ( 548 » » w o L S v d S M S f - M « B S A ] o . v. U 49  
 / 1412, « - w N B , « A U B z f A N B  
 k " d " « . f . v f A % S U B { ¥ ' S M L v S ' ... S o S o. v. U » , » f B " S b n o . v. U 50  
 / k f j 30, » w - S A  
 /x 1375 / A N B , » f i : i « B A B C o z f l ' .. f U t v w ' «, » f i : i « B A k " e t n - w o . v. U 51  
 , x 1381, » f i : i « B A R o e n B C o z f l ' .. f U t v w ' «, « A U » f i : i « B A k " e t n - w o . v. U 52  
 / T N B  
 „ L S 1402, R o. M R B - L " S " f z A v w ' «, » f B B ... » v d « k " d «, » B o . v. U 53  
 / k f j 5, „ B S  
 /x 1379, o T £ i f i o R A B T A " k f j j , " k " d « » . n o B l , « o » " f o . v. U 54  
 / 1386 „, v « B S L S » M S V A T B e A n A R o. M K k . w , « o S » o . v. U 55  
 „ M S V A T B e A n A , R o. M » L o k " e A N k " d «, « o S = B e z « B S , » L o o . v. U 56  
 / 1416  
 /x 1346, « A U t «. w A { o M , & A c T «, » f B B , . j B S f i « o . v. U 57  
 / , A w A R A B T A » f C ' j A ] & A L , k . l . « « o » - « o . v. U 58  
 , ( k f j 27) , ' z { S v . : M N B a « A U t «. w z A K T S A , " p A . { . n B «o B l , # " f l o . v. U 59  
 /x 1373  
 /x 1374 , e t A n j R A B T A » T A » v d «, n - f l o . v. U 60  
 / 1976, « j N B , W % d S K T S A , » L l » . v . e k " d «, « o v " S o . v. T S V 61  
 /x 1380, » M S l , B l . » f t " ] o U S o « " j B k " d «, « o v " S o . v. U 62  
 R B . d U B p B w , « A ' U " o L A f » ' v e , t ' R B A n R B C t B k % o p A » c f i o ' ] B U 63  
 /x 1375, [ . v . M % B j - i  
 / » f C n k . e . k . w , n A f l A L f i « n a w z A « B / 64  
 30 , 1393 , R o . M t o " S A , " o L o % j » M " d « o ] - M « o S o . v. U » « B L S « B / 65  
 / k f j « 12 n j k f j  
 / » f i % o » ~ « . t . M S t r k S « B / 66  
 / 1421, » M S V A T B e A n A , R o . M ' m o U v . . . » M " d «, " m q T S f i w c . d ~ S « B S V 67  
 / B M z j , R o . M U B S M S q o " S » f B A % n » f k " d «, « o S A ] / 68  
 // A N B , B n » c f i o o z f l q o «, » f i : i « B A W % e ¥ - a / 69

- /AC< "eA<"] oU-v T%&A-L L< -U< @ rj < B fA Ai /70
- /< Ac%> " jA] k.wZB nk k"eA .zU nB "S%&A /71
- /// < nB " B¥i k< , .SA << B > < j :nEWA%ow,< k%>,< @ nB "S%&A /72
- / 517,x 1376, †wAR AB TA' ,» fB A %B n» f k"d<,< @ » " f o.v. UoM k<@j /73
- „L< < ,< A Uo...~ S f > .ive k"d< , ' %> S @ S o.v. T†-B S j B S†. †@ RBvAj /74
- / 1412 ,» << w<A
- /nk o BM "d< ,†iB, fe /- <A f » t rj /75
- /B MB » Mb...~ S S-M< „L< ,” kM "eoSAL ,†%> Tti< k < @ S BkS /76
- /Bz fA †p-e " nB " oTj ,< Ac%> » %BM @ o.v. U> wB(x n /77
- / > << wAR B. flLbTj R AB TA'o B ' Bk"d< ,¥%> fU' Bx n /78
- /x 1380 , A{ AR AB TA Bz fA , ' ,J j ~ <B nk.w,< @ o.v. U' Bx n /79
- /x 1378 ,< A-U" j AC=BQ< B AnB fl&Ac T , %> dTSA << @ S << w /80
- /S o << " jBk"d< ,j j n RBL< /81
- / z{ NEa ,x 1369 , ' ,†< R AB TA" nAqlw" jB << ,†<- fi< boq /82
- /x 1376 ,< A-Uo.Lo.< AR AB TA v w' < ,† nB< ,” j q%> A< B ,< Av << o.v. U AC o< /83
- / 328 ,x 1361 ,B M v %> ' { B » \ fl jB k"d< ,< @ Si B(x /84
- /> fB ve ,¥%> fTSk A< /85
- / 1400 ,» M S V A T B e AnA ,R o.M' nB S¥ ..B wA M "d< &AL-M" nB M< .d /86
- /' k f nBa
- /BAR o e nCOz fl ' ..fl†v w' << ,< A-U S > fi"i BAn-fl† .d /87
- / > .wnk<† < B R AB TAS o << " jBk"d< , %> dTSA < @ S fB.. /88
- /x 1371 / AN Ba , wA%> floz floTj , ' ,» z %> hM ... ,† .{ .< Av << RBL /89
- /x 1362 ,» << wAR AB TA oTj , ' ,» a †B o%> << B ,W%> d S Aj W%> d S f /90
- /x 1362 ,< A-U> B { A oz fl q o< ,» B < oi > %> SABM†" oUn-MBMA %> . ' f /91
- / , „. S S ~ " S < B R AB TA' ..e o BM "d< k.w,< @ †-f /92
- /x 1363 ,” k-z < , ' , (†%> M M f > M "d< ) k , %> B o S Bi A< -... /93
- /' k f nBa , 1419 ,» << w<A S " \ < , ' , " nB fA U< /- < A T A /94
- /' o v S -M< @ S o.v. U> BoYA „%> S o S /95
- /' oLA U "d< ,» << wA< k"U †-f R B A j fi o /96
- /x 1371 ,» << wA fi o oz floTj ,ofi BIA] k"d< ,» << wAJ fA j fi o /97
- /22 6 5 2 1 †nB { , %> B n B A†v w' << ,R Bi M< Bif /98
- /' kL< o B , (†B e < AR BC > .L Uo.v. U < @ S† /99
- /x 1344 ,< B A wA† B C , †B TA " eA = B e A† v f /100

/< A·U> « wAŁz %fA j fio tBz sQR AB TAj B noLA f ,> %o± v f /101  
/Bj MB M' j BOWA .«Ak“d<,fif%“ ŠK`A §/102

/x 1370 ,> fB% R AB TA< A·U> %B .M o·Mf“] oUo MA %A> %fi %p.. /103  
,” kf] S z „,v <Bh Š, L ŠAR o.M> M ŠV AŠBeAŃ, K k.w,< @ ŠV » /104

/ 1386

/to <' Šv/ BŠL „%dfiŠRBwAk Š» toYA ' % Š< @ Š/105

/x 1361 ,> « wA BfM> %B B > .v.ek“d<,wArj < @ /106

/x 1376 ,> « wA fio oz fBj ,< A·U/ Ak f] ,” pA.{.nAG M% ŠL , B| < @ /107

/=1973 ,> M ŠV B ŠA ,R o.M# -fi AŠL ,W% dŠ“ f Š< @ Š/108

/ 1421 ,o~ < ,B > MŃA ,S Lv Š< B X > M Š „,wA B“] o.v. TŠA A /109

,#p- \ Š MŃA ,” j- w< Bv M ,” k v Šo B| MB eoŠL ,< @ Šo.v. TŠ< B dŠk A §/110  
/ | 176 ,=1993 = 1413 / A

/BfCR Bd f< ¥.\.fAR A-U< B ,< A·U=1932 ,< A% k «J B“ \“ fAt k «J B“ /111  
 ,o.Lo.<A·A·U” kL<k“d<» M“eA, (“ nB fAŠAL †] Ai o.v. UŃMŠK nAwŁA z /112

/x 1376

/ 1414 ,> « wŁAoz fB“v w“ ,’ ,> fBvA ' Bk“d< «kfi C/ - ŁA%B /113

,> M ŠV B ŠA ,> -v.Šo M M M “eoŠL > %Š ] / qfŠU BwA> / - fiŠU BŠ/114  
/ 1423 ,R o.M

,> M ŠV B ŠA ,> -v.Šo M M M “eoŠL > %Š ] / qfŠU BwA> / - fiŠU BŠ/115  
/ 1423 ,R o.M

/ 1405 ,tp-dŠL AC' ,n- fi> Mto «> M“d< „J o Š< B Š/116

S Štvw“ << A·UŁz fA oz fi< A·U” k.:{ o ] > ..<k“d< ) Ah j oLA f ,†<BIS §/117  
/x 1352`1337 ,Ah j †<B

/x 1382 „,“ ŠŠ ~ “Š <B R AB TAo B ' Bk“d< „” o.v. U“ Bx n » fB</118

j fio R nA R AB TA, nBa N Ba ,< A·U> fB fpk.. » f wB ,” o.v. U“ Bx n > %B</119  
/» « wA B nA

/10 x ; ] oT< †f </120

/// 26,19 †B { ,Š> fi..i #BA> z sQ » { p<Ctvw“< ,S o « †f </121

/> d% ,> %dLŠ “ \ </122

„IT“ Š< A·U(± wŁA .A> woL Š v dŠ M Š f -M. @ Šo.v. U< < BLS “ \ </123  
/” kf] tj , 1395 ,’ \ fCN Ba ,†<. wŁA

/ 1421 ,1 ,R o.M# .f ŠK T ŠA ,†<.U M .f ŠL > M“eA” BŠ “ \ </124

/> %B ov .ŠM“d< oTj ,> « wŁA† ŠV - A> R A B | </125

- / B.. BwA "d «,» %i &A% - AZnB WdNR A%U/ - ٔA» RA B B «/126
- /x 1376 , ' ,» « wAR B. fLbTJ R AB TA» fA fS Bk "d «,o.v. Uxi k «/127
- / 1411 ,< Bf.. BwA v w «, ' , ' ..e > vd «k.w.,» YSA o SA v "Tv «/128
- / 1415 ,» M SA V A TA Be.AA ,R o.M# life > M "d «> M "eAktiv " SA/129
- / 1414 ,, M SA L SA " n A SA L «, ' ,» %i ' wBSA M.k.w./ - ٔAbB ~ «/130
- /#1987 ,< BSA L «,R o.M» «..k "d «> M "eAo.fir SA B ~ « SA/131
- / 1379 , k ~ SK T «,< A-U#%M M f > M "d «,nBi ٔA» fB «/132
- /t nB > M "eA# SAU .B «' \ «/133
- /> ST «nB SA L / k SA k.e-TSA AM» » fi « SA/134
- /554| ,x 1332 ,#% U " SA L « SA A-U» fB ٔAK oSA © SK % RA o « SA/135
- ,» « wAB nA j fio R nA oz fl,< A-U» pBA f k "d «k.w., ' \ .fik ' .LBe < ov " SA/136
- / 1414
- , ' % SA © SA ,R o.M#..U M .j SA L > M "eA % SA Uo.v. TSA - A» ,, «k «/137
- / 1971
- /x 1381 ,Bz fA tp-e tk z sQ' ,» BMLA f , " o.v. UK B «/138
- / 1416 ,# : f SK TAA ,R o.M» fBp ,< © SA -f » » fBo SA Bi «/139
- / ,» fB Lwo ] ,k%B n-z fik /140
- / 1402 ,x 1368 ,R o.MRB-L " SA nB SA ,o «B nk "d «, fir SA/141
- /k. : d SA L > % SA d « ..dU» LB BWA-M=Be ٔA/ - A» RB A « SA/142
- /#-wNB ,x 1379 ,# : «. w AK T SA ,< A-U» B B > .ve k "d «k.w., © SA o.v. U < A. : SA/143
- / " o.z.«,» wNB < B » wB..» B SA j fio > .Tv h fl/144
- / " p-] B nk "d «, | ~ fi SA fl/145
- / " oTv ٔ k-T «, > %pA " wnS A oM k fl/146
- / d «oTj ,RBC/ qf k R nj RBi.M# « fl/147
- / " kfj [ fiQ 1383 ,, BSA L SA # : f SA L " SA ' ,» w o " q%e # " ] > M f k L , > .f. SA fl/148
- , ' , < AB " " pA. : « nB «o Bfl# " ] oU» nk.w., > f #BA Bhw ,# LSA . fl/149
- / (" kfj #w, B M k R AB TA
- / ,.. : SA ~ " SA «B ,» B » f « ,k.l. « © » wB [ trA /150
- V A TA Be.AA ,R o.M» fB oe > vd SA M "d «, # % SA B « ¥. : d U» SA .z SA B w /151
- / 1391 ,» M SA



۶۱. اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی (ره) / غلامحسن مقیمی
۶۲. مبانی و روش های تفسیری / محمد کاظم شاکر
۶۳. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه) (۱/۱) / اصغر فردی، احمد زهرایی، محمد ناطق
۶۴. آموزش فارسی به فارسی کتاب چهارم / اصغر فردی، احمد زهرایی
۶۵. کارآمدی فقه شیعه در حل معضلات نوظهور سیاسی / اوگین آکبولاک
۶۶. ویژگی های مجازات در اسلام / علی شریفی
۶۷. رابطه هست و باید / علیرضا ناصری
۶۸. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۱ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۶۹. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۲ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۰. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۳ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۱. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۴ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۲. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۵ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۳. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۶ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۴. خلاصه البيان فی تفسیر القرآن ج ۷ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۵. تاریخ امپراطوری عثمانی / محمد رضا بارانی
۷۶. مبانی انسان شناسی پیشرفت / امان الله فاضلی، محمد علی نظری، محمد علی جوادی، نورا... نظری
۷۷. خدیو یوم الدار نخستین سند ولایت / مصطفی عزیزی علویچه
۷۸. هویت فلسفه اسلامی / تهران خلیل اویج
۷۹. پدیده وحی از دیدگاه علامه طباطبائی / رحمت ... احمدی
۸۰. شاخص های ارزیابی تسهیل مبادلات در بازار اسلامی / محمد جمال خلیلیان اشکلری
۸۱. ادراک حسی از دیدگاه حکمت صدرایی و مبانی فیزیک / سید یوسف موسوی
۸۲. بررسی تطبیقی دفاع در اسلام و حقوق بین الملل / سید محمد امین هاشمی
۸۳. درمان بحران های روحی از دیدگاه قرآن / محمد هادی قربانی
۸۴. آموزش فارسی به فارسی کتاب سوم / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۸۵. مبانی وقف و ابتداء / محمد رضا شهیدی پور
۸۶. آسیب شناسی روابط گروه های قومی شیعه در افغانستان / محمد حسین فیاض
۸۷. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۱ / علی بمان ملک احمدی
۸۸. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۲ / علی بمان ملک احمدی
۸۹. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۳ / علی بمان ملک احمدی
۹۰. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۴ / علی بمان ملک احمدی
۹۱. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۵ / علی بمان ملک احمدی
۹۲. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۶ / علی بمان ملک احمدی
۹۳. صفات خدا در کلام اسلامی و کلام مسیحی (قرون وسطی) / شاهد علی هادی
۹۴. مراتب توحید الهی در حکمت متعالیه و اثر پذیری از قرآن و سنت / خلیل موسوی
۹۵. نقش مسلمانان در انتقال تمدن اسلامی به اروپا / محمدصادق رضوانی
۹۶. نقد و بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی فاتحان مسلمانان در قرن اول هجری / مصطفی خرمی
۹۷. بررسی فقهی وکالت زن در دعاوی و مجلس / محمد صادق فیاض
۹۸. الگوی پیشنهادهای بانکداری بدون ربا برای کشور آذربایجان / الدار علی حسین اف
۹۹. بررسی عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی / افضل الدین رحیم اف
۱۰۰. اسرار الصلاة میبیدی / محمد رضا افضل
۱۰۱. هفدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی (جهان اسلام و بیدارگری) / جمعی از مولفان
۱۰۲. بهره‌ها در سرتاریخ وادانیه (جماعتی از شیعیان اسماعیلیه طیبیه هند) / تکمیل راجانی
۱۰۳. عقل در قرآن و تمدن اسلامی / سید امیر حسین اصغری، امیر عباس صالحی
۱۰۴. خورشید پهبود / سید رشید صمیمی
۱۰۵. آئین الینک الاسلامی / عبدالله حیدری
۱۰۶. اسلام در روسیه (اسلام در سرزمین گولا) / اداریسوف، دولتچینا، کوستووا، سینونکینا... /
۱۰۷. فرصتی دوباره / حسن بسطامی
۱۰۸. جمع میان احکام ظاهری و واقعی / محمد عیسی دانش
۱۰۹. علوم قرآن مقدماتی / صدیق حسین
۱۱۰. آداب و احکام تلاوت قرآن کریم / محمد باقر معرفت
۱۱۱. اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی / مهدی امیدوی نقابری
۱۱۲. الگوی بانکداری اسلامی / محمد جواد محقق نیا
۱۱۳. واژه شناسی قرآن مجید / شهید غلامعلی همایی
۱۱۴. بررسی تطبیقی خیر و شر از دیدگاه ابن عربی و ابن سینا / حسن امینی
۱۱۵. حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه / محمد مهدی بابور گل افشانی
۱۱۶. آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت / علی نصیری
۱. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۱ / عبدالحمید خسروپناه
۲. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۲ / عبدالحمید خسروپناه
۳. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۳ / عبدالحمید خسروپناه
۴. مجموعه مقالات همایش بین المللی امت اسلامی، مبانی و مؤلفه ها ج ۱ / مجموعه مؤلفان
۵. مجموعه مقالات همایش بین المللی امت اسلامی، مبانی و مؤلفه ها ج ۲ / مجموعه مؤلفان
۶. سیری در آیین مسیحیت / علی الشیخ
۷. اسرائیلیات، تخریب ها و تحریف های یهود / سیف الله مدهر چهاریرجی
۸. بررسی مقایسه ای ماهیت و حقوق ایمان بین ملاصدرا و آکویناس / غلام سخی احسانی
۹. آشنایی با معارف قرآن، قصه های قرآنی: تفسیر موضوعی / صالح فتادی
۱۰. تاریخ فلسفه اسلامی / جمعی از مولفان
۱۱. ارتباط چهره به چهره / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۲. ارزش یابی آموزشی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۳. آشنایی با اختلالات شناختی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۴. اخلاق اجتماعی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۵. اخلاق دوست یابی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۶. در سنامه عقاید / علی شیروانی
۱۷. تاریخ حدیث / سید رضا مؤدب
۱۸. منطق پیشرفته / عسکری سلیمانی امیری
۱۹. آشنایی با آموزه های اسلام (سال اول دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۲۰. آشنایی با آموزه های اسلام (سال دوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۲۱. آشنایی با آموزه های اسلام (سال سوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۲۲. آشنایی با آموزه های اسلام (سال اول راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۲۳. آشنایی با آموزه های اسلام (سال دوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۲۴. آشنایی با آموزه های اسلام (سال سوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۲۵. تاریخ اروپا ۲ / محمد سزده آرنی
۲۶. تاریخ ادبیات فارسی ۱ / محسن مؤمن، مرتضی زرقا پور، محسن اسماعیلی، غلامعلی گرابی
۲۷. آموزه های بنیادین علم اخلاق ج ۱ / محمد فتحعلی خانی
۲۸. آشنایی با فقه شافعی / نصیب الله عمرف
۲۹. تربیت دادرسی و قضاء در عصر امویان / اسد الله رضایی
۳۰. تربیت بدنی و سلامت جسمانی / محسن اکبرپوربونی، سید محسن حسینی مراد آبادی، حسین صبوری، محمد رضا خرابی، مهدی فهیمی
۳۱. اصول و روش های حفظ قرآن / سید علی میرداماد نجف آبادی
۳۲. تفکر عقلی در کتاب و سنت / حمید رضا نیا
۳۳. درس هایی از اخلاق / اداره تربیت مجتمعه آموزش عالی امام خمینی (ره)
۳۴. درآمدی بر نظریه عدالت در اسلام / عبد الله جعفری
۳۵. گزیده کلبه و دمنه / محمد رضا نیک زاد
۳۶. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی
۳۷. درآمدی به شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی
۳۸. فلسفه تاریخ / جواد سلیمانی
۳۹. در سنامه مفردات قرآن مجید / غلامعلی همایی
۴۰. علوم قرآن مقدماتی / صدیق حسین
۴۱. آشنایی با فقه حنفی / معروف جان رحیم جان اف تحقیق و باز نویسی / خیر الله فیض الله اف
۴۲. پژوهشی در جلوه های امامت و ولایت در جریان عاشورا / خدیجه صالحی
۴۳. انسجام سیاسی در جوامع چند فرهنگی / امان الله شفاوی
۴۴. بیت الغزل معرفت / محمد فولادی، بهاء الدین اسکندری
۴۵. آداب و احکام تلاوت قرآن کریم / محمد باقر معرفت
۴۶. در سنامه فقه الحدیث (کتاب فضل العلم، کتاب الحجة، کتاب العشره) / محمد امینی
۴۷. تاریخ علوم اصول و فقه در شیعه / یعقوب علی برجی
۴۸. شاخص تکریم مشتری / نعمت اله پناهی پروجودی
۴۹. آشنایی مقدماتی با فلسفه اسلامی / سید زهیر المسلیبلی
۵۰. آشنایی با صحیفه سجادیه / محمد علی مجید فقهی
۵۱. مفاهیم در اصول فقه و کاربرد آن در حل مسائل فقهی و حقوقی / علی مظهر قراملکی
۵۲. در سنامه روش های تفسیر قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی
۵۳. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / حسین علوی مهر
۵۴. حفظ موضوعی قرآن کریم (اعتقادات، احکام و اخلاق) / سید علی میرداماد نجف آبادی
۵۵. کلام تطبیقی (نیوت، امامت و معاد) / علی ربانی گلپایگانی
۵۶. کلام تطبیقی (توحید، صفات و عدل الهی) / علی ربانی گلپایگانی
۵۷. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۷) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی
۵۸. در سنامه روش آموزش و مهارت های کلاس داری قرآن کریم / رحمت عابدی
۵۹. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۶) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی
۶۰. از قیادبان تا یمنگان / محمد رضا یوسفی، رقیه ابراهیمی شهزاد

## منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۱۷۴. دروس فی تاریخ الادیان / حسین توفیقی
۱۷۵. المبادئ البغویة عند الأصولیین / ماجد الصیمری
۱۷۶. الشوراقیه فی الحکومة الاسلامیة / رعد کاظم العالمی
۱۷۷. صلح الحدیبیة وبعثه الرسول / فراه جدیده فی الأهداف وسیر الاحداث و مصادر الرویه / السید حسین السید البدری
۱۷۸. بررسی دیدگاه‌های تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی / سید حسن مهدی کاظمی
۱۷۹. حکم منکر ضروری الدین / سلیمان علی رضا
۱۸۰. ضوابط الرضا، الجزء الأول / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
۱۸۱. ضوابط الرضا، الجزء الثاني / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
۱۸۲. الخراج فی فقه الامامی / عبدالملک رضا هادی
۱۸۳. اهداف التربية الاسلامیة / مکتب‌البحرین / مرکز البحوث الحوزة والجامعة
۱۸۴. معرفة ابواب الفقه (تألیف تحریر الوسیله للامام الخمینی) / محسن الفقیهی
۱۸۵. دوراهل البیت فی تفسیر القرآن الکریم / السید توقیر عباس کاظمی
۱۸۶. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الخامس / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۸۷. الفقه المقارن (العبادات والاحوال الشخصیه) / السید کاظم المصطفوی
۱۸۸. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الرابع / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۸۹. البرنامج التدريسی للحلقة الثانیة، ج۱ / محمود العبدانی
۱۹۰. المدخل الی الاقتصاد الاسلامی / مرکز البحوث الحوزة والجامعة
۱۹۱. دروس تمهیدیة فی اصول الفقه المقارن، صادق الساعدی
۱۹۲. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الثالث / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۹۳. تاریخ الحوزات العلمیة والمدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۱ / ابوانس
۱۹۴. تاریخ الحوزات العلمیة والمدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۲ / ابوانس
۱۹۵. تاریخ الحوزات العلمیة والمدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۳ / ابوانس
۱۹۶. تاریخ الحوزات العلمیة والمدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۴ / ابوانس
۱۹۷. تاریخ الحوزات العلمیة والمدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۵ / ابوانس

### انگلیسی

۱۹۸. مهارت های قرائت قرآن (سطح ۱) - تجوید / محمد رضا ستوده نیا
۱۹۹. نگین آفرینش / محمد امین بالآستانیان
۲۰۰. سلسله مقالات (سلسله مقالات در گفت‌وگو با امام خمینی) / عبدالمجید حکیم الهی
۲۰۱. فرهنگ اصطلاحات حقوق فقه / علیرضا هادی
۲۰۲. مقدمه ای بر فلسفه اسلامی معاصر / محمد فنایی اشکوری
۲۰۳. گفتارهایی در باب علم / امام خمینی
۲۰۴. گفتارهایی در باب علم / امام خمینی
۲۰۵. گفتارهایی در باب قلب و احوال آن / امام خمینی
۲۰۶. گفتارهایی در باب توحید / امام خمینی
۲۰۷. گفتارهایی در باب مسایل کلامی / امام خمینی
۲۰۸. گفتارهایی در باب یاد خدا و اخلاص / امام خمینی
۲۰۹. گفتارهایی در باب صفات مؤمنان / امام خمینی
۲۱۰. گفتارهایی در باب حب دنیا / امام خمینی
۲۱۱. گفتارهایی در باب ردائیل اخلاقی / امام خمینی
۲۱۲. گفتارهایی در باب فضایل اخلاقی / امام خمینی
۲۱۳. درآمدی بر اصول فقه، رهیافتی شیعی / علیرضا هادی
۲۱۴. آشنایی با علوم اسلامی / شهید مرتضی مطهری
۲۱۵. تعلیم و تربیت در اسلام / شهید مرتضی مطهری
۲۱۶. دیدگاهی اسلامی در باب نظریه معرفت / شهید مرتضی مطهری
۲۱۷. انسان و سرزبوت / شهید مرتضی مطهری
۲۱۸. شیخ مرتضی مطهری اصلاح‌گرو مجدد اندیشه اسلامی / خنجر حمیه
۲۱۹. قرآن و علوم طبیعت / مهدی گلشنی
۲۲۰. مسائلی در باب اسلام و علم / مهدی گلشنی
۲۲۱. آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟ / مهدی گلشنی
۲۲۲. جامعه‌شناسی برای دانشجویان مسلمان ج۱ / شجاع علی میرزا
۲۲۳. جامعه‌شناسی برای دانشجویان مسلمان ج۲ / شجاع علی میرزا
۲۲۴. علوم اسلامی: نجوم، کیهان‌شناسی و هندسه / علی اکبر رضایی
۲۲۵. معرفت‌شناسی در اندیشه کلاسیک اسلامی / فرشاد فرشته صنعی
۲۲۶. انسان‌شناسی برای دانش‌آموزان مسلمان / حمید پارسانیا، شجاع علی میرزا
۲۲۷. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۱ / جمعی از نویسندگان
۲۲۸. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۲ / جمعی از نویسندگان
۲۲۹. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۳ / جمعی از نویسندگان
۲۳۰. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۴ / جمعی از نویسندگان
۲۳۱. حقائق قرآن و تمدن اسلامی / سید امیر حسین اصغری، امیرعباس صالحی
۲۳۲. طهارت اهل کتاب / محمد حسین مختاری

### فرانسوی

۲۳۳. درسی‌نامه روش آموزش و مهارت‌های کلاس داری قرآن کریم / رحمت عابدی / ذوالقعدة نصرالله

۱۱۷. تفسیر مقدمه‌ماتی قرآن کریم / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۱۸. تاریخ تشکیلات در اسلام / محمد رضا شهیدی پاک
۱۱۹. حدیث و علوم جدید (منطق فهم احادیث علمی) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۲۰. بررسی مقایسه‌ای ماهیت و حقوق ایمان بین ملاصدرا و کوکبیاس / غلام سخنی احسانی
۱۲۱. درس‌هایی از اخلاق / اداره تربیت مجتمع آموزش عالی امام خمینی
۱۲۲. تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت / غلامحسین ناطقی
۱۲۳. درسی‌نامه تاریخ تحلیلی اهل بیت / مجید حدیدی نیک
۱۲۴. تفکر عقلی در کتاب و سنت / حمید رضا نیا
۱۲۵. درسی‌نامه فقه الحدیث (کتاب فضل العلم، کتاب الحججة، کتاب العشرة) / محمد امینی
۱۲۶. مهارت در نوشتن / بهاء الدین اسکندری
۱۲۷. دانش فقه الحدیث / محمد حسن زبانی بیرجندی
۱۲۸. سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ / محمد ستوده آرانی
۱۲۹. تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز / غلامحسین حسین زاده شانه چی
۱۳۰. مسائلی حقوقی در سازمان / محسن منتظی
۱۳۱. انسان‌شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل / محمد رضا آقایی
۱۳۲. منطق تفسیر قرآن ۴ (مباحث جدید دانش تفسیر) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۳۳. فرهنگ اصطلاحات اصول / مجتبی ملکی اصفهانی
۱۳۴. درس‌نامه تاریخ تشیع ۱ / سید لطف‌الله جلالی
۱۳۵. اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان / حمیدالله رضایی
۱۳۶. ساز و کار بانکداری اسلامی / محمد جواد توکلی
۱۳۷. ماهیت و چیستی شیخرفیت در اسلام / سید عبدالحمید ثابت، محمد علی نظری و نصرالله نظری
۱۳۸. بررسی تطبیقی منابع تاریخی شیعی و سنی درباره تعامل حضرت علی و خلفا تا قرن ۵ هجری / سید ابرار حسین نقوی
۱۳۹. مقایسه‌ای عوامل سقوط تمدن‌ها از دیدگاه ابن خلدون و توین بی / سید محمد جمال موسوی
۱۴۰. مشروعیت‌آفامه حدود و تعزیرات در عصر غیبت / سید باقر محمدی

### عربی

۱۴۱. الآداب الاسلامیة، ج ۱ / محمد عنابدیل / کمال السید / ج ۴
۱۴۲. قراءة نقدیة فی تاریخ القرآن للمستشرقین دور تولکده / حسن علی حسن مطر الهانمسی
۱۴۳. دروس فی علوم القرآن / حسین جوان آراسته
۱۴۴. نافذة علی الفلسفة / صادق الساعدی
۱۴۵. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۱: العبادات / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۶. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۲: عقود / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۷. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۳: عقود ۲ والایقاعات / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۸. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۴: الاحکام / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۹. کتاب التطبيق / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۰. کتاب التطبيق ۲ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۱. کتاب اللغة العربیة ۲ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۲. مناهج البحث فی القرآن الکریم / محمد علی لسانی فاشراکی، حسین مرادی زنجانی
۱۵۳. بحوث فقهیة معاصرة فی الاقتصاد والعلاقات الدولیة / مرتضی الترابی
۱۵۴. دروس تمهیدیة فی العقیة الاسلامیة / علی شیروانی
۱۵۵. الفُوروات الدینیة والمذهبیة والفقهیة علی ضوء مدرسة اهل البیت / علی الوائلی
۱۵۶. فلسفة الاخلاق / حسن معلمی
۱۵۷. مدخل عام لدراسة فقه القرآن المقارن / خالد غفوری الحسنی
۱۵۸. بهجة الایام فی الرد علی مغالطات الادی فی الاحکام / السید فالح عبد الرضا الموسوی
۱۵۹. تفسیر مقدمه‌ماتی قرآن کریم (التفسیر التمهیدی للقرآن الکریم) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۶۰. مقام المرأة / شهید مرتضی مطهری
۱۶۱. النبی الاکرم / فی مواجهة الاحراف الجاهلی / سید فالح عبد الرضا موسوی
۱۶۲. فقه العقود المالیة / یعقوب علی البرجی
۱۶۳. حیجیة السنة الشریفیة دراسة اصولیة / حیدر حریب الله
۱۶۴. مجموعه مقالات همایش اندیشه‌های قرآنی امام خمینی (افکار و رؤی قرآنیة للامام الخمینی) / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۶۵. تاریخ الاسلام فی الصین بین الماضي والحاضر / محمود شمس‌الدین
۱۶۶. دروس موجزة فی علم الرجال والداریة / جعفر سبحانی تبریزی
۱۶۷. دروس فی نصوص الحدیث ونهج البلاغة / مهدی المهریزی
۱۶۸. التبلیغ مناهاجه واسالیبه / جعفر الجباری
۱۶۹. الکلام والعقائد (التوحید والعدل) / رضا برزجکاکر
۱۷۰. دروس فی علم الداریة / سید رضا مؤذب
۱۷۱. حقائق خلافة النبوة / محمد علی حیدرة
۱۷۲. الانسجام السیاسی فی المجتمعات المتعددة الثقافات (انسجام سیاسی در جوامع چند فرهنگی) / امان‌الله شافعی
۱۷۳. المدخل الی التربية والتعليم فی الاسلام (اهداف تربیت از دیدگاه اسلام) / سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

۲۳۴. الکافی اصول ج/۴ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۲۳۵. الکافی اصول ج/۵ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۲۳۶. سوسیوپولیتیک و هابیت در آفرینهای مرکزی / علی ماکا

**البانیایی**

۲۳۷. هدف از زندگی / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۳۸. دین و دنیا / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۳۹. المرسل و الرسول و الرسالة / سید محمد باقر صدر / محمد مصطفی  
 ۲۴۰. جهاد اکبریا مبارزه با نفس / امام خمینی ﷺ / ردیس شکو  
 ۲۴۱. درس هایی از قرآن ۲ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۴۲. درس هایی از قرآن ۳ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۴۳. اعجاز علمی در قرآن ۱ / عبد الدائم الکحل / بلداز شهو  
 ۲۴۴. پیرامون انقلاب اسلامی / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۴۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / ادلیرا عثمانی  
 ۲۴۶. بلبل بدبخت در زندگی علمی / حافظ هدایت مانه /  
 ۲۴۷. منتخب کلمات قضاار از سید علی خامنه ای / / ولنت مریا  
 ۲۴۸. پیروزی رحمت (فلسفه و وحی در آثار ملاصدرا) / محمد رستم / ادین لوحیا  
 ۲۴۹. این است اسلام / محمد حسن قدیری ایبانه / ادلیرا عثمانی  
 ۲۵۰. اشعار از بابا ملکی / بابا ملکی /  
 ۲۵۱. اخلاق و رشد معنوی / سید مجتبی موسوی لاری / منتور چادری  
 ۲۵۲. درس هایی از قرآن ۴ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۵۳. پیش به سوی جامعه آرمانی / مرکز نور / منتور چادری

**اردو**

۲۵۴. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه (نظریه ولایت فقیه کی بنیادی اصول) / مصطفی جعفر پینشه فرد / محسن رضا جعفری  
 ۲۵۵. اندیشه سیاسی شهید مطهری / مجموعه مؤلفان / عون علی کریمی  
 ۲۵۶. اتحاد الفریقین / محمد بشیر  
 ۲۵۷. احکام بانوان (احکام خواتین) / محمد وحیدی / سید شمع محمد رضوی  
 ۲۵۸. تاریخ سیاسی اسلام (سیرت رسول خدا) / رسول جعفریان / طارق حبیب / سید کمال اصغر زیدی  
 ۲۵۹. گزیده غزالی و حکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی / محمد فائز باقری  
 ۲۶۰. تعلیم و تربیت از نظر اسلام (تعلیم و تربیت اسلام کی نظرمین) / مراکز تربیت معلم / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۱. مجموعه دفاع از پیامبر اعظم ﷺ / پیغمبر اکرم ﷺ / سی متعلق دفاعی مباحث کاسلسله) / علی اصغر رضوانی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۲. صلاه الجمعه دراسة فقهیة و تاریخیة (نماز جمعه کافقهی اور تاریخی پس منظر) / عزالدین رضانزاد / محسن رضا جعفری  
 ۲۶۳. یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز (نماز کی باری مین ۱۰۰ سوالات و جوابات) / مجتبی کلباسی / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۴. عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام / محمد حکیمی / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۵. راز آفرینش اهل بیت ﷺ (خلف اهل بیت علیهم السلام کاراز) / سید محمد علی موسوی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۶. سیره اهل بیت ﷺ در جذب مخالفان (اهل بیت ﷺ کی سیرت مین جذب مخالفین) / سید محسن مهدی زیدی /  
 ۲۶۷. آشنایی با معارف قرآن، قصه های قرآنی؛ تفسیر موضوعی ۱ (قرآنی معارف سی آشنایی تفسیر موضوعی ۱، قرآنی قصی / صالح قنادی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۸. پرسش ها و پاسخ های برگزیده ویژه محرم (سؤال و جواب قیام امام حسین ﷺ) / مجموعه مؤلفان / سید نجم الحسن نقوی  
 ۲۶۹. المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبایی اور المیزان کی تفسیری روش) / علی اوسی / رجب علی حیدری  
 ۲۷۰. وهابیت؛ مبانی فکری و کارنامه علمی / جعفر سبحانی تبریزی / محمد سبطین  
 ۲۷۱. موصونیت قرآن از تحریف (تحریف قرآن کی بطلان کا تحلیلی جائز) / محمد هادی معرفت / عارف حسین مبارک  
 ۲۷۲. نقد احادیث مهبوت از دیدگاه اهل سنت / محمد یعقوب بشوی / محمد یعقوب بشوی  
 ۲۷۳. تاریخ شیعیان کشمیر / غلام محمد گلزار  
 ۲۷۴. قانون مناکحات (کتاب النکاح) / سید افتخار حسین نقوی نجفی /

**تاجیکی**

۲۷۵. نهج الفصاحة / غلامحسین مجیدی / عبد الهاشم میرزایف / شمس الدین عصام الدین / امام علی علی اف

**چینی**

۲۷۶. هدایة العلم فی تنظیم غزالی / سید حسین شیخ الاسلامی / جانگ چی هوا  
 ۲۷۷. القرآن الکریم و معانیة باللغة الصينية مع شرح مختصر / سلیمان بای چی سو  
 ۲۷۸. شناخت اسلام / محمد حسینی بهشتی. / جواد باهنر / علی جیانگ جینگ  
 ۲۷۹. مجموعه مقالات ویژه پیامبر اعظم / جمعی از مولفان / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۰. تفسیر سوره حجرات / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۱. تفسیر سوره قدر / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو

۲۸۲. تفسیر سوره حج / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۳. رساله حقوق امام سجاد ﷺ / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۴. المختار من الأحادیث النبویة / عبد الله ابن محمد قاضی الصدقی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۵. الكلمات الفصاحة: معطوف و حکم سماحة الامام خمینی / نمایندگی چین  
 ۲۸۶. تفسیر سوره جمعه / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۷. تعلیم الصلاة مع الترجمة الصينية / کمال سید / حلیمه  
 ۲۸۸. تفسیر سوره لقمان / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۹. دعای کمال / عیسی های شی وو  
 ۲۹۰. همه باید بدانند / ابراهیم امینی / نمایندگی چین  
 ۲۹۱. سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم / محسن قرآنی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۲. بانوی نمونه اسلام حضرت فاطمه (س) / ابراهیم امینی / امینه  
 ۲۹۳. منشور عقاید امامیه / جعفر سبحانی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۴. مجموعه مقالات ویژه حضرت فاطمه (س) / جمعی از مولفان / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۵. اصل الشیعة و اصولها / محمد حسین آل کاشف / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۶. الآداب الاسلامیة / مرکز انتشارات / جیوشی

**ترکی ازبکی**

۲۹۷. پنجاه درس اصول عقائد در قرآن کریم / ناصر مکارم شیرازی / انجمن اندیشه نور

**آذری**

۲۹۸. والاثرین بندگان، شرح و تفسیر آیات / ناصر مکارم شیرازی / رضا شکراف  
 ۲۹۹. خداشناسی / محمد رضا کاشفی / رضا شکراف

**اندونزی**

۳۰۰. مجموعه مقالات فلسفه قیام امام حسین ﷺ / جمعی از مولفان  
 ۳۰۱. معاد شناسی ملاصدرا / خالد الولید  
 ۳۰۲. پژوهشی در نسبت دین و عرفان / سید یحیی پیریمحمد شمس عارف  
 ۳۰۳. شیعه در اسلام / سید محمد حسین طباطبائی / احسن محمد  
 ۳۰۴. زیباترین سخن / حبیب الله احمدی / امام غزالی  
 ۳۰۵. قرآن و سکولاریسم / محمد حسن قدران فرملکی / عمار فوزی هریادی  
 ۳۰۶. نگاهی قرآنی به فشار روانی / اسحاق حسینی کوهساری / محمد حبیبی امرالله  
 ۳۰۷. معجزه شناسی / محمد باقر سعیدی روشن / عمار فوزی هریادی  
 ۳۰۸. زن در آینه جمال و جلال / عبدالله جوادی آملی / مهدار احمد حسن صالح و صابر موناتو  
 ۳۰۹. اسلام و مقتضیات زمان / مرتضی مطهری / احمد سوباندی  
 ۳۱۰. قرآن و پولولیزم دینی / محمد حسن قدران فرملکی / عبد الرحمن عرفان  
 ۳۱۱. انسان کامل / مرتضی مطهری / عبد الله حمید باید  
 ۳۱۲. مدیریت سیاسی از دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی / حسین خردمردی / محمدمشتمس عارف  
 ۳۱۳. آشنایی با قرآن / شهید مرتضی مطهری / محمد جواد باقری  
 ۳۱۴. معاد در قرآن / عبد الله جوادی آملی / محمد عبدالغدر الکاف / مقداد ترکان  
 ۳۱۵. مسأله شناخت در اسلام / شهید مرتضی مطهری / محمد بحرالدین  
 ۳۱۶. عقل و وحی / حسن یوسفیان / احمد حسین شریفی / عمار فوزی هریادی  
 ۳۱۷. رهبری نسل جوان / شهید مرتضی مطهری / عارف مولیادی / سالم بهیمچی  
 ۳۱۸. اجلی الهی / ملا صدرا / ایران کورنیاوان  
 ۳۱۹. تفکرات فلسفی آیت الله مصباح یزدی / محسن لبیب /  
 ۳۲۰. معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی / حسین ضیایی / محمد افیف / المعین مونیر  
 ۳۲۱. رساله فقاء الله / جواد ملکی تبریزی / محمد الکاف  
 ۳۲۲. هرمنوتیک شرق و غرب / عبد الهادی ویجی مناری /  
 ۳۲۳. کلام جدید / حسن یوسفیان / علی پسرلواغی  
 ۳۲۴. عصمة الانبیاء / محمد بن عمر فخرزازی / یوسف آناس  
 ۳۲۵. آموزش فلسفه / محمد تقی مصباح یزدی / موسی کاظم / صالح باقر  
 ۳۲۶. سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی / نجف لک زایی / مختار لطفی  
 ۳۲۷. جامعه مدنی / حمید مولانا / یوسف باقریه / امام غزالی  
 ۳۲۸. نظریه سیاسی اسلام در حکومت / امام خمینی ﷺ / محمد انس مولا جلا  
 ۳۲۹. مسأله شناخت / شهید مرتضی مطهری / محمد جواد باقری  
 ۳۳۰. ارتداد و آزادی / سید حسین هاشمی / ناصر دیمیاطی  
 ۳۳۱. تاثیر مبانی فلسفی در متون دینی از دیدگاه امام خمینی ﷺ / محمد رضا ارشادی  
 نیا / ایوان ستیاوان

**هندی**

۳۲۲. گزیده غزالی و حکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی / سید قمر غازی  
 ۳۲۳. قرآنی

**کردی**

۳۳۳. اربعین امام خمینی (چهل حدیث) / امام خمینی ﷺ / سید علی حسینی مؤذن  
 ۳۳۴. آشنایی با صحیفه سجادیه / امام زین العابدین ﷺ / سید علی حسینی مؤذن

**میانپاری**

۳۳۵. منتخب نهج الدعا / محمد محمدی ری شهری / سید علی اختر جعفری (تین تون)  
**سنندی**  
 ۳۳۶. سیری در نهج البلاغه / شهید مرتضی مطهری / مرتضی علی مطهری  
 ۳۳۷. پرتو پژوهش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / سرفراز مهدی چانودی

منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۳۲۸. پرتوپوشش ج ۲/ مجتمع آموزش عالی فقه / سرفراز مهدی چاندیو  
 ۳۲۹. اخلاق معاشرت (اسلامی زندگی جا اخلاقی اصول) / جواد محدثی / نائب علی کمیلی  
**ترکی استانبولی**  
 ۳۲۰. روش های آسبب زادر تربیت از منظر تربیت اسلامی / محمد رضا قائمی مقدم / رضوان مراد التون  
 ۳۲۱. سبک رهبری امام خمینی / عباس شفيعی / آلپتکین دورسون اغلو  
 ۳۲۲. بررسی مسایل تربیتی جوانان در روایات / محمد علی حاجی ده آبادی ، سید علی حسینی زاده / حسن بدل  
 ۳۲۳. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن / محمد باقر سعیدی / روشن / کنعان جامورجو  
 ۳۲۴. روش شناسی تفسیر قرآن / علی اکبر بابایی ، غلامعلی عزیزی کیا ، مجتبی روحانی زاد ، محمود رجیبی / میکائیل گورل  
 ۳۲۵. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت / (تربیت فرزند) ج ۱ / سید علی حسینی زاده / نورجان التون  
 ۳۲۶. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت / (تربیت فرزند) ج ۲ / محمد داودی / نورجان التون  
 ۳۲۷. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت / (تربیت فرزند) ج ۳ / محمد داودی / نورجان التون  
 ۳۲۸. آشنایی با علوم حدیث / علی نصیری / محمد مهدی توران  
 ۳۲۹. الاخلاق / سید عبد الله... / شتر / ابوذر توران  
 ۳۳۰. مکاتب تفسیری / علی اکبر بابایی / کنعان جامورجو  
 ۳۳۱. مکاتب تفسیری / علی اکبر بابایی / کنعان جامورجو  
 ۳۳۲. بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی / محمد رضا سالاری فر ، سید مهدی موسوی اصل ، محمد صادق شجاع ، محمد دولتشاه / کنعان جامورجو  
 ۳۳۳. علوم قرآنی / محمد هادی معرفت / یوسف تازه گون  
 ۳۳۴. مدیریت علوی / ابو طالب خدمتی ، عباس شفيعی ، علی آقاییپور / نورجان التون  
 ۳۳۵. آشنایی با ادیان بزرگ / حسین توفیقی / محمد کارادومان  
 ۳۳۶. دقایقی با قرآن / محسن قرآنی / هدایت کوشاچا  
 ۳۳۷. تفسیر سوره انسان و حجرات / جعفر سبحانی تبریزی ، ناصر مکارم شیرازی / رسول نور ، یونس گورل  
 ۳۳۸. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی / یونس گورل  
 ۳۳۹. مبانی و ویژگی های عرفان نظری امام خمینی / محمد رضا غفوریان / اسماعیل اوجی  
 ۳۴۰. اسلام و تفاوت های جنسیتی در نهادهای اجتماعی / حسین بوستان / جعفر دربندی  
 ۳۴۱. ربا / جمعی از نویسندگان / یعقوب کماک

روسی

۳۶۲. مواظت مسیح / محمد جواد شعبانی / مفرد / ساحاروکوف آلکسی نیکالویچ  
 ۳۶۳. تاریخ آموزش در اسلام / آناتولی الیف  
 ۳۶۴. فقه تربیتی / علیرضا اعرافی / سامارا گوزال  
 ۳۶۵. آموزش خواندن قرآن کریم / ناظم زینال اف  
 ۳۶۶. اقتصاد ما / محمد اقرصاد / تاراس جرنینکو

فارسی

۳۶۷. اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان / حمید الله رضایی  
 ۳۶۸. انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل / محمد رضا آقایی  
 ۳۶۹. آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت / علی نصیری / ج ۳  
 ۳۷۰. آشنایی با صحیفه سجاده / محمد علی مجد قهقی / ج ۳  
 ۳۷۱. آشنایی با علم رجال / سید محمد نجفی بزدی  
 ۳۷۲. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۱ / علی بمان ملک احمدی  
 ۳۷۳. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۲ / علی بمان ملک احمدی  
 ۳۷۴. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۳ / علی بمان ملک احمدی  
 ۳۷۵. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۴ / علی بمان ملک احمدی  
 ۳۷۶. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۵ / علی بمان ملک احمدی  
 ۳۷۷. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۶ / علی بمان ملک احمدی  
 ۳۷۸. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار) / اصغر فردی ، احمد زهرایی ، جعفر مؤمنی / ج ۴  
 ۳۷۹. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه) / اصغر فردی ، احمد زهرایی ، محمد ناطق / ج ۴  
 ۳۸۰. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه) / اصغر فردی ، احمد زهرایی ، محمد ناطق / ج ۴  
 ۳۸۱. آموزش فارسی به فارسی کتاب چهارم / اصغر فردی ، احمد زهرایی / ج ۳  
 ۳۸۲. آموزه های بنیادین علم اخلاق ج ۱ / محمد فتحعلی خانی / ج ۳  
 ۳۸۳. برداشت های مختلف از تقریب مذاهب اسلامی / محمد طاهر اقبالی  
 ۳۸۴. بررسی تاریخ نگرى محمد عابد الجابری / سید محمد علی نوری  
 ۳۸۵. بررسی تطبیقی عالم خیال از دیدگاه ابن سینا ، شیخ اشراق و ملا صدرا / محمد خان کاظمی  
 ۳۸۶. پرتوپوشش ج ۳ / مجتمع آموزش عالی فقه  
 ۳۸۷. تاریخ تشکیلات در اسلام / محمد رضا شهیدی پاک  
 ۳۸۸. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی / محمد رضا کاشفی / ج ۴  
 ۳۸۹. تأثیر نقش پیامبر اکرم / در عالم وجود (با رویکرد به مسئله توسل) / معصومه کلی گلی  
 ۳۹۰. تجسم اعمال از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در میزان و المنار / صدیقه قهقی

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

**عربی**  
 ۳۲۳. الآداب الاسلامیة ، ج ۱ / محمد عندلیب / کمال السید / ج ۴  
 ۳۲۴. الآداب الاسلامیة ، ج ۲ / محمد عندلیب / کمال السید / ج ۴  
 ۳۲۶. ادول الاجتهاد عند الشیعة (الامامة) / عدنان فرحان تنبیه / ج ۲  
 ۳۲۷. الاحوال الشخصية (النکاح) / السید محمد النجفی / ج ۲  
 ۳۲۸. الاثر فی السیرة العبدیة للنبی و اهل البیت / محمد جمعه شیخ زاده / کمال الحزبوی  
 ۳۲۹. الامامة عند الحلی و القوشین بنی النص و الاختیار / عبیر جمیل شرارة  
 ۳۳۰. البرزخ التدریسی للحلقة الثانية ، ج ۱ / محمود العبدانی  
 ۳۳۱. البرزخ التدریسی للحلقة الثانية ، ج ۲ / محمود العبدانی  
 ۳۳۲. السنن الالهیة الاجتماعیة فی القرآن / احمد مراد خانی الطهرانی / السید عبد الامیر  
 ۳۳۳. المدخل الی تاریخ التفسیر و المفسرین (آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران) / حسین علوی مهر / جعفر الخزاعی  
 ۳۳۴. المطلاعة و النصوص العربیة (لغیر الناطقین بها) / السید عبد الهادی الشریفی  
 ۳۳۵. الهجرة و المهاجرون فی القرآن / کریم / مریم علی حسن الهاشمی  
 ۳۳۶. الهیة فی التنویر / تصحیح و تعلیق / حسین شبرافکن / ج ۲  
 ۳۳۷. الوجیز فی تاریخ الاسلام (الجزء الاول) / سید منذر حکیم / تالخیص / محمود السیف

**تاجیکی**

- ۴۹۹. آشنایی با صحیفه سجاده‌یه / علی ابن الحسین / الیاس قاسم اف
- ۵۰۰. تحف خاتوناده از نگاه قرآن و حدیث / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کمال اف
- ۵۰۱. جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه امام ابوحنیفه / محمد شفق خواتی / حکیم جان کمال اف
- ۵۰۲. حکمت نامه پیامبر اعظم / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کمال اف
- ۵۰۳. حکمت نامه پیامبر اعظم ۲ / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کمال اف
- ۵۰۴. حکمت نامه لقمان / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کمال اف
- ۵۰۵. سنن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / محمد حسین طباطبایی / حکیم جان کمال اف
- ۵۰۶. نبرد حق و باطل / شهید مرتضی مطهری / حبیب الله منان
- ۵۰۷. نظری به نظام اقتصادی در اسلام / شهید مرتضی مطهری / سید برهان اکبر
- ۵۰۸. نهج البلاغه / سید رضی / الیاس قاسم اف

**فولانی**

- ۵۰۹. اخلاق اهل بیت علیهم‌السلام / سید محمد مهدی صدر / محمد باری
- ۵۱۰. پرتوپوشش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / محمد باری
- ۵۱۱. تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) / مهدی پیشواوی / محمد باری
- ۵۱۲. نشانه‌هایی از دولت موعود / نجم الدین طیبی / محمد باری

**بینگالی**

- ۵۱۳. پرتوپوشش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / محمد منیر حسین خان
- ۵۱۴. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه‌السلام / نجم الدین طیبی / محمد عبد القیوم
- ۵۱۵. چهل حدیث سیره نبوی / جواد محدثی / سیده شهربانو زیدی
- ۵۱۶. همسرداری / ابراهیم امینی / محمد عبد القیوم
- ۵۱۷. ولایت فقیه (ساختار حکومت اسلامی) / امام خمینی علیه‌السلام / محمد عبد القدوس

**آذری**

- ۵۱۸. آیات ولایت در قرآن / ناصر مکارم شیرازی / مردان زال اف

**اندونزی**

- ۵۱۹. پرتوپوشش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / اکمل کامل

**پشتو**

- ۵۲۰. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه‌السلام / نجم الدین طیبی / سرفراز علی مهدی

**ترکی استانبولی**

- ۵۲۱. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه‌السلام / نجم الدین طیبی / رسول نور، سرکان انلو، محمد کارادومان

- ۵۲۲. شمیم ولایت / عبدالله جوادی آملی / قادری چلیک
- ۵۲۳. مثال های آموزنده قرآن / جعفر سبحانی تبریزی / رضا شکراف

**روسی**

- ۵۲۴. فقه و عقل / ابوالقاسم علی دوست / یوسف آقایی

**چاپ ۱۳۹۱**

**فارسی**

- ۱. اسلام و اصلاح فرهنگی / مؤلف: زکی میلاد ت: آیت اله خزانی
- ۲. آثار تربیتی جلوه‌های اخلاقی قیام عاشورا / محمد عارف صداقت
- ۳. آشنایی با اصول و روش های ترجمه قرآن / خلاصه کتاب منطق ترجمه قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی
- ۴. آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی / علی نصیری / ج ۲
- ۵. آموزش احکام همراه با استفتائات مقام معظم رهبری مدظله العالی / محمد حسین فلاح زاده / ج ۷
- ۶. آموزش فارسی به غیرفارسی زبانان / فاطمه اکبری
- ۷. آموزش فارسی به فارسی کتاب ج / احمد زهرایی و اصغر فردی
- ۸. آموزش فارسی به فارسی کتاب ج ۲ / احمد زهرایی و اصغر فردی
- ۹. آموزش فارسی به فارسی کتاب کار ج ۵ / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی / ج ۳
- ۱۰. بیره‌ها (هیفات هالی از دعای هشتم صحیفه سجاده‌یه) / حجت منگنه چی
- ۱۱. پرتوپوشش شماره ۹۱ الی ۹۶
- ۱۲. التزام تاگزیر تحلیلی بر راهبردهای ایالات متحده آمریکا در مواجهه با بیداری اسلامی / مؤلف امیل نخله ت: علی محمد ساهقی
- ۱۳. حقوق اهل بیت علیهم‌السلام در تفاسیر اهل سنت / محمد یعقوب بشوی / ج ۲
- ۱۴. درآمدی بر علم کلام اسلامی / عزالدین رضانزاد
- ۱۵. درآمدی بر تریبالیسم بررسی و نقد مبانی / علی الهی تبار
- ۱۶. درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام / علی مصدق
- ۱۷. درآمدی به تاریخ علم اصول / مهدی علی پور / ج ۳
- ۱۸. دردری (مجموعه سروده های شاعران پارسی گوی خراسان بزرگ درباره حادثه عاشورا) / سید حسن احمدی نژاد بلخی بلخایی
- ۱۹. درسنامه تفسیر تربیتی ج / محمد حسین محمدی

- ۴۴۸. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الثالث) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف
- ۴۴۹. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الثاني) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف
- ۴۵۰. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الرابع) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف
- ۴۵۱. الوقف فی الشریعة الاسلامیة، دراسة فقهیة مقارنة علی المذاهب الخمسة / السید عادل الموسوی الخربان

- ۴۵۲. بداية الأصول / سید رضا پیمبرپور
- ۴۵۳. تاریخ النقاقة و الحضارة الاسلامیة / محمد رضا کاشفی / انور الرصافی
- ۴۵۴. تخطيط الأسرة و تنظیمها / محمد حسین خلیق
- ۴۵۵. تغییر قیمة العمالات الورقیة دراسة مقارنة بین الفقه الامامی و المذاهب الأربعة / ریاض عبد الصمد الداغر

- ۴۵۶. جوهرة الخلقفة (فی معرفة العقیدة الحققة) / محمد مهدی حائری پور، مهدی یوسفیان، محمد امین بالادستیان / رعد کاطع عبد
- ۴۵۷. دراسات تمهیدیة فی الفقه الامامیة / السید محمد النجفی الیزدی
- ۴۵۸. درس تمهیدیة فی اصول الفقائد / صادق الساعدی / ج ۶
- ۴۵۹. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج: العبادات / الشیخ باقر الایروانی / ج ۱
- ۴۶۰. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۲: عقود / الشیخ باقر الایروانی / ج ۸
- ۴۶۱. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۳: عقود و الاقاعات / الشیخ باقر الایروانی / ج ۸
- ۴۶۲. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۴: الاحکام / الشیخ باقر الایروانی / ج ۸
- ۴۶۳. دروس فی البلاغة / شیخ معین دقیق العاملی / ج ۷
- ۴۶۴. دروس فی الشيعة و التبشیر / علی ربانی گلپایگانی / انور الرصافی / ج ۳

- ۴۶۵. دروس فی علوم القرآن / نذیر الحسنی
- ۴۶۶. ضوابط الرضاع، الجزء الأول / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
- ۴۶۷. ضوابط الرضاع، الجزء الثاني / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
- ۴۶۸. کتاب التطبیق ۱ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی / ج ۲
- ۴۶۹. کتاب التطبیق ۲ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی
- ۴۷۰. کتاب التطبیق ۳ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی
- ۴۷۱. کتاب اللغة العربیة ۲ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی
- ۴۷۲. کتاب اللغة العربیة ۳ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی
- ۴۷۳. فن جهاد الی جهاد / سید حسن فیروزآبادی / عبد الکرم الجنابی
- ۴۷۴. منطق تفسیر القرآن ۱ (اصول و قواعد التفسیر) / محمد علی الرضایی الاصفهانی / احمد الأرقی و هاشم ابوخمسن

- ۴۷۵. نافذة علی علم الفرق و المذاهب الاسلامیة / شکیب بن بدیة الطیبلی
- ۴۷۶. نبراس الأذهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الأول / السید میر تقی الحسینی الکرکاتی
- ۴۷۷. نبراس الأذهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الثاني / السید میر تقی الحسینی الکرکاتی

- ۴۷۸. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان / جعفر سبحانی تبریزی / فریده مهدوی دامغانی

- ۴۷۹. اصول کافی ج / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی
- ۴۸۰. اصول کافی ج ۲ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی
- ۴۸۱. اصول کافی ج ۳ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی
- ۴۸۲. التبلیغ مناهجه و السالیبه / جعفر الجباری / تعب اماله لیانگی
- ۴۸۳. به سوی قرآن (روانخوانی و متنس باقر قرآن) / ابوالفضل خوش منش
- ۴۸۴. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی / محمد رضا کاشفی / هارون مکومه
- ۴۸۵. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی / ابراهیم مونتنوتو
- ۴۸۶. نافذة علی الفیلسفة / صادق ساعدی / ابراهیم مونتنوتو

- ۴۸۷. صحیفه مبارکه سجاده‌یه / آشنایی با صحیفه سجاده‌یه / امام زین العابدین علیه‌السلام / فریده مهدوی دامغانی / ج ۲

- ۴۸۸. احکام ازدواج دائم و موقت مطابق با فتاوی مراجع عظام / سید حجت موسوی خواتی / فیروزعلی بنبارسی
- ۴۸۹. احکام حجاب و عفت / حمید جلفایی / سید هادی حسن رضوی
- ۴۹۰. آزادی و دین سالاری / جعفر سبحانی تبریزی / سید مراد رضا رضوی
- ۴۹۱. پله پله تا آسمان علم (آسمان علم تک قدم به قدم) / محمد عابدی / سیده وجیهه اکبرزیدی
- ۴۹۲. تاریخ و سیرت معصومین ج ۲ / سید منذر حکیم / سید کمال اصغر زیدی
- ۴۹۳. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی
- ۴۹۴. درسنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی
- ۴۹۵. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی
- ۴۹۶. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیه‌السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی
- ۴۹۷. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی
- ۴۹۸. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

- ۴۹۹. تاریخ و سیرت معصومین ج ۱ / سید منذر حکیم / سید کمال اصغر زیدی
- ۵۰۰. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی
- ۵۰۱. درسنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۰۲. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی
- ۵۰۳. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیه‌السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی
- ۵۰۴. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۰۵. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

- ۵۰۶. تاریخ و سیرت معصومین ج ۲ / سید منذر حکیم / سید کمال اصغر زیدی
- ۵۰۷. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی
- ۵۰۸. درسنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۰۹. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی
- ۵۱۰. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیه‌السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی
- ۵۱۱. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۱۲. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

- ۵۱۳. تاریخ و سیرت معصومین ج ۱ / سید منذر حکیم / سید کمال اصغر زیدی
- ۵۱۴. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی
- ۵۱۵. درسنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۱۶. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی
- ۵۱۷. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیه‌السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی
- ۵۱۸. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۱۹. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

- ۵۲۰. تاریخ و سیرت معصومین ج ۲ / سید منذر حکیم / سید کمال اصغر زیدی
- ۵۲۱. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی
- ۵۲۲. درسنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۲۳. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی
- ۵۲۴. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیه‌السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی
- ۵۲۵. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی
- ۵۲۶. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۱۱. آشنایی با آموزه‌های اسلام (اول دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۲. آشنایی با آموزه‌های اسلام (دوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۳. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۴. فرهنگ یا متون حدیث و نهج البلاغه / مهدی مهریزی
۱۵. آشنایی با متون روایی معارفی / عبدالمجید زهادت
۱۶. آموزش احکام (همراه با استفتائات مقام معظم رهبری) / محمدحسین فلاخزاده
۱۷. آموزش فارسی به فارسی کتاب کار چهارم / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۱۸. بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و نقش آنها در تاریخ تشیع / سید یاسین زاهدی
۱۹. پژوهشی در علم رجال / اکبر ترابی
۲۰. پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین / مهدی رستم نژاد
۲۱. پژوهشی در علم رجال / اکبر ترابی
۲۲. بلورالاسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی
۲۳. پیوندهای نماز / محسن قرآنی
۲۴. تاریخ فلسفه اسلامی (ویراست جدید) / جمعی از مؤلفان
۲۵. تاریخ فلسفه غرب ۱ / مهدی بنایی
۲۶. تاریخ قرآن / محمدحسین محمدی
۲۷. تجزیه جهان اسلام چرایی و پیامدها / علی اصغر رجاء
۲۸. تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان / عبدالقیوم آینی
۲۹. جایگاه مردم در نظام سیاسی دینی از منظر آیه تائینی و شهید صدر / میرزا حسین فاضلی
۳۰. چکیده پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، ج ۱ / معاونت آموزش
۳۱. حقوق بین‌الملل اسلامی / عبدالحکیم سلیمی
۳۲. حقوق بین‌الملل خصوصی / محمد مهدی کریمی نیا
۳۳. دایرةالمعارف فرهنگ ملل، ج ۱ / پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی علیه السلام
۳۴. درسنامه اخلاق / جواد محمندی
۳۵. درسنامه روش‌های تفسیر قرآن / دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۳۶. درسنامه وضع حدیث / ناصر رفیعی محمدی
۳۷. دستور زبان فارسی / حمید نصیریان
۳۸. دعای مکارم اخلاق (در پی‌توقران حدیث) / حجت منگه چی
۳۹. دقایقی با قرآن / محسن قرآنی
۴۰. دل باخته / حاج میرزا عبدالحسین قدس
۴۱. دیدگاه مذاهب اسلامی در مورد تفاوت دین زن و مرد و ادله آنها / محمد یاسین احسانی
۴۲. رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی / غلام سرور اخلاقی
۴۳. ریاضی مقدماتی / غلامرضا صفایی صادق
۴۴. زنان در افغانستان / محمد آصف محسنی (حکمت)
۴۵. سیره اخلاقی و تربیتی معصومین علیهم السلام / محمد احسانی
۴۶. شیوهای نو در آموزش عروض و قافیه / محمد رضا نیکرود
۴۷. عقل و ایمان از دیدگاه ابن رشد، صدر المتعالهین شیرازی و ایمانوئل کانت / علاءالدین ملک‌اف
۴۸. فرهنگ اصلاحات اصول / مجتبی ملکی اصفهانی
۴۹. فرهنگ واژگان فارسی به انگلیسی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۰. فرهنگ واژگان فارسی به چینی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۱. فرهنگ واژه گان فارسی به روسی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۲. فرهنگ واژه‌گان فارسی به عربی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۳. فرهنگ واژه‌گان فارسی به فرانسه / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۴. فرهنگ واژه‌گان فارسی به مالایو / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۵. قیام مهدی علیه السلام منتظر ماست / سیدحسن فیروزآبادی
۵۶. کتاب شناسی تعلیم و تربیت در اسلام / بهروز رفیعی
۵۷. کتاب کار دستور زبان فارسی / حمید نصیریان
۵۸. کمک درسی زبان روسی / علی مدبر چهار برجی
۵۹. الگوی فرازنگی / معاونت پژوهش
۶۰. مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام / علی اکبر ناصر
۶۱. مجموعه مقالات چهاردهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی، ج ۱ / جمعی از مؤلفان
۶۲. پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی علیه السلام / پژوهشگاه انقلاب اسلامی
۶۳. مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی علیه السلام، ج ۲ / جمعی از مؤلفان
۶۴. مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱ / عبدالمجید داود ناصری
۶۵. معرفت شناسی / حسن معلمی
۶۶. معرفت شناسی باوردینی از دیدگاه شهید مطهری و اولین پلنتینگا / علاءالدین ملک‌اف
۶۷. مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و امامیه / قدیر محمد اف
۶۸. منشورفضل / به کوشش جمعی از مؤلفان
۶۹. نقد نظریه تجربه دینی با تأکید بر قرآن / شیرعلی شجاع
۷۰. ویژه‌نامه اخترتابان / جمعی از مؤلفان
۷۱. ویژه‌نامه همایش دین، فرهنگ و رسالت علمای افغانستان / نمایندگی جامعه المصطفی علیه السلام در افغانستان

۲۰. درسنامه درایة الحدیث / سید رضا مؤذب / ج ۳
۲۱. درسنامه عقاید / علی شیروانی / ج ۷
۲۲. رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت / جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالانمه به سفارش جامعه المصطفی علیه السلام / ج ۲
۲۳. شکوه کلام در نهج البلاغه / حسن امیرانصاری
۲۴. علم درایة تطبیقی / سید محمد رضا مؤذب / ج ۲
۲۵. فصلنامه اطلاع رسانی
۲۶. فلسفه اشک / سید عبدالله حسینی
۲۷. قرآن و امام حسین علیه السلام (تحلیل استشهادات قرآنی و روایات تفسیری امام حسین علیه السلام) / حسین مطهری محب
۲۸. کوثر معارف شماره ۲۲
۲۹. مبانی کلامی فارسی اعجاز قرآن / روح الله رضوانی
۳۰. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرآن و مستشرقان / جمعی از مؤلفان
۳۱. منطق ترجمه قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی / ج ۲
۳۲. منطق مقدماتی / ابوالفضل روحی / ج ۲
۳۳. نشریه پژوه شماره ۵۲
۳۴. ویژه نامه استشراق / جمعی از مؤلفان

عربی

۳۵. ولایت الفقیه و الحکومه الاسلامیه فی عصر الغیبه / ودیع الحدیدی
۳۶. القداس فی الشعر العربی الحدیث فی سوریه ولبنان وفلسطین / جهاد فیض الاسلام
۳۷. دراسات الاسلامیه فیعلم نفس النعمورحله الطفولة مراحل النعموومقومات التربية / سعید کاظم العذاری
۳۸. النحو الجامع / سید حمید الجزایری / ج ۲
۳۹. القراءات والاحرف السبعة / عبدالرسول الغفاری
۴۰. القراء والمناقشه / مؤلف میثم الربیع؛ محمد الحدیدی؛ شاکر افضلی
۴۱. التعلیم المصوّر / مؤلف میثم الربیع؛ محمد الحدیدی؛ شاکر افضلی

انگلیسی

۴۲. نهج البلاغه / مؤلف: سید رضی ت: سید علی رضا
۴۳. کتاب احادیث (چهل حدیث) / مؤلف: سید علی لوسانی ت: سید علی فرید محمدی

فرانسوی

۴۴. امام اخلاق سیاست / مؤلف: سید حسن اسلامی / ت: ابراهیم مونتو

اردو

۴۵. قرآن و امام حسین علیه السلام / مؤلف محسن قرآنی / ت: سید نصرت علی جعفری / ج ۲

قیدلیبی

۴۶. آشنایی با احکام / ت: منتظر داگلاس بنگالون
۴۷. شیعه پاسخ می گوید / ت: منتظر داگلاس بنگالون

پشتو

۴۸. شفاعت / مؤلف: سید حسن طاهری خرم آبادی ت: سرفراز علی محمدی
۴۹. رویکرد اخلاقی برابروهای و هابیت / مؤلف: سید حسن طاهری خرم آبادی / ت: محمد رحیم درانی

ویغوری

۵۰. نهج البلاغه / مؤلف سید رضی ت: آ عبد الرحمن (ما موهای مای)، آ سامساق (ما سولیا)

اندونزی

۵۱. شفاعت / مؤلف: حسن طاهری خرم آبادی ت: احمد مزوقی امین
۵۲. رویکرد عقلانی برابروهای و هابیت / نجم الدین طیبسی ت: حسن تونو

تایلندی

۵۳. جایگاه زن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام / مؤلف: محمد شریف کت سیبمون

چاپ ۱۳۹۰

فارسی

۱. اسلام در هند / دکتر محمد رضا موحدی
۲. معجزات قرآن / سیدرضا مؤذب
۳. اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف / محمد مهدی اسکندرلو
۴. انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌ها و فرآیند شکل‌گیری / محمد مهدی باباپور
۵. آداب و اخلاق پزشکی در اسلام / ت: محمد رضا صالح
۶. آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر / علی رضا بی‌نیاز، محمد مهدی باباپور، منصور میراحمدی
۷. آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری / علی رضا بی‌نیاز، محمد مهدی باباپور، منصور میراحمدی
۸. آشنایی با آموزه‌های اسلام (اول راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۹. آشنایی با آموزه‌های اسلام (دوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۱۰. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

۱۳۰. مساله حجاب / ت: سید اکرم خان زیاد الله  
 ۱۳۱. مسئولیت والدین در قبال فرزندان / ت: محمد الله حلیم اف  
 ۱۳۲. مقام و منزلت ازواج / محمد رحیمی  
 ۱۳۳. نگاهی به مسیحیت / ت: محمد الله حلیم اف

**آذری**

۱۳۴. اهل بیت در قرآن و سنت / ت: رضا شکراف  
 ۱۳۵. آداب معاشرت (از نگاه معصومین) / ت: محمد خلیل اف  
 ۱۳۶. پرتویزهش، ج ۱ / ت: رضا شکراف  
 ۱۳۷. پرتویی از فضائل امیرالمؤمنین علی / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۳۸. بلورالاسم دین، حقیقت و کثرت / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۳۹. پیامبر از نگاه قرآن و اهل بیت / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۴۰. توحید و زیارت / ت: محمد خلیل اف  
 ۱۴۱. جسم انگاری خدا از نگاه شیعه و سنی / ت: حسین مهدی اف  
 ۱۴۲. حکمت‌نامه زنان / توفیق اسد اف و افضل الدین رحیم اف  
 ۱۴۳. حیات پیامبر اسلام حضرت محمد / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۴۴. خصائص امیرالمؤمنین / ت: جبرئیل آبی اف  
 ۱۴۵. زندگی در پرتو اخلاق / ت: رضا شکر بیگلی  
 ۱۴۶. سیری در صحیحین / ت: رشاد اکبر اف  
 ۱۴۷. شفاعت / ت: المان اقام اعلان اف  
 ۱۴۸. صد و پنجاه درس زندگی / ت: اسماعیل اسماعیل اف  
 ۱۴۹. عقل، ایمان و انسان‌شناسی / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۵۰. گفتنمان مهدویت زبان آذری / ت: علاءالدین ملکاف

**اردو**

۱۵۱. آداب دعا / رجب علی حیدری  
 ۱۵۲. پرتویزهش، ج ۱ / سید سعید اختر رضوی  
 ۱۵۳. تعلیمات قرآن / موسسه قرآن و معنوت  
 ۱۵۴. تفسیر القرآن وهو الهدی و الفرقان / سید محمد عباس رضوی  
 ۱۵۵. معارف قرآن و معنوت / موسسه قرآن و معنوت

**استانبولی**

۱۵۶. پرتویزهش، ج ۱ / ت: رسول نور  
 ۱۵۷. عدل الهی از دیدگاه امام خمینی / گردآورنده: بحری اکیول

**هوسایی**

۱۵۸. التریبه الدینیة / ت: محمد میسر

**ایتالیایی**

۱۵۹. صحیفه سجادیه / فریده مهدوی دامغانی

**فولانی**

۱۶۰. تاریخ اسلام زندگی حضرت زهرا / ت: محمد باری  
 ۱۶۱. سیری پیشوایان / ت: محمد باری

**پشتو**

۱۶۲. پرتویزهش، ج ۱ / ت: محمد رحیم درانی

**فارسی**

۱. از سی مرغ تا سیمرغ / محمدرضا یوسفی  
 ۲. از قیادایان تا یگانگان / محمدرضا یوسفی، رفیه ابراهیمی شهرآباد  
 ۳. آسیب شناسی تمدن اسلامی / علیرضا عالمی  
 ۴. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / حسین علوی مهر  
 ۵. آشنایی با صحیفه سجادیه / محمد علی مجد فقیهی  
 ۶. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۵، ۶، ۷) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مقیمی  
 ۷. آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۲ / محمد فتحعلی خانی  
 ۸. با نور قرآن هدایت شدم / ت: محمد قاسم احمدی  
 ۹. بدایة المبتدی، ج ۲ / سید یونس استریشنی، قمرالدین افضل  
 ۱۰. برهین جهان‌شناختی از دیدگاه ابن سینا و اگویناس / حمید زکی  
 ۱۱. پرتویزهش، ج ۱ / معاوضت پژوهش مجتمع آموزش عالی فقه  
 ۱۲. تاریخ پیامبر و اهل بیت / ج ۱، ۶ / علی ملک پیمان احمدی  
 ۱۳. تاریخ تحلیلی آندلس / محمدرضا شهیدی پاک  
 ۱۴. تاریخ تحلیلی مغرب / محمدرضا شهیدی پاک  
 ۱۵. تاریخ حدیث / سید رضا مؤبد  
 ۱۶. تفسیر تطبیقی (پرسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و ...) / فتح الله نجارزادگان  
 ۱۷. جایگاه جامعه المصطفی العالمیه در بعثت جهانی / اداره کل دفتر ریاست  
 ۱۸. جامعه المصطفی العالمیه  
 ۱۹. جهانی در خلوت / مرتضی طالبی  
 ۲۰. چهل حدیث در مورد انسجام اسلامی / جمعی از مؤلفان مجتمع امام خمینی  
 ۲۱. حفظ موضوعی قرآن کریم سید علی میرداماد نجف آبادی

۷۲. ویژه‌نامه همایش شیخ طوسی / پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی  
 ۷۳. همایش حوزه‌های علمیه افغانستان / نمایندگان جامعه المصطفی / افغانستان  
 ۷۴. یهودیت / محمد حسین طاهری آکردی

**عربی**

۷۵. أسالیب التبلیغ عند الأنبياء دراسة قرآنية / السيد منتظر الموسوی (الجابری)  
 ۷۶. اولیاء عقد النکاح / حمودی حسن عباس الصیف  
 ۷۷. آية الأظفار بين عالمية الإسلام والعولمة المعاصر / رياض عبدالرحيم الباهلي  
 ۷۸. پرتویزهش، ج ۱ / ت: رعد الحجاج  
 ۷۹. تاثیر النورة الاسلاميه على البلدان العربية / ت: عبدالکريم بحرأوى طعمه  
 ۸۰. التبتیل فی التجمود والتزئیل / حسن عالمی بکتاش  
 ۸۱. تداویبات النورة الاسلامیه فی العالم الاسلامی / دکتر منوچهر محمدی  
 ۸۲. تطور حركة الأجهاد عند الشيعة الإمامية / عدنان فرحان منها  
 ۸۳. التفسیر الترویوی للقرآن الکریم / شیخ هاشم ابوخمسين  
 ۸۴. تهذیب البلاغه فی تلخیص مختصر المعانی لسعد الدین التفتازانی / علی عرب خراسانی  
 ۸۵. الحرية الاقتصادية ضوابطها وحدها فی الفقه الاستدلالی / عبدالکريم بحرأوى  
 ۸۶. الحقوق الزوجية / سوسن علی حسین (دادرس)  
 ۸۷. الحكومة الاسلامیه فی روية الأمام خمینی / ت: محسن زين العابدين  
 ۸۸. الحكومة الاسلامیه والولاية الفقيهیه فی روية الأمام خمینی / ت: محسن زين العابدين  
 ۸۹. الذر الباهر فی مقتضيات الجواهر / السيد جمال الدين دين پور  
 ۹۰. دراسة أدلة إثبات وجود الواجب فی ضوء الحكمة المتعاليه / السيد أحمد السيد صلاح الموسوی

۹۱. دراسة تطبيقية مبدأ التكافؤ في الترجمة (من الفارسية إلى العربية) / انور بنام الرصافي  
 ۹۲. دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالی، لتفغی ج ۲ و ۳ / الشيخ باقر الأيرواني  
 ۹۳. دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالی، ج ۱ / الشيخ باقر الأيرواني  
 ۹۴. دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالی، ج ۲، ۳ / الشيخ باقر الأيرواني  
 ۹۵. دروس في الاصول الفقه المقارن / مجيد النيسى  
 ۹۶. دروس في التاريخ الفقه و ادواره / آية الله جعفر السبحاني  
 ۹۷. دروس في علم الدراية / ت: قاسم البيضاوي  
 ۹۸. دروس في نصوص الحديث ونهج البلاغة / ت: انور الرصافي  
 ۹۹. شقائق الرجال / عادل المزيعل المباحي  
 ۱۰۰. علم الدراية المقارن / ت: انور الرصافي  
 ۱۰۱. الفقه المقارن (العبادات والأحوال الشخصية) / سيد كاظم مصطفى  
 ۱۰۲. القواعد الفقهية (قاعدة لأمرن، حجية البيئة و...) / السيد محمد كاظم المصطفوي  
 ۱۰۳. قيام المهدي امامنا المنتظر / السيد حسن فيروز آبادي  
 ۱۰۴. مباني نقد متن الحديث / قاسم البيضاوي  
 ۱۰۵. النجوم الزاهرة في اثبات خلافة الأئمة الطاهرة / السيد خليل الشوكي

**انگلیسی**

۱۰۶. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / ت: حامد حسین وفار  
 ۱۰۷. آشنایی با صحیفه سجادیه / ت: حامد حسین وفار  
 ۱۰۸. حفظ موضوعی قرآن کریم / ت: حامد حسین وفار  
 ۱۰۹. خاطرات امیرالمؤمنین / ت: علی فرید محمدی  
 ۱۱۰. در آستان رحمت / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۱. در آغوش نور ولایت / سید علی فرید محمدی  
 ۱۱۲. قیام مهدی / منتظر ماست / ت: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی  
 ۱۱۳. نگاهی دوباره به نظریه شفاعت / ت: سلام جودی

**فرانسوی**

۱۱۴. آموزش احکام / ت: البیژه کابنا  
 ۱۱۵. پیام آور رحمت / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۶. در آستان رحمت / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۷. سرودهای عاشورایی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۸. فلسفه اخلاق / ت: ابراهیم منتونو  
 ۱۱۹. نامه‌های امیرالمؤمنین / فریده مهدوی دامغانی

**تاجیکی**

۱۲۰. اهل بیت در قرآن و سنت / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۱. بحثهای پیرامون اسلام / حکیم جان کمالی  
 ۱۲۲. پرتویزهش، ج ۱ / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۳. تفسیر سوره عنکبوت / ت: شهرالدین محمد امین  
 ۱۲۴. چهل حدیث مقام زن در روایات / محمد رحیمی  
 ۱۲۵. حکمت‌نامه جوان / حکیم جان کمالی  
 ۱۲۶. حکمت‌نامه کودک / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۷. دنیا و آخرت / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۸. سید جمال الدین مصلح شرق / ت: سید اکبر برهان  
 ۱۲۹. شرح چهل حدیث خداشناسی / بحرالدین قربان

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

چاپ ۱۳۸۹

۷۷. تاریخ شیعیان کشمیر / غلام‌محمد گلزار  
 ۷۸. تحریف قرآن کی بطلان کاتحلیلی جائز / ت: عارف حسین مبارک‌پوری  
 ۷۹. ترجمه گزیده غرر الحکم و درر الکلم / ت: محمد فائز باقری  
 ۸۰. چگونه قرآن را حفظ کنیم / شهریار پرهیزگار  
 ۸۱. قصه‌های قرآنی. قرآن قصی / صالح فنادی
- ترکی استانبولی**
۸۲. عقاید اسلامی در پرتو قرآن حدیث و عقل / ت: بحری اکیول
- پنجابی**
۸۳. چهل حدیث اسراف / ت: محمد ابوسعید
- هوسایی**
۸۴. رابطه والدین با فرزندان / حافظ محمد سعید  
 ۸۵. زندگی زناشویی / حافظ محمد سعید
- ایتالیایی**
۸۶. صفات شیعه / ت: عباس دیپالما
- ازبکی**
۸۷. آموزش مفاهیم قرآن کریم / ت: شیرعلی اف
- هندی**
۸۸. ترجمه گزیده غرر الحکم / سید قمر غازی
۲۱. خلوص کامیاب / عبدالحسین طالعی، مرتضی طالبی  
 ۲۲. درآمدی بر سوره اهل‌بیت ﷺ / حسین عبدالحمیدی  
 ۲۳. درسامه آیات الاحکام جزایی / محمد مهدی کریمی نیا  
 ۲۴. درسامه صرف / علی عرب خراسانی  
 ۲۵. درسامه عقاید / علی شیروانی  
 ۲۶. دیکشنری فارسی. اندونزی / یانور فبری ن  
 ۲۷. رهیافتی به منظومه فکری امام خمینی ﷺ و مقام معظم رهبری / جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالانامه ﷺ  
 ۲۸. شناخت استعمار / مصطفی اسکندری  
 ۲۹. قرآن کتاب رشد و تعالی / روح الله دهقانی  
 ۳۰. قصه‌های قرآنی / صالح فنادی  
 ۳۱. مبانی و روش‌های تفسیری / محمد کاظم شاکر  
 ۳۲. مبانی و اصول طراحی کتاب درسی / محمد شریفی نیا  
 ۳۳. مجموعه مقالات پرترسیزدهمین جشنواره شیخ طوسی / جمعی از مؤلفان  
 ۳۴. مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ، ج ۱ / مجتمع آموزش عالی امام خمینی ﷺ  
 ۳۵. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۱ / ستاد برگزاری همایش  
 ۳۶. مقام محبت الهی از منظر حکمت و عرفان نظری و عملی / محمد حسین خلیلی  
 ۳۷. منشور جامعه المصطفی ﷺ العالمية  
 ۳۸. منطق پیشرفته / عسکری سلیمانی امیری  
 ۳۹. مهدویت در ادیان آسمانی / ابراهیم کوثری  
 ۴۰. مهندسی اوقات فراغت / محمد علی متولیان، احمد هوشمند  
 ۴۱. نخل نسیم / حسن ابراهیم زاده  
 ۴۲. نظام حقوقی اسلام / جلیل فتوایی

**عربی**

۴۳. بحوث فی علم الرجال / آیه‌الله محمد آصف المحسنی  
 ۴۴. تاریخ الحدیث / سید رضا مؤدب  
 ۴۵. التعرف علی خط التبتی / مرتضی الشعیبانی  
 ۴۶. دروس تمهیدیه فی السیره القادة الهداة، ج ۱-۲ / سید منذر حکیم  
 ۴۷. دروس فی الفقه المعاملات (البیع) / السید محمد کاظم المصطفوی  
 ۴۸. دروس فی المسیحیه / علی الشیخ  
 ۴۹. دروس فی المناهج والاتجاهات و التفسیریه للقرآن / ت: قاسم البیضانی  
 ۵۰. دروس فی علوم القرآن / حسین جوان آراسته  
 ۵۱. دروس فی فقه الاستدلالی، ج ۱ / عبد‌الکریم آل نجف  
 ۵۲. دروس موجزة فی علمی الرجال والدراية / آیه‌الله جعفر سبحانی  
 ۵۳. العلم فی إطار الدین / عبد‌الکریم الجنابلی  
 ۵۴. قرآن الحسین وحده المنهج والهدف / السید لیث الحیدری  
 ۵۵. المحکم و المتشابه / عبد‌الرسول غفاری  
 ۵۶. المرأة فی الاسلام / عبد‌الرسول غفاری  
 ۵۷. معجم الاعمال المتداولة و مواطن استعمالها / السید محمد الحیدری  
 ۵۸. معرفة ابواب الفقه / محسن الفقهی  
 ۵۹. النسخ بین المفسرین / عبد‌الرسول غفاری  
 ۶۰. وعایة الحکمة فی شرح نهاية الحکمة / حسین عشاقی الاصفهانی

**انگلیسی**

۶۱. اشعار عاشورایی، ج ۲ / محمد رضا فخرروحانی

**فرانسوی**

۶۲. سخنان حسین بن علی ﷺ از مدینه تا کربلا / ت: فریده مهدوی دامغانی

**تاجیکی**

۶۳. اربعین مولانا جامی / داستان حفظ‌زاده  
 ۶۴. پدر و مادر و معلم من را خوب تربیت کن / ت: سید امان‌الله بابایوف  
 ۶۵. پیامبر اعظم ﷺ / رجب جمعه‌خان  
 ۶۶. تفسیر سوره محمد ﷺ / محسن قرآنی  
 ۶۷. حرمت شراب / روح‌الله قلندر  
 ۶۸. فضیلت صدقه / مصطفی علی  
 ۶۹. مقام پدر و مادر / محمد رحیمی  
 ۷۰. مقام قرآن کریم / اسماعیل محی‌الدین  
 ۷۱. مقام نماز / عبدالهاشم میرزا

**آذری**

۷۲. حجاب چرا و چگونه / ت: جمال‌الدین شکراف  
 ۷۳. دعا و توسل / حسن طاهری خرم‌آبادی  
 ۷۴. سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه / ت: رضا شکراف  
 ۷۵. قرآن کریم چنانکه هست / ایلقار اسماعیل زاده

**اردو**

۷۶. آداب اسلامی، ج ۲ / محمد عبداللیب